

۲۷

تاریخ سیاسی معاصر ایران

دکتر سید جلال الدین مدنی

جلد دوم

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم







تاریخ سیاسی معاصر ایران

جلد دوم

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به:
جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم



تاریخ سیاسی معاصر ایران

(ج ۲)

■ مؤلف : دکتر سید جلال الدین مدنی □
■ موضوع: تاریخ □
■ نوبت چاپ: سوم □
■ محل چاپ: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی □
■ تعداد مجلدات: ۲ جلد □
■ تعداد صفحات: ۵۲۰ □
■ تاریخ انتشار: □
■ تیراژ: ۱۰۰۰۰ □

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

نظر بر این بود که تاریخ سیاسی معاصر ایران در کلیاتی برای دانشجویان بازگو گردد تا با آگاهی وبصیرت کامل، ابعاد وسیع انقلاب اسلامی بهمن۵۷ وبه دنبال آن مفهوم استقلال جمهوری اسلامی ایران قابل درک باشد وبا این که کوشش بر تلخیص مطالب بود مع الوصف از حد یک جلد گذشت. در جلد اول مبدأ تاریخ معاصرسال ۱۲۰۹ قرارداده شد که مقارن با شروع نفوذ نسبتاً شدید سیاستهای خارجی در ایران وآغاز سلطنت قاجار وهمزمان با انقلاب کبیر فرانسه می باشد.

ما در دویست سال گذشته سیر قهقرا پیمودیم ودر اشکال مختلف وسیله بازی سیاستهای صاحب نفوذ دنیا شدیم.

در داخل کشور استبداد وخفقان اجازه اظهار نظر به کسی نمی داد وزمامداران قاجار وپهلوی هر یک برای ادامه سلطنت خویش پذیرای سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ونظامی بیگانه بودند وبرابر اقتضای زمان به نوعی تن به این ذلت می دادند. محصول این وضع را در قراردادهایی چون «گلستان» و «ترکمن چای» مشاهده کردیم ودانستیم که علاوه بر رها شدن قسمتهایی از شمال ایران، «کاپیتولاسیون» هم به ما تحمیل شد وبعد از آن با دخالت مستقیم انگلیس قسمتهای شرقی ایران نیز مجزا گردید وامتیازات مختلفی از نوع «امتیاز نفت» ونظائر آن دادیم که دهها سال گرفتار عواقب ناگوار آنها بودیم. بیداری عمومی ووحدت اسلامی در نهضت تنباکو که با فتوای تحریم مرجع تقلید به ثمر رسید

به همان مورد، محدود گردید وانقلاب مشروطیت که آزادی، وعدالت را نوید می دادو می بایست استقلال تام وتمام کشور را تضمین نماید به انحراف کشیده شد، موازین اسلامی که قرار بود مبنای کارقرار داده شود کم کم غیر لازم تشخیص داده شد. نهضتهای اسلامی وملی این دوره که راه ضدیت با استعمار گران را داشت سرکوب گردیده، قراردادهای ۱۹۰۷ و۱۹۱۵ در تقسیم ایران و قرارداد ۱۹۱۹ در تسلط کامل خارجی بر کشور تنظیم شد. واینها که همه برای مملکت مافاجعه بود بالأخره باکودتای ۱۲۹۹ شمسی رسماً به استبداد مبدل گشت وسیاست انگلیس از طریق یک حکومت متمرکز اعمال گردید.

نقش جمعی خاص در سیاست ایران که به وضع مأموریت،قابل توجیه است موضوع فراماسونری را برای ما مطرح ساخت. اینان درمدتی طولانی درجهت مهارهرچه بیشتر ملت ما همه مشاغل کلیدی را به خود اختصاص داده واداره مملکت را در همان مسیری که سیاست مسلط بیگانه می خواست سوق می دادند. نهضت ملت ایران در راه استقلال پس از شهریور ۲۰ که به شکل ملی کردن صنعت نفت تجلّی یافت با انتقام شدید انگلیس از پیشوای روحانی آن و به شکست رساندن نهضت،به وسیله عواملی که در متن قضایا قرارگرفتند بخشی از بحث ما را تشکیل داد.

جلد دوم تاریخ سیاسی معاصر ایران، دنباله‌ای است از جلد اول وباهمان سبک، مطالب در ١٤ فصل تنظیم شده و حوادث و تحولات ۱۵ سالهٔ آخر رژیم سلطنت را در برمی گیرد. اگر این جلد از کتاب با قیام سرکوب شدهٔ ۱۵ خرداد ٤۲ آغاز می شود پایان آن پیروزی بزرگ ۲۲ بهمن ۵۷ را به همراه دارد. پیروزی ای که ملت ایران با هدایت ورهبری قاطع شخصیت روحانی جهان تشیع امام روح الله خمینی (مدظله) به دست آورد، کسی که با سخن وعملش میلیونها ایرانی را در جهت توحید تعلیم داد و مهیای شهادت ساخت، شخصیتی که دست بیگانه را قطع کرد، تسلط طاغوت را از قوای نظامی ایران برداشت وارتش اسلام را در آغاز قرن ۱۵ هجری قمری پایه گذاشت و ایران را به شکلی معجزه آسا بدون اتکا به قدرتهای جهانی وخارج از محاسبات معمول و در زیر ضربات

سهمگین جهانخواران ومجهز به همهٔ سلاحها وتجهیزات وامکانات، مستقل و پایدار در پرتو نور الهی نگهداشت وجامعه ایرانی را در برابر یکی از بزرگترین آزمایشهای تاریخ قرارداد و با تحولی عمیق در جهت معنویت وروحانیت، جهشی را در سیر تکاملی انسان به وجود آورد وگوشه ای از تعالیم مکتب اسلام را تحقق بخشید. جمهوری اسلامی ایران با استقامت تمام و با اتکا به موازین اسلام وایثار فرزندان لایق تشنه حقیقت وهمه کسانی که در انتخاب راه آگاه بوده اند وهمواره به رسالت وتکلیف می اندیشند نه به پیروزی ویا جهات شخصی از نوع جاه ومقام ورفاه، می تواند و باید با نیروی لایزال وقاهری که اورا یاری می دهد استکبار جهانی را واژگون سازد، معیارها وارزشها را تغییر دهد وآتش اشتیاق انسانها را در سراسر گیتی برای خود سازی سیر به سوی خدا، انسان واقعی بودن، مشتعل نماید وجهان را از آلودگیهای بسیاری که هم اکنون به آن مبتلا است وریشهٔ شرك دارد برهاند وقلبی مطمئن، به بشر پرالتهاب ومضطرب امروز ارزانی بخشد وخود نیز از آزمایشی بزرگ که مشیت الهی بر او مقدر داشته موفق بدرآید.

تاریخ۱۵ ساله آخر سلطنت پهلوی از آن جهت آموزنده است که نموداری از هزاران سال تاریخ شاهی را متضمن است وسقوط رژیم سلطنت با دست ملت نیز نشانه توانایی مردمی است که توان از خود گذشتن را دارندوارتش اسلام مرکب از نیروهای زمینی، دریایی، هوایی، سپاه انقلاب، کمیته، بسیج، شهربانی وژاندارمری قوایی است برخاسته از مردم، تبلور اراده ملت در جهت استقرار وتحکیم حکومت عدل.

واکنون وظیفهٔ تو است، تو ای دانشجوی افسری، تو که با اشتیاق افتخار خدمت در ارتش اسلام را دریکی از فرازهای مهم تاریخ یافته ای، آگاه و بیدار باش، تو باید بیش از سهم خود، در حفظ وحراست امانتی که در اختیار داری بکوشی، بسیارند قدرتهایی که در انتظار غفلت، رخوت وسستی تو نشسته اند، در انتظارند تا خروش تو پایان پذیرد، در انتظارند تا ایمان توسست شود، در انتظارند تا نیروی مقاومت ملت متزلزل گردد، در انتظارند تا تخم نفاق واختلاف در جامعه ما رشد نماید، در انتظارند حقیقت درچشم وگوش مردم از بین برود، آنان در

خیال آنند که بازبر این سرزمین چون دویست سال گذشته پنجه افکنند وهمچون ممالک دیگر جهان سوم آن را تحت نفوذ آورند. ایران اسلامی با سیاست نه شرقی ونه غربی باافکار،منافع و سیاست آنها همراه نیست و نمی‌تواند باشد ونقطه اصلی برخورد همین جا است.

واین تو هستی، تو وهمه فرزندان جان بازاین سرزمین، از کرد، لُر، بلوچ، فارس، ترک، ترکمن و... که در زیر پرچم پرتوان همیشه پایدار اسلام وحدت خود را حفظ نمایی و به استحکام آن بیندیشی، از گذشته درس بگیری، با آشنایی به زیر وبم تاریخ معاصر، در موضع خود محکم بایستی ودر هیچ شرایطی امکان خود نمایی، توطئه واخلال را به دشمنان ندهی. فریادی را که از سرزمین ما در حمایت از محرومین ومستضعفین جهان بلند شده روز بروز قویتر ورساتر ساز وبار این مسؤولیت را هرچند سنگین باشد بدون هراس بدوش بگیر.

امپریالیزم در صحنه جهان برای حفظ قدرت خود از هیچ جنایتی رو گردان نیست وبه هر وسیله‌ای متوسل می شود تا همچنان برمنابع ثروت،مسلط باقی بماند ومیلیونها انسان را در فقر وفلاکت نگهدارد. ده‌ها سال است که در آسیا، افریقا، امریکای لاتین ونقاط دیگر دنیا در پی همین مقاصد،انسانها را به خاک وخون می کشد، نهضتها را سرکوب می کند، با فریب و نیرنگ وبا دست ایادی مطیع خود ملتها را به جان هم می اندازد وبه جنگ می کشاند. با قدرتها ونظامهای متفاوت با خود،سازش می کند، از افراد آگاه، آزاده واستقلال طلب باشدید ترین وجه انتقام می گیرد، زمامداران نوکر صفت وتسلیم محض را تقویت می کند، پناه می دهد و با تبلیغات گسترده از افراد جاه طلب، خود خواه وخیانت کار چهره‌های مطلوب می سازد ودر مواضع حساس قرار می دهد. و به موقع از خدمتشان استفاده می نماید. از شبکه‌های مخفی، از جاسوسان حرفه‌ای و از همه افراد فرصت طلب بهره می گیرد تا همچنان پایگاههای غارتگریش باقی بماند.

سقوط رژیم سلطنت،کاری بس بزرگ وبرخلاف انتظار وباور ناکردنی بود. کشورما با این تحول از یک کشور زیر سلطه به یکباره خارج شد و در راه استقلال گام گذاشت اما ازهمان قدم اول از یک طرف با توطئه‌ها وصف بندیهای

خصمانه مواجه گردید و از طرف دیگر با کمبودها، نارسائیها وبعضاً ناتوانیها، وبلافاصله این سؤال مطرح شد که آیا سرزمینی مثل ایران با موقعیت سیاسی منطقه ومنابع عظیم زیر زمینی وسوابق وابستگی می تواند در شکل جدید مستقیم وباثبات ومقاوم بایستد وباهمه حوادث مقابله نماید؟

ایا مردم ایران تاب وتوان آن را دارند تا در فداکاری لازم بعد از انقلاب مشارکت داشته باشند و در راه سازندگی تمام نیروی خود را بکار اندازند؟ گرچه جواب قطعی را آینده می دهد ولی از آنجا که شخصیت بارز وبرجسته روحانی ای که بارهبری قاطع واستثنایی، انقلاب را به ثمر رساند همچنان با استحکام واستقامت وبدون تزلزل جمهوری اسلامی را محافظت می نماید وهدایت ایران انقلابی، این کشتی از همه جانب مورد حمله را شخصاً عهده دار گردیده، می توان جواب مثبت را پیش بینی کرد.

ملت ما باید همواره آگاه وبیدار بماند وبا چشمی باز،پاسدار سرزمین اسلامی خود باشد زمان ،بیش از هر موقع حساس است و این تکلیف فرد فرد مردم ما است که توجه نمایند، وحدت خود را حفظ کنند، خسته نشوند، مبارز بمانند، مأیوس نگردند، همه جریانات را زیر نظر داشته باشند، هرگونه راه را برای رسوخ ونفوذ بیگانه مسدود نمایند، فرصت به اشخاص مشکوک ومرموز وبی ایمان ندهند واشتباهکاریها را از انحرافات عمدی تفکیک نمایند. در مورد اول، راه اصلاح وتذکر را داشته باشند ودر خصوص دوم، مجال توسعه انحراف را ندهند وبه قطع ایادی وابسته مصمم باشند.

همهٔ فرزندان آگاه این مملکت باید کوشش کنند تا در دام توطئه ها قرارنگیرند، با نیروی ایمان در جهتی که شکننده این قدرتهای شیطانی است گام نهند وتاریخ امروز را آنچنان بسازند که آیندگان از نسلی پر افتخار یاد کنند که تکلیفش را با تمام سختی در نهایت قدرت به انجام رسانید.

تهران بهار ۱۳۶۰ دکترمدنی

فصل هجدهم

انقلاب سفید! شاه وقیام ملت درمقابل آن

ما از دوره‌ای صحبت می کنیم که شاه به دستیاری امریکا ورضایت شوروی و انگلیس یکه تاز میدان سیاست ایران است حتی مجلس شورای دست نشانده‌ای هم وجود ندارد عملاً شاه وسیله اسدالله علم قانون وضع می کند و ملت محکوم به اجرای چنین قوانینی هستند و برای اینکه به دستورات و نظرات خود جنبه مردمی بدهند و در انظار جهان حکومتی آزاد جلوه کنند به رفراندوم روی آورده‌اند وچون رفراندوم سابقهٔ خوبی در ایران نداشت نام آن را تصویب ملی گذاشتند وبرای اینکه نام انقلاب را به لجن بکشند واذهان را از هر انقلابی مأیوس سازند نام عملیات خود را انقلاب گذاشتند وچون طرف انقلاب هم خودشان بودند و از انقلاب زنده در می آمدند صفت سفید را هم دنبال انقلاب گذاشتند تا با انقلاب سرخ اشتباه نشود. این اقدامات مزورانه در عین حال با پشتیبانی همان سیاست استعماری جنبه تهاجم به معتقدات و دین و مذهب ملت مسلمان ایران را هم داشت و درصدد بودند قیود دست وپا گیر وکهنه وبه زعم خود خرافی که مزاحمت بسیار بر ایشان فراهم می نماید را از بین بردارند در مقابل این جریان شخصیتی از جامعه روحانیت که در تمام طول سلطنت پنجاه ساله پهلوی مسیر سیاست را تحت نظر گرفته بود به موقعیتی رسید که از سنگر نفوذ ناپذیر ومستحکم مرجعیت مانند کوهی استوار با اتکا به مکتب اسلام ظاهر گردد او در همه جا پیشقدم شد وپیشنهاد داد وبه مورد اجرا گذاشت ما در این فصل وحدت روحانیت را در مبارزه با رژیم مثل فصل قبل خواهیم دید.

بخش اول: سلطه امریکا در پوشش انقلابی وجریان آن

۱ـ استمرار نفوذ امریکا: قبلاً گفته شد که امریکا چرا اصرار در نخست وزیری علی امینی نمود و به چه دلیل انجام برنامه اصلاحات ارضی را طلب می کرد و چرا شاه مستقیماً مسؤولیت اصلاحات را به عهده گرفت وغلام جان نثارش اسدالله علم را مأمور این خدمت ساخت. مسلم این است که دولت امریکا ونوکرانی چون شاه وعلم وامینی علاقمند به ملت ایران نبودند تا درصدد رفاه وآسایش آنان برآیند اشخاصی که حقوق ملت را از هر جهت پایمال کرده ومردم را از حق دخالت در سرنوشت خود محروم ساخته بودند چگونه ممکن بود دلسوز او باشند. حکومت استبداد وخود کامه تکیه گاهش قدرت خارجی و وسیله وابزار کارش زور وستم است وکوچکترین اعتراض وانتقادی از دستگاه دیکتاتوری کافی است که افراد به دست شکنجه گران سپرده شوند. اما حکومت دیکتاتوری باید آراسته گردد ودر دنیا و داخل کشور قدرت واستبداد استکبار توجیه شود واین کار را با اصلاحات ظاهری وتبلیغات عوام فریبانه انجام می داد. امریکا می خواست درمنطقه بماند ومی دانست بزرگترین خطر برای منافع استکبار در کشورهای زیر سلطه توده مردم اند باید با اصلاحات ارضی وسهیم کردن کارگران در منافع کارگاهها این خطر را ازبین برد. باید سنت ها وخواسته های معنوی مردم را که در رأس آنها نیروی مذهبی است درهم شکست وبجای آن ازعناوین پرزرق و برق استفاده نمود اصلاح قانون انتخابات از آن جمله بود، الغای رژیم ارباب ورعیتی عبارتی است که امید پدید می آورد وازنارضایتی می کاهد. انجام رفراندوم افکار عامه رامی فریبد که تاچه حد به نظر مردم توجه می شد[1]. به هرحال منظور این بود که انقلاب امریکایی به دست شاه علیه ملت را به انقلاب شاه وملت ارائه دهند وازشاه مستبد

---

(۱) جالب این بود که تمام لوایح شش گانه به رفراندوم گذاشته شده بود ویک جواب مثبت ویامنفی می خواست اگر کسی با اصلاح قانون انتخابات مخالف بود می بایست به تمام آن لوایح رأی مخالف بدهد!

قهرمانی هم بسازند.

۲ـ انقلاب سفید شاه: شاه در انجام مأموریت خود روز ۱۹ دیماه ۴۱ طرح ابتکاری را اعلام داشت وی گفت: «... اصولی که من به عنوان پادشاه مملکت ورئیس قوای سه گانه به آراء عمومی می گذارم و بدون واسطه ومستقیماً رأی ملت ایران را در استقرار آن تقاضا می کنم به شرح زیر است:

۱ـ الغای رژیم ارباب ورعیتی یا تصویب اصلاحات ارضی ایران بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ وملحقات آن.

۲ـ تصویب لایحه قانونی ملی کردن جنگلها در سراسر کشور.

۳ـ تصویب لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.

۴ـ تصویب لایحه قانونی سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی وصنعتی.

۵ـ لایحه اصلاحی قانون انتخابات.

۶ـ لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی واجباری[۱].

خبر گزاریها ورسانه های گروهی غرب که آماده چنین اعلامی بودند با آب وتاب فراوان منعکس ساختند وپیش بینی نمودند که اکثریت قاطعی در رفراندوم به آن رأی می دهند. موقعیت حساس بود مخالفین رژیم در پی راهیابی بودند که چه موضعی اتخاذ کنند، بسیاری از سیاستمداران و احزاب مخالف که مدعی رهبری

---

(۱) شاه به این ۶ اصل اکتفا نکرد در سالهای بعد دنبال این انقلاب سفید را گرفت و در هر زمانی نبوغ خود را ظاهر می ساخت ویک اصل به اصول سابق اضافه می نمود وبلا فاصله روزنامه های کثیرالانتشار ورادیو، تلویزیون هفته ها وماهها به تعریف وتمجید ازفکر بلند ونبوغ شاهنشاه بحث می کردند واین اصول به بیش از ۲۱ اصل رسید وجالب ترین اصل، سپاه دین بود که می بایست برطبق آن سازمان اوقاف نصیر عصار وآزمون ازپایه های ساواک به تقویت مبانی دینی مردم در سراسر کشور بپردازد وگو یا دراین جهت تشکیلات وسیعی هم ترتیب دادند وحقوقهایی هم پرداخت نمودند.

بودند پس از مشورتها ومطالعات زیاد شعاری را به وجود آوردند وبه عنـــوان خط مشی سیاسی خود ابراز داشتند «اصلاحات آری! دیکتاتوری نه!» تمام دیوارهای تهران را این شعار پوشاند وبالای درب ورودی دانشگاه هم نصب شد.

بخش دوم: مبارزه ومقابلهٔ روحانیت با حمایت مردم

۱- موضع روحانیت در برابر انقلاب سفیدشاه: روحانیت قبل از هر اقدامی درصدد برآمد که مفهوم ومعنای لوایح شش گانهٔ مورد نظر شاه را بداند چیست و به همین جهت آیة الله حاج آقا روح الله کمالوند که از علمای خرم آباد بود پس از گفتگو با علمای قم به دیدار شاه رفت ومخالفت علما را با اصلاحات ضد اسلامی به او گوشزد نمود اما شاه بقای خودرا بسته به رفرمی می دانست که به او تحمیل شده بود و از طرف دیگر تصور نمی کرد شخصیت بارزی در جامعه روحانیت بااوبه مقابله برخیزدبنابراین به کمالوندروحانی فهماندکه این اصول رابه هر حال باید اجراکنم واگر من آنها را انجام ندهم از بین می روم وکسانی کار را به دست خواهند گرفت که هیچ اعتقادی به شما ومسلک شما ندارند بلکه این مساجد را بر سرشما خراب خواهند کرد وشما را هم از بین می برند. شاه گفت روحانیون اگربابرنامه اصلاحی ما موافقت کنند و به کار شکنی ومخالفت دست نزنند من اطمینان می دهم که هر پیشنهاد و خواسته‌ای که درباره جامعه روحانیت داشته باشند برآورده سازم! شاه گله کرده بود که روحانیون ایران باید شاه دوستی را از علمای تسنن بیاموزند که آنها بعد از انجام هر فریضه به پادشاه کشور شان دعا می کنند ولی علمای ما چه بگوییم!!؟ وکمالوند در مورد قسمت اخیر پاسخ می دهد که علمای اهل تسنن مأمورین دولت هستند ودعای آنها روی مراسم اداری است ولی علمای شیعه هیچگاه مأمورحکومتهانبوده اند[۱] آیت الله العظمی

---

(۱) مرحوم کمالوند به شاه تذکر می دهد که رفراندوم درقانون اساسی نیامده و دولت مصدق به جرم انجام رفراندوم تحت تعقیب قرارگرفت وشاه به توجیهاتی متوسل شده بود و گفته بود که: ما از تصویب ملی استفاده می کنیم نه رفراندوم. و بعد از آن هم در تمام مطبوعات کشور بجای رفراندم تصویب ملی را گذاشتند.

امام خمینی در پاسخ استفتای جمعی از متدینین [۱] به طور مشروح نظر خود را در مورد رفراندوم ویا تصویب ملی مربوط به اصول انقلاب سفید! اعلام داشت [۲] و به طوری که خواهیم دید نظر قاطع ایشان باوجود سابقه مبارزه در همان سال ونظریات سایر مراجع وعلمای طراز اول که نمایشگری از وحدت نسبی روحانیت بود باعث شد رفراندوم شاه با مشکلات عملی بسیار مواجه گردد.

---

(۱) حضور محترم حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آیت الله العظمی فی الأرضین آقای حاج آقا روح الله خمینی دام ظله العالی علی رؤس الأنام. تقاضا داریم نظریهٔ خودتان را در موضوع تصویب ملی که در مطبوعات اعلام شده بیان فرمایید. جمعی از متدینین تهران.

(۲) بسم الله الرحمن الرحیم

هرچند میل نداشتم مطلب به اظهار نظر برسد لهذا مصالح ومفاسد را به وسیله آقای بهبودی به اعلیحضرت تذکر دادم و انجام وظیفه نمودم و مقبول واقع نشد اینک باید به تکلیف شرعی عمل کنم. به نظر اینجانب رفراندوم که به لحاظ رفع بعضی اشکالات به اسم تصویب ملی خوانده شده مخالف رأی جامعه روحانیت اسلام و اکثریت قاطع ملت است در صورتی که تهدید و تطمیع در کار نباشد و ملت بفهمد که چه می کند. اینجانب عجالتاً از بعضی جنبه های شرعی آن که اساساً رفراندوم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد و از بعضی اشکالات اساسی قانونی آن برای مصالحی صرف نظر می کنم فقط به پاره‌ای اشکالات اشاره می نمایم.

۱ـ در قوانین ایران رفراندوم پیش بینی نشده وتاکنون سابقه نداشته جز یک مرتبه آن هم از طرف مقاماتی غیر قانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند، معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیر قانونی بود وامروز قانونی است.

۲ـ معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندوم نمایدواین امری است که باید قانون معین کند.

۲- تظاهرات دوم بهمن ۴۱ تهران: اعلامیه تحریم رفراندوم آیة الله خمینی در

۳- در ممالکی که رفراندوم قانونی است باید بقدری به ملت مهلت داده شود که یک یک مواد آن مورد نظر و بحث قرارگیرد و در جراید و وسایل تبلیغاتی آراء موافق ومخالف منعکس شود و به مردم برسد نه آنکه به طور مبهم باچند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجرا شود.

۴- رأی دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی می دهند بنابراین اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارند وفقط بعضی اهالی شهرستانها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن در مواد شش گانه را دارند که آن هم بی چون وچرا مخالف هستند.

۵- باید رأی دادن در محیط آزاد باشد وبدون هیچگونه فشار وزور و تهدید وتطمیع انجام شود ودرایران این امر عملی نیست واکثریت مردم را سازمانهای دولتی در تمام نقاط واطراف کشور ارعاب کرده و در فشار و مضیقه قرارداده و می دهند اساساً پیش آوردن رفراندوم برای آن است که تخلفات قانونی قابل تعقیب که ناچار مقامات مسؤول گرفتار آن می شوند لوث شود و کسانی که در مقابل قانون و ملت مسؤول هستند اعلیحضرت را اغفال کرده‌اند که به نفع زنان این عمل را انجام دهند اینان اگر برای ملت می خواهند کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام وکارشناسان اسلامی رجوع نکرده و نمی کنند تا با اجرای آن برای همه طبقات زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا وآخرت سعادتمند باشند، چرا صندوق تعاونی درست می کنند؟ که حاصل دسترنج زارع را ببرند با تأسیس این چنین صندوق تعاون بازار ایران بکلی از دست می رود وبازرگانان و کشاورزان به خاک سیاه می نشینند و در نتیجه سایر طبقات نیز به همین روز مبتلا می شوند اگر ملت ایران تسلیم احکام اسلام شوند و از دولتها بخواهند برنامه مالی اسلام را با نظر علمای اسلام اجرا کنند تمام ملت در رفاه وآسایش زندگی خواهند کرد.

مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می کنند وبه نظر می رسد این رفراندوم اجباری مقدمه برای ازبین بردن مواد مربوط به مذهب است علماء اسلام ازعمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن های ایالتی وولایتی برای اسلام وقرآن ومملکت احساس خطر کرده‌اند. وبه نظر می رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می خواهند به دست جمعی مردم ساده دل اغفال شده اجرا کنند علماء اسلام وظیفه دارند هروقت برای اسلام وقرآن احساس خطر کردند به مردم مسلم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند مسؤول نباشند. از خداوند متعال حفظ قرآن مجید واستقلال مملکت را خواهانیم روح الله الموسوی الخمینی.

تهران وشهرستانها منتشر گردید موج مردم به حرکت در آمد وفریاد «رفراندوم قلابی مخالف اسلام است» بلند شد، بازار تعطیل گردید، جمعی به منزل آیة الله خوانساری رفتند وسیل جمعیت از همه نقاط تهران در بوذر جمهری وسه راه سیروس اجتماع کردند، جمع کثیری از روحانیون پیشاپیش مردم حرکت می کردند، وشعار ادامه داشت، آیة الله بهبهانی نزدیک سه راه سیروس به استقبال مردم وروحانیون شتافت وجمعیت به منزل ایشان سرازیر شد در اجتماع بزرگ مردم، فلسفی سخن گفت وسه روز به نشانه اعتراض به رفراندوم غیر قانونی اعلام تعطیل شد واعلامیهٔ مشترک خوانساری وبهبهانی دائر بر تحریم رفراندوم قرائت گردید واجتماع بعد از ظهر مسجد سید عزیزالله را اعلام داشتند. در تظاهرات عصر واجتماع در مسجد، مردم با مقاومت نیروی نظامی وپلیس مواجه شدند از دانشگاه تا بازار صحنه برخورد وحمله وگریز بود. آیة الله خوانساری که در راه مسجد بود با حمله مأمورین واهانت آنان مواجه وبالأجبار به منزل بازگشت وبهبهانی هم به این عذر که رئیس پلیس مانع شده وگفته اگرازمنزل خارج شوید باید از روی جنازه من بگذرید به مسجد نیامد. مامورین شاه هم به مردم یورش بردندوبرای آرام کردن محیط رفراندوم جمعی را مورد ضرب وشتم قرار دادند وبسیاری را بازداشت کردند.

۳ـ اجتماع منزل آیة الله غروی ومصاحبه علم: روحانیون تهران عصر ٤ بهمن درمنزل آیة الله غروی اجتماع کردند. تا تصمیم جمعی در مقابله با رفراندوم بگیرند. در حین مذاکره، منزل مورد هجوم سازمان امنیت قرار گرفت وهر کس را که توانستند به زندان گسیل داشتند واین عمل نیز بیش از پیش چهره انقلاب سفید را نمودار ساخت ودر همین روز از جانب قوای انتظامی به دانشگاه تهران هم حمله شد تا تظاهرات دانشجویان را که در مقابله با همین رفراندوم بود سرکوب نماید. عجیب است شاه در صدد یک اقدام مردمی است ومی خواهد به ظاهر اصلاحاتی در جهت رفاه کارگران ودهقانان انجام دهد ولی با مخالفت همین مردم مواجه می باشد دلیل آن روشن است، در عمل شاه واقعیت دیده نمی شود، فکر وابتکار مربوط به سیاست بیگانه است وملت با این نفوذ مخالفت داردومی داند که در ورای اقدامات اصلاحی نیرنگ ودسیسه ای در کارمی باشد. مردم مخالفت می نمایندچون احساس

خطر می کنند ومی دانند که مصلحت آنها مطرح نیست.

اسدالله علم در مقام نخست وزیری مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد تا مخالفتها را ناچیز بشمارد وخود را مسلط بر اوضاع معرفی نماید. علم گفت: دولت. قوای مخرب را به شدت سرکوب می کند... امروز لابد شنیدید تحریکاتی در حدود بازار می شد وهنوز واقعاً من نمی دانم که ریشه این تحریکات از طرف کیست؟! یکی از اعلامیه هایی که برخلاف اصلاحات ارضی درآمد(این اعلامیه ای است که من به شما نشان می دهم) بلافاصله چون این مطلب به نتیجه نمی رسید اعلامیه ها دیگر در این مقوله پیدا نشد ولی ما که در جریان دقیقتر وعمیق تر این کار بودیم می دانستیم که موضوع از چه قراراست دراین اثناقضیه ناگوار قتل ملک عابدی پیش آمد کرد و در همان اوان یک نامه دیگری بایک مدرک دیگری به دست ما افتاد که به کلی ما در آن تاریخ سکوت کردیم وآن نامه عبارت است از این نامه. نخست وزیر درحالیکه نامه مزبور را ارائه می داد گفت: چون این نامه به عنوان کسی است که متأسفانه باید بگویم در لباس روحانیت است نامه ای از یکی از ولایات برای یکی از اشخاص باصد وده هزار تومان پول که یک کاری بکنید پولها در کشوی میز بنده است ممکن است برای امور خیریه آقایان پیشنهاد بفرمایند بنده تقدیم کنم.

از من نخواهید که اسامی را به شما بگویم چون یکی از وظایف اساسی دولت حفظ احترامات اشخاص است. یکی از مدیران جراید از نخست وزیر تقاضا کرد متن آن نامه را بخواند پاسخ داد متنش همان بود که خواندم![1]

ساواک هم بیکار نبود مقاله ای خبری به روزنامه های عصر داد واجتماع مردم وروحانیون وتعطیل بازار را به دلیل آن دانست که موقوفات مشمول اصلاحات ارضی می شود واضافه نمود که عده ای از کارگران وکشاورزان اطراف تهران وفرهنگیان به مقامات رسمی مراجعه کرده وتقاضا نموده اند اجازه داده شود شخصاً با مخالفین مقابله کنند ولی مقامات انتظامی به ایشان اطلاع داده اند که حفظ نظم به عهده دولت است.

---

(۱) اطلاعات شماره ۱۱۰۰۶ چهارشنبه ۳ بهمن ۴۱.

۴ـ مسافرت ۴ بهمن شاه به قم: شاه می خواست تکلیف روحانیون وقم را خود روشن نماید، یا آنها را در مقابل هم قرار بدهد و بعضی را در انزوای مطلق گذارد یا بایک خشونت کامل اجازه اظهار نظر به آنان ندهد. و به هر حال در صدد بود که به قم برود ولااقل به سایر شهرهای ایران وانمود کرده باشد که مخالفت یکپارچه روحانیون واقعیت ندارد واز شاه استقبال هم می شود. در همان حالی که مردم قم در تعطیل اعتراض بودند ورفراندوم تحریم بود ساواک و فرمانداری در تدارک استقبال وچراغانی وایجاد طاق نصرت بودند گروه عظیمی از مردم در سوم بهمن باشعار «ما تابع قرآنیم رفراندوم نمی خواهیم» به راهپیمایی پرداختند واعلامیه علما را در تحریم رفراندوم می خواندند وشاه پرستان حرفه ای را به باد کتک گرفتند وعکس شاه را پاره کردند، کیوسک پلیس را شکستند، طاق نصرت را درهم کوبیدند وشعار «اسلام پیروز است، استبداد محکوم است» سردادند. متقابلاً چندین کامیون سرباز برای تلافی آمدند به مدرسه فیضیه حمله کردند و بسیاری از دکانها ومغازه های بسته را مورد تهاجم قراردادند وشعار جاوید شاه با بلند گو در شهر می دادند ومی گفتند: هرکس نمی خواهد مغازه اش تاراج شود فوراً مغازه را بازکنند و پرچم سه رنگ شاهنشاهی را بالای آن برافرازد[1] وبا این اقدامات بازار ومغازه ها را گشودند وشهر را برای ورودشاه آماده کردند، ورود وخروج شهر را تحت کنترل شدید در آوردند در همان روز رسانه های گروهی زیر فرمان رژیم نوشتند که: کشاورزان قم با طلاب زدوخورد کردند و از طرف روحانیون از دولت تقاضا شد نظم را برقرار کند و دولت فوری اقدام کرد وبه همراه آن فرماندار قم در اجتماع روحانیون حضور یافت وپیشنهاد کرد که اعمال خشونت آمیز دولت را آقایان علما حضوراً باشاه مطرح نمایند و مطمئن باشند که نظر شاه تأیید علما است.

---

(۱) می گویند وقتی خبر حمله پلیس ومأمورین انتظامی به مردم وروحانیان ومدرسه فیضیه به امام خمینی رسید خوشحال شد و چندبار تکرار کرد که «الحمدلله رژیم خود را رسوا کرد، ماهیت خود را بروز داد، من همین را می خواستم.» (بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی صفحه۲۵۱).

مقصود فرماندار این بود که مراسم استقبال از شاه را با شرکت روحانیون پرشکوه سازد اما امام خمینی گفت با یورش وحشیانه مأمورین دولت به علما ومردم تهران ورفتار غیر انسانی آنان با اهالی قم وجامعه روحانیت این شهر وتجاوز به حریم این حوزه مقدسه،دیگر جای هیچگونه تفاهم وحق مراوده با دستگاه حاکمه باقی نمانده وهیچ راهی جهت ملاقات با شاه وجود ندارد مگر اینکه شاه برای جبران اهانت وتجاوزی که به حریم مقدس روحانیت شده آقای علم را به عنوان مجرم اصلی از مقام نخست وزیری عزل نماید و به این بگیر و ببندها و اعمال پلیسی پایان بخشد تا راه برای ملاقات و مذاکره با او هموار گردد[۱]». نفوذ کلام امام خمینی اجازه نداد نظر دیگری مطرح شود وبا اینکه در آن زمان ابتدای کار بود جهت گیری منطقی ودقیق او هر راه دیگر را مسدود می ساخت وهرگاه استعلامی از سایر مراجع و روحانیون طراز اول می شد سعی می نمودند قبل از دادن پاسخ،از نظر امام اطلاع حاصل نمایند. البته بودند روحانیونی که نظر ایشان را نمی پسندیدند و عواقب خوبی برای آن نمی دیدند ولی وجهه خاصی که امام کسب کرده بود جرأت مقابله را نمی داد.

برای آمدن شاه به هرحال تمام امکانات دولت بسیج شد وتشریفات را کامل ساخت ومثل بسیاری موارد با استفاده از اتوبوسهای شرکت واحد جمعیتی را هم به شهرستان قم تمام تعطیل ومخالف آوردند، قوای نظامی را هم در همه جا مستقر ساختند ولی کسی از منزل بیرون نرفت و استقبالی نکرد حتی بعضی مقامات مربوط به دولت[۲] و هنگامی که شاه سراغ علما را گرفت وپاسخ یافت کسی در استقبال حاضر نیست از فرط ناراحتی وارد حرم نشد و ضمن سخنان خود گفت: «همیشه یک عده نفهم وقشریکه مغز آنها تکان نخورده همیشه سنگ در راه ما می انداختند؛ زیرا مغز آنان تکان نخورده و قابل تکان خوردن نبوده... ارتجاع سیاه

---

(۱) بررسی وتحلیلی از نهضت امام خمینی ص۲۵٤.

(۲) تولیت که تولیت آستانه قم را داشت به تحریم گردن گذاشت واستقبال نکرد وعواقب برکناری از تولیت وتبعید را هم پذیرفت.

اصلاً نمی فهمد و از هزار سال پیش تاکنون فکرش تکان نخورده... مفت خوری دیگر از بین رفته... در لوایح ششگانه برای همه فکر مناسبی شده، مقرراتی که امروز وضع کردیم از مقررات سایر ملل اگر جلوتر نباشد عقب نیست... اما چه کسانی با این مسائل مخالفت می کنند؟ ارتجاع سیاه کسان نفهمی که درک ندارند و بد نیت هستند مخربین سرخ تصمیمشان روشن است واتفاقاً کینه من نسبت به آنها کمتر است او علناً می گوید که من می خواهم مملکت را تحویل خارجی بدهم دروغ وتزویر در کارش نیست..منظورمن از ارتجاع سیاه همین ها بودند که چند روز پیش در تهران جمعیت کوچک ومضحکی از مشتی بازاری احمق ریشو در بازار راه انداختند که سروصدا بکنند... سرمشق این عده بدبختها حکومت مصراست... عبدالناصری که حد اقل پانزده هزار زندانی سیاسی دارد... خوب ملاحظه کنید منطق آقایان چیست... اینها صد برابر خائن تر از حزب توده هستند[(۱)].

همین سخنان شاه بعداً بسیار مورد بهره برداری علیه خودش قرارگرفت واز این مسافرت هم که در آستانه رفراندوم به قم انجام داد نتیجه به دست نیاورد.

۵ـ انجام رفراندوم در ۶ بهمن: باتمام مخالفت ها و اعتصابات و تظاهرات که در شهرهای مختلف مخصوصاً مراکز مذهبی صورت گرفت رفراندوم انجام شد. روحانیون آنچه می توانستند به مردم گفتند ومساجد مرکز تبلیغات مخالفین رفراندوم بود وبسیاری دستگیر شدند در نقاطی مقاومت شدید بود و به زدوخورد انجامید اما بلند گوهای وابستگان به مقامات امنیتی با شعار جاوید شاه سعی داشتند به مردم از جمله کارگران، کارمندان ومستخدمین شرکتها فشار وارد آورند تا رأی مثبت بدهند مع الوصف محل صندوقها خلوت بود ولی ایستگاه تبلیغاتی رژیم اعلام داشت که اصول پیشنهادی شاهنشاه با استقبال پرشور وبی نظیر روبرو گردیده!! وبا پنج میلیون وششصد هزار رأی موافق در مقابل چهار هزار وصدوپنجاه رأی مخالف به تصویب ملت رسید[(۲)].

---

(۱) روزنامه های اطلاعات وکیهان ٤ بهمن ٤١.

(۲) روزنامه های خبری عصر ۷ بهمن ۱۳٤۱.

کندی بلافاصله پیروزی را به شاه تبریک گفت [۱] سفیر انگلیس هم مراتب رضامندی ملکه انگلیس را به علَم اعلام داشت. رادیو مسکوهم در همان ۶ بهمن برنامه اصلاحی شاه را ستود ومخالفین آن را عوامل غرب وارتجاع نامید! روزنامه های کشورهای غرب وشرق هر دو شاه وعمل او را مورد ستایش قراردادند وهیچیک به مخالفتها واعتراضات داخل کشور توجه نکردند [۲]. روحانیون که با این وضع دولت مواجه شدند به پیشنهاد امام خمینی تصمیم گرفتند که ماه رمضان آن سال را که از روز بعد از رفراندوم شروع می شد به عنوان اعتراض به دولت از رفتن به مساجد خودداری نمایند و برای جلب نظر عمومی در تمام ماه رمضان مساجد تعطیل شود ودلایل هم به دنیای اسلام اعلام گردد. به همین جهت به یکباره در سر تا سر کشوروضع فوق العاده ای پیش آمدومحراب ومسجد ومنبر تعطیل گردید وازعلمای نجف هم خواسته شد چنین نمایند. اما این اعتصاب بنابرعلل وجهاتی خاص که اهم آن تهدید و اغوای دولت بود دوام نیافت ابتدا در تهران وسپس در سایر شهرستانها شکسته شد و از این اقدام جمعی نتیجه ای حاصل نگردید شاه درصدد جلب روحانیون ملایم بود و به همین مناسبت در همین ماه به مسجد سپهسالار رفت و به اصطلاح با طلاب به مذاکره پرداخت واز طرفی تبلیغات علیه روحانیت مبارز را افزایش داد و در کنفرانس اقتصادی ۸ اسفند ۴۱ خود را در پناه قانون اساسی قرارداد ومنظورش این بود که موضوع رفراندوم چیزی بر خلاف قانون اساسی نبوده است [۳] وبعلاوه در مورد

---

(۱) «... بیش از پیش مایه خوشوقتی است که چنانچه اطلاع می رسد اکثریت عظیم ملت ایران رهبری آن اعلیحضرت را در راهی که کاملاً منعکس کننده خواسته های ایشان است مورد تأیید قاطع قرارداده اند مسلم است که این پشتیبانی ملی اعتماد آن اعلیحضرت را به درستی راهی که برگزیده اند تقویت کرده وعزم شما را در رهبری کشور خویش به جانب پیروزی در مبارزه ای که برای بهبودی زندگی ملت خود در پیش گرفته اید راسخ تر خواهد ساخت»!

(۲) رادیو ایران از شرکت علما وروحانیون کربلا در رفراندوم به صورت اجتماع یادکرد که بعداً طی طوماری تکذیب شد وادعا نمودند اتهام وتهمت ناروایی به آنها زده شده است.!؟

(۳) شاه گفت: «...برای تأمین اجتماع ایران... موضوع نصف جمعیت این مملکت است که برخلاف قانون اساسی محروم است و جزودیوانگان ومحجورین حساب می شوند قانون اساسی را

لازم و بطرق مختلف مسأله جدایی دین از سیاست را مطرح ساخت و مطبوعات وابسته به دولت هم به تشریح آن پرداختند[۱] شاه می خواست روحانیت اسلام مانند مسیحیت باشند و به طور ضمنی به توده‌های مردم می گوید که: رسیدن مردم اروپا و امریکا به تمدن به این دلیل بوده که مذهب از تمام شؤون زندگی خارج شده است وایران نیز باید چنین کند و به همین مناسبت در نطق ۲۳ اسفند سال ۴۱ که در پایگاه وحدتی دزفول ایراد کرد به اعلامیه علمای قم[۲] پاسخ داد و گفت: انقلاب بزرگ ملی ما... بدون خونریزی... باکمال سرعت پیشروی می کند[۳]... وامام با

برای شما می خوانم در مقدمه اش می گوید امر به تأسیس شورای ملی فرمودیم... هریک از افراد اهالی مملکت درتصویب ونظارت امور عموم محق وسهیمند... ضمناً در تشکیل مجلس اصل دوم مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است... این آخرین درواقع ننگ اجتماع ایران را در انتخابات آتیه برطرف خواهیم کرد...(از کتاب سخنان شاهنشاه صفحه۱۳).

(۱) اطلاعات در مقاله ۱۵ اسفند ۴۱ نوشت: «... مذهب امری است جدا از سیاست، سیاست سخن روز است ومذهب سخن ازلی وابدی. سیاست امروز یک چیز می گوید فردا چیز دیگر، مذهب فردا وامروز وديروز یک چیز می گوید ولاغیر، سیاست مآثر ومظاهری دارد که باتغییر زمان تغییر می کند ولی مآثر ومظاهر مذهب لایتغیر است برای اینکه مذهب محیط است بر زمان وسیاست محاط است در زمان امروز شما می بینید که مردم اروپا وامریکا به رفیع ترین قلل تمدن رسیده اند وازنظر معارف وعلم تا به مرحله تسخیر فضا پیشرفته اند اما مذهب بزرگترین تکیه گاه روحی ومعنوی این مردم است کلیسا محترم‌ترین وعزیزترین اماکن نزد این اقوام است...»

(۲) اعلامیه به وسیله امام خمینی نوشته شده و به امضای ۹ نفر از علمای قم رسیده بود وبا تفصیل اقدامات مخالف قانون اساسی دولت علم را بازگو کرده و تکلیف روحانیت را مشخص می ساخت اعلامیه در ٦ فراز عمل دولت را غیر قانونی معرفی می کرد.

(۳) شاه گفت: «... یکی دو هفته است... می بینم ومی شنوم که مثل مارهای افسرده‌ای وچون اینها در کثافت خودشان غوطه ورهستند باید گفت مثل شپش های افسرده‌ای که دارد کم کم اشعهٔ آفتاب به آنها می خورد مثل اینکه بدبخت ها فکر می کنند بله موقع خزیدن در کثافت خودشان دو مرتبه رسیده است. این عناصر فرومایه با همفکران ارتجاعی خودشان اگر از خواب غفلت بیدار نشوند چنان مثل صاعقه مشت عدالت در هر لباسی که باشند بر سرآنها کوفته خواهد شد که شاید به آن زندگی ننگین وکثافتشان خاتمه داده شود (از کتاب سخنان شاهنشاه! صفحه ۲۸).

در نظر گرفتن موضع شاه و دولت علم بود که سخنانی خطاب به طلاب داشت و فرمود: «... خود را آماده کنید برای کشته شدن، زندان رفتن وسربازی رفتن، خود را آماده کنید برای ضرب وشتم واهانت، برای تحمل مصائبی که در راه دفاع از اسلام واستقلال برای شما در پیش است، خود را آماده کنید واستقامت نمایید «اَلَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ اَنْ لا تَخافُوا وَلا تَحْزَنُوا» این پیش بینی طولی نکشید که با حمله به مدرسه فیضیه تحقق یافت.

بخش سوم: عزای عمومی فروردین ۴۲ وتهاجم به فیضیه

۱ـ عید نوروز سال ۴۲ و اعلام عزای عمومی: مراسم و تشریفات عیدنوروزسال ۱۳۴۲ با سالهای قبل تفاوت بسیارداشت بنابریک سنت دیرین ایرانیان آغازهرسال رادراماکن مقدسه اجتماع می نمایندوبرای گرایش به بهترین احوال از خداوند استعانت می جویند. قم نیز به مناسبت زیارت حضرت معصومه این موقعیت را دارد و در آن سال اجتماع مردم در این شهر به هنگام عید به معنای ادامه مبارزه با رژیم شاه وپشتیبانی از مراجع روحانی وکسب تکلیف وتبادل نظر جمعی نیز بود. با فرارسیدن عید نوروز امام خمینی مقدمات را فراهم می ساخت تا ضربه محکمی به اقدامات شاه که آن را اقدام امریکا وصهیونیسم می شناخت واردسازد. آیة الله خمینی درعید فطر اولین سخنرانی بعد از رفراندوم را داشت[1]

---

(۱) شما آقایان محترم در هر مقامی هستید... در مقابل کارهای خلاف شرع بایستید از این سر نیزه های زنگ زده وپوسیده نترسید این سرنیزه ها بزودی خواهد شکست، دستگاه حاکمه با سر نیزه نمی تواند در مقابل خواست یک ملت بزرگ مقاومت کند ودیر یازود شکست می خورد... ما میل نداشتیم کار به این رسوائیها بکشد، چرا باید شاه مملکت اینقدر از ملت جدا باشد... ما میل نداشتیم برای سران این مملکت چنین شکست وفضاحتی ببارآید... اگر با بردن عده زیادی از علما وخطبا به زندان آنها را از سخن گفتن باز داشتند سایر آقایان روحانیون سخن خواهند گفت و مردم را متوجه خواهند کرد، مگر می شود زبان روحانیت را برید...

و سپس به علمای قم پیشنهاد کرد تاعید نوروز ۴۲ را به عزای عمومی تبدیل سازند و با پیک و نامه و پیام این تصمیم را به سراسر کشور تسری دادند[۱].

مردم مسلمان ایران از پیشنهاد روحانی مبارز و تازه بپاخاسته آن روز استقبال کردند آزمایشی برای وحدت بود، عید شادی آفرین هر ساله وهزاران ساله می بایست به عزا تبدیل گردد، کارت تبریک تبدیل به کارت تسلیت شد. در مساجد، حسینیه ها ومنازل علما بجای نشست تبریک عزا بر پا بود. سخنگویان و وعاظ، خطرات هیئت حاکمه را برای اسلام باز گو می کردند. در بسیاری محافل مخصوصاً در شهر قم پارچه سیاهی آویخته شده بود و عبارت «امسال مسلمین عید ندارند» را در برداشت وبسیاری از روحانیون ومحصّلین علوم اسلامی حوزه‌ها نوار سیاه رنگی به سینه زده بودند واعلامیه های زیادی به صورت جمعی یا فردی از جانب روحانیون شهرهای مختلف صادر گردید[۲] هنگام تحویل سال انبوه جمعیت در صحن وحرم ومساجد اطراف موج می زد وبه محض اینکه چراغها به علامت تحویل خاموش گردید محصلین وطلاّب حوزه به طور جمعی حرکت سیاسی،پخش تراکت واعلامیه را به عهده گرفتند و درمیان اعلامیه ها اعلامیه معروف «روحانیت اسلام امسال عیدندارد» با عبارات تندی علیه رژیم حاکم دیده شد.

---

(۱) نمونه نامه ای که به شهرستانها فرستاده شد،۱۶شوال ۱۳۸۲: بسم الله الرحمن الرحیم- خدمت ذی شرافت حضرات علمای اعلام وحجج اسلام دامت برکاتهم، عظّم الله تعالی اجورکم چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام وبه دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می اندازد لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا وتسلیت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه جلوس می کنم و به مردم اعلام خطر می نمایم مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبتهای وارده بر اسلام ومسلمین اطلاع حاصل نمایند والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، روح الله الموسوی الخمینی.

(۲) چون شهادت امام جعفر صادق هم در همان ایام بود غالب اعلامیه ها به دو مناسبت اعلام عزای عمومی کرده بودند. نمونه‌ای از تراکتها این بود «ملت عزادارد، زیرا هیئت حاکمه مستبد ایران تجاوز به احکام قرآن وقانون اساسی نموده وروحانیون وآزادیخواهان را به زندان و زجر و شکنجه کشیده است» در اعلامیه جمعی علمای روحانی تهران آمده بود که: «به مناسبت تصادف ایام

روح الله خمینی در این اعلامیه می گفت: «دستگاه حاکمه به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمه قرآن قصد تجاوز دارد، نوامیس مسلمین در شرف هتک است ودستگاه جابره باتصویبنامه های خلاف شرع وقانون اساسی می خواهد زنان عفیف را ننگین وملت ایران را سرافکنده کند،... دخترهای هجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه ها بکشد یعنی بازور سرنیزه دخترهای جوان عفیف مسلمانان را به مراکز فحشا ببرد. هدف اجانب، قرآن وروحانیت است. دست های ناپاک اجانب با دست این قبیل دولتها قصد دارد قرآن را از میان بردارد، روحانیت را پایمال کند ما باید به نفع یهود امریکا وفلسطین هتک شویم، به زندان برویم، معدوم گردیم فدای اغراض شوم اجانب شویم آنها اسلام وروحانیت را برای اجرای مقاصد خود مضر ومانع می دانند، این سد باید به دست دولت های مستبد شکسته شود. موجودیت دستگاه، رهین شکستن این سد است، قرآن وروحانیت باید سرکوب شود. من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می کنم تا مسلمین را از خطرهایی که برای قرآن و مملکت قرآن در پیش است آگاه کنم. من به دستگاه جابره اعلام خطر می کنم، من به خدای تعالی از انقلاب سیاه وانقلاب از پائین نگران هستم دستگاهها با سوء تدبیر و با سوء نیت گویی مقدمات آن را فراهم می کنند من چاره در این می بینم که این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام وتجاوز به قانون اساسی کنار برود و دولتی که پای بند به احکام اسلام وغمخوار ملت ایران باشد بیاید. بارالها! من تکلیف فعلی خود را ارائه کردم «اَللّهُمَّ قَدْبَلَّغْتُ» واگر زنده ماندم تکلیف بعدی خود را به خواست خداوند اداخواهم کرد. خداوندا! قرآن کریم وناموس مسلمین را از شر اجانب نجات بده. روح الله الموسوی الخمینی». این اعلامیه در شرایط فروردین سال ۴۲ گویای مسائل بسیاری است ودقت در مطالب آن به خوبی خط مشی دوره بعدی را نشان می دهد.

نوروز باشهادت رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) وحوادث ناگواری که به اسلام ومسلمین وارد وموجب تأثر شدید گردیده است جامعه روحانیت، عزادار و به عنوان عید، جلوس نخواهند داشت.

اولاً ـ زمان را باید در نظر داشت، تمام قوای رژیم جمع شده تاتبلیغات گسترده‌ای به دنبال رفراندوم در داخل وخارج کشور داشته باشند و به طور کامل رسانه های گروهی را در اختیار دارد وسازمان امنیت اوهم شدت عمل خودرا مجدداً شروع نموده ونفس صدور چنین اعلامیه‌ای حاکی از قدرت تصمیم گیری و ادامه شدید مبارزه با تمام عواقب آن است.

ثانیاً ـ عبارات وکلمات اعلامیه متضمن موضع رهبری است وبرای مسلمین تکلیف صریح وروشن معین می نماید.

(من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می کنم... من به دستگاه جابره اعلام خطر می کنم... من به خدای تعالی از انقلاب سیاه... من چاره در این می بینم... من تکلیف فعلی... اگر زنده ماندم تکلیف بعدی...) آنها که با حقیقت مبانی ومفاهیم اسلامی آشنا نبودند نمی توانستند معنی این عبارات را بدانند نمی دانستند امضا کننده اعلامیه در لباس وظیفه وتکلیف ورسالت سخن می گوید.

ثالثاً ـ خطاب اعلامیه ملت مسلمان وهدف مبارزه برچیدن دستگاه هیئت حاکمه است. دیگر به دولت اکتفاندارد؛ زیرارفراندوم راشاه باهدایت امریکاانجام داده وسپری به نام دولت جلو او نیست وخودشاه مأمور کوبیدن مخالفین شده و سخنان او در نقاط مختلف و معرفی مخالفین به نام مرتجعین گویای این معنی است. بنابراین، در عبارات اعلامیه مکرر «دستگاه هیئت حاکمه»، «دستگاه جابره»، موجودیت دستگاه نامبرده شده است وصادر کننده حرکت و نهضت مردم را جهت می دهد.

رابعاً ـ امام باصراحت تمام از اجانبی که دولت را حمایت می کنند وبه ضدیت با ملت و روحانیت ودین وادارمی سازندنام می برد (ما باید به نفع یهود امریکا و فلسطین هتک شویم ... این سد باید به دست دولتهای مستبد شکسته شود...).

خامساً ـ امام مسائل دین وسیاست را کاملاً بهم آمیخته ویکی از وظایف اولیه خود را رهبری سیاسی می شناسد ومی گوید: «این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام وتجاوز به قانون اساسی کناربرودودولتی که...بیاید» این اعلامیه سازنده بود، جهت انقلابی داشت افکار عمومی را علیه شاه با تمام تبلیغات وسیعی که

داشت برانگیخت تا به آنجا که شاه در عین غرور در مقام پاسخ برآمد و در مسافرت مشهد ۱۲ فروردین به دفاع از خود پرداخت و از سخنان سابق ومکرر خودعدول کرد مفاد اعلامیه را دروغ شاخدار، جعل، شایعات مضحک نامید وگفت دخترها باید دنبال وظایف خانه داری وتربیت اولاد و وظایف مادری بروند[۱].

۲ـ دلیل تهاجم به مدرسه فیضیه: دستگاه شاه و دولت علم او در پناه سازمان امنیت با تمام اعتراضات ومخالفتهای رفراندوم مورد نظر امریکا را به انجام رساندند واینک می بایست با خیال راحت وبه اتکاء تصویب ملی! به عملیات اجرایی بپردازند وتحت شرایط جدید ملت را به بازی بگیرند ولی شعله ای در قم مشتعل شده بود که آسایش مورد نظر را از آنها سلب کرده بود هر مسأله ای رابهانه می ساخت وباصدور اعلامیه به احساسات ضد رژیم حرکت وجهت می داد وآخرین اقدام را با تبدیل جشن عید نوروز به عزای عمومی به ثمر رسانده بود. شاه با پدیده جدیدی مواجه شده بود که حتی سنتهای باستانی را که سابقه تبلیغاتی شاهنشاهی دارد به جنبش ضدشاهی تبدیل می نماید و امواج آن را با سرعت به سراسر کشور می رساند وزحمت فراوان به وجود می آورد و به شیوه مذاکره ومسالمت واحترام خاموش نمی شود بلکه پیوسته صدا رساتر می گردد واعلامیه ها تندتر می شود وچه بسا ایام عید ومسافرت ده ها هزار نفر به قم وشرکت در جلسات عزاداری، مراسمی پیش آورد که سطح مملکت را در برگیرد ولذا لازم دیدند که آب را از سرچشمه خشک نمایند.

حوادث فروردین ۴۲ و به خصوص تهاجم به مدرسه فیضیه با همین محاسبات وبا تدارک قبلی انجام می گیرد تا اولاً ـ روحانیت و به خصوص شخص اول آن را که به صورت شخصیت مقاوم و مبارزی درآمده سرکوب نمایند. و ثانیاً ـ این سرکوبی

---

(۱) شاه گفت: ... این صحبت کم کردن افراد نظامی، مرا به یاد جعلیات وشایعاتی می اندازد که ناشرین آنها را منتشر کرده اند یکی از این ناشرین انتشار داده که دختران ۱۸ و۱۹ ساله را می خواهند به نظام وظیفه ببرند... این مضحک نیست که چنین دروغ شاخداری جعل می کنند... دلیل بر ضعف وبدبختی کسانی است که این جعلیات را انتشار داده اند دخترهای ما باید درس بخوانند، دنبال وظایف خانه داری و تربیت اولاد و وظایف مادری خود بروند... وظیفه مأمورین قضایی وانتظامی است که ناشرین اکاذیب را تعقیب ومجازات نمایند.

را به نام و به عنوان ملت و بالأخص کارگر و دهقان تمام نمایند. وثالثاً- باتبلیغات گسترده وامکاناتی که دارند وانمود نمایند مخالفین تمدن بزرگ، دشمنان ملت ومعترضین به رفراندوم درهرلباس که باشند از خطر مصون نیستند.

۳-ورودشاهدوستان به قم: نویسنده کتاب بررسی وتحلیلی بر نهضت امام خمینی می نویسد: «... صبح روز دوم فروردین که مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۲ سالگرد شهادت حضرت امام صادق(علیه السلام) بود ماشینهای شرکت واحد یکی پس از دیگری وارد قم شده سرنشینان خود را پیاده کرد، کسی نمی دانست که سرنشینان آن چه کسانی هستند و روی چه غرض وانگیزه‌ای راهی قم شده‌اند؟! بسیاری گمان می کردند اتوبوس ها وسواریهایی که در خط تهران قم کار می کند به علت ازدیاد مسافر نتوانسته جواب گوی مراجعین ومسافرین باشد و از ماشین های شرکت واحد کمک گرفته اند غافل از آنکه سرنشینان آن شه پرستان جلادی هستند که به منظور ریختن خون پاک مبارزان روحانی راهی قم شده‌اند. به دنبال آمدن ماشین های شرکت واحد ناگهان ده‌ها کامیون نظامی که مجهز به پایه های مسلسل سنگین بود مملو از سربازان زره پوش و مسلح وارد قم گردید و پس از مانور کوتاهی در شهر به بیرون دروازه بازگشت ودر آنجا متوقف گردید».

۴- اخلالگری در منزل آیت الله خمینی: قبلاً گفتیم عید بدل به عزای عمومی اعلام شده بود وطبعاً در منزل بسیاری از علمای دینی عزاداری بر پا بود و منزل امام خمینی به مناسبت اعلامیه معروف «روحانیت امسال عید ندارد» با هجوم جمعیت بیشتری همراه بود. عزاداری آغاز شده بود جای نشستن وایستادن نبود یکی از روحانیون به منبر رفت واساس صحبت خودرا برمبارزات امام صادق بادستگاه اموی وعباسی گذاشت وبحث را به اوضاع ایران وتجاوزات هیئت حاکمه به اسلام وحقوق عمومی رساند که ناگهان صدای صلوات نابجا بلند شد و سخن واعظ قطع شد و غیر عادی بودن وضع جلسه احساس گردید جریان به امام که در اندرون بودند اطلاع داده شده شخصاً به میان جمعیت آمدند وسخنگو توانست به صحبت ادامه دهد وعلیه دولت صحبت نماید ولی مجدداً صلوات نابهنگام سخن او را قطع کرد

امام یکی از طلاب را فراخواند دستوراتی به او داد[۱] و به دنبال آن، مجلس آرام گرفت.

۵- تهاجم به مجلس سوگواری مدرسه فیضیه: عصر دوم فروردین عزاداری در مدرسه فیضیه بر پا بود، قهراً جمعیت زیاد بود و از هر طبقه وقشر جامعه حضور یافته بودند. کامیونهای، سر باز مسلح درمیدان آستانه مقابل مدرسه فیضیه متوقف بودند ومأمورین امنیتی محل را درمحاصره داشتند. اوضاع غیرعادی می نمود. قیافه های غیر آشنا با مسجد ومدرسه بسیار دیده می شد. رفت وآمد مأمورین حاکی از پیش بینی یک واقعه بود. گوینده بالای منبر به زندگی حضرت صادق ومبارزات آن حضرت می پرداخت و به حوزه علمیه قم به عنوان دانشگاه امام صادق رسید واز اینکه حفظ وحراست احکام اسلام واستقلال کشور به آنها ارتباط مستقیم دارد یاد کرد و در همین حال بدون اینکه ضرورت باشد، صلوات فرستادن جمعی آغاز گردید وسخن گفتن ناطق رامشکل ساخت. ناطق از مردم خواست بی جا صلوات نفرستند و تصور نمود تشخیص نداده اند، در همین زمان یکی از روحانیون وقتی دید اطراف اوصلوات نابجا می فرستند به آنان اعتراض کرد ویکباره مورد هجوم همان مأمورین آماده و پراکنده قرارگرفت که نزدیک منبر بودند. واعظ سعی داشت مجلس را آرام کند وبا بیان لطایفی به سخن ادامه دهد ولی متوجه شد موضوع بیش از اینها است وپارازیت ترک نمی شود ناگهان فریاد کشید: «آی مردم، آی مسلمانانی که از صدها فرسنگ راه به این شهر مقدس آمده اید به شهر ودیار خود که بازگشتید به همه برسانید که دیگر به روحانیت اجازه ذکر مصیبت برای رئیس مذهب جعفری هم نمی دهند...» ناگاه صلوات بلند شد وامکان ادامه سخن نیافت وپائین آمد ویکی از مأمورین رژیم بلند شد میکروفون

---

(۱) طلبه مذکورمردم را چنین آرام کرد «حضرت آیت الله فرمودند: به افرادی که مأموریت اخلال گری وایجاد هرج ومرج در این مجلس را دارند اتمام حجت می کنم که اگر یکبار دیگر حرکت سوء و ناشایسته ای که موجب اخلال درنظم وآرامش مجلس باشد از خود نشان دهند وخواسته باشند از رسیدن سخنان آقایان خطبا به گوش مردم جلوگیری نمایند فوراً به طرف صحن مطهر حرکت می کنم ودر کنار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) سخنانی را که لازم است به گوش مردم برسد شخصاً ایراد خواهم کرد».

را در اختیار گرفت وفریاد زد: «به روح پرفتوح اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر! بلندگو قطع شد وجمعی فریاد زدند که خفه شو! اجتماع بهم ریخت عده‌ای فرارکردند، جمعی فریاد می زدند. غالباً حیرت زده بودند که حمله و گریز برای چیست؟ هجوم جمعی به سوی درب خروجی بیرون رفتن را با اشکال بیشتر مواجه ساخت طولی نکشید که فقط طلاب ومأمورین لباس عوض کرده باقیماندندوتعداد آنها را حدود هزارنفر یا بیشتر ذکر کرده‌اند همه آنها سرها را به فرم آلمانی زده بودند لباسهای دهاتی یک شکل پوشیده بودند وفریاد هماهنگی را سرمی دادند که «جاویدشاه!» و به طلاب حمله می کردند، محصلین علوم اسلامی که تاآن لحظه تماشاگر بودند در مقابل حمله به دفاع برخاستند نرده طبقهٔ دوم مدرسه را خراب کردند و با آجر به سوی شاه پرستان حمله کردند و در طبقه دوم سنگر گرفتند و در این هنگام صحنه عوض شد ونیروی امدادی شهربانی با اونیفورم وارد معرکه گردید پاسبانهای مسلح وقوایی که درمقابل مدرسه مهیا بودند به همکاران در لباس دهقان خود پیوستند ومدرسه فیضیه میدان نبرد گردید رگبار گلوله شروع شدتعدادی ازطلاب از ارتفاع پرتاب شدند.

هزاران نفر ازمردم درمیدان آستانه ناظر هجوم مسلحانه مأمورین به مدرسه فیضیه بودند و احتمال حمله آنها به مأمورین می رفت که باگاز اشک آور وکمک سر نیزه متفرق شدند، گروههای ۵ یا ۶ نفری تنظیم شده به حجره طلاب حمله کردند و جنایت کم سابقه‌ای را در این مدرسه به عمل آوردند و در انتها لباس وکتاب ووسایل طلاب را وسط مدرسه جمع کردند و به آتش کشیدند و در تاریکی شب پس از اتمام وحشیگریهای تاریخی وبجا گذاشتن تعدادی زیاد کشته ومجروح ومصدوم با خوشحالی و غرور از اعمالی که انجام داده‌اند محل را ترک گفتند ودر روز بعد در حمله دیگری که به همین مدرسه نمودند جمعی را مجروح ساختند. در همین زمان مدرسهٔ طالبیهٔ تبریز نیز مورد یورش قرارگرفت، علت آن نصب اعلامیه امام خمینی به دیوار مدرسه بود، صدمات وارده برطلاب با چاقو ودشنه وگلوله زیاد بود این اعمال رژیم حاکم بیش از پیش تنفر عمومی را به سوی خود جلب کرد وروحانیون را مصمم به مبارزه طولانی ساخت وپایگاه مردمی امام خمینی را هرچه بیشتر

مستحکم نمود.

اسدالله علم جنایت کار دربار پهلوی به دنبال فاجعهٔ فیضیه در مصاحبه ای اعلام کرد: روحانیون که با اصلاحات ارضی مخالفند با دهقانانی که به قصد زیارت به قم رفته بودند نزاع نمودند که منجر به قتل یک دهقان شد وروزنامه های خبری مطیع ساواک هم ضرب وجرح طلاب وروحانیون قم وسیله دهقانان را با تفصیل نوشتند واز قتل یک دهقان خبر دادند بدون اینکه بگویند این دهقان از کجا آمده ومربوط به کدام روستا بود.

۶ ـ اثر حادثهٔ فیضیه در اجتماع: فاجعه فیضیه قابل مخفی داشتن نبود. در یک سلول زندان واقع نشده بود که امکان انکار باشد. هزاران نفر زائر و ساکن قم آن را دیده بودند و دهان به دهان نقل می کردند.

هجوم به یک مدرسه روحانی قابل دفاع نبود ولذا خبر این حادثه تا اعماق روستاهای کشور پیش رفت ودر آستانه انقلاب سفید رسوایی زیادی برای دستگاه ببار آورد. بسیاری مرعوب شدند وتصور می کردند که دوران رضاشاه بازگردانده شده ودیگر مبارزه فایده ندارد وحادثه فیضیه را با واقعه مسجد گوهرشاد دوران دیکتاتوری رضاخان مقایسه می کردند. روحانیونی خانه نشین شدند واضطراب ونگرانی در چهره جمعی دیگر دیده می شد. در شهرها وروستاها شایع کرده بودند که در تهران وقم روحانیون حق بیرون آمدن از منزل را ندارند. گرچه خشونت فیضیه بسیار شدید بود ولی رژیم سعی داشت از آن بهره برداری نموده برای مدت طولانی از قهر روحانیت وسکوت این گروه وبه انزوا رساندن آن استفاده نماید[1].

---

(۱) اطلاعات نوشت: «... طی زدوخورد قم وتبریز ۳ نفر کشته وعده‌ای مجروح شدند. گزارش رسیده از تبریز حاکی است که در اولین روز سال نوعده‌ای از طلاب علوم دینی اعلامیه هایی را که علیه بانوان وحق رأی آنها صادر شده بود به دیوار بعضی از معابر وخیابانها نصب کردند این جریان باعث ناراحتی روشنفکران وبانوان شد وروز بعد عده‌ای علیه اعلامیه مزبور اعتراضات وتظاهراتی نمودند این عده قصد داشتند اعلامیه ذکر شده را از دیوارکنده پاره کنند این امر باعث شد که بین عده‌ای از طلاب ومخالفین اعلامیه ها مشاجره وزدوخورد درگیرد ودامنه این نزاع توسعه یافت ومأمورین پلیس مجبور به مداخله شدند و برای متفرق نمودن زدوخورد کنندگان تیراندازی

←

۷ـ عکس العمل فوری امام درمقابل حادثه فیضیه: با توجه به جریانات سال ۴۱، فروردین ۴۲ وتهاجم به فیضیه به صورت سرنوشت ساز درآمد. عصر دوم فروردین منزل خمینی مرکز اجتماع مردم و روحانیون مبارز شد. امام درهمان لحظه اول آگاهی از حمله به فیضیه نقش سازنده یک رهبر را ایفا کرد از بستن درب منزل باوجود توسعه شایعه حمله مأمورین به آن جلوگیری کرد وخود درمیان جمع باقی ماند وبه آنها دلگرمی وشجاعت بخشید وحتی عازم رفتن به مدرسه فیضیه بود ومی گفت باید به فیضیه بروم وببینم به طلبه هایم چه می گذرد. درهمان حالی که بسیاری روحانیت را شکست خورده می دیدند امام در وضعیت پیش آمده پیروزی می دید وبه اطرافیان وپیروان خود درس ایستادگی وشجاعت را عملاً می آموخت(۱). آموزش عملی امام درهمه آنها که با ایشان تماس داشتند مؤثر واقع

هوایی شد. این گزارش حاکی است که در این حوادث دو نفر از عابرین کشته شدند وعده‌ای نیز مجروح گردیدند در این حادثه چهار نفر از مأمورین انتظامی نیز زخمی شدند که فعلاً بستری می باشند. گزارش های رسیده ازقم حاکی است که: روز جمعه دوم فروردین‌ماه طی زدو خوردی در مدرسه فیضیه ومرکز حوزه علمیه قم یک نفر به قتل رسید وعده‌ای مجروح گردیده‌اند. طبق اطلاع، جریان از این قرار بوده است که بعد از ظهر جمعه که مصادف باوفات امام جعفر صادق بوده است مجلس تذکری در محوطه مدرسه فیضیه از طرف روحانیون تشکیل گردیده بود که عده‌زیادی از طلاب علوم دینی وجمع کثیری از زائرین مرقد مطهر حضرت معصومه ومسافرین نوروزی شهر قم در آن شرکت داشته‌اند هنگامی که آقای حاج انصاری یکی از وعاظ قم در این مجلس مشغول سخنرانی بوده است عده‌ای از مستمعین وشرکت کنندگان در این مجلس مرتباً صلوات ختم می کردند... اختلالاتی ایجاد شده وضمن آن سنگ پرانی آغازگردیده و در این اثنا یکی از دهاقین شرکت کننده در این مجلس در اثر اصابت سنگ فوت کرده است.

(اطلاعات ۳شنبه ۶ فروردین ۴۲)

(۱) سخنان امام در آن ساعات بحرانی ووحشت انگیز چنین بود: «... ناراحت ونگران نباشید... ترس وهراس را از خود دور کنید... شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب وفجایعی صبر و استقامت کردند که آنچه ما امروز می بینیم نسبت به آن چیزی نیست. پیشوایان بزرگوار ما حوادثی چون روزعاشوراوشب یازدهم محرم را پشت سرگذاشته اند... شما امروز از چه می ترسید؟ عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر (علیه السلام) وامام حسین

شد دستور داد مجروحین را به بیمارستان ببرند ووسایل استراحت آنان را فراهم سازند و روز بعد نیز منزل امام مرکز تجمع بود وامام سعی داشت هرچه بیشتر اقدامات شاه ومأمورین او را به مردم بنمایاند وافشاگریها را بزرگترین پیشرفت می شناخت. برابر همین راهنماییها سیل جمعیت از مدرسه فیضیه و بیمارستانها دیدن کردند و خود به خود احساسات علیه شاه تحریک می شد و کوشش مأمورین برای محو آثار جرم وشستن در ودیوارهای مدرسه مؤثر نیفتاد و در آخرین اقدام دولت مدرسه فیضیه را درتحت محاصره قرارداد و از ورود افراد غیر روحانی به مدرسه جلوگیری به عمل آورد تاازانعکاس واقعه درحد ممکن جلوگیری گردد.

امام در رابطه با این اقدامات اعلامیه شاه دوستی یعنی غارتگری را انتشار داد[1] وفتوای تاریخی خود را صادر کرد. بسیار بودند کسانی که با مطرح کردن

(علیه السلام) را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا وفضاحت آمیز دستگاه حاکمه خودرا ببازند، دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت خود را رسوا ومفتضح ساخت... شکست ونابودی خود راحتمی ساخت، ما پیروز شدیم، ما از خدا می خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند... وظیفه مااست... برای هرگونه ناملایمات آماده باشیم تابتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع نماییم...» (بررسی نهضت امام خمینی ص۳۵۸).

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم،اناالله وانا الیه راجعون.به وسیله... خدمت ذی شرافت حضرات علماء اعلام... تلگراف محترم برای تسلیت درفاجعه عظیمه وارده بر اسلام ومسلمین موجب تشکر گردید حمله کماندوها ومأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل ومعیت و پشتیبانی پاسبانها به مرکز روحانیت خاطرات مغول را تجدید کرد... باشعار جاوید شاه به مرکز امام صادق و به اولاد جسمانی وروحانی آن بزرگوار حمله ناگهانی کردند... بچه های ۱۶-۱۷ ساله را از پشت بام پرت کردند، کتابها وقرآنها را... پاره پاره کردند.

اکنون طلاب وروحانیون در این شهر مذهبی تأمین جانی ندارند... مأمورین تهدید می کنند که سایر مدارس را به صورت فیضیه در می آوریم... اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می کنند، شاه دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم ودانش. شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن واسلام، سوزاندن نشانه های اسلام... شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام وتبدیل احکام قرآن کریم. شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت واضمحلال آثار رسالت... اصول اسلام در معرض خطر است.

←

تقیه توده‌های مسلمان را به سکوت می کشیدند وامام با شجاعت خاص خودش این سلاح را از دست آنها گرفت. اشخاص راحت طلب وتن پرور دنبال آسایش خویشند وکوچکترین ناراحتی را بهانه می نمایندودر پناه عنوان تقیه خود را از معرکه بدور می دارند، اتلاف نفوس محترمانه عبارت دیگری برای رکود وسستی بوده است. «تقیه حرام واظهار حقایق واجب ولوبلغ مابلغ» این فتوا با قدرت در سطح کشور رسوخ پیداکرد. بازیهای عناصر مرموز را متوقف نمود، مردم را در قبال وقایع جدی ساخت روشنگری وافشا گری را وظیفه شناخت وخطرات رژیم شاه را که متوجه اساس اسلام واستقلال کشور بود برای عموم بازگونمود. فتوای امام مؤثرترین دستوری بود که همه مردم وبه خصوص روحانیت را به جنبش بی سابقه واداشت وسازش وتسلیم را مردود نمود وفکر عقب نشینی را از بین برد وصریحاً گفت تا قلم در دست دارم کارهای مخالف مملکت را بر ملا می کنم. فاجعه فیضیه شخصیت رهبر را نمایاند وراه آینده را مشخص ساخت.

۸ـ دعوت به مهاجرت و اولتیماتوم شاه: آیة‌الله سید محسن حکیم از مراجع تشیع مقیم نجف پس از اطلاع از وضع دولت در مقابل روحانیت به خصوص فاجعه مدرسه فیضیه عکس العمل نشان داد واز علمای قم دعوت کرد تا به عراق مهاجرت

قرآن ومذهب در مخاطره است بااین احتمال تقیه حرام است واظهار حقایق واجب (ولو بلغ مابلغ) اکنون که مرجع صلاحیتداری برای شکایت درایران نیست واداره این مملکت به طور جنون آمیز در جریان است من به نام ملت از آقای علم شاغل نخست وزیر استیضاح می کنم باچه مجوز قانونی در دوماه قبل حمله به بازار تهران کردید وعلماءاعلام وسایر مسلمین را مصدوم ومضروب نمودید؟! باچه مجوزی قانونی علماء وسایر طبقات را به حبس کشیدید که جمع کثیری اکنون نیز در حبس به سر می برند؟! باچه مجوز بودجه مملکت راخرج رفراندوم معلوم الحال کردید؟! در صورتی که رفراندوم از شخص شاه بود وبحمدالله ایشان از غنی ترین افراد بشر هستند... باچه مجوز بازار قم را غارت کردید. طلاب را کتک زدید آنها را به حبس کشیدید؟! باچه مجوز در روز وفات امام صادق (سلام الله علیه) کماندوها ومأمورین انتظامی را بالباس مبدل وحال غیر عادی به مدرسه فیضیه فرستاده واین همه فجایع را انجام دادید؟! من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم ولی برای قبول زورگوییها وخضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم بود... روح الله الموسوی الخمینی.

نمایند[۱]. اما قبل از اینکه تلگراف را به مخاطبین آن برسانند هیئت حاکمه آن را مورد مطالعه و بحث واظهار نظر قراردادند ورؤسای شهربانی وساواک وفرماندار قم مأمور شدند تانظر شاه را به امام خمینی برسانند آیة‌الله خمینی با اطلاع از اینکه از جانب شاه پیام دارند این هیئت را نپذیرفت و به اولتیماتوم آنها توجه نکرد. مأمورین به منزل آیة‌الله شریعتمداری رفتند وابلاغ کردند که تلگرافی از آیة‌الله حکیم به دست آنها خواهد رسید که به خارج کشور دعوت شده اند اگر تصمیم به رفتن داشته باشند دولت وسایل آنها را فراهم می کند ولی اگر بخواهند روی آن تلگراف سروصدا راه بیندازند کماندوها و زنان هرجایی رابه خانه های شما می ریزیم و.. . وتأکید نمودند این پیغام همایونی جدی است. وروزبعد تلگراف آیة‌الله حکیم را به صاحبان آن تسلیم نمودند اما دعوت به مهاجرت مورد قبول علمای قم قرارنگرفت و دراین مورد نظر امام خمینی در مورد علل عدم پذیرش طی تلگرافی به نجف اعلام شد[۲].

---

(۱) «... حوادث مولمه پی در پی وفجایع محزنه به ساحت علمای اعلام وروحانیت قم قلوب مؤمنین ومتدینین را جریحه دار وموجب تأثر شدید اینجانب گردیده است. وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. حضرات علما دسته جمعی به عتبات عالیات مهاجرت نمایند تا بتوانم رأی خود را درباره دولت صادرکنم ۸ ذی قعده ۱۳۸۲ محسن الطباطبائی الحکیم.

(۲) تلگراف آیة‌الله خمینی به نجف چنین است: «۱۷ ذیقعده ۴۲/۱/۲۳ - نجف حضرت آیة‌الله حکیم دامت برکاته تلگراف محترم در تسلیت فاجعه عظیم موجب تشکر گردید امید است باوحدت کلمه علماء اسلام ومراجع وقت (کثّرالله امثالهم) حفظ استقلال مملکت وقطع دست اجانب را نموده ازحریم اسلام وقرآن کریم دفاع کرده نگذاریم دست خیانت به احکام مسلمه اسلام دراز شود ما می دانیم باهجرت مراجع وعلماء اعلام اعلی الله کلمتهم مرکز بزرگ تشیع در پرتگاه هلاکت افتاده وبه دامن کفر وزندقه کشیده خواهد شد وبرادران ایمانی عزیزما درشکنجه وعذاب الیم واقع خواهند شد. ما می دانیم با این هجرت تغییرات وتحولات عظیمی روی خواهد داد که ما از آن بیمناکیم. ماعجالتاً در این آتش سوزان بسر برده وبا خطرهای جانی صبر نموده از حقوق اسلام ومسلمین وازحریم قرآن واستقلال مملکت اسلام دفاع می کنیم وتاسرحد امکان مراکز روحانیت را حفظ نموده امر به آرامش وسکوت می نماییم مگرآنکه دستگاه جبار راهی را بخواهد طی کند که ما را ناگزیر به مطالبی کند که به خدای تبارک وتعالی از آن پناه می بریم. اینجانب دست اخلاص خود را به سوی جمیع مسلمین خصوصاً علماء اعلام ومراجع عظام

←

اولاً- راه هرگونه بازگشت سد گردیده و جز ادامهٔ راهی که در پیش گرفته ایم راهی نداریم و به یکی از دونتیجه پیروزی و یا شهادت نائل خواهیم شد والبته شهادت خود نوعی پیروزی است.

ثانیاً- زندگی آرام وآسوده درکشوری که دودمان ننگینی حکومت می کند ننگی است که پیروان راستین قرآن هرگز آن را نمی پذیرند و مرگ با عزت را از زیستن مرگبار ترجیح می دهند.

ثالثاً- وحدت کلمه ملت اسلام به خصوص علمای اعلام می تواند توطئه استعمار وارتجاع را به شکست برساند. علة العلل نابسامانی جامعه اسلامی نفاق وفرار از مسؤولیت مقامات روحانی است.

۹- چهلم فیضیه: مسأله فیضیه نمی باید خاموش می شد، موجی ایجاد شده بود ومی بایست بردامنه آن افزوده گردد و در چهلمین روز به همان صورت اول با گسترش زیادی احساسات تحریک شود. در اول اردیبهشت آن سال با صدور دستور جلب طلاب برای خدمت نظام وظیفه، دولت سعی داشت حوزه قم را به خود مشغول نماید و از پرداختن به سیاست بازدارد اما مراقبت رهبری نهضت این نقشه را عقیم گذاشت وافکار انقلابی اسلام به داخل پادگانها هم رسوخ یافت. در چهلم فیضیه مجالس یاد بود در قم وتهران ودر بسیاری از شهرهای کشور به دنبال اعلامیه مراجع برقرار شد و امام خمینی در اعلامیه ای باردیگر موضوع روحانیت را در برابر رژیم حاکم تشریح نمود ونوشت:

«جرم ما حمایت از اسلام واستقلال ایران است... ما در انتظار حبس وزجر

(اطال الله بقائهم) دراز کرده واز عموم طبقات برای صیانت احکام اسلام واستقلال ممالک اسلامی استمداد می کنم واطمینان دارم با وحدت کلمه مسلمین سیما علماء اعلام صفوف اجانب ومخالفین درهم شکسته وهیچگاه به فکر تجاوز به ممالک اسلامی نخواهند افتاد. ما تکلیف الهی خود را انشاءالله ادا خواهیم کردو به «اِحْدَی الحُسْنَیین» نائل خواهیم شد، یا قطع دست خائنین از حریم اسلام و قرآن کریم ویا جوار رحمت حق جل وعلاء «انی لااری الموت الاسعادة ولاالحیوة مع الظالمین الابرما». اینک دستگاه جبار برای اطفاء نور حق به هر وسیله در کوشش است «والله متم نوره ولوکره الکافرون» روح الله الموسوی الخمینی.

واعدام نشسته ایم... مریضهای ما را از مریض خانه ها بیرون می کنند. در این چهل روز ما نتوانستیم احصائیه مقتولین ومصدومین و غارت شدگان را درست به دست آوریم... اشکال بزرگ آن است که به هر دستگاهی رجوع می شود می گویند اینها که شده است به امر اعلیحضرت است و چاره‌ای نیست از نخست وزیر تا رئیس شهربانی و فرماندار قم همه می گویند فرمان مبارک است. می گویند جنایات مدرسه فیضیه به دستور ایشان است، دستور اعلیحضرت است که به دانشگاه بریزند و دانشجویان را بکوبند... اگر صحیح نیست واینها به دروغ جرمها و قانون شکنی ها و اعمال غیر انسانی را به شاه نسبت می دهند پس چرا ایشان از خود دفاع نمی کنند تا تکلیف مردم با دولت روشن شود... منطق این دولت محو اسلام است تا این دولت غاصب یاغی سرکار است مسلمین روز خوش نخواهند دید...».

ادامه جلسات یادبود چهلم فیضیه، دولت را بالأخره وادار به عکس العمل ساخت وجلسه ای که به این مناسبت از جانب نماینده آیة الله حکیم در مسجد ارک تهران اعلام شده بود با محاصره مسجد از ورود افراد جلوگیری شد مردم خشمگین به پلیس حمله ورشدند و زدوخورد در گرفت وجمعی مجروح شدند وبعد از آن از برگزاری مجلس یادبود دیگری در کشور به این مناسب جلوگیری کرد. اما رهبری نهضت آرام نگرفت وپس از چهلم فیضیه ما شاهد سخنان دیگری از ایشان هستیم که به مناسب آغاز درس ایراد می شود. انقلاب سفید شاه را معرفی می نماید وانگشت روی مفاسد وزیانهای جبران ناپذیر اقدامات شاه می گذارد وطرحهای او را طرحهای استعماری امریکا وصهیونیسم جلوه می دهد. در همین زمان است که فریاد «وای برنجف ساکت، وای برقم ساکت» سرمی دهد امام انتظار دارد همه روحانیون مثل او در جهت مبارزه گام بردارند وشجاعانه سدهارا بشکنند وبه جلو روند. امام باسستی ها، سکوت ها، ناتوانی ها، نارسایی ها ووقت گذرانی های بی ثمر سخت مخالف است واگر جمع دیگری همدوش امام درآن دوران فعالیت داشتند رژیم پهلوی نمی توانست بعد از ۱۵ خرداد به حکومت ادامه دهد. به هر حال امام از فاجعه فیضیه درجهت درهم کوبیدن عوامل رژیم بهره جویی بسیار کرد وهیچ موقعیّتی را از دست نداد وهمین دقت نظر وتوجه به همه جهات مسائل روز به روز رهبری امام را در بین

توده های مردم مستحکم می ساخت ونام امام وامضای او به اعلامیه ها اهمیت وارزش خاصی می داد وشعار مطروحه از جانب او فراگیر می گردید. رژیم درصدد برآمد از شیوه قدیمی خود که پرونده سازی است علیه امام استفاده نماید و مسائل قانونی احضار و جلب و اتهام و جرم و مجازات را به صورت یک برنامه پیاده نماید[۱] و به اصطلاح گرفتاری قانونی ومحاکماتی پیش آورند و اورا درتار و پود مقررات گیرآورند.

---

(۱) در همین زمان شخصی به عنوان نماینده جمال عبدالناصر با امام ملاقات می نماید و پیام ناصر را دائر برهر نوع کمک می رساند وامام اعلام عدم نیاز به هرگونه کمک خارجی می نماید به هنگامی که امام خمینی در زندان بودند متوجه شدند که شخص مزبور احتمالاً فرستادهٔ رژیم شاه بوده که ازاین طریق درصددپرونده سازی بوده اند که از آن مأیوس شده اند (مراجعه شود به صفحه ۴۲۴ و۴۲۵ کتاب بررسی وتحلیلی بر نهضت امام خمینی تحت عنوان دیپلمات مصری یا جاسوس ایرانی).

فصل نوزدهم

محرم ۱۳۸۳ ومقدمات قیام خونین ۱۵ خرداد

۱ـ آغاز محرم خونین ۸۳: محرم هرسال یادآور قیام حسین بن علی است. حسین همواره مشعل فروزانی است برای نهضتهای اسلامی، جامعه تشیع در طی قرنها بیاد حسین می گرید و خون او را حیات بخش نهال آزادی و حق و عدالت می داند. مسلمان شیعه در هرکجای دنیا دهم محرم را به عنوان عاشورای حسین می شناسد و پیوند معنوی ونامرئی با حسین او را به تفکر و تعمق در قیام خون وشهادت می برد و برحسب استعداد نکاتی از پیام حسین را از فراز نسلها می گیرد. چه بسیار انسانهای والا که بالحظاتی درباد حسین همه عوامل ذلت و خواری را کنار گذاشته و در راه حق وپیوستن به مکتب او جان باخته اند. با حضور این نقطه درخشان، فرا رسیدن محرم ۸۳ وپابرجا بودن حوزه قم باوجود تلاشی که دولت در تعطیل آن نمود معنی بسیار داشت، معنی حضور حسین درمبارزه ای بزرگ و به همین جهت رژیم حاکم می بایست تدابیر لازم را کرده باشد تا بهر ترتیب از محرم بگذرد. اعلامیه شهربانی کل کشور عباراتی دارد که نگرانی دولت را می رساند[1] و از

---

(۱) شهربانی در اعلامیه مفصل خود می گوید: «انجام مراسم سوگواری مشروع که باموازین مقدس اسلام تطبیق نماید با رعایت نظم و ترتیب کامل انجام خواهد گردید لیکن اعمال وتظاهراتی که شرع مقدس نیزآنهاراتجویزنفرموده است به کلی ممنوع به مأمورین انتظامی دستور جلوگیری داده شده است از عموم شیعیان واهالی محترم پایتخت انتظار می رود که بارعایت کامل نظم ←

مردم مسلمان سوگواری مشروع را می خواست یعنی سوگواری که توأم با دعای به تاج وتخت شاه باشد وزیانی به منافع امپریالیسم امریکا وانگلیس نرساند. اما رهبری بیدار نهضت تمام قوارا مجهز کرد تا محرم صورت واقعی خود را بازیابد و بهمین لحاظ در پیامی که امام خمینی به وعاظ وگویند گان دینی وهیئت های مذهبی داد فرمود:

«... دستگاه جبار... در صدد گرفتن التزام وتعهد از مبلغین وسران هیئت های عزادار است که ازمظالم دم نزنند ودستگاه جبار را به خودسری واگذارند. لازم است تذکر دهم که این التزامات علاوه برآنکه ارزش قانونی نداشته ومخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان، مجرم وقابل تعقیب هستند... عجب است دستگاه بی پروا ادعا دارد که قاطبه ملت با اوست و از پشتیبانی اکثریت قاطع برخوردار است با این وصف در تمام شهرستانها، قراء وقصبات به دست وپا افتاده و با ارعاب وتهدید ملت، خفقان ایجاد می کند اگر این ادعا صحیح است ملت را این چند روز به حال خود واگذارند تا از پشتیبانی مردم متمتع شده موافقت ۶ میلیونی به همه ملل جهان ظاهر والا اشاعه اکاذیب برای تشویش افکار عامه برخلاف مصالح اسلام ومملکت جرم وقابل تعقیب است... حضرات مبلغین... از توهم چند روز حبس وزجر نترسند «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». آقایان بدانند که خطر امروز براسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست... خطر اسرائیل وعمال آن را به مردم تذکر دهید... از فرستادن وتجهیز دولت خائن چند هزار نفر دشمن اسلام و ملت و وطن را به لندن برای شرکت در محفل ضد اسلامی وملی اظهار تنفر کنید. سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار وکمک به دشمنان اسلام است... از سخط خدای تعالی بهراسید اگر به واسطه سکوت شماها به اسلام لطمه ای وارد آید نزد خدای تعالی وملت مسلمان مسؤول هستید... از اخافه وارعاب سازمانها

وترتیب طبق دستورشرع مقدس احترام شعائرمذهبی را حفظ ومراسم سوگواری را بانظم کامل انجام دهند خدای ناخواسته اگر اشخاصی مراسم مذهبی را وسیله اغراض شخصی قراردهند شدیداً مجازات خواهندشد (روزنامه های خبری ۵ خرداد ۱۳۴۲).

ودستگاه شهربانی هراسی به خود راه ندهید...

ملاحظه می شود امام تکلیف خود را با چه ترتیب انجام می دهد در هیچ زمانی دست از رهبری بر نمی دارد و بادقت اوضاع را بررسی می کند و نتایج به دست آمده را در اختیار مبارزین می گذارد. همانطور که دولت، وعاظ وگویندگان را از دخالت در امور منع می کنند امام آنها را به افشاگری ترغیب می نماید وخود به خود گویندگانی که راه امام را می پیمایند ودستورات او را به مورد اجرا در می آورند در جامعه وجهه بهتری و در مجامع سخنرانی مستمعین زیادتری دارند در آن دهه محرم وعاظ تنهالعن ونفرت واظهار انزجارنسبت به یزید از دودمان اموی ندارند بلکه بانوحه سرائی واشعار انقلابی برای کشتگان مدرسه فیضیه بیاری حسین می شتابند، خطر اسرائیل را برای امت مسلمان یادآور می شوند وتأکید روی خطری دارند که از جانب رژیمهای وابسته بر اسلام وارد می گردد وکمتر از خطر بنی امیه نیست[۱].

۲ـ تظاهرات دهم محرم ۸۳: مقدمات حاکی از تظاهرات گسترده عاشورا بود. خطباء ووعاظ طی دهه محرم گفتنی ها را بیان کرده بودند وروزنامه های دولتی هم به همراه رادیو سعی کرده بودند آرامش حفظ گردد و کمتر مردم با آگاهیهایی دست یابند بنابراین از لحاظ این رسانه های گروهی در کشور خبری نبود تمام تبلیغات در اطراف نتایج رفراندوم وانقلاب سفید شاه دور می زد وثمرات آینده آن یکی بعد از دیگری شمرده می شد و به دهقان وکارگر ودیگر طبقات نوید و بشارت زندگی

---

(۱) پلیس شاه این نوع تبلیغات را مناسب عزاداری نمی دانست افشاگری و روشنگری را برخلاف اسلام مورد نظر حکومت می شناخت ولذا بعض اهل منبر را به ساواک می بردومی خواست که سه موضوع را اقلاً مراعات نمایند:

۱ـ علیه شخص اول مملکت سخنی نگویید.

۲ـ علیه اسرائیل نیز سخنی به میان نیاورید.

۳ـ مرتب به گوش مردم نخوانید که اسلام در خطر است.

درحالی که طبق دستورامام تمام مسائل مورد بحث وعاظ می بایست اطراف این سه موضوع باشد چنانکه امام در نطق عاشورای خود گفت تمام گرفتاریها واختلافات ما در این سه موضوع نهفته است اگر از این سه مسأله بگذریم اختلافی نداریم.

مرفهی را می دادند واگر اشاره‌ای به دین ومذهب وروحانیت می شد من باب توجه به مسأله ارتجاع وخطر ارتجاع وموانعی بود که مدعی بودند انقلاب سفید را تهدید می کند[۱]. روزعاشورا ده‌ها هزار نفر توده‌های مردم که در جریان دقیق مبارزه امام بودند. با در دست داشتن عکس آیة‌الله خمینی باشعار «خمینی خدا نگهدارتو، ملت طرفدارتو»، به خیابانهای تهران ریختند از قبل محل اجتماع مدرسه حاج ابو الفتح واقع در میدان شاه درنظر گرفته شده بود اما این مدرسه از صبح زود در محاصره پلیس قرارگرفت وهنگامی که ازدحام جمعیت برای مراسم عزادارای وفریاد شعارهای ضدرژیم بالا گرفت کنترل از دست پلیس خارج شد و مسجد و اطراف آن در اختیار مردم قرارگرفت[۲] و با شعار[۳] به راهپیمایی پرداختند تظاهر کنندگان[۴] پس از

---

(۱) شاه در اجتماع شرکت واحد اتوبوسرانی ۳ خرداد ۴۲مدعی شد که امام زمان را در دوران کودکی دیده ونظرکرده! است ومشیت الهی براین تعلق گرفته که اصلاحات به دست او انجام گیرد واقدامات خود را برابر دستورات شرع مقدس اسلام توصیف کرد واضافه‌نمود دشمن های این مملکت، دشمن های این ملت ومملکت شیعه راحت‌ننشسته اند به هر وسیله ای که می توانند پیداکنند با صرف وجوه افراد بی عقیده وبی ایمان وبدبختی را می خرند وتحریک می کنند در هرلباس وهرمکانی... این اشخاص در هرقیافه‌ای ظاهر می شوند اینها دشمن این مملکتند، دشمن این ملتند واعمالشان مآلاً به ضرر این مذهب مقدس شیعه خواهدشد، و در کرمان نیز در ۶خرداد ۴۲ مطالبی به همین مضامین دارد (کتاب سخنان شاهنشاه! صفحات ۴۲ و۴۵).

(۲) نویسنده کتاب بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی می نویسد: در این روز از جانب شاه شعبان بی مخ مأموریت یافت که چاقوکشانش را به صورت دسته ای سینه زن به میان تظاهر کنندگان بفرستد و با عنوان جاوید شاه به آنان حمله‌ور گردد و مسؤولان انتظامی تظاهرات وقتی متوجه باند شعبان بی مخ شدند که هریک دشنه‌ای در آستین پنهان کرده‌اند با طیب حاج رضائی تماس گرفتند و او با افراد ورزیده ویکه بزن خود به مقابله شعبان آمد وتحریکات او را خنثی نمود (صفحه ۴۳۶ کتاب بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی).

(۳) شعار این جمعیت این بود:

خمینی بت شکن ملت طرفدار تو — می رود، می رود دشمن خونخوار تو

خمینی، خمینی، خدانگهدار تو — بمیرد، بمیرد دشمن خونخوارتو

(۴) مهدی عراقی از جمله تظاهرکنندگانی بود که علیه رژیم وانقلاب سفید سخن گفت.

عبور از سه راه امین حضور و سرچشمه به میدان بهارستان رسیدند وعکس امام را در این میدان نصب کردند وسپس به خیابان فردوسی رفتند و بانطق وخطابه، انقلاب سفید شاه را محکوم ساختند و آنگاه به سوی دانشگاه تهران رفتند و فریاد «خمینی بت شکن خدانگهدار تو» اوج یافت و در بازگشت وقتی جمعیت به مقابل کاخ مرمر رسید بدون تصمیم قبلی ناگاه جمعیت فریاد برآورد «مرگ بر این دیکتاتور» اداره کنندگان تظاهرات کوشش کردند از هرگونه حمله و یا ادامه شعار به آن صورت جلوگیری نمایند ولی جمعیت همان شعار را برای مدتی تکرار می کرد. در واقع هدف ازتظاهرات در همین جمله خلاصه شده بود و سقوط شاه را طلب می کرد راهپیمایی وتظاهرات آن روز در ساعت ۳ پس از بازگشت به بازار پایان گرفت و تظاهرات از جانب دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از رهبری آیةالله خمینی با شعار «خمینی پیروز است» صورت گرفت. این تظاهرات از مسجد هدایت خیابان اسلامبول تامیدان شاه ادامه یافت وجمعیت تظاهر کننده به مجلس عزاداری مدرسه حاج ابوالفتح پیوست.

۳ـ تظاهرات یازدهم محرم: عزاداری عاشورا به همراه شعارهای معرف مرجعیت روحانی سیاسی امام خمینی تهران را لرزاند وموقعیت مردمی خمینی را در درجه اول از اهمیت قرارداد. تا آن روز روشنفکران بر اساس تحلیل های خودشان تصوراتی داشتند امّا حرکت فیضیه قم ومخصوصاً شخص آیةالله خمینی وشعارهای عاشورا به آنها فهماند کلام او بیش از همهٔ شعارها نفوذ دارد و نفوذ او سیاسی مذهبی است و به همین جهت گروه‌های سیاسی و جبهه ها تصمیم گرفتند از این اجتماعات وسیع مردمی بهره گیری کنند ورهبران خود را از انزوا خارج سازند و به سرزبانها بیاورند.

صبح روز یازدهم محرم توده‌های مردم در مسجد شاه سابق (مسجد امام) گرد آمدند و در اندک مدتی باز شعارهای روز قبل جمعیت را به حرکت درآورد و از طریق ناصر خسرو وتوپخانه وارد خیابان فردوسی شدند و به سخنرانی پرداختند وبا ادامه راه به دانشگاه رسیدند و دانشجویان با تعطیل کردن کلاسهای دانشگاه به جمعیت پیوستند وتظاهرات باشور و هیجان بیشتر ادامه یافت روز ۱۴ خرداد در شدت

گرمی هوا شعار واحد رهبری خمینی بود وگاهگاهی شعار به این عبارت تبدیل می شد: «تامرگ دیکتاتورها نهضت ادامه دارد». در این شرایط بود که علاقمندان به دکتر مصدق ویا عوامل دیگر وبنابر دلائل خاص شرائط رابرای تجلیل از مصدق مناسب دیدند [(١)] وبنابراین جمعی کلمه مصدق رابه میان آوردندواصراررداشتند تاتوده های وسیع مردم را به این شعار «خمینی رهبر شیعی مصدق رهبر ملی» آشنا سازند. به هر حال مسیر راهپیمایی روز قبل تکرار شد و در مقابل کاخ مرمر بازهمان شعار «مرگ براین دیکتاتور» عنوان گردید در همین روز برابر خبر روزنامه های اطلاعات وکیهان در مشهد وقتی اعلامیه آیت الله خمینی که به دیوار نصب شده بود ومردم برای خواندن آن اجتماع کرده بودند وسیله مأمورین پاره شده بود در اثر اعتراض مردم وزدوخوردمأمورین با مردم یکنفر پلیس به قتل رسید [(٢)].

٤ـ حوادث عاشورا درقم: قم مرکز روحانیت ایران با سوابقی که تا به حال از آن گفتیم می باید اجتماعات محرم، آن هم پرازدحام باشد وهمینطور بود، رهبری نهضت نیز در آنجا اقامت داشت و بنابراین قرار گذاشته بود که هر شب به یکی از

---

(١) مصدق در این تاریخ زنده بود ودر احمد آباد می زیست ودرمقابل قیام خمینی ومبارزه پیگیر او مثل جمع دیگری از رجال سیاسی وبا سابقه سکوت کرده بود وپیروان او هم باشعار «اصلاحات آری دیکتاتوری خیر» عملاً در راه مبارزه روحانیت سنگ قرار می دادند. وبرابر سابقه، مخالف نهضت اسلامی بودند.

اضافه شدن شعار مصدق پیروزاست وسیله جمعی در تظاهرات ١١محرم عمل محاسبه شده ودقیقی بود تاپیشروی سریع ملت مسلمان تحت شعار اسلامی خمینی تجزیه شود والا وضع خمینی هیچگونه تناسبی با مصدق در روزبعد ازعاشورا نداشت. اعلامیه های امام، سخنان وعاظ وسخنرانان مذهبی، فاجعه مدرسه فیضیه، وحدت روحانیت وسرسختی ومراقبت دقیق امام در ادامه وخط مشی مبارزه جرأت داده بود که در آن زمان تظاهرات به راه افتد ورژیم را بلرزاند. تلقین شعار مصدق پیروز است به اجتماع کنندگان فقط برای کسانی که درعمق مسائل سیاسی وارد بودند می توانست گویای انحرافات وخطرات ودقایق زیاد باشد. سخنرانی معروف عصر عاشورای امام درقم (روزقبل) می تواند علتی برای راه دادن به شعارهای جدید باشد!؟

(٢) اطلاعات سه شنبه ١٤ خرداد ٤٢ شماره١١١٠٦.

محلات قم برود و در اجتماعات عزاداری آنها شرکت نماید و سخنگوی این مجامع هم اوضاع سیاسی کشور ونظرات امام را برای مردم بازگو می نمودند استقبال از حضورامام بی سابقه بود و غالباً هرشب از منزل امام تا محل اجتماع چراغانی بود و در مسیر راه ده ها قربانی گوسفند انجام می گرفت همین وضع هیئت حاکمه را بیش از پیش وحشت زده می ساخت چرا که کسی روشنگری وافشاگری می کند که در قلب توده های مردم قراردارد و به همین لحاظ مأمورین درجه اول حکومت سعی می کردند به نحوی باسخنگویان اسلامی مذاکره نمایند و جلو تبلیغات ضدرژیم را بگیرند ویا برای آن حدی قائل باشند اما این کوشش مؤثر واقع نشد[۱] آیة الله العظمی خمینی با علمای طراز اول قم به مشورت نشست تاهرچه بیشتر عاشورا را به نقطهٔ اوج نهضت رسانند و پیشنهاد نمود روزعاشورا علما به مدرسه فیضیه بروند وبرای مردم که از اکناف واطراف کشور به قم می آیند سخنرانی نمایند این پیشنهاد را همه پذیرفتند وگویندگان مذهبی هم آن را به عنوان یک خبر دست اول در شهرهای ایران به مردم رساندند و بنابراین سیل جمعیت به سوی قم روان شد وازدحام بی سابقه ای را در این شهر ایجاد کرد. دستگاه امنیتی وارد عمل شد اولاً شایعه پراکنی نمودند که به فرمان شاه روزعاشورا قم وسیله ارتش همانند مسجد گوهرشاد به آتش وخون کشیده می شود. وثانیاً اشخاصی وابسته به دربار به قم رفتندتا علما را وادار کنند تا از تصمیم خود عدول نمایند گرچه تلاش کردند امّا چیزی دستگیرشان نشد و آیة‌الله خمینی باکمال صراحت واستقامت گفت: وظیفه خودراچنین تشخیص داده ام که حقایق را برای مردم بازگو کنم و دستگاه هرچه می خواهد بکند و می گفت: «من تصمیم نهایی را گرفته ام وبا این شایعه پراکنی ها وتهدیدات رژیم نمی توانم از تصمیم خود برگردم» رژیم حاکم چون انصراف امام را به وسایل غیر

---

(۱) به همین لحاظ امام خمینی طی نامه ای به وسیله خطیب معروف فلسفی از گویندگان مذهبی قدردانی کرد واوهم نامه را عیناً بالای منبر قرائت نمود امام درعین حال از مردم خواسته بود تا با کمک مادی برای تجدید بنای مدرسه فیضیه عملاً نسبت به هیئت حاکمه ابراز تنفر نمایند که با پیش آمد ۱۵ خرداد در شکل دیگری این نظر تأمین شد.

مستقیم به دست نیاورد مستقیماً وارد عمل شد صبح عاشورا در حالی که هزاران نفر در مراسم عزاداری منزل امام شرکت داشتند رئیس ساواک قم خود را به ایشان رساند واظهار داشت: «من از طرف اعلیحضرت مأمورم به شما ابلاغ نمایم که اگر امروز بخواهید در مدرسه فیضیه سخنرانی نمایید کماندوها را به مدرسه می ریزیم وآنجا را به آتش وخون می کشیم. وپاسخ امام این بود که: ما هم به کماندوهای خود دستور می دهیم که فرستادگان اعلیحضرت را تأدیب نمایند! این مکالمه آخرین تلاش دولت برای بازداشتن امام از سخنرانی نبود تا ساعت ٤ بعد از ظهر به طرق مختلف کوشش انجام می گرفت.

۵- سخنانی که گویندهٔ آن را بت شکن ساخت: عصر عاشورا یاد آور شهادت حسین حالت خاص غیر قابل توصیفی را در جامعه اسلامی ایران ایجاد می نماید جامعه شناسان مافرصت نیافته اند تا حالت روانی جامعه را در این روز مورد تجزیه وتحلیل قرار دهند اگر آمار می گرفتند واگر به دقت بررسی می کردند می دیدند که حال ایثار وفداکاری جامعه در این روز تفاوت بارزی با سایر ایام دارد تأثیر کلامی که پشتوانه الهی ومعنوی داشته باشد در چنین موقعیت زمانی چندین صد برابر است. جمعیتی که در عاشورای سال ۸۳ در قم جمع گردید[1] بی سابقه بود. از جهات

---

(۱) «ساعت ٤ بعد از ظهر را اعلام می کرد شهر مذهبی قم از انبوه انقلابیون وتوده های مسلمان موج می زد، جمعیت از درب خانه قائد بزرگ تامدرسه فیضیه صف کشیده بودند، صحنهای فیضیه، دارالشفاء، وآستانهٔ حضرت معصومه (سلام الله علیها) ومسجداعظم ونیزمیدان آستانه، خیابان آستانه تا جلو مسجد امام و خیابان حضرتی که به مدرسهٔ دارالشفاء متصل است پر از جمعیت بود. رعب ووحشت که به علت تبلیغات تهدید آمیز ورعب انگیز ساواک پدید آمده بود در محیط قم حکمفرمایی می کرد هیچکس شک نداشت که کماندوها وآدمکشان شاه در ساعت سخنرانی قائد بزرگ به فیضیه یورش خواهند برد، از این رو بسیاری وصیتها را کرده با اهل وعیال تودیع نموده برای کشتن وکشته شدن آماده شده بودند.

امام خمینی از منزل خارج شد انبوه جمعیتی که در مقابل منزل گرد آمده بودند با دیدن قائد عظیم الشأن خویش ابراز احساسات کردند صدای صلوات در آسمان قم طنین افکند وشور واحساسات توده ها به اوج خود رسید قائد بزرگ به ماشین روبازی که جلو منزل آماده بود سوار

←

مختلف ولع عمومی برای استماع سخنان امام زیاد بود. تلاش رژیم برای جلوگیری ازسخنرانی وسعی درمتلاشی کردن مجلس و پایداری امام خمینی علی رغم همه اقدامات در آن عصر عاشورا، به سخنان امام اهمیت خاص داده بود ما از جهت تأثیری که این سخنرانی در فضای ایران به وجود آورد عین آن را می آوریم[1].

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم الآن عصر عاشورا است... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می گذرانم این سؤال برایم پیش می آید که اگر بنی امیه ودستگاه یزید بن معاویه تنها باحسین سرجنگ داشتند آن رفتار وحشیانه وخلاف انسانی چه بود که در روزعاشورا نسبت به زنهای بی پناه واطفال بی گناه مرتکب شدند؟! زنان وکودکان چه تقصیری داشتند؟ طفل ۶ ماهه حسین چه کرده بود؟ (گریه حضار) به نظر من آنها با اساس، کار داشتند بنی امیه وحکومت یزید باخاندان پیغمبر مخالف بودند، بنی هاشم را نمی خواستند وغرض آنها از بین بردن این شجره طیبه بود. همین سؤال اینجا مطرح می شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سرجنگ داشت، با علماء اسلام مخالف بود به قرآن چکار داشتند؟ به مدرسه فیضیه چکار داشتند؟ به طلاب علوم دینیه چکار داشتند؟ به سید

شد اما جمعیت آنقدر زیاد بود و به ماشین چسبیده بودند که حرکت آن ممکن نبود... از مأموران دولتی با لباس رسمی هیچ دیده نمی شد... امام خمینی بر عرصه منبرقرار گرفت صدها ضبط صوت در پای منبر ایشان آماده ضبط کردن سخنانش بود وصدها نفر باقلم وکاغذ آماده نوشتن... بود (بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی صفحه ۴۵۲).

(۱) سخنان آن روز امام تاریخی وسرنوشت ساز بود و به واقع اگر حمایتهای همه جانبه خارجی از رژیم نبود وارتش به اهداف امام واقف شده بود سقوط سلطنت در همان زمان حتمی بود. افراد وگروهها واحزابی که خود را با امام وپایگاه او مقایسه می کنند گویا شناختی از سیاست و نفوذ معنوی شخصیت درجه اول اسلام ندارند. کلمات امام بسیار ساده و قابل فهم عموم است اما جاذبه آن فوق احزاب وگروههاست. در تاریخ معاصر بسیاری احزاب وگروهها واشخاص شعارهای فریبنده مطرح کردند و تلاش زیاد نمودند تا نیروهای مردمی را به هر طریقی جلب کنند اما موفق نشدند وهرکجا که پیشرفتی حاصل گردید ونهضتی به وجود آمد به نوعی رهبری اسلامی دخالت داشت.

۱۸ ساله ما چکار داشتند (گریه حضار) سید ۱۸ ساله ما به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه جبار چه کرده بود؟ (گریه شدید جمعیت) به این نتیجه می رسیم که اینها با اساس کاردارند، با اساس اسلام وروحانیت مخالفند، اینها نمی خواهند این اساس موجود باشد، اینها نمی خواهند صغیر وکبیر ما موجود باشد اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای اسلام باشند، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد، اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را می کوبد، شما ملت را می کوبد می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند، می خواهد تجارت وزراعت شما را از بین ببرد، می خواهد ثروتها را تصاحب کند. اسرائیل می خواهد به دست عمال خود آن چیزهایی را که مانع هستند، آن چیزهایی را که سد راه هستند از سرراه بردارد. قرآن سد راه است باید برداشته شود، روحانیت سد راه است باید شکسته شود، مدرسه فیضیه ودیگر مراکز علم ودانش سد راه است باید خراب شود، طلاب علوم دینیه ممکن است بعدهاسدراه بشوند باید کشته شوند، از پشت بام پرت شوند، باید سر ودست آنها شکسته شود، برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد دولت ایران به تبعیت از اغراض ونقشه های اسرائیل به ما اهانت کرده ومی کند.

شما اهالی محترم قم ملاحظه فرمودید آن روز که آن رفراندوم غلط، آن رفراندوم مفتضح انجام گرفت، آن رفراندومی که برخلاف مصالح ملت ایران بود با زور سر نیزه اجرا شد، در کوچه ها وخیابانهای قم، در مرکز روحانیت، درجوار فاطمه معصومه (سلام الله علیها) مشتی اراذل و اوباش را راه انداختند، در اتومبیلها نشاندند و گفتند مفت خوری تمام شد! پلوخوری تمام شد! آیا این طلاب علوم دینیه که لباب عمرشان را، موقع نشاطشان را در این حجرات می گذرانند و ماهی ۴۰ الی صد تومان بیشتر ندارند مفت خورند؟! ولی آنهایی که یک قلم درآمد شان هزار میلیون تومان است مفت خور نیستند؟! آیا ما مفت خوریم که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ما وقتی که ازدنیامی روند همان شب آقازاده هایش شام نداشتند (گریه جمعیت) ما که مرحوم بروجردی ما وقتی که از دنیا می روند ششصدهزار تومان (بابت شهریه حوزه ها) قرض باقی می گذارند ایشان مفت خورند؟ ولی آنهایی که بانکهای دنیا را

از دسترنج مردم فقیر انباشته اند، کاخهای عظیم را روهم گذاشته اند بازهم ملت را رها نمی کنند و بازهم دنبال این هستند که منافع این کشور را به جیب خود واسرائیل برسانند مفت خور نیستند؟! باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفت خور کیست؟!... من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه، ای جناب شاه من به تو نصیحت می کنم دست از این اعمال ورویه بردار، من میل ندارم که اگر روزی اربابها بخواهند تو بروی،مردم شکرگزاری کنند، من نمی خواهم تو مثل پدرت بشی.

شما ملت ایران به یاد دارید، پیرمردها، ۴۰ ساله ها حتی ۳۰ ساله هایتان نیز یاد دارند که در جنگ دوم جهانی سه دولت اجنبی به ما حمله کردند، شوروی و انگلستان و امریکا به ایران ریخته مملکت ما را قبضه کردند، اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود لیکن خدا می داند مردم خوشحال بودند که پهلوی رفت! من نمی خواهم تو این طور باشی، من میل ندارم تو مثل پدرت بشی، نصیحت مرابشنو،از روحانیت بشنوازعلمای اسلام بشنو اینها صلاح ملت را می خواهند اینها صلاح مملکت را می خواهند. از اسرائیل نشنو، اسرائیل به درد تو نمی خورد. بدبخت بیچاره، چهل و پنج سال از عمرت میره یک کمی تأمل کن، یک کمی تدبرکن، یکقدری عواقب امور را ملاحظه کن، کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر، اگر راست می گویند که تو با اسلام وروحانیت مخالفی بد فکر می کنی، اگر دیکته می کنند به دست تو می دهند در اطراف آن فکر کن، چرا بی تأمل حرف می زنی؟ آیا روحانیت نجس است؟ اگراینها حیوان نجس هستندچرا این ملت دست آنها را می بوسد؟ آیا ما حیوان نجس هستیم؟! (گریه جمعیت) خدا کند که مراد تو از این جمله که «اینها مثل حیوان نجس هستند» علما وروحانیت نباشد وگرنه تکلیف ما با تو مشکل می شود وتکلیف تو مشکل تر می گردد نمی توانی زندگی کنی، ملت نمی گذارند که به این وضع ادامه دهی، آیا روحانیت و اسلام ارتجاع سیاه است؟ لیکن تومرتجع سیاه انقلاب سفید کردی؟ انقلاب سفید به پا کردی؟ چه انقلاب سفیدی کرده ای؟ چرا اینقدر می خواهی مردم را اغفال کنی؟ چرا مردم را اینقدر تهدید می کنی؟

امروز به من خبردادند که عده ای از وعاظ وخطبای تهران را برده اند سازمان

امنیت وتهدید کرده اند که از سه موضوع حرف نزنند: ۱-ازشاه بدگویی نکنند. ۲-به اسرائیل حمله نکنند. ۳-نگویند که اسلام در خطر است و دیگر هرچه بگویند آزادند.

تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم دیگر اختلافی نداریم و باید دید که اگر ما نگوییم اسلام در معرض خطر است، آیا در معرض خطر نیست؟ اگر ما نگوییم شاه چنین و چنان است آیا آنطور نیست؟ اگر ما نگوییم اسرائیل برای اسلام ومسلمین خطرناک است آیا خطر ناک نیست؟ واصولاً چه ارتباطی و تناسبی بین شاه واسرائیل است که سازمان امنیت می گوید از شاه صحبت نکنید، از اسرائیل نیز صحبت نکنید؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه یهودی است؟!

آقای شاه! شاید اینها می خواهند تو ر یهودی معرفی کنند که من بگویم کافری تا از ایران بیرونت کنند وبه تکلیف تو برسند؟! تو نمی دانی اگر یک روز صدایی در بیاید، ورق برگردد هیچکدام از اینها که اکنون دور تورا گرفته اند با تو رفیق نیستند. اینها رفیق دلارند، اینها دین ندارند، اینها وفا ندارند، دارند همه چیز را به گردن توی بیچاره می گذارند، آن مردک که حالا اسم او را نمی برم آنگاه که دستور دادم گوش او را ببرند نام او را می برم (احساسات شدید مردم) آمد به مدرسه فیضیه وسوت کشید کماندوها اطراف او مجتمع شدند، فرمان حمله داد بریزید، بکوبید، تمام حجرات را غارت کنید، همه چیز را از بین ببرید، وقتی که از او می پرسی که چرا این جنایات را کردید، می گوید شاه گفته است، فرمان ملوکانه است که مدرسه فیضیه را خراب کنیم اینها را بکشیم، نابود کنیم!

مطالب خیلی زیاد است بیشتر از آنها است که شما تصور می کنید؛ حقایقی درکار است، مملکت ما، اسلام ما، در معرض خطر است، آن چیزی که در شرف تکوین است سخت مارا نگران ومتأسف ساخته است از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب؛ از وضع این هیئت دولت و از وضع این سردمداران حکومت نگران ومتأسف هستیم و از خداوند بزرگ اصلاح امور را خواهانیم».

این سخنرانی ساده که عبارات و کلمات آن برای همه قابل درک وفهم بود

باخطابی که مستقیماً به شاه داشت او را شکست وخرد کرد ورسالتی تاریخی را به انجام رساند. امام خمینی رسماً وعلناً باشدیدترین حملات رو در روی شاه قرار گرفت هرچند قبل از آن هم به این وضع شناخته شده بود. مبارزه ابعاد وسیعی یافت ونیروی انقلاب متکی به اسلام بدون تمایل به بیگانه عینیت پیدا کرد. ترس ووحشتی که همواره دربین توده مردم از شاه و دولت و دستگاه امنیتی وجود داشت تا حد بسیاری، از بین رفت. شاه بت بزرگی بود که دربرابرش جز خضوع وخشوع معنی نداشت در کلمات خطابی روح الله، شاه از آن مقام خیالی وتصوری پائین کشیده شد و به دلها شجاعت داد که قهرمانانه بپا خیزند و به وظایف اسلامی خود عمل نمایند و فتوای تقیّه حرام است را جداً به اجرا درآورند. رژیم حاکم و در رأس آن شاه در برابر این نطق بر سردوراهی قرارگرفت او دریافته بود که شخصیتی روحانی، تزلزل ناپذیر ونیرومند دربین مردم اساس سلطنت را مورد تهدید قرارداده و از راه تهدید وتطمیع نمی توان او را از راهی که در پیش گرفته باز داشت یا باید تسلیم شود وچنگال انتقام ملت را بپذیرد ویا اینکه بیش از گذشته به امپریالیزم تکیه نمایدو به جنایات بیشتری دست بزند وموقتاً خود را از سقوط نجات بخشد او باصدور دستور دستگیری امام،راه خشونت را انتخاب کرد.

۶ـ بازداشت امام خمینی: آیة الله خمینی درفعالیت مبارزاتی کمتر ازیک سال به روحانیت روح تازه‌ای داد و وحدتی به آن بخشید که سابقه نداشت. تقیه را حرام اعلام کرد وراه مبارزه را هموار ساخت، با هیچ شکل وتحت هیچ شرایطی سست نشد. کلمات او پیوسته شدیدتر وکوبنده تر می شد از هر مرحله سنگری می ساخت و به افشاگری می پرداخت. مقابله با تصویب نامه انجمن های ایالتی وولایتی اولین گام بود وشکست دولت در آن مرحله راه گشا شد، اصول اعلامی شاه برای تصویب ملی گام دوم مبارزه بود که طولانی شد و به دنبال آن عزای عمومی فروردین ۴۲ وحوادث مدرسه فیضیه و چهلم آن فاجعه جریان را به محرم رساند که ماه خون وشهادت بود صدای روحانیت ودر رأس آن امام خمینی در اقصا نقاط کشور پیش رفت و دهه محرم وسیله مناسب این انتشار فکر بود. روزنامه ها دربست در اختیار دولت بود و عمده صفحات آنها از انقلاب مقدس! شاه

انباشته می شد. رادیو وسایر وسایل تبلیغاتی به مخالفین می تاخت وهمه آنها را مرتجع وفئودال وعامل بیگانه معرفی می‌کرد. اما این تبلیغات نمی توانست درمقابل طوفان افکار عمومی که به دنبال سخنان خمینی به راه می‌افتاد چاره ساز باشد. تظاهرات وسیع ۱۰ و۱۱ محرم تهران، بیانات شدید امام در عصر عاشورای مدرسه فیضیه، حمله به روحانیت را باعث شد سازمان امنیت در بسیاری از نقاط دست به اقدام زد و روحانیون مبارز وپیروان خمینی روانه زندان گردیدند.

نیمه شب ۱۵ خرداد کامیونهائی از سرباز ومأمورین امنیتی از تهران مأموریت یافتند تا امام خمینی را دستگیر نمایند مأمورین چترباز وسرباز گارد بودند که به سوی خانه امام راه افتادند وشخص اول روحانیت تشیع را در محاصره گرفتند[۱] وبا

---

(۱) کتاب تحلیلی بر نهضت امام خمینی ترتیب دستگیری را چنین می نویسد: کماندو و چترباز مسلح، یکباره از بام ودیوار به خانهٔ قائد بزرگ اسلام یورش برده در ظرف یک چشم به هم زدن سراسر حیاط، اطاق ها، زیرزمینی، پشت بام وهمه جارا گردش واشغال نمودند ولی امام خمینی را نیافتند، دلهره ووحشتی که سراپایشان را فراگرفته بود چندین برابر شد... گمان برده بودند که حتماً قائد بزرگ در داخل خانه دارای پناهگاه مستحکمی است که از طرف افراد مسلح محافظت می شود!

...آنگاه که از یافتن ایشان ناامیدشدند به چندنفرکارکنانی که روزها از حضار و میهمانان امام خمینی پذیرایی کرده وشبها همان جا می خوابیدند حمله کردند واز آنان می خواستند که پناهگاه خمینی را نشان دهند و در همان حال می کوشیدند که نگذارند صدای شیون، زاری وضجه آنان بلند شود که موجب آگاهی همسایگان وبهم خوردن نظم وآرامش وامنیت شهر گردد! آن اشخاص بی گناه با تمام قوا در زیر شکنجه‌ی دژخمیان شاه مقاومت می کردند.

امام خمینی از اول محرم که در حیاط منزل ایشان چادر زده بودند شبها را در منزل فرزندش آقای حاج آقامصطفی که مقابل منزل ایشان بود استراحت می کرد در آن ساعت شب تازه برای نماز شب از خواب برخاسته بود که سروصدای ناهنجار وغیرعادی، ایشان را متوجه یورش دژخیمان شاه ساخت فوراً از جا برخاست و حاج آقا مصطفی را بیدار کرد!

مصطفی بلند شو، مثل اینکه آمدند؟

...درب خانه به روی پاشنه چرخید... صدای رعد آسا وگیرای او در فضای کوچه طنین افکند: روح الله خمینی منم! چرااینها را می زنید؟

←

سرعت دور شدند تنها فریاد فرزند امام اهالی را متوجه ساخت و از منازل خود بیرون آورد[(۱)] ولی اتومبیل حامل امام از قم دور شده بود. مأمورین می خواستند هرچه زودتر بازداشتی خود را به تهران برسانند روز ۱۵ خرداد ایشان را در باشگاه افسران نگهداشتند و در غروب آن روز طوفانی ایشان را به زندان قصر منتقل کردند و پس از ۱۹ روز به سلولی در پادگان عشرت آباد تغییر محل دادند.

مادر فصول آینده جریانات سیاسی کشورمان را در دوره معاصر تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ دنبال خواهیم کرد.

این چه رفتار وحشیانه ای است که با مردم می کنید؟

... آدم دزدان رژیم با ترس و بیم واحتیاط، قائد بزرگ را محاصره کرده به ماشین فولکس واگن سیاه رنگی که دم درب خانه ایستاده بودسوارنمودند وچند نفر از درجه داران وصاحب منصبان... سوار شدند و ماشین را با هل دادن تا سر خیابان آوردند. (بررسی وتحلیل برنهضت امام خمینی ص۴۶۹).

(۱) حاج سید مصطفی فرزند امام از بالای بام ناظرجریان بودبه شدّت تحت احساسات قرارگرفته خواست خود را از ارتفاع ۵ متری به داخل کوچه افکند و تاآنجا که ممکن است از بردن امام خمینی ممانعت نماید قائد بزرگ که از داخل ماشین متوجه تصمیم خطرناک او شده بود با حرکت دست او را از این کار منع کرد و یکی از کماندوهای هفت تیرکش نیزکلت کشید وتهدید کرد که تکان نخوری، آتش می کنم! حاج آقا مصطفی روی نهی ومنع پدر از پائین پریدن منصرف شد ولی با تمام نیرو فریادسرداد که! مردم خمینی را بردند... (تحلیلی بر نهضت امام خمینی، ص۴۷۲).

فصل بیستم

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و پیامدهای آن

۱۵ خرداد نقطه عطفی است در تاریخ معاصر، نموداری است از پیوند معنوی توده های عظیم مردم کشورما، عکس العملی است از احساس عمیق مذهبی خلق ایران، نمایشی است از بپاخاستن مردمی که می خواهند ظلم وستم را از بن برکنند، تجسمی است از تاریخ شیعه و درجه‌ای است برای سنجش فداکاری واز خـــود گذشتگی انسان‌هایی که به دنبال آرمان الهی حرکت می کنند. جنبش وطغیان عمومی در ۱۵ خرداد سازمان یافته نبود، برنامه وخط مشی از قبل تعیین شده نداشت وبا این حال چنان پایه های رژیم سلطنت را لرزاند که آن را با تمام قوا به مقابله واداشت واین مقابله تا سقوط رژیم به صور مختلف ادامه یافت. مادر فصول گذشته آغاز نهضت اسلامی را باشکل و خصوصیات جدید آن بررسی کردیم وموقعیت رهبری آن را هم مشخص ساختیم، کانون فعالیت را هم شناختیم و دیدیم در سالهای ۱۳۴۱ و ۴۲ چگونه این کانون شعله ور گردید و از موضع ملایم به وضع تهاجم رسید. ما دریافتیم که شاه درچه موقعیتی قرارداشت و برای چه هدف به انقلاب سفید متوسل شده بود و از چه حمایتهای داخلی وخارجی برخوردار بود، ما در این جریان سنگر قم را ارزیابی کردیم و درمحرم ۱۳۸۳ قمری اوج مبـــارزات وتظاهرات را در آخرین بحث فصل قبلی ملاحظه نمودیم وبه آنجا رسیدیم که نطق تاریخی عصر عاشورای امام خمینی پرده ها را بالازد، شاه را خرد کرد، سلطنت را در انظار خوار ساخت، ونوید آینده دیگر را به مردم مسلمان داد و درعین حال تظاهرات

وسیع ۱۰ و۱۱ محرم چهره مبارزات را در شکل مذهبی کامل انداخت و مستقیماً شاه ورژیم سلطنت را در معرض تهاجم قرارداد، این اقدام عمومی ودگرگونی که در صحنه سیاست ایران پیش آمده بود برخلاف هدف ومنظوراز انقلاب سفید! می نمود. به عبارت دیگر نقشه وطرح امریکا برای آرام نگهداشتن هرچه بیشتر منطقه در زیر سلطه غرب برای آینده بود ووضع حادث شده درست خلاف آن را بازگو می کرد. بنابراین، رژیم می بایست به ابتکاری دست زند که عواقب وضع پیش آمده را از میان بردارد وخشونت تنها طریق لازم برای این کار تشخیص گردید و انجام شد. در نیمه شب ۱۵ خرداد به ترتیبی که از آن یاد کردیم امام خمینی پیشرو کانون مشتعل اسلامی سرسخت، بازداشت گردید واکنون نوبت آن رسیده که حوادث را دنبال کنیم.

۱ـ انتشار جریان دستگیری امام: خبردستگیری امام باسرعت در سراسر ایران انتشار یافت. شاید بسیاری دولتمردان پیش بینی می کردند و صحیح می دانستند که رژیم باید قاطعیت نشان دهد و ازجمله دست به باز داشت مخالفین درجه اول بزند تا تزلزل حاصل شده را از بین ببرد. مردم قم قبل از دیگر شهرها پیش از طلوع آفتاب ۱۵ خرداد به حال اجتماع درآمدند و منزل آیةالله خمینی را در برگرفتند وبه اتفاق فرزند امام به سوی صحن حضرت معصومه حرکت کردند. ابتدا مأمورین پلیس سعی نمودند با اخطار واستفاده از بلندگو مردم را متفرق سازند وچون باعصیان عمومی مواجه شدند مأموریت خود را ترک گفتند و اجتماع بزرگ مردم در صحن به وجود آمد علما وروحانیون حوزه قم که درمنزل آیة الله گلپایگانی جمع شده بودند پس از صدور بیانیه ای به تظاهرات پرداختند وفریاد یا مرگ یا خمینی درآسمان قم طنین انداخت و به مناسبت جنبه خاص روحانیت ومعنویت امام طبعاً رژیم حاکم، مخالف مذهب ودیانت معرفی شد زنان مسلمان قم که درجهت نهضت تحول پیداکرده بودند عملاً در این نمایش توده ها شرکت داشتند[۱]. جمعیت پس از

---

(۱) درآن روزحساس صدها زن چادری شهرقم که درمکتب امام خمینی، درس جهاد وانقلاب آموخته بودند با چوب وکارد وتبر وحتی قندشکن وسیخ کباب مسلح شده با فریاد خمینی، ←

استماع اعلامیه به راه پیمایی پرداختند اما هنوز فاصله زیادی از صحن نگرفته بودند که بارگبار مسلسل مواجه شدند توده های خشمگین مردم باسنگ وچوب وپاره آهن به مقابله با تانکها پرداختند باآتش زدن کامیون ارتشی وفرار راننده تانک به پیشروی ادامه دادند. هواپیماهای نظامی برفراز شهر قم به مانور وکسب خبر پرداختند، فریاد مردم آزادی خمینی را می خواست. ومأمورین، تظاهرکنندگان را در محاصره گرفتند و به تیراندازی پرداختند[۱].

اجتماع مجدد جمعیت پس از کشتار درصحن توأم با هیجان بسیار بود کسی نمی توانست از آنها بخواهد که به خانه هایشان بروند و این کار را حاج سید مصطفی

خمینی، به خیابانها ریختند وحماسه‌ای تاریخی آفریدند ورود زنان به صف تظاهر کنندگان از جان گذشته، مردان را تکان داد وبه خروش افکند وبر شعلهٔ فروزان کینه های ضد رژیم پهلوی دامن زد، توده های عصیانگر مثل خرمن باروتی که منفجر شود از صحن مطهر بیرون ریختند وبه تظاهرات خیابانی پرداختند ومی خواستند با راه پیمایی در خیابانهای شهر مراتب تنفر وانزجار خود را از دستگیری قائد بزرگ بنمایانند ورژیم شاه را مجبور کنند ایشان را آزاد نماید (تحلیلی بر نهضت امام خمینی، ص۴۷۶).

از همین سالهاست که قشر عظیمی از اجتماع که درسیاست و امور اجتماعی دخالت نداشتند با وجود تبلیغات شاه بدادن حقوق مساوی بزنان و آزاد ساختن آنان در جهت مخالفت حرکت شاه به میدان آمدند.

(۱) یکی از شرکت کنندگان در تظاهرات مشاهدات خود را از پناهگاه چنین می نویسد: «سراسر کوچه وقسمتی از چهارراه که از پنجره دیده می شد مملو از اجساد کشته شدگان ومجروحین بود فقط در همان کوچه نمازی که من شمردم ۳۲ نفر افتاده بودند عده‌ای مجروح وعده بیشتری شهید، نالهٔ جان خراش مجروحین به آسمان می رفت.

از خون آن بی گناهان حوضچه ای در کوچه به وجودآمده بود در چهار راه با چشم خود دیدم که خون راه افتاده بود ساعتی بعد صدای تیراندازی قطع گردید سکوت مرگباری سراسر شهر را فراگرفت... صدای چکمه سربازان وناله مجروحین سکوت را می شکست... اجساد مجروحین را برداشته توی کامیون می ریختند... کامیون که از اجساد پرشد به سوی مقصد نامعلومی به حرکت درآمد آنگاه ماشین های آتش نشانی سر رسیدند وسراسر خیابانها وکوچه هارا شسته از خون پاک کردند (بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی، ص۴۰۸).

خمینی کرد. به هر صورت مقاومت مردم در آن روز خونین تا ساعت۵ بعد از ظهر در قم ادامه داشت وسپس شهر در سکوت فرورفت. بازار تهران، بارفروشان تظاهرات را در شکل خشمگین آن به انجام رساندند(۱) اهالی مسلمان ورامین وکن وجماران ودیگر دهات اطراف به سوی تهران سرازیر شدند مردم در مقابل شاه قرارگرفته بودند نام شاه را از میدان ومسجد برداشتند وجای آن را خمینی گذاشتند وکم کم فریاد مرگ برشاه هم شنیده شد انبوه جمعیت مردم را برآن داشت تا در راه واژگونی رژیم گام بردارند جمعی برای دراختیار گرفتن رادیو یورش بردند ولی آتش مسلسل آنها را به عقب زد گروه دیگری به سوی تسلیحات ارتش حمله بردند و دستجات دیگری به ادارات دولتی وپاسگاههای پلیس حمله کردند. تعدادی از کامیونهای ارتشی به آتش کشیده شد شاه برای درهم کوبیدن نهضت و قیام عمومی دستور سرکوبی مردم را داد تمام خیابانهایی که به کاخ شاه منتهی می شد از سرباز وزره پوش مملوگردید. رگبار مسلسل به طرف تظاهر کنندگان آغاز شد کشته ها زیاد بود، دود سیاه وگرد وخاک هوارا تیره وتار ساخت. سر پل باقرآباد بسیاری از مردم مسلمان بپاخاسته مورد تهاجم مأمورین قرارگرفتند این مردم که از ورامین راه افتاده بودند و حاضر به بازگشتن نبودند به طور جمعی مورد کشتار قرار گرفتند.

حرکت مردم در تهران وشهرستانها منظم نبود از قبل تنظیم نشده بود، برنامه نداشت خروش عمومی در مقابل رژیم بود و با تجهیز قوای رژیم نتوانست به نتیجه فوری برسد. بلافاصله شاه با مشورت سران نظامی ودولتمردان مطیع حکومت نظامی برقرار ساخت ونصیری فرمانده نظامی تهران شد و شدت عمل وتیراندازی به مردم وایجاد محیط رعب و وحشت ادامه یافت. هیئت حاکم با فرمان آتش به قصد کشت تصمیم گرفتند به هر صورت وباهر چند کشته اوضاع را به حال عادی بازگردانند

---

(۱) رئیس پلیس تهران طی تماس تلفنی ازطیب حاج رضائی خواست که میدانها را از تظاهرات ضد دولتی بازدارد ولی طیب پاسخ داد که تظاهرات جنبه مذهبی دارد وبرای او ممکن نیست که بتواند مردم را که روی مبانی مذهبی بپاخاسته اند از حرکت باز دارد (تحلیلی برنهضت امام خمینی، ص٤٨٤).

و به همین جهت تانکها ومسلسلهای سنگین وسبک به میدان آمدند و به خون ریزی پرداختند گویا حق نداشتند گلوله ای به هدر رود بدون اینکه قلبی از حرکت بازایستد.

روزنامه دولتی اطلاعات نوشت: «یک گروه دویست نفری با پاره آجر از سمت گلوبندک به طرف سربازها حمله کردند تا این لحظه سربازها اجازه تیراندازی نداشتند فقط تیر هوایی شلیک می کردند افراد پلیس ونظامی از سه جهت در محاصره تظاهر کنندگان بودند یکی از طرف سبزه میدان ودهنه بازار یکی از طرف گلوبندک ویکی از طرف کوچه مقابل وزارت کشور در این زدوخورد وحملات یک افسر وچند پاسبان مجروح شدند، دسته دیگری از تظاهر کنندگان از ضلع جنوبی وارد پارک شهر شدند وبه طرف سالن سر پوشیده رفتند دراین موقع عده ای از افراد با ریختن بنزین و نفت سالن ورزش پارک را آتش زدند... در حدود ساعت ۱۱ یک دسته هزار تا هزار و پانصد نفری از در غربی دادگستری وارد کاخ شدند و در فاصله کوتاهی اطاق بایگانی پرونده های مختومه را طعمه حریق کردند. مهاجمین که با پیراهن سیاه و چماق مشخص می شدند پس از شکستن در و پنجره وزارت کشور متوجه اداره انتشارات و تبلیغات شدند ولی در اثر مقاومت مأمورین عقب نشینی کردند. مهاجمین کلیه تلفن های عمومی سر راه خود را خرد کردند باجه های فروش بلیط را درهم شکستند...».

همزمان با تهران وقم در شهرهای دیگر کشور نیز مردم بپا خاستند شیراز از جمله شهرهای پر تحرک در قیام ۱۵ خرداد بود شماره کشته شدگان ۱۵ خرداد هرگز مشخص نشد ارقام مختلفی از جانب خبرگزاریها انتشار یافت بعضی بین ٤ تا۱۵ هزار نفر را اعلام داشتند شدت تظاهرات وشعارهای مطرح شده که مستقیماً متوجه سقوط شاه بود رژیم را به وحشت انداخت ومتوجه شد این مذهب است که می تواند برنامه براندازی را به مورد اجرا گذارد.

پاکروان، رئیس سازمان امنیت در پایان این روز خونین گفت عده ای بسیار محدود از روحانیون با همدستی عناصر بسیار پلید خواسته اند با استفاده از نفوذ معنوی خود یک تلاش مذبوحانه بکاربرند و بر خلاف ارادهٔ تمام ملت جلو اقدامات

آزادیبخش اعلیحضرت همایونی را گرفته وامیال پلید خود را ارضا نمایند وچون ضامن وباعث ثبات وتمامیت واستقلال ایران شخص شاهنشاه! می باشد حملات خود را متوجه مقام سلطنت نموده تصور کردم با صبر وحوصله خواهم توانست اعمال چند نفر خائن را خنثی کنم اطلاع دارند که آقای خمینی وآقای قمی دستگیر وعده دیگری نیز بازداشت شده اند این اشخاص با وجود مقام خیلی ارجمندی که درعالم روحانیت پیدا کردند... با تمام عناصر مرتجع همدست شدند وکار به جایی رسید که با عوامل خارجی تماس گرفتند خواستند بلوائی به راه بیاندازند[1].

---

(۱) پاکروان در این مصاحبه مطبوعاتی که در بعد از ظهر ۱۵ خرداد ترتیب داده بود گفت: «بین ایرانیان طبقه ای هست به اسم روحانی واینها وظیفه دارند اصول دین را به سایر هموطنان خود بیاموزند وآنها را در راه صحیح مذهب هدایت کنند وچون این طبقه برخلاف سایر طبقات فقط جنبه معنوی دارند جامعه برای آنها احترام خاص قائل است... اما همان طوری که برای هرطبقه ای از ملت به همان اندازه احترام می گذارند که به وظایف خود عمل می نماید طبقه روحانیون برای اینکه محترم باشد باید به وظیفه معنوی خودعمل نموده و از هر طمعی واز هر جاه طلبی وهر هوسرانی دوری کند.

اخیراً روش بعضی از روحانیون طوری بوده است که اشکالات قابل ملاحظه ای ایجاد کرده است و اولیای امور را وادار نموده است برای حفظ مصالح عالیه کشور اقدام نمایند... این اشخاص بدون در نظر گرفتن مصالح عالیه کشور با تمام عناصر مرتجع همدست شدند ومتوالیاًتحریک کردند از هیچ‌کاری کوتاهی نکردند از هیچ تهمتی خودداری نکردند وکاربجایی رسید که با عوامل خارجی تماس گرفتند واگر به بعضی حرفهای آنها توجه فرمایید خود خواهید فهمید که چه نقشه هایی داشته اند در این موقع یکی از خبرنگاران سؤال کرد آیا اغتشاشات مجدداً به نظر شما که وارد ومطلع هستید روی خواهدداد؟ پاسخ داد تصور می کنم اغتشاشات مختصری بشود... یکی از خبرنگاران پرسید از چه کشور خارجی پول وارد شده؟ پاکروان پاسخ داد در این مورد بعداً اطلاع خواهیم داد!

پاکروان افزود در تظاهرات امروز تهران، قم، تبریز وشهرری یک موضوع روشن است وآن اینکه توده مردم موافق این جریان نبودند. سوال شد آیا اعضای جبهه ملی در این جریانات شرکت داشته اند؟ پاکروان گفت تا آنجا که من اطلاع دارم خیر. (روزنامه های خبری عصر ٤ شنبه ۱۵ خرداد ۴۲ به نقل از جنبش اسلامی به رهبری امام خمینی ص۵۸) پاکروان پس از انقلاب

←

۲ـ بازتاب قیام ۱۵ خرداد: بازتاب قیام ۱۵خرداد وسیع وگسترده بود موجب تغییر فوری دولت علم نشد ولی رژیم وحاکمیت شاه را به لرزه در آورد. دولت علم در واقع دولت شاه بود. اولین کوشش دولت این بود که موضوع را کوچک نشان دهد وثانیاً این اقدام عمومی رالکه دار سازد واگر ممکن باشد به آن رنگ خارجی. بدهد تا مجوزی برای اقدامات شدید علیه دست گیر شدگان پیدا نماید. همانطور که دیدیم روزنامه اطلاعات تحت نظر سازمان امنیت نوشت: «۱۵خرداد یک گروه ۲۰۰نفری باپاره آجر از سمت گلوبندک به طرف سربازخانه حمله کردند... در این زدوخورد وحملات یک افسر وچند پاسبان مجروح شدند... در حدود ساعت۱۱ یک دسته هزار تا هزار وپانصد نفری از درغربی دادگستری وارد کاخ شدند... از ساعت دو بعد از ظهر خیابانهای تهران را سکوتی وحشتناک فرا گرفته بود وبوی دود در مراکز تظاهرات به مشام می رسید در نتیجه این حادثه ودخالت مأمورین انتظامی عده بیشماری به قتل رسیده اند».

شاه در۱۷ خرداد (۲روز پس از قیام) گفت: «باید به شما بگویم که متأسفانه چه کسانی بساط۱۵خرداد را به راه انداختندکما اینکه در میان کسانی که زخمی شده اند یا دستگیر شده اند خیلی از آنها می گفتند که ما چکار کنیم۲۵ ریال پول داده بودند ومی گفتند در کوچه ها بروید بگویید زنده باد فلانی...». نظر شاه مخلوع در کتاب انقلاب سفید در این مورد چنین ا ست: «این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود... درعوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد؟! به طوری که بعداً دیدیم که رادیوهای آوارگان بیوطن حزب سابق توده یعنی حزبی که اصولاً با خدا شناسی مخالف بود از این شخص به کرات با عنوان آیة‌الله تجلیل کردند ومقام او را به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند ولو اینکه احیاناً تحریکات این شخص از جای دیگری آب می خورد... بلوای ۱۵خرداد ۴۲ بهترین نمونهٔ اتحادنا مقدس دو جناح سیاه وقوای مخرب سرخ بود که با پول دسته ای از ملاکین که مشمول قانون

اسلامی به حکم دادگاه به مرگ محکوم و تیرباران شد.

اصلاحات ارضی شده بودند انجام گرفت...»[۱].

بنابراین، شاه حرکت اسلامی خمینی را با وجود ضرباتی که بر پیکرامپریالیزم آمریکا وصهیونیزم داشت ارتجاعی می خواند و سد راه اقدامات انقلابی می دانست که آغاز کرده بود ونتیجه اینکه باید به هر ترتیب با آن مقابله نمود تا نظیر پیدانکند واسدالله علم مجازات اعدام را درنظر گرفته بود[۲] و درمصاحبه مطبوعاتی که در داخل کشور انعکاس پیدا نکرد این نوید را به سیاستهای سلطه گرداد؛ چون اگر در بین مردم انتشار می یافت معلوم نبود با یک جنبش دیگر دولت بتواند بازهم باقی بماند.

---

(۱) کتاب انقلاب سفید، ص۴۵ و۴۶.

(۲) علم نخست وزیر وقت که در تزویر وتقلب مهارت داشت در صدد بود که ریشه ارتجاع ادعایی شاه را قطع نماید در مصاحبه ۱۷ خرداد گفت: «... پانزده نفراز بزرگترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضد دولتی این هفته در شهرهای مختلف دست داشته اند تسلیم محکمه نظامی خواهند شد ومحکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد، او گفت در نتیجه تیراندازی مأمورین در حدود ۲۰ نفر کشته شده اند واضافه کرد که بعضی از سران آشوبگران مخفی شده اند ولی ما رؤسای آنها را دستگیر کرده ایم (روزنامه نیویورک هرالد تریبون ۸ و۹ ژوئن ۱۹۶۳).

در رابطه با این مصاحبه مظفر بقائی نامه سرگشاده ای خطاب به مراجع روحانی نوشت، وی در این نامه که تاریخ ۱۵ تیر ۴۲ را داشت گفت: «... کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران در چهارمین اجلاس ... پس از مطالعه دقیق اوضاع داخلی کشور... با توجه به آنچه از نقشه های دولت استنباط کرده است مقامات شامخ روحانی را بکنه جریانات واقف می سازد... حزب زحمتکشان از کسانی که در راه راستی وآزادی... قدم برداشته اند تاسرحد امکان پشتیبانی نموده است و از مرحوم آیت الله کاشانی (اعلی الله مقامه الشریف) در مبارزات مذهبی و سیاسی آن راد مرد مجاهد حمایت کامل کرده است... دروغگویی بیشرمانه وریاکاری وتملق در طبقه حاکمه رو درواسی وملاحظه کاری وتعارف بیمورد درطبقات پائین تر از مظاهر این رذیلت هستند حکومت زور وقلدری وخرابی وضع اقتصادی مردم وفقدان عدالت وامنیت اجتماعی ازعللی هستندکه به اشاعه دروغ کمک کرده اند ولی عدم درک صحیح «اصل تقیه» که مربوط به زمان ومورد خاص می باشد یکی ازمحکمترین متکاهای دروغ در جامعه ما شده بود... با مطالعه فتوای شجاعانه وعمیق حضرت آیة الله خمینی به این مضمون که «تقیه حرام است واظهار حقایق واجب ولوبلغ مابلغ» تشخیص داد که شخص ایشان صلاحیت

←

۳- تلاش رژیم در تغییر واقعیت: همانطور که دیدیم ۱۵ خرداد جوششی بود از

کامل مقام ریاست تامه شیعیان جهان را احراز کرده‌اند وتنها چنین اشخاص باچنین روحیه‌ای می توانند عالم شیعه را از وضع اندوهبار فعلی رهایی بخشند. کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران برای اطاعت از همین فتوای عالی لازم دانست نتیجه مطالعات واستنباطات خود را به استحضار مراجع محترم تقلید وروحانیون عظام رسانده...

جناب آقای اسدالله علم نخست وزیر روز پنجشنبه ۱۶ خرداد پس از آن فجایع تاریخی مصاحبه‌ای با مخبرین خارجی به عمل آورد،... که ترجمه آن ازنیویورک هرالدتریبون... چنین است: «امکان مجازات اعدام برای ۱۵ نفر از پیشوایان مذهبی در ایران ـ نخست وزیر اسدالله علم امروز گفت ۱۵ نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی که درآشوب ضد دولتی این هفته در شهرهای مختلف دست داشته‌اند تسلیم محکمه نظامی خواهند شد. او گفت محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد، آقای اسدالله علم گفته است که در نتیجه تیراندازی مأمورین در حدود بیست نفر کشته شده‌اند... ملاها مانند موش در دست ما هستند... همه ملاها معیوب نیستند ولی بسیاری از آنها فاسد وکثیف می باشند» در تفسیر این مصاحبه مطبوعاتی... این همه خونی که در تهران وشهرستانها ریختند از نظر آقای نخست‌وزیراز بیست نفر تجاوز نمی کند... استنباط... حزب زحمتکشان... این است که دولت... با مشغول داشتن مقامات روحانی به مذاکرات و پیشنهادات وملاقاتها قصد دارد فرصت کافی به دست آورد وبه‌طورغافلگیر حضرت آیة‌الله خمینی را درمحکمه سری محکوم نماید و سپس حضرات روحانیون را به وسیله تلقینات غیر مستقیم وادار به تذلل واستغاثه و استدعای عفوبنمایند تااینکه... مااطمینان داریم روحانیون متقی ومجاهد تسلیم خدعه ونیرنگ نمی شوند... از لحاظ سیاسی وظیفه خود دانست مراتب ذیل رابه این عده پیشنهاد نماید:

۱- حضرت آیة‌الله خمینی به عنوان عالی ترین مرجع تقلید وشخص اول روحانیت به تمام مراجع داخلی وخارجی رسماً وبدون ابهام معرفی گردد.

۲- کلیه تقاضاهای مختلفه به صورت شعار واحد یعنی اجرای کامل قانون اساسی وقوانینی که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است منحصر گردد.

۳- رسماً اعلام شود که هرکس مطلبی خارج از این اعلام دارد بستگی با مقامات روحانی ندارد... دکتربقائی»

البته سکوت مصدق وحمایت بقایی وموضع گیری سایر گروه‌ها تأثیری مثبت یا منفی در وضع نهضت اسلامی امام که توده‌های عظیم مردمی به همراه آن بود نداشت سیاستمداران غالباً برای جلب افکاربه نوعی ازفرصت استفاده می کنند.

جانب مردم برای درهم کوبیدن رژیم سلطنت وگرچه با فوریت نتیجه قطعی نداد ولی آثار بسیار باقی گذاشت و به همین مناسبت عوامل رژیم حاکم به طرق مختلف سعی نمودند با استفاده از همه امکانات و از جمله رسانه های گروهی اتهاماتی متوجه آن سازند، جنبه اسلامی ومردمی را از آن بگیرند، جهت خارجی به آن بدهند وافکار عمومی را فریب دهند. اقدامات رژیم را در چندین زمینه ملاحظه مینماییم: تبدیل جنبه معنوی به جنبه مادی، قلب واقعیت به تمام معنی، کوششی است که رژیم انجام می داد ومدعی بود مردم به خاطر به دست آوردن ۲۵ ریال، دست به تهاجم علیه دولت زده‌اند. این ادعا را شاه مطرح کرد و دیگران هم آن را تکرار نمودند. اما این کافی نبود می بایست منبع پرداخت پول مشخص گردد ولذا مسأله پول گرفتن یک مسلمان شیعه از یک مسلمان غیر شیعه عنوان گردید! ومنظور این بود که پولهایی جمال عبدالناصر فرستاده تا در ایران توطئه ای صورت گیرد سپس با این مقدمات وتبلیغاتی که به دنبال داشت مبنی براینکه بزودی همه چیز را روی دایره خواهند ریخت مدرک به دست دادند وجراید ۲۶خرداد ۴۲ نوشتند که: «در تاریخ یازدهم خرداد شخصی به نام عبدالقیس جوجو از لبنان وارد فرودگاه مهرآباد تهران گردید وچون مورد سوء ظن مأمورین گمرک قرارگرفته بود تحت بازجویی ووارسی قرارگرفت ومبلغی معادل یک میلیون تومان از او به دست آمد که پس از تحقیقات اعتراف کرد که مبلغ مزبور را از طرف جمال عبدالناصر برای افراد معینی درایران آورده است. تفصیل این جریان به‌زودی درمعرض اطلاع عموم قرارداده خواهدشد».

بدنبال این اعلامیه، سفارت ایران در بغداد شخص مزبور را محمدتوفیق القیاسی نام نهاد که مأموریت داشته این پولها را به اشخاص مخصوصی در ایران بدهد، این پولها از طرف عمال ناصر از دمشق به بیروت ارسال واز آنجا به وسایل مختلف به نواحی دیگر منتقل می گردد[۱].

عبدالقیس جوجوی افسانه ای بود که وجود خارجی نداشت[۲] وقتی رژیم از این

---

(۱) سفارت کبرای ایران بغداد، حقایقی راجع به علت بروز جریانات اخیر.

(۲) در کتاب انقلاب سفید منسوب به شاه مسأله ۱۵ خرداد چنین آمده بود... این غائله به تحریک ←

نقشه نتیجه نگرفت آن را مسکوت گذاشتند و بهتر دیدند فئودالهای داخلی را عامل معرفی نمایند[۱] که با کمک کمونیستها آشوب ایجاد کرده‌اند در صورتی که حزب توده وابرقدرت مورد اتکای آن شوروی به هیچ وجه نهضت اسلامی رانمی پسندیدند واین حرکت را سدی در راه خود می پنداشتند همان شب۱۶ خرداد بود که شوروی نهضت اسلامی را مورد حمله قرارداد[۲] ومطبوعات آن کشورهم به همین راه رفتند وحتی امام خمینی را در معرض اتهام قراردادند.

۴ـ نظر محافل سیاسی، مطبوعاتی ومذهبی جهان: مطبوعات خارجی که هریک نقش خاصی را دارند به صورت مختلف از ۱۵ خرداد ترسیمی کشیدند،

عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود... در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد، به طوری که بعداً دیدیم که رادیوهای آوارگان بیوطن حزب سابق توده یعنی حزبی که اصولاً با خداشناسی مخالف بود از این شخص به کرات با عنوان آیةالله تجلیل کردند ومقام او را به اصطلاح به عرش رسانیدند ولو اینکه احیاناً تحریکات این شخص از جای دیگری آب می خورد (انقلاب سفید ص۴۵۴) وبااین ترتیب ادعاهای اولیه زمان قیام رانفی کرد.

(۱) بلوای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بهترین نمونه اتحاد نامقدس دوجناح ارتجاع سیاه وقوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از ملاکین که مشمول قانون اصلاحات ارضی شده بودند انجام گرفت (انقلاب سفید ص۴۶).

(۲) رادیو مسکو در تفسیرخوددرمورد ۱۵خرداد گفت: «عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات این کشور مخصوصاً اصلاحات ارضی ناراضی هستند وافزایش حقوق اجتماعی وتوسعه آزادی زنان ایران را باب میل خود نمی بینند امروز درتهران، قم ومشهد تظاهرات خیابانی بر پا کردند، آشوب که به وسیله عده‌ای ایجاد شده به قصد ضدیت بااصلاحاتی بود که از طرف حکومت ایران دردست اجراست ویا برنامه های آن در دست تهیه است، رهبران بلوا ومحرکین اصلی آن برخی از رهبران مذهبی بودند وعناصر ارتجاعی بازار را به آتش کشیدند، چند مغازه را مورد حمله قرارداده وغارت کردند، اتومبیلها واتوبوسها رادرهم شکستندو به چنداداره دولتی نیزحمله ورشدند.

وروزنامه ایزوستیا ارگان حکومت شوروی در ۱۷ خرداد چنین نوشت: «... در تهران ومشهد وقم به تحریک عده‌ای از روحانیون مرتجع مسلمان، آشوب وبلوایی بر پا شد. آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسومی... استفاده نموده وعده‌ای از جوانان متعصب عقب افتاده چند مغازه وچند اتومبیل را واژگون کردند».

←

دی‌ولت درشماره۱۲۹ خود نوشت: «در تهران صدها نفر کشته شده‌اند، دولت علم حکومت نظامی اعلام کرد، ارتش با تانک ومسلسل علیه طرفداران رهبر مسلمانان، خمینی که علیه اصلاحات شاه دست به اعتراض زده‌اند وارد عمل شد... خیابانهای مرکز شهر مملو از باقیمانده خرابیها است. کاخ شاه در محافظت شدید است...».

لوموند نوشت: «تظاهرات قهرآمیزی در شیراز وقم به وقوع پیوست، تظاهر کنندگان مثل تهران مغازه‌ها را خراب کردند وساختمانها، سینماها واتومبیل ها را به آتش کشیدند تعدادی ازاتومبیل هامتعلق به پلیس بود...».

روزنامه الاهرام در ۱۶ خرداد نوشت: «دیروز تهران درآتش خشم شعله ور شد... شدیدترین تظاهرات ضدشاه بود... این تظاهرات وقتی آغاز شد که زعیم دینی روح الله خمینی ویاوران او دستگیر گردیدند... تظاهر کنندگان با شعار مرگ بر شاه به اداره رادیو وانتشارات هجوم کردند و کوشیدند آن را اشغال نمایند... ماشین های ارتشی را سنگ باران کردند... پلیس با مسلسل وگاز اشک آور به تظاهر کنندگان یورش برد در همان ساعات اول صدهانفر کشته شدند...».

اکثرروزنامه های جهان باتیترهای درشت از ۱۵ خرداد نام بردند و آن را مورد بحث قراردادند. حوزه علمیه نجف، کربلا وکاظمین به حمایت از آیة‌الله خمینی تلگرافاتی به رؤسای کشورهای مختلف اسلامی وسازمانهای بین المللی مخابره وکشتار ۱۵ خرداد رژیم را محکوم نمودند، حوزه‌های علمیه داخل و روحانیون سراسر کشور با توحید کلمه دنبال قضیه را گرفتند. تمام این جریانات درحالی انجام می گرفت که در مطبوعات کشور هیچ خبر از حقایق ووقایع منعکس نمی شد[1] از

ومجله عصر جدید شوروی نوشت: «...خمینی ودستیارانش مؤمنین را برعلیه دولت برانگیخته حقوق‌متساوی زنان را بهانه کردند و در اثر تبلیغات آنان اشخاصی که از تعصب کور شده‌اند به خیابان ریختند و به آشوب وبلوا دست زدند (نقل از بررسی وتحلیلی بر نهضت امام خمینی ص۵۱۴ و۵۱۵).

(۱) درهمان زمان بازداشت امام روزنامه‌ای با نام «فریاد» مخفیانه انتشار می یافت وچون مستقیماً شاه را مورد حمله قرار می داد دست به دست می گشت این روزنامه عناوینی مانند: عربده های

←

وقایع ۱۵ خرداد فقط چند سطر وچند اعلامیه حکومت نظامی وچند جمله از مصاحبه‌های مطبوعاتی شاه وعلم وپاکروان داشت اگر کسی در جریان رویدادها نبود نمی دانست حکومت نظامی برای چه تشکیل شده و حملات در مصاحبه ها برای چیست.

۵- روحانیت پس ازقیام ۱۵ خرداد: قیام ۱۵ خرداد یک جنبش عمومی مذهبی به رهبری روحانیت شیعه علیه رژیم و به حمایت از اسلام بود. این تحرک صد در صد به نیروهای اسلامی تعلق داشت هیچ گروه ودسته ملی وغیر مذهبی مدعی سهمی در این روز نیست احساسات درونی و ریشه‌های معنوی انگیزه این بر پایی بود واز قبل صف آرائی و برنامه ریزی معمول سازمانها را نداشت واین حرکت گرچه رژیم را ساقط نکرد امّا او را متزلزل ساخت وهمین حرکت مستقل دینی پایه انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ شد ۱۵ خرداد نشان داد بهترین قوه محرکه در متن ایران وجود دارد که می تواند با استقلال عمل نماید و بر خلاف تصور گروهها احتیاج به پشتیبانی خارج ندارد این جنبش درست در زمانی صورت گرفت که همسایه شمالی ایران یعنی ابرقدرت شوروی پس از مدتی روابط تیره با دولت دیکتاتوری وقت تازه سازش کرده واو را در اقدامات به اصطلاح اصلاحی وانقلاب سفید! تأیید می کرد وپشتیبانی می نمود وگروه مقاوم واز جمله مبارزین مذهبی وروحانیون را مرتجعین می نامید. ودر ۱۵ خرداد هم همین سیاست را تعقیب

مستانه، شاه وعلم دیوانه شده‌اند داشت که ذیل آن جنایات دستگاه حاکمه را افشا می ساخت ونوید سقوط شاه را می داد ودریکی از اشعاری که چاپ کرده بود همین معنی را به نظم در آورده بود چنانکه می بینیم:

آیة الله خمینی آیة اللهی توراست
مرجع تقلید مائی حق خونخواهی توراست
برعلی سوگند و برجان شهیدانش قسم
شاه را ما عاقبت روزی غلامت می کنیم

کرد هواداران سیاست شوروی در داخل کشور هم که همیشه خود را پیشگام و ترقی خواه می نامیدند از این سیاست اصلی پیروی داشتند و طبعاً نه تنها نمی توانستند سهمی در این اقدام براندازی علیه رژیم داشته باشند بلکه در صف مخالف آن قرار می گرفتند هیئت حاکمه و حامیان غربی آنها هم که شاه نماینده و اجرا کننده برنامه آنان بود مستقیماً زیر ضربه ۱۵ خرداد قرار داشتند. بنابراین، ۱۵ خرداد مظهر یک استقلال واقعی بود که تشیع قرنها به دنبال آن می گشت[۱] ولی همواره راههای انحرافی به آن ضمیمه می شد. این باریک آزمایش داد که بعد از این تاریخ روی آن حساب می شود. جنبش ۱۵ خرداد گرچه عکس العمل طبیعی مردم مسلمان در برابر مصوبات خلاف اسلام رژیم و بازداشت آیة‌الله العظمی خمینی بود اما آزادی فوری ایشان را در بر نداشت به همین جهت اعتراضات با تلگراف و نامه از نقاط مختلف ادامه داشت[۲] و بالأخره علمای طراز اول کشور برای چاره جویی در تهران اجتماع نمودند[۳] و رژیم حاکم که از یک ۱۵ خرداد دیگر بیمناک بود سعی داشت آنها را

---

(۱) این قیام باقیام ۳۰ تیر۳۱ از لحاظ تجمع توده ها وانگیزش مذهبی وعدم حمایت بیگانگان قابل مقایسه بود با این تفاوت که در ۳۰ تیر محتوای اسلامی قضیه بعد از پیروزی باحذف مرحوم آیة‌الله کاشانی در راستای ملی خواهی قرارگرفت و بعد هم به سقوط منجر شد اما ۱۵ خرداد گرچه پیروزی فوری نداشت ولی پایگاه محکمی برای تجهیزات وصف آرائی ورشد گروههای مذهبی وشناخت اصول راستین اسلام وتعیین نقطه های جهش گردید و در انحصار مکتب باقی ماند و در درازمدت به پیروزی انجامید.

(۲) هزاران تلگراف در حمایت از امام خمینی وآزادی ایشان مخابره شد. ما در این مورد به تلگرافهایی از جانب آیات الله: شاهرودی، گلپایگانی، میلانی، شریعتمداری وبسیاری دیگر از علمای درجه اول می رسیم که هرکدام با اختصار یا به تفصیل عکس العمل نشان داده اند.

(۳) روحانیون مهاجر در تهران با روحانیون تهران به مشاوره نشستند وچون مردم نسبت به سلامتی امام حساسیت نشان می دادند تصمیم گرفتند به هرشکل اخباری از ایشان به دست آورندو مسأله ملاقات مطرح گردید ومرحوم حاج آقا روح الله کمالوند از علمای خرم آباد به نمایندگی از روحانیون باشاه ملاقات و نگرانی آنها را به وی اعلام نمود واو پذیرفت یکی از مقامات روحانی امام خمینی را ملاقات نماید وآیة‌الله خوانساری بعد از دیدار امام خبر سلامتی ایشان را به ملت داد (برای تفصیل جریان به کتاب تحلیلی بر نهضت امام خمینی مراجعه شود).

پراکنده نماید و قدمی هم در جهت خواست آنها برندارد اعتصاب ۱۴ روزه بازارهای کشور پس از اطلاع از سلامتی روحانیون بازداشت شده پایان گرفت[۱] و جمعی از علما هم در ۲۹ تیر آزاد شدند و این شایعه به وجود آمد که آیةالله خمینی را تبعید می نمایند و به همین جهت یکبار دیگر علما وروحانیون عکس العمل نشان دادند[۲].

---

(۱) تعطیل ۱۴ روزه بازار به دنبال ملاقات آیةالله خوانساری با امام پایان گرفت واز شدت هیجان عمومی کاسته شد درحالی که جمعی معتقد بودند رژیم در این جهت علاقمند بود که با ترتیبی روحانیون را راضی کند که از مردم بخواهند بکار خود بازگردند و با طرح مسأله اعدام، روحانیت را باتعهد، به سکوت کشاند.

نویسنده کتاب بررسی وتحلیلی بر نهضت امام خمینی می نویسد: «...توطئه شاهانه به منظور مرعوب ساختن و به تسلیم وسازش واداشتن قائد بزرگ به همین مرحله پایان نیافت بلکه وقتی دیدند که این فشارو ناراحتی روحی نیزنتوانسته روح بزرگ وانقلابی ایشان را درهم بشکنند به فرمان همایونی! ایشان را به سلول انفرادی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل ساختند و با این جنایت ننگین وشرم آور خواستند ارادهٔ آهنین وعزم پولادین خمینی قهرمان را درهم شکسته ایشان را در مقابل اغراض شوم واسارت بارشاه به تسلیم وادارند، امام خمینی در۴تیرماه۴۲ که به پادگان عشرت آباد انتقال یافت حدود ۲۴ ساعت در سلول تنگی که در آن هوای آزاد درست جریان نداشت گذرانید ومقاومت نمود، ورژیم شاه را رسوا ساخت...».

(۲) آیةالله محمدهادی میلانی از جمله مراجعی بود که باصدور اعلامیه ای به شدت رژیم حاکم رامورد حمله قرارداد عبارات او نمایشگر وضع روز است وی نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، ملت مسلمان وستمدیده ایران پس از توقیف حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیةالله خمینی دامت برکاته ودیگر آیات وشخصیتهای دینی وملی وجنایت هولناک ۱۲ محرم (۱۵ خرداد) وقتل وغارت مردم مظلومی که برای مقاومت در مقابل ظلم قیام نموده بودند همانطور که اطلاع دارید به منظور دادخواهی ودفاع ازمصالح اسلامی واجتماعی شما ملت وهمچنین برای اعلام همقدمی شخصیت های بزرگ روحانی از هرگوشه مملکت به تهران حرکت کردند متوسلین حکومت ظلم برای رهایی از نتائج خشم وقهر عمومی ملت با تظاهرات منافقانه وتمرد از انجام شرائط اولیه روحانیت برای شروع در مذاکرات از سیاست دفع الوقت استفاده می کند و با کمال ناجوانمردی به منظور تضعیف روحیه افراد ملت دست به جنایت دیگری زده با ادامه توقیفهای غیرقانونی واعمال شکنجه های ضد انسانی صفحهٔ سیاه دیگری صفحات تاریخ جنایت خود می افزاید

←

۶- از زندان قصر به داوودیه و قیطریه: تهدید رژیم به مردم و روحانیت استقامت بیشتر داد و حمایت از خمینی زندانی افزون شد و مرجعیت او را فراگیر ساخت انتخابات مجلس ۲۱ را رژیم تدارک می دید و مطبوعات و رادیو را در خدمت کنگره

اکنون همه روزه خانواده هایی به من مراجعه می کنند که: تنها نان آورشان را حکومت پلیسی به زندان کشیده... مادران و پدران با چشم اشکبار به من می گویند: دژخیمان حکومتی جگر گوشه های آنان را زیر انواع شکنجه قرارداده... و نمی گذارند کسی از سرنوشت غم انگیزشان مطلع شود... به خدا قسم که مرگ شرافتمندانه از ادامهٔ زندگی در چنین محیطی به مراتب لذت بخش تر می باشد اکنون حکومت فردی در صدد تبعید آیةالله خمینی و آیةالله قمی و آیةالله محلاتی بوده... اخطار می کند،که علماء بزرگی که به تهران آمده اند فوراً باید تهران را ترک کنند والا باشدت عمل مجددی روبرو خواهند شد. به هرحال گسترش محیط جنایت از طرف زمام داران فعلی این نکته را مسلم می سازد که جنایتکاران از جنبش ملت مسلمان سخت در هراس افتاده می خواهند در زیر سایهٔ تبعید بزرگان دین وتوقیف وشکنجهٔ مردان حقگو وآزاده انتصاباتی از نوع دوره ۱۹ و۲۰ انجام داده وباز برای مدتی به مظالم خود ادامه دهند ومن از طرف ملت ایران به جنایتکاران اخطار می کنم:

۱- ملت ایران به هیچوجه باتبعید شخصیتی مثل آیةالله خمینی ودیگر علمای بزرگ موافقت نخواهند کرد واجازه چنین تجاوزی را نمی دهند.

۲- برای ملت ایران ادامهٔ توقیف وشکنجهٔ رجال وافراد صالح دیگر قابل تحمل نبوده و باید به این جنایات خاتمه دهند.

۳- ملت مسلمان ایران درمقابل صندوق بازی وانتصابات قلابی مقاومت خواهدکرد واجازه نخواهد داد حقی که سالها از او سلب کرده اند باز در اختیار دیگران قرارگیرد... من به ستمگران این مملکت اخطار می کنم که اشک نیمه شب مادران داغدیده وکودکان یتیم و محبوسین بی گناه، ساختمانها و کاخ های مرتفع را درهم خواهد ریخت و اگر مظلوم داد خواهی پیدانکند خدای بزرگ حمایتش خواهد کرد... اکنون من از تمام مسلمین جهان بلکه از تمام انسانهای باشرافت دنیا برای حمایت از ملت مظلوم ایران تقاضای کمک می کنم... امیدوارم با توجه مخصوص حضرت ولی عصر... این شام تیره به صبح روشن مبدل گردد. ۴۲/۵/۲ تهران محمد هادی الحسینی المیلانی.

وآیةالله شریعتمداری نیز در اعلامیهٔ مفصلی با اعتراض به ادامهٔ بازداشت آیةالله خمینی وسایر روحانیون وشرح آنچه که به دنبال ۱۵ خرداد گذشته اعلام داشت برای آماده کردن محیط برای

←

آزاد زنان وآزاد مردان! قرارداده بود ومی خواست انتخابات را بدون برخوردی پایان دهد و دوران بی مجلسی را پشت سرگذارد ومسأله بازداشت روحانیون ومقاومت ایشان مشکلی بود که باید حل می کرد و از بن بست خارج می شد درعین حال آزاد

شروع مذاکره دو مطلب از جانب روحانیون به عنوان شرط مذاکره پیشنهاد شد: ۱- تغییر دولت به یک دولتی که روحانیت بتواند با آن مذاکره نماید. ۲- آزادی تمام محبوسین معمم وغیر معمم بالخصوص حضرات آیات، بالأخص حضرت آیة الله خمینی. که از طرفی محبوسین هم بتوانند در مذاکرات شرکت نمایند متأسفانه پیشنهاد مزبور به صورتی که ماخواسته بودیم عملی نشد... از قرار مسموع نظرتبعید در حق آقایان معظم دارند... هیئت حاکمه هنوز نمی خواهد این حقیقت را درک کند که ادامهٔ توقیف شخصی مانند حضرت آیةالله خمینی، روز به روز به وخامت اوضاع و نفرت عمومی می افزاید... توجه عموم را به نکات ذیل جلب می نمایم:

۱- حضرت آیةالله خمینی وآیات دیگر هیچ جرمی بغیر از تبلیغ احکام اسلام وتوجه دادن مردم به خطرهایی که نسبت به اسلام یا مملکت پیش بینی می شود نداشته وندارند.

۲- مطابق مفهوم اصل دوم، متمم قانون اساسی علماء طراز اول مصونیت داشته وحبس وتوقیف و تبعید آنان مخالف با قانون است؛ زیرا که علماء طراز اول در قوانینی که از مجلس بگذرد (از نظر موافقت یامخالفت شرع) حق رد وقبول را دارند وبنابراین، در مقامی فوق مجلسین قرارگرفته وحاکم بر هیئات قانونگذاران می باشند درجایی که هیئت مقننه مصونیت داشته باشند آیا ممکن است حکام شرع که قانوناً حاکم بر مجلسین هستند مصون نباشند... لازم است هرچه زودتر حضرت آیة الله خمینی بدون قید و شرط آزاد شده...

۳- مادر تعقیب باقی هدفهای دینی در هرفرصتی که ممکن شود خودداری نخواهیم کرد... اگرچه دستگاههای تبلیغاتی هنوز بیهوده تلاش می کنند که به مبارزات اصولی وعمیق جامعه روحانیت...رنگ ارتجاع ومخالفت با اصلاحات را بدهند...

۴- روحانیت شیعه از تمام تهمت ها وافتراها مبرا هستند... با هیچ دولتی ارتباط ندارند... با مالکین بزرگ ارتباط ندارند... الا ان حزب الله هم الغالبون...

۵- به طوری که اطلاع دارید علماء وروحانیون بزرگ شهرستانها که برای پشتیبانی از خواسته های مردم دینی وپاسخ دادن به گفته کسانی که می گویند: روحانیون اختلاف نظر دارند به مرکز تشریف فرما شده اند ولی متأسفانه اخیراً از طرف اداره مربوطه تحت فشار قرارگرفته اند وآنها را الزام کرده اندکه اجباراً به محل های خود عودت نمایند حتی اینکه عده ای از آنها را به همراهی مأمورین مسلح به محلهای خود اعزام نمودند و این الزام بدون جهت و بدون دلیل مخالف با اصل

←

گذاشتن خمینی بزرگ هم خطری مستقیم وفوری داشت. اگر از زندان آزاد می شد قطعاً در آن شرایط تظاهرات، اجتماعات، افشاگریها توسعه می یافت وچیزی را که رژیم از آن وحشت داشت به وجود می آورد. بنابراین، دولتمردان حاکم مصلحت چنان دیدند که رهبر مبارزات را اسماً ورسماً از زندان آزاد نمایند ولی عملاً در محاصره نگهدارند وتماس با مردم را ممنوع کنند وفعالیت ضدشاه را متوقف سازند و در اینجا است که ما به جریان جمعه ۱۲ ربیع الاول سال ۱۳۸۳ (۱۱مرداد ۴۲)می رسیم رئیس سازمان امنیت وقت پاکروان مأمور این تغییر وضع می گردد، در پادگان عشرت آباد با امام ملاقات وآزادی ایشان رااعلام می دارد[1]

آزادی مسکن است ومعلوم نیست که اولیاء امور به چه دلیلی این حق را بر خود قائل شدند که از دیگران سلب آزادی نمایند جای تعجب است که اولیاء امور در چنین محیطی که مطبوعات تحت سانسور واجتماعات حتی مجالس سوگواری حضرت حسین بن علی تعطیل وگویندگان مذهبی ممنوع وشخصیتهای برجسته روحانی وغیر روحانی در زندان به فکر انتخابات به اصطلاح آزاد افتاده است... ربیع المولود ۱۳۸۳ الاحقر سید کاظم شریعتمداری».

(۱) نویسنده کتاب بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی می نویسد رئیس سازمان امنیت در این ملاقات می گوید: «من کوشش فراوانی به منظور به دست آوردن سند ومدرکی بر ارتباط مرجع بزرگ روحانیت با خارج به عمل آوردم وحتّی عربی را بدین منظور به محضر حضرت عالی فرستادم ولی کوچکترین نشانه ای برارتباط مرجع روحانیت با عوامل بیگانه نیافتم وبرایم روشن شد که مرجع روحانیت دراین مبارزات خود هیچگونه ارتباطی با خارج وعمال بیگانه نداشته اند» وسپس خود او می افزاید «البته مرجع بزرگ روحانیت باید چنین باشد.. شاهنشاه دریافتند که مرجع روحانیت در این مبارزه ومخالفت فقط نظردینی داشته اند و به تحریک عوامل بیگانه به این کارها دست نزدند ونیز بااساس سلطنت مخالف نیستند ولی می فرمایند که با نطق عاشورای ایشان چه کنم که در آن به شخص اول مملکت وخاندان سلطنت اهانت شده است. و حضرت عالی باید تصدیق بفرمایید که آن نطق خیلی تند بود در دنیا چه در کشورهای جمهوری، چه سلطنتی، چه دمکراسی، چه استبدادی در هیچ جا سابقه ندارد که علیه رئیس حکومتی با این لحن سخن برانند.» وامام در پاسخ چیزی به این مضمون می گویند «آن نصیحت برای شاه لازم بوده وشماهم شاه را نصیحت کنید.» (تحلیلی بر نهضت امام خمینی، جلد اول، ص۵۷۵).

ودر ضمن می افزاید: «اکنون که آزاد می شوید لازم است به عرض برسانم که سیاست یعنی کلک ونیرنگ، سیاست یعنی دروغ وتزویر، سیاست یعنی حقه بازی وخلاصه سیاست یعنی پدرسوختگی واین کارها مربوط به ما است ومرجع روحانیت نباید خود را به این امور آلوده سازد و در سیاست دخالت نماید».

وپاسخ می شنود: ما در سیاستی که شما معنا می کنید از اول هم دخالت نداشته ایم.

به هرحال در همان روز امام را به خانه ای مربوط به ساواک در داودیه منتقل می نمایند[۱] راه داودیه تحت کنترل قوای انتظامی بود اما هنوز ساعتی از این انتقال نگذشته بود که سیل جمعیت به سوی داودیه سرازیر شد و ترافیک سنگین راهنمایی را با مشکل مواجه ساخت علمای مهاجر که در تهران اجتماع کرده بودند به همراه روحانیون تهران وقایع ۱۵ خرداد را برای امام تشریح کردند و اطلاع از آن قیام، امام را به سختی تکان داد و در مقابل انبوه جمعیت فریاد کشید: «آخر من با این احساسات چه کنم» و آنگاه گریست تا آن روز کسی ایشان را در این حد منقلب ندیده بود اطلاع از کشتار ۱۵ خرداد برای امام ضربه سختی بود[۲]

هجوم توأم با احساسات گرم مردم به اقامتگاه امام قابل تحمل برای حکومت نبود ساواک بلافاصله تصمیم گرفت منزل را در محاصره مأمورین قراردهد و از ملاقاتها ممانعت به عمل آورد واطلاعیه ای به این شرح در جراید درج نماید: «طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات وامنیت کشور واصل گردیده است چون بین مقامات انتظامی وحضرات آقایان خمینی وقمی ومحلاتی تفاهمی حاصل شده که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد واز این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده

---

(۱) آیة الله قمی و آیة الله محلاتی هم که قبلاً زندان بودند به این محل انتقال یافتند.

(۲) امام بارها در سخنرانیهای خود به این مطلب اشاره نمودند «... من از قضیهٔ ۱۵ خرداد مطلع نبودم بعد از اینکه حبس من به حصر تبدیل شد و اخبار خارج به من رسید خدا می داند که اوضاع ۱۵ خرداد مرا کوبید. تا ملت عمر دارد غمگین در مصیبت ۱۵ خرداد است... واقعه ۱۵ خرداد پشت ما و هر مسلم غیرتمندی را می شکند.

است که آقایان برخلاف مصالح وانتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد علیهذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند!)).

دولت با این اعلامیه می خواست به مردم بگوید که اقامت امام درداودیه به این معنی نیست که اجتماعات سیاسی تشکیل شود بلکه ارفاقی است که به دنبال تفاهم وتعهد انجام گرفته واساس آن عدم دخالت در امورسیاسی است اما بلافاصله عکس العمل شدیدی در برابر صدور این اطلاعیه درجامعه روحانیت ملاحظه می شود[1] بازتاب ادامه حصر امام آنطور نیست که دولت در بن بست قرارگیرد چرا که توده مردم پس از اعلام آزادی امام آرامش یافتند وتصور نمودند امام مصلحت را در سکوت تشخیص داده وفعلاً انزوا را اختیار نموده است و برنامه حکومت برای حدود ده ماه به خوبی به موقع اجرا درآمد. رژیم حاکم امام را تحت نظر و دور از مردم نگهداشت اما چنین وانمود کرد که آزادی از ایشان سلب نشده است و با اینکه پاره‌ای از اعلامیه ها واقعیت موضوع را بازگو کردند[2] این افشاگری در حدی نبود

---

(۱) از جمله آیة‌الله مرعشی نجفی دو روز بعد از اطلاعیه سازمان امنیت طی اعلامیه مفصلی عبارات اطلاعیه را مورد تجزیه وتحلیل قرارداد وشدیداً به رژیم حمله کرد: اولاً ـ نوع خطاب به آیات را برخلاف اخلاق شمرد. ثانیاً ـ از لحاظ نداشتن امضاء وعنوان ازجانب مقام رسمی آن رابلاارزش دانست. ثالثاً ـ به جستجوی دلایل سبک جدید اطلاعیه برآمد وموضوع عدم دخالت در سیاست را شرم آور ومضحک خواند که برخلاف اصل حق آزادی بشر طرح گردیده خلاف دستور «کُلُّکُمْ راعٍ وکُلُّکُمْ مَسْؤُلٌ عنْ رَعِیته» را محال دانست وتأکید نمود عبارت «آقایان برخلاف مصالح وانتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد» مسخره ترین جملهٔ دولت است وگفت مثل اینکه آقایان علما افراد غیر مطلع وغیر وارد ویادر ردیف اشخاص سابقه دار وشرور بوده‌اند که کلانتری محل از آنها التزام می گیرد که دیگر مزاحم زندگی دیگران نشوند در صورتی که روشن است هیچ فردی... به اندازهٔ جامعهٔ روحانیت شیعه رعایت مصالح اجتماعی واخلاقی را نکرده... هرافتضاحی که تاکنون پیش آمده بر اثر عدم لیاقت مسؤولین بی ایمان... ومشکوک وخائن بوده است.

(۲) جامعهٔ روحانیت ایران در اعلامیهٔ ۳۱ مرداد ۴۲ با عنوان تحریم انتخابات فرمایشی دورهٔ ۲۱ مجلس چنین نوشت: «حضرت آیة‌الله خمینی (مدظله) را یک روز فقط به منظور تخدیر اعصاب مردم و صحنه سازی، از زندان آزاد کردند ولی بلافاصله ایشان را محصور نمودند ودر حقیقت

←

که بتواند توطئه حکومت را از اثر بیندازد و مبارزه را همچنان گرم و در اوج نگهدارد خصوصاً بعد از آنکه رژیم علمای مهاجر را مجبور ساخت که به محل اقامتشان بازگردند[۱]. والبته به قولی هم که به آنها در مورد آزادی مطلق امام داده بود عمل نکرد.

۷ـ اعتصاب مردم ودستورات فرمانداری نظامی: رژیم حاکم ومجریان آن تصورداشتند که با تلفات سنگین ۱۵ خرداد دیگر کسی را یارای مقاومت واعتصاب واعتراض نیست وارکان حکومت واز جمله فرمانداری نظامی خواهند توانست امنیت را به نفع قدرت استبداد برقرارسازند. هفتمین روز شهدای ۱۵ خرداد اعلامیه هایی را

اززندانی به زندان دیگر منتقل ساختند».

حزب زحمتکشان با امضای دکتر بقائی در اعلامیه‌ای که حدود ۳۲ صفحه بود تحت عنوان دفاع ازآیةالله خمینی انتشارداد ودرآخرین صفحه چنین نوشت: «این جزوه پیش از آزادی مقید حضرت آیةالله العظمی خمینی وآیات عظام آقایان قمی و محلاتی تهیه وبرای چاپ آماده شده بود ولی به علت تضییقات موجود و غارت شدن قسمتی از مطالب چاپ شده به وسیلهٔ مأمورین انتظامی بالغ بریک ماه چاپ مجدد آن به تعویق افتاد اینک که توفیق انتشارآن پس ازآزادی آیات عظام حاصل شد می خواستیم به طورضمنی به مسلمین جهان تبریک عرض کنیم ولی متأسفانه پس ازیک روز آزادی چون دولت تحمل استقبال مردم را نداشت آیات عظام را درمنازل خود بر خلاف موازین قانونی محبوس کرد و اکنون در زندانهای نوع جدید دوره سازندگی می باشند».

اصناف تهران هم باانتشار اعلامیه‌ای تصریح نمودند که امام خمینی به نام آزادی از زندانی به زندان دیگر انتقال یافته‌اند.

وکمیتهٔ دانشجویان نهضت آزادی هم در اعلامیه ۲۶ مرداد خود نوشت: **«ملت شرافتمند** ایران، مدت دوماه مرجع عالیقدر شیعیان درزندان عشرت آباد بسر می برند وفعلاًنیز که ایشان را ازعشرت آباد به خانهٔ خصوصی تحت مراقبت سازمان امنیت منتقل کرده‌اند از ابتدایی ترین حقوق محروم می باشند» (مراجعه شود به صفحهٔ ۵۹۳ و۵۹۴ بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی).

(۱) ۱۵ مهر ۴۲ سازمان امنیت بااعزام علمای مهاجر تحت الحفظ به قم ومشهد به موضوع ظاهراً پایان بخشید.

برای بزرگداشت به همراه داشت اما فرمانداری نظامی با صدور اعلامیه هایی به تهدید وارعاب پرداخت و اعلام داشت شبکهٔ جاسوسی وکانون توطئه وخیانت کشف گردیده و جمعی در این رابطه دستگیر شده اند(۱). رژیم می خواست با این اعلامیه های پیاپی جلو ارادهٔ ملت را بگیرد و از اعتصابی همگانی که در شرف انجام بود بازدارد اما این تلاش بی فایده بود وتعطیل ۲۱ خرداد به تعطیل بازار(بازار از ۱۵ تا ۲۷ خرداد تعطیل بود) اضافه شد وتهران را دراعتصاب سراسری برد، شهر کاملا خلوت شد ورفت وآمد بندرت صورت می گرفت روزنامه های خبری، عصر ۲۱ خرداد نوشتند(۲): وضع تهران کاملاً آرام بود!، همه جا آرام است! وبا این ترتیب سعی نمودند انعکاسی از اعتصاب وتعطیل نداشته باشند.

۸- تشکیلات مذهبی سیاسی پس از ۱۵ خرداد: همانطور که دیدیم قیام ۱۵ خرداد بر طبق برنامه وبا تصمیم قبلی گروهها نبود اما برخوردی که رژیم حاکم با آن کرد و کشتاری که انجام گرفت خود به خود بسیاری از افراد هم عقیده را به هم

---

(۱) اعلامیه شماره ۷ فرمانداری نظامی می گوید: «... امنیت وآرامش کاملاً در پایتخت حکمفرماست وچون در ۱۲ ساعت اخیر مشتی اخلالگران وعناصر مفسده جو پس از مأیوس شدن از اجرای نقشه شوم وکثیف خود به منظور به هم زدن آرامش وامنیت مردم شایعات دروغی در شهر انتشار و با ایجاد تشویش در افکار عمومی تصمیم دارند مزاحمت وناراحتی اهالی را فراهم سازند فرمانداری نظامی مؤکداً اعلام می دارد... اگر افراد ودستجاتی برخلاف مقررات فرمانداری نظامی رفتار ونظم را مختل سازند دستگیر وتسلیم دادگاه نظامی خواهندشد...»

و در اعلامیه شماره ۸ می گوید: «... مأمورین فرمانداری نظامی ضمن کشف هویت کسانی که در این توطئه خائنانه دخالت داشته اند وظرف چند روز اخیر اکثریت آنها دستگیر شده،... به اطلاع می رساند در ۲۴ساعت اخیر موفق شده شبکه های جاسوسی وکانون توطئه وخیانت اسناد ومدارک مهمی به دست آورد... وچند نفر دستگیر وتسلیم دادگاه نظامی نموده».

(۲) روزنامه دولتی اطلاعات در همین روز نوشت: «به دنبال انتشارمقداری اوراق بی امضا وجعلی که دیروز درتهران منتشرشد ومردم را دعوت کرده بود که امروز از خانه های خود خارج نشوند عصر دیروز این شایعات برای پاره ای، از مردم ایجاد نگرانی کرد وبه همین سبب دکانهای نانوایی شلوغ شد ولی بعد از اعلامیه های فرمانداری نظامی نگرانی مردم برطرف شد».

نزدیک ساخت وآنهارا به گروه بندی وادار نمود تا نظم وترتیبی درکار پیدانمایند، در تهران وبسیاری از شهرها کم کم جلسات چند نفری پیدا شد که اخبار رابه هم می دادند، تراکت واعلامیه ها را پخش می کردند، ویا نظم واداره جلسات وسیعتر وعمومی را به عهده می گرفتند این گروهها گاهی صنفی بود مثلاً از دانشجویان مسلمان ویا بازار ویاروحانیون تشکیل می شد. گاهی محلی بود و از طبقات مختلفی که در یک محل بودند ونهضت را دنبال می نمودند به وجود می آمد. گاهی هم همین گروهها اسمی برای خود می گذاشتند وباهمان اسم اعلامیه می دادند.

سازمان امنیت وپلیس برای پیداکردن اعضای گروه‌ها فعالیت زیادی می کردند گاهی شناسایی هایی می نمودندوافرادی را بازداشت می ساختند اما چون فعالیت این افراد بارز و مشخص نبود و از طرفی در اصل جنبه مذهبی داشت ومردم آنها را حمایت می کردند توفیق مأمورین امنیتی زیاد نبود[1] وهرگاه هم فردی یا

---

(۱) در ۱۳ آذر ۴۲ جمعی از روحانیون تبریز در ارتباط باهمین نوع اجتماعات بازداشت و به تهران انتقال یافتند و به دنبال آن تبریز به حال اعتصاب وتعطیل درآمد ورژیم ناچار از اعلام حکومت نظامی شد.

نهضت آزادی ایران اجتماعی بود که در این تاریخ بعضی از رهبرانش از جمله مهندس بازرگان در بازداشت بسر می بردند وگاهگاهی به نام این جمعیت اعلامیه هایی به حمایت از روحانیت صادر می شد و این به علت اصلی بود که در اساسنامه خود پذیرفته بودند که اسلامی عمل کنند. به طورکلی جنبه مذهبی داشتند وهم در اساسنامه خود پذیرفته بودند که مصدقی باشند و از این پیشوا واهداف وخط مشی او پیروی نمایند ولذا عملاً دچار تضاد می شدند اعلامیهٔ این جمعیت به دنبال بازداشت جمعی از روحانیون تبریز تحت عنوان «آفرینندگان مشروطه برضد استعمار بپاخاستند» صادر نمودند در این اعلامیه نهضت آزادی بایادآوری از انقلاب مشروطیت وتحلیل از رزمندگان تبریز می نویسد: «شنبه ۱۶ آذرماه آذربایجان دژدین وملت چهارمین روزاعتصاب خودرامی گذرانند وهمان وقت دانشگاه تهران سنگر آزادیخواهان وقم مقدس پایگاه معنویت در اعتصابی پیروزمند بسر می برد و در دانشگاه رضوی مشهد ودیگر شهرهای ایران تظاهرات بود... جلادان دیکتاتور بیش از سی تن از روحانیون جلیل القدر را دستگیر ساختند و شنبه ۱۶ آذرماه اعتصابیون تبریز را با تانک وگلوله مورد تجاوز چنگیزی قراردادند. در تهران نیز بیش از ۵۰ تن از دانشجویان را زندانی کردند حضرت آیت الله العظمی سیدمحمد علی قاضی

←

افرادی دستگیر می شدند بقیه گروه دیگری تشکیل می دادند و معمولاً گروهها آنطور شکل یافته ومنسجم نبود که بازداشت فردی بقیه را ناچار در معرض خطر قراردهد. در پاره‌ای موارد با دستگیری افراد اعتصابات پیدا می شد که دولت مجبور به استفاده از اعمال زور وسیله حکومت نظامی بود.

به طورکلی در این دوره جمعیتهای مذهبی موفق تر بودند و برای رژیم هم درهم کوبیدن آنها ساده نبود عنوان مذهب خود به خود سدی در مقابل دولت بشمار می رفت. تعطیل جلسه عزاداری یایک اجتماع قرائت و تفسیر قرآن به آسانی برای مأمورین عملی نبود ومحتاج زمینه سازی قبلی وفراهم ساختن شرایط مساعد بود. اما این گروههای مذهبی کم کم به فکر افتادند تا ازطریق مسلح شدن درمقابل دولت بایستند. واعمال فشار وزور راباطریق مشابه پاسخ گویند به طوری که بعدا خواهیم دید ازبین همین روابط نزدیک مذهبیها گروههایی پیدا شدند که اقدامات حادی رابه مورد اجرا گذاشتند.

وحضرات حجج اسلام... که از اجله علماء... می باشند... محبوسند دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران، حضرت آیة الله العظمی خمینی مقتدای شیعیان، سران عالیقدر نهضت آزادی ایران... محبوس و از خدمت به دین وملت محرومند».

نهضت آزادی چون خود را مصدقی می دانست مکلف می دید نام مصدق را مقدم بر رهبر نهضت اسلامی قراردهد درحالی که مصدق در آن تاریخ نه محبوس بودونه درنهضت شرکت داشت واساساً با شکلی که نهضت اسلامی پیدا می کرد نمی توانست موافق آن باشد وحتی اعتراضاتی هم به او می شد که چرا در قضایای ۱۵ خرداد سکوت کرده است. بقائی از این سکوت ورفتار فرصت طلبی هواخاهان مصدق، استفاده کرد و دریکی از اعلامیه های حزب زحمتکشانش نوشت: «... ایشان (منظور مصدق) که برای، مجلس ترحیم مرحوم شمشیری اعلامیه صادر می کنند وشما (هواخواهان مصدق) عین آن را گراور می کنید وهزاران نسخه منتشر می نمایید، ایشان که به افتخار جناب آقای خسروقشقائی دستخط صادر می کنند که عیناً در روزنامه باختر امروز (ارگان جبهه ملی اروپا) گراورمی شودایشان که برای دانشجویان وغیره دستخط صادر می فرمایند وعیناً منتشر می شود چطور است که برای کشته شدن صدها نفر ابداً به روی مبارک نمی آورند؟». مصدق باوجود چنین اعتراضاتی بی تفاوت باقی ماند. ولی پیروانش بی علاقه نبودند که خونهای شهدای ۱۵ خرداد را اگر متضمن نفعی باشد با مهارت در کارنامه مصدق جادهند! اعلامیه نضهت آزادی در آن شرایط با تجلیل از مصدق مؤید همین معنی است.

فصل بیست و یکم

مجلس بیست و یکم، اعتراضات ملت، سقوط دولت

مجلس بیستم همانطور که قبلاً دیدیم در اوایل سال ۱۳۴۰ منحل گردید تا به اصطلاح مانع اقدامات انقلابی امینی نباشد و دولت او بتواند اصلاحات ارضی را در جهت سیاست امریکا به ثمر رساند با انحلال مجلس وظایف قانون گذاری را خود دولت به عهده گرفت ونام مقررات خود را تصویب نامه قانونی گذاشت. امینی سال ۴۱ کنار گذاشته شد و شاه در واقع زمامدار شد ودر ظاهر اسدالله علم عنوان رئیس دولت را داشت حوادث و مبارزات این دوره را با تفصیل بسیاردیدیم و به دنبال انقلاب سفید شاه! می بایست مجالس مقننه متناسب تشکیل شود تا پایه های رژیم را که با قیام ۱۵ خرداد ۴۲ وعواقب آن لرزان شده بود پایدار بدارد و در جهان با تبلیغات وانمود نمایند که بعدازرفراندوم ۶بهمن ۴۱ دمکراسی تحکیم گردیده و مجلس بیست ویکم مرکب از آزاد زنان وآزاد مردان اهداف شاه را دنبال می نماید ومرتجعین مخالف ومعترض را هم کنارمی گذارد. دولت بی اعتبار علم می بایست آخرین وظیفه خود را در این زمان به انجام رساند و بدوران طولانی بیش از دو سال بی مجلسی پایان بخشد و لذا در تعقیب همین هدف دست بکار شد.

۱ـ تغییر شکل انتخابات: انتخابات پس از انقلاب سفید! شاه می بایست انقلابی انجام گیرد و با ادوار قبل آن فرق داشته باشد وهمینطور هم بود مراحلی برای انتخابات در نظر گرفتند زمانی کارت الکترال داده می شد وهمه مکلف بودند کارت دریافت کنند وسپس در روز دیگری پای صندوق رأی بروند درواقع تقلب در

انتخابات را با شیوه جدیدی بر پا داشتند[۱] مقدم براین تشریفات تبلیغات وسیعی بود که باید انجام می دادند تا اقدامات را موجه نشان بدهند وبعلاوه مخالفین ومعترضین را هم لجن مال نمایند تشکیل کنگره آزاد زنان وآزاد مردان در تهران به همین منظور بود این کار به عهده شهردار تهران گذاشته شد تا با تمام امکانات

---

(۱) در رابطه با آئین نامه جدیدرهبریکی از احزاب مخالف دولت درنامه سرگشاده ای به علم نوشت: «آئین نامه بسیار خوب تهیه وتنظیم شده... منظور اصلی این بوده که دخالت دولت در امر انتخابات فاش نشود... در عین اینکه کاندیداهای انتصابی از صندوق بیرون می آیند کسی نتواند روی فساد انتخابات انگشت بگذارد... سر این شعبده بازی در طرز صدور رأی کارت الکترال ورأیهای ممهور به مهروزارت‌کشورنهفته است وی مراحل مقدمات انتخابات راچنین توصیف کرد: ۱ـ اعلان صدورکارت الکترال منتشر می شود، مردم آزادانه برای گرفتن کارت به دفاتر مربوطه مراجعه می کنند متصدیان امر کارت صادر می کنند ایرادی در کار نیست. ۲ـ به فرض در تهران صدهزار نفر کارت الکترال دریافت می کنند. ۳ـ دولت سی وپنج هزار کارگر در اختیار دارد که مجبورند به دستور متصدیان مربوطه رأی بدهندبه اسم هریک از این کارگران بیچاره سه عدد کارت الکترال صادر می شود مهرکردن شناسنامه، کارت وکنترل صدور آن همه در اختیار خودشان است. ٤ـ اخذرأی شروع می شود همانطور که مأمورین با لباس کشاورزان آزاد شده به وسیله اتوبوس های شرکت واحد به قم مسافرت کردند همانطورهم کارگران با نظم وترتیب قابل ملاحظه به پای صندوقها کشانده می شوند. ۵ـ کارت الکترال خود را ارائه می دهند سوش مخصوص انتخابات از کارت جدا می شود ورأی بر طبق ماده ١٤ آئین نامه به صندوق می رود... به هر نفر در موقع صدور کارت الکترال یک ورقه رأی با این خصوصیات داده می شود که باید همین ورقه را به صندوق بیندازد هر رأی که روی کاغذ دیگر باشد باطل است ولذا کارگر مجبور است همان رأی نشان دار را به صندوق بیندازد؛ زیرا اگر متصدی مربوطه مشاهده کند که ورقه او نشان مخصوص را ندارد ویا اینکه ببیند رأی خود را به صندوق نینداخته وضعش معلوم است و اگر پس از اخراج از کار تسلیم زندان نشود بایستی خدارا شکر کند. ٦ـ کارگرانی که رأی خود را در یک صندوق انداختند با همان نظم وترتیب به صندوق دیگر راهنمایی می شوند وآن دوکارت الکترال دیگر را مصرف می کنند. ۷ـ انجمن نظارت انتخابات غیر از مشاهده کارت الکترال واخذ رأی وظیفه دیگر ندارد و زدوبند باآنها دیگر لازم نیست احتیاج به نوشتن دفاتر قبلی هم ندارد. سی وپنجهزار کارگر هر نفری سه بار ودر سه صندوق مختلف جمعاً یکصدوپنج هزار رأی یک دست در اختیار دولت می گذارد ولیست دولت برنده می شود...» در

←

شهرداری کارگردانی نماید در همین کنگره بود که لیست کاندیداهای نمایندگی تهیه شد واجرت شهردار در این اقدام این بود که زنش از یکی از شهرهای دور افتاده کشور کاندیدا وسپس به نمایندگی منصوب شود[(۱)]. قبل از افتتاح کنگره هیئت حاکمه نمایندگان آینده را با نظر شاه به نحوی تقسیم نمودند که مجلس جامعیت داشته وتبلیغ نمایند که وضع عوض شده ودیگر فئودالها در مجلس حضور ندارند. به همین جهت لیستی انتشار یافت که از تهران سهم هر طبقه مشخص شده بود دانشگاهیان دو نفر فرهنگیان دونفر، کانون مترقی سه نفر، حزب مردم دو نفر، کارگران دو نفر، اصناف یک نفر، بانوان دو نفر، نویسندگان یک نفر. نمایش تشکیل کنگره جالب ترین اقدام بعد از انقلاب سفید شاه بود! شرکت کنندگان در کنگره را هزار نفر از سراسر کشور اعلام داشتند و سعی نمودند زنهای آزاد شده را در لباس های گوناگون به معرض نمایش بگذارند ولذا بعضی با آخرین مدها وآرایشها حضور یافته بودند که امیدی از تمدن بزرگ می داد و بعضاً با لباسهای محلی و گوناگون حضور داشتند و از ۵ تادهم شهریور در سالن ورزشی به مشورت! پرداختند برنامه این کنگره از قبل تنظیم شده بود منتها اینان حرکات را انجام می دادند نثار تاج گل! به مقبره رضاخان، تلگراف مفصل به شاه! در سپاسگزاری از انقلاب سفید، تظاهرات خیابانی به همراه خانمهای آزاد شده تهران که ترتیب دهنده آن سازمان زنان بود و برنامه های دیگر. و در پایان هم اعضای کنگره در محوطه دانشکده افسری به حضور همایونی! رسیدند تا شادمان ازخدمت بزرگی که انجام داده اند اجازه پایان کار را بگیرند.

واقع دولت عملاً نیازی به این پرده پوشی هم نداشت همانطور که لیست را به نام کنگره آزادزنان وآزاد مردان منتشر ساختند به همان صورت هم اسامی منتخبین از رسانه های گروهی اعلام شد وشیوهٔ انتخابات دوره انقلاب سفید آشکار گردید.

(۱) احمدنفیسی شهردار که برای مدتی عهده دار اهداء کلید طلایی شهر تهران به میهمانان شاه بود پس از پایان کار کنگره آزاد زنان و آزاد مردان مورد غضب قرارگرفت و برای مدت طولانی به بازداشت و محاکمه رفت و به شکل دولتمردان دوران استبداد ۲۰ سالهٔ رضاشاه به مجازات رسید.

۲ـ اعتراض نسبت به انتخابات: با محیطی که حاکم بر کشور بود با تشکیل کنگره معروف آزاد زنان وآزاد مردان وتلگرافات مربوط به آن لیست تهیه شده، برای همه روشن بود که انتخابات برچه مسیر است مع الوصف با روشن گریهایی که بیش از یک سال درمورد اقدامات دولت انجام گرفته بود مردم مهیای مقابله بودند وچه بسا اگر امام آزاد بود وفریاد مردم را منعکس می ساخت انجام چنان مراسم مسخره‌ای ممکن نبود از طرف روحانیون ومراجع[۱] وطبقات دیگر مردم[۲] درمخالفت با انتخابات اعلامیه ها داده شد واجتماعات وتظاهراتی بر پا شد و در این میان ورود دکتر امینی ویارانش به صحنه نیز خود جالب بود. به نظر می رسد که شاه ودربارش در مقابل تعهداتی که نسبت به امریکا داشتند کوتاهی کرده‌اند ویا به هرحال نتوانستند افکار را جلب نمایند وتبلیغات وسیع انقلاب سفید اثر بخش نبوده است، امریکا انتظار آرامش را به دنبال اصول اعلامی شاه داشت ولی عملاً طوفانی مثل ۱۵ خرداد را به وجود آورد واین عوارض وتزلزل رژیم، امینی را برآن داشته بود که یکباردیگر وارد صحنه گردد و از پشتوانه به ظاهر مردمی (در مقایسه باعلم) که در زمان نخست وزیری کسب کرده بود استفاده نماید وبه همین جهت در اعتراض به انتخابات و دولت علم وصحنه هایی که پیش آمده بود اعلامیه داد ومهیای رقابت ومبارزه شد اما این بار مجالی به او ندادند. برای از میدان بدر کردن او ویارانش به دستگاه قضایی متوسل شدند دستگاه قضایی بجای اینکه در ایران مستقل باشد در

---

(۱) آیة الله مرعشی نجفی در اعلامیه ای که به تاریخ ۱۲ جمادی الاولی ۸۳ با این عبارات «اللهم انصر الاسلام، اللهم انصر القرآن ـ اللهم انصر حماة الدین» شروع می شد تصریح نمود که: «دولت جائر وقانون شکن همچنان به رفتار ظالمانه خود ادامه داده و شعارش بی اعتنایی به قوانین اسلام واصول آزادی و انسانیت شده است. حقیر لازم می دانم ضمن تنفر از این اعمال غیر انسانی که منجر به این اوضاع مفتضح و انتخابات رسوا شده است مردم شریف ایران روز شنبه ۱۳ مهر از صبح تا ظهر را اعتصاب و تعطیل عمومی بنمایند... شهاب الدین الحسینی المرعشی نجفی».

(۲) جامعه اصناف وبازرگان تهران باصدور اعلامیه‌ای به پیروی از مراجع روحانی واعتراض نسبت به ادامهٔ توقیف امام خمینی ومحاصره ومحدودیت آیةالله میلانی وانجام انتخابات قلابی باوجود خفقان وحکومت نظامی روز شنبه ۱۳ مهر را تعطیل واعتصاب نمود. اعلامیه دیگری از جانب جبههٔ مسلمان آزاده انتشار یافت و مردم را دعوت به قیام نمود.

تاریخ مشروطیت وسیله‌ای برای سرکوبی گردیده است قوه مجریه هرنوع مخالفت را به سادگی واز طریق پرونده سازی متوقف ساخته است واین بارنوبت دکتر امینی بود که به این دام افتد شکایات علیه امینی به جریان افتاد وده‌ها پرونده سوء استفاده به وجود آمد ومکرر به دیوان کیفر و غیر آن فرا خوانده شد وچون برابر قانون اساسی می بایست برای تعقیب وزراء تشریفات خاصی را رعایت نمایند سبک جدیدی را ابتکار کردند وهیئت معتمدان در نظر گرفته شد.

۳ـ انجام انتخابات دوره ۲۱: مجلس ۲۱ اولین مجلس بعد از انقلاب سفید بود که پس از ۲/۵ سال فترت تشکیل می شد، بر اساس شرکت زنان در انتخابات بوجود می آمد ونمایش آزادی ایجاب می کرد تعدادی هم از آنان انتخاب شوند، این مجلس می بایست لوایح لازم انقلاب سفید را تصویب کند و تصویبنامه های قانونی دوره فترت را هم صحه بگذارد. وبه هرحال لازم این بود که تمام نمایندگان بدون استثناء از نظر دولت وسازمان امنیت شناخته شده ومطمئن باشند. دو هفته قبل از شروع انتخابات ومتعاقب پایان کنگره معروف لیستی از ۱۹۳ کاندیدا انتشار یافت این لیست تکلیف همه را روشن کرده بود فقط درمورد اقلیتها اسامی در لیست قرار نداشت اما پس از انتشار لیست جمعی ناراضی وادعای غبن داشتند که باوجود سوابق نوکری واطاعت از حکومت وچاکری شاه سهم کمی را در لیست دارند وبنابراین لیست معتبر غیر قابل خدشه اولیه کم کم دچار تزلزل شد.

انتخابات مجلس سنا وضع روشنتری داشت؛ زیرا نفرات قابل انتخاب می بایست مشخصاً مورد نظر وتأیید اولیه شاه باشند و همانطورکه ۳۰ نفر را به موجب قانون شاه منصوب می کرد ۳۰ نفر انتخابی را هم می بایست دستور انتخاب بدهد در واقع تفاوتی بین سناتورهای انتصابی وانتخابی نبود مثلاً اگر فردی از ردیف سناتورهای انتصابی خارج می شد به او می گفتند مانعی ندارد شما در لیست انتخابی هستید. در دوره مورد بحث تصمیم گرفتند در یک روز انتخابات دو مجلس انجام گیرد و ۲۶ شهریور به این منظور اختصاص یافت[۱] حکومت نظامی که از ۱۵ خرداد اعلام

---

(۱) در بسیاری از نقاط کشور مردم **مقاومت کردند** وبرخوردهایی پیش آمد. ما که در جریان حوادث

←

شده بود بر خلاف قانون ادامه داشت وفقط اعلامیه هایی صادر می کرد که برای تبلیغات انتخاباتی تسهیلاتی فراهم می نمود و اجتماعاتی که در جهت نظم برای فعالیت انتخاباتی می توانند تشکیل شوند. آخرین مطلبی که باید حل می شد این بود که چه تعداد مردم در انتخابات شرکت نمایند. به عبارت دیگر دولت همه پیش بینی های لازم را می کرد که تبلیغاتش در همان مسیر باشد جمعیت شرکت کننده ر در حدود چهار میلیون نفر در نظر گرفتند و از قبل نوشتند.

۴ـ علم و مجلس ۲۱: بنابراین بود که بعد از افتتاح مجلسین در ۱۴ مهر ۴۲ دولت علم استعفا بدهد ومنصور جای او را بگیرد ولی بنا به دلایلی که اهم آن عدم آمادگی حزب تازه تولد یافته ایران نوین منصور بود این تغییر وتبدیل تا ۲۰ اسفند ۴۲ به تأخیر افتاد اسدالله علم با جنایاتی که انجام داده بود توان ادامه کار نداشت و می بایست با قبول مسؤولیت همه آن امور، شاه طبق معمول مبرّیٰ وپاک نشان داده شود و دولت جدیدی برای ترمیم خرابیها وبرای فریبکاری ظاهر گردد. امینی که در زمان انتخابات خود را نشان داد ومجدداً می خواست عهده دار امور گردد با تهدید به محاکمه وتشکیل پرونده از دور خارج گردید و

دوره سیاسی اخیر و نهضت اسلامی بودیم و می دانستیم دولت با چه نیرنگ و فریبی انتخابات را انجام می دهد و ماهیت رژیم چیست و انتخابات دوره ۱۹ را همین علم در وزارت کشورش انجام داده بود در صدد برآمدیم رسوایی انتخابات را آشکار سازیم و در موقعیت قضایی دخالت دولت را در انتخابات اعلام داریم به همین جهت وقتی مردم دماوند در برابر لیست دولت مقاومت کردند و دولت قبل از قرائت آرا نتیجه انتخابات را برابر لیست اعلام داشت صریحاً و کتباً اعلام کردیم که دولت علم علناً مرتکب جرم شده فقط دو نفر از همکاران قضایی حاضر شدند آن را تأیید نمایند عکس العمل دولت در برابر این اقدام که حکومت را رسوا ساخته بود به فوری ظاهر شد و علم در یکی از سخنرانیهایش ظهور مرتجعین را از دماوند اعلام داشت. متعاقب آن معافیت از خدمت نظام نویسنده را برخلاف قانون لغو و دستور جلب به خدمت دادند که معافیت نوع دیگری که شرائطش در همان زمان پیدا شد مانع از اجرای تصمیم آنان گردید ولی محل خدمت را از دماوند به زابل! یعنی درست دورترین نقطه از مرکز تبدیل نمودند خشونت دولت در همین خصوص خود داستان مفصل دارد.

منصور تازه نفس متکی به بیگانه با کانون مترقی آماده می شد و درانتخابات سهمی هم گرفت وخودش وتعدادی از رفقایش بر کرسی نمایندگی نشستند تا دولت جدیدی را به صورت حزبی تشکیل دهند پس از تشکیل مجلس[(۱)] دست به کار تأسیس حزب شدند باید این حزب وسیع باشد، همه گیر باشد و قبل از تشکیل دولت تأسیس شود تا نگویند دولت، حزب تشکیل داده است.

در ۶ ماهه آخر سال ۴۲ مرتب بحث از تغییر دولت علم وآمدن منصور بود. اسدالله علم دیگر توانایی ادامه کار را نداشت اما منصور هم هنوز مقدمات را فراهم نکرده بود و آماده نبود به همین جهت این تغییر وتبدیل تا اواخر اسفند به طول انجامید هدف این بود که منصور برای آشتی وصلح وسازش وجلب روحانیت آغاز به کار کند و تمام نا بسامانیهای گذشته را به عهده دولت علم[(۲)]

---

(۱) مهندس عبدالله ریاضی کاندیدای تهران در لیست قرارگرفت وقبل از انتخابات! برای ریاست مجلس درنظر گرفته شد اوظاهراً جزوحزب نبودولی درهر دوره ای ازتهران انتخاب می شداودوار۲۱ تا۲۴ حدود ۱۵سال ریاست مجلس را عهده دار بود ودر دوره ۲۴ با اینکه سنش از سن انتخاب گذشته بود مع الوصف علاقه شدید به ریاست او را به کرسی نشاند وحتی وقتی در سومین انتخابات سالیانه مجلس ۲۴ می خواستند مهره ها را عوض نمایند واو را از ریاست کنار گذارند خود حاضر نشد کنار برود مثل اینکه ریاست مجلس را حق ابدی خود می دانست ومتوجه امواج انقلاب هم نبود او خود را معلم مجلس کذایی می دانست وی بعد از انقلاب از اولین کسانی بود که به اعدام محکوم شد.

(۲) امیر اسدالله علم از غلامان جان نثار شاه بود که کشتار ۱۵ خرداد ۴۲ در زمان نخست وزیری وی انجام گرفت. اوعملاً نشان داده بود که برای یک لبخند شاه. آماده قتل هزاران انسان آزاده می باشد و به آن افتخار می کرد.

علم فرزند شوکت الملک، معروف به امیر قائن بود که از عوامل سیاست انگلیس در شرق کشور محسوب می شد. قبلاً ما به مناسبتی دکتر اقبال را به عنوان یکی از نمونه های دربار پهلوی شناختیم مثال دیگر را مادر مورد علم می بینیم ما چهره او را در اینجا از حیث جنایاتی که ارتکاب یافته معرفی نمی کنیم بلکه از جهت نقاط غرورآفرین! او می شناسانیم. علم هم برای دریافت مدال ونشان دست کمی از اقبال نداشت به گوشه ای ازمدال ها ونشانهای او توجه می کنیم برای تمام این افتخارات باید به آرشیو اطلاعات وکیهان دوران طاغوت

←

گذارد و در این بین چهره واقعی شاه همچنان مخفی بماند. علم بعد از تشکیل مجلس تصویبنامه‌های قانونی دوران فترت را یکجا تسلیم مجلس کرد و مجلس هم به طور بی سابقه‌ای آنها را از تصویب گذراند. محاکمه سران نهضت آزادی

مراجعه کردتا بدانیم که چگونه ملت مارا به مسخره گرفته بودندنشان ومدال بازی آنها از عملیات عادی وکم آزار محسوب می شد. البته گاهی تلاش برای به دست آوردن یک نشان همراه با پرداخت میلیونها دلار از جیب ملت به صورت هزینه، پاداش، جایزه، کمک، مساعده، وام ونظایر آن بوده است از جمله نشانهای علم، نشان درجه اول تاج باحمایل! نشان درجه اول همایون باحمایل! نشان درجه اول دانش! (وزارت فرهنگ)، نشان آذرآبادگان (ارتش) !نشان درجه اول تربیت بدنی! نشان درجه اول راز (پست وتلگراف!) نشان درجه اول سپاس (ورزش)! نشان درجه اول اصلاحات ارضی،! نشان درجه اول خدمات اجتماعی!، مدال یادبود بیست وپنجمین سال سلطنت شاه!، نشان درجه اول آبادانی وپیشرفت!، نشان درجه اول کار!، مدال تاج گذاری!، نشان درجه اول سپاس (وزارت آموزش وپرورش)!، نشان درجه اول پاس (شهربانی کل کشور)!،نشان درجه اول پیکار با بیسوادی، نشان همکاری ارتش شاهنشاهی! نشان درجه اول افتخار ارتش شاهنشاهی!، نشان طلای شهر تهران!، مدال یادبود برگزاری جشن بیست وپنجمین سده بنیانگزاری شاهنشاهی ایران!، نشان درجه اول پیشاهنگی ایران، مدال پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، همانطور که ملاحظه می گردد خدمات علم آنطور برجسته است که در همه جا نشان درجه اول به او تعلق می گیرد؛ درارتش، در ورزش، در آموزش، در کار، در پیکار، در پیشاهنگی، درخدمات اجتماعی، در پست، در شهربانی، در اصلاحات ارضی برای او مدال می سازند.

اگر به مدالهای خارجی او هم گذاری داشته باشیم می بینیم این شخصیت برجسته ایرانی! اصولاًبه همه دنیا خدمت کرده! دول دیگر هم از او سپاسگزار بوده واحساسات خود را در قالب مدال! ابراز داشته اند به تعدادی از این قدردانیهای خارجی می نگریم: از آرژانتین نشان صلیب بزرگ!: از آلمان نشان صلیب بزرگ لیاقت جمهوری فدرال آلمان با حمایل (دولت آلمان به مناسبت لیاقت آقای علم به ایشان نشان داده اندآن هم باحمایل!)، از اردن هاشمی نشان درجه اول نهضت با حمایل (هم درجه اول است، هم مربوط به نهضت! هم حمایل دار است، خصوصیات فراموش نشود)، از اسپانیانشان درجه اول با حمایل! از اطریش نشان بزرگ طلای افتخار با حمایل،از افغانستان نشان سردار اعلی، از ایتالیا نشان شوالیه صلیب بزرگ لیاقت جمهوری،

←

از جمله آیة الله طالقانی ومهندس بازرگان در ۳۰ مهر آغاز شد گرچه دستگیری رهبران نهضت آزادی ارتباطی با قیام ۱۵خرداد نداشت اما محاکمه آنان در جو حاصل از این قیام وجبهه مستحکم توده مردم پیرو امام خمینی بهره فراوان برد و در جهت مبارزات سیاسی مذهبی شناخته شدند هرچند که به‌جبهه ملی بیشتر مربوط بودند و مصدقی بودن را به صورت یک اصل پذیرفته بودند. جلسات دادگاه علنی بود بسیاری از دانشجویان وطلاب حوزه قم وبازاریها در جلسات حضور یافتند و فرصتی بود برای نهضت آزادی تا افکار خود را نشر بدهند وتاحدی ماهیت رژیم را معرفی نمایند.

۵- آزادی امام خمینی در سال ۴۳: شاه و دولت او سعی داشتند روحانیت را از راه مبارزه بازدارند. و به آنها بفهمانند دخالت در سیاست کار آنها نیست[۱]

ایتالیا با حمایل، از برزیل نشان صلیب بزرگ، از بریتانیای کبیر (انگلستان) نشان شوالیه صلیب بزرگ عالیترین نشان امپراطوری بریتانیا، از بلژیک نشان لئوپلد با حمایل بزرگ، از بلغارستان نشان درجه اول، از پاپ اعظم شوالیه صلیب بزرگ نشان پیانو با حمایل، از پاکستان نشان درجه اول امتیاز با حمایل، از تونس نشان درجه اول الاستقلال باحمایل!، از جمهوری افریقای جنوبی و از جمهوری کره نشان لیاقت خدمات سیاسی، مدال گوانگوا، چین ملی نشان ستاره درخشان با حمایل مخصوص، دانمارک صلیب بزرگ نشان دانبروگ با حمایل. نشانها ومدالهای علم ادامه‌دارد ولی ما به همین جابسنده می نماییم ومعرفی این مدال بازی را برای رهبر حزب مردم کافی می دانیم (برای فهرست جامع نشان ومدالهای علم به کیهان شماره ۱۰۴۳۷ - ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ مراجعه شود).

(۱) درمدتی که امام در قیطریه اقامت داشت بارها پاکروان رئیس سازمان امنیت به ملاقات ایشان رفت واین مسأله را یادآور شد ومأمور بود تا به وسایلی ملاقات شاه را با امام فراهم سازد و پس از یک چنین ملاقاتی موضوع به سازش خاتمه پذیرد و رژیم بدون دغدغه از جانب روحانیت به حاکمیت خود ادمه دهد گویا در مقام اصرار و تمایل به ملاقات برای رفع کدورت امام می گوید: «...این اظهار تمایل دستگاه جهت ملاقات من باشاه به منظور حل مشکلات واصلاح امور نیست بلکه آنهابه‌خوبی دریافته اند که شاه تا آنجا درمیان اجتماع ساقط است که اگر انگشت اوبه دریا برسد دریا نجس می شود لذا می خواهند مرا وادار کنند با او ملاقات کنم تامراهم دراجتماع مثل خوداو ساقط وآلوده سازند». (بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی ص۳۶۸).

مضار پرداختن به سیاست به صور مختلف به آنان توجه دارد که حبس و تبعید و گرفتاری و قتل و خون ریزی از جمله آن می باشد. روحانی محترم و معزّز است چنانچه کاری به حکومت نداشته باشد. و تصور می کردند باواقعه ۱۵ خرداد و جریانات بعد آن و در محصور نگهداشتن امام به نتیجه کامل رسیده اند و تنبه کافی داده اند و اکنون در صدد آن بودند که به نحوی امام را به سوی خود جذب و جلب نمایند تا از حمایت روحانیت هم برخوردار شوند و با تغییر دولت بهترین زمان برای این امر حاصل شده بود چرا که این شیوه رژیم حاکم بود که همواره شاه را مصون از هرگونه تعرضی حفظ نماید و خطاها را به دولتها نسبت دهد و با تغییر و تبدیل نخست وزیر مردم را به آرامش و سکوت بکشانند و کابینه جدید منصور هم باید همین نقش را بازی می کرد و خود را حامی و طرفدار روحانیت معرفی می ساخت و چنان وانمود می کرد که شاه به علت عدم رضایت از اقدامات علم او را کنار گذاشته است.

دکتر صدر فرزند صدر الاشراف معروف و وزیر کابینه حسنعلی منصور مأموریت یافت تا به ملاقات امام در قیطریه برود و راه آشتی را هموار سازد، کدورت ها را از بین ببرد، دولت جدید را موجه نشان دهد، تمام جنایات و تقصیرها را به عهده دولت دیو صفت قبلی بگذارد و مراحم و عطوفت شاهانه! را ابلاغ نماید وی در قبال تمام فریب کاریها پاسخ امام را دریافت می دارد که:

«ما نه با آن دولت دشمنی داشتیم و نه عقد اخوت با این دولت خوانده ایم ما مراقب اعمال وکردار شما هستیم اگر اعمال شما تکرار اعمال دولت گذشته باشد ما همانطور که با آن دولت مخالف بودیم و هستیم و برای همیشه روی آن سیاه شد با شما نیز مخالف خواهیم بود و اگر در مقابل احکام اسلام خاضع شدید و رویه را تغییر دادید ما همه با هم برادریم و اختلافی نخواهیم داشت».

حسنعلی منصور که تصور کرده بود وزیر کشورش در ملاقات با امام موفق بوده قدم دیگری برداشت و خود را واسطه مراحم شاه! به روحانیت معرفی کرد و گفت: «... ما معتقدیم که ملت و دولت ایران یک ملت و دولت مسلمان و دین اسلام یکی از مترقی ترین و برجسته ترین ادیان جهان می باشد مقام روحانیت

برای ما باارزش است اینجانب مأموریت دارم که مراحم وعطوفت خاص شاهنشاه را به مقامات روحانی ابلاغ نمایم ...»[۱] رویه‌ای که منصور در پیش گرفته بود یک خط مشی حساب شده بود با محاسباتی بود که از نیروی مخالف کرده بودند وتصور این داشتند در صحنه سیاست تنها نیروی مذهبی می تواند خطر تولید نماید و توده ها را به همراه دارد واگر به هر قیمت این نیروی مخالف به سکوت کشیده شود دیگر مبارزه‌ای جدی وجود نخواهد داشت و دریافت کرده بودند که خمینی وزنه سنگین واساسی نیروی مذهبی است راه او را دیگران خواه وناخواه می پیمایند بنابراین تمام اهتمام را صرف جلب رضایت ایشان ساختند و روز ۱۷ فروردین وزیر کشور آزادی مطلق ایشان را اعلام نمود[۲]. حضور امام در قم شهر را در چراغانی وجشن و سرور فروبرد مدرسه فیضیه مرکز جنب وجوش شد ومردم از هرسوی کشور برای دیدار امام به قم شتافتند.

۶- بهره برداری رژیم از آزادی امام وپاسخ آن: رژیم قدم در راه آشتی گذاشته بود ودرازای آزادی امام می خواست ولو به ظاهر، حمایت روحانیت را جلب کرده باشد وچون از طریق ملاقاتهای وزیر کشور ودیگران چیزی در تأیید عایدش نشده بود طبق معمول دروغ پردازی را شروع کرد سرمقاله روزنامه اطلاعات[۳] چنان تنظیم شد که گویا آیة‌الله خمینی از راه خود بازگشته، اصول

---

(۱) اطلاعات مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۴۳.

(۲) ساعت ۱۰ شب ۱۸ فروردین ۴۳ با اتومبیل شورلتی که چند اتومبیل دیگر آن را اسکورت می کرد امام را به قم رساندند و نزدیک منزل پیاده ساختند و دو روز بعد وزیر کشور به ملاقات امام آمد ودستور اسفالت کوچه امام و روشن نگهداشتن آن را داد و به این ترتیب نشان داد که عواطف شاهانه ادامه دارد.

(۳) روزنامه اطلاعات مورخ ۱۸ فروردین ۴۳ سرمقاله مشروحی درمورد انقلاب سفید داشت و جمله‌ای از آن چنین بود: «وچقدر جای خوشوقتی است که جامعه روحانیت نیز اکنون باهمه مردم همگام در اجرای برنامه‌های انقلاب شاه ومردم شده است». همگام شدن جامعه روحانیت آن هم یک روز پس از آزادی امام نمایانگر این می توانست باشد که تعهد برعدم دخالت در سیاست (تعهد ادعایی) به تعهد به پشتیبانی از دولت تبدیل گردیده است!

انقلاب سفید را پذیرفته، سوء تفاهمات برطرف شده و اکنون روحانیت جمعاً پشتیبان کامل حکومت اند وتصور کردند با این تلقینات امام را در مقابل امر انجام شده قرار خواهند داد. امام در نطق ۲۱ فروردین ۴۳ سرمقاله اطلاعات را تکذیب کرد[۱] و در شرایط آن روز افشاگری بسیار نمود و از مسؤول اطلاعات خواست که صریحاً دلیل انتشار آن مقاله ومنبع آن را بنویسد وچون مشخص شد که ساواک مقاله را تنظیم کرده وساواک پشت آن است امام بیشتر در مقابل آن ایستاد وتا آنجا که دولت نماینده‌ای به قم فرستاد وتعهد کرده که دیگر چنین اتهاماتی رامتوجه روحانیت ننماید.

---

(۱) دانشجویان دانشگاه تهران از جمله گروههایی بودند که برای دیدار امام به قم آمدند دانشجویان مربوط به نهضت آزادی از محکومیت سران نهضت آزادی متأسف ونگران بودند در پاسخ آنان امام سخنانی ایراد نمود که بیش از هرسندی وضع روز را در ارتباط با حکومت نشان می دهد وهم اهداف مبارزه را آشکار می سازد امام فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم- از زندانی بودن آقای طالقانی ومهندس افسرده نباشید، تا این چیزها نباشد کارها درست نمی شود، تازندان رفتن ها نباشد پیروزی به دست نمی آید. هدف بزرگتر از آزاد شدن عده‌ای است، هدف را باید در نظرداشت هدف، اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است، اتحادبا کشورهای اسلامی است الآن تمام اقتصاد مملکت در دست اسرائیل است عمال اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه نموده‌اند اکثر کارخانجات دردست آنها اداره می شود، تلویزیون، ارج، پپسی کولا ... باید صفها را فشرده کنید اینها عمال استعمار هستند باید ریشه استعمار را کند، سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید، تبلیغات مذهبی بکنید مسجد بسازید، اجتماعاً نماز بخوانید، تظاهر به نماز خواندن بکنید، وحدت مذهبی لازم است... اگر علاقه به استقلال ایران دارید وحدت مذهبی داشته باشید.

بعد از این که دستگاه دید بیش از این نمی تواند این فضاحت را تحمل کند و از تمام ممالک اسلامی وغیر اسلامی فشار آوردند ونفرت های ممالک اسلامی را نسبت به خود احساس نمود وقتی اوضاع را چه از داخل و چه از خارج تاریک دیدند اینها شبانه مرا به اینجا آوردند تا به اصطلاح مراسالم به اینجا برسانند... بعد از رسواییها وقتی دیدند که دیگر نمی توانند هیچ جا پا بگذارند... مخصوصاً دیدند اکنون ایام حج ومحرم است ومعلوم نیست در مراسم حج چه خواهد شد و درماه محرم چه خواهد شد ما را آزاد کردند ولی بعداً به خیال سمپاشی افتادند فکر کردند بامطبوعات می توانند ما را درنظر مردم خوار کنند.

←

موضع جدید امام در مقابل رژیم حاکم که با سخنان ۲۱ فروردین وقطعنامه حوزه علمیه قم (۱) ومقابله با سرمقاله اطلاعات مشخص شد تردید باقی نگذاشت که مسأله آشتی و تفاهم باروحانیت ومخصوصاًباامام خمینی خیالی است باطل وهمان شیوه خصومت باید تعقیب گردد سازمان امنیت در صدد شناسائی تنظیم

...روزنامه اطلاعات ۱۸ فروردین را به من دادند...، این روزنامه کثیف اطلاعات تحت عنوان اتحاد مقدس در سرمقاله نوشته بودند که با روحانیت تفاهم شده و روحانیت با انقلاب سفید شاه وملت موافق هستند. کدام انقلاب؟ کدام ملت، این انقلاب مربوط به روحانیت ومردم نیست آقایان که در دانشگاه هستید به همه برسانید که روحانیت با این انقلاب موافق نیست... ما که وسیله انتشاراتی نداریم همه چیز را از ما گرفته اند، تلویزیون که در دست آن نانجیب است رادیوهم که در دست خودشان است مطبوعات ما کثیف است... روحانیون بااین مفاسد دوستی ندارد، اگر روزنامه اطلاعات جبران نکنند با عکس العمل شدید مواجه خواهد شد... خمینی را اگر دار بزنندتفاهم نخواهد کرد... در روز ۴۲/۵/۱۲ که مرا از زندان به قیطریه آوردند نوشتند که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد. اسلام تمامش سیاست است اسلام را بد معرفی کرده اند من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم وتسبیح دست بگیرم من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم... باید این مملکت را از این گرفتاریها نجات داد، اجانب نمی خواهند این مملکت آباد شود.

..وقتی درزندان بودم خبرآوردندکه سرمای همدان ۳۳درجه رسید بعد خبر آوردند که ۲ هزار نفر از سرما تلف شده اند در آن حالت من دستم بسته بود چه می توانستم بکنم... در یک چنین وضع برای استقبال از اربابان خود باطیاره از هلند گل می آورند پول ملت فقیررا تلف می کنند اجاره هواپیما که از هلند، گل می آورد سیصد هزار تومان است. دیروز خانواده های شهدای ۱۵ خرداد اینجا بودند. کشتار ۱۵خرداد از اعمال یک قشون با ملت بیگانه بدتر بود تا ملت عمر دارد غمگین در مصیبت ۱۵ خرداد است...».

(۱) درشب جمعه ۲۱ فروردین۴۳ در جشنی که به مناسبت آزادی امام در قم برقرار شده بود قطعنامه ای قرائت شد و از جمله موادی را چنین در برداشت: «اجرای قوانین اسلامی به صورت کامل خود، واحیای سنتهای متروک شده دینی، اجرای قانون اساسی به معنای واقعی خود به ویژه اصل دوم متمم آن، الغای تصویبنامه ولوایح ضددینی وانحلال مجلسین غیرقانونی، قطع ایادی استعمار وعمال صهیونیسم از مملکت، جلوگیری از ظلم وفساد...» معنای این قطعنامه چیزی جز سقوط رژیم نمی توانست باشد.

کنندگان‌قطعنامه ۲۱ فروردین برآمد تا آنها را به مجازات سخت برسانند نویسنده کتاب بررسی نهضت امام خمینی تصریح دارد به اینکه یکایک مقامات طراز اول حوزه علمیه قم از قطعنامه ونویسنده وتنظیم کننده آن اظهار بی اطلاعی کردند و امام خمینی هم توضیح در این مورد رابه معرفی نویسنده‌سرمقاله اطلاعات موکول ساختند.

۷ـ ادامه مبارزه در سال ۴۳: امام بعد از آزادی ومراجعت به قم از وظیفهٔ الهی خود دست برنداشت و تقیه در مبارزه او وجود نداشت وباصراحت کامل نسبت به مسائل برخورد منطقی می کرد و در روشنگری وافشای وضع دولت درنگ نداشت مخصوصاً در برابر موضوع اسرائیل وارتباط دولت سعی می نمود مردم را آگاه نماید. و درهمه‌جا دقیقاً به ادعاهای شاه پاسخ می گفت با اینکه از لحاظ انتشارات وتبلیغات قوی نبود، فرستنده رادیو ووسایل کافی نداشت، ولی هیچگاه مأیوس نبود با نیروی جوان طلاب و تجهیز آنان نظریات خودرا در سطح وسیعی منعکس می‌ساخت واثر مطلوب می گرفت در هر فرصت فریاد بر می آورد که:

«ماکهنه پرست نیستیم این معرفی رژیم است که چنین می گوید: ما می گوییم به قانون عمل کنید، ما می گوییم استقلال را حفظ کنید، ما می گوییم زندانها پر از بیگناهان است، ما باتمدن مخالف نیستیم، ما با این مظاهر استعمار مخالفیم، ما باترقی زنها مخالف نیستیم با این فحشا مخالفیم ملت اسلام زنده است، الآن زندگی را از سرگرفته است، ملت اسلام بیدار است دیگر نمی‌نشیند، اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمی گردد، اشتباه نکنید اگر خمینی هم باشما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی کند[1] ... این دانشگاه‌اسلامی که می‌خواهند درست کنند نه اینکه خیال کنید با اسلام آشتی

---

(۱) به سخنرانی دوم ذیحجهٔ ۱۳۸۳ امام در مسجد اعظم قم مراجعه شود در این سخنرانی سعی دارد به دفاع از روحانیت بپردازد و اتهاماتی را که تبلیغات دولت متوجه آن ساخته‌اند برطرف نماید.

کرده‌اند بلکه قضیه قرآنی است که در مقابل امیرالمؤمنین سلام الله علیه سر نیزه کردند. معاویه با حربه قرآن امیرالمؤمنین را شکست داد؟ مگر ما می گذاریم شما دانشگاه اسلامی درست کنید؟ ما آن کسی را که در این دانشگاه وارد شود تفسیق می کنیم ومیان ملت از بین خواهد رفت. مگر می توانند اسلام ومسلمین وعلمای اسلام را تحت نظر وزارت فرهنگ قرار بدهند غلط می کند آن وزارت فرهنگی که در امردیانت واسلام دخالت کند[۱] مگر ما می گذاریم این مطالب شود...؟».

بافرارسیدن محرم وسالگرد ۱۵ خرداد رژیم شاه تمام قوای خود را بسیج کرد که کشور را تحت کنترل داشته باشد بسیاری از گویندگان را از منبر رفتن ممنوع ساخت وبسیاری را برای گرفتن تعهد به سازمان امنیت فراخواند و مورد تهدید وارعاب قرارداد ولی با وجود این پیش بینی ها حقایق گفته می شد و در این رابطه بسیاری از وعاظ بازداشت شدند.

اعلامیه عزای ملی به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد با امضای امام خمینی وجمعی از علمای طراز اول انتشاریافت[۲] وتصریح شد که: «ماترک نصیحت

---

(۱) شاه در چند سخنرانی ومصاحبه از دانشگاه اسلامی نام برد و بدین وسیله می خواست خود را حامی اسلام نشان بدهد ومذهبیون را هم جلب نماید وقدمی در راه آشتی بردارد واینک جوابی بود که امام به او می داد.

(۲) در این اعلامیه گفته می شود: «...یکسال از مرگ فجیع عزیزان ملت سپری شد...واقعه ۱۵ خرداد ننگ بزرگی برای هیئت حاکمه ببارآورد... تاریخ،آن را ضبط کرد... علمای اسلام وظیفه دارند از احکام مسلمه اسلام دفاع کنند، از استقلال ممالک اسلامی پشتیبانی نمایند... از ستمکاریها وظلمها اظهار انزجار کنند... از اسرائیل و عمال اسرائیل ودشمنان قرآن مجید واسلام وکشور برائت جویند... اینها جرم است؟ اینها ارتجاع سیاه است... تبلیغات دینی وبیان قانون شکنیها ارتجاع سیاه شناخته شده... ما نمی دانیم اینها چه بستگی با اسرائیل وعمال اسرائیل دارند:... ایران تحت الحمایه اسرائیل است؟ اینها ملت را خواب فرض کرده‌اند مابرای دفاع از اسلام ... مهیاهستیم، برنامه ما برنامه اسلام است.

برادری با جمیع فرق اسلامی است... ما از واقعه ۱۵ خرداد خجالت می کشیم. ملت اسلام این مصیبت را فراموش نمی کند ماعزای ملی اعلام می کنیم.

وسکوت را... جرم می دانیم گناه بزرگ می دانیم واستقبال از مرگ سیاه می دانیم».

روشن است که اعلامیه با استقبال مردم همراه بود و در عاشورا اجتماعاتی به راه پیمایی پرداختند و در تهران منجر به برخورد با قوای انتظامی ودستگیری جمعی شد.

از این تاریخ به بعد امام خمینی درصدد سازماندهی برآمد و اولین قدم را با تشکیل جلسات هفتگی شبهای یک شنبه با علمای درجه اول قم برداشت و از علمای شهرستانها وحوزه نجف چنین اقدامی را جداً خواست تابا برنامه‌ای منظم جامعه را به تحرک وادارند و حتی در جهت از بین بردن اختلافات قشرهای مذهبی که سازمان امنیت مخصوصاً به آن دامن می زند تلاش بسیاری را آغاز نمود.

امام به هنگامی که تغییر مراسم تحلیف در ارتش مطرح شد وبنابراین بود که بجای سوگند به قرآن، سوگند به کتاب آسمانی گذاشته شود و غیر معتقدین به قرآن هم در سنگر ارتش قرارگیرند به یکباره برآشفت و آن را به نام خیانت بزرگ شاه خواند

ووقتی رژیم از این افشاگری بیمناک شد با سرعت در مقام جلوگیری برآمد و با اعزام نماینده‌ای نزد امام موضوع را تکذیب کرد وامام پیشنهاد نمود چنانچه عاری از حقیقت است رسماً از رادیو تکذیب گردد ومقامات ارتش ضمن مصاحبه‌ای از طریق رادیو چنین کردند. امام در شروع تدریس سال ٤۳ (دوم جمادی الاول ۱۳۸٤) با اینکه شهر قم در محاصره قوای انتظامی قرارگرفته بود اعتراضاتش را بازگو کرد وفعالیت اسرائیل را در کشور تشریح ساخت و مطالبه دستگاه فرستنده‌ای برای روحانیت نمود تا نظریاتش را از آن طریق اظهار نماید و دامن زدن به اختلاف بین شیعه وسنی راکه ناشی ازنقش استعمار است ازبین بردارد ودر راه استقلال وآزادی کشورهای اسلامی فعالیت نمایند.

امام در ادامه مبارزه در مقابل قتلی که در کرمان وسیله معاون سازمان امنیت انجام گرفته بود و در صدد بودند قاتل را از مجازات دور سازند ویکی از

روحانیون مجاهد[۱] مقابل زورگوییها ایستاده بود باصدور اعلامیه‌ای مردم کرمان را به مقابله با مأمورین هیئت حاکمه و حمایت از روحانیت مبارز تشویق وترغیب نمودند.

---

(۱) شیخ محمد جواد حجتی ضمن سخنرانی به موضوع جنایت معاون سازمان امنیت پرداخت ومردم را آگاه ساخت عاملین رژیم در صدد دستگیری این روحانی بودند که وی به سوی قم رفت و امام با بازگرداندن وی به کرمان از مردم خواستند در مقابل زورگوییها وقانون شکنیها ساکت ننشینند و خلافکاری های دستگاه جبار را به ملت ایران وملل اسلامی گوشزد نمایند.

فصل بیست ودوم

کاپیتولاسیون سال ۴۳ وتبعید امام خمینی

۱ـ طرح موضوع: درجلد اول این تاریخ فصلی به کاپیتولاسیون اختصاص یافت و سوابق آن را از جهات مختلف مورد بررسی قراردادیم ومتوجه شدیم چرا کاپیتولاسیون استقلال وحاکمیت یک کشور را متزلزل می سازد. وگوشه هایی از جنایات وفجایعی که با کاپیتولاسیون ارتباط پیدا می کرد حتی در دوران مشروطیت بازگو کردیم [1] در سال ۱۳۴۳ دولت کاملاً وابسته ایران بدون اینکه در برابر ملت احساس مسؤولیت کند باردیگر در احیای کاپیتولاسیون قدم برداشت وقانونی جدید از تصویب مجلس گذراند تا مستشاران نظامی امریکا وتکنیسین های وابسته واعضای خانواده و خدمه آنها اعم از نظامی وسیویل از شمول قوانین قضایی ایران معاف شوند وبه دیپلماتها واعضای سیاسی سفارتخانه های خارجی موضوع قرارداد بین المللی وین ملحق گردند این اقدام در زمانی که حتی کشورهای نیمه مستعمره و در جریان استقلال افریقا هم به آن تن نمی دادند با شگفتی بسیار همراه بود. امریکا بیش از چهل هزار مستشار داشت ومی بایست از هر جهت در رفاه باشند حتی قوانین کشور، محل اقامت آنها را محدود ننماید و از هرگونه احتمال مجازات مصون بمانند وبانقض قوانین جزایی وارتکاب جرم به طور علنی هم امکان تعقیب آنها نباشد.

---

(۱) به فصل پنجم جلداوّل این کتاب مراجعه شود.

کاپیتولاسیون جدید[1] جریانی بود که در دولت علم آغاز شده بود و در دولت منصور به اتمام رسید و هردوی این عوامل بیگانه سعی داشتند موضوع در ابهام باقی بماند وانتشار نیابد و مردم اطلاعی حاصل نکنند و در مرحله بعد آن را چیزی غیر از کاپیتولاسیون نام گذارند به همین دلیل در سالهای ۴۲ و۴۳ کوچکترین مطلبی در روزنامه ها در این خصوص انتشار نیافت و حتی مذاکرات مجلس هم منعکس نگردید. چرا چنین کردند؟! چرا در مقابل قدرت فائق جهان تسلیم بودند ولی برای مردم وطن سخت می گرفتند؟! چه عاملی آنان را چنین زبون ساخته بود؟! به زشتی کار خود مسلماً آگاه بودند شاید به همین دلیل بود به خود تلقین می کردند امتیازی که می دهند کاپیتولاسیون نیست، سعی داشتند صدای ملت رانشنوند وفریاد اعتراض را به سکوت کشانند، با اینکه مجلس شورای ملی مطیع دستگاه حاکمه بودوهمه نمایندگان آن برخاسته از کنگره آزاد زنان وآزاد مردان معروف همان سال بودند مع الوصف لایحه کاپیتولاسیون در مقابل ۷۴رأی موافق ۶۳ رأی مخالف داشت واین خود نمایانگر درجه زشتی کار بود[2]. قوانین هرکشور به خصوص قوانین جزایی درداخل مرزهای آن باید به طور قاطع

---

(۱) کاپیتولاسیون قدیم دراواخر قرن ۱۹ واوائل قرن ۲۰ به صور مختلف از بین رفت نخست ترکیه عثمانی الغاء کاپیتولاسیون را در سال ۱۸۵۶ مطرح ساخت ولی در سال ۱۹۱۴ از دول اروپایی خواست که استفاده از کاپیتولاسیون را متوقف سازند وبه طور یک جانبه آن را لغو ساخت. ایالات متحده آمریکا وضع یک طرف پیمان را از لحاظ قانونی بی ارزش اعلام داشت.

دول اروپایی در ۱۹۱۹ از کاپیتولاسیون در ترکیه صرفنظر کردند، اتحاد شوروی در ۱۹۲۱ از این مزایا چشم پوشید وبه هر حال ترکیه با قرارداد لوزان ۱۹۲۳ به پایان خط کاپیتولاسیون رسید. ژاپن در ۱۸۹۹ لغو کاپیتولاسیون را اعلام داشت. یونان در ۱۹۱۴. مراکش در ۱۹۲۰ تایلند در ۱۹۲۷. عراق در ۱۹۳۱ اتیوپی در ۱۹۳۶. مصر در ۱۹۳۷. چین در ۱۹۲۶ به طور مشروط و در ۱۹۴۹ به طور قاطع به آن پایان داد. اما حکومتهای انگلیس وامریکا تا ۱۹۴۳ از آن بهره می بردند بعداز این فقط در بحرین ومسقط چنین مزایایی را رسماً خارجیها داشتند.

(۲) یکی ازنمایندگان مخالف این لایحه که صاحب روزنامه هم بود نتوانست سخنانی راکه در

←

قابل اجراباشندتاوضع حاکمیت مشخص وملموس باشد، محدود کردن قلمرو اقتدار دادگاهها صدمه صریح به حق حاکمیت وناقض استقلال وآزادی یک ملت است.

۲- پیوند کاپیتولاسیون باقرارداد وین: هیئت حاکمه ایران به علت وحشتی که از خشم ملت داشتند سعی در فریبکاری وتدلیس نمودند قرارداد وین را که قراردادی همه جانبه ومورد قبول همه بود در این ماجرا سپر ساختند در ۱۳ مهر ۴۲ دولت اسدالله علم تصویبنامه‌ای صادر نمود که هنگام تقدیم قرارداد وین به مجلس ماده واحده‌ای به آن منضم سازند وکارمندان هیئتهای مستشاری امریکا که درخدمت دولت ایران هستندازامتیازات ومصونیتهای مربوط به کارمندان اداری واعضاء فنی مشروحه در قرارداد وین برخوردار شوند. این ماده واحده همان تحمیل کاپیتولاسیون بود. درجلسه ۲۵ خرداد ۴۳ مجلس سنا، قرارداد وین تصویب شد، ولی ماده واحده‌مطرح نگردید وهمین نکته قابل توجه است که چرا در مجلس ماده واحده را از قرارداد وین مجزا ساختند؟ چون مجلسین در حال تعطیل بودند دولت درخواست کرد جلسه فوق العاده تشکیل گردد و قابل تأمل است که چرا در همان جلسه سنا که قرارداد وین‌را تصویب نمودند ماده واحده را مطرح نکردند[۱]؟ ودر یک نیمه شب با تردستی منظور را از تصویب سنا

مجلس ایراد کرده بود در روزنامه خودش بنویسد در حالی که اصل ۱۳ قانون اساسی آن زمان تصریح داشت مذاکرات باید منتشر گردد: «... تاهیچ امری از امور در پرده وبرهیچکس مستور نماند...» درجه آزادی بیان ومطبوعات را می توانید درک نمایید. همان نماینده در جلسه رسمی تقاضا کرد به صورت آگهی با پرداخت هزینه متن نطقش چاپ گردد... معلوم نیست نماینده‌ای که چنین خود را در خفقان می دید، ومجلس راآنطور مطیع هیئت حاکم می شناخت چرا بازهم در آن مجلس باقی می ماند؟ چه جاذبه‌ای وجودداشت که به این قبیل افراد اجازه دل کندن از مجلس را نمی داد، حقوق، رتبه، مقام؟ تشریفات؟ یا همه اینها وخیلی عوامل دیگر؟

(۱) پس از شش هفته در زمانی که مجلس سناتعطیلات تابستان را طی می کرد دولت در خواست کرد برای رسیدگی به لایحه تسهیل وصول مالیاتها ولایحه اصلاحی بودجه کل (و در واقع برای تصویب همان ماده واحده) جلسه فوق العاده تشکیل گردد.

گذراندند گویا به همان سناتورهای خود فروخته هم اطمینان نداشتند و نمی‌خواستند بدانند چه می کنند[۱] رئیس مجلس سپس به قرائت نامه‌ای پرداخت که به مجلس رسیده بود و در خصوص ماده واحده مربوط به تصویب دو فقره یادداشت بین وزارت امورخارجه شاهنشاهی وسفارت کبرای ایالات متحده امریکا در تهران بود[۲] بعد از آن عباس مسعودی روزنامه نگار رژیم و مخبر کمیسیون خارجه گزارش کمیسیون را به مجلس داد[۳] سپس نخست وزیر در همین جلسه تقاضا کرد چون مطلب ساده وعادی است (روی کلمات ساده وعادی! تکیه می نماید) بهتر است که زودتر تصویب بشود. استدعای فوریت دارد و در مورد قبول فوریت اکثریت قیام کردند و با این ترتیب موضوع بعد از ساعت ۱۲ در مسیر فوریت هم قرارگرفت.

۳ـ مزایا ومصونیتهایی که داده شد: در یادداشتها ونامه های متبادله با صراحت مشخص نگردید که چه معافیت ها ومصونیتهایی به اتباع امریکا داده شد و در مجالس قانون گذاری هم به طور مبهم موضوع به تصویب رسید وارجاع به قرارداد وین داشت.

مواد قرارداد وین مورد استناد عبارتند از: مواد ۲۹ تا ۳۶ که ما عیناً در زیر نویس نقل می نماییم. اما بادقت در مواد ویادداشتهای مبادله نشان می دهد که

---

(۱) مجلس سنا از صبح روزسوم مرداد جلسه فوق العاده را تشکیل داد مذاکرات تا ظهر ادامه یافت نهار در همان مجلس بودند بعد از ظهر جلسه داشتند ونزدیک ساعت ۸/۵ بعد از ظهر ساندویچ خوردند وبه جلسه ادامه دادند نزدیک نصف شب مذاکرات خاتمه یافت نخست وزیر از اینکه سناتورها تا ساعت ۱۲ شب زحمت کشیده اند تشکر کرد وسپس موضوع اصلی را که همان ماده واحده پیچیده بود طرح، رسیدگی و تصویب شد.

(۲) رئیس مجلس گفت لایحه مربوط به تأسیس مرکزآمار (که برای آن جلسه فوق العاده تشکیل داده بودند) مهیا نیست ولی چون کاربسیار مختصری است! اجازه بفرمایید الآن تمامش کنیم. (به مذاکرات مجلس مراجعه شود).

(۳) گزارش حاکی بود لایحه دولت مربوط به استفاده مستشاران نظامی امریکا در ایران از مصونیت ها ومعافیتهای قرارداد وین در کمیسیون خارجه وجنگ تصویب شده است.

باچه ظرافت جمع کثیری از اتباع امریکا را صاحب مصونیت شناخته اند واین مصونیت تاچه حد گسترش دارد و باتوجه به اینکه بعضی از این اتباع ومستشاران مستقیماً مأمور سازمان سیابوده اند مشخص می گردد عملاً خاک ایران سالها جولانگاه سیاسی، اقتصادی، نظامی وجاسوسی امریکا قرارگرفته است. ابتدا بحث این بوده که مستشاران نظامی امریکا صاحب مصونیت گردند درآخرین یادداشت سفارت کبرای امریکا تفسیر عجیب وغریبی به دولت ایران تحمیل کرده و به همان صورت هم در مجلس تصویب شده است. سفارت کبرای امریکا در تهران چنین می گوید: «به نظر این سفارت هیئت های مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران شامل است برکلیه کارمندان نظامی یا مستخدمین غیر نظامی وزارت دفاع وخانواده های ایشان... که در ایران مسکن دارند». خوب توجه نمایید با این تفسیر هرکس را که دولت امریکا خواست به ایران وارد نماید چه مستشار باشد وچه نباشد می تواند از این مزایا استفاده کند حتی اگر مستخدم غیر نظامی امریکا باشد! اما مصونیت ها ومزایای اعطایی را ملاحظه نمایید،مصونیت از توقیف، تحت هیچ عنوان قابل بازداشت نیستند، باید به ترتیب محترمانه با آنها رفتار شود، اقدامات لازم باید به عمل آید تا به آزادی وحیثیت آنها لطمه ای وارد نشود به همین دلیل بود که قسمت عظیمی از نیروی پلیس رژیم سابق به محافظت از این گروه صرف می شد، محل اقامت آنان می بایست مثل سفارت مورد حمایت باشد اسناد ومکاتباتشان،اموال ودارائیشان مورد مراقبت ومحافظت خاص قرارگیرد تاتعرض به آنان نشود. همینطور از قید بسیاری دعاوی مدنی هم آزاد بودند واجرائیات علیه آنان هم غالباً متوقف می ماند. مالیات وعوارض هم پرداخت نمی کردند واین معافیت در واردات وصادرات کالا عملاً تأثیر فراوان می گذاشت. غالب این اتباع امریکایی معاف شده، هر سال چندین نوبت کالاهایی را به ایران وارد می کردند وتحت عنوان مصونیت، حقوق گمرکی پرداخت نمی نمودند. بسیاری از کالاهای ممنوع الورود وسیله این افراد مصونیت دار به کشوروارد می شد فراوانی سیگار امریکایی ومشروبات الکلی وده ها نوع کالای دیگر در سالهایی که این مصونیت ها قابل اجرا بود مفاسد عظیمی را

ببار آورد.

ماده ۳۲، در گزارش شماره ۷۱ مورخ ۴۳/۷/۵ از کمیسیون امور خارجه به مجلس که مبنای تصویب قرارداد وین بود از قلم افتاده بود ونمایندگان بدون توجه به آن به قرارداد وین رأی دادند.

۴ـ یادداشتهای ضمیمه ماده واحده: «به تاریخ ۱۳۴۲/۸/۲۶ شماره ۸۲۹۶ـ ساحت مقدس مجلس سنا به طوری که خاطر نمایندگان محترم مستحضر است طبق قوانینی که در سال ۱۳۲۲ گذشت به دولت اجازه داده شد هیئت هایی از وزارت دفاع ایالات متحده امریکا به عنوان مستشار برای وزارت جنگ واداره کل ژاندارمری ایران استخدام نماید. چون در قوانین فوق الذکر ونیز در موافقت نامه های مربوط به این هیئتها وضع کارمندان آنها کاملاً روشن نبود اخیراً که موضوع تمدید مدت خدمت آنان طبق معمول و به موجب همان قوانین مطرح گشت با توجه به مشکلات ومسائل ناشی از این امر به موجب تصویبنامه شماره ۲۵۶۲/۴ مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ هیئت وزیران موافقت شد که یادداشتهایی بین وزارت امور خارجه شاهنشاهی و سفارت کبرای دولت ایالات متحده امریکا درتهران مبادله شود و اجرای مفاد آن موکول به زمانی گردد که ابتدا قرارداد وین درباره روابط سیاسی منعقد در ۲۹ فروردین ۴۰ و متعاقب آن مفاد یادداشتهای مورد بحث از تصویب قوه مقننه بگذرد. علیهذا متن یادداشت وزارت امور خارجه وترجمه فارسی یادداشت سفارت کبرای ایالات متحده امریکا را در این زمینه تقدیم وتقاضا دارد بعد از تصویب قرارداد وین، ماده واحده زیر را مطرح ومورد تأیید قراردهند.

ماده واحده: مجلس سنا در جلسه خود متن یادداشت شماره ۸۲۹۶ مورخ ۴۲/۸/۲۶ وزارت امورخارجه شاهنشاهی ویادداشت شماره ۲۹۹ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳ سفارت کبرای ایالات متحده امریکا در تهران را تصویب وبه دولت اجازه اجرای مفاد وتعهدات ناشی از آن را می دهد نخست وزیر، وزیرخارجه، وکفیل وزارت جنگ.

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبرای دولت ایالات متحده امریکا اظهار و در مورد معافیت ومصونیت هیئت های مستشاران نظامی دولت

ایالات متحده امریکا در ایران احتراماً به استحضار می رساند که با توجه به درخواستی که در یادداشت شماره ۴۲۳ مورخ ۱۹ مارس ۱۹۶۲ به عمل آورده ومرقوم داشته بودند که کارمندان هیئت های مستشاران از امتیازات ومصونیت های مربوط به کارمندان اداری و اعضای فنی مشروحه در قرارداد منضم به قرار نهایی کنفرانس سازمان ملل متحد منعقد در وین در خصوص روابط ومصونیتهای سیاسی مصوب آوریل ۱۹۶۱ برخوردار باشند و به بعضی از اعضای عالی رتبه این هیئت ها به موجب قرار دادی بین دو دولت وضع مامور سیاسی داده شود تا از مصونیتها وامتیازاتی که قرارداد مزبور برای این طبقه در نظر گرفته متمتع گردد و به خاطر حفظ مصالح اداری وحفظ اتحاد شکل در مورد هریک از مستخدمین نظامی ویا کشوری وزارت دفاع ایالات متحده واعضای خانوده همراه او به شرطی که حضور آنان در ایران با موافقت دولت شاهنشاهی باشد اصل فوق الذکر قابل اجرا باشد مطالعات لازم به عمل آمد و در نتیجه این مطالعات به استحضار سفارت کبری رسید که قرارداد بین المللی وین پس از تصویب از طرف قوه مقننه ایران شامل اعضای هیئت های مستشاران نظامی دولت ایالات متحده در ایران که دراستخدام وزارت جنگ ایران می باشند نخواهد گشت و برای این کارمجوز جداگانه لازم است وعلیهذا قرارشد هنگام تقدیم موافقتنامه بین المللی وین به مجلس شرح لازم نیز ضمیمه شود که رئیس واعضای هیئت های مستشاران نظامی در ایران از مزایا ومصونیتها ومعافیتهایی که برای کارمندان اداری وفنی موضوع بند (F) ماده اول موافقتنامه مورد بحث پیش بینی شده برخوردار باشند والبته شمول این مزایا ومعافیتها بسته به تصویب مجلسین خواهد بود.

وزارت امورخارجه شاهنشاهی خوشوقت است اکنون به استحضار آن سفارت کبری برساند که هیئت محترم وزیران به موجب تصویبنامه مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ با این پیشنهاد موافقت فرموده اند وقرار است که هنگام تقدیم موافقتنامه وین منعقد در ۱۸ آوریل ۶۱ به مجلسین این یادداشت ویادداشتی که آن سفارت کبری در پاسخ مرقوم خواهند داشت نیز برای تصویب ضمیمه شود. وزارت امور خارجه شاهنشاهی موقع را برای تجدید احترامات مغتنم می شمارد.

یادداشت شماره ۲۹۹ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳ سفارت کبرای ایالات متحده امریکا در تهران- سفارت کبرای ایالات متحده امریکا ضمن تقدیم تعارفات خود به وزارت امورخارجه شاهنشاهی احتراماً عطف به یادداشت آن وزارت شماره ۸۲۹۶ مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۶۳ (۲۶ آبان ۴۲) اظهار می دارد:

یادداشت مزبورحاکی است که در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۶۳ (۱۳مهر ۴۲) هیئت وزیران موافقت نمود به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند رئیس واعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران از امتیازات ومصونیتها ومعافیتهایی که قرارداد وین در خصوص مناسبات سیاسی برای اعضای اداری وفنی (توصیف شده در بند -و- از ماده اول قرارداد مزبور) این سفارت کبری مقرر داشته برخوردار گردند.

در یادداشت وزارت امورخارجه همچنین اظهار شده است هنگامی که قرارداد وین به مجلس شورای ملی ومجلس سنا تقدیم می شود یادداشت شماره ۸۲۹۶ آن وزارت وهمچنین یادداشت جوابیه این سفارت کبری برای تصویب به آن قرارداد پیوست خواهد گردید.

به نظر این سفارت کبری عبارت «اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران» شامل است برکلیه کارمندان نظامی یا مستخدمین غیر نظامی وزارت دفاع وخانواده‌های ایشان که با ایشان در یکجا می زیسته و برطبق موافقتنامه‌ها وترتیبات مربوط به کمک ومشاوره نظامی بین دو دولت در ایران مسکن دارند. لذا نظر سفارت کبری این است که یادداشت شماره ۸۲۹۶ هنگامی که به تصویب مجلس شورای ملی ومجلس سنا برسد جواب مساعد وقابل قبولی به یادداشت این سفارت کبری به شماره ۴۲۳ مورخ ۱۹ مارس ۱۹۶۲ (۱۸ اسفند ۴۲) خواهد بود موقع برای تجدید احترامات فائقه مغتنم است.

۵- جریان تصویب در مجلس سنا: چون در ماده واحده دقیقاً مطلب قابل فهمی نبود وگفته شده بود که مستشاران نظامی و... از مصونیت‌ها ومعافیتهای موصوف در بند -و- ماده اول قرارداد وین استفاده می کنند یکی از سناتورها سؤال کردبند-و- متبادر به ذهن نیست اگر ممکن است توضیحاتی لطف بفرمایید (گویا همین شخص در جلسه بیدار! بود) ومیرفندرسکی معاون وزارت خارجه توضیح داد که

یادداشت ضمیمه یادداشتی بود که بین وزارت امورخارجه وسفارت امریکا مبادله شده بود وعبارت از این بود که مستشاران نظامی امریکایی که در خدمت دولت شاهنشاهی هستند از مزایا ومصونیتهایی که طبق قرارداد وین به کارکنان فنی سفارتخانه ها تعلق می گیرد برخوردار شوند... این یادداشتها وقتی قوه قانونی پیدا می کند که به تصویب مجلسین برسد. یکی از سناتورها گفت مصونیتها ومعافیت ها را بفرمایید و وی ادامه داد «... شاید در نظر اول خیلی گران بیاید که ما برای یک عده خارجی در ایران تقاضای مصونیت ومعافیت بکنیم ولی این مصونیتها واین معافیتها را ما به خاطر آن خارجی ها تقاضا نمی کنیم ما برای خاطر خدمتی تقاضا می کنیم که آنها برای ما انجام می دهند؛ پس از اینکه زیاد برای این موضوع فکر کردیم ومشاوره نمودیم با دستگاههای مختلف مملکت به این نتیجه رسیدیم که اعطای این مصونیتها واین مزایا ضرری برای دولت شاهنشاهی ندارد و معافیت مالیاتی است که از حقوق آنان مالیات گرفته نشود[۱] یا برای مسکن وتغذیه معافیت داشته باشند مهم نیست. بعلاوه این نظر چیزی نیست که ما تنها کرده باشیم دولتهای دیگر هم کرده‌اند دولت ترکیه و یونان هم کرده‌اند این مستلزم همکاری است که ما با دولت امریکا داریم واگر فرض بفرمایید که ما این را به دولت دیگری بدهیم این صحیح نیست برای اینکه ما بادولت دیگری نه قرارداد دفاعی دوجانبه داریم ونه دولت دیگری را در دفاع از مملکت خودمان در مساعی که برای دفاع از مملکت خودمان داریم اینطور شریک کرده‌ایم».

در این وقت سناتورها قیام کردند وکلیات ماده واحده تصویب شد بعد بدون اینکه شخص دیگری اظهار نظر کند ماده واحده به معرض رأی گذاشته شد برخاستند وتصویب گردید وبه مجلس شورا فرستاده شد! این کل جریان مجلس

---

(۱) معاون وزارت خارجه در توضیحات خود عالماً عامداً قلب واقعیت کرد، نقض حاکمیت ملت را در پوشش معافیت مالیاتی وتغذیه قرارداد با این لایحه‌ای که تصویب می‌شد بسیاری از قوانین جزایی، مدنی وبه طور کلی دستگاه قضایی در برابر اتباع امریکایی به بازی گرفته می‌شد. این تصمیم سناتورها مثل اکثر تصویب‌هایشان بود آنچه ملاک ومبنای کار قرارنگرفت مصالح ومنافع ملت ومملکت بود.

سنا عملاً به طور محرمانه بود وهمان آئین نامه داخلی سنا راهم رعایت نکردند(۱) ریاست مجلس سنا از همین دوره به عهده شریف امامی گذاشته شد وتا سال ۵۷ ریاست اوادامه یافت.

۶ـ تصویب در مجلس شورا: مجلس شورای ملی در حال تعطیل بود تشکیل جلسه فوق العاده تقاضا شد قرارداد وین در جلسه دوم مهر تصویب گردید ولی ماده واحده همراه آن ده روز بعد در کمیسیون خارجه مطرح وتصویب شد وبعد در جلسه رسمی ۲۱ مهر تقاضای فوریت آن تصویب گردید وتوجه به این هم نشد که موضوع در کمیسیون دادگستری ونظام که برطبق آئین نامه تکلیف بررسی داشتند رسیدگی نگردیده(۲) در همین مجلس یکی از نمایندگان اشاره‌ای به

---

(۱) معلوم نشد چرا ماده واحده را از قرارداد وین جدا کردند در حالی که ظاهراً دولت در تفکیک آن سهمی نداشته، چرا قبل از تعطیل تابستانی سنا دنبال قضیه نرفتند، چرا فوریت را نخست وزیر در ساعت ۱۲ شب به لایحه اضافه نمود؟ چرا ضمن درخواست جلسه فوق العاده اسمی ازاین ماده واحده نبردند؟ چرا مهندس شریف امامی در پایان کار آن را مطرح ساخت ومسأله‌ای ساده تلقی نمود؟!.

(۲) در مخالفت با ماده واحده نماینده‌ای گفت: هیچ سابقه ناگواری در این مدت ۵۰ ساله نسبت به هیچیک از کارشناسان خارجی پیش نیامد که دلیل وحشیگری ملت ایران یا سوء رفتار سکنه این مملکت با خارجیان باشد که... آقای منصور امروز اجازه بدهند آمریکاییها چنین تقاضایی را از ما بنمایند که در عین اینکه موجب سرافکندگی ملت ومملکت ایران می باشد این یک سابقه بسیار غلط وناگواری خواهد بود که مملکت ایران را در دوره زمامداری جناب عالی درعداد مستعمرات وممالک تحت الحمایه قراردهد.

دولت قبل از اینکه این لایحه را به اینجا بیاورد لازم بوده این ماده واحده را در روزنامه منتشر می کرد والا باید به افکار عامه حق بدهد که متأسفانه سوء ظنی پیداکنند ما به دست خودمان درخانه خودمان نمی نتوانیم ونبایستی به یک عده‌ای آنچنان آزادی بدهیم که خدای نکرده اگر یکی از اینها منحرف سیاسی بود... که اگر یکی از همانهایی که مصونیت سیاسی دارند خدای نکرده منحرف شد اسرار اینجا را در کیف مبارکشان قرارداد یاخدای نکرده باجائی بند وبست پیدا کرد یا خدای نکرده خود درآنجا یک رویه سیاسی خاصی را خواست طور دیگر عمل بکند نتیجه اش چه می شود وما هیچگونه نتوانیم آن رامحفوظ ازهرگونه خطر ←

کاپیتولاسیون کرد اما جرأت نکرد کلمه خاص «کاپیتولاسیون» را بیاورد؛ زیرا این کلمه بسیاری جنایات ناشی از تسلط بیگانه را متبادر به ذهن می ساخت ولی کافی است به متن یادداشتهای متبادله که اساس تصویب ماده واحده می باشد مراجعه گردد[۱]

ومحافظت وکنترل قرابدهیم...؟!.

نخست وزیر (منصور) گفت این لایحه به هیچوجه من الوجوه جا ندارد که این مسائل درآن گفته شو. اگر کسی در خارج حرفی زده است اطمینان داشته باشید افکار عمومی نیست... بنده وارد جزئیات نمی شوم ولی چند کلام بنده جوابگوی ساعتها صحبتی است که روی افکارواهی سیر می کند.

(۱) مواد قرارداد وین که مورد استفاده هیئت‌های مستشاری وخانوادهای ایشان قرار می گرفت عبارت بود از:

ماده ۲۹- شخص مأمور سیاسی مصون است ونمی توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرارداد. کشور پذیرنده باوی رفتار محترمانه‌ای که در شأن اوست خواهد داشت واقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص وآزادی وحیثیت او اتخاذ خواهد کرد.

ماده ۳۰- ۱- محل اقامت‌خصوصی مأمور سیاسی مانند اماکن مأموریت سیاسی مصون ومورد حمایت خواهد بود.

۱- اسناد ومکاتبات وهمچنین بارعایت بند۳ ماده ۳۱ اموال مأمورسیاسی مصون خواهد بود.

ماده ۳۱ - ۱ - مأمورسیاسی در کشور پذیرنده از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است واز مصونیت دعاوی مدنی واداری نیز بهره مند خواهد بود مگر در موارد زیر.

الف- دعوی راجع به مال غیر منقول خصوصی واقع در قلمرو کشور پذیرنده مگر آنکه مأمور سیاسی مال رابه نمایندگی کشور فرستنده وبرای مقاصد مأموریت در تصرف داشته باشد.

ب- دعوی راجع به ماترکی که در آن مأمور سیاسی به طور خصوصی ونه به نام کشور فرستنده وصی وامین ترکه ووارث یا موصی له واقع شده باشد.

ج- دعوی راجع به فعالیتهای حرفه‌ای یا تجاری از هر نوع که مأمور سیاسی،درخاک کشور پذیرنده وخارج از وظایف رسمی خود به آن اشتغال دارد.

۲- مامور سیاسی مجبور به ادای شهادت نیست.

۳- علیه مأمور سیاسی مبادرت به هیچگونه عملیات اجرایی نخواهد شد جز در موارد مذکور در

←

امتیازاتی که به مستشاران امریکا داده می شد بیش از چیزی بود که برطبق عهدنامه ترکمن چای به روسها داده شده بود، دولت منصور از آن دفاع می کرد ومدعی بود که دولت علم شش ماه قبل آن را تصویب کرده وعلم هم ادعا کرده بود گرچه دولتش آن را تصویب کرده ولی اگر موافق با آن بود ضمن ششصد

بندهای الف وب وج قسمت اول این ماده و به شرط آنکه این عملیات اجرایی به مصونیت شخص یامحل اقامت او لطمه‌ای وارد نیاورد.

۴- مصونیت قضایی مأمور سیاسی در کشور پذیرنده او را از تعقیب قضایی کشور فرستنده معاف نخواهد داشت.

ماده ۳۳- ۱-مأمور سیاسی بارعایت بند ۳ این ماده در مورد خدمات انجام شده برای کشور فرستنده از مقررات بیمه‌های اجتماعی که ممکن است در کشور پذیرنده لازم الاجرا باشد معاف است.

۲- معافیت مندرج در بند۱- ماده نیز شامل خدمتکاران شخصی که در خدمت انحصاری مأمورین سیاسی می باشند می گردد مشروط براینکه خدمتکاران:

الف- تبعه کشور پذیرنده نبوده یا درآن اقامت دائم نداشته باشند.

ب- مقررات بیمه های اجتماعی کشور فرستنده یا کشور ثالث در مورد آنان اعمال گردد.

۳- مأمورسیاسی باید درمورد اشخاصی که در خدمت او هستند ومشمول معافیت مندرج در بند۲ این ماده نمی باشند تکالیفی ناشی از مقررات بیمه‌های اجتماعی کشور پذیرنده را که به کارفرما تحمیل می شود رعایت نماید.

۴- معافیت مذکور دربندهای ۱ و۲ این ماده مانع از قبول بالأختیار واستفاده از بیمه‌های کشور پذیرنده تا حدودی که مورد قبول این کشور باشد نخواهدشد.

۵- مقررات این ماده مخل قراردادهای دوجانبه وچند جانبه که در گذشته راجع به بیمه‌های اجتماعی منعقد شده نبوده ومانع از انعقاد چنین قراردادهایی در آینده نخواهد بود.

ماده ۳۴- مأمور سیاسی از پرداخت کلیه عوارض شخصی یا مالی یا مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری جز درمورد زیر معاف است:

الف- مالیاتهای غیر مستقیم که معمولاً جزو قیمت کالا یا خدمت محسوب می شود.

ب- مالیاتها وعوارض اموال غیر منقول خصوصی واقع در قلمرو کشور پذیرنده جز در مواردی که مأمورسیاسی مال را به نمایندگی کشور فرستنده و برای مقاصد مأموریت در تصرف داشته باشد.

←

تصوبینامه دوره فترت به مجلس می فرستاد تا یکجا تصویب کنند. یکی از همان نمایندگان محصول انقلاب سفید! وکنگره آزاد زنان وآزاد مردان در مجلس گفت: «... این خطرناک است وخدای نخواسته واقعه سقاخانه را تکرار خواهید کرد وقتی که من دیدم بچه‌ام زیر اتومبیل یک نفر امریکایی رفت و هیچ مرجعی ندارم که شکایت کنم چکار می کنم؟ می روم امریکایی را می کشم این به ضرر خود آنها است نکنید این کار را...» (تازه نماینده مخالف هم از دید نفع امریکا صحبت می کند!).

در مجلس شوراهم در جریان این کاپیتولاسیون عادی نبود برطبق آئین نامه

ج مالیات برارث که از طرف کشور پذیرنده دریافت می گردد بارعایت مفاد بند ٤ ماده ۳۹.

د. مالیات وعوارض مأخوذه از درآمدهای شخصی حاصل درکشور پذیرنده وهمچنین مالیات برسرمایه های بکار افتاده در بنگاههای تجارتی آن کشور.

هـ مالیات وعوارضی که در برابر انجام خدمات خاصی وصول می شود.

و. هزینه های ثبت وداوری ورهن وتمبردر موارد اموال غیر منقول بارعایت مفاد ماده ۲۳.

ماده ۳۵. کشور پذیرنده مأمورین سیاسی راازانجام خدمات شخصی وخدمات عمومی به هرصورت وشکل والزامات نظامی از قبیل مصادره وبیگاری واسکان افراد نظامی معافیت خواهد داد.

ماده ۳۶- ۱- کشور پذیرنده طبق قوانین ومقرراتی که ممکن است وضع نماید ورود اشیاء زیررا با معافیت از حقوق گمرکی وعوارض وسایر هزینه‌های فرعی جز مخارج انبار داری وباربری وهزینه‌های ناشی از خدمات مشابه اجازه خواهد داد.

الف. اشیاء مورد استفاده رسمی مأموریت.

ب. اشیاء مورد استفاده شخصی مأمور سیاسی یا بستگان او که اهل خانه او هستند واز جمله اثاثیه‌ای که برای منزل خود لازم دارد.

۲- توشهٔ شخصی مأمور سیاسی از تفتیش معاف است مگر اینکه دلایل جدی دال بروجود اشیایی درآن که مشمول معافیتهای مندرج در بند یک ماده نیست در دست بوده و یاورودوصدورآن اشیاء به موجب قوانین یا مقررات قرنطینه کشور پذیرنده ممنوع باشد در چنین صورتی تفتیش جز در حضور مأمور سیاسی یا نماینده مجاز او صورت نخواهد گرفت.

جلسه مجلس می بایست با ٤ ساعت کار تعطیل گردد ولی همچنان ادامه یافت برای اینکه کار تمام گردد و وقت به دو برابر ساعت جلسات عادی رسید و در حالی که پیشنهاد تعطیل جلسه می شد هیئت رئیسه به کارادامه دادند یکی از نمایندگان مورد را به مشورت باشکنجه تشبیه کرد، حتی اجازه ناهارهم داده نشد و در چنین شرایطی بدون اینکه موضوع کاملاً مورد رسیدگی قرارگیرد وبدون اینکه نماینده دولت جواب قانع کننده‌ای به مخالفت‌ها داده باشد با اکثریت ضعیفی تصویب شد. توضیح ودفاع معاون وزارت خارجه از لایحه در مجلس شورا چنین است: «سفارت امریکا طی یادداشت شماره ٤۲۳ در اسفند ماه ۱۳٤۰ از ما خواست که نظامیان امریکا از امتیازات ومصونیتهای مأمورین سیاسی پیش بینی شده در قرارداد وین برخوردار باشند مذاکرات ومکاتبات ما با سفارت آمریکا مدتها طول کشید تا جلسه وزیران در تاریخ ۱۳ مهر ٤۲ آن را تصویب کرد سپس لایحه مربوطه در تاریخ ۲۵ دی ماه ٤۲ به مجلس سنا تقدیم شد وسوم مرداد ماه ٤۳ به تصویب رسید وسپس به مجلس شورا آمد که آقایان وظیفه خود را انجام دهند!» والبته مجلس هم وظیفه‌اش را انجام داد آن مجالس اساساً برای همین نوع قوانین تشکیل شده بودند تنها مخالف نیرومند روحانی که امام بود به شرحی که خواهیم دید بیاخاست وخیانت رژیم را آشکار ساخت[۱].

---

(۱) نشریه‌ای نسبتاً مفصل با عنوان هست یا نیست؟ در همان زمان به امضای دکتر مظفر بقائی انتشار یافت ومصوبه مجلس را مورد سؤال قرارداد که: آیا کاپیتولاسیون هست یاآنطورکه دولت ادعا کرده کاپیتولاسیون نیست؟ بقائی در این نشریه باتوسل به قانون اساسی وترتیبی که مجلسین در مقام تصویب آن بکار برده‌اند نشان می دهد که قانون تصویب شده از بعضی جهات از کاپیتولاسیون تحمیلی در معاهده ترکمن چای به مراتب خفت بارتر است. بررسی‌ای که وی در این نشریه انجام داده همه جانبه است. سخنان مخالفین وموافقین را درمجلس در برابرهم قرارداده. قرارداد وین ویادداشتهای مبادله سفارت امریکا ووزارت خارجه را به بحث گذاشته وعقیده دارد لحظه‌ای که چنین قانونی مطرح شده است همان لحظه خطیری است که ذلت وعزت مادر گرو آن بود... شجاعت مقابله وگفتن کلمه «نه» از مسؤولین انتظار می رفت وی مدعی است از او وحزبش سلب آزادی شده واز اجتماعات چند ←

۷ - پایداری امام در برابر کاپیتولاسیون: نقطه اوج مسأله کاپیتولاسیون جدید را اعتراض امام خمینی به وجود آورد که شاه را در بن بست قرار داد.

ما به لحاظ اهمیت تاریخی نطق ٤ آبان سال ۱۳۴۳ امام عین آن را در متن کتاب می آوریم، در این سخنان امام، شاه، اسرائیل و امریکا به شدت مورد تهاجم قرار می گیرند، با صراحت علیه آنان افشاگری می شود کاپیتولاسیون با عبارات قابل فهم عمومی ملت ترسیم می شود و مردم به قیام و انقلاب دعوت می گردند در واقع در همین سخنرانی است که رژیم شاه تا حد سقوط تهدید می شود امام در اجتماع عظیم تدارک شده آن روز گفت:

«بسم الله الرحمن الرحیم: انا لله و انا الیه راجعون. (گریه حضار) من تأثرات قلبی خود را نمی توانم اظهار کنم، قلب من در فشار است. از روزی که مسائل اخیر ایران را شنیدم خوابم کم شده (گریه حضار) ناراحت هستم، قلبم در فشار است، من با تأثرات قلبی روزشماری می کنم، چه وقت مرگ پیش بیاید (گریه شدید حضار)، ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند، عزا کردند و چراغانی کردند، عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند، ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند. اگر من بجای اینها بودم، این چراغانیها را منع می کردم، می گفتم بیرق سیاه بالای سربازارها بزنند، بالای سرخانه ها بزنند، چادر سیاه بالا ببرند! عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت (گریه حضار) عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند.

نفری آنها هم جلوگیری کردند مع الوصف در مقام اعتراض برآمده تا از نظر تاریخ نگویند ملت ایران با رضایت خاطر تن به ننگ وذلت داده گرچه نوشته بقائی کوبنده ومستدل ودقیق بود ولی نمی توانست تأثیر مهمی داشته باشد؛ زیرا اولاً- همانطورکه خودش گفته برای تاریخ نوشته! ثانیاً- حملات مستقیمی به شاه ندارد در حالی که عامل اصلی داخلی درآن زمان شاه است نه دولت علم ومنصور. ثالثاً- از نمایندگان مخالف لایحه در مجلس تجلیل کرده که موردی برای تجلیل از آنان با قبول نمایندگی در چنان وضعی باقی نمی ماند. ولی به هرحال اقدام بقائی در مقایسه باسایر رجال سیاسی پرادعا که سکوت داشتند قابل توجه است.

قانونی به مجلس بردند که در آن اولاً- ما را ملحق کردند به پیمان وین. وثانیاً- الحاق کردند به آن که تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده هایشان با کارمندان‌فنی شان، با کارمندان اداریشان، با خدمه شان وبا هرکس که به آنها بستگی دارد از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند. اگریک خادم امریکایی، یایک آشپز امریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پای خود منکوب کند پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد! دادگاههای ایران حق محاکمه ندارد! باید پرونده به امریکا برود و در آنجا اربابها تکلیف را معین کنند!

دولت سابق این طرح را تصویب کرده بود وبه کسی نگفت. دولت حاضر این تصویبنامه را چندی پیش به مجلس سنابرد و بایک قیام وقعود مطلب را تمام کرد وباز نفسشان درنیامد، چند روز پیش این تصویبنامه را مجلس شورا بردند در آنجا صحبتهایی شد بعضی از وکلا مخالفتهایی کردند لیکن مطلب را گذراندند، با کمال وقاحت گذراندند. دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد ملت ایران را از سگهای امریکایی پست‌تر کردند! اگر کسی یک سگ امریکایی را با اتومبیل زیر بگیرد او را باز خواست می کنند حتی اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد مورد باز خواست قرار می گیرد، ولی چنانچه یک آشپز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، کسی حق تعرض ندارد. چرا؟ برای اینکه می خواستند وام بگیرند امریکا خواست که این کار انجام شود. بعد از چند روز یک وام دویست میلیون‌دلاری از امریکا تقاضا کردند، در ظرف ۵ سال به منظور هزینه‌های نظامی به دولت ایران وام بدهند و در ظرف ده سال ۳۰۰ میلیون‌دلار پس‌بگیرند یعنی صدمیلیون دلار- ۸۰۰ میلیون تومان- از ایران در ازاء این وام سود بگیرند مع ذلک ایران برای این دلارها خودش را فروخت، استقلال را فروخت، ما را جزو دول مستعمره حساب کرد، ملت مسلم ایران را در دنیا از وحشیها عقب مانده تر معرفی نمود!

ما با این مصیبت چه کنیم؟ روحانیون با این مصائب چه کارکنند؟ عرض خود را بکدام مملکت برسانند، سایر ممالک خیال می کنند این ملت ایران

است که این قدر خود را پست نموده نمی دانند که این دولت ایران است، این مجلس ایران است، این مجلسی است که ارتباطی به ملت ندارد این مجلس سرنیزه است، این مجلس چه ارتباطی به ملت دارد؟ ملت ایران به این وکلا رأی نداده است، بسیاری از علمای طراز اول ومراجع، انتخابات را تحریم کردند و ملت از آنان تبعیت کرده رأی ندادند لیکن زور سرنیزه اینان را آوردو برکرسی نشانید.

اینها دیدند که با نفوذ روحانی نمی‌توانند هرکاری را انجام دهند می خواهند نفوذ روحانی را از بین ببرند!

آنها به خوبی دریافتند که: اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد این ملت یک روز اسیر انگلیس و روز دیگر اسیر امریکا باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه کند، نمی گذارد کالاهای اسرائیل آن هم بدون گمرک در ایران فروخته شود.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد اینها خود سرانه چنین قرضهٔ سنگینی را بر ملت ایران تحمیل کنند.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد در بیت المال چنین هرج ومرجی واقع شود. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد هردولتی هرکاری که خواست انجام دهد هرچند صد درصد بر ضد ملت باشد.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد مجلس به این صورت مبتذل درآید، با سر نیزه درست شود، تا چنین فضاحتی ببارآورد.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد دختر وپسر در آغوش هم کشتی بگیرند؛ چنانکه در شیراز شده است.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد دختران عفیف مردم در مدارس زیر دست جوانها باشند وزنها را به مدرسهٔ پسرانه ومردها را به مدرسهٔ دخترانه بفرستند وفساد راه بیندازند.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد، عده‌ای به اسم وکیل بر ملت تحمیل شده، بر سرنوشت مملکتی حکومت کنند.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد یک دست نشاندهٔ امریکایی این غلط ها را بکند از ایران بیرونش می کنند... نفوذ روحانی مضر به حال شما خائن ها است نه مضر به حال ملت... شما گمان کردید که باصحنه سازی می توانید میان روحانیون اختلاف بیندازید...؟!

من تمام روحانیون را تعظیم می کنم. دست تمام روحانیون را می بوسم. آن روز اگردست مراجع رابوسیدم امروز دست کاسب را هم می بوسم (گریه واحساسات شدید).

آقایان اعلام خطر می کنم. ای ارتش ایران من اعلام خطر می کنم. ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می کنم. ای بازرگانان! من اعلام خطر می کنم. ای علمای ایران ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می کنم. ای فضلا، ای طلاب، ای حوزه های علمیه، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز، من اعلام خطر می کنم خطر دارد معلوم می شود... در مجلس گفتند نگذارید پرده ها بالا برود. معلوم می شود برای ما خوابهایی دیده اند از این بدتر چه خواهند کرد؟ از اسارت بدتر چیست؟ اینها چه خیالی دارند...؟!

نظامی های امریکاومستشاران نظامی امریکابرای شما چه نفعی دارند؟! اگر این کشور اشغال امریکا است پس چرا از اربابها بالا تر شان می برند اگر نوکرند با آنها مثل سایر نوکرها عمل کنید؟... اگر مملکت ما اشغال امریکا است اعلام کنید پس ما را از این مملکت بیرون بریزید...

چه می خواهند بکنند؟ این دولت به ما چه می گوید؟ این مجلس باما چه کرد؟ این مجلس غیرقانونی، این مجلس مجرم، این مجلسی که به فتوا و به حکم مراجع تقلید تحریم شده است، این مجلسی که به ادعادم از استقلال وانقلاب می زند ومی گوید ما از انقلاب سفید آمده ایم! من نمی دانم کجا است این انقلاب سفیدی که اینقدر روی آن جار وجنجال راه انداخته اند؟ خدا می داند که من مطلعم ورنج می برم. من مطلعم از این دهات وشهرستانهای دور افتاده واز این قم عقب مانده. من مطلعم از گرسنگی مردم و از وضع نابسامان زراعت وفلاحت مردم. برای این مملکت فکری کنید برای این ملت فکری کنید، اینقدر قرض،

روی قرض نیاورید اینقدر نوکر نشوید. البته دلار نوکری هم دارد! دلارها را شما بگیرید استفاده کنید، نوکری رامابکنیم! اگرما زیراتومبیل یک امریکایی رفتیم کسی حق ندارد به امریکایی ها بگوید بالای چشم شماابروست!.

آن آقایانی که می گویند باید خفه شد ودم درنیاورد آیا دراین مورد هم می گویند باید خفه شد؟!

در اینجا هم ساکت باشیم ودم درنیاوریم؟! ما را بفروشند وما ساکت باشیم؟! استقلال ما را بفروشند وما ساکت باشیم؟!

والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزند (فریاد احساسات حضار) ای سران اسلام! به داد اسلام برسید. ای علمای نجف! به داد اسلام برسید. ای علمای قم! به داد اسلام برسید، رفت اسلام (گریه شدید حضار).

ای ملل اسلام! ای سران ملل اسلام! ای رؤسای جمهوری ملل اسلامی! ای سلاطین ملل اسلامی! به داد ما برسید. ای شاه ایران! به داد خودت برس!

ما چون ملت ضعیفی هستیم ودلار نداریم بایدزیر چکمه امریکا برویم؟ امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر وهمه از هم پلیدترند لیکن امروز سروکار ما با امریکاست رئیس جمهور امریکا بداند، این معنا را، بداند که امروز در پیش ملت ما از منفور ترین افراد بشر است که چنین ظلمی به ملت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است، ملت ایران با او خصم است دولت امریکا این مطلب را بداند که او را در ایران ضایع ومفتضح کردند.

بیچاره آن وکلا! داد زدند که از این دوستان ما (امریکا) بخواهید که اینقدر به ما تحمیل نکنند مارا نفروشند، ایران را به صورت مستعمره درنیاورید ولی چه کسی گوش داد؟

از پیمان وین یک ماده را ذکر نکرده‌اند ماده ۳۲ اصلاً ذکر نشده است من نمی دانم آن ماده چیست؟ نه تنها من نمی دانم بلکه رئیس مجلس هم نمی داند، وکلاهم نمی دانند که آن ماده چه می باشد مع الوصف طرح را قبول وامضا

کردند، طرح را تصویب کردند گرچه عده‌ای اظهار کردند که ما نمی دانیم ماده ۳۲ چه می باشد ممکن است آنها امضانکرده باشند آن عده دیگر از وکلا که امضا کردند بدتر از اینان بودنداینان مشتی جهالند...

رجال سیاسی ما و صاحب منصبان بزرگ ما را یکی پس از دیگری از کار برکنار کردند امروز در کشورما در دست رجال سیاسی وطن خواه کاری نیست، ارتش هم بداند که آن را یکی پس از دیگری کنار می گذارند آیا دیگر برای ارتش آبرو باقی مانده که یک فراش امریکایی، یک آشپز امریکایی بر ارتشبد ما مقدم شد؟ اگرمن نظامی بودم استعفا می کردم، اگر من وکیل مجلس بودم استعفا می کردم من این ننگ را قبول نمی کردم.

باید برای آشپز امریکایی، مکانیک امریکایی، اداری امریکایی، اداری فنی، کارمندان فنی امریکایی وخانواده هایشان مصونیت باشد لیکن علمای اسلام، وعاظ اسلام و خدمتگزاران اسلام، در تبعید وزندان باشند! طرفداران اسلام در بندر عباس زندان باشند بجرم اینکه روحانی یا طرفدار روحانیت می باشند.

اینها در کتاب تاریخ، سند دست دادند که رفاه حال این ملت در قطع نفوذ روحانیت است، یعنی رفاه حال این ملت در قطع ید رسول الله می باشد! روحانیون که از خودشان چیزی ندارند، هرچه دارند از رسول الله دارند، باید قطع ید رسول الله از این ملت بشود! اینها این را می خواهند تا اسرائیل با خیال راحت هرکاری را انجام دهد، تا امریکا با دل راحت هر چه می خواهد بکند.

امروز تمام گرفتاری ما از امریکا است. تمام گرفتاری ما از اسرائیل است اسرائیل هم از امریکاست، این وکلا هم از امریکا هستند، این وزرا هم از امریکا هستند، همه دست نشانده امریکاهستند، اگرنیستندچرادرمقابل آن نمی ایستندادبزنند؟!

من الآن در حال انقلاب هستم حافظه‌ام درست کار نمی کند نمی توانم مطلب را خوب بیاد بیاورم، در مجلسی از مجالس سابق که مرحوم آقاسید حسن مدرس وکیل بود دولت روسیه اولتیما تومی به ایران داد که اگر طرح ما را در قضیه‌ای که الآن بیاد ندارم نپذیرید از راه قزوین حمله کرده تهران را می گیریم!

دولت وقت به مجلس فشارآورد که این طرح را تصویب کند.

یکی از مورخین امریکایی می نویسد یک دست بعصا (مرحوم مدرس) آمد پشت تریبون ایستاد واظهار کرد اکنون که بناست از بین برویم چراسند نابودی خود را شخصاً امضا کنیم؟ مجلس به واسطه مخالفت او جرأت پیدا کرد وطرح را رد کرد شوروی هم هیچ غلطی نتوانست بکند!

روحانی این چنین است، یک روحانی لاغر ضعیف یک مشت استخوان، اولتیماتوم وپیشنهاد دولت مقتدر روسیه را رد کرد، امروز هم اگر یک روحانی در مجلس بود نمی گذاشت این کار انجام بشود برای همین است که می خواهند نفوذ روحانیت را قطع کنند تا به آمال و آرزویشان برسند!

آنقدر مطالب انباشته است، آنقدر مفاسد در این کشور زیاد است که من با این حالم با این سینه ام نمی توانم مطالب را به آن مقدار که می دانم به عرض شما برسانم لیکن شما موظفید این مطالب را به رفقای خود برسانید. علما موظفند که ملت را آگاه کنند. ملت موظف است که در این امر صدا بلند کند، به مجلس اعتراض کند، به دولت اعتراض کند که چرا چنین کاری کردید؟ چرا ما را فروختید شما که وکیل ما نیستید اگر وکیل هم بودید چون خیانت کردید خود به خود از وکالت ساقط می شوید. این خیانت به کشور است خدایا اینها به کشورما خیانت کردند، خدایا این دولت به کشورما خیانت کرد، به اسلام خیانت کرد، به قرآن خیانت کردند، وکلای مجلسین آنهایی که با این امر موافقت نمودند خیانت کردند وکلای مجلس سنا این پیرمردها خیانت کردند، وکلای مجلس شورا آنهایی که به این امر رأی دادند به کشور خیانت کردند اینها وکیل نیستند، دنیا بداند اینها وکیل ایران نیستند اگر هم بودند من عزلشان کردم، از وکالت معزولند وتمام تصویبنامه هایی که تاکنون گذرانده‌اند بی اعتبار است به حسب نص قانون، طبق اصل دوم متمم قانون اساسی تا مجتهدین در مجلس نظارت نداشته باشند قانون هیچ اعتباری ندارد، از اول مشروطه تا به حال، کدام مجتهد نظارت داشته است؟ اگر پنج نفر مجتهد در این مجلس بود حتی اگر یک روحانی در این مجلس بود تودهن اینهامی زد، نمی گذاشت این کار انجام شود

مجلس را بهم می زد.

من به آن وکلایی که به ظاهر مخالفت کردند این اعتراض را دارم که اگر واقعاً مخالف بودید چرا خاک به سرتان نریختید؟ چرا بلند نشدید یقه آن مردک را بگیرید؟ آیا معنای مخالفت این است که بگویید ما مخالفیم و سرجای خود بنشینید؟ و آن همه تملق بگویید؟ باید هیاهو کنید، باید بریزید وسط مجلس، نگذارید چنین مجلسی وجود پیدا کند. و این طرح را از مجلس بیرون ببرید به صرف اینکه من مخالفم کار درست می شود؟ دیدید که می گذرد.

ما این قانون را که به اصطلاح خودشان گذرانیده اند قانون نمی دانیم ما این مجلس را مجلس نمی دانیم، ما این دولت را دولت نمی دانیم، اینها خائنند، خائن به کشورند.

خداوندا! امور مسلمین را اصلاح کن (آمین جمعیت) خداوندا! دیانت مقدسهٔ اسلام را عظمت عنایت فرما (آمین حضار) خداوندا! افرادی را که به این آب و خاک خیانت می کنند، به اسلام خیانت می کنند، به قرآن خیانت می کنند نابود کن (آمین). والسلام علیکم و رحمة الله».

۸- پاسخ منصور نخست وزیر شاه: باوجودی که تمام رسانه های گروهی از جمله رادیو وتلویزیون ومطبوعات در اختیار حکومت بودند وسازمان امنیت کنترل همه را در دست داشت مع الوصف سخنان امام با سرعت در سراسر ایران دهن به دهن گشت واعلامیه او هم همه جا با سبک وشیوه خاصی انتشار پیدا کرد، ورسوایی بی سابقه برای شاه ودولت ومجلس ببارآورد. رژیم با تمام قدرت مادی ووسایل تبلیغاتی نتوانست اثر کلمات کوبنده امام را خنثی سازد ومنصور نخست وزیر مجبور شد در جلسه مجلس سنا در مقام توجیه قانون تصویب شده برآید روزنامه اطلاعات روزنامه نیمه رسمی و دولتی که حتی یک کلمه به طور صریح ویا اشاره از نطق طوفان زای امام را منعکس نکرد (ونمی توانست منعکس کند) در ۹ آبان ۴۳ چنین نوشت: «آقای نخست وزیر دیروز در مجلس سنا طی سخنانی اظهار داشت که: ... بنده متأسفم که از چند روز گذشته مسائلی به گوش خورده که بسیار تأسف انگیز است سناتورهای محترم به خاطر دارند که چندی پیش طی

لایحه‌ای مصونیت سیاسی به عده‌ای از مستشاران نظامی امریکا اعطا شد که تنها وخاص این مملکت نیست و در کشورهای همسایه نیز سابقه دارد. در این زمینه تحریکاتی به گوش رسید که دون شأن این ملت ومملکت است چون این مسائل گفته شد بنده ضروری می دانم که به سابقه این امر وتاریخچه آن اشاره بکنم. آقای نخست وزیر در این موقع توضیحات مفصلی درباره لایحه مصونیت مستشاران نظامی امریکا که چند روز پیش به تصویب مجلس شورای ملی رسید داد و در پایان اظهار داشت چون ممکن است اعمال نفوذ بعضی از اعضای ستون پنجم که عده‌ای از آنها شناخته شده‌اند تأثیری داشته باشد این بود که بنده لازم دانستم این مسأله را موشکافی کنم اشاعه اکاذیب منحصر به عده محدودی است ملت ایران تمام رشته های نا امنی را گسیخته است ودولت ایران با دادن مصونیت سیاسی به چند مستشار نظامی کوچکترین زیانی به حقوق ملت ایران نمی رساند کشورهای بزرگ و کوچک دیگری هم برای تقویت دفاعی کشور خود چنین اعتباراتی را گرفته اند آقای نخست وزیر افزودند نه تنها ارتش ایران بلکه ملت و دولت ومجلسین ایران در مواقع ضروری و لازم جوابگوی دشمنان داخلی وخارجی مملکت خواهند بود (صحیح است) ملت ایران یک دل ویک جهت پشتیبان دولت خدمتگزار است»!؟

۹-تبعید امام به ترکیه: حضورامام خمینی در کشوربا ادامه حکومت شاه امکان پذیرنبود. کلمات ساده امام هریک ضربه ای بود بر پایه های پوسیده رژیم، وبرای دولت وشاه قابل تحمل نبود، امام رانمی توانستند با هیچ شیوه ای ساکت وآرام نگهدارند. طی دوسال امام راه طولانی طی کرده وتجربیات بسیارآموخته بود موقعیتی در اجتماع ایران کسب کرده بود که کمترنظیرداشت ازیک آزمایش بزرگ به سلامت بیرون آمده بودازاین مسأله گذشته بود که امام رادرتار و پود پرونده ومحاکمه قراربدهند ویا باطرح مسأله اعدام، اورابترسانند، پراکنده ساختن مردم ازاطراف امام مقدورنبود؛ زیراشوق وعلاقه آنها راجمع می ساخت و به فداکاری وادارمی نمود، تعطیل بازار، ابطال پروانه کسب، انفصال ازخدمت دولت ونظائرآن دیگربرای پیروان مشتاق امام مسخره می نمود بنابراین هرعملی دراینجهت توده های اطراف امام رافشرده ترمی ساخت. هجوم به مردم وکشتاربی رحمانه هم نتایج خوبی برای رژیم به بارنیاورده بود که باردیگربه آزمایش بگذارد

و ۱۵ خرداد دیگری را در آن زمان خلق نماید. با وجود تماسی که امام با روحانیون سراسر کشور داشت و با نفوذ کلامی که عملاً پیدا کرده بود تشکیل یک صف مخالف مقتدر با عنوان روحانیت هم برای دولت امکان پذیر نبود با اینکه در این جهت زیاد کار کردند اما موفق نشدند.

نطق امام که خیلی ساده و قاطع همه سران هیئت حاکم را با اسم و رسم خائن به کشور نامبرده بود دلیل وجودی برای شاه و دولت و مجلس باقی نمی گذاشت و اعلامیه او که در همین مورد به طور وسیع انتشار یافت با بقای دولت تعارض داشت. موج عدم رضایت توده ها تخت و تاج شاه را دستخوش تند باد ساخته بود ملتی بیدار شده بود که اگر سخن امام درست است پس این دستگاه عریض و طویل مجری انقلاب سفید چه می گوید و چرا باید باشد تا در جهت بیگانه مسائلی چون کاپیتولاسیون پیش آید. فاصله ٤ آبان تا ۱۳ آبان زمان تصمیم گیری رژیم بود از نحوه تصمیم گیری و مشورت ها و افراد شرکت کننده در این تصمیم که به مورد اجرا گذاشته شد تبعید امام به ترکیه بود رژیم با این تبعید اعلام می کرد که یارای شنیدن حقیقت را ندارد، از نوکری امریکا نمی تواند دست بردارد به تخت و تاج علاقمند است و هر عاملی که به نوعی آن را متزلزل سازد باید از بین برود با این تبعید، رژیم فریاد می زد هیچ قانونی او را محدود نمی سازد، چون قدرت نظامی دارد، چون حاکم است به هر نحو باید به تسلط خود ادامه دهد و زورگویی، لازمه ادامه سلطه او است. رژیم با این تبعید اعلام می کرد نظر مردم پشیزی ارزش ندارد، اساساً چرا مردم برای خود حق دخالت قائل هستند؟ چرا اعتراض می کنند؟ به چه مناسبت روحانیت در سیاست دخالت می کند؟

ترتیب تبعید را عیناً از کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی می آوریم: «... شب ۱۳ آبان ماه ۱۳٤۳ صدها کماندو و چترباز مسلح، خانهٔ قائد بزرگ را در قم محاصره کرده از بام و دیوار وارد منزل شدند و جهت دستگیری ایشان به جستجو و ضرب و شتم خدام منزل پرداختند. امام خمینی که در آن ساعت در یکی از اطاقهای اندرون به نماز و دعا مشغول بود از سر و صداها و جست و خیزها دریافت که چکمه پوشان رژیم به منزل یورش آورده اند که بی درنگ لباس برتن کرده خواست از اندرون به بیرون برود لیکن دری که اندرون را به بیرونی متصل می ساخت بسته و کلید آن که در محضر خود ایشان بود در آن لحظه گم شده بود.

دژخیمان شاه پس از پرس و جو در قسمت بیرونی از آنجا که دریافتند امام خمینی در اندرون

بسرمی برد به درب اندرون یورش برده چون دررا بسته یافتند با مشت ولگد به جان آن افتادند! امام خمینی چندین بار بانگ زد که وحشیگری درنیاورید الآن دررا بازمی کنم لیکن مزدوران شاه بی توجه به تذکر ایشان به مشت کوفتن ولگد زدن خود ادامه می دادند تا سرانجام قسمتی ازدررا شکستند! امام خمینی که ازپیدا کردن کلید ناامید شده بود ازدر دیگر اندرون که به کوچه بازمی شد خارج شد ودروقت بیرون رفتن مهر امضای خودرا به رسم امانت به «بانوخمینی» سپرد وفرمود: «شما را به خدامی سپارم»

کماندوها ودژخیمان شاه که سراسر کوچه را اشغال کرده بودند به محض خارج شدن قائد بزرگ ازمنزل، ایشان را محاصره کرده به ماشینی که دردرب منزل آورده بودند سوار کردند وماشین با شتاب هرچه بیشتر به حرکت درآمد[1].

ماشین حامل قائد بزرگ ۱۴۰ کیلومتر راه قم تهران را درمدتی کمتر از ۹۰ دقیقه پیمود و به فرودگاه مهرآباد رسید ودرآنجا سرهنگ مولوی که پیش ازرسیدن ماشین حامل امام خمینی حاضر شده بود به وسیله بی سیم با مافوق خود (که ازقربان، قربان گفتنهای او به دست می آمد که طرف مخاطب اوخود شاه می باشد) ارتباط برقرار کرد واظهار داشت که مأموریت تا اینجا به خوبی صورت گرفته وتتمه آن نیزبه زودی انجام می پذیرد. هنوزآفتاب روز ۱۳ آبان ماه سرازافق بیرون نیاورده بود که قائد بزرگ، رادمردی که قلب اوهمواره بیاد خداوندو برای توده های محروم وستمدیدهٔ ایران می تپید ومحرومیت ها ورنجهای مردم زحمتکش ورنجدیده ایران ایشان را لحظه ای راحت وآرام نمی گذاشت به جرم دفاع از استقلال وطن وهموطنان مسلمان خود ازوطن بیرون برده شد!

آنگاه که هواپیما به قصد پروازبه سوی تبعیدگاه امام خمینی، موتورها را روشن کرد یکی ازمقامات به اصطلاح امنیتی پاسپورت قائد بزرگ را به دست ایشان داد واظهار

---

(۱) پاسبانی که درآن ساعت درجلوبیمارستان فاطمی پست داشت می گفت که: امام خمینی را ازدرمنزل تا سرخیابان با ماشین، فولکس واگن آوردند وسرخیابان سوارماشین شورلتی که ازقبل آماده شده بود کردند و با ماشین شورلت به تهران بردند، امام وقتی که ازفولکس پیاده می شد بیش ازچهارصد نفر کماندو وچترباز مسلح دراطراف ایشان ودرمحوطه گردآمده بودند وایشان با لبخند معناداری به مسؤول آن گروه فرمود: «این همه قوا نمی خواست». (بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی، ص ۷۴۱).

داشت که شما اکنون به ترکیه می روید وخانواده شما نیز به زودی به شما ملحق خواهند گردید. سرهنگ افضلی نیز که ایشان را تا تبعیدگاه همراهی می کرد در کنار ایشان قرار گرفت...».

ساواک پس از تبعید امام اطلاعیه ای داد که هم روزنامه ها بدون تفسیر آن را انتشار دادند وهم از رادیو قرائت شد. اطلاعیه می گوید: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه برعلیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید. سازمان اطلاعات وامنیت کشور».

۱۰-بازتاب تبعید امام: عکس العمل مردم آگاه ایران از تبعید امام وسعت داشت، شدید بود اما مثل ۱۵ خرداد غیرقابل کنترل نبود. در ۱۵ خرداد بیم آن بود که خشونت رژیم، امام را به نحوی نابود نماید، به طریقی محکوم به اعدام کند ویا تحت شکنجه قرار دهد و بنابراین هجوم مردم به صورت طوفانی درخشید علاوه برآن سازمان امنیت وقوای انتظامی در ۱۵ خرداد پیش بینی موج خروشان توده ها را به ترتیبی که خروشیدنمی کردند اما در ۱۳ آبان ۴۳ هیئت حاکمه با برنامه دقیق به مقابله برخاستند همه نقاط را تحت کنترل کامل قراردادند و کوچکترین حرکت را از ابتدا متوقف ساختند، اطرافیان امام را محدود و فرزند اورا بازداشت ساختند[۱] اهالی شهرقم که ازخواب بیدارشدند شهر را در اشغال قوای نظامی دیدند که به هیچ کس اجازه خروج ازخانه را نمی دادند، صحن مطهر منازل علما ومقامات

---

(۱) آیة الله زاده خمینی (حاج سید مصطفی) اول صبح ۱۳ آبان که به دنبال بازداشت وتبعید امام به فعالیت گسترده ای مبادرت کرده بود ودر اولین قدم به منازل مراجع روحانی رفته بود درمنزل آیة الله نجفی مرعشی مورد تهاجم مأمورین قرارگرفت که ازدیوارو بام سرازیر شدند حاج سید مصطفی خمینی همان روز به زندان قزل قلعه تحویل گردید آیة الله نجفی مرعشی در بیانات ۲۳ رجب دراعتراض به دولت جریان دستگیری او را توضیح داد: «... آقازاده ایشان را بیایند ازمنزل بنده ببرند؟... خدا گواه است دست چند تاشان دست بندهم بود! منتهی دست بند رانزدند! چون خود اومقاومت نکرد و رفت مسلسل بیاورند درمنزل بنده؟! آخرمگرمن جنگ داشتم؟ یا ایشان جنگ داشت؟! پسری پدرش را گرفته اند، دلشکسته آمده بود با بنده صحبتهایی می کرد واورا به این شکل ببرند؟»).

برجستهٔ روحانی درمحاصره قرارگرفته بود. مع الوصف موضوع آرام باقی نماند درتهران وبسیاری ازشهرستانها بازارها تعطیل گردید وتظاهرات بسیاری صورت گرفت درمحافل روحانی نگرانی وخشم شدید بود درس حوزه های علمیه ونمازهای جماعت به عنوان اعتراض به تبعید امام درقم ومشهد وتهران ودیگرشهرها بین ۱۵ روزتا یک ماه تعطیل گردید وسیل تلگراف واعلامیه به سوی ترکیه وسفارت ترکیه درتهران سرازیرشد. بسیاری ازاین تلگرافات به عنوان رئیس جمهورودولت ترکیه مخابره می شد. تعدادزیادی تلگراف در داخل کشوربه مقامات قضایی ودولت ارسال شدودولت برای فرونشاندن اوج احساسات موافقت کرد نماینده ای ازروحانیون برای دیدارامام به ترکیه عزیمت نماید[1] وباآزادی فرزندارشد امام ترتیبی دهد که وی بارضایت ازکشورخارج گردد[2].

۱۱ـ مقاومت مجاهدین قم: منظورازمجاهدین قم تمام کسانی هستند که بعدازتبعید امام راه اورا باسرسختی ادامه دادند ومخصوصاً ازطبقه طلاب وفضلا ومدرسین قم بودند. اینان مراحل مختلفی را گذراندند و به شیوه های مختلف باعوامل رژیم برخورد داشتند وبه هر حال مقاومت رابرای پیروزی شرط اولیه می دانستند[3] انتشار مخفیانه هفته نامه «بعثت»

---

(۱) نیمهٔ شعبان ۸٤ سید فضل الله، دامادآیة الله خوانساری برای اطلاع ازوضع امام عازم اسلامبول گردید و فردای آن روزامام راازبورسا محل تبعیدبه اسلامبول آوردند ودرهتلی باحضورنمایندگان ساواک ملاقات انجام یافت.

امام خمینی وقتی ازبازداشت فرزند خودحاج سید مصطفی باخبرشد خوشحال گردید وفرمود: «زندان جهت ورزیدگی وآمادگی اوبرای آتیه خیلی مؤثروثمربخش خواهد بود». با این ترتیب مردم و روحانیون ازاحوال رهبرخبریافتند وآرام گرفتند (بررسی وتحلیلی برنهضت امام خمینی ص ۷۶۳).

(۲) رژیم شاه پس از دو ماه در۸ دی ماه مصطفی خمینی را اززندان آزاد ساخت تا حسن نیت خودراثابت کند وازطرفی به عنوان سرکشی وديدارازپدر وی راازایران خارج سازد وبنابراین درزندان به وی ابلاغ شد در صورتی که بخواهد به ترکیه مسافرت نمایدمی تواند. بلیط هواپیما هم تهیه کردند و پاسپورت هم صادرشد، وی بعدازآزادی به قم رفت بااستقبال بسیارمواجه شد و باعلما وروحانیون به مشورت نشست ونتیجه گرفت که چون این مسافرت طبق خواست رژیم است بایدانجام نگردد سازمان امنیت ومقامات دولتی کوشش زیادی برای تغییرتصمیم وی بکاربردند وچون نتیجه ندادقبل ازاینکه رمضان ۸٤ اغازشود پس از چهارروزآزادی بایک یورش ایشان رادستگیرو به تبعیدگاه ترکیه اعزام داشتند.

(۳) اعلامیه مفصل حوزهٔ قم ۱۸ روزپس ازتبعید امام باحملات شدیدبه دولت، ازاقدامات اولیه این مجاهدین

←

و بعد «انتقام» را با تمام مشکلات ادامه می دادند. اعلامیه ها و اخبار را منتشر می ساختند، در مجالس و اجتماعات سعی می نمودند مسأله تبعید امام در درجه اول از اهمیت قرار گیرد و مورد بحث و تحقیق واقع شود. کوشش می کردند اگر روحانی دستگیر می شود و ساواک سعی در اختفای موضوع دارد آن را آشکار نمایند مسأله شکنجه در زندان را بیان کنند. به اتهامات و افتراهای جراید دولتی پاسخ گویند. و به طور کلی هر اقدامی که به مخالفت و اعتراض به حکومت تعبیر می گردد آن را پرورش بدهند، تشویق نمایند. این مجاهدین اساس کار خود را فعالیت سیاسی و در راه انتخابی امام گذاشته بودند، [1] مسافرت از این

است در این اعلامیه آمده بود که: «... مصیبت بزرگ ما آن روز است که خدای ناکرده ببینیم هدفهای عالیهٔ ایشان به دست فراموشی سپرده شده و تنها بحث بر سر آزادی ایشان است... دستگاه جاسوسی و پلیسی حکومت با نقشه شیطانی و به اتکای قدرت و سیاست اربابان استعمارگر خود... خفقان مرگباری به وجود آوردند... پلیس خونخوار پس از بازداشت... خمینی آقازادهٔ ایشان را (بغضاً لابیه) روانه زندان نمود و سپس جمعی از فضلا و مدرسین مانند... را بدون کوچکترین بهانه ای به زندان فرستاد... و بعضی جراید مزدور... نیز مطالب وقیح سازمان... را به مراجع عظیم الشأن شیعه نسبت دادند... لکه های نارنگ ارتجاع وکهنه پرستی وطرفداری از فئودالها... بر ایشان نخواهد نشست وهمرنگ جامه کسانی هستند که مصونیت به مستشاران کافر امریکایی می دهند.

حضرت آیت الله خمینی در سخنرانی اخیر وظیفهٔ همه طبقات را اعم از کشوری و لشکری وعلما وفضلا حتی طلاب مقدماتی را بیان نمودند و برنامه کار هرفرد را به دستش دادند و با صراحت فرمودند سکوت در برابر این اقدامات خائنانه واسلام برباد ده هیئت حاکمه گناه کبیره است...

(۱) در همین تلاش ها و بزرگداشت ها وجلب توده ها توصیه های امام خمینی باز گو می شد، یاد ونام او با احترام همراه بود عوامل رژیم هم عکس العمل نشان می دادند به طوری که در زمانی نه می شد از او نام برد ونه کتابش را خواند ونه رساله اش را گرفت و ضمانت اجراهم زندان وشکنجه بود. این وضع علاقه مردم آگاه را به او بیشتر ساخت تا بدانجا که در پایان هر اسم از نماز جماعت یا مجلس روضه برای سلامتی او صلوات ختم می شد کم کم این صلوات ها با نام خمینی که خود نشانه جرأت وشهامت بود افزایش یافت گوینده نام آیة الله خمینی را می برد وسه صلوات هم دعا برای او بود جمله نمایانگر عشق وعلاقه جمعیت به رهبر بود وهم نشانه خصومت با رژیم که از یاد او ممانعت می کرد. این صلوات مکرر معمول گشت و همچنان باقی ماند و خود شمعی از موتور حرکت توده ها به شمار رفت.

شهر به آن شهر و جا گرفتن در بین توده های مردم و رساندن پیام خمینی و بر پایی دعای توسل از اقداماتی بود که ترک نمی شد گویی کلمات امام در گوش آنان زنگ می زد و آنان را آرام نمی گذاشت. اینان با همان بودجه ضعیف و ناچیز و در سطح پائین و در محیط خفقان به صورت تکلیف و وظیفه به اقداماتی دست می زدند که از عهده دستگاههای تبلیغاتی حکومت بر نمی آمد اینان با شوق و اشتیاق و ایمان حرکت می کردند در حالی که رژیم در اوج قدرت مادی و با در اختیار داشتن تمام امکانات و بودجه عظیم و تقسیم عمده آن در همین جامعه روز به روز نفرت ایجاد می کرد. این درس بزرگی است برای اداره اجتماعات که باید ایمان جای قدرت را بگیرد. مجاهدین حوزه قم با اینکه از لحاظ سوابق علمی و تحصیلات و سن و سال و درجه نفوذ در بین مردم در وضع متفاوتی بودند و یک سازمان منسجم را هم تدارک ندیده بودند مع الوصف همه آنها کوشش می کردند. در رأس این فعالیت گسترده آیت الله منتظری قرار داشت [1] که نام او در غالب اعلامیه ها دیده می شود در اکثر اجتماعات

---

(۱) آیة الله حسینعلی منتظری فقیه برجسته و مدرس مبارزی است که همواره راه امام را که همان راه اسلام متکی به فقه می باشد سرسختانه دنبال کرده، به هیچ گروه و دسته و حزب و جبهه روی خوش نشان نداده است و در عین حال همه را به اسلام و رهبری امام فراخوانده، سخت ترین شرایط شکنجه ها را در زندان تحمل کرده. اولین شخصیت روحانی است که با شناخت دقیق وصحیح، مرجعیت عامه امام خمینی را طی بیانیه ای به سال ۱۳۴۲ امضا نمود که در قسمتی از این بیانیه چنین آمده است: «... مردم مسلمان ایران... در این لحظات حساس که جامعه ما بر سر دوراهی انتخاب وتثبیت وضع آینده قرارگرفته لازم می دانیم برحسب وظیفه دینی وتکلیف خطیری که به عهده داریم وظیفه مردم را به طور قاطع و روشن تعیین وابلاغ نماییم.

امروز جامعه ما در مرحله ای واقع شده که درست بر سر دوراهی عزت وذلت، رشد وانحطاط وبالأخره بقاء وزوال است وسرنوشت امت اسلام مرهون صفات وخصلتهای رهبری است که انتخاب گردد. امروز ما نباید خاموش وبی تفاوت بنشینیم تا دیگران برای ما مرجع تعیین کنند. ما نباید حیران وسرگردان بر سر دوراهی بایستیم تا دیگران به ما راه نشان دهند. ما نباید منتظر بمانیم تادیگران فردیا افرادی را که از رشد اجتماعی، شجاعت وجهان بینی اسلامی بی بهره یا کم بهره اند برما تحمیل کنند.

خودما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم وفردی که لایقتر واصلح به حال اسلام و مسلمین باشد، فردی که به اوضاع جهان وحوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد فردی که بتواند اسلام

←

شرکت دارد، در تعطیل درس کوشش دارد آنگاه که به زندان می رود به سخت ترین شکنجه ها گرفتار می آید و خود باعث موجی از اعتراض مردم می گردد. شکنجه آیة‌الله منتظری روحانی برجسته از جانب مأمورین ساواک شاه چیزی نبود که قابل ترمیم باشد.

۱۲- تغییر محل تبعید: با تمام تسلطی که سازمان امنیت بر کشور داشت به علت عدم رضایت شدید توده ها احساس خطر می کرد خطر از اینکه حرکت انتقامی علیه رژیم پیدا شود و بنابراین، درصدد برآمد که به نحوی به حالت تبعیدی امام پایان بخشد، بدون اینکه ایشان را به کشور باز گرداند. تصور این بود که تحول در شرایط زندگی و محل اقامت امام مایه دلخوشی و آرامش افکار در ایران خواهد بود بعلاوه دولت ترکیه به علت اعتراضات بسیار دیگر حاضر نبود محل زندان کسی باشد که مورد توجه آزادیخواهان است. رژیم شاه تصمیم گرفت با عراق در این باره مذاکره کند و موافقت این دولت را جلب نماید. با شرط اینکه عراق استقبال رسمی نکند و عمل تبلیغاتی در این مورد صورت نگیرد و دولت عراق هم شرط کرد اقامت امام به صورت تبعیدی نباشد و مقامات ایران دخالتی در سرنوشت، آزادی و مدت اقامت امام در عراق نداشته باشند. امام در ۹ جمادی الثانی ۸۵ به حوزه نجف رسید در حالی که فرزند مبارز

واقعی را به مردم معرفی کند، فردی که در همهٔ شؤن اسلامی صاحب نظر باشد انتخاب نماییم.

حوزه علمیه قم باشناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه های علمیه و روحیه افراد داشته با رعایت کامل مقررات دینی ودقت شدید در تشخیص صفات لازم برای زعیم اسلامی، به کرات نظریه خودرا پیرامون شخصیت بارز وبی نظیر، مرجع عالم اسلام حضرت آیة‌الله العظمی آقای خمینی (متع الله المسلمین بطول بقائه) بیان نموده مراتب اتکاء واعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است اینک مجدداً بالصراحه وظیفه عموم را روشن نموده ابلاغ می دارد باتوجه به وضع روزوموقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم له لایق ترین شخصیت برای رهبری وزعامت وشایسته تقلید ومراجعه عموم است ومصداق اجلای حدیث مروی «اَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفَقَهاءِ صٰائناً لِنَفْسِهِ، حٰافِظاً لِدِینهِ، مُخٰالِفاً لِهَواهُ، مُطیعاً لأَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ یُقَلِّدُوهُ» ایشان هستند از این جهت لازم است آن عده از مردمی که تا به حال از ایشان تقلید ننموده به اکثریت مردم ایران بپیوندند واز ایشان بدون هیچگونه تردید تقلید نمایند تا انشاءالله با ایجاد یکپارچگی و وحدت کلمه در تعظیم اسلام و اعتلای مسلمین ودفع مفاسد بکوشند...».

آیة الله منتظری آخرین دوره زندان را اندکی قبل از پیروزی انقلاب پشت سر گذاشت.

خود مصطفی خمینی را همراه داشت این خبر در ایران انتشار یافت و موجب مسرت وجشن شد از طرفی آنها که متوجه نیرنگ رژیم شده بودند اقامت امام در نجف را ادامه تبعید دانستند و خواهان مراجعت ایشان به ایران شدند [۱]. حوزه قم در جهت فروزان نگهداشتن مشعل انقلاب کوشش را ادامه دادند و انتقال به نجف را وسیله ای برای بهره برداری رژیم شناختند وخطاب به هویدا نوشتند: «... آقای هویدا! شما خیال نکنید با انتقال حضرت آیة‌الله‌العظمی خمینی ازترکیه به عراق می شود احساسات افروختهٔ این ملت را خاموش کرد، ادامه تبعید حضرت آیة الله خمینی درهرجا و به هرصورت که باشد مایه ناراحتی وخشم عموم ملت است... آقای هویدا! هر چه درنظر شما محترم است: وجدان، مذهب، قانون اساسی واعلامیه حقوق بشر، با این طرز حکومت مخالف است شما یقین بدانید حکومتهایی که پایه آن برظلم وستم به ملت است بقاء وثباتی ندارد.

۱۳ـ اعتراض مجامع بین المللی به تبعید امام: تلگرافات وطومارهای مردم ایران به مقامات بین المللی سرانجام کمیسیون حقوق بشر را وادار ساخت که درمقام اقدام قانونی برآید وازدبیرکل سازمان ملل بخواهد که درجهت پایان تبعید عمل نمایند. [۲]

«دبیرکل عزیز! ما توجه شما را به اعمالی که می تواند ازطرف سازمان ملل متحد علیه روشهای اخیر دولت ایران درمورد پایمال کردن حقوق انسانی اعمال شده تعقیب گردد جلب می کنیم: گزارش این حقایق درشماره ۵ نوامبر روزنامه های نیو یورک تایمز، تایمز لندن ولوموند پاریس درج شده به همراه گزارشهایی است که ازسایر منابع به ما رسیده است به نظرمی رسد که دولت ایران به بهانه حفظ امنیت وتحت راهنمایی نیروهای انتظامی به خصوص «سازمان امنیت»، رهبران مذهبی ایران را به جرم مخالفت با روشهای دولت ایران که مغایر با حقوق مطرح درقانون اساسی ایران است اخراج کرده است، رهبران اصلی

---

(۱) آیة الله قمی طی اعلامیه ای تصریح نمود که تشرف امام به عراق به منزله پایان تبعید نیست ومبارزه همچنان ادامه دارد تا اهداف روحانیت تحقق یابد. در تلگرافهای دیگری از جانب حوزه علمیه قم با صدها امضای طلاب، از جانب مدرسین قم و از جانب علمای شهرستانها مراجعت امام تقاضا شده بود.

(۲) روزنامه ایران آزاد، شماره ۳۱، سال سوم، اردیبهشت ۴۴.

بدون محاکمه در زندان بسر می برند و بیشتر یا تمام رهبران دیگر نیز در خانه هایشان تحت نظر می باشند ولی ناهنجارترین این تصمیمات عبارت از تبعید آیة الله خمینی رهبر مذهب شیعهٔ اسلامی که ۹۵ درصد مردم ایران به آن معتقدند به ترکیه می باشد در تاریخ ٤ نوامبر حضرت آیة الله خمینی توسط نیروی انتظامی به ترکیه تبعید شد و اکنون در ازمیر تحت نظر می باشد این عمل نقض آشکار ماده ۱٤ قانون اساسی ایران است که می گوید: «هیچ ایرانی را نمی توان تبعید یا مجبور به ترک محلی یا اقامت در محلی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح کرده است». این عمل بدون انجام تشریفات قضایی و استناد به قانون انجام گرفت. حضرت آیة الله خمینی از سال ۱۹۶۲ به اتهام ایجاد شورش و آشوب در اثر مخالفت با پایمال شدن حقوق مردم ایران در قم تحت نظر بسر می بردند در آن موقع حکومت نظامی برقرار بود و بعداً لغو شد مشکل است تصور کرد که چگونه رهبری تا این اندازه محدود و مقید شود، یک رهبر مذهبی بدون محاکمه و اتهام و بدون هیچ رابطه با منافع دول ترکیه گرفتار شده است، مسأله بیش از اندازه مهم جلوه می کند ما تقاضا داریم تحقیقات لازم از هر دو دولت به عمل آید و تصمیمات مقتضی مطابق با مقررات سازمان ملل توسط دبیرخانه سازمان انجام گیرد. آوریل ۱۹۶۵

رئیس: جن پایانگ - رئیس افتخاری: روجر بالدوین.

فصل بیست وسوم

آغاز مبارزات مسلحانه باقتل حسنعلی منصور

۱ـ طرح کلی موضوع: ما از دورانی صحبت می کنیم که شاه در پناه امریکا خودرا موفق می داند. با تبلیغات بسیار مدعی است انقلاب سفید را به انجام رسانده، رژیم ارباب ورعیتی را برانداخته و دهقانان سراسر کشور را آزاد ساخته است، کارگران را در سهام کارخانجات سهیم نموده ودیگر مسأله‌ای به نام استثمار وجود ندارد، اصلاحات ارضی با موفقیت پیشرفت کرده، فئودالها ومالکین بزرگ از بین رفته‌اند، با اصلاح قانون انتخابات محرومیت ها وممنوعیت ها از بین برداشته شده و همه افراد ملت با آزادی، نمایندگان خود را برگزیده‌اند. وبالأخره شاه خود را شاد می داند که مبارزه مرتجعین را هم سرکوب کرده اوج آن را در ۱۵ خرداد وباکمک قوای نظامی درهم شکسته است و عامل و محرک اصلی را به تبعید فرستاده و اکنون دوران طلایی در پیش دارد حکومت در اختیار تام اوست وخود به تنهایی مجری سیاست خارجی است ورقبایی سیاستمدار مثل امینی هم از صحنه خارج شده‌اند؛ شاه معتقد است که ملت باید قدر او را بشناسد و اوست که نظر کرده! است ونجات دهنده ایران می باشد. خداوند او را به این مأموریت واداشته وباید با زور وجبر این ملت را به سعادت برساند.

رسانه های گروهی از جمله رادیو، تلویزیون، روزنامه ها به طور دائم و مستمر از نبوغ وافکار عالی شاهنشاه! نام می برند و او را می ستایندورقابت درشاه پرستی رواج دارد.

شاه علناً ورسماً گوش به فرامین امپریالیزم امریکا دارد. دولت نیز خود را موفق می داند. منصور دررأس کابینه ومجری اصول انقلاب است. اولین گام را در تحکیم دولت خود با تصویب کاپیتولاسیون جدید (امتیازات ومصونیتهای مستشاران امریکا) برداشته. حزب ایران نوین را پس از مطالعات بسیار با کمک دوستان خودش که غالباً فرنگ رفته های تازه واردند تأسیس نموده. حزب ایران نوین مرحله تکامل کانون مترقی است. این فرنگ رفته ها همان فرزندان حکام ظالم، زالو صفت، و بیگانه پرست دوران مشروطیت اند، همانهایی هستند که قبل ازبازگشت به کشور تعهدات لازم را برای سرسپردگی و نوکری بیگانه داده اند و از ایران و مردم آن نه شناسایی دارند و نه علاقه ای، مفتون غرب اند وتمدن آن را الگو برای همه چیز و همه جا می شناسند وتوقف در ایران را برای خود وخانواده شکنجه می دانند! مع الوصف برای مدتی فداکاری می کنند! و مشاغل حکومتی را برای چپاولگری و غارت منابع و افزایش پس اندازهای خارج به طور انحصاری در اختیار می گیرند. حزب ایران نوین با این سردمداران اکثریتی از نمایندگان وسناتورها را هم در اختیار دارد و بنابراین بر مجلس ودولت مسلط است وهمانطور که از اسم حزب بر می آید دمکراسی نوینی درایران بر پا کرده اند.

سازمان امنیت پس از یک دوره نسبتاً کم کاری برای امنیت بیشتر کنترل زیادتری را به دست آورده وبا تبعیدامام چنان وانمود کرده که توانایی انجام هرکاری را دارد ومقاومت در برابر حکومت غیر ممکن و بلا اثر است ولو اینکه مقاوم ومبارز شخص اول روحانیت ومرجع تشیع باشد. وقتی شخصیت برجسته ای مانند آیةالله العظمی خمینی شبانه دستگیر وبه ترکیه تبعید می گردد وکسی را یارای اعتراض نیست همه باید تسلیم قدرت جابر حاکم باشند. در چنین شرایطی برای مردمی که واقعیت ها را می دانستند، تبلیغات دروغین فریبنده را می شناختند، ماهیت اصلی رژیم را لمس کرده بودند وفریادهای انسان ساز

خمینی را در گوش داشتند سکوت بی معنی بود، آنان تکلیف خود می دانستند به هروسیله ممکن حادثه بیافرینند، رعب وترس دردل دولتمردان بی خبر به وجود آورند وحضور ملت را برای از پا درآوردن خیانت کاران به نمایش گذارند وعکس العمل محکمی در برابرتبعیدامام وکاپیتولاسیون تازه تصویب شده به ظهور رسانند. قتل منصور[(۱)] متضمن چنین پیامی بود. شاید درسی بود که از گذشته باز می آموختند مگرنه این بود که قتل رزم آرا نهضت ملت را با سرعت به ثمر رساند وهیئت حاکم سالهای بعد از شهریور ۲۰ را تا مرحله سقوط پیش برد واکنون این سؤال مطرح گردیده بود که وقتی دولت تابع هیچ قانونی نیست و خود را محدود به هیچ اصلی نمی شناسد وهرگونه اعتراض وانتقادی را با خشونت پاسخ می دهد آیا تکلیف ملت مقابله به مثل نیست؟، آیا جزای خیانت به اسلام و ملت به عنوان آخرین علاج چه می تواند باشد؟، در آستانه سالگرد انقلاب سفید! در حالی که جشن های مفصل بر پا داشته بودند ومراسم شبانه آزاد زنان وآزاد مردان، مجلس و دولت را گرم ساخته بود منصورمهره‌ای از این گردونه ضد ملت از پا درآمد این اعلام خطری بود برای رژیم. و در گیریهای مسلحانه بعد از این تاریخ رواج می یابد و درجه خشونت سازمان امنیت هم پیوسته روبه افزایش می گذارد.

۲ـ سابقه تشکیل هیئت های مؤتلفه: قبلاً گفتیم امام خمینی کوشش داشت نهضت اسلامی را سراسری نماید و به همین جهت نامه هایی به علمای شهرستانها نوشت وآنها را ازقضایا آگاه ساخت سپس برنامه هایی ترتیب داد تا همبستگی وارتباط حفظ گردد وآگاهی هرچه سریعتر از قضایا حاصل شود. در فاصله بین زندان وتبعید امام به خارج کشور دستجاتی را که وسیله ارتباط بودند، از دانشجویان و بازاریان ودیگر اقشار[(۲)] بهم نزدیک ساخت وبا

---

(۱) منصور سومین نخست وزیری بود که در زمان خدمت ودر رابطه با خیانت به کشور در دوران مشروطیت به قتل رسید. قبل از او میرزا علی اصغر خان اتابک در دومین سال مشروطیت وحاج علی رزم آرادرسال ۱۳۲۹ مورداصابت گلوله قرارگرفته بودند.

(۲) از جمله قشری که سابقه مبارزات سیاسی داشتند وجهت اسلامی ودینی محرک اصلی آنها ←

اطلاع امام هیئت های مؤتلفه تشکیل شد. تجربه ۱۵ خرداد نشان داده بود که برای پیشرفت کار سازماندهی لازم است و دست یابی به اخبار وعکس العمل فوری احتیاج به شبکه ارتباطی دارد، پخش اعلامیه ها به طور همزمان در نقاط مختلف کشور بسیاری از اقدامات حکومت را بلا اثر می سازد و به هرحال روشنگری، افشا سازی، ارشاد وراهنمایی توده‌های عظیم مردم جز باتمرکز نیروهای علاقمند ومؤمن وفداکار ممکن نیست عملاً پی برده بودند که افراد وگروههایی با امام تماس دارند، فعالیت می کنند اما از کاریکدیگر آگاهی ندارند چندین گروه بود که هریک به قم می رفت، تماس می گرفت اخبار را می داد مطالبی را دریافت می کرد و به تهران می آورد. منبع اصلی همه آنها شخص امام بود. این گروهها تقریباً در یک زمان ضرورت تشکل را دریافتند و از امام راهنمایی خواستند. امام آنها را جمع کرد به هم معرفی ساخت و اعتماد خود را یادآور گردید و از این آشنایی ومعرفی واعلام اعتماد جمعیت مؤتلفه اسلامی یا هیئت های مؤتلفه پایه گذاری شد. جمعیتی که شیوه هیچ یک از احزاب وگروههای سیاسی را نداشت و بر اساس علم مبارزه خاصی هم (جزهمان ارتباطات اسلامی) متکی نبود این جمعیت با نظر امام وپس از تشکیل جلسات مخفی ارکان خود را ابتدا در دو بخش تنظیم کرد: ۱ـ کمیته مرکزی مرکب از ۱۲نفر ۲ـ شورای روحانی با عضویت جمعی از روحانیون[1]

اما پس از تبعید امام به ترکیه هیئت مؤتلفه به فکر افتاد که از صورت فعالیت

بود، تحصیلات کلاسیک نداشتند، برای روحانیت ومخصوصاً روحانیون مبارز ارزش فراوان قائل می شدند و برای فداکاری همه نوع مهیا بودند. اینان بعد از در گذشت آیة الله کاشانی به سوی امام خمینی جذب شدند هسته اصلی هیئت مؤتلفه را در همین عده میتوان یافت، شیوه عمل آنها هم با فدائیان اسلام نزدیک بود. بارزترین این افرادعراقی، عسکراولادی و... بودند که عملاً بازندانهای طولای واستقامت، پیروی از خط مرجعیت وسیاست امام خمینی را نشان دادند.

(۱) از جمله روحانیون عضو این هیئت، استاد شهید مطهری، دکتر بهشتی، انواری، مولائی و... بودند.

تعلیمی و ایدئولوژی خارج شود و به صورت یک سازمان سیاسی نظامی به فعالیت ادامه دهد وبا این ترتیب شاخه نظامی به این هیئت اضافه گردید. کار کمیته مرکزی بررسی مسائل وانعکاس آن به شورای روحانیت بود. شورای روحانیت هم در مواردی از رأس جمعیت کمک می گرفت[۱] امام تأکید کرده بود که جوانها را به فرهنگ اسلامی جذب نمایند و در مقابل تلاش رژیم که سعی دارد جوانها را به فساد وتباهی بکشد سدی به وجود آورند تا مردم از اسلام واقعی آگاهی پیدا نمایند. به همین جهت جمعیّت کوشش کرد جلساتی درتهران ترتیب دهد وبه صورت کلاسیک و سازمانی مبانی اسلام آموزش داده شود ویکی از وظایف شورای روحانیت تهیه مواد تعلیماتی وآموزشی به صورت جزوه بود و بعد که کار هیئت های مؤتلفه توسعه یافت جمعیتی به نام جمعیت تربیت سخنگو تشکیل دادند و در جلسات ده نفری تعالیم لازم داده می شد. از وظایف عمده این هیئت ها رساندن سریع پیام امام بود[۲] که تابه آخر ادامه یافت.

---

(۱) امام خمینی در رأس جمعیت قرارداشت وحل مشکلات رانهایتاًنظر می داد وپس از ایشان مرحوم آیة الله میلانی بود وکمک می کرد (مراجعه شود به ویژه نامه سالگرد شهادت استاد مطهری صفحه ٦).

(۲) عسکر اولادی یکی از اعضای کمیته مرکزی می گوید: پس از سخنرانی ٤ آبان ٤٣ علیه کاپیتولاسیون نظر امام این بود که رژیم یورشی در قم خواهد داشت وبرای اینکه این یورش اثر منفی در حرکت اسلامی نداشته باشد باید مردم آگاه شوند وهیئت های مؤتلفه متعهد شدند در یک فرصت ٤٨ ساعته اعلامیه امام را که خلاصه ای از همان سخنرانی بود در تهران وهمه شهرهای ایران پخش نمایند وچون تأکیدی بود که همه نیروهای اسلامی آن روز در خط امام را وادار می ساخت که بادقیقترین ابتکارات اعلامیه ای را پخش کنند به طور بی سابقه ای انجام گرفت و باوجود کوشش رژیم سخنان امام سراسر کشور را فرا گرفت وملت می رفت برای یک بسیج عمومی ویک عکس العمل جدی در مقابل نفوذ امریکا مهیا شود که سازمان امنیت با تمام توان بکار خود سرعت داد و با تدارک وسیعی تبعید امام را انجام داد.

(مراجعه شود به روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۱۲۹ دوشنبه ١٤ آبان ٥٨).

۳ـ قتل منصور به وسیله بخارائی: منصور از اسفند ۴۲ تا بهمن ۴۳ به مدت کمتر از یکسال نخست وزیر بود. حزب ایران نوین را براساس کانون مترقی وباهمان دوستان فرنگ رفته فریفته غرب بنا نهاده بود و به صورت عروسکهای دست پرورده امپریالیزم کمر به توسعه اقتصادی ایران بسته بودند. بودجه برنامه‌ای کشور را به فرم جدیدی تنظیم کرده و اولین گام را با تصویب کاپیتولاسیون وافزایش قیمت بنزین برداشت و درجهت حفظ امنیت فرمول حساب شده، تبعید امام[۱] را به اجرا درآورده بود.

اول بهمن ۴۳ به هنگامی که حسنعلی منصور با غرور تمام به مجلس شورا می‌رفت مقابل مجلس هدف گلوله محمد بخارائی قرارگرفت ساعتی بعد دولت به این شرح اعلامیه‌ای صادرکرد:

«ساعت ده صبح امروز در موقعی که جناب آقای منصور نخست وزیر در مقابل در ورودی مجلس شورای ملی از اتومبیل پیاده می شدند مورد سوء قصد جوانی که طبق اوراق محتوی جیب او محمد بخارائی نام دارد قرارگرفتند ضارب بلافاصله دستگیر وآقای نخست وزیر به بیمارستان پارس انتقال داده شدندطبق اظهار پزشکان معالج حال آقای نخست وزیر رضایت بخش است و...[۲]».

---

(۱) یکی از نشریات مخفیانه نوشت: «آقای منصور! واقعاً شرم آور است که در مملکت به ظاهر اسلامی ایران مراجع روحانی که قانوناً مصونیت دارند عملاً نتوانند از آن استفاده کنند و مورد حمله وهجوم وافتر وتبعید وزندان قرارگیرند... ولی فراش باشیهای ینگه دنیایی در پناه شما مصونیت پیداکنند وتازه سلب آن‌هم موکول به موافقت دولت بشر دوست امریکا بشود راستی شما از این وضع خجالت نمی کشید؟

ملت مسلمان ایران! گول تبلیغات عوام فریبانهٔ هیئت حاکمه ریاکار را نخورید مبارزات خود را به رهبری روحانیت مبارز شیعه علیه تجدید کاپیتولاسیون واعطای مصونیت سیاسی به وکیل باشیهای نظامی امریکا تا لغو کامل، رسمی وعلنی این قانون ضدملّی وضداسلامی دستگاه جبار ادامه دهید (مجله بعثت شماره ۲ سال ۲ـ ۲۸ شعبان۸۴).

(۲) نویسنده کتاب بررسی وتحلیلی بر نهضت امام خمینی معتقد است که قتل منصور بلافاصله پس از اصابت گلوله بوده ورژیم به منظور کنترل اوضاع تا ۶ بهمن جریان را خلاف واقع

اعلامیه پزشکی مرتب انتشارمی یافت وخبر بهبودی نخست وزیر را می داد اما سر انجام پس از پایان تشریفات ٦ بهمن سالگرد انقلاب سفید خبر مرگ منصور رسماً اعلام شد.

فتوای قتل منصور از جانب آیت الله میلانی صادر شد وشاخه اجرائی هیئت مؤتلفه آن را عملی ساخت(۱).

٤ـ دگرگونی مبارزات: رژیم شاه ودولت وسازمان امنیت او در مورد مبارزات مردم همواره روی اعتصابات، تظاهرات، سخنرانیها، اجتماعات، اعلامیه‌ها و تلگرافات محاسبه می کردند و سعی داشتند با قدرت جلو هر گونه فعالیتی این چنین را بگیرند و از طرفی خود تبلیغاتی در جهت عکس را ادامه

گزارش می داد وی چنین می نویسد: «...اولین گلوله آتشین بخارائی قهرمان برگلوی اونشست وحلقومی را که آوازهای شاه واستعمار از آن بر می خاست درهم درید وگلوله دوم شکم اوراپاره‌نموده وامعاء واحشاء او را در هم ریخت وبه زندگی ننگ بار اوپایان داد. دستگاه جاسوسی شاه به علت وحشت بیش از حد وبه منظور کنترل اوضاع در روزهای اول مرگ او را از ملت ایران پوشیده داشت وحتی سطحی بودن جراحات وارده و بهبودی حال جناب آقای نخست وزیر را گزارش کرد». (صفحه ۷۹۹ کتاب فوق).

(۱) علی حیدری یکی از دوستان عراقی می گوید: «از زمان نواب صفوی، با عراقی آشنابودم فعالیت‌های زیادی داشت، گروه مؤتلفه را تشکیل دادیم اعضای اصلی این گروه بخارائی، حاج صادق امانی، نیک نژاد وهرندی بودند. یک شب گروه من ویکی دیگر را مأمور کرد تانزد آیة الله میلانی در مشهد رفته و حکم ترور منصور را بگیریم تا مجوزی داشته باشیم واین از نظر بستن دهان گروهی بود که وظیفه شان را تشخیص نمی دادندچون مشغله آیة‌الله میلانی زیاد بود و دوروبر ایشان کسانی بودند که نمی بایست ازتأییدیه خبردارشوند، ما با تهیه زنبیلی به نام خرید از بقالی نامه‌ای راکه ایشان‌می بایست تأیید می کرد در زنبیل مخفی کرده وبه ایشان رساندیم وبا ایشان در ساعت ۵ بعد از ظهر قرار گذاشتیم در ساعت مقرر مرحوم آیة‌الله میلانی ضمن رساندن سلام به دیگر برادران هیئت مؤتلفه نامه مزبور را صحه نهاد که بعد از چند روز منصور ترور شد.

اواخر سال ۵۷ عراقی اززندان آزادشد. ودر اول سال ۵۵ من در رابطه با سید علی اندرزگو دستگیر شده بودم» (کیهان ۱۲ مهر۵۸).

دهند اما پس از تبعید امام خمینی با شیوه و وضع جدیدی مواجه شدند که بعد از نابودی فدائیان اسلام در سال ۳۴ سابقه نداشت رژیم با اقدامات مسلحانه مذهبیون مواجه شده بود که پشتیبانی از توده مردم را دارد و این برای رژیم مصیبت باربود. قتل منصور در اول بهمن ۴۳ وسیله دسته نظامی گروه مؤتلفین، حمله مسلحانه به شاه در کاخ مرمر در فروردین ۴۴، تشکیل حزب ملل اسلامی با اهداف قیام مسلحانه وکشف آن در مهر ۴۴ بعد از انقلاب سفید غیر قابل انتظار بود و حکایت از یک نهضت مسلحانه را داشت[۱] در ابتدا گروهی از هیئت‌های مؤتلفه که کار مسلحانه را به عهده داشتند تصمیم گرفتند کار شاه را یکسره کنند و با تهیه مقدمات سه، چهاربار به دنبال او رفتند تا حدود ۶۰ روز از تبعید امام گذشت اینان با خود اندیشیده بودند که مردم رو به یأس می روند؛ زیرا شصت روز از تبعید امام گذشته وکاری انجام نشده چنانچه در پرونده امر منعکس است. اینان در جلسه‌ای به این نتیجه رسیدند که باید از رده دوم شروع کرد. رده دوم را یازده نفر تشخیص دادند که در رأس آن حسنعلی منصور بود.[۲] در رابطه با قتل منصور باتبعید امام، بخارائی درباز پرسی ودادگاه دو نکته را می گوید:

یکی اینکه: «بازداشت یا اعدام یا تبعید یا شکنجه عده‌ای مشکلی را حل نمی کند شما می خواهید با معلول مبارزه کنید اسلام به ما این آگاهی را داده

---

(۱) دکتر بهشتی می گوید: «امام احتمالاً با استفاده صحیح از سلاح در مبارزه با رژیم موافقت داشتند. ایشان معتقد بودند که پایگاه اصلی مبارزه باید مبارزهٔ قاطع وآشتی ناپذیر اسلامی اجتماعی و سیاسی باشد واجازه دادند که وجوه شرعیه برای تهیه سلاح بکاررود».

(نقل از ضمیمه جمهوری اسلامی خرداد ۵۹).

(۲) حاج مهدی عراقی که پس ازسیزده سال زندان ۳ماه قبل ازانقلاب آزادشد وبه مبارزین پیوست قتل منصور را از جانب هیئت‌های مؤتلفه در رابطه با کاپیتولاسیون وتبعید امام وحضور مستشاران امریکایی دانست که نتیجتاً مفسد فی الارض شناخته شده بود وبخارائی، نیک نژاد ورضاصفار هرندی عهده‌دار اجرا شدند. وپس از منصورنوبت نصیری، ایادی، اقبال و۱۱ نفر دیگر از عوامل رژیم بوده که موفق نشدند.

(اطلاعات ۸ بهمن ۵۷)

که باید باعلت مبارزه کرد وماهم برای مبارزه باعلت برخاستیم شما علت کشته شدن منصور را در یابید علت کشته شدن او تبعید آیة‌الله العظمی خمینی است. من را کشتید امثال من فراوانند یقین بدانید تا امام به ایران باز نگردد آسایش نخواهیدداشت».

دیگر اینکه رئیس دادگاه از بخارائی سؤال کرد به چه جهت منصور را کشتید آیا به نظر شما او عامل اصلی بود؟

و او پاسخ داد: «خیر عامل اصلی شاه بود وما سه بار به دنبال او رفتیم وروی اسلحه مان نوشته شده که اولین کسی که باید کشته شود شاه است ولی موفق نشدیم ولی بعد از او آدمی رذل تر از این پیدا نمی شد که رهبر اسلامی یک ملت را تبعید کند و از تبعید دفاع کند».

ووقتی رئیس دادگاه سؤال کرد که چرا برخلاف قرارتان که باید تیراول را به شکم وتیر دوم را به مغزش بزنید به حنجره‌اش زدید؟

پاسخ داد: «من تیر اول را به شکم او زدم در مغزم خطور کرد که حنجره‌ای که به آیة العظمی خمینی توهین کرده باید دریده شود این بود که تیر سوم را به مغزش زدم».

و در پاسخ رئیس که چه فتوایی برای قتل داشتی؟ گفت: «تنها سخنرانی امام در روز ٤ آبان فتوایی بود برای فرد فرد ملت، برای هرکسی که از اسلام وایمان وعقل برخوردار بود که این خائنین به سزای خیانتشان برسند»[۱].

نتیجه دادگاه نظامی اعدام بخارائی وسه نفر ازیارانش بود.

۵- حزب ملل اسلامی: در شرایط کامل اختناق سازمان امنیت خبر از کشف شبکه‌ای داد که جنبش مسلحانه‌ای را تدارک می دیدند[۲] اعلام اینکه جمعی از جوانان قصد براندازی رژیم را داشتند خود ضربه‌ای بود برای رژیمی

---

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی شمارهٔ ۱۲۹ دوشنبه ١٤ آبان ۱۳۵۸.

(۲) معروفترین اعضای دستگیر شده: شیخ محمد جواد حجتی کرمانی ومحمد کاظم بجنوردی بودند.

که خود را از هر جهت مسلط بر اوضاع می یافت و تصور می کرد با انقلاب سفید راه هرنوع قیام را سد کرده است.

ملل اسلامی به طوری که از عنوان آن پیدا بود[۱] یک حرکت اسلامی مسلحانه را پایه می گذاشتند. رژیم شاه کوشش کرد از اعلام کشف چنین حزب و جمعیتی جلوگیری نماید و روی آن سر پوش گذارد و به مدت سه ماه که از بازداشت اعضای آن می گذشت خبری انتشار نیافت[۲] ولی مردم متوجه بودند که کوههای شمیران و شاه آباد مورد محاصره مأمورین امنیتی قرارگرفته و بعضی راهها مسدود است و در راهها اتومبیلها را متوقف و بازرسی می نمایند.

یکی از محاکماتی که در تهران به طور علنی در دادگاههای نظامی انجام می گرفت محاکمه اعضای حزب ملل اسلامی بود. فرسیو دادستان ارتش در ادعانامه خود می گوید: «از مدتی قبل فعالیت ورفت وآمدهای گروهی جوان سوء ظن مأمورین را برانگیخت در ۲۳ مهر ٤۳ یکی از جوانان مظنون بازرسی و در کیف او تعدادی اعلامیه به دست آمد پس از تحقیق مأمورین اطلاعات به محل کمیته مرکزی این حزب راهنمایی شدند بعضی از افراد گروه دستگیر وجمعی به کوههای شمال شمیران پناهنده شدند پناهگاه آنان کشف گردید.

---

(۱) در تاریخ ۲٤ مهر، ۲٤ شبکه ملل اسلامی کشف و اعضای آن دستگیر شدند سازمان امنیت در ۲۸ دی ٤٤ کشف آن را اعلام داشت.

(۲) داد ستان کل کشور طی مصاحبه‌ای باخبرنگاران، کشف حزب ملل اسلامی را اعلام واظهار نمود که گردانندگان حزب ظاهراً هدف کلی جمعیت را تشکیل دولت واحد اسلامی نشان داده‌اند ولی مقصود واقعی آنان ایجاد جنگ واغتشاش وآشوبگری وخون ریزی از طریق قیام مسلحانه بوده است.

حزب مزبور مبادرت به تهیه اسلحه از کشورهای خارج نمود دارای ۵۵ عضو بوده که برای ۸نفر تقاضای اعدام وبرای بقیه تقاضای مجازات حبس از ۳سال تاحبس ابدشده‌است.

(روزنامه های خبری عصر تهران)

(جواد منصوری عضو حزب درمجله عروة الوثقی شماره ۲۷، ۱۲ تیر ۵۹ به معرفی این گروه پرداخته است).

افراد دستگیر شده ۶۹ نفرند که ٦٤ نفر آنها آزاد شدند، اسناد به دست آمده حاکی از جنبه کاملاً مخفی حزب دارد هدف اصلی رهبران آن برقراری حکومت توحیدی اسلامی بوده وقصد داشتند مردم را به یک مبارزه مسلحانه دعوت نمایند و برای تأمین هدف به تهیه اسلحه با کمک یک کشور خارجی پرداختند.

اعضای این گروه عقیده دارند بردن اسلحه‌های دولتی کاری مشروع ومجاز است. سن متوسط اعضای گروه بیست سال، اکثراً دانش آموز، دانشجوفارغ التحصیل دانشگاه وآموزشگاه بودندوبه خانواده مذهبی مترقی وسرشناس تعلق داشتند...».

رهبری این گروه که عنوان جالب و بزرگی را به خود اختصاص داده بود ظرفیت و کارایی متناسب را فاقد بود در سال ٤٠ انگشت شمار جوانان همفکری را گردآورد.

به دنبال قیام ۱۵ خرداد تمایلات قهرآمیز در این گروه بالا گرفت وشروع به عضو گیری کرد وسن اعضای آن زیر ۲۰ سال بود وغالباً فاقد سابقه فعالیت سیاسی بودند. مرام حزب تأکید بر اسلام واستناد به قرآن با همبستگی ملتهای اسلامی از طریق انقلاب بود[1].

٦ـ حادثه ۲۱ فروردین کاخ مرمر: ساعت نه صبح روز ۲۱ فروردین ٤٤

(۱) نویسنده تاریخ سی ساله (جلد دوم) در صفحات ۱٤۳ الی ۱٤۹ به سوابق وخصوصیات این حزب واعضای آن پرداخته معتقد است چون مؤسس آن سالها در عراق بوده تحت تأثیر جوناشی از سقوط سلطنت در عراق قرارداشته تمایلات سیاسی مذهبی وسوسیالیستی را بهم آمیخته و استراتژی سه مرحله‌ای برای حزب در نظر گرفته بود که مرحله سوم آن آشوبگری مسالمت آمیز وسپس قهرآمیز وآنگاه جنگ چریکی راداشته است تعلیمات حزب مبتنی بر تشریح روح واقعی از اسلام وانطباق آن با برداشتهایی از مارکسیزم بوده، مؤسسین از جامعه خود و از مبارزات جنبش ملی وکارگری هیچ تجربه‌ای نداشتند وفرمی را که برای فعالیت خود انتخاب کردند به هیچ وجه مناسب شرایط جامعه نبود ودر اولین برخورد با دشمن وقبل از اینکه اثر سیاسی ونظامی بگذارد سراسر شبکه لورفت و از حرکت بازماند. از جنبه فلسفی پلی بود بین ایده‌آلیزم وماتریالیزم وبه علت اشکالات ناشی از این دوگانگی با تضاد ایدئولوژیک

←

درکاخ مرمر حادثه‌ای روی داد. رضا شمس آبادی سرباز وظیفه که با نقشه قبلی در محل توقف اتومبیل شاه مستقر شده بود هنگامی که اتومبیل در مقابل سرسرای کاخ مرمر توقف کرد آماده شد که به سوی شاه تیر اندازی کند. شاه از در مقابل شمس آبادی اتومبیل را ترک نکرد و همین سبب شد که رضا شمس آبادی مجبور به دور زدن اتومبیل شود همین فرصت کوتاه کافی بود که شاه خود را به داخل سرسرای کاخ بیندازد و شمس آبادی به دنبال شاه وارد سرسرا شد و هنگامی که به سوی شاه نشانه‌رفته بود و تیراندازی می کرد توسط دو درجه دار گارد مورد اصابت گلوله قرارگرفت.

رژیم شاه که تصور می کرد با دستگیری وسرکوبی گروه محمد بخارائی ریشه اعمال قهر آمیز را برای مدتی طولانی خشکانیده ومی تواند با آسودگی به حیات خود ادامه دهد، باردیگر رگبار مسلسل در کاخ مرمر او را به لرزه انداخت.

این حادثه انعکاس از نارضایتی شدید واوضاع قابل انفجار در ایران داشت به همین جهت حکومت سعی نمود با تمام قوا از علنی شدن آن جلوگیری نماید اما موضوع چیزی نبود که قابل انکار واخفا باشد. حمله در مرکز شهر درکاخ مرمر انجام گرفته بود وجمع زیادی از مردم از خیابانهای اطراف با صدای مسلسل به کنجکاوی پرداخته بودند وخبر با سرعت درز پیداکرده وبه سرزبانها افتاده بود وهمه جا از ترور شاه سخن گفته می شد از اینرو در مقام اغفال وانحراف افکار برآمدند و اولین خبر روزنامه‌ها از طریق سازمان امنیت این بود که: «بین چند نفر سرباز در کاخ مرمر نزاع در گرفت که منجر به تیراندازی وکشته شدن چند نفر سربازگردید». روز بعد گزارش دیگری که دروغ اول را اصلاح می کرد دادند.

«هنگامی که اعلیحضرت همایون شاهنشاه! به دفتر کار خود در کاخ مرمر نزول اجلال! می فرمود سرباز وظیفه‌ای گویا براثر جنون آنی به تیراندازی دست

رو برو شد و در سوق دادن جناح های جوان مذهبی به مشی مسلحانه کمک کرد طی سالهای ۴۸ تا ۴۹ عده‌ای از آزادشدگان این گروه همراه عناصر دیگر در تشکیل یک گروه با تمایلات اسلامی ومشی مسلحانه زیر عنوان «حزب الله» شرکت کردند.

زد وباغبان ودومأمور را به قتل رسانید وخود کشته شد».

درپیگیری این واقعه در اردیبهشت اعلام شد یک گروه متشکل از شش نفر شمس آبادی را تحریک به تیراندازی کرده اند[۱] دوتن دیگر نیز در رابطه با این واقعه دستگیر شدند ومحاکمه گروه ۱۴ نفری در مهر ۴۴ آغاز شد و پس از یک ماه دادگاه به اعدام دو نفر وحبس ابد یک نفر وحبس های ۶ تا۸ سال برای ۹نفر وآزادی دو نفر رأی داد. محکومین به اعدام هم چون واقعاً دخالتی در جریان نداشتند از یک درجه تخفیف استفاده کردند[۲]. حرکت شمس آبادی با توجه به وضع خانواده و سابقه وی نمایانگریک احساس مذهبی است وگرچه در تشکیلات اسلامی شرکت نداشت ولی به عنوان یک اقدام مستقل فردی مذهبی قابل توجه است وشاید قتل منصور در تصمیم اوبی اثر نبوده باشد مخصوصاً عدم ارتباط مستقیم با گروهی چپی که اعضای آن تحت محاکمه قرارگرفتند مثبت این مدعی است[۳] گروه کوچک دیگری سوسیالیزم اسلامی را عنوان کردند ونام سوسیالیست های خدا پرست برخود گذاشتند وتمایلات مسلحانه هم داشتند و در سال ۴۴ اعلامیه هایی دادند وجبهه آزادیبخش ملی ایران یا «جاما»

---

(۱) محققین رژیم می بایست حادثه را از تودهٔ مردم جدا سازند وطبق معمول دخالت بیگانه را به آن مربوط سازند که بتوانند ضد ملی معرفی نمایند بنابراین پس ازمدتی بررسی آن را متوجه کمونیستها نمودند که با انقلاب سفید مخالفت دارند وضد رژیم اند وبه دنبال آن، توطئه کاخ مرمررا افشا کردند ویقه پرویز نیکخواه وچندتن دیگر از طرفداران چین را گرفتند که اینان در خارج از کشور قبلاً فعالیتهایی داشته اند.

(روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۲۵۰ ـ شنبه ۲۳ فروردین ۵۹).

(۲) همین محکومین پس ازمدتی توبه نامه نوشتند و از چپ گری به سلطنت خواهی آمدند وشغل ومقام گرفتند تاجایی که بعد از انقلاب اسلامی همان نیکخواه باتهام تقویت وتحکیم رژیم شاه اعدام گردید.

(۳) سربازی به نام بارانی در مهر ۴۴ بدون آشنایی قبلی ودلیل خاصی سه نفر سرهنگ را در باغشاه به قتل رساند و سه ماه بعد تیرباران شد وخود بحثهای زیادی را پیش آورد باید به پرونده موضوع برای دریافت انگیزه واقعی مراجعه کرد.

راذیل آن قراردادند[۱] و درمتن اعلامیه از مبارزه قهرآمیز نامبرده شده بود وحتی فرمول مواد منفجره را نوشته بودند در واقع این گروه می خواست مشی مسلحانه را به طریق مسالمت آمیز تبلیغ کند. اعضای آن در اواسط سال ٤٤ بازداشت شدند و به حبسهای نسبتاً سبک محکوم گردیدند[۲] حرکتهای دیگر گروهی ومخصوصاً اسلامی در این دوران وجود دارد که گاهی فعالیتی بیشتر هم داشته اند که چون محاکماتی پیدانکرده بود و بعضاً در شکل انجمن وگروه با پوشش غیر سیاسی عنوان شده اند-نام نبردیم. ما در سال ٤٤ ناظر مقاومت دیگری هم در مقابل دولت هستیم که به صورت یک طغیان عشایری ظاهر گردید و با اعدام ۷ نفر از سران عشایر جنوب پایان گرفت[۳].

در سالهای بعد برخورد گروههای مبارز دیگری بادستگاه امنیتی رژیم ملاحظه می گردد تعدادی از جوانان به زندان می روند، بعضی دربرخوردهای خیابانی کشته

---

(۱) از اعضای آن حبیب الله پیمان وکاظم سامی را نامبرده اند.

(۲) به تاریخ ۳۰ ساله جزنی صفحهٔ ۱۰۳ مراجعه شود.

(۳) عشایر غالباً دولت را مانع ادامه زندگی آزاد خود می دانستند، مخالفت با کوچ آزادانه واستفاده از مراتع وخلع سلاح وسربازگیری دلایلی برای برخورد دولت باعشایر بوده است بهمن قشقائی خواهرزاده ناصر وخسرو قشقائی در انگلیس تحصیل پزشکی می کرد با تمایلات مصدقی و تحت تأثیر سازمان انقلابی حزب توده به رفتن به منطقه عشایری وبرپائی شورش تشویق شد و چندین ده تن نیروی عشایری فراهم ساخت و به جنگ و گریز پرداخت.

سازمان امنیت در تهران مادر وخواهر بهمن را به گروگان گرفت وبهمن از ادامه مبارزه ناامید و خود را به اسدالله علم تسلیم کرد سپس در تهران اعدام گردید به طور کلی با اعدام هفت تن از سران عشایر جنوب وترس ورعبی که سایرین یافتند به طور کامل تسلیم حکومت گردیدند (تاریخ سی ساله بیژن جزنی صفحه ۱۴۳ - ۱۴۰).

در رابطه با سران عشایر قشقائی که در خارج کشور بسر می بردند پس از اشغال سفارت آمریکا اسنادی از جانب دانشجویان پیروخط امام ابراز شد که حتی به هنگام طرح اعتبارنامه خسروقشقائی در مجلس شورای اسلامی هم مطرح گردید که به موقع با توجه به سوابق مبارزاتی آنان باید مورد بررسی تاریخی قرارگیرد.

می شوند، اعدامهایی وسیله دادگاههای نظامی به اتهام مبارزه مسلحانه علیه رژیم صورت می گیرد. شکنجه های بی سابقه ای در زندانها ومراکز امنیتی رژیم انجام می شود. در این دوران از لحاظ شکل دو نوع مبارزه وجود دارد: مبارزه فردی. ودیگری مبارزه گروهی. از جهت طرق مبارزه هم دو ترتیب دیده می شود: مبارزه آشکار وسیاسی. ودیگری مبارزه مخفیانه ومسلحانه. وبالأخره از نظر فکری هم مبارزین در درجه اول به دو دسته تقسیم می گردند آنها که ریشه اسلامی دارند وآنها که ریشه ماتریالیزم.

غالباً جوانانی به مبارزات این زمان شکل می دهند که در سالهای ۳۹-۴۳ به نحوی در جریان مبارزه حضور یافته بودند وبعضاً نیز سوابق بیشتری داشتند ومثلاً ناظر حوادث مربوط به ملی شدن نفت بودند ویا با احزاب وگروههای قبلی آشنایی داشتند ویا در انجمن های اسلامی دانشجویان ودانش آموزان عضویت پیدا کرده بودند همه اینها می دیدند که رژیمی درکشورحاکم است که منافع ملت را در نظر نمی گیرد ووابسته به قدرتهای خارج است، مشروعیت ندارد، قوانین ضد مردمی تصویب و با خشونت اجرا می شود، منابع عمومی مملکت در اختیار کارتلها وتراستهای غارتگر بین المللی گذاشته می شود، اکثریتی از مردم در جهل اند در بسیاری ازنقاط کشور فقر و بیکاری و بیماری مردم را به شدت رنج می دهد درمقابل سران حکومت صرفاً درفکر ادامه سلطه خویش اند تبلیغات فریبنده ای هم درجریان است، مطبوعات ورادیو تلویزیون در خدمت قدرت حاکم اند، آزادی وجودندارد،بی عدالتی وتبعیض ازرویه های رایج اند.

جوانانی که این دردها را می دیدند ولمس می کردند ومبارزات طولانی ملتها را علیه قدرتهای بزرگ حاکم مطالعه کرده بودندبه این فکر رسیدند که بایدازطریق مبارزه مسلحانه اقدام نمود.

ایستادگی مردم ویتنام درمقابل تجاوز امریکا و مبارزات طولانی مردم مسلمان الجزایر درجهت کسب استقلال وانقلاب مردم کوبا با واژگون ساختن رژیم امریکایی باتیستا نقطه های روشنی برای مبارزه می نمود واین جوانان را بیشتر مصمم می ساخت، به خصوص که در ایران نکات مثبت دیگری مثل جنبه مبارزاتی

مذهب ومسأله جهادوشهادت وراهبری مرجعیت تشیع در تحریک مردم وجود داشت وهنوز مدت طولانی از قیام ۱۵ خرداد نگذشته بود. بعضی از این جوانان تصور کردند از این زمینه مساعد مذهبی توده مردم، می توانند بهره بگیرند همانطور که قبلاً توضیح داده شد گروههای فراوانی بودند که بعضاً به فکر یا به دنبال مبارزه مسلحانه بودند به حدی که تا قبل از سال ۵۰ حدود بیست سازمان وگروه مسلح به دام ساواک افتادند[۱].

در اینجا ما به معرفی دو گروه مجاهدین خلق وفدائیان خلق می پردازیم که به موازات هم بادو بنیاد عقیدتی متفاوت دراین راه مطالعه می کردند و به طوری که خواهیم دید سازمان پلیسی سفاک رژیم شاه فعالترین جوانان این گروهها را قبل از اینکه کوچکترین صدمه‌ای به رژیم برسانند دستگیر کرد، شکنجه داد، نابود ساخت وفقط در سالهای ۵۰ ـ ۵۴ باقیمانده این گروهها در گیریهایی را به وجود آوردند. عملکرد گروهها متفاوت و گاهی هم متضاد بود و به طور مستقل نمی توانست ضربه‌ای مرگ بار به رژیم وارد سازد.

البته توجه داریم که اولاً ـ مادر بررسی فعلی تاریخ سیاسی را توضیح می دهیم وطبعاً از احزاب وگروهها در حد کلی وتاحدی که ارتباط پیدا می کنند بحث داریم آن هم به مناسبت برخورد با قدرت حاکم و نه بیشتر. بنابراین نقاط مثبت وضعف و ترتیب تشکیل واهداف وانحرافات وبسیاری مسائل از این قبیل را در بررسی خاص خود خواهیم داشت.

ثانیاً: هیچ یک از این گروهها و دستجات واحزاب را با اصل نهضت اسلامی امام خمینی که به صورت درختی تنومند درآمد قابل مقایسه نمی دانیم؛ چرا که این نهضت با اتکا به تشیع ومرجعیت رشد کرد، و سیل آسا وزلزله مانند رژیم سابق وعوامل وابسته به آن را درهم کوبید وبا قدرتهای بزرگ به نبردی بنیادی پنجه در افکند واسلام را به عنوان یک طریق ومکتب استوار بی اتکای به شرق و غرب و در عین حال نجات دهنده معرفی کرد، این نهضت به حق همه آن گروهها را در زیر

---

(۱) کتاب تحلیلی برسازمان مجاهدین خلق ایران، ص۳۲.

چتر خود قرارداد ونجات داد، این نهضت ریشه ۱۴۰۰ ساله دارد و براساس تعالیم الهی و خواست عمومی بود.

در واقع بارووری وتبلور آن دردوره معاصر با هدایت مبرزترین پیشوایان اسلامی است که با احراز شرایط، تکلیف اسلامی انسانی خود را به انجام رساند ونباید به آن کانالهای انحرافی وارد ساخت ویا به آن پیوندهای نابجا وغیر مؤثر زد، موضوع روشن است مع الوصف کافی است یادآوری شودیک گروه وحزب سیاسی ولــــو باایدئولوژی مذهبی محتاج تشکیلات و سازماندهی وجمع نفرات وشناسائیها وغیره بود و با تمام تلاش ظرف چند سال کمتر از صد نفرعضو می داشت اما در خط امام ومرجعیت تشیع بایک پیام واعلام میلیونها نفر مشتاق را مکلف به اجتماع وعنداللزوم نثارجان ومال می ساخت بی آنکه هریک انتظاری داشته ومزد وحقی طلب نمایند و یا ازقبل ثبت نام نموده و یا حتی شناخته شده باشند. وبه این خصوصیت بارز وتعیین کننده مردم ایران غالباً توجه نمی شود.

۷ـ سازمان مجاهدین خلق: بنیانگذاران این سازمان[۱] عقیده داشتند مبارزه باید سازماندهی شده باشد، هدف مشخص گردد و کادرها برای قبول مسؤولیت تربیت شوند و تحلیلی از اقشار اجتماع ونیروهای مبارز وفعال در صحنه به عمل آمده باشد، عضوگیری باید با دقت صورت گیرد و دررابطه بانیروهایی که نزدیکی بیشتری با سازمان دارند انجام شود.

سالهای ۴۴ ـ ۴۶ به این کار پرداختند وآموزش سیاسی ایدئولوژیکی را شروع نمودند و مدعی بودند که سازمان توانسته درک جدیدی از آیه قرآن «**اَلّذِینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا**» پیدا نماید[۲] کار اولیه این گروه بررسی نهضتهای گذشته وآموزش

---

(۱) محمد حنیف نژاد، سعید محسن وعلی اصغر بدیع زادگان سه نفر از دانشجویانی بودند که فعالیت جبهه ملی ونهضت آزادی آنان را قانع نکرده بود ضمن اطلاعات سیاسی که از جبهه ملی و اطلاعات مذهبی که از نهضت آزادی به دست آورده بودند در اواخر سال ۴۴ به تشکیل یک سازمان مسلح تصمیم گرفتند که بعدها نام مجاهدین خلق را گرفت.

(۲) شرح تأسیس وتاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۴۴ تا سال ۵۰، ص۲۹.

نظامی وچریکی در مرحله تئوری به اعضا بود و در اواخر سال ۴۸ حدود ۵۰ نفر عضو داشته است[۱] که در سه بعد ایدئولوژیکی، سیاسی ونظامی کار می کرد برای اینکه در آموزش نظامی قدرت بیشتری پیدا نماید اعضایی را تک تک یا اکیپهای ۲ تا ۶ نفره به اردوگاههای فلسطینی فرستاده است[۲].

این گروه پس ازواقعه سیاهکل ودستگیری جمعی از چریکهای فدایی وتوجه به اینکه روستا مناسب فعالیت نیست در صدد برآمدند تاچند فقره اعمال چریکی شهری ترتیب بدهند مخصوصاً سعی داشتند این اقدامات مقارن جشنهای ۲۵۰۰ ساله باشد، اینان برای تهیه اسلحه به کسی مراجعه کردند که مأمور ساواک بود و از همین طریق سازمان لو رفت و در شهریور ۵۰ کادر مرکزی سازمان درخانه تیمی دستگیر شدند بدون اینکه گلوله ای شلیک کرده باشند[۳] افراد دستگیر نشده به ادامه سازماندهی پرداختند و دراواخر سال ۵۳ وسال ۵۴ درگیری از نظر ایدئولوژی بین خود پیدا کردند[۴]. بااعلام مواضع جدید دگرگونی بسیار حاصل شد تا بدانجا که ماهیت مبارزه عوض گردید.

---

(۱)تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران، ص۳۶.

(۲) در سال۴۹ چند نفر از این گروه در آستانه مسافرت به بیروت در دوبی دستگیر می شوند واز این ترس داشتند که به ایران تسلیم گردند وسازمان کشف شود از جانب پلیس دوبی مقدمات این تحویل فراهم می شود ودر همان حال تعدادی از اعضا هم تلاش کردند که به عنوان مسافر به داخل هواپیما راه پیدا کنند ودر نتیجه هواپیمای حامل متهمین را به جای تهران اجبار به فرود در بغداد نمایند وپس از مدتی در زندان عراق بسر می برند که آزاد شدند و به اردوگاه فلسطینی ها رفتند.

(۳) از کادر مرکزی تنها احمد رضائی که دیر به جلسه رسیده بود دستگیر نشد واز جمع دستگیر شدگان که ۱۴ نفر بودند در دادگاههای نظامی رژیم هر۱۴ نفر را به اعدام محکوم کردند که فقط مسعود رجوی به طور مشکوک یک درجه تخفیف یافت.

(۴) مجید شریف واقفی توانست به صورت مخفی و با عنوان عضو کادر مرکزی ومسؤول امنیتی، امور سازماندهی را عهده دار شود ومسؤول گروه الکترونیك برای کشف امواج وفرکانسهای رادیوئی کمیته ساواک وشهربانی اقدام کند ولی با انتشار جزوه ای به نام جزوه سبز آموزشی جریان

←

۸ـ سازمان چریکهای فدایی خلق: در فروردین سال ۵۰ موجودیت خود را اعلام داشت و مردم با چنین نامی آشنا شدند. این نام از پیوند دو گروه چریکی ظاهر گردید [۱] که مارکسیسم ـ لنینیسم ایدئولوژی رسمی آنان بوده است [۲] در آثاری که انتشار داده‌اند مدعی شده‌اند از رهبری جهانی شوروی استقبال نداشته‌اند وسیاست شوروی بعد از استالین را مردود شناخته وبعضاً تمایلات چینی پیدانموده‌اند ولی مدعی شدند اصل سازمان مستقل از قطبهای جهانی **کمونیزم عمل** کرده است [۳]. در دیماه ۴۶ جزنی وسورکی بازداشت شدند بدون اینکه اقدامی در مقابله بارژیم انجام داده باشند و در آن سال وسال بعد آن تعدادی از اعضای گروه شناخته **ودستگیرشدند** بعضاً به حبس های مختلف محکوم شدند باقیمانده گروه تجدید سازماندهی کردند وتیم های کوه، شهر، تدارکات وارتباطات وبالأخره تیم فنی وعلمی تشکیل دادند و به دنبال آن در پوشش گردش علمی به دهات و جنگلها رفتند وباگروه احمدزاده بهم آمیختند [۴] واولین دسته به جنگلهای شمال فرستاده

جدیدی ظاهر گردید که منجر به قتل وی در اردیبهشت ۵۴ گردید و در همین رابطه صمدیه لباف هم ترور شد ولی زنده ماند و جریان را فاش نمود (به ویژه نامه سالگرد شهادت شریف واقفی روزنامه جمهوری اسلامی بهمن ۵۸ مراجعه شود).

(۱) گروه جزنی و گروه احمد زاده، گروه اول در سال ۴۶ لو رفت و چند نفر از آن دستگیر شدند، دو گروه در سال ۴۹ یکی شدند.

(۲) گروه مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی و امیرپرویز پویان بودند که برنامه خود را بر مطالعه مارکسیسم لنینیسم و شناخت جامعه ایرانی گذاشت و مشی مسلحانه را انتخاب کرد. این گروه پس از یک سلسله تحقیقات روستائی و پیوستن به گروه اول توسط یک تیم ۹ نفره در اواخر سال ۴۹ به فرماندهی علی اکبر صفائی فراهانی به پاسگاه سیاهکل حمله کردند (آیندگان، ۱۹ بهمن ۵۷).

(۳) کتاب ۱۹ بهمن تئوریک، ص۱۳.

(۴) کتاب ۱۹بهمن تئوریک که تحلیلی ازتکوین وتکامل گروه رادر بردارد درخصوص ایدئولوژی ومشی گروه می نویسد: «مارکسیسم ـ لنینیسم ایدئولوژی رسمی گروه بود. کسانی به عضویت پذیرفته می شدند که قبلاً با ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا شده و آن را پذیرفته باشند. مشی قهرآمیز در جهت بر پاساختن انقلاب دمکراتیك نوین، استراتژی گروه بود. آغاز مبارزه چریکی در جنگل

←

شدند تا با تحقیقات زیادتر تمرین نمایند واحتمالاً استحکاماتی بسازند وآذوقه‌ای تدارک ببینند. اما در اولین راه به دام افتادند؛ چون محل وزمان مناسب نبود ارتباط گروه باشهر وده به سختی انجام گرفت و پوشش تبلیغی در محیط نداشت لذا عده‌ای احتمال دادند اینان سارق‌اند وارابط بین گروه ده وشهر دستگیر شد. گروه برای نجات خود از لورفتن وآزاد ساختن رفیق گرفتار شده به پاسگاه سیاهکل حمله بردند وپاسگاه را خلع سلاح نمودند[۱] وبالأجبار به داخل جنگل عقب نشینی کردند. عوامل رژیم جنگل را محاصره کردند ونقاط مشکوک جنگل را به آتش کشیدند وبا

وکوه تلقی گروه از مبارزه مسلحانه در آن شرایط بود. سابقه طولانی اعضای گروه در جریانهای مارکسیست ـ لنینیست قبل از تشکیل گروه باعث شد که بدون بحث وگفتگو وبه مثابه امری بدیهی، مارکسیسم ـ لنینیسم ایدئولوژی گروه شناخته شود. برخورد وتماس با حزب توده وجریانهای مخالف آن باعث شد که از این حزب تحلیل نسبتاً درستی به عمل آمده و گروه تمایل به همکاری با این حزب و شبکه های آن را نداشته باشد وهمچنین آشنایی به طرز تفکر ونحوه عمل گروههای اپورتونیست دیگر باعث ایجاد مقاومت در مقابل کلیه این جریان‌ها شده بود. گروه از طریق قسمت اول خود کم وبیش با این جریانها (حزب توده ومخالفان آن) در حال مبارزه بود.

گروه دلایل بسیاری داشت که از رهبری جهانی شوروی استقبال نکند سیاست شوروی در ایران طی بیست وچند سال ورابطهٔ غلط حزب توده باشوروی برای گروه شناخته شده بود. تغییر ۱۸۰ درجه‌ای سیاست شوروی نسبت به رژیم ایران در سال ۴۱ تردیدی در محکوم ساختن این سیاست باقی نمی گذاشت. مبارزه حزب کمونیست شوروی زیر رهبری خورشچف برضد همکاران استالین ومشی استالین قبلاً در عده‌ای از افراد واکنش ایجاد کرده بود وهمزیستی مسالمت آمیز زمینه را برای دوری از رهبری شوروی فراهم ساخته بود، مجموعه‌ای عوامل باعث شده بود که عده‌ای از افراد گروه از جمله رفقای الف وج تمایلات چینی پیدا کنند ولی گروه این تمایلات را یک اعتقاد شخصی تلقی می کرد و اصل برداشت مستقل ومستقیم از مارکسیسم ـ لنینیسم وعدم وابستگی وتبعیت از قطبهای جهانی را پذیرفته بود...».

(۱) در این جمله افراد پاسگاه کشته شدند واسلحه پاسگاه را که ۹ قبضه تفنگ ام ـ یک وبرنو و مسلسل بود به همراه بردند. در برخوردهایی که بین مأمورین وافراد گروه تا ۱۸ اسفند به عمل آمد بیش از ۶۰ نفر افسر ودرجه دار وسرباز واز چریکهای گروه کشته شدند.

چند برخورد کلیه افراد گروه را دستگیر واعدام نمودند[۱] با این تجربه طرح جنگ چریکی در روستاها کنار گذاشته شد. برخورد سیاهکل در آن دوره خفقان برای آن عده از این گروه که از جانب ساواک شناسایی شده بودند وبا انتشار عکس آنها برای دستگیری شان جایزه تعیین شده بود[۲] نوعی جاذبه ایجاد کرد اینان غالباً در خانه های تیمی بسرمی بردندوازوجودزن ودختربه عنوان پوشش استفاده می شد[۳]

---

(۱) از شبکه جنگل ۱۵ نفر تیرباران ویا به نحو دیگری نابود شدند از جمله علی اکبر صفایی فراهانی فرمانده دسته، احمد فرهودی معاون دسته، شعاع الله مشیری، هادی بنده خدا لنگرودی، عباس دانش بهزادی، جلیل انفرادی، ایرج نیری، علی محدث قندچی، محمدهادی فاضلی، اسمعیل معینی عراقی، ناصر سیف الله صفایی، اسکندر رحیمی دراسفند ۴۹ تیرباران شدند. و دو نفر رحیم سماعی ومهدی اسحاقی با انفجار نارنجک کشته شدند. وغفور حسن پور اصل با شکنجه از بین رفته است (صفحه ۲۸۴ کتاب حماسه مقاومت اشرف دهقانی).

(۲) ۹نفر از این گروه که شناسائی شده و برای دستگیری هر کدام صدهزار تومان جایزه تعیین شد عبارت بودند از: امیر پرویز پویان، جواد سلاحی، حمید اشرف، منوچهر بهایی پور، اسکندر صادقی نژاد، عباس مفتاحی، احمد زیبرم، محمدصفاری آشتیانی، رحمت الله پیرو نذیری که نفر اول وآخر که در بهار ۵۰ درخانه تیمی به محاصره در آمدند وکشته شدند ونفر دوم هنگام پخش اعلامیه کشته شد منوچهر بهایی پور در اسفند ۵۰ اعدام شد وبقیه نیز در درگیری با پلیس کشته شدند.

(۳) یکی از دختران گروه که باپویان همکاری داشت اشرف دهقانی بود، در اردیبهشت ۵۰ دستگیر وپس از قریب دوسال در فروردین ۵۲ درحالیکه به ده سال محکوم شده بود از زندان فرارکرد وی باتفصیل جزئیات شکنجه هایی که دیده است ونقل وانتقال از زندان قصر به اوین وکمیته وغیره را باز گو کرده ویک یک شکنجه گران ساواک وشهربانی را معرفی نموده است.

او دختر ۲۱ ساله دیپلمی است که از وضع نابسامان اجتماع رنج می برد وبا مطالعاتی که ازکتب مارکسیستی داشته از طریق برادرش به گروه چریکهای جوانی که تازه تشکیل شده بود، بدون اطلاع پدر و مادرش جذب می شود، دید او متمرکز در خلقی است که مائو وچگوارا مدافع آنند و عاشق گروهی است که در آن عضویت یافته کوچکترین شناختی ازارزشهای والای اسلام و نیروی مذهبی جامعه ندارد وفداکاری ومقاومتی که خود معرفی کرده است درحد مکاتب مادی است و هیچگاه شکوه وابهت مقاومتها ومبارزات راه خدا را نداشته و حتی درک نمی کند و این تفاوت عمده در همه این مبارزات ملاحظه می گردد.

۹- دیگر مبارزات مسلحانه: غیر از گروههایی که اسم برده شد افراد ودستجات دیگری هم در این راه اقدام کرده وگاهی سرسختی زیادی نشان داده اند و بعضی حتی ناشناس باقی مانده اند در بین افرادی که بدون تشکیلات منظم تحرک داشته و بعضی گروهها را به هم مربوط می ساخته و در ورود اسلحه واقداماتی نظائر آن فعال بوده سیدعلی اندرزگو، طلبه است[۱] که پس از ۱۶

(۱) تهرانی شکنجه گرمعروف ساواک دراین مورد دردفاع خوددردادگاه گفت: «... یکی دیگرازموارد اتهام که براساس اعتراف خودمن برمن وارد گردید شرکت درشهادت پرشکوه مجاهد راستین وحق شناس علی اندرزگومعروف به شیخ عباس تهرانی می باشد... من بانام اودرسال ۵۲ آشنا شدم اوازجمله سربازان راستین اسلام بود که قبلاً درهیئت های مؤتلفه اسلامی فعالیت داشت ودرقتل منصورنقش داشت وازهمان سال ۴۳ متواری بود ولی همچنان به ادامه راه توحیدی ومبارزه علیه رژیم وتحصیل علوم دینی می پرداخت... وخود رابرای مبارزه مسلحانه آماده می کرد دقیقاًنمی دانیم به چه نحوفعالیت ایشان ومرتبطین اومورد شناسایی ساواک قرارگرفت ولی به هرحال تعدادی ازافراد مرتبط به این شهید دستگیرو همراه با شکنجه های معموله بازجویی شدند وهنگامی که اکیپ برای دستگیری اوبه منزلش رفت متواری شدولی همه اثاثیه منزل وجهیزیه زنش رابه عنوان وسایل گروه ضبط وبه انبارکمیته منتقل کردند... دربهمن ۵۵ که به کمیته اوین منتقل شدم متوجه شدم سه نفررا درارتباط با اودستگیر کرده اند... درزمستان ۵۶ به دستورارغندی مأموریت قم یافتم... قصدمراجعت داشتم که تلگراف شد اندرزگودرقم است احتمالاً منزل آقای اشراقی یا آیة الله ربانی شیرازی وازیک موتوراستفاده می کند... اورانیافتم. به تهران آمدیم ارغندی گفت: درمشهد است درمیدان دقیقی مشاهده شده به اتفاق ۲۲ نفربه مشهد رفتیم ومستقرشدیم... ارغندی ازطریق نواربرداری ازتلفن ها کشف کرده بود که مشهد است وخود را استوارجوادی می نامد روی اندرزگوحساسیت بود ارغندی ازسال ۴۳ دنبال این قضیه بود وفکر کنم اندرزگویکی ازقدیمترین مبارزین بود که به طورمخفی علیه رژیم فاسد فعالیت می کرد... درمشهد پس ازمدتی خبریافتیم که درتهران است به کابل تلفن اطلاع دادیم و به طرف تهران حرکت کردیم وخبرشدیم جوادی یا سیدعلی اندرزگوبرای افطارمنزل حاج علی اکبرمی رود من به محل مرکز کنترل تلفن رفتم وارغندی هم به کمیته مشترک رفت تاطرح ضربت برای دستگیری اندرزگوتهیه شود ساعت ۵ بعد ازظهر خبردادند که نزدیک خیابان ایران وسیله مأمورین به شهادت رسید ومعلوم شددرگیری روی داده. ارغندی گفت: مامورین تیم، اندرزگورا مشاهده کردند وبه تیم ضربت نشان دادند وآنها دستورایست دادند ولی باانجام حرکاتی که خود را مسلح نشان می داد به رگبارمسلسل بسته می شود ودرحالی که به زمین افتاده بود دفترچه بغلی خود را بیرون آورده چند برگ آن را پاره کرده و در دهان خود می گذارد ومی خورد... (اطلاعات ۳ تیر ۵۸ گزارش دادگاه مأمورین ساواک).

سال مبارزه مخفی در آستانه انقلاب اسلامی زیر مسلسل مأمورین ساواک قرارگرفت. و به شهادت رسید و بعد ۲۰ نفر که با او در ارتباط بودند دستگیر شدند و در خانه اینها اعلامیه و دستورات امام خمینی به دست آمد...»[۱].

ما در بحثهای آینده به فعالیتهای دیگری که در مقابله با رژیم مخصوصاً پس از سال ۵۰، مسلحانه و غیر آن صورت گرفته توجه خواهیم داشت.

---

(۱) مجله عروة **الوثقی شماره** ۷۹-۹ مرداد ۵۹ طی چند صفحه به مبارزه و زندگی مخفی اندرز گو از زمانی که به مناسبت شرکت در قتل منصور غیاباً به اعدام محکوم شده پرداخته و او را از تعقیب شدگان قیام ۱۵ خرداد ۴۲ می شناسد که عضو هیئت های مؤتلفه بوده و با ۲۳ شناسنامه و گذرنامه به اسامی مستعار در مدتی طولانی ساواک را در گیجی قرارداده به کشورهای عراق و عربستان و لبنان و افغانستان بارها مسافرت کرده و در داخل ایران هم شهر به شهر در تماس مبارزاتی و بعضاً انتشار اعلامیه های امام بوده است و در ۱۹ رمضان سال ۵۷ پس از ارتباط با رابط گروه منصورون و دریافت اعلامیه امام مربوط به واقعه سینما رکس آبادان با مأمورین ساواک مواجه می گردد.

فصل بیست وچهارم

هویدا درجهت گسترش فساد

۱- شناخت کلی از رژیم درزمان دولت هویدا: امیر عباس هویدا در ۶ بهمن ۴۳ مأمور تشکیل دولت شد او وزیر دارایی دولت منصور و از دوستان نزدیک او هم به شمار می رفت. منصور که در سال ۳۹ دست اندرکار تشکیل کانون مترقی گردید با هویدا همگام وهمراه بود و در انتخابات مجلس ۲۱ که بنا بود کانون مترقی برنده شود خود هویدا نخواست که در انتخابات شرکت نماید ونماینده شود وترجیح داده بود تا تشکیل دولت منصور همان شغل شرکت نفتی مفید وبی سروصدا را حفظ نماید ولی بعد از تشکیل مجلس ومأموریت دوستش منصور به زمامداری، وزارت دارایی سهم هویدا شد. هویدا در واقع مانند بسیاری از هم مسلکان وهمگامان وهمکاران وارباباش ایرانی نبود، مردم ایران را نمی شناخت، با توده مردم آشنایی نداشت و از کودکی در خارج زندگی کرده بود تحصیلاتش هرچه بود مربوط به خارج بود مقداری از وضع وسوابق ایران را هم از طریق کتب فرانسه دریافت کرده بود وزارت خارجه وشرکت نفت را بدان جهت انتخاب کرده بود که درآمد خوبی داشت و از لحاظ تفریح و مسافرتهای بسیار خارج هم او را ارضا می نمود. اومحیطی را می‌خواست که آزادی مطلق جنسی حاکم باشد ودر بین زنان خوش صدا ونیم لخت وزبان دان ساعتها بگوید وبخندد ولذت برد، از نظر او

معنویت، دین، مذهب وخویشتن داری وتقوی وحجاب و به طور کلی اخلاق ونظائر آن کهنه وقدیمی می نمود که اظهار وابراز آن روح را کسل وجامعه را منحط می سازد. دوست داشت لباس شیک بپوشد گل مخصوص به سینه گذارد و به طور گروهی وآزاد بدون قیود خشک اخلاقی ومذهبی وخانوادگی زندگی کند وساعاتی را هم در صورت فرصت مطالعه نماید. سیاست را هم در آن قسمت می خواست که فرمانبر باشد، طرحها ونقشه ها را دیگران بدهند و او اجراکننده اش شود، به جرأت می توان گفت هویدا برای یکبار هم قانون اساسی ایران را نخوانده بود؛ زیرا احتیاجی به آن نداشت. قبل از نخست وزیری هرگز شهرهای محروم ایران را ندیده و حتی تهران را نمی شناخت، با کسانی تماس داشت که درتهران وشمال کشور صاحب کاخ بودند ودر نیس وپاریس وفلوریدا ویلاها داشتند وپول فراوان وبادآورده، تمام ناشدنی، محصول دسترنج مردم فقیر این کشور را در اختیار گرفته بودند ومسافرتهای اروپا وآمریکارا مثل رفتن به منزل دوست وآشنا انجام می دادند. هویدا مردم را محکوم به ذلت وخواری می دانست. انتظار نداشت که آنها خواهان زندگی بهتر ورفاه باشند، انتظار نداشت که آنها از آزادی وحقوق واقعی وانسانی خود دم برآورند او علاقه به تشکیل خانواده هم نداشت و آن را قید وبندی بی معنی می دانست و آن ازدواجی را هم که در زمان نخست وزیری به آن اجباراً تن داد دو سه سالی بیشتر دوام نیافت و آزادی را بیشتر مطلوب می دانست عضویت او در شبکه فراماسونری هم انتخاب جهت قبلی او بود وهدفش را روشن می ساخت. جواب اینکه آیا نخست وزیری او در ارتباط با این عضویت بوده یانه (چون غالب نخست وزیران دوران مشروطیت این وابستگی را داشتند) اسناد درآینده باید به آن پاسخ گویند به هرحال از این حیث هم ما نمی توانیم اعضای این شبکه های متکی به بیگانه را ایرانی بشناسیم آنها که باقید سوگند خدمت بیگانه را تعهد کرده بودند چطور ممکن بود به ایران خدمت کنند! هویدا با مرگ دوستش منصور، جای او را گرفت و باهمان کابینه مشغول کارشد و در آن موقع دوام دولت اورابیش ازدوسه ماه تصورنمی کردند، امادولت او۱۳سال دوام یافت ودرحدودبیست وچهار مرتبه کابینه را ترمیم، ووزرایش را عوض کرد وتنها آموزگار تا انتها باقی ماند وبعد جای او را

گرفت. مدت زمامداری اومقارن بامجالس معروف قانونگذاری ۲۱ و۲۲ و۲۳ و۲٤ بود فقط یکسال اول دوره ۲۱ و دو سال آخر دوره ۲٤ را اوعهده دار دولت نبود.

هویدا انتخابات سه دوره چهار ساله مجلس را انجام داد در حالی که ملت ایران احساس نمی کرد انتخاباتی وجود دارد وحقی برای مردم در تعیین نماینده می باشد او همان حزب ایران نوین دولتی ساخته رفیق ناکامش را به مدت ده سال تمام یعنی تا سال ۵۳ دنبال کرد و با عنوان دبیر کل یا رئیس شورای اجرایی حزب حکومتش را حزبی می دانست وبعد از آن هم طبق فرمان شاه! دبیر کل حزب رستاخیز شد و باهمان قیافه به دفاع از این حزب فراگیر ضد ملت جدید التأسیس پرداخت و دو سال هم به دنبال این سازمان فرمایشی حقوق عمومی را تضییع نمود[۱].

هویدا از آن مجالس قانونگذاری جز اطاعت وتمکین چیزی ندید تنها در سال ٤۹ که اواخر دوره ۲۲ مجلس بود در مسأله بحرین با استیضاح نماینده‌ای از به اصطلاح اقلیت مواجه شد که در اصالت و واقعیت آن هم بحث فراوان است. هویدا از دو مجلس قانونگذاری دو نفر مهندس را می شناخت که هریک مجلسی را اداره می کردند، ریاضی وشریف امامی هردو قبل از نخست وزیری او برای ریاست دو مجلس تعیین شده بودند وهرساله به طور ثابت و بی تزلزل برگزیده می شدند و در پایان ۱۳ سال نخست و زیری او آنان همچنان ریاست مجلسین را داشتند، هویدا سعی داشت در مقابل دوربین عکاسها و تلویزیون ژست یک نخست وزیر مستقل را داشته باشد که برابری ایران را با کشورهای دیگری حفظ می نماید و اینطور نیست که سیاست را دیگران به او دیکته می کنند. او معتقد بود یا اینطور نشان می داد که غلامی از شاهنشاه است وشاه فرماندهی توانا ومدبر است که بایددستوراتش بی چون و چرا اجرا گردد و بارها عنوان نمود مجری دستورات شخص اول

---

(۱) هویدا درداد گاه انقلاب گفت: روزی که حزب رستاخیزتشکیل شدمن با حزب رستاخیزموافق نبودم ونیستم!، دبیرکل بودم ولی موافق نبودم؛ چون می دانستم حزب رستاخیزقادرنیست آن کاری را که می بایست انجام دهدو به پایان برساند. کسانی که اسم می نوشتندفکرمی کردندنان وآبی درحزب است (اطلاعات، ۲٦ اسفند۵۷).

مملکت است که تاریخ ساز است و ملت را به تمدن بزرگ می رساند!.

هویدا در ابتدا از سخنرانی ناتوان بود ونوشته دیگران را می خواند ولی کم کم پی برد هرچه را می تواند باید ببافد وبگوید ومهم نیست که چه می گوید لاف وگزاف هرچه بیشتر سخنش شیرین تر است واین رویه را در پیش گرفت. هویدا به ظاهر می گفت که ایرانی به کجا رسیده وچه کرده و درآتیه چه خواهد کرد ولی باورش این بود که علم وصنعت وفن هرچه هست در غرب است و این سرمایه وفکر آنهاست که همه چیز را برای ایران تسهیل کرده وخواهد کرد وناچار باید درهای مملکت را برای ورود هرنوع کالا ومواد از هر قبیل که آنها صلاح می دانند باز گذاشت وهرچه بیشتر نفت را به خارج صادر نمود؛ تنها غمش این بود که نکند شرکتهای کنسرسیوم از میزان تولید نفت بکاهند با اینکه خودش را در مسائل نفتی و به طور کلی اقتصادی متخصص می دانست، در دوره او زیانهای عظیمی به ملت ما وارد شد اما او در دادگاه انقلاب خود را تنها مقصر نمی دانست ومهره ای از یک سیستم می شناخت و می گفت اگر من مقصرم همه متصدیان از دیوان کشور و مامورین اداری ووکلا مقصرند و روی رئیس دیوان عالی کشور تأکید می کرد. اساساً سیستم چنین اقتضا داشت اما گویا فراموش کرده بود که در زمان حکومت خود وگروهش به همه اخطارها بی اعتنابودند خود را در رأس مقامی می دانست وگرداننده می شناخت که دیگران از انجام آن عاجزند ویا او از بهترین است. دولت هویدا دقیقاً ۱۳بار بودجه مملکت را با ارقام عظیم مجلس به مجلس داد و چندین برنامه ظاهراً عمرانی به مورد اجرا گذاشت و در این زمان برحسب ارقامی که ارائه داده اند دانش آموزان ودانشجویان چند میلیون افزایش یافته، سدها ساخته شد هواپیماها خریداری گردید، جاده ها وفرودگاهها به وجود آمد، خطوط ارتباطی از تلفن وتلگراف وشبکه رادیوتلویزیونی توسعه یافت وقسمت اعظم کشور را زیر پوشش گرفت. قوانین دیگری در جهت اصلاحات ارضی تصویب شد و به مورد اجرا درآمد، سپاه دانش در روستاها وارد گردید وتعداد آن به چندین ده هزارنفر رسید، سپاه بهداشت و آبادانی مسکن وخانه انصاف وحتی سپاه دین! تشکیل گردید و درهمه موارد ارقام

دهن پرکن را ارائه داد[۱] تعداد دانشگاهها وآموزشگاههای عالی و مدارس ابتدایی و متوسطه زیاد شد[۲] واین سؤال مطرح می گردد که آیا اینها خدمات دولت هویدا و اصولاً ثمره رژیم شاه نبوده است برای این مسأله توجه به چند موضوع ضرورت دارد. بدون اینکه در مقام انکار ارقام باشیم ویا آن را تأیید نماییم (والبته توجه داریم که سیستم تبلیغاتی رژیم شاه در داخل و خارج کشور از ارائه ارقام خلاف واقع بیمی به خود راه نمی داد).

---

(۱) ایوانف تاریخ نویس روسی در کتاب تاریخ نوین ایران فصل ۱۰ و ۱۱ به نتایج انقلاب سفید واصول ابتکاری شاه پرداخته ودربخش های مختلف باسبکی که خاص این نویسنده شوروی است وبا استفاده از آمار وارقام مفصلی که عموماً ازمنابع تبلیغاتی رژیم سابق اخذشده به بحث درمسائل مربوط به اصلاحات ارضی، مقاومت زمینداران بزرگ، مقاومت های کشاورزی، شرکت های سهامی زراعی، سپاه ترویج وآبادانی، شرکتهای کشت وصنعت، رشد وتوسعه صنایع، استخراج معادن، اصلاحات آموزشی امور بهداشتی، اقدامات درزمینه آزادی زنان، وتغییر درقانون انتخابات، احزاب، فساد رشوه خواری واختلاس دردستگاه حکومت، افزایش شهرنشینها ودگرگونی روستاها وبالأخره نقش مذهب وروحانیون پرداخته. ملاحظات وی ارقام برنامه های ۷ ساله و۵ ساله ای بوده که متخصصین رژیم بر اساس درآمدنفتی تنظیم می نمودند وبعد نیز نتایج طرحها را اعلام می داشتند. (تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف، صفحات ۲۱۷ ببعد).

(۲) آنانکه ثروت داشتند می توانستند فرزندان خود را درپرخرج ترین مدارس کشورهای اروپا وآمریکا بگذارند کم کم درداخل کشورهم جنبه تجارتی آموزش شدت گرفت وتشکیل کلاس درس دکان پرسودی گردید بالأخره دراردیبهشت سال ۵۷، به مدارس اختصاصی می رسیم که برای کودکستان ودبستان ودبیرستان شهریه بیش ازدویست هزار ریال دریافت می داشتند اینها غیرازمدارسی است که با نام آمریکایی وانگلیسی وایتالیایی وفرانسوی تشکیل شده بود. و با تغییر مبانی فرهنگ فرزندان این کشور مشغول بودند.

این تعداد مدارس به اضافه ده ها نوع مدرسه شبانه وتقویتی وتضمینی وفشرده وکنکوری به خوبی بی هدفی نظام آموزش را حکایت داشت وازهمه هزینه های سرسام آوری که دراین راه بکار می رفت هیچوقت ابتکار، خلاقیت سازندگی تشویق نمی شد بلکه همه فعالیت برای دنبال روی کارچندین ده سال گذشته دیگران بود. وتازه درآن جهت ملاک ومعیارپول بود.

ازانواع مختلف مدارسی که گفتیم تقسیمات ذیل را می یابیم مدارس خصوصی متعلق به یک نفر، مدارس غیردولتی متعلق به یک گروه فرهنگی، مدارس دولتی عادی، مدارس دولتی تحت نظرشورای

←

الف- آزادی: برای انسانها و برای ملتها آنچه بیشتر مهم است، ارزش دارد، آزادی است، آزادی در فکر و پرورش استعدادها، آزادی در ابراز عقیده و بیان و در اجرای کامل و دقیق و صحیح قانون. اگر به فرض دولت هویدا همه آنچه سالها رژیم سابق تبلیغ کرد به حقیقت انجام گرفته باشد در مقابل سلب آزادیها ناچیز است. هویدا نمی دانست چند نفر در زندان اند، چند نفر شکنجه شده اند، شکنجه ها چه نوع اند، به قول خودش این مسائل را از طریق روزنامه های خارجی متوجه می شد. نکته همین جا است، او نخست وزیر بود، ومعاونش در رأس سازمان امنیت ولی نمی دانست یا نمی خواست بداند یا لازم نداشت که بداند با مردم آزاده چه می شود؟ آیا انسان باید آنقدر پست ومنحط باشد که مقامی را اشغال کند که به نام او وتحت نظر او افراد دست به جنایت بزنند و او سکوت

منطقه ای باشهریه متوسط مدارس دولت باشهریه مدارس ملی، مدارس درباری، مدارس اشرافی بامعلمین خارج مثل کیاست، مدارس میسیون های مذهبی خارجی مثل مهین، مریم واندیشه، مدارس اقلیت های مذهبی داخلی، مدارس خارجی، مدارس بین المللی مثل کامیونتی وایران زمین، مدارس تحت فرمان مدارس دانشگاهی، مدارس شبانه دولتی، مدارس شبانه خصوصی، مدارسی خصوصی در بردن معلمین باتجربه برقابت برمی خاستند کلاسهای عصرانه، شبانه، تک درس کنکور وتقویتی، تضمینی هریک گاهی در چندشیفت ظاهرمی شدودرجذب پول به حیله هامتوسل می شدندمعلمی وقتی اعتبارمی یافت که بتواند دراین تاروپودمادی وارد گرددوسهمی داشته باشدوزندگانی پرتجملی پیدا نماید دیگرمدیریت بعضی مدارس به اصطلاح ملی به شهریه سنگین قانع نبودند هرروزراه جدیدی رادرپر سود ساختن دکان می پیمودند کافه ورستوران وهزینه های فوق برنامه ازآن جمله بود؛ گویا قیمت غذارااز فهرست کافه رستورانهای شبانه همان دوران می گرفتند.

تحصیل وآموزش هم در ایران به سرعت به سوی جنبه مادی سوق پیدا کرد درست برخلاف سنت اسلام که علم در قالب والاترین ارزش های انسانی قرار می گیرد تا مرحله یک کار تجارتی پرسود سقوط کرد. برطبق جمع بندی یکی از کارشناسان آموزشی تنها در تهران ۱۶ نوع مدرسه پیدا کردیم که هرکدام برای خود ضوابطی داشتند برحسب تجهیزات و امکانات و مدیریت و منطقه و نوع محصلین و درجه ثروت و خانواده این ضوابط فرق می کرد معلمین بالای شهر با معلمین پائین شهر قابل مقایسه نبودند. موج مدرسه سازی وگروه بازی در جهت سود جویی درسالهای آخر به اوج رسید.

کند، در حالی که عمل وی سکوت نبود او عامل بیگانه بود مستقیماً جنایات بسیاری را دستور به انجام می داد و به آن افتخار می کرد انتخاباتی که در ادوار تصدی دولت او انجام گرفت تضییع کامل حقوق ملت بود خود او می دانست، می دید و برآن اصرار می ورزید، می دانست که وکلایی که در مجلس حاضر شده اند هیچیک نمایندگی ملت را ندارند سلب آزادی از همین وکلای قلابی هم شده بود. سلب آزادی از ۳۵ میلیون ایرانی در مدتی طولانی باهیچ اقدامی قابل مقایسه نیست البته این استدلال هویدا درست بود که در ارتکاب جنایات تنها نبوده باید همه عوامل را در نظر گرفت. شرکای او بسیارند می بایست لا اقل برای ثبت در تاریخ معرفی گردند.

ب: استقلال: یک ملت محتاج استقلال است، استقلال یعنی تمام سرنوشتش با خودش باشد، خود تصمیم بگیرد، قدرت دیگری بر او حاکم نباشد در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، نظامی وفرهنگی مستقل باشد وحفظ این استقلال باید مقدم برهر امری شناخته شود. دولت هویداناچار از اعتراف است که این استقلال را نه تنها رعایت نکرد، بلکه با بی اعتنایی، سهل انگاری، بی عرضگی، نوکری بیگانه بامزدوری اجانب نادیده گرفته واز بین برده است اینکه ایران را در پیمان سنتو نگهداشته، اینکه در خریدهای تسلیحاتی از امریکا، تسلیم محض بوده، اینکه برنامه های عمرانی را برابر خواست کارشناسان خارجی و برای انجام خواسته آنها تنظیم نموده، اینکه به میل آنان قرضه داده، به خواست آنها قرضه گرفته، اینکه کشور را به یک بازار مصرفی غرب درآورده، اینکه کشاورزی مملکت را با سرعت به نابودی رسانده، اینکه بحرین را از دست داده، اینکه سالها نفت را در اختیار کشورهای صنعتی گذاشته، اینکه گاز را غیر عادلانه به شوروی فروخته، اینکه برحسب تمایل آنها بابعضی کشورها رابطه برقرار ساخته وصدها اینکه دیگر مؤید این است که استقلال کشور را منظور نداشته است به فرض اگر خدماتی که ادعا شده (که ملت ایران همه آنها را ماهیتاً خیانت می شناسد) واقعیت می داشت نمی توانست به ازای لطمه به استقلال قابل توجه باشد.

ج- رواج فساد: از اساسی ترین مشخصه حکومت هویدا رواج فساد در ابعاد وسیع آن است. رویه دولتمردان هویدا غالباً وعامداً در جهت ترویج فساد بود تا آنجا که قبح آن از بین رفته بود وکسی که تسلیم این چرخ فساد انگیزنبود ناتوان‌نا هم اهنگ، مرتجع شناخته می شد فساد دوران آخر رژیم سلطنت حد ومرزی نمی شناخت. یک قدم باهدف خیر و صلاح و مصلحت مملکت برداشته نمی شد.

از مستخدم اداره تا وزیر و از زن خانه دار تا دانشجوی دانشگاه و از تاجر عمده‌تاکاسب بازار برای اینکه همراه قافله باشد می بایست در فساد غوطه‌ور شود و به آن تظاهر نماید گویی تمام استعدادها بکار افتاده تاحقیقت و معنویت و عدالت را از اثر بیندازند. دروغ، دورنگی وچند رنگی مد روز بود، رشوه گرفتن علامت عرضه ولیاقت بشمار می رفت در این منجلاب اگر افسری با تقوی می بود منزوی می شد، اگر کارمندی به معنویت توجه داشت به او می خندیدند. اگر قاضی صالح بود وتقوی داشت می بایست با پوشش بی تقوایی بیالاید تا مورد تمسخر قرار نگیرد. اگر طبیبی انسان دوست بودومجاناً به مداوا می پرداخت بیسواد معرفی می شد. ملاک همه چیز زر وزور بود همه افراد پاک وصادق در اولین قدم برخورد بادستگاه دولت در دام تقلب وفسادقرار می گرفتند می آموختند ودراین راه استاد می شدند. به آمار اماکن فساد آن زمان، به ارقام مربوط به مراکز فروش مشروبات الکلی کلی وجزئی، به قمار خانه‌ها و کاباره‌ها و دانسینگ‌ها مراجعه نمایید. تعداد معتادان به الکل ومواد مخدر را در نظر بگیرید، به میزان رشوه هایی که در داخل وخارج کشور پرداخت شده نگاه کنید، به پرونده‌های جرایم از خلاف و جنحه وجنایت رجوع نمایید، به میزان صدور نفت وبه ارقام واردات کالاهای مصرفی نظر کنید همه این ارقام واعداد ومقادیر سیر صعودی داشت ودرهیچ مورد برگشتی به سوی صلاح ودرستی وراستی نبود رژیم حاکم با مسابقه سرسام آوری ملت ما را به سقوط اخلاقی سوق می داد، کشاورزی را به نابودی کامل می برد، صنعت را در حد مونتاژ پرورش می داد. در به وجود آوردن این شرایط دولت ۱۳ ساله سهم بسیار داشت و برنامه‌های عمرانی

وتأسیساتی وسد سازی وبرق رسانی فرودگاه وراه وارتباط همه در خدمت همین جهات انحرافی وفساد قرار گرفته بود وآشکارا باعث تسلط ابرقدرت غرب بر ایران بود که قطع این وابستگی در هیچ شرایطی ممکن به نظر نمی آمد وبناهم این بود که ملت را با ظواهر وزرق وبرق فریب دهند و از هرنوع تحرک انسانی با زدارند.

۲ـ شاه در رأس قدرت بدون رقیب: برطبق قانون اساسی مشروطیت، شاه شخص غیر مسؤولی بود، که از لحاظ توازن قوا پیش بینی شده ووظایف خاصی هم به عهده‌اش بود اما در عمل به صورت طاعونی خطرناک به جان ملت افتاد و حاکم سرنوشت عموم گردید. در دوره‌ای که ما از آن صحبت می کنیم شاه ۲۳ سال سلطنت را پشت سرگذاشته مبارزات ملت در جهت استیفای حقوق و آزادیهای اساسی با شکست مواجه شده وشاه به عنوان عامل مستقیم سیاستهای خارجی مشغول شده بود. شاه آموخته بود که باید هرچه بیشترشدت عمل به خرج دهد،تامی تواند دروغهای بزرگ بگوید تاوانمود نماید که ادامه قدرت او ضامن ثبات ایران است واصولاً مصالح مملکت دروجود او متجلی است، هرچه سریعتر در بانکهای خارج اندوخته‌های کلان جمع نماید. به هرقیمت قدرت را حفظ کند، جلوی هرگونه ندای انسانی را با تبعید وحبس وشکنجه وکشتار بگیرد. آموخته بود که به موجب قانون اساسی مروج مذهب است و در این جهت باید فریبکاری ماهر باشد[۱].

---

(۱) شاه به اوریانا فالاچی در مصاحبه گفت: نیرویی که دیگران نمی بینند مرا همراهی می کند، یک نیروی عرفانی، وانگهی من پیامهایی دریافت می‌کنم! پیامهایی مذهبی،من خیلی مذهبی هستم به خدا باور دارم وهمواره گفته‌ام که اگر هم خدا وجود نمی داشت باید اعتراف می کردیم... من از پنج سالگی با خدا زندگی می کنم از زمانی که الهاماتی به من، شد،... تعجب می کنم که از الهاماتی که به من شده شما نمی دانستید. همه می دانند که الهاماتی به من شده است من حتی این را در زند گینامه ام نوشته ام...دوباربه من الهام شده است: یک بار در پنج سالگی وباردوم در شش سالگی... من حضرت قائم را دیدم من دچار یک حادثه شدم، روی یک صخره افتادم... او خود را میان من وصخره جاداد، من او را دیدم نه در رؤیا ،درواقعیت.. کسی که همراهم بوداوراندید(مصاحبه باتاریخ،فالاچی ،ج ۲ ص۸).

شاه می دانست با اینکه فرمانده کل قوا است و قوای مسلح از ارتش وژاندارمری و شهربانی را در اختیار دارد ولی چون اینان در جمع مردمند وگاهگاهی خطراتی تولید کرده اند باید لشکری نیرومند با تعلیمات خاص مخصوص خودش داشته باشد وبه این صورت لشکر گارد را توسعه بخشید[۱] شاه آموخته بود که باید مجلس قانونگذاری را دربست در اختیار داشته باشد وهر قانونی بانظر او تصویب گردد و در جهت منافع خاص او باشد وبعلاوه قضات مشکلاتی فراهم ننمایند و دستگاههای قضایی وسیع ارتش را به وجود آورد که تابع سلسله مراتب باشند نه مستقل.

او می خواست خاندان سلطنت رشد یابد و از این حیث کمبودی در مقابل خاندان کنار گذاشته شده قاجار احساس نکند و به این جهت تا ممکن بود برادران وخواهران او در حکومت صاحب نفوذ می شدند[۲] وهرکدام یک مؤسسه

---

(۱) درارتش یک سازمان به نام گارد سلطنتی تشکیل شد که متعصب ترین بخش ارتش نسبت به شاه بود وازسه بخش مرکزآموزشی گارد (باحدوددوهزار پرسنل) لشگرگارد (۳۰ هزار پرسنل) گارد جاویدان (۱۲هزار نفر) تشکیل شده بود وجزو نخبگان! ارتش بودند، وظیفه اصلی وشاید تنها وظیفه گارد شاهنشاهی حفظ وحراست از خاندان سلطنت واعوان وانصار آنان وساختمانها کاخها وقصرها بود، به طور متوسط هرنفر گارد علاوه برحقوق ماهانه، دو برابر پاداش وحق بیمه می گرفت و از امتیازات خاص مأمورین ساواک برخوردار بود. (آیندگان ۲۹ بهمن ۵۷).

(۲) نویسندهٔ کتاب «ایران، سراب قدرت» در مورد اشرف خواهر دو قلوی شاه می نویسد: «نقش اشرف از سال های اول دههٔ ۱۹۷۰ به بعد کمتر علنی بوده است ولی باوجود این اشرف یکی از چهره‌های اساسی حکومت شاه سابق بود، او را صاحب زیرکترین مغزخانوادهٔ سلطنتی می دانند.وهم با اراده وبیرحم ترین آنها، شاه از اشرف در مأموریتهای حساس سیاسی استفاده می کرد؛ حتی در زمان جنگ دوم جهانی وقتی او را که زن جوانی بود برای مذاکره با استالین فرستاد، سخنگوی حقوق بشر وآزادی زن از جانب شاه در خارج بود قبل از فرح او چهرهٔ نوعدوستانه پهلوی را تبلیغ می کرد، دفتر مخصوص اشرف اهمیت ویژه‌ای داشت، مقامات ارشدی که به خاطر مصالح سیاسی برکنار می شدند واما شاه نمی خواست از نظر سیاسی مملکت برکنارشان بدارد در آنجا جمع می شدند، واین دفتر به همین جهت به

←

وسیع ظاهراً مردمی مثل شیر وخورشید وسازمان خدمات اجتماعی که پوششی بر اعمال آنها محسوب می شد اداره می کرد. شاه خطرات دوران بی ثبات پس از شهریوربیست را در نظر داشت که ظرف ده سال بیش از ۲۰ کابینه عوض شد و همواره در تزلزل به سرمی برد و اینک دولتی می خواست ثابت که این عنوان را داشته باشد ولی همه اقتدارات را خود قبضه کند[۱] این همان سیاستی بود که ما در فصول گذشته جهت آن را ترسیم وتصریح کردیم. همه چیزو همه قدرتها می بایست در ایران به شاه وخاندان ودربارش اختصاص داشته باشد اما این موجود مقتدر داخلی در برابر قدرتهای بزرگ وحتی درجه دوم جهانی ذلیل وخوار وتسلیم بود وسازمان امنیت کشور با تمام قساوت وخشونت، در خدمت مستمر این وضع ونگهبان این جزیره با ثبات بود. در آغاز این دوره مجلسین با تشریفات بسیار باخطابه های مفصل و باتحقیقات علمی اندیشمندان به این نتیجه رسیدند که شاه ما فوق انسانها است، درایت ونبوغ وعلم وفکر وعقل وهوش شاه غیر از

«گورستان فیلها» معروف شده بود. اشرف با اینکه اغلب در خارج بود در تغییرات وتصمیمات مهم دست داشت (ایران سراب قدرت، نوشتهٔ را برت گراهام، ترجمهٔ فیروزهٔ فیروزنیا، ص۱۷۲).

(۱) شاه سازمانهای بسیاری را خلق می کرد و وسیله اطلاعاتی برای خود می ساخت تا تسلطش بر دولت محفوظ باشد در سال ۳۷ یکسال بعد از تأسیس ساواک بازرسی شاهنشاهی را در خدمت گرفت که این سازمان عریض و طویل نه به مجلس مربوط می شد نه به دولت ونه به هیچ نهاد دیگری مثل ارتش، ساواک، حزب وفقط شاه را می شناخت وهیچ کنترلی نسبت به آن ازجانب سازمان حکومتی نبود، گاهی حدود صلاحیت آن حتی ساواک راهم در بر می گرفت. اززمان ایجاد تاپایان فقط دو ارتشی برآن ریاست کردند و دومی آن فردوست که از کودکی باشاه همدوره بوده وازمعدودافراد خارج از خاندان سلطنتی بود که در میهمانیهای شاه دعوت می شد. هدف بازرسی شاهنشاهی بازرسی امور سیاسی، اقتصادی واجتماعی بود به همه سازمانهای مملکتی دستورداده شده بود که با آن همکاری کنند. گاهی هم فعالیتهای اعضای خاندان شاه به خصوص درگیریهای تجارتی آنها را سروسامان می داد (به کتاب ایران سراب قدرت را برت گراهام، ص۱۷۴ مراجعه گردد).

دیگران است! او منجی ایران است[۱]، انقلاب سفید را به ثمر رسانده قرنها از ملت جلو است بنابراین عناوینی مثل اعلیحضرت، همایون، شاهنشاه، خدایگان کافی برای او نیست. این شخص باید باعظمت بیشتری یاد شود بالأخره مطالعات همه جانبه متملقین وچاپلوسان حرفه‌ای (که عناوین استاد ومحقق ودانشمند را از همین طریق احراز کرده بودند به نتیجه رسید وتصویب کردند «آریامهر» لقب شایسته‌ای برای شاه است و با تشریفات وجشن‌های بسیار تقدیم حضور شاه شد و او هم با منت فراوان قبول نمود! شاه به شعار «خدا، شاه، میهن» قناعت نداشت و خدایگان دیگر او را ارضا نمی کرد و باید خورشید آریائیها در همه اعصار باشد و در این مرحله تابه آنجا پیش رفت که خبرگزاریها خیالپردازیهای او را به عنوان یک شخصیت مافوق انسان گزارش می کردند[۲].

---

(۱) شاه فکر می کرد نه تنها منجی ایران بلکه منجی غرب است. علاوه بر اینکه ایران را به تمدن بزرگ می برد و دراین کار نبوغ وتخصص دارد وسرآمدشاهان ۲۵۰۰ ساله خواهد شد و به همین جهت حتی در پی ریزی ساختمانها ویا سدها سکه‌های بانام وعکس خود را می ریخت تا این برجستگی او در هزاران سال بعد هم فراموش نشود. گاهی خود را یک مأمور الهی می خواند که برای این رسالت تعیین شده است. در سال ۱۳۵۰ بود که سران ۶۹ کشور را در مقابل مقبره کورش جمع کرد وجشنهای دوهزار وپانصد ساله معروف را بر پا داشت تا باحضور آنان با کورش سخن بگوید و زنجیری محکم ازکورش به خود وصل نماید ومطبوعات کشور به این نتیجه رسیدند که شاه سه بار به سلطنت رسیده شهریور ۲۰ برطبق قانون اساسی، در ۱۵ بهمن ۲۷ و۲۱ فروردین ٤٤ از طرف خداوند و در ۲۸ مرداد ۳۲ و ٦ بهمن ٤١ از جانب ملت! (به مطبوعات زمان جشنها مراجعه شود).

(۲) مدیحه سرایی وتملق گویی نسبت به آریامهر دیکتاتور تا به آنجا رسید که ترانه سرایان کلمات را به طوری به خدمت گرفتند که اعتبار زبان را از بین بردند. در سال ٤٦ ترانه‌ای از رادیو ایران پخش شد که خطاب به شخص شاه می گفت: «روشن تر از نور خدایی- در علم ودین رهبرمایی» گویا شعر وترانه از رهی معیری بوده است. در همین رابطه احمد آرامش در یادداشتهای دوران زندان می نویسد: «سازمان امنیت دیکتاتور پرور ایران به شاعران وترانه سرایان فشار می آورد که در وصف محامدآریامهر شعر بگویند.... به رهی معیری شاعر آزاده وخوش قریحه معاصر تکلیف کرده بودند ترانه‌ای درمدح آریامهر بسراید. آن مرحوم ←

اوریانا فالاچی مؤلف کتاب «مصاحبه با تاریخ» بعد از مصاحبه با شاه می‌نویسد: «... اعلیحضرت همچنین نقطه نظرهای شگفت آوری دارد، معتقد است که روح داریوش کبیر در او حلول کرده است و خداوند او را به این دنیا فرستاده است تا شاهنشاهی از دست رفته کوروش را از نو زنده کند. پل اردمن، در داستان جالب سیاسی- تخیّلی خود، سقوط ۷۹ او را جاه طلبی توصیف می‌کند که خواب ایجاد جنگ سوم جهانی و پیروزی در آن را می‌بیند»[۱]. اما سیاستهایی که این شخصیت مستبد را ایجاد کرده بودند تادرداخل مملکت دیکتاتوری قهرمان و در منطقه ژاندارمی حافظ منافع غرب باشد. این وظیفه به او جرأت داده بود که توسعه طلب معرفی شود و برای آینده خود را یکی از پنج قدرت نظامی جهان بداند[۲].

۳- سرنوشت مجالس مقننه ۲۱ و۲۲: مجلس ۲۱ که با انتخابات اسدالله علم تشکیل شد ومحصول کنگره آزاد زنان وآزاد مردان بود ریاست عبدالله ریاضی را پیداکرد[۳] چون دوره رواج کاروان منصور و کانون مترقی او بود

باوجدان معذّب! چنین کرده بود... و این مرد منحط وُدُن کیشوت دغل را روشن تر از نور خدا تعریف کرده است... درعلم و دین نیز این مردک منحرف... رهبر دینی وعلمی ملت توصیف گردیده است (هفت سال در زندان آریامهر ص۹۴).

(۱) مصاحبه با تاریخ اوریانا فالاچی، ج۲، ص۳.

(۲) ایران بر ضد شاه، نوشته احمد فاروقی.

(۳) بعد از شهریور ۲۰ مجلس ۱۳ ظاهر شد که ریاست آن را اسفندیاری داشت و اول آذر ۲۲ پایان گرفت. مجلس ۱۴ در۶ اسفند ۲۲ افتتاح شد و ریاست آن را سید محمد صادق طباطبایی که در زمان رضاشاه فراموش شده بود به عهده گرفت و اغلب با نمایندگان حزب توده اختلاف داشت. مجلس ۱۵ پس ازیک فترت طولانی در ۲۰ بهمن ۲۵ افتتاح شد و ریاست آن را سردار فاخر پیدا کرد که این ریاست درمجلس ۱۶ که در بهمن ۲۸ شروع بکار کرد ادامه یافت. مجلس ۱۷ در۷ اردیبهشت ۳۱ آغاز بکار کرد ریاست اولیه آن را به مدت ۲۲ روز دکتر سید حسن امامی، امام جمعه رژیم شاه داشت و بعد ازقیام ۳۰ تیر ۳۱ آیة‌الله کاشانی برای حفظ وحدت و با شرط عدم حضور درمجلس این سمت را قبول کرد. و درسال دوم دکتر معظمی درراس مجلس قرارگرفت که تقریباجلسه‌ای تشکیل نشدوبا

←

نمایندگان منتخب مأموریت تأسیس حزب ایران نوین را یافتند و حسنعلی منصور[1] پس از تشکیل کابینه کمتر از یکسال باگلوله بخارائی خدماتش پایان گرفت ووزیر دارائی او، هویدا سر از ریاست دولت درآورد وراه او را در اجرای منویات ملوکانه وپذیرایی کامل سلطه غرب ادامه داد. اسدالله علم پس از مدتی ریاست دانشگاه شیراز به پست وزارت دربارآمد تابرنامه جشنهای مختلف نظام شاهنشاهی را تنظیم نماید. مجلس ۲۱ شورا که با دوره چهارم سنا همراه بود دراسفند ۴۵ پس از ستایش از شاه ونگرانی از عواقب خطرناک فقدان احتمالی شاه لزوم تغییر قانون اساسی وهم قانون انتخابات مجلس مؤسسان را تصویب کرد. این مجلس بسیاری مصوبات دولتهای زمان فترت را هم جنبه قانونی داد و با انجام انتخابات دوره ۲۲ و قبل از اتمام دوره با فرمانی خاص منحل گردید. مجلس ۲۲ نیز باسبک دوره قبل وهمراه با جشن تاجگذاری در سال ۴۶ شروع به کار کرد اکثریت از حزب ایران نوین جمعی از حزب مردم وچند نفرهم از پان ایرانیست ها بودند، نمایندگان بی خبر از وضع جهان وایران به وضع قانون

استعفای نمایندگان و سپس اعلام انحلال از طریق رفراندوم پایان گرفت. و درمجلس ۱۸، به سال ۳۳ سردار فاخر سمت سابق خود را بازیافت و تا انقلاب سفید ادامه داشت. و بعد از آن هم شخصی مناسبتر از مهندس عبدالله ریاضی نیافتند که به طور ثابت در این سمت باقی ماند و در اوج انقلاب اسلامی هم چنان از وضع مملکت بی خبر بود که وقتی خود رژیم درصدد فریب افکار برآمد و صاحبان مقامات را کنار می گذاشت با اشکال توانستند ریاست او را به سعید حکمت بدهند گویاقرارداد و یا پیوند مادام العمر با ریاست مجلس شورا را داشت.

(۱) مجلس شورا و سنا در اردیبهشت ٤٤ ماده واحده‌ای به این شرح تصویب کرد: «به پاس خدمات شادروان حسنعلی منصور (درفصول گذشته، خدماتش را بر شمردیم) نخست وزیر فقید که در موقع انجام وظیفه و به مناسبت آن به شهادت رسیده است به وزارت دارایی اجازه داده می شود علاوه بر حقوق وظیفه قانونی که به وراث آن مرحوم تعلق می گیرد از تاریخ ۷ بهمن ماه ۴۳ ماهیانه معادل حقوق و مزایای قانونی نخست وزیر وقت به ورثه مفصلة الاسامی زیر به تساوی با رعایت مقررات قانونی مربوط به حقوق وظیفه قانونی پرداخت نماید. اعتبار مزبور هر سال در بودجه وزارت امور خارجه منظور خواهد گردید. (مجموعه قوانین سال ٤٤ ص۳۸).

می پرداختند ونوکرانی خاص برای شاه بودند در اواخر این دوره مسأله بحرین استان ۱٤ با نظر دولت انگلیس ومداخله نماینده سازمان ملل حل شد و مستقل گردید ومجلس تأیید کرد.

٤ـ آخرین تغییر قانون اساسی: قانون اساسی ومتمم آن که مبنای مشروطیت بود ومیبایست دقیقاً اجرا گردد به کرات مورد تجاوز رژیم قرارگرفت[۱] آخرین تغییر در سال ٤٦ بود، زمانی که ما از آن صحبت می کنیم، تغییرات قبلی همه در جهت تحکیم شاه وسلطنت او بود واکنون شهبانو! وولیعهد هم می بایست در قانون اساسی مقامی خاص پیدا نمایند و از لحاظ تاجگذاری، آنان نیز صاحب تاجی شوند و لحظه‌ای توقف در شاهنشاهی ایران! تا ابد باقی نماند به این مناسبت در سال ٤٥ قانون تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تجدید نظر در اصول ۳۸ و ٤۱ و ٤۲ متمم قانون اساسی از مجلسین گذشت[۲] وقانون جدیدی هم برای انتخابات مجلس مؤسسان تصویب نمودند تا به طریق سهل وساده‌ای به تعداد نمایندگان مجلس شورا وسنا جمع شوند وبه نام مجلس مؤسسان به تغییر قانون اساسی بپردازند.

وبالأخره در سال ٤٦ قبل از اینکه مراسم تاجگذاری با آن تشریفات افسانه مانند انجام بگیرد اصول مورد نظر تغییر پیداکرد وبرابر آن مقرر شد که ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. ثانیاً ـ اگر به هنگام مرگ پادشاه ولیعهد به سن قانونی نرسیده باشد شهبانو! بلافاصله جای او را بگیرد؛ مگر اینکه شاه شخص دیگری را به عنوان

---

(۱) در سالهای ۱۳۰٤، ۱۳۲۸، ۱۳۳٦ قبلاً با تشکیل مجلس مؤسسان، قانون اساسی در جهت استقرار وتحکیم هرچه بیشتر رژیم سلطنت پهلوی تغییر یافته بود.

(۲) برطبق اصل الحاقی به متمم قانون اساسی سال ۲۸ پیشنهاد لزوم تجدید نظر در اصول ۳۸ و٤۱ و٤۲ متمم داده شد وقید گردید که اگر شاه آینده به سن ۲۰ سال تمام نرسد ونائب السلطنه انتخاب نشده باشد امر خطیر سلطنت مدتی بلا تکلیف می ماند ودرجهان پرتلاطم صیانت کامل مصالح مملکت لازم است ولذا اقتضا دارد قبل از تاجگذاری این اصول اصلاح شوند، در ۲۱ و ۲۲ اسفند ٤٥ قانون تشکیل مجلس مؤسسان ازمجلسین گذشت (به صفحات ۵۱۸ و ۵۱۹ مجموعهٔ قوانین سال ٤۵ مراجعه شود).

نایب السلطنه تعیین کرده باشد. ثالثاً ـ در صورت فوت یا کناره گیری نایب السلطنه شورای نیابت سلطنت از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار تشکیل شود. رابعاً ـ وظایف نایب السلطنه با مشورت شورایی مرکب از نخست وزیر ورؤسای مجلسین ورئیس دیوان عالی کشور وافراد دیگری انجام گیرد. خامساً ـ نایب السلطنه از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع می باشد[(۱)] مقررات اصول تغییر یافته به نحوی است که ازلحاظ قانونی مشکلی برای زمان بعد از مرگ شاه پیش نیاید و گویا پیشنهادی هم که در سال ۴۵ از تصویب مجلس گذشت محکم کردن همین مسأله بوده است که کشور هیچوقت بدون شاه ونایب السلطنه باقی نماند ورژیم سلطنت آنطور که در قانون اساسی و انقلاب سفید پیش بینی گردیده مستحکم باشد[(۲)].

۵ـ تراکم جشن های نظام شاهنشاهی: یکی از ابتکارات رژیم حاکم، بزرگ ساختن مسائل بی محتوی وپوچ بود که سعی می نمود به وسیله آن جمعی را سرگرم ومشغول دارد و از آن جمله جشن های بزرگداشت شاهنشاهی بود. اوج گیری این مراسم وجشن هاسالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ است که می توان آن را دهه جشنهای شاه نام گذاشت، مادر سال ۴۵ جشن های بیست وپنجمین سال سلطنت را با همه تشریفات آن می بینیم. سال بعد آن در آبان ۴۶ به جشنهای تاج گذاری می رسیم که باهزینه های هنگفت برگزار می گردد ومراسم مستقیماً

(۱) برای ملاحظه متن اصول ۳۸ و۴۱ و۴۲ اصلاح شده به صفحهٔ ۲۸۳ مجموعه قوانین سال ۴۶ مراجعه شود. براساس همین اصل اصلاح شده بود که شاه قبل ازترک کشور، شورای سلطنت تعیین کرد وانتظار داشت انقلاب آرام گیرد اما رئیس همین شورای سلطنت وقتی توانست امام را ملاقات نماید که ازاین سمت استعفا بدهد وشورای سلطنت را هم غیرقانونی بنامد.

(۲) برابر خبری که خبرگزاریها دادند رضا فرزند شاه مخلوع که ولیعهد متولد شد درآبان ... در حضور انورالسادات، پدر همسرش ... سوگند یادکرد وبه سلطنت رسید اما اضافه کردند که این سلطنت خیالی است لابد قبل از این تاریخ هم فرح نیابت سلطنت را خیالی عهده دار بوده است؟! باید در چاپ دوم بیفزاییم که انور سادات هم وسیله گروهی از مسلمانان مصری به قتل رسید.

وسیله ماهواره به سراسر جهان مخابره می شود. وچون این دوجشن تنها جنبه ایرانی داشت و در سطح جهان مشارکت کشورها را به همراه نداشت جشنهای دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی مطرح گردید که سابقه طولانی شاهنشاهی ایران را به دنیا تفهیم نماید. وتمام هم وغم رژیم سالها در این بود که همه کشورها را وادار نماید تا از این سابقه کهن تقدیس نمایند وبه وضع برجسته‌ای در آن سهیم گردند[۱] طی مدتی بیش از چهارسال قسمت اعظم از

(۱) تابدانجا پیش رفتند که گل سازان را هم به طمع انداختند، در اروپا به مناسبت جشنهای ۲۵۰۰ ساله سه نوع گل سرخ به نام کورش، پهلوی وفرح نام گذاری شد!

آیت الله خمینی به مناسبت جشن ۲۵۰۰ ساله اعلامیه‌ای چنین صادر کرد: ...در مواردی وظیفه خود می دانم که از مسائل ملت مسلمان سخن بگویم شاید شما هم این احساس راداشته باشید وآنطور که می توانید به برادران مسلمان خود کمک کنید. اکنون از منابع مختلف بروضع دردناک ایران آگاهی پیدا کرده‌ام، یکی از علمای محترم شیراز به من می نویسد که: قبایل جنوب دچار خشکسالی سختی شده‌اند ومردم آنجا ناگزیر گردیده‌اند که اطفال خود را بفروشند! یکی از علمای فسا در نامه خود قحطی وفقری را که به آن منطقه حکمفرماست برایم شرح می دهد: من که از علمای اینجا هستم مقداری لباس ونان بین مردم گرسنه وبرهنه تقسیم کرده‌ام. من به او اجازه داده‌ام که در این راه از سهم امام استفاده کند. بنابر این، اخبار رسیده از سیستان وبلوچستان، ازمنطقه خراسان، روستائیان قحطی زده، دام های بدون چراگاه خود را رها می کنند وبه شهرها هجوم می آورند وقربانیان قحطی متعدد خواهند بود. درچنین شرایطی است که دیده می شود میلیون ها تومان خرج جشن های شاهنشاهی می شود، فقط برای تزئین و چراغانی تهران به ما اعلام شده که هشتاد میلیون تومان خرج شده است! گذشته از این گویا متخصصین اسرائیلی عهده دار ترتیب مراسم شده‌اند. آیا ملت ایران باید برای کسی که به اسلام واساس اسلامی خیانت می کند جشن بر پاکند؟! کسی که به اسرائیل نفت می فروشد؟! کسی که در سال ۱۳۴۲- بنابر شهادت یکی از علماء- در حدود یکصد نفر را در قم وبیش از پانزده هزار نفر را در سراسر کشور کشته است؟! کسی که گارد جانی خود را به مدارس طلاّب فرستاده تا عمامه ها را بسوزانند، طلاب را از بالای بام به زیر بیندازند، به خداوند واولاد پیغمبر اهانت روادارند؟! کسی که بدترین زشتی ها را کرده وزندان را ازوطن دوستان پرکرده و فرزندان عزیز ملّت را زیر شکنجه کشته آیا به خاطرش باید جشن بر پاشود؟! چگونه ملتی می تواند برای چنین پادشاهی جشن بگیرد؟! برای شبیه آتیلای خونخوار جشن بگیرد ؟! آیا به

←

کارسازمانهای دولتی اختصاص به آن داشت که دراین جهت بکوشند وبرنامه تنظیم نمایند و همه مردم را چه از لحاظ مادی وچه از جهت فکری به پیروی وبزرگداشت از این جشنها وادار سازند. در تمام شهرها واستانها وبه طور کلی در همهٔ جهان پولهای زیادی خرج کردند و گروههای بسیاری را مجهز ساختند تابه فرم وشکل های خاص درآینده‌افرادی را در کالبد محقق درآوردند تا در مقوله شاهنشاهی وسابقه آن ومشخصات بی نظیر آن! مقاله وکتاب بنویسند و انتشار دهند وچه بسیار کسانی در این راه عنوان محقق واستاد ودانشمند گرفتند و صاحب افتخارات بسیار برای خود وخاندان خود شدند و هم بودند جمعی که

خاطر نظایر رضاشاه ودست نشانده‌هایش که صدها مسلمان را قتل عام کردند باید جشن گرفت؟! فقط خدا می داند که سلطنت ایران از آغاز پیدایش خودچه جنایت‌ها کرده است، جنایات پادشاهان، تمام تاریخ ما را سیاه کرده است مگر پادشاهان نبودند که به قتل عام خلایق فرمان می دادند وبدون کمترین وسواس دستور سربریدن (صادر) می کردند. در نظر پیغمبر اسلام کلمه شاهنشاه نفرت انگیزترین کلمه درگوش خداوند است: اصول اسلامی با سلطنت مخالف است. کاخهای استبداد شاهنشاهی ایران را ویران کنید. سلطنت یکی از شرم آورترین و پست‌ترین ارتجاع هااست. چراشهر مقدس نجف کَرمانده است؟ چرا بیدار نمی شود؟ آیا به این ملت بدبخت فکر نمی کنید! آیا وظیفه مابه خواندن وفراگرفتن حقوق واصول مذهبی خلاصه می شود؟ آیانباید در جریان امور مسلمانان قرارگرفت وبه آنها مساعدت کرد؟ آیا ما نسبت به خدا و ملت مسؤولیتی نداریم؟ آیا نباید علیه این جشن های ننگین که درخلال آنها حاصل کاروعرق افراد برای مصارف پرخرج به هدر می رود اعتراض کرد؟ چرا بازرگانان وکارگران را مجبور می کنند که هزینه این جشن های بی فایده را بپردازند؟ امام حسین باقیام علیه یزید بزدلی این شخص را برجهانیان آشکار می کند، این جنگ همیشه ادامه داشته است علمای بزرگ اسلام همواره علیه مستبدان وافراد بی عقلی که ملّت خود را به زنجیر می کشیده‌اند وثروتهای کشور را به هدر می داده‌اند تاهوسها وامیال خود را فرو بنشانند مبارزه کرده‌اند. اگر امروز علمای قم، مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز، ودیگر شهرهای ایران علیه این جشن افتضاح آمیز اعتراض می کردند... آن وقت ما از نتیجه مطمئن بودیم، ایران نزدیک به یکصدوپنجاه هزار طلبه دارد. اگر آنها یکصدا سکوت را درهم می شکستند واین رژیم فروخته شده را تأیید نمی کردند آن وقت پیروز می شدند. بیدار شوید! نجف را بیدار کنید!

فریب تبلیغات را خوردند و حاصل مطالعات خود را در این مسیر قراردادند و عملاً به خدمت رژیم درآمدند. سال ۱۳۵۰ سال کورش کبیر نام گرفت[۱] وهمه چیز به آن اختصاص یافت وبا ورود سران دول مراسم آغاز گردید[۲].

---

(۱) پیر بلانشه کتاب خود را با خطاب شاه به کورش آغاز می نماید که در سر قبر کورش گفت «کورش شاه بزرگ» شاه شاهان شاه هخامنش، از جانب من شاهنشاه ایران و از جانب ملتم بر تو درود!... کورش ما اینجا در برابر آرامگاه ابدی تو هستیم تا با شکوه بگوییم پیوسته آسوده بیارام زیرا ما بیداریم... (ایران؛ انقلاب بنام خدا نوشتهٔ پیربلانشه ترجمهٔ قاسم صفوی صفحهٔ۸).

(۲) روز ۱۳ اکتبر هنگامی که کنستانتین پادشاه یونان، هایلاسلاسی امپراطور حبشه، مارشال تیتورئیس جمهوریوگسلاوی، پرنسس آن، پرنس فیلیپ، نیکلای پادگورنی، نمایندگان چین، امیران خلیج فارس... فرودگاه مهرآباد را زیر پا گذاشتند مراسم آغازشد نخستین توقف در آرامگاه کورش در پاسارگاد واقع در۸۰ کیلومتری تخت جمشید صورت گرفت پس از آن ضیافت افسانه‌ای درچادری بزرگ از مخمل سرخ که ۲۲ لوستر کریستال روشنش می کردند پذیرایی با موسیقی، غذاهایشان... را دارد این رستوران پاریسی سرآشپزها وخوانسالارها وآبدارها را جمع کرده و طبعاً لذیذترین غذاهارا: خوراک خرچنگ با سس نانتوا، بره کبابی باعرق برنج، طاووس انباشته از جگر، فقط خاویار آن ایرانی بود ظروف سرمیز کارد وچنگال وچینی آلات از پاریس رسیده بود... هایلا سلاسی امپراطور اتیوپی جامی به سلامتی میزبانش نوشید... پس از ضیافت نمایش نور وصدا در خیمه طلایی تقدیم می گردد... برجستگان خیره شده اند!... رژه سپاههای شاهشناهی ها سوار بر اسب در لباس دوران خود... رئیس کمیته جشن ها گفت: «لازم بود که تاریخدانها سالهای سال جستجو کنند تا به دقت تعیین شود که نیروهای کورش بزرگ چه لباسها، سلاحها و ابزار موسیقی و وسیله حمل و نقلی داشته اند؟... قسمت عظیمی از سکنه تا شعاع یکصد کیلومتری از محل دور شده اند تمام عوامل مشکوک توقیف شده اند... در تهران دبیرستانها ودانشگاهها بسته شده اند، مخالفان زندانی درخانه هایشان تحت نظرند، روحانیون به اعتراض می پردازند ولی صدای آنها خیلی زود میان غرش طبل ها ونوای شیپورهای سربازان تخت جمشید خفه می شود... سیصد میلیون دلار مخارج جشنها، گل های تازه‌ای که هر روز باهواپیماهای بوئینگ اختصاصی از هلند وارد می شود، سگ کوچک دارای قلاده الماس نشان هایلاسلاسی «نگوس» حضور دار!... نیکسون دعوت شاه را نپذیرفت واگنیورا به نمایندگی فرستاد پمپیدوکه رنجوربود شابان دلماس را فرستاد... (ایران: انقلاب بنام خدانوشته کلر بریر، پیربلانشه ترجمه قاسم صفوی ص۹).

۰

یک سال تمام آرم این جشنها را به همه جا آویختند و روی جلد کتاب ومجله وحتی دفترچه یادداشت محصلین چاپ نمودند ونامه‌های اداری را به آن مزین ساختند. بخش عظیمی از هزینه این جشنها از بودجه دولت بود و برای اینکه ملت را هم سهیم سازند سرمایه داران بخش خصوصی را باکمک سازمان امنیت به این مشارکت دعوت کردند و از آنها هم پول گرفتند میزان هزینه این جشنها به واقع معین نگردید باید گفت عمده بودجه مملکت غیر مستقیم ظرف چند سال در این راه بکار رفت؛ اصولاً کار دستگاه دولت راه‌انداختن این جشنها بود و امور عادی کشور معوق ماند تا به این مراسم رونق داده شود آنچه را که ازخارج در عناوین مختلف وبرای مقاصد گوناگون خریدند، متخصصینی که دعوت کردند تا مواد خریداری شده را به هم مربوط سازند، دستگاههایی که به پاداشتند تا دوران هخامنشی را تجسم نمایند! خطوط هوایی وزمینی که به طور مستمر بین شیراز وسایر نقاط جهان به حرکت درآمد هزینه این اقلام قابل محاسبه نیست وبه هرحال می‌توان گفت یکی از مضحکترین اقدامات قرن را به انجام رساندند[1].

---

(١)امام خمینی چندماه قبل از شروع رسمی جشنهای دوهزاروپانصدساله یعنی دربهمن ١٣٤٩ شمسی (ذیحجه ١٣٩٠ قمری) اجتماع عظیم مسلمین درحج را فرصت مناسب شناخت تاآگاهیهای ضروری از وضع جهان اسلام را به مسلمانان بدهد ووضع ایران را در ابعاد مختلف، به خصوص از حیث نفوذ بیگانه وخیانت هیئت حاکمه مطرح سازد و کیفیت جشنهای سلطنتی را نشان دهد، عین پیام امام به زائرین بیت‌الله الحرام را در ذیل می آوریم تا موضع گیری ایشان درقبال جشن ها وهم دیگر مسائل جهان اسلام مشخص گردد:

«بسم الله الرحمن الرحیم خدمت عموم زائرین بیت الله الحرام ایدهم الله‌تعالی بعد از ابلاغ سلام وتحیات وافره؛ اکنون که به واسطه سستی وسهل انگاری ملّت های اسلامی چنگال خبیث استعمار تا اعماق سرزمین های بزرگ ملّت قرآن فرورفته وتمام ثروت ومخازن بزرگ ما در قشر ملی بودن به کام آنان فرو می ریزد فرهنگ مسموم استعمار تا اعماق قصبات ودهات ممالک اسلامی رخنه کرده وفرهنگ قرآن را عقب زده ونوباوگان ما را فوج فوج در خدمت بیگانگان ومستعمرین در می آورد وهر روز با نغمهٔ تازه با اسامی فریبنده جوانان ما را منحرف می کند، بر شما ملت عزیز اسلام که برای ادای مناسک حج در این سرزمین وحی اجتماع کرده‌اید لازم ←

....

است از فرصت استفاده کرده به فکر چاره باشید. برای حل مسائل مشکله مسلمین تبادل نظر وتفاهم کنید. باید توجه داشته باشید که این اجتماع بزرگ که به امر خداوند تعالی در هرسال در این سرزمین مقدس فراهم می شود شما ملتهای مسلمان را مکلف می سازد که در راه اهداف مقدسه اسلام مقاصد عالیه شریعت مطهره و در راه ترقی وتعالی مسلمین واتحاد و پیوستگی جامعه اسلامی کوشش کنید. در راه استقلال وریشه کن کردن سرطان استعمار همفکر وهم پیمان شوید، گرفتاریهای ملل مسلم را از زبان اهالی هرمملکت شنیده و درراه حل مشکلات آنان از هیچگونه اقدامی فروگذار نکنید. برای فقرا ومستمندان کشورهای اسلامی فکری کنید. برای آزادی سرزمین اسلامی فلسطین از جنگال صهیونیسم، دشمن سرسخت اسلام و انسانیت چاره اندیشی کنید. از مساعدت وهمکاری با مردان فداکاری که در راه آزادی فلسطین مبارزه می کنند غفلت نورزید. بردانشمندانی که در این اجتماع شرکت می کنند از هر کشوری که هستند لازم است برای بیداری ملتها بیانیه های مستدلی باتبادل نظر صادر کرده و در محیط وحی بین جامعه مسلمین توزیع نمایند. و نیز در کشورهای خود پس از مراجعت نشر دهند و در آن بیانیه ها از سران کشورهای اسلامی بخواهند که اهداف اسلام را نصب العین خود قرارداده اختلافات را کنار گذاشته برای خلاصی از چنگال استعمار چاره بیندیشند اگر سران کشورهای اسلامی از اختلافات داخلی دست بردارند وبا اهداف عالیه اسلام آشنا شوند و به سوی اسلام گرایش پیداکنند اینگونه اسیر وذلیل استعمار نمی شوند. این اختلافات سران کشورهای اسلامی است که مشکله فلسطین را به وجود آورده ونمی گذارد حل شود اگر هفتصد میلیون مسلمان با این کشورهای عریض وطویل رشد سیاسی داشتند وباهم متحد و متشکل شده در صف واحد قرار می گرفتند برای دولتهای بزرگ استعمار ممکن نبود که در ممالک آنها رخنه کنند تاچه رسد به مشتی یهود که از عمال استعمارند. در اجتماع بزرگ حج که باید به نفع اسلام ومسلمین بهره برداری شود باکمال تأسف دیده می شود که بعضی قلمهای مسموم عمال استعمار برای تفرقه صفوف مسلمین سالها است که بر خلاف مقاصد صاحب وحی درمرکز وحی اوراقی را به اسم «الخطوط العریضه» وامثال آن نشر می دهند وبه مستعمرین کمک می نمایند ومی خواهند با دروغ وافترا یک جمعیت قریب صدوپنجاه میلیون نفری را از صفوف مسلمین جدا کنند. جای تعجب است که حکومت حجاز چگونه اجازه می دهد این اوراق گمراه کننده درمرکز وحی پخش شود! برملت های اسلامی لازم است که از اینگونه کتابها ونشریات تفرقه انگیز واستعماری اجتناب کنند واین اشخاص مخالف وحدت مسلمین را طرد نمایند و دراین اجتماع مقدس حجّ اولاً- درمسائل اساسی اسلام وثانیاً- در مسائل خصوصی کشورهای اسلامی تبادل ←

....

نظر کرده ببینند که در داخل کشورها بادست استعمار وعمال آن بر برادران مسلمان آنان چه می گذرد. اهالی هرکشوری باید دراین اجتماع مقدس گرفتاریهای ملت خود را به مسلمین جهان گزارش دهند. اینک اینجانب به حکم وظیفه شمه ای از گرفتاریهای ملت مظلوم ایران را تذکر می دهم تامسلمین جهان بدانند که به مردم بی پناه این کشور اسلامی چه می گذرد؟.

آثار شوم استعمار در این مملکت از سایر ممالک اسلامی بیشتر به چشم می خورد. اسرائیل که امروز دشمن شناخته شده اسلام ومسلمان ها است ومدتهاست که با ملل مسلم درحال جنگ دست به دست دولت خبیث ایران در تمام شؤون اقتصادی، نظامی وسیاسی دخالت دارد وباید گفت ایران به صورت پایگاه نظامی اسرائیل و درواقع امریکا درآمده است، اجانب در این کشور با تمام معنی مصونیت دارند ولی علما، دانشمندان، فرهنگیان وسایر طبقات از هیچ ظلمی مصون نیستند. بازرگانان محترم یکی پس از دیگری ورشکست شده ظلم وفشار دستگاه حاکمه به شدت هرچه تمامتر گلوی این ملّت مظلوم را می فشارد. اختناق، حبس وزجر قرون وسطایی حکومت می کند. با اسم سپاه دانش وسپاه بهداشت ودیگر اسامی فریبنده مقاصد شوم استعمار همزمان بااشاعه فحشا در اعماق قصبات ودهات در جریان است. مبارزه باعلم وفرهنگ باشدت هرچه بیشتر ادامه دارد و می خواهند ملّت بدبخت را به دستور استعمارگران عقب مانده نگهدارند با ادعای اسلام وتظاهر به مسلمانی کمر به نابودی اسلام بسته واحکام مقدسه قرآن را یکی پس از دیگری محو ونابود کنند. علمای اعلام ومحصلین علوم اسلامی در تحت فشار عمّال استعمار دست وپا می زنند. مدارس علوم دینیه، مساجد ومحافل اسلامی را می خواهند قبضه کنند واین برنامه را مقداری عملی کرده اند. بابهانه های بی اساس به دانشگاهها حمله می کنند و جوانان ارجمند را از دانشگاه به زندان وسربازخانه می کشانند؛ حوادث اخیر دانشگاههای ایران ویورش وحشیانه وبی رحمانه دستگاه جبار به دانشجویان سخت ما را متأسف ساخته واین روش غیر انسانی نمونه دیگری از نقشه های استعمار گران برای سرکوبی دانشگاهها ودانشجویان می باشد. من این اعمال چنگیزی وقرون وسطایی را شدیداً تقبیح می کنم واطمینان دارم که دانشجویان غیور وطن خواه هرگز عقب نشینی نکرده وتسلیم نخواهند شد. این انقلاب ننگین وخونین به اصطلاح سفید که در یک روز با تانک ومسلسل پانزده هزار مسلمان را آنطور که معروف است از پای درآورد روزگار ملت را سیاهتر ساخت، زندگی دهقانان وزارعین اسیر را بیشتر تباه کرد. اکنون در بسیاری از شهرستانها واکثر روستاها درمانگاه، دکتر ودارو وجود ندارد. از مدرسه، حمام وآب آشامیدنی سالم خبری نیست. وبه حسب اعتراف بعضی ازمطبوعات در بعضی از دهات کودکان معصوم را از گرسنگی به چرا می برند ولی دستگاه جبارصدها میلیون تومان از

←

پس از پایان جشنها اسدالله علم وزیر دربارطی مصاحبه‌ای اعلام داشت از پولی که مردم به طیب خاطر برای برگزاری این آئین باشکوه پرداخته بودند مبلغی هم زیاد آمده که اعلیحضرت همایونی امرفرموده‌اند آن را صرف ساختن یک مسجد بزرگ وباشکوه اسلامی! بکنیم[۱] کارجشنها به این مقدار پایان نگرفت

سرمایه این مملکت را صرف جشن های ننگین می کند؛ جشن تولد این و آن! جشن بیست و پنجمین سال سلطنت، جشن تاجگذاری و از همه مصیبت ها بالاترجشن منحوس دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی که خدا می داند چه مصیبت وسیه روزی برای مردم وچه وسیله اخاذی وغارتگری برای عمّال استعمار به بارآورده است بودجه هنگفت وسرسام آوری که در این امر مبتذل صرف می شود! اگر برای سیر کردن شکم های گرسنه وتأمین زندگی سیه روزها خرج می شد تا اندازه‌ای از مصیبت های ما می کاست لیکن استفاده جویی وخودکامکی نمی گذارد که اینها به فکر ملّت باشند. دستگاه جبار با پول ملّت مسلمان برای شاهانی که در هر عصر ملّت ها را در زیر چکمه های نظامی خود خرد کرده‌اند، شاهانی که همیشه با مذاهب حقه دشمنی داشتند، شاهانی که دشمن سرسخت اسلام بوده ونامه مبارک حضرت رسول (صلّی الله علیه وآله وسلّم) را پاره کردند، شاهانی که نمونه آنان در عصر حاضر پیش چشم همه است جشن می گیرد و چراغانی می کند. دنیا بداند که این جشن ها وعیاشی ها مربوط به ملّت شریف ومسلمان ایران نیست و دائر کننده وشرکت کنندهٔ این جشنها خائن به اسلام وملت ایران می باشند. من دست عموم ملت اسلام وآزادیخواهان جهان را در راه قطع ریشه استعمار واستعمارگران استقلال ممالک اسلامی وگسستن زنجیرهای اسارت می فشارم واز خداوند متعال دفع شرّ دستگاههای جبّار وعمّال کثیف استعمار را مسئلت نموده قبولی اعمال ومناسک عموم را خواستار است. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته روح الله الموسوی الخمینی.

(۱) رژیم حاکم وقتی متوجه شد برپایی جشنها نتیجهٔ عکس داده و تنفر عمومی را باعث گردیده و مخصوصاً هنگامی که فریاد رسوا کننده خمینی از نجف بلند شد شاه خود را در پناه مسجد با شکوه اسلامی پنهان ساخت! وهزینهٔ جشنها را هم پرداختی مردم دانست که تازه اضافی آن پرداخت ها با طیب خاطر باید به مصرف بنای مسجد برسد. کلر بریر پیر بلانشه در کتاب ایران: انقلاب بنام خدا می گوید: «در آستانهٔ این عیاشیهای نفرت انگیز آیةالله خمینی در تبعیدگاه‌خود نجف عراق، اعلامیهٔ مفصلی چاپ می کند ومی گوید: «در چنین شرائطی است که دیده می شود میلیونها تومان خرج جشنهای شاهنشاه می شود فقط برای تزئین وچراغانی تهران به ما اعلام شده که هشتاد میلیون تومان خرج شده است.

←

سال بعد یعنی در ۱۳۵۱ (درحالی که هنوز مراسم اصلی پایان نگرفته بود) یکمین سالگرد جشنهای دوهزارو پانصد سال جشنهای شاهنشاهی! را جشن گرفتند و چون دیگر زندگی وادامه حکومت بدون بر پایی جشن ممکن نبود در همان سال (چند ماه بعد) جشنهای نخستین دهه انقلاب سفید شاه ومردم را بر پا داشتند وآنگاه به استقبال جشنهای مربوط به پنجاهمین سال سلطنت خاندان پهلوی رفتند. انتخاب آرم وبرنامه وبودجه و سازمان وتشکیلات آن می بایست مفصل تر باشد و نصب آرم این جشن برای کارمندان اجباری بود وخود وظیفه جدیدی برای مأمورین خوش خدمت ومأمورین ساواک وزارتخانه ها پیش آورد و در عین حال عاملی در برخوردها وخشونتها درسطح کارمندان گردید. جشنها همچنان ادامه داشت و موضوع جشن یکی پس از دیگری می رسید وتکلیف ایجاد می کرد؛مگرمی شد صدمین سال تولد سردودمان خاندان پهلوی را بدون جشن وعلامت وآرم گذاشت! ومگر می شد جشنهای عادی سالیانه قبلی را که سالها مدارس وادارات به تعطیل آن عادت کرده بودند و برنامه های تلویزیونی، ورادیویی وسینمائی آن ملت را غرق سرور می ساخت معلق گذاشت! بنابراین،

گذشته از این گویا متخصصان اسرائیلی عهده دار ترتیب مراسم شده اند... آیا ملت ایران باید برای کسی که به اسلام واساس اسلامی خیانت می کند جشن بر پا کند؟... چگونه ملتی می تواند برای چنین پادشاهی جشن بگیرد... جنایات پادشاهان تمام تاریخ را سیاه کرده است... از نظر پیغمبر اسلام کلمهٔ شاهنشاه نفرت انگیز ترین کلمه است. اصول اسلامی با سلطنت مخالف است کاخهای استبداد شاهنشاهی ایران را ویران کنید، سلطنت از شرم آورترین و زشت ترین ارتجاع ها است... چرا بازرگانان وکارگران راناگزیر می کنند که هزینهٔ این جشنهای بی فایده را بپردازند؟... اگر امروز علمای قم، مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز ودیگر شهرهای ایران علیه این جشن افتضاح انگیز اعتراض می کردند وهمه این خوشگذرانیها را که ملت ومملکت را یکراست به سوی غرقاب می برند محکوم می کردند آن وقت ما از نتیجه مطمئن بودیم ایران نزدیک به صدوپنجاه هزار طلبه دارد اگر آنها یکصدا سکوت را درهم می شکستند و این رژیم فروخته شده را تأیید نمی کردند آن وقت پیروز می شدند... بیدار شوید! نجف را بیدار کنید! (ایران، انقلاب بنام خدا، نوشتهٔ کلربریر، پیر بلانشه ص۱۳ و۱۴).

جشنهای عادی هم لابلای جشنهای فوق العاده انجام می گرفت [۱] تا محرومیتی برای مردم حاصل نگردد وهیچ یک از روزهای پرسرور فراموش نگردند. شاه وخاندان او را تجمل وتشریفات وتفریح با این جشنها ومسافرتهای اروپا وآمریکا

(۱) ماسال های زیادی فاصله، از سالهای رژیم سلطنت نداریم وهمه تقویم های آریامهری را دیده ایم ولی برای اینکه نسل های آینده نمایی ازجشنهای سلطنت داشته باشند، قسمتی از این جشن هارارقم می زنیم. البته رونق تمام آنهایکسان نبودبعضی همه گیری بعضی اختصاصی وبعضی لااقل برنامه های تلویزیونی برای مردم داشت ۷ فروردین جشن زاد روز شاهدخت لیلا ۲۱ فروردین تجلیل از شجاعان شهید (منظور استوارانی است که شاه را از خطر نجات دادند). ٤ اردیبهشت سال روز تاجگذاری رضاشاه کبیر. ۱۶ اردیبهشت زاد روز علیاحضرت ملکه مادر. ۸ اردیبهشت زاد روز والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی. ۲۵ اردیبهشت زادروز والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی. ٤مرداد سالروز درگذشت رضاشاه. ۲۸ مرداد سالروز رستاخیز ملی. ۲۵ شهریور سال روز آغاز سلطنت شاهنشاه آریامهر. ۹مهر، زاد روز والاحضرت عبدالرضا. ۲۰مهر سال روزجشنهای دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران. ۲۲ مهر زاد روز علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران! ٤ آبان سال روز میلاد اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر! سال روز تاجگذاری زاد روز والاحضرت اشرف (سه جشن مهم در یک روز!) ۵ آبان زاد روز والا حضرت شهناز پهلوی. ٦آبان زاد روز والاحضرت شمس. ۸ آبان زاد روز والاحضرت محمود رضا. ۲۹ آذر سال روز وازدواج فرخنده شاهنشاه وعلیا حضرت فرح! ۱۷دی سال روز اعطای حقوق اجتماعی به زنان. ٦بهمن سال روز انقلاب شاه وملت. ۱۵ بهمن روز شکر گزاری به مناسبت رفع خطر از شاهنشاه. ۳ اسفند روز رضاشاه کبیر (کودتای ۱۲۹۹). هشتم اسفند روز اعطای حقوق سیاسی به زنان وسیلهٔ شاهنشاه آریامهر ۲۱ اسفند زاد روز والا حضرت فرحناز. ۲٤ اسفند زاد روز اعلیحضرت رضاشاه (روز پدر). البته این روزها اختصاصی خاندان پهلوی وغالباً مربوط به تولد آنها بود اما روزهایی که اقدامات مهمّی انجام داده بودند، روزی که شاهنشاه لژیون خدمتگزاران بشر را طرح کرد! روزی که وزرای فرهنگ کشورها به ایران آمدند! روزی که شاهنشاه آذربایجان را فتح کرد! روزی که جنازهٔ رضاشاه به ایران آورده شد! روزی که شاهنشاه حزب رستاخیز را تأسیس کرد. همه سوژه هایی بودکه روزنامه ها مقالات خاص وتبریک نامه ها داشتند. ومهمتر، روزهایی چون روز پدر، روزمادر، روز پرستار، روز ارتش، روزجذامیها و... هم وسیلهٔ تبلیغات برای تحکیم رژیم سلطنت شده بود!

وصدها کاخ و... کفایت نمی کرد جزیره کیش یکی از آخرین هدفهای آنان بود که قبل از اتمام سلطنت تحقق پیدانکرد[۱] گرچه یکی دو سال به صورت نیمه تمام مورد بهره برداری قرارگرفت.

---

(۱) شاه برای اینکه از تمدن غرب در هیچ زمینه‌ای عقب‌نماند تصمیم داشت جزیرهٔ کیش را مونت کارلوی حاره‌ای ایران سازد. کیش جزیره‌ای دور دست ۱۲ در ۹ کیلومتر (باسه هزار ساکنین آن) در ۱۵ کیلومتری ساحل خلیج فارس را برگزید، میلیاردها ریال برای آن اختصاص داد، باند فرودگاه مجهز آن برای فرود کنکورد در نظر گرفته شد؛ مجتمع جهانگردی مدرن آن می بایست بیش از ده هزارتن را به طرز اشراف پذیرا باشد برای امیران عرب منطقه، مرکز عشرتی بود، برای ورودی هر نفر پرداخت ده هزار فرانک در نظر گرفته شده بود جوهرخوش گذرانی غرب را گردآورده بودند چمن از انگلستان، مهماندارا! از فرانسه، ایستگاههای تلویزیون از امریکا، دستگاههای پاکسازی، آب دریا از اسرائیل، مراکز خرید وبوتیک های بزرگترین خیاطان وعطر فروشان را هم ترتیب داده بودند، دهها هزار درخت با هواپیما به کیش آورده شد، متمولین استثمارگر جهان از هر نقطه می توانستند با هواپیمای اختصاصی به سالن کاخ ۲۵۰ اطاقی باتالارها ودیسکوتسکها وارد گردند. شاه برای خود ویلای خانوادگی با تمام خصوصیات منحصر به فردش را داشت و در چند صد متری آن ویلای هویدا نخست وزیر، گویا برای همیشه زنده وزمامدارند، بندرگاه جزیره تعدادی کشتیهای مجلل کوچک تفریحی وتندرو ومتوقف است. آخرین نوع ماشین برای تکمیل تفریحات در نظر گرفته بودند پنج سازمان در تصفیه آب دریا دخالت داشتند، قدرت برق جزیره ۲۵ مگاوات (نصف برق مصرفی تهران) بود!! (به پرونده جزیره کیش مراجعه شود).

شخص غیر مسؤولی به نام شاه که همه امکانات را در اختیار دارد با آن اطرافیان نمی تواند لحظه ای در جهت تقوی گرایش داشته باشد، در مورد هوسرانی وشهوت پرستی او وخاندان سلطنت وبه طور کلی هیئت حاکمه بسیار نوشته وگفته اند در اینجا ما بدون هیچگونه توصیف یکی از خاطرات پرویز راجی که به شکل یادداشت ۲۲ خرداد ۵۷ در کتابش چاپ کرده وترجمه آن با عنوان خدمتگزار طاووس از جانب انتشارات اطلاعات در سال ٦٤ منتشر شده و از جریانات معمولی و روزانه شاه بوده عینا نقل می کنیم:

«دوشنبه ۱۲ ژوئن ۱۹۷۸ (۲۲ خرداد ۱۳۵۷) امشب حدود ده نفر را به شام در سفارتخانه میهمان کرده بودم که بین آنها لرددادلی وهمسر جذابش «مورین» نیز حضور داشتند بعد از صرف شام موقعی که به اتفاق میهمانان در سالن پذیرایی نشسته بودیم لرد دادلی گفت:

←

۶ـ مطبوعات وسانسور: مطبوعات سابقه سیاهی دارند، در مدتی طولانی سعی داشتند اعمال رژیم را توجیه کنند از مخالفین وحوادث وجریانات واقعی سیاسی حتی اسم نبرند وگاهی درحدی که شاه اسم می برد به مخالفین اشاره نمایند مثلاً وقتی که شاه ازمرتجعین سیاه وسرخ نام می برد هدفش کوبیدن شخص اول روحانیت بودبلافاصله به طرق مختلف بدون اینکه نام برند به تحقیر می پرداختند. گویا مطبوعات قلم را از ساواک دریافت کرده و بـــــرای او می نوشتند ویا شاید چاره نداشتند، خود سانسوری راپذیرفته بودند و حق نداشتند انحرافی از خواسته رژیم حاکم پیدا نمایند. روزنامه ها از چند قسمت ترکیب می شد:

یک قسمت که به اخبار خاندان سلطنت و عکسهای شاه واعوان وانصار او اختصاص داشت، مسافرتها را قلم فرسائی می کرد و از میهمانان! عالیقدر

«همسرم مورین اوّلین بارنیست که درسالن پذیرایی سفارت ایران به عنوان میهمان نشسته است». وبعد خود مورین به توصیف ما جرا پرداخت وگفت: «دقیقاً یادم نیست سال ۱۹۵۹ بود یا ۱۹۶۰ درآن موقع که هنوز باهمسر فعلیم ازدواج نکرده بودم وتنها به عنوان دوست دخترش با او معاشرت داشتم یک شب به من تلفن شد که آیا حاضرم شام میهمان شاه ایران باشم یانه؟ وبعدهم یک اتومبیل لیموزین به دنبالم آمد تا مرا برای شرکت در میهمانی شام به سفارت ایران ببرد. موقعی که وارد سفارت خانه شدم دیدم که حدود ۲۰ نفر مرد در همین سالن حضوردارند وهنوز چندی نگذشته بود که شاه هم وارد شد. او که به نظرمن مرد جذّابی نمی آمد یکی دوبار بابی اعتنایی نگاهی به من انداخت وبعد که در همین اطاق شام خوردیم میهمانان شروع به بازی کاردینال یاچیزی شبیه آن کردند به این شکل که هرکدام می بایست یک لیوان مملو از ویسکی را یک نفس بنوشد وبه دنبال آن بعضی حرکات پر پیچ وتاب را انجام دهند، بعد از مدتی میهمانان یکی یکی سالن را ترک کردند وموقعی که دیگر هیچکس غیر از من وشاه در سالن نماند شاه به طرفم آمد و در حالی که این بار به نظرم مردی باوقار وجذاب ودوست داشتنی می رسید ابتدا یک صحنه موزیک تانگوروی گرامافون گذاشت و بعد از من تقاضای رقص کرد که البته از پذیرفتن درخواست او سرباز زدم. ضمناً هم باید بگویم صرفنظر از حرفهایی که دیگران ممکن است پشت سرم بزنند من آن شب واقعاً دست از پا خطا نکردم وهمچنین هرآنچه راکه درموردروابطم با ملک حسین هم می گویند تکذیب می کنم...»

شاهنشاه داد سخن می داد و در این دوران هم مسافرتها زیاد بود وهم بازدید میهمانان از شرق وغرب، از آسیا وآفریقا وامریکا و اروپا بی حساب وکتاب به سوی ایران روان بودند آن هم چند دسته و زمانی هم کاخهای متعدد گلستان ومرمر و سعدآباد ونیاوران و... کافی نبود و از هتلها استفاده می شد ومطبوعات هم می بایست همه این پیشرفتها وسخنرانیهای تشریفاتی را با عکسهای رنگی وغیر رنگی انتشار دهند.

قسمت دیگر مربوط به آگهیهای تسلیت واعلانات ترحیم واز همه مهمتر و زیادتر آگهیهای تبریک پست ومقامها وشاد باشهای خاص به شاهنشاه در مورد ابتکارات واعمال متکی به نبوغ ایشان که گاهی در این خصوص ایجاب می کرد که صفحات خاصی از جراید اطلاعات وکیهان به این قبیل کلیشه های تبریک اختصاص پیداکند. مثلاً زمانی ملاحظه می شد تمام دبستانهای ناحیه فرهنگی، هریک با یک عبارت به پدر تاجدار تبریک گفته اند. و یا دیده می شد گاهی چهار صفحه بزرگ به تبریک شرکت های بازرگانی در سالگرد تولد ولیعهد اختصاص یافته و گمان این بود که این صفحات یک قسمت از منبع درآمد روزنامه محسوب می شد و هدف هم مشخص بود.

قسمت سوم رپرتاژ ها را به همراه داشت؛ هر یک از مسؤولین مملکت گزارش مفصلی از اقدامات انجام شده وموجود در برنامه می دادند که طی این گزارش با تفصیل هدفها تشریح می شد. برنامه زمان بندی شده نقل ونتیجه این برنامه ها که می بایست انجام گردد هم با عظمت بسیار پیش بینی می گردید؛ مثلاً گفته می شد متروئی که متخصصین ژاپنی و فرانسوی مشغول مطالعه هستند روزانه چه جمعیتی را در شهر نقل مکان می دهد. وچه تسهیلاتی فراهم خواهد ساخت. وچه هزینه های صرفه جوئی خواهد شد. وچه تعداد کارگرانی بکار خواهند رفت. وچه میزان سرمایه گذاری خواهد شد و نظائر اینها. اصولاً سردبیران روزنامه سعی داشتند چیزی نوشته شود که تولید اشکال ننماید. دولت به روزنامه های کوچک طرفدار دولت مبلغی پرداخت می کرد وهمین دسته در سال ۵۲ تعطیل شدند یک دفعه ۵۰ روزنامه ومجله تعطیل گردید (به علت کمی تیراژ)

البته تعطیل آن روزنامه‌ها بهتر از وجود شان بود، با تعطیل، بعضی از دولت غرامت گرفتند. خبرنگاران روزنامه‌های خارجی هم غالباً در اختیار رژیم قرارداشتند و روی بسیاری از جنایات سر پوش می گذاشتند. گروه «آزادی کتاب واندیشه» در گزارشی که تهیه کرد به معرفی آن عناصر پرداخته که مدعی بودند خبرنگار خارجی اند اما در شبکه‌های فراما سونری وگروههای صاحب نفوذ وثروتمند کشور قرارداشتند[۱].

سانسور: در این دوره مسأله سانسور هم قدرت یافت وتوسعه گرفت وتراوش فکر متوقف گردید. نویسنده وخواننده، گوینده وشنونده مستقیماً در معرض این وضع خاص قرارداشتند پنجه سانسور اجازه نمی داد تبادل فکر صورت گیرد و محیط را با خفقان کامل حفظ می کرد[۲]. سانسور عمدتاً جهت سیاسی داشته نه اخلاقی، کتاب، فیلم، روزنامه، رادیو، تلویزیون همه تحت رژیم سانسور قرارداشتند برای کتاب‌های ممنوعه لیستی تهیه کرده بودند که انتشار مجدد آنها امکان نداشت حتی نگهداری وخواندن آن عملاً قابل مجازات بود اساساً تعدادی از زندانیان به این دلیل محکومیت یافته بودند که یکی از کتب ممنوعه را در

(۱) ماجراهای پشت پرده سانسور در ایران، آیندگان ۲۴ دی ۵۷.

(۲) تا سال ۴۵ شهربانی وسازمان امنیت به جمع آوری کتبی که مناسب تشخیص داده نمی شد می پرداختند وعنداللزوم نویسنده وناشر را دستگیر، بازداشت و یا تبعید می ساختند وبرای اطلاع از چنین کتبی از مأمورین به عنوان کارگر در چاپخانه ها استفاده می شد. بعلاوه مدیران چاپخانه‌ها مکلف بودند در صورت مراجعه نویسندگان وناشران ناباب گزارش بدهند واز چاپ خودداری کنند؛ دستگاه اختناق در سال ۴۵ رسماً رژیم سانسور رااعلام داشت، هرکتاب قبل از انتشار می بایست از نظر مأمورین سانسور بگذرد و وزارت فرهنگ و هنر مأمور این کار شد. ساواک کم کم روش سخت تری در پیش گرفت، در کشف کتب سانسور نشده خشونت بکار برد و بالأخره قسمتی از حبس و شکنجه را به داشتن وردو بدل کردن کتب ممنوعه اختصاص داد. آزادی اندیشه وبیان که پایه واساس رشد وشکوفایی اجتماع است آنچنان مورد تهاجم قرارگرفت که سکوت جای آن را گرفت وسالها مردم را از فکر خلاق وسازنده دور نمود ومظاهر پلیدی وتباهی را قدرت بخشید.

اختیار داشته اند یا آن را به دیگری به امانت داده اند معلوم است فرهنگ واندیشه در چنین فضایی تاچه درجه قابلیت رشد دارد مجریان سانسور حساسیت خاصی نسبت به بعضی کلمات وعبارات وعناوین وترکیب ها داشتند و سخت گیری مؤلفین را چنان درتنگنا قرارداده بود که رغبتی به تألیف جدید نشان نمی دادند، هرچه سانسور شدیدتر می شد تعداد کتابها کمتر انتشار می یافت. در سال ۱۳۴۹ تعداد ۳۷۶۰ عنوان کتاب انتشاریافت درحالی این رقم در سال ۵۷ به ۱۷۵۰ عنوان رسید یعنی دو هزار عنوان کمتر شد و این سیر نزولی همواره وجودداشت وکتبی هم که انتشارمی یافت ازلحاظ مسائل ایران بی محتوی بود با اینکه اصل بیستم متمم قانون اساسی مشروطیت می گفت: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال ومواد مضره به دین مبین آزاد وممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می شود. اگر نویسنده معروف ومقیم ایران باشد ناشر وطابع وموزع از تعرض مصون هستند» دولت سانسور را برقرار کرده بود وبه بررسی واژه به واژه آثار مختلف باکمک اداره عریض وطویلی می پرداخت[1] گاهی دولت نسبت به اسامی مؤلفین حساسیت داشت آثار آنها را اجازه انتشار نمی داد هرچند مسائل حاد سیاسی هم در برنداشت بعضی عناوین ممنوع شناخته می شد و کافی بر مخالفت بود و نیازی به محتوای کتاب نبود و گاهی **اگر** دراسم مؤلف وموضوع نوشته ایرادی نبود نوبت به جملات ومحتویات انر می رسید. نسبت به مقدمه و پیشگفتار توجه بیشتر بود.

۷ـ وضع قوه قضائیه: داد گستری می بایست مرکز تظلمات عمومی و تنها مرجعی برای امور قضایی باشد که حافظ امنیت و مانع هرگونه انحراف تلقی گردد اما به تدریج و ظیفه اصلی اش را که رسیدگی به جرایم علیه جان ومال

---

(۱) دیگر آثاری مثل «غربزدگی» جلال آل احمد نیز قابل انتشار نیست و در ردیف کتب ممنوعه در می آید.

وحیثیت افراد بود فراموش کرد، طی سالیان دراز چنان ضعیف گردید[۱] که غالباً دستورات مقامات قوه مجریه وخاصه ساواک برآن حاکم بود مشاغل کلیدی معمولاً در اختیار اشخاص فاقد صلاحیت قرارداشت که می بایست کنترل قوه مجریه را بر قضائیه تحکیم بخشندحتی در انتخاب رئیس دیوانعالی کشور قانون به مسخره گرفته می شد[۲] محدودیتهایی که بر صلاحیت قوه قضائیه وارد ساختند

---

(۱) گروهی از قضات وغالباً جوان بدون آنکه اتحادی داشته باشند تنها به اتکای انجام وظیفه الهی- انسانی در طول این دوران بزرگترین صدمه را به رژیم وارد می ساختند، اینان کسانی بودند که علی رغم تهدیدات و برخلاف تمایلات مقامات بالای دادگستری در هیچ موردی تمکین نمی کردند، در گزارش مأمورین وسواس به خرج می دادندواکثراًکذب گزارش را کشف می کردند. آنجا که به افراد ظلم وتعدی شده بود کوتاه نمی آمدند در مورد اتهام ضابطین مواردی هم که قانوناً صلاحیت نداشتند از لحاظ جمع آوری دلایل جدیت می نمودند همین‌ها مانعی برای رژیم درارتکاب جنایات بودندوبسیاری تبعیدهاراغیرممکن می ساختند؛چه بسیار موارد که عوامل حکومت از ترس رسوایی که وسیله این دسته قضات پراکنده به وجود می آمد از ارتکاب اعمال جنایت آمیز خودداری می کردند. همین قضات غالباً جوان در مقابل همان هیئت حاکم ویامأمورین ساواک هرگز ارفاق روا نمی داشتند در حالی که برای طبقات تحت ستم تاحدی که توان داشتند مبارزه قلمی می نمودند اگر در پرونده‌ای دولتمردی، متنفذی، منتسب به خاندان شاهی متهم به ارتکاب جرم بود تاکشف واقع دنبال قضیه بودند وسفارش وتوصیه را با خشونت رد می کردند، شاه ودستگاه حاکم آن زمان از همین تعداد کم قضات غیر قابل انعطاف که تاپای جان می ایستادند وحشت داشت، زیاد است تعداد پرونده‌هایی که این گروه حق طلب از قضات، دولت ورژیم را در بن بست قراردادند ومجبور به رعایت قانون ساختند، یا رسوا نمودند. متأسفانه تعداد این قضات زیاد نبود وچون معمولاً مطلع به قانون بودند رژیم نمی خواست به طورعلنی باآنان درگیر شود و اگر باچند دفعه احضار و جلب به سازمان امنیت تسلیم نمی شدند عملاً وبدون سروصدا از کارکنار گذاشته می شدند؛ یعنی مأمور به کاری می گردیدند که مؤثر نباشند، درعوض غالب مشاغل کلیدی و پست‌های حساس دادگستری در اختیارچاپلوسان بی مایه‌ای بود که با عنوان قاضی به دادگستری راه یافته بودند، برای اینان ارتقای مقام و عنوان مهم بود واین نقطه ضعف آنها را به انواع پستی می کشاند و بسیاری از جنایات رژیم را تسهیل می کردند.

(۲) قانون شرایطی برای رئیس دیوان عالی کشور تعیین کرده بود، برای اینکه ناصر یگانه سناتور را

←

چنان با مهارت بود که این دستگاه را فلج ساخت[۱]. ایجاد تعداد زیادی محکمه اختصاصی بر خلاف قانون اساسی از جمله ابتکاراتی بود که قوه قضائیه را از حالت استقلال واستحکام خارج ساخت. اکثر وزارتخانه ها وسازمانهای دولتی با عنوان سرعت درکار به دخالت در امور قضائی به موجب قانون وارد می شدند. برای هیچ کس زندگی آرامی نمی توانست باشد اگر از تعداد کسانی که به دست افراد غیر ضابطین دادگستری دستگیر شده و به مراجعی غیر از مراجع قضائی برده شده اند آمار گرفته شود مشخص می گردد تا چه حد رژیم سابق به دستگاه قضائی بی اعتنا بوده است. وضع محاکمات نظامی وچگونگی داد سراهای نظامی وضابطین آن محتاج مباحث طولانی است[۲]. محاکم اختصاصی دیوان کیفر، شوراهای داوری، خانه انصاف، کمیسیون امنیت اجتماعی، دادگاه

به این مقام بگمارند ظرف یک هفته دو، سه ابلاغ برای او صادر کردند. یعنی خدمت طولانی که باید ملاک انتخاب باشد با ابلاغ صوری مرتفع ساختند.

(۱) مامسأله اساسی لزوم استقلال قوه قضائیه را بارها طی مقالاتی تشریح نموده و در دو جلد آئین دادرسی مدنی با تفصیل مورد بحث قرارداده ایم وبا اعتراض موارد تهاجم وتعرض به دادگستری راباوجود موانع واشکالات بر شمرده ایم وسعی شده است دانشجویان حقوق با تعمق بسیار به موضوع بنگرند.

(۲) قوانین دادرسی ارتش طوری تنظیم گردیده بود که شاه حاکم برسرنوشت متهمین باشد، تشکیل تمام این دادگاهها به موجب صریح آن قانون وبدون استثنا منوط به اجازه وتصویب شخص شاه بود. رؤسا و قضات این دادگاهها وهمچنین دادستانها وبازپرسها از بین افسران وبا امر وموافقت شاه برگزیده می شدند. ودادستان ارتش از لحاظ وظایف قضایی نماینده بزرگ ارتشتاران فرمانده بود. به این ترتیب این مراکز قضایی بدون قید و شرط در اختیار شاه بودند و در نتیجه حق و عدالت در نظر این نوع قضات چیزی بود که با منافع شاه وتمایلات مستبدانه او تطبیق داشت وموقعیت اورا تحکیم می بخشید، تمام متهمین سیاسی برخلاف قانون اساسی به همین دادگاهها سپرده شدند واینان هیچ موردی از هیئت منصفه استفاده نکردند، شایع ترین اتهام، ضدیت باسلطنت مشروطه بود.

(به قوانین مربوط به دادسرا ودادگاههای نظامی منعکس در مجموعه قوانین جزائی مراجعه شود).

نظامی، کمیسیونهای مختلف شهرداری و از جمله کمیسیون ماده ۱۰۰ وماده ۸ کمیسیونهای حل اختلاف مالیاتی شورای کارگاه، هیئت های حل اختلاف وزارت کار، هیئت نظارت وشورای عالی ثبت، دادگاههای نظامی صنفی، دادگاههای رسیدگی به شکایات استخدامی، کمیسیونهای انضباطی دانشجویان در وزارت علوم، کمیسیونهای وزارت بازرگانی، کمیسیون عفو وبخشودگی، مرجع تحقیق اوقاف و... محاکم اختصاصی را می توان یک بعد فساد در دادگستری دانست؛ زیرا مستقیماً قوه مجریه بر سرنوشت افراد حاکم می گردد. با اینکه حکومت مشروطه می بایست عدالت خانه ایجاد نماید که قانون حاکم برروابط مردم باشد اما پس از گذشت ۷۰ سال از مشروطیت خلاف این جهت طی شد دستگاه قضایی با خواست ملت نبود وکمال مطلوب را نپیمود استقلال قوه قضائیه به معنایی که در اصول ۲۷ و۲۸ متمم قانون اساسی پیش بینی گردید تحقق نیافت وعملاً دستگاهی از قوه مجریه شد. دولت از طریق وزیر دادگستری که ریاست فائقه بر آن داشت خواستها و نظرات خود را تحمیل می نمود و نصب قضات و ترفیع وتنزیل آنان باوجود ضوابطی که ظاهراً برای این امور مقرر گردیده بود تابع امیال وزرای دادگستری وسیاست دولتهای وقت بود. اصول ۸۱ و۸۲ متمم قانون اساسی عملاً بدون اجرا ماند، تشکیلات محاکم ودادسراها وروش دادرسی مدنی وجزائی براساس مقرراتی بودکه ممالک اروپایی داشتند ومسأله رسیدگی به واقعیت تحت الشعاع نوبت ها وفرصت ها ومواعد بود[۱].

۸- فساد مالی رژیم (در قسمت وامها): اوج فساد مالی رژیم سابق دردوره هویدااست؛ تحقیقاتی که انجام گرفته وآمارو ارقامی که برداشته شده[۲] نشان می دهد با وامهای پرداخت شده، باکمکهای بلاعوض،

---

(۱) مادر کتاب دادگستری در گذشته وآینده باتفصیل، بسیاری از نابسامانیهای این مرجع قضایی رادررژیم سابق توضیح داده‌ایم وعوامل فسادرا معرفی نموده‌ایم وانتظار این بوده است با اتکابه عدالت اسلامی تحولی انقلابی در این سازمان پیدا شود.

(۲) به گزارش گروهی از کارکنان وزارت امور اقتصادی ودارایی منعکس در کیهان شماره ←

با سرمایه گذاری های زیان آور، بادریافت وامهای غیر ضروری و با بهره‌های سنگین، میلیاردها دلار مستقیماً به ملت مازیان وارد گردیده است. در سال ۱۳۵۳ با افزایش بی سابقه درآمد نفت و عدم خواست وتوانایی رژیم دریافتن طریق مصرف صحیح ومطابق مصلحت ملت، ثروت عمومی درمعرض تاراج گذاشته شد. به این ترتیب که سازمانی به نام «سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی وفنی» وابسته به وزارت امور اقتصادی به وجود آمد برای پنهان کردن میزان واقعی وامهای دریافتی آنها را به چند دسته تقسیم کردند[1]. جمع وامهای دریافت شده تا آذر ۵۷ از کشورهای غربی وانحصارات مالی به ۱۰۱۲ میلیارد ریال (۱۴/۵ میلیارد دلار) می رسد که ۴۰۸ میلیارد ریال آن مستقیماً از طرفهای امریکایی وبقیه از سایر انحصارات مالی غرب اخذ شده است.

۱۰۷۰۴، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ مراجعه گردد.

(۱) دسته اول وامهایی که دولت های رژیم سابق مستقیماً برای پرنمودن شکاف سالانه بودجه از انحصارات یا دولتهای امپریالیستی دریافت می داشتند وفقط برای اینگونه وام ها بود که اعتبار لازم برای باز پرداخت اصل و بهرهٔ آن در بودجهٔ هر سال در نظر گرفته می شد وتاپایان آذرماه ۱۳۵۷ حجم این نوع وامها برابر با ۲۸۸ میلیارد ریال (۴/۱ میلیارد دلار) گردیده است.

دسته دوم وام هایی که با عنوان وامهای تضمین شده از بانکهای چند ملیتی دریافت گردیده وتاپایان آذر ۵۷ برابر ۴۶۴ میلیارد ریال (۶/۶ میلیارد دلار) بوده واز محل منابع وعایدات شرکت های وام گیرنده در صورت زود بودن باز پرداخت می شد والا دولت که تضمین کرده بود، پرداخت می نمود. قابل توجه است که دولت در حالی که مبالغ هنگفت حاصل ازنفت رابلاعوض و یا به صورت وام به کشورهای صنعتی داده بود خود به وام گیری پرداخته بود، در سال ۵۶ حدود ۳۱۶ میلیارد ریال (۴/۵ میلیارد دلار) در این قسمت وام دریافت داشته است.

نوع سوم وام هایی که مؤسسات دولتی با تأیید وزارت دارایی گرفتند وجمع آن ۱۳۴ میلیارد ریال (۱/۹ میلیارد دلار) بود که مسؤول باز پرداخت آن همان مؤسسه دریافت کننده می بود که در این مورد سرمایه ودارایی تضمین وام بود.

نوع چهارم وام های وزارت جنگ بود که میزان ۱۲۶ میلیارد ریال (۱/۸ میلیارد دلار) جهت خرید تجهیزات وتأسیسات نظامی وخدمات مربوط به عوامل امریکا وانگلیس واسرائیل تحصیل شده است (اسناد وزارت اموراقتصادودارایی).

انحصارات مالی غرب برای دادن وام شرایط سنگینی داشتند مثلاً «چیس مانهاتان» بانک امریکا برای یک فقره وام، پانصد میلیون دلار به ایران، بهره ۱۲ درصد گرفته وسالی ده هزار دلار برای مدت ۷ سال به عنوان کارگزاری دریافت داشته، ۲۵۰ هزار دلار بابت کارمزد مدیریت و حدود دو میلیون دلار بابت کارمزد تعهد وسایرهزینه‌ها بر داشت کرده است همچنین در بسیاری از موارد شرط دادن وام خرید کالا از وام دهنده بود یا نظارت کارشناسان خارجی برنحوه انجام پروژه قید گردیده وشرایط جالبتری امریکا داشته که تازمانی که باز پرداخت وام‌ها به اتمام نرسیده ایران باید جزو متحدین نظامی وسیاسی باقی بماند و از برقراری هرگونه رابطه اقتصادی، سیاسی ونظامی باکشورهایی که با آمریکا مستقیم یاغیر مستقیم در حال جنگ می باشند خودداری نماید. با شرایط فوق ایران درحالی وام می گرفت که از سال ۱۳۵۳ خود صاحب درآمد عظیم نفت بود واین درآمد را مجبوربودبه کشورهای پیشرفته صنعتی وام بدهد و در صنایع ورشکست گردیده آنان سرمایه گذاری نماید وبه کشورهای عقب مانده کمک کند. از سال۵۳ تاآذر۵۷ این مبالغ به ٦٤٤ میلیارد ریال رسیده است (۱) از جمله کمکهای بلاعوض غیر از سهم تعهد شده در صندوق اوپک وصندوق بین المللی توسعه کشاورزی مبلغ ٦/٧ میلیارد ریال به کشورهای اروپایی وآسیایی وآفریقایی پرداخت شده است (۲)

---

(۱) ایران در این مدت ۵۷۰ میلیارد ریال وام داده است، ۱٤ میلیارد ریال کمک کرده و٦٠ میلیارد ریال سرمایه گذاری کرده است بهرهٔ وام پرداختی غالباً ۲/۵ درصد بوده، دریافت کنندگان این وام عبارتند از:

۱- بانک جهانی وصندوق بین المللی پول ۱۰۸ میلیارد ریال. ۲- کشورهای صنعتی غرب ۲۱۸ میلیارد ریال. ۳- کشورهای اروپای شرقی ۵٦ میلیارد ریال. ٤- بقیهٔ کشورها معادل ۱۸۸ میلیارد ریال (اسناد وزارت امور اقتصادی ودارایی).

(۲) سازمانهای بین المللی ٦/٩ میلیارد ریال (۹۹میلیون دلار). کشورهای صنعتی غرب ٠/٤ میلیارد ریال (٥/٤ میلیون دلار). کشورهای آسیایی ٥/٧ میلیارد ریال (۸۱/۵ میلیون دلار). کشورهای آفریقایی ٠/٦ میلیارد ریال (۸/۷ میلیون دلار). جمع ۱۳/٦ میلیارد ریال معادل ۱۹٤/٦ میلیون دلار می باشد.

←

درمورد سرمایه گذاری در خارج از کشور مبلغ ۶۳/٤ میلیارد ریال (۹۰۲/۷ میلیون دلار) جهت خرید سهام شرکت های صنعتی ومالی غرب تعهد نموده است[۱]. نتیجه حاصل از سرمایه گذاری هنگفت از ۵۳ تا ۵۷ تنها ۲۰۰ میلیون ریال یعنی ۶ در هزار سود بوده. به عبارت دیگر رژیم سابق با شرایط سنگین وبا بهره ۱۲۰ در هزار وام می گرفت وسرمایه ملت را به ۶ در هزار به دیگران وام می داد. این ارقام واین معاملات ومبادلات پولی وبانکی رژیم سابق در رابطه با دیگر کشورها باید برای دولتهای آینده آموزش باشد که در حفظ استقلال کشورلحظه ای درنگ نداشته باشند.

فساد رژیم در جهت فحشاء: به دنبال فساد مالی، فحشا نیز به صور مختلف جامعه را در برگرفته بود وبازهم توسعه می یافت وحکومت نه تنهاممانعتی وسدی به وجود نمی آورد. بلکه به وسایل مختلف به آن دامن می زد. قمارخانه های مجهز، از نوع کازینو شبانه روز دائر وابسته به رژیم، از جمله مراکز صرف پولهای به دست آمده بود که در نهایت به مجامع معتبر از این نوع در خارج از کشور منتقل می گردید[۲] جزیره کیش با سرعت وبا صرف میلیاردها دلار به

از جمع کل کمک به کشورهای آسیایی ۳/۳ میلیارد ریال یعنی بیش از پنجاه درصد این کمک ها به اردن وحدود یک میلیارد ریال کمک به افغانستان و۸۶۰ میلیون ریال به دوبی وعمان وفجیره و۶۰۰میلیون ریال به پاکستان وبالأخره ... میزان پرداختی به مصر ۳۹۹ میلیون دلار بوده است. (کمیتهٔ موقت کارکنان سازمان سرمایه گذاری وکمکهای اقتصادی وفنی ایران اقلام تفصیلی را باذکر تاریخ ومیزان بهره در فروردین ۵۸ انتشار داد و از جمله درآیندگان ۹ فروردین چاپ گردید).

(۱) این مبلغ درچهار چوب وظائف سازمان سرمایه گذاری بوده وتمام سرمایه گذاری دولت ایران در خارج نیست، از این مبلغ ۶۰ میلیارد ریال (۸۵٤ میلیون دلار) پرداخت گردید. از جمله پرداخت به بنیاد کروپ ومؤسسات وابسته است (۲۵/۰۱ درصد سهام بنیاد کروپ) ۲۵/۲٤ سهام کارخانهٔ فولاد سازی کروپ وتأسیس شرکت مختلط سرمایه گذاری ایران و کروپ که جمعاً برابر با ۳۷/۷ میلیارد ریال می گردد.

(۲) اطلاعات ۱۹ اسفند ۵۷ گزارشی در خصوص یکی از این مراکز داخلی به نام باشگاه عصر

←

صورت مونت کارلوی ایران درمی آمد وبرای آن خطوط ویژه هواپیماهای کنکورد در نظر گرفته شده بود بعضی از نمایندگیهای سیاسی ایران در خارج به مراکز ترویج فحشا تبدیل گردیده بود و از این حیث سفارت ایران در آمریکا نقش درجه

داشت و جمعی از اعضای آن را نام برده بود که ارتشبد نصیری واشرف پهلوی از آن جمله بودند و گویا بردوباخت آن کمتر از سیصد هزار تومان نبوده است.

پرویزراجی آخرین سفیرشاه درلندن دربسیاری ازیادداشتهای روزانه اش رواج فساد هیئت حاکمه را در اشکال گوناگون آن شرح می دهد بی آنکه خود متوجه قبح آن اعمال باشد. به فرازهایی از یادداشتهای وی دقت نمایید: «۱۴ مرداد ۱۳۵۶ رامسر- به اتفاق فریدون هویدا (برادر نخست وزیر.) به رامسر پروازکردم تا در آنجا باوالاحضرت اشرف ملاقات کنم... در رامسر برای ملاقات با والاحضرت اشرف به هتل قدیمی رامسر.. رفتیم درآنجا به همراهان والاحضرت برخوردیم... همگی در لحظه ورود من وهویدا مشغول قمار بازی بودند، ساعت ۲ بعد از ظهر والاحضرت به هتل آمد وپس از خوش آمدگویی گرم وصیمانه به ما مدتی را به صحبت گذراندیم. ولی در طول صحبت احساس می کردم که والاحضرت.. .ازیک چیزمن(رفتار یاگفتار یا سروضعم) آزرده خاطر شده است. بعد که عبدالمجید مجیدی وهمسرش نیز به ما پیوستند... فهمیدم که تمام رستوران هتل به همراهان والاحضرت اختصاص داده شده است. پیشخدمتهای رستوران که همگی انگلیسی بودند... اداره امور کازینوی رامسر را به عهده داشتند از ما با غذاها و شرابهای عالی پذیرایی کردند... موقعی که آماده می شدم تاهمراه بقیه به سرمیزهای قمار بروم والاحضرت رو به من کرد وگفت: «برنامه امروز حساب نیست وبه دنبال آن تذکر داد که حتماً بعد ازمراجعت به تهران باید یک ملاقات خصوصی با او داشته باشم».

راجی در یادداشت ۱۲ آذر ۵۶ می نویسد: «ساعت ۶ بعد ازظهر خود را آراستم وبا اشتیاق به سوی محل اقامت بیگم اسکندر میرزا شتافتم بادیدن «اوا گاردنر» که همراه بایک هنرپیشه مردانگلیسی... حضور داشت... به چهره اش چشم دوختم به نظرم آمد اواگاردنر با پوست لطیف، موی بور رنگ نشده وچشمان آبی تیره اش هنوز خیلی زیبا است اوکه لباس دوپیس مشکی به تن داشت نشسته بود وبه آرامی شامپاین می نوشید. پس ازمدتی که به صحبت وصرف مشروب گذشت... اواگاردنر.. از وسعت اطلاعات من نسبت به زندگی گذشته اش حیرت کرد... بعد از صرف شام اواگاردنر ما را به منزلش دعوت کرد که در آنجا هم مدتی را به صرف مشروب گذراندیم وموقعی که همگی مست وخواب بودیم به آوازهای بیلی هالیدی گوش دادیم وسپس از هم جداشدیم».

←

اولی داشته وحلّال بسیاری از مسائل سیاسی بوده است[۱].

درسالهای آخر سلطنت به حدی به‌سبب آشفتگیهای اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی وهمان فساد مالی فحشا به صورت بحران اجتماعی درآمد. علاوه بر محله‌های بدنام در تهران وسایر شهرها فحشای پنهانی جامعه را ازدرون می خورد و پوک می کرد، حتی بسیاری از روابط اجتماعی بر همین پایه تنظیم می‌شد ورفته رفته فساد اخلاقی وفحشا قباحت خود را از دست می داد.

وی دریادداشت ۵ دی ۵۶ می نویسد: «امروز موقعی که همراه دوست دخترم لیزی مشغول بستن چمدانهایمان برای سفر به پاریس بودیم... وقتی که بالیزی واردپاریس شدیم چون هوای آنجا مثل لندن سرد وطوفانی بود ابتداسری به بارهتل پلازا زدیم و بعد هم عازم آبجوفروشی معروف لورن شدیم».

وی دریادداشت ۱۲ اسفند ۵۶ می نویسد: «...امروز سگی را که حدود یک هفته قبل خریده بودم پس دادم وگرچه این کار را بادلی شکسته وباکمال بی میلی انجام دادم ولی چاره‌ای جز آن نداشتم... علاوه براینکه یک بار دست سرایدار سفارتخانه را گاز گرفته بود از ادرارکردن روی فرشهای گرانبهای سفارتخانه نیز ابایی نداشت ومن باوجود اینکه در این مدت به او علاقمند شده بودم ولی چون فرصت چندانی برای رسیدگی وبه گردش بردنش نداشتم...منصرف شدم.

(۱) سلسله مقالاتی در مجلهٔ نیویورک تایمز به عنوان افشاگری مایکل بارنر نماینده ایالت مریلند و عضو حزب دمکرات امریکا دربارهٔ رشوه دادنهای هنگفت مأمورین سفارت ایران وساواک به مسؤولین بلند پایهٔ امریکا داشت که روزنامهٔ اطلاعات درشماره‌های مورخ ۷ و ۸ اسفند ۱۳۵۷ ترجمه آن را آورد قسمتی ازآن مربوط به استفاده ازفحشا ومواد مخدراست که می نویسد: «...استفاده از حربهٔ سکس وتریاک درمنزل اردشیرزاهدی سفیر ایران برای جلب سیاستمداران متنفذ امریکا ورد زبان محافل واشنگتن است... بعد ازساعتی معارفهٔ زاهدی به جوانی که محافظ بود دستور داد تا منقل تریاک وحشیش را بیاورد همه دور وبر او لم داده بودند وافور وتریاک رابه هم ردمی کردند بعد ازمدتی زاهدی به یکی از زنان مجلس (آنها اغلب فاحشه بودند که معمولاً... آنها را پیدامی کرد ولی بعضی نیز از کارمندان سفارت بودند!) می گفتند برقصد او درجمع شروع به رقصیدن ولخت شدن می کرد درحالی که ایرانی ها ومیهمانان تماشا می کردند جملات رکیک وزننده برزبان‌می آوردند وبه اعمال جنسی مشغول می شدند... در

←

روز به روز بر تعداد فواحش افزوده می شد[۱] و از جانب دیگر هیچ تلاش وبرنامه‌ای برای ارشاد وبه راه کشیدن آنها وجود نداشت وحتی غالباً با برنامه‌های ضمنی تشویق هم می شد[۲]؛ دلایلش نیز تقریباً روشن بود. متخصصین هم اعلام می کردند زیاد شدن فاصله طبقاتی وفقر عمیق مادی وفرهنگی، اختلاف خانوادگی وتشدید آن وسیله عوامل اجتماعی، بیسوادی یا کم سوادی، حسرت درآمد زیاد وزندگی تجملی وخلاصه ضعفهای شخصیتی واخلاقی که مرتب هم تشدید می شد وکوششی درجهت جبران آنها به عمل نمی آمد و در این شرایط بود که آمار غیر رسمی حکایت از وجود ۵۰ هزار فاحشه در ایران داشت. فحشا پنهانی نیز بیداد می کرد، محلهای بدنام در تهران

یکی از**پارتیها** .. نمایندهٔ کنگره ال اف را دیدم او میهمان افتخاری بود... او تریاک نکشید ولی زاهدی زن‌های مجلس را به نوبت جلوا اورژه بردوانتخاب اول را به او محول کرد و او یکی از زنان ایرانی را انتخاب کرد و...».

(۱) یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در اواخر سال ۵۹ توسعهٔ فحشا در رژیم سابق را با آمار مربوط به تهران چنین نشان داد: «۴۰ کارخانهٔ تولید مشروب. ۶۰۰ اغذیه فروشی بامشروبات الکلی در تهران. ۲۰۰ مشروب فروشی الکلی علنی. مصرف روزانهٔ آبجو تهران روزی ۴۰۰۰۰۰ بطری بوده. ۱۶۰ عشرتکده دائر بوده. دریکی از مراکز فساد ۱۴ هزار ژتون در یک روزفروخته شده. ۲۷۰۰ زن فاسد و ۱۱۲۰خانهٔ فساد دائربوده است...» (به صورت مجلس مذاکرات مجلس رجوع شود).

(۲) مثلاً در مجلهٔ خواندنیها ۲۶ تیر ۱۳۵۰ به نقل از سپید وسیاه می بینیم که در تهران جالب ترین پارتی (باتبلیغ) تشکیل شده، عده‌ای از شیک پوش ترین، خوش اندام ترین وجوانترین خانم‌های تهران هفته‌ای یک شب با مایوبیکنی در پارتی کنار استخر به رقص می پردازند، این پارتی را یکی از هتل‌های تهران با موزیک زنده برگزار می کند با همان لباس‌های مخصوص شنا با همراهانشان! به رقص می پردازند این جالب ترین پارتی است که در تهران برگزار می شود...». در این راه هتل‌ها، کاباره‌ها و... با حمایت دولت وباکمک صدهازن فاسدی که از فرنگ می آوردند وبرای کارآنها هم درایران قانون خاصی وضع کرده بودند به مسابقه برخاستند، پیشگام ومشوق جدی در این فساد عمومی طبعاً افراد خاندان سلطنت بودند که نسل حاضر به خوبی به آن واقفند.

وشهرستانها به صورت پایگاه بزرگ جنایت وفساد وقتل واعتیاد درآمده بود و در این شرایط هم اگر زنی می خواست خود را از کام فحشا بیرون کشد نه جایی داشت که برود و نه کسی از او حمایت می کرد کار به جایی رسیده بود که شمار فواحش چندین برابر محلهای بدنام بود وحاشیه بسیاری از خیابانها نیز لانه فساد شده بود اینها همه قربانیان نظام شاهنشاهی بودند که توانایی خروج از فساد را نداشتند[۱] وزندان که باید محیط سالم سازی باشد به رواج فساد کمک می کرد[۲].

۹ـ توسعه فساد مالی: یکی از خصوصیات دوران هویدا گسترش فساد در ابعاد مختلف بود وفساد مالی منشأ بسیاری از مفاسد دیگر به شمار می رفت[۳] معاملات دولتی اعم از خارج وداخل کشور با رشوه همراه بود، اختلاس از دارائی دولت مرسوم وغالب مقامات درجه اول حکومت مرکزی حسابی در خارج کشور داشتند

---

(۱) کیهان ۹ مهر ۵۸.

(۲) یک انگلیسی به نام ساوین که چند سال در زندان ایران (وکیل آباد مشهد) بسر برده بود و مصاحبه‌ای باهرالدتریبون پس از آزادی داشت از جمله گفت در زندان همه چیز منجمله جوانانی باسن ۶ تا ۱۵ سال به جرم دزدی یا جرائم کوچک در زندان بسر می برند، به قیمت ده هزار ریال یا ۱۶۰ دلار برای هردفعه از جانب افسران به معرض فروش گذاشته می شدند!... (آیندگان ۲۴ دی ۵۷ به نقل ازهرالدتریبون).

(۳) فرد. جی. کوک در ۱۶ آوریل ۱۹۶۵ طی مقاله‌ای درمجلهٔ نیشن با استفاده از اسناد ومدارک اختلاس‌ها وخیانت‌هایی از هیئت حاکمهٔ رژیم شاه را در رابطه با دو بیلیون دلار پول نقدی که امریکا به ایران پرداخته بود پرده برداشت. ترجمهٔ فارسی این مقاله به صورت کتابی به نام «رازبیلیون دلار» در سال ۵۷ انتشار یافت، درصفحهٔ ۷۳ این کتاب تعدادی از افراد خاندان پهلوی وبعضی از مقامات دولت امریکامتهم به برداشت این پول ها شده اند ودر تعقیب آن... پرونده‌ای هم در مراجع قضایی امریکا تشکیل شده است.

سناتور جاکوب جاویتس جمهوریخواه از جمله مقاماتی بود که با شاه رابطه نزدیک داشت وبعضی مسایل مالی را حل می کرد. زن او به نام خانم جاویتس سالی ۵۰۷۵۰۰ دلار به عنوان حق مشاوره از هواپیمایی ملی ایران می گرفته است (به روزنامه های خبری عصر، مصاحبهٔ وزیر دادگستری، مورخهٔ ۵۸/۲/۲۱ مراجعه شود).

ودارائی به غارت گرفته را به آنجا منتقل می ساختند[۱] همواره تبلیغات گسترده‌ای جریان داشت که به دهقان وکارگروام داده می شود در حالی که عمده آن در اختیار دلالان و وابستگان خود آنها گذاشته می شد[۲] خزانه دولت همچون حساب شخصی شاه بود و پرداخت ها به دلایل مختلف انجام می گرفت[۳] برای برداشت

---

(۱) کیهان ۲۴ مهر ۵۸ خبری در همین مورد دارد که ما از آن نقل می کنیم: رضا فلاح کاخ یکی از افراد خاندان سلطنتی انگلیس را به مبلغ ۱۸ میلیون تومان خرید... رضا فلاح عضو هیئت مدیره سابق شرکت نفت که گهگاه به صورت داور هم در معاملات نفتی دست داشت تا منافع شخصی شاه مخلوع وخریداران خارجی را حفظ کند، واکنون در انگلیس بسر می برد یکی از قصرهای معروف خاندان سلطنتی انگلستان را به مبلغ ۱/۲ میلیون پوند معادل ۱۸۰ میلیون ریال خریداری کرده است. در این کاخ همسر اول رضا فلاح زندگی می کند و برای همسر دومش (دختر سرلشگرمزین) خانهٔ دیگری تهیه کرده است، فلاح از جملهٔ کسانی است که اکثر اوقات خارج از کشور بود وپس از پیروزی انقلاب جرأت نکرد به کشور برگردد؛ ازسوی دادستان دادگاه انقلاب اموال وی مصادره شده است. فلاح در الهیه شمیران کاخ مجللی داشت که ارزش آن به دهها میلیون ریال می رسید، گچ بریهای این کاخ معروف است و در این کاخ یک اطاق به نام پوشین روم ساخته است که تلفیقی از کارهای زمان صفویه و عصر حاضر است. از کسینجر وزیرخارجه امریکا وژاکلین کندی در این کاخ پذیرایی کرده است...

(۲) دکتر شیخ الاسلام زاده در دادگاه انقلاب اسلامی یکی از این موارد را چنین نقل می کند: «... هژبریزدانی سیصد میلیون تومان وام خواست زیر بار نرفتم فردای آن روز هرمز قریب ونصیری تأکید در دادن وام به او کردند من ندادم فردای آن روز آزمون در مصاحبه‌ای اعلام کرد بانک رفاه کارگران به وزارت کارمنتقل می شود... البته هژبریزدانی ۲۵ میلیون تومان وام گرفت...» (به نقل از دادگاه انقلاب ۲۸ تیر ۵۸).

(۳) یکی از پرداخت ها به مؤسسات علمی امریکا را که اسناد آن ارائه شده عیناً می آوریم: «... وزیر دربار شاهنشاهی در نامهٔ محرمانه به هویدا نخست وزیر می نویسد حسب الامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مقرر است مبلغ یک میلیون دلار جهت کمک به دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا از طرف دولت حواله گردد، خواهشمند است دستور فرمایید اقدام مقتضی در این باره به عمل آورند و نتیجه را اعلام فرمایید تا ازشرف عرض پیشگاه مبارک همایونی بگذرد. هویدا به خط خود در زیر نامه خطاب به مجیدی وزیر مشاور ورئیس سازمان برنامه وبودجه می نویسد در امتثال مطاع مبارک ملوکانه ظرف دو هفته از هر محل که امکان دارد

←

وصرف وجوه متعلق به ملت تمایل فرح و علم واقبال و... کافی بود[۱] وهر نوع خریدی را مجاز می ساخت. از انواع آن می توان مثلاً خرید آپارتمان برای همسر

نسبت به تأمین وجه مزبور اقدام نمایید.

در همین زمان قرار می شود نود و پنج هزار لیره نیز به کالج سنت آنتونی درانگلستان کمک شود، یک میلیون دلار تلگرافی از طریق اردشیرزاهدی به دانشگاه جرج واشنگتن هدیه می کند وقراردادی به این شرح تنظیم می گردد: «وزارت علوم وآموزش عالی دولت شاهنشاهی ایران به منظور تأسیس کرسی آریامهر در دانشگاه جرج واشنگتن مبلغ یک میلیون دلار به دانشگاه کمک هدیه کردند بعد دنبال قرارداد می آید که دانشگاه جرج واشنگتن به هزینهٔ دولت شاهنشاهی عده‌ای استاد ومحقق به ایران می فرستد، حقوق ومزایای استادان مطابق موازین دانشگاه به دلار امریکا به دانشگاه پرداخت می شود. بعلاوه یک فوق العاده ماهانه به ریال برای اجاره خانهٔ هریک از اشخاص مزبور جداگانه تعیین ومادام که در ایران اشتغال داشته باشند پرداخت خواهد کرد وبرای هریک بلیط رفت وبرگشت خود وخانواده اش را فراهم بنماید، درایران از خدمات بسیاری مجانی استفاده کنند...»!!.

(۱) نخست وزیر هویدا طی نامه ای به فریدون هویدا برادرش سفیر ونمایندهٔ دائم در سازمان ملل مبلغ پنج هزار دلار مورخ ۷۴/۴/۹ حواله می کند که بابت کمک به بخش فارسی دانشگاه نیویورک پرداخت نماید.

از نخست وزیر به امیر شیلاتی سفیر ایران در پاریس مبلغ ده هزار فرانگ مقرری ۹ماههٔ آخر سال ۵۳ آقای پرفسور گریشمن وهمچنین سیزده هزار وپانصد فرانگ مستمری ۹ماههٔ ورثه بالتازار حواله می شود. رژیم شاه بااین پول ها تبلیغات می نمود و آبروکسب می کرد.

...پرویز راجی آخرین سفیر شاه، در لندن در خاطرات خود از این بخشش ها هم گاهی نام می برد دریادداشت مربوط به ۵۶/۴/۲۴ می نویسد: «امروز ناهار را با امیر خسرو افشار که به تازگی از ایران آمده صرف کردم... افشار همچنین می گفت: اخیراً توسط دربار مبلغ پنجاه هزار دلار به لسلی بلانگ که قراراست کتابی درباره شهبانو بنویسد پرداخت شده است... اسدالله علم وزیر دربار این طور تشخیص داده که انتشار این کتاب می تواند هدیه جالبی برای تقدیم به شهبانو باشد».

•کارکتاب به آنجا می رسد که نویسنده باوجود دریافت مبالغ هنگفتی اظهار غبن می کند وشهرت وآبروی خود را در خطر می بیند! همان سفیر در خاطرات ۵۶/۴/۳۰ عیناً چنین می نویسد: «خانم لسلی بلانک به سفارتخانه آمد و گفت کتابی را که درباره شهبانونوشته به

←

اسکندر میرزا رئیس جمهوری پاکستان در لندن ویا ... نام برد[1] دربارشاه تنها ۲۶۰۰ نفر حقوق بگیر داشت که هرماه ۳۷۰ میلیون ریال حقوق به این جماعت

پایان برده است ولی ضمناً خوب می داند که پس از انتشار کتاب متهم خواهدشد که نویسنده ای مزدور است وشهرت خود را به پول فروخته است».

گویا در خارج ایران مسابقه ای در اخاذی با عنوان نوشتن کتاب برای خاندان سلطنت وجودداشته وسفرای ایران درکشورهای اروپامعمولاً دلالی این کاررا عهده دار بوده اند. همین پرویز راجی دریادداشت مربوط به ۲۸ تیر ۵۶ می نویسد: «امروز با جرج وایدن فله درسفارتخانه نهار خوردم که او پس از مقداری گفتگوراجع به مسائل بین المللی صحبت را به اصل موضوع کشاند و رغبت خود را به نوشتن کتابی دربارهٔ شاه اعلام کرد و ایدن فله می گفت. چنانچه با اوهمراهی شود می تواند کتابی درباره شاه بنویسد که همتای کتاب ادگاراستو درباره مائو باشد با نام ستاره‌ای برفراز ایران!» به صفحات ۸۱ و۸۲ کتاب خدمتگزار طاووس، خاطرات پرویز راجی مراجعه شود.

(۱) درنامهٔ ۵۳/۱/۳۱ اسدالله علم به هویدامی نویسد: «چنانچه خاطرعزیزمسبوق است علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی محبوب ایران! در شب نشینی که در هتل والدرف استریانیویورک به منظور جمع آوری اعانه جهت مبازره با سرطان بر پاست ریاست عالیه را قبول فرموده که پیام بفرستند وهدایایی مرحمت فرمایند که عبارت است ازیک عدد قالی به مبلغ ۴۸۰۰۰۰ ریال و۲۰ هزار دلار نقد که از طرف وزارت دربار حواله شد دستور فرمایید این پول را به امور مالی دربار شاهنشاهی حواله نمایند که در ۵۳/۲/۷ تصویب وارسال می شود.

در نامهٔ دیگری دربار به هویدا می نویسد: از طرف اعلیحضرت... چهار تخته قالی وقالیچه به شرح زیر:

۱ـ قالی کرک وابریشم به ارزش ۴۸۹۰۰۰. ۲ـقالیچهٔ نائین گل ابریشم به ارزش ۳۶۰۰۰ ۳ـقالیچهٔ پرده‌ای نائین ۲۵۰۰۰۰. جمعاً ۷۶۰۰۰۰ ریال به ترتیب به سه نفر اشخاصی که لیست آنها ضمیمه می باشد مرحمت گردید. مبلغ فوق را دروجه دربار حواله نمایند اسدالله علم، چهار روز بعد در هیئت دولت تصویب ومبلغ خواسته شده تقدیم می گردد. اینها نمونه هایی از هزاران برداشتهای سالیانه است).

در نامهٔ دیگری خیلی فوری ومحرمانه، دربار از دولت می خواهد ۴۲۳۴۵ لیره چک ارسال دارند تا بابت ۵۰ درصد ارزش سرویس غذا خوری و کارد وچنگال والاحضرت ولیعهد پرداخت شود.

نامه ای دیگر تقاضا می شود مبلغ ۱۸۵۹۸۸۳ فرانک فرانسه بابت ارزش اثاثیه کاخ

←

پرداخت می شد[۱] هزینه های غیر معمول دیگر جای خود را داشت[۲] شرکتها

والاحضرت همایون ولیعهد درکیش حواله گردد ۳۵/۷/۱۹.

درنامهٔ دیگر در ۵۲/۷/۲۱ دربار به هویدا می نویسد که حسب الامر شهبانو ۵۴/۷۸۹لیره انگلیسی برای سرویس غذا خوری وکارد وچنگال حوالهٔ دربار صادر گردد. نظیر این اسناد زیاد است ونمایانگر صرف وجوه ملت (اسناد در کیهان ۲۶ تیر ۵۸ انتشار یافته).

طبق اسناد به دست آمده در همین دوره در یک مورد ۱۳۴ میلیون تومان صرف تعمیر کاخهای سلطنتی می شود و در همان زمان ۲۸ میلیون تومان هزینهٔ تعمیر مدرسهٔ ولیعهد می گردد. (سند منتشره در کیهان، ۲۳ تیر ۵۸).

در سند دیگر چنین آمده: «جناب آقای نخست وزیر به فرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مقررگردید آپارتمان بانو اسکندر میرزا همسر مرحوم اسکندر میرزا در لندن خریداری گردد، به منظور تسریع در اجرای فرمان مطاع آپارتمان مذکور به قیمت ۱۴۰ هزار پوند (هم ارزریال) ۲۰۶۷۳۵۲۰ ریال و مبلغ ۳۴۵۰ ریال بابت کارمزد جمعاً ۲۰۶۷۶۹۷۰ ریال از بودجهٔ سازمان خریداری گردید مستدعی است اوامر عالی را در مورد واگذاری مبلغ فوق صادر فرمایید، نصیری. مبلغ فوق در ۵۴/۸/۱۹ در جلسهٔ هیئت دولت مطرح وتصویب گردید و به سازمان تأدیه شد. (اول مرداد ۵۸ کیهان).

(۱) اطلاعات ۱۲ اسفند ۵۷ به نقل از صباغیان.

(۲) در کیهان ۱۶ خرداد ۵۸ هاشم صباغیان گزارشی دارد که قابل توجه است... خاندان پهلوی از لحاظ تلفن وتلکس ۳۰۸ میلیون ریال بدهی گذاشتند (از جمله شهناز ۳ میلیون، مادرشاه ۷/۵ میلیون. و شمس ۱۳ میلیون) بدهی دربار از لحاظ خاویار به شیلات بیش از ۲ میلیون ریال بود. بودجهٔ سفارتخانه ها هم از دستبرد این گروه مصون نبود. فریدهٔ دیبا در سفر به دهلی نو ده عدد سفرهٔ کوچک مخصوص به مبلغ ۲۱ هزار روپیه از بودجه سفارت می خرد و در سفر فرح به عراق فقط کرایهٔ ٤ نفر از خانم های خیاط ایتالیایی (به نام باتینی، والنتینو، مرکوری وموریس) که برای تهیهٔ لباس فرح ۱٤مرتبه رفت وآمد داشته اند بیش از ۲ میلیون ریال پرداخت شده و در آذر ۵۷ بهای آخرین لباس به مبلغ ۲۲۱۱۰۶۲۰ریال توسط سفارت داده شده است. یک دست لباس ساتن صورتی برای فرحناز در ۵۶/۹/۲۰ ازمزون ایتالیا به مبلغ ۸۵۱۵۹۳۲ ریال خریده شده. بدهی خاندان پهلوی به بانکها که در تاریخ گزارش جمع شد ۲۱۷۰۷۸۹۱۲۹۳ ریال بوده است. دفتر فرح یکی از مراکز مهم فساد مالی بود، خریدهای آن نشان می دهد مثلاً سه عدد ستون و یک گوی از مفرغ از ایتالیا به مبلغ یک میلیون دلار خریداری شده. یک مجسمهٔ نیم تنهٔ

←

وسازمانهای مختلف دولتی (۱) هم به صور مختلف به سوی فساد کشیده شده بودند (۲).

۱۰- روابط خاص و پنهانی شاه وسران اسرائیل: ظاهراً دولت ایران به طور ناقص اسرائیل را شناخته بود ولی در عمل بیشترین روابط را با اسرائیل داشت وحتی ارتباط خاص ومحرمانه سران این دو کشور جالب است. ساواک در برقراری ملاقاتها نقش اساسی وبیش از وزارت خارجه را ایفا می کرد در این مورد خلعتبری می گوید: «اسرائیل نیز در مسائلی اطلاعات سیاسی می داد. به طور مثال بعد از

برنزی از فرح توسط ژاپنی ها به مبلغ ۵۰ هزار دلار. کتابی، در پنجاه جلد تهیه شده هرجلد ۵۰ هزار ریال. همین دفتر از جری لوئیس هنرپیشه امریکایی که خودش اظهار علاقه نموده برای برنامهٔ هنری به ایران بیاید دعوت کرده هزینه های گزاف مسافرت ویرا دولت پرداخته ومبلغ پنجاه هزار دلار هم دستمزد دریافت داشته والبته بلیط هواپیما دوسره او وهمراهانش از امریکا وتدارک ارکستر ۲۰ نفری خاص! جداگانه بوده است. تمام این اقدامات برای ۶۰ دقیقه برنامه هنری انجام گرفته است.

(۱) در کیهان ۹ شهریور از رسیدگی به وضع شرکت واحد اتوبوسرانی گزارشی بود که از گم شدن! ۱۸۰ اتوبوس شرکت خبر می داد!

(۲) ایوانف مورخ روسی در تاریخ نوین که به فارسی ترجمه شده در صفحه ۲۵۸ مواردی از فساد و ارتشا واختلاس را به عنوان بیماری که به عالی ترین مقام‌های دولتی سرایت کرده چنین بیان می دارد: «هر چند باریکبار در کشور مبارزه با فساد اعلام می شود ومقام های دولتی گوناگون به اتهام دزدی وسوء استفاده از اموال دولتی تسلیم دادگاه می شوند، مع الوصف این جرایم در حال گسترش است... در اواخر فوریه ۱۹۷۶ عطایی فرمانده نیروی دریایی ایران ونه تن از افسران نیروی دریایی به علت سوء استفاده دزدیهای کلان در نیروی دریایی... تسلیم دادگاه شدند... ۲۸ فوریه ۷۶ آیندگان خبرداد شهردار تبریز عاملی مدیر عامل طرح عمران وآبادی عباس آباد متهم به سوء استفاده شدند. در مارس ۷۶... چهار سرهنگ تمام، سه سرهنگ دوم، یک سروان و۱۱ تن غیر نظامی کارمند ادارهٔ مهندسی ارتش به مدت های مختلف تا ۲/۵ سال به زندان محکوم شدند. در همان تاریخ ۱۵ تن از کارخانه قند اصفهان وفرماندار پیشین اصفهان... وتعدادی از کارمندان ادارات به اتهام رشوه محکوم شدند. مدیر پیشین بانک بیمه بازرگانی شرافت به جعل وسوء استفاده از اعانه های به آسیب دیدگان سیل متهم گردید.

انقلاب حبشه و بحران در آفریقای شرقی نماینده آژانس یهود در تهران «لوبرانی» مرتباً اطلاعاتی راجع به حبشه وناآرامیها در اریتره و وضع سومالی واوگاندا به وزارت امورخارجه می داد ولی دادن اطلاعات وتماسها در سطح بالا نیزانجام می گرفت و به طور غیر مستقیم سه سال پیش شنیدم که «موشه دایان» به تهران آمده وشاه او را پذیرفته است. همچنین «ایگال آلون» وزیرخارجه که از طرف شاه پذیرفته شد وباخود من یک دیدار تشریفاتی داشت[۱] و در بهار سال گذشته (سال ۱۳۵۷) نیز باردیگر در دربار شنیدم که «بگین» شاه را ملاقات نموده است به قراری که می گویند ترتیب این ملاقاتها که به طور کاملاً سری انجام می گرفته توسط ساواک داده می شد وبازدید کنندگان را درباشگاه ساواک پذیرایی می نمودند که دور از انظار باشد. دو سال پیش نیز شاه خود مرا مأمور نمود که به اسرائیل بروم و در سطح بالا اطلاعات رسمی درباره نظریات اسرائیل راجع به «سرزمینهای اشغالی» غرب رودخانهٔ اردن غزه وسینا کسب نمایم با توجه به سری بودن موضوع شخصاً با «لوبرانی»[۲] در منزل، موضوع را درمیان گذاشتم و او چند روز بعد موافقت ایگال آلون وزیرخارجه را اعلام داشت وقرار شد برای آنکه جلب نظر نکند مسافرت در تعطیلات عید انجام بشود که اشخاص زیادی از تهران بیرون می روند. این مسافرت چهار روز طول کشید و علاوه بر وزیرخارجه با «رابین» نخست وزیر و«پرس» رئیس حزب مخالف ملاقات ومذاکره نمودم وهیئت دیگری که محرمانه به اسرائیل اعزام شد با ریاست نصیر عصار معاون سیاسی وزارت خارجه بود[۳] خلعتبری در

---

(۱) خلعتبری سعی دارد خود را از موضوع دور دارد والا چگونه ممکن است وزیرخارجه مطمئن شاه که سالها دبیرکل سنتوبوده درجریان ملاقات شاه وموشه دایان ودیگران نباشد و یا صرفاً ملاقات تشریفاتی داشته باشد.

(۲) نمایندهٔ آژانس یهود در تهران.

(۳) نصیر عصار از نزدیکان هویدا از عوامل اصلی ساواک بود؛ وی پس از خلعتبری دبیر کل سنتوشد وقبل از آن هم معاون نخست وزیر وسر پرست سازمان اوقاف بود. در پست معاونت سیاسی وزارت خارجه نقش رابطه با اسرائیل را آنطور که ازتوضیحات خلعتبری برمی آید به عهده داشته است.

←

مورد نتیجه مذاکراتش با سران اسرائیل درآن قسمت که مربوط به ایران نمی شود توضیح می دهد[۱] در جریان تماسها نشان می دهد که شاه مخلوع قبل از تماس مستقیم سادات با اسرائیل، رابط آنها بوده و به عنوان عامل امریکا در نزدیک کردن مصر به اسرائیل نقش داشته است.

۱۱ـ مسأله جدائی بحرین: بحرین[۲] جزیره صاحب نفت خلیج فارس قرنها به ایران تعلق داشت[۳] در زمان قاجار، انگلستان استعمارگر در نقاط مختلف

در سالهای تصدی سازمان اوقاف سازمان امنیت را بر موقوفات مسلط ساخت ودرآمد موقوفات از مصارف خیر مورد نظر واقفین به رواج فساد اختصاص یافت.

(۱) وی می گوید: «نظر آنها در آن موقع راجع به «سرزمینهای اشغالی» خیلی سخت وانعطاف ناپذیر بود وهمان بود که در مجامع بین المللی اظهار می داشتند. راجع به سینا آمادگی استرداد را دارند ولی موکول به مذاکرات با سادات است. دربارهٔ غزه نیز با مذاکره مخالفتی ندارند ولی در خصوص سرزمینهای غرب رود اردن که اهمیت نظامی، حیاتی برای اسرائیل دارد حاضر به هیچ گونه گذشتی نمی باشند. در مراجعت از مسافرت به شاه گزارش دادم ولی هیچ دستوری نداد ودیگر حرفی در این باره نزد تصور وحدس من این است که شاید پرزیدنت سادات یا ملک حسین از شاه خواسته بودند تحقیقات رسمی ودقیقی از دولت اسرائیل بشود (از صورت مجلس دادگاه انقلاب).

(۲) مجمع الجزایر بحرین درجنوب خلیج فارس قراردارد دوازدوجزیرهٔ بزرگ منامه ومحرق وبیش از ۳۰ جزیرهٔ کوچک تشکیل شده، مساحت کل آن ۵۹۸ کیلو مترمربع وجمعیت آن سیصد هزار نفراست.

(۳) از سال ۸۰ پیش از میلاد بحرین جزئی از ایران بوده ودر سال ۳۲۶ هجری بحرین به تصرف اعراب مسلمان درآمد وبا سقوط خلیفهٔ عباسی به ایران بازگشت. با کشف دماغهٔ امید نیک به سال ۱۴۹۸ میلادی پرتقالی ها متصرف آن شدند. اوائل قرن ۱۷ در زمان صفویه کوششی برای حاکمیت تمام کشور به عمل آمد، با کمک انگلیس به حضور نیروی پرتقالی ها پایان داده شد اما هلندی ها وفرانسوی ها هم در همین قرن ۱۷ به دست اندازی پرداختند. در زمان نادر وکریمخان ۳۶ سال بحرین در اختیار حاکم ایرانی وضمیمهٔ ایالت فارس بود. از ۱۷۸۲ بحرین عملاً از خاک ایران جدا شد ولی در ۱۸۲۲ به ایران مسترد گردید اما با عهد

←

خاورمیانه استقراریافت واز جمله بحرین را به صورت پایگاهی برای خود درآورد وشیوخی را دست نشانده خود حاکم این جزیره ساخت اما همواره دولت ایران بحرین را قسمتی از خاک خود می شناخت و درتقسیم بندی مملکتی هم استان ١٤ محسوب گردید و در صدد بود تا در فرصت مناسب عملاً حاکمیتش رااستقرار بخشد. در سالهایی که مورد بحث ما است دولت انگلستان توانایی حضور مسلحانه در شرق سوئز را به دلایل مختلف از جمله بحران مالی از دست داد و تصمیم به خروج از منطقه را گرفت و می بایست به متصرفاتش هم سروصورتی بدهد از طرفی رژیم سلطنتی شاه بیش از هر چیزبقای خود را می خواست وادامه حیات را در سایه قدرتهای بزرگ می دانست؛ نظر انگلستان این بود که بحرین استقلال ظاهری پیدا نماید و این استقلال را ایران بشناسد دولت ایران هم جز تمکین نمی توانست نظری ابرازکند به خصوص اینکه همواره کوشش داشت در خارج از مرزها تبلیغی علیه رژیم صورت نگیرد و درگیری به وجود نیاید [1] به همین جهت طی توافقی ایران پذیرفت که بادخالت دبیر کل سازمان ملل نظر مردم بحرین استعلام شود و بر طبق آن عمل گردد از جانب دبیر کل سازمان ملل برابر راهنمایی وخواست دولت انگلستان نماینده‌ای به بحرین اعزام شد وگزارش کار که از قبل پیش بینی می شد وقطعی بود که برجدایی بحرین است با قطعنامه

شکنی انگلیس در ١٨٦١ بیشترین نیروی خود را برای تصرف آن بکار برد و از ١٨٩٢ به جمع سرزمین های تحت الحمایهٔ انگلیس درآمد. (رجوع شود به تاریخ بحرین).

(١) برای زمینه سازی، شاه در دی ماه ٤٧ در کنفرانس مطبوعاتی دهلی نو گفت: «گرفتن و حفظ کردن سرزمینی که مردم آن باشما ضدیت داشته باشند چه فایده‌ای دارد؛ چون این عمداً اشغال محسوب می شود. برای نجات بحرین هرگز به زور متوسل نخواهیم شد» وبعد از این، مذاکرات برای شکل قانونی جدایی بحرین ادامه یافت، به صورتی که دراین بحث آماده کار پایان گرفت هویدا نخست وزیر وقت گفت: «مصالح عالیهٔ ملت ایران بیش از هرچیز وسرنوشت ما و برادران مسلمان مادرآن سوی خلیج فارس ایجاب می کرد که از هیچ اقدامی برای دفاع دربرابر استعمار فروگذاری نشود تجزیهٔ بحرین مظهر بارزی از سیاست مستقل ماست...». (جنجال استقلال بحرین، ٢٧ اسفند ٥٧ آیندگان).

شورای امنیت به دولت ایران تسلیم شد و در سال ۴۹ در مجلس ۲۲ مورد تصویب قرارگرفت[۱] وبه دنبال آن ایران برای اینکه ژاندارم منطقه وحافظ منافع غرب

---

(۱) متن گزارش: ساحت مقدس مجلس شورای ملی! به طوری که نمایندگان محترم به خاطر دارند در جلسهٔ مورخهٔ ۹فروردین ۴۹ آقای وزیر خارجه گزارش اقدامات دولت را در مورد بحرین به استحضار مجلسین رساندند. در گزارش مزبور اشعار شده بود که دولت شاهنشاهی ایران از دبیرکل سازمان ملل تقاضاکرده است که مساعی جمیلهٔ خود را برای کسب تمایلات واقعی مردم بحرین نسبت به سر نوشت خود به هر نحوی که مقتضی بداند اعمال نماید... وهرگاه نتیجهٔ تحقیقات دبیرکل سازمان ملل متحد به تأیید شواری امنیت برسد دولت ایران نیز مفاد آن را محترم خواهد شمرد، اینک به طوری که نمایندگان محترم استحضار دارند نمایندهٔ اعزامی به بحرین گزارش خود را به دبیر کل تسلیم نموده واین گزارش در جلسهٔ مورخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ (۱۱ ماه مه ۱۹۷۰) از طرف شورای امنیت طی قطعنامه‌ای به شرح زیر تأیید شده است:

«باتوجه به نامهٔ مورخ ۲۸ مارس دبیر کل سازمان ملل متحد به شورای امنیت باتوجه به نظرات نمایندگان ایران‌وانگلستان که ضمن نامه های آنها در۹ مارس و۲۰ مارس ۱۹۷۰ به‌ترتیب به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم شده است گزارش نمایندهٔ شخص اوتانت که ضمن یادداشت دبیر کل در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ بین اعضای شورای امنیت توزیع شده است تأیید می شود. از نتیجه گیری و استنباطات گزارش، به خصوص اینکه اکثریت قاطع مردم بحرین آرزومندان استقلال و تعیین سرنوشت خود در کمال آزادی هستند می خواهند به عنوان یک دولت خود مختار و حاکم دربارهٔ آیندهٔ روابط خود با دولتهای دیگر تصمیم بگیرند، استقبال می شود.

اینک باتوجه به این که گزارش نمایندهٔ دبیرکل دربارهٔ تمایلات مردم بحرین به اتفاق آرا مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل قرارگرفته است دولت نیز پیروگزارش مورخ ۹ فروردین۴۹ نتیجهٔ اقدامات مزبور وقطعنامهٔ شورای امنیت را جهت تأیید به استحضار مجلس محترم شورای ملی می رساند. نخست وزیر:امیرعباس هویدا.قائم مقام وزیر خارجه:عباس خلعتبری.

مجلس شورا با اکثریت ۱۸۷ رأی از ۱۹۱ نفر نماینده حاضر وپس از استیضاحی که از طرف اقلیت شد ومعلوم بود که اثری ندارد ومجلس سنا به اتفاق آراء این گزارش را تصویب کردند. (به صورت مذاکرات مجلس سنا در ۴۹/۲/۲۸ ومجلس شورا در ۴۹/۲/۲۴ مراجعه شود).

درآید سه جزیره تنب بزرگ وتنب کوچک وابوموسی را عملاً در اختیار گرفت.
جدایی بحرین به عنوان یکی از اقدامات خلاف مصالح ملت ایران وسیله رژیم ودولت هویدا به هنگامی بود که مقدمات جشنهای ۲۵۰۰ ساله را فراهم می کردند.
روابط بسیار دوستانه با شیخ عیسی حاکم بحرین برقرارشد و به بازدید از ایران دعوت گردید بحرین به صورت کشوری مستقل ولی درواقع پایگاهی برای امریکا(۱) وبازار مصرفی برای انگلستان درآمده است(۲).

(۱) امریکا طبق قرارداد پایگاه نظامی مهمی در بحرین ایجاد کرده که هزاران نظامی امریکا به حفظ موضع امپریالیستی امریکا پرداخته‌اند و شعبه‌ای از سازمان مخفی پلیس وابسته به سیا است که به مبادلهٔ خبر واطلاعات می پردازد (آیندگان ۲۷ اسفند ۵۷، بحرین مروارید استعمارگران).

(۲) بحریـن با تکیه بر اقتصاد متکی به نفت تمام نیاز خود را از خارج وارد می سازد، قراردادهایی با انگلیس دارد- تولید نفت بحرین حدود ۶۰ هزار بشکه در روز است- ۲۷ بانک بین المللی در فعالیتند، هجوم بازرگانان برای ورود کالا آن رابه مصرف زدگی سخت کشانده است.

فصل بیست و پنجم

ساواک و بررسی اقداماتش

۱ـ معرفی کلی ساواک: در جلد اوّل این تاریخ بحثی کوتاه از ساواک داشتیم اما چون اشتهار این سازمان مخوف مربوط به این دوره می باشد در اینجا بیشتر چهره آن را نمایان می سازیم. ساواک (سازمان اطلاعات وامنیت کشور) در سال ۱۳۳۶ شمسی بر اساس قانون مصوب مجلس! تأسیس شد[1] و منظور

---

(۱) قانون تشکیل سازمان اطلاعات وامنیت کشور در اسفند ۳۵ با پنج ماده تصویب گردید.

مادهٔ۱ـ برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه که مضر به مصالح عمومی است سازمانی به نام اطلاعات وامنیت کشور وابسته به نخست وزیری تشکیل می شود ورئیس سازمان سمت معاونت نخست وزیر را داشته وبه فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی منصوب خواهد شد.

ماده۲ـ سازمان اطلاعات وامنیت کشور دارای وظائف زیر است:

الف ـ تحصیل و جمع آوری اطلاعات لازم برای حفظ امنیت کشور.

ب ـ تعقیب اعمالی که متضمن قسمی از اقسام جاسوسی است وعملیات عناصری که برضد استقلال وتمامیت کشور ویا به نفع اجنبی اقدام می کند.

ج ـ جلوگیری از فعالیت جمعیتهایی که تشکیل واداره کردن آن غیر قانونی اعلام شده یا بشود و همچنین ممانعت از تشکیل جمعیتهایی که مرام و یا رویهٔ آنها مخالف قانون اساسی است.

←

این بود که جای حکومت نظامی را بگیرد[۱] ومقاومتهای در برابر رژیم را در نطفه خفه سازد و مردم هم از حکومت نظامی اظهار عدم رضایت ننمایند. اعمال ساواک تنها در ارتباط با امنیت نبود بلکه به مرور در تمام شؤون کشور مداخله داشت و درواقع قدرتی مافوق دولت بود ۲۰ سال عمر ساواک را به ٤ دوره می توان تقسیم کرد: الف- سالهای ۳٦ تا ٤۰. ب- سالهای ٤۰ تا ٤۳. ج- سالهای ٤۳تا تا٥٦. د- دوره سقوط سالهای ٥٦ الی ٥۷.

۲- دوره اول ساواک: سالهای ۱۳۳٦ تا ۱۳٤۰ این سازمان چهره خود را در ایران آشکار می سازد فرماندار نظامی تهران تیمور بختیار که جنایاتش زبان زد خاص وعام است در رأس آن قرار می گیرد وآن را سازمان می دهد. عملیات ساواک در داخل وخارج کشور نیازمند تشکیلات وسیع بود که در نظر گرفته

د- جلوگیری از توطئه واسباب چینی برضد امنیت کشور.

ه- بازرسی وکشف وتحقیقات نسبت به بزه های ذیل.

۱- بزه های منظور در قانون مجازات مقدمین برعلیه امنیت واستقلال مملکتی مصوب ۱۳۱۰/۳/۲۲.

۲- جنحه وجنایاتی که در فصل اول باب دوم قانون کیفر عمومی مصوب ۲۳ دیماه ۱۳۰٤ پیش بینی شده است.

۳- بزه های مذکور در مواد ۳۱۰ و ۳۱۱ و۳۱۲و۳۱۳و۳۱٤و۳۱٦و۳۱۷وقانون دادرسی وکیفر ارتش ۱۳۱۷.

مادهٔ ۳- مأمورین سازمان اطلاعات وامنیت کشور از حیث طرز تعقیب بزه های مذکور در این قانون وانجام وظائف در زمرهٔ ضابطین نظامی محسوب واز این حیث دارای کلیهٔ اختیارات ووظائف ضابطین نظامی خواهند بود و از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی به کلیهٔ بزه‌های مذکور فوق در صلاحیت دادگاههای دائمی نظامی خواهد بود... (به قانون تشکیل سازمان اطلاعات وامنیت کشور صفحهٔ ٦۲ مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۳٦ مراجعه شود).

(۱) قبل از ساواک بختیار فرماندار نظامی تهران دوسازمان اطلاعاتی را دراختیار داشت(رکن۲ ارتش که وظیفه‌اش تصفیهٔ مخالفین رژیم در ارتش بود وکارآگاهی).

(مراجعه شود به کتاب ایران وديكتاتوری وتوسعه نوشتهٔ فردهالیدی).

شد[۱] وریاست آن عنوان معاون نخست وزیر را پیدا کرد البته کمیسیون امنیت اجتماعی هم باشکل قبلی وبه اضافه نماینده‌ای از ساواک به کار خود ادامه

---

(۱) تشکیلات ساواک؛ ساواک که با افشای اعمالش شهرت جهانی یافت و ارتباطش با سیاو موساد مسلم گشت وچهره‌ای از دوسازمان اخیرراهم به دنیانشان داد تشکیلات وسیعی داشت که خلاصهٔ آن را در ذیل می بینیم. ساواک از سه قسمت اساسی تشکیل می شد:

۱ـ ادارات کل. ۲ـ ساواک تهران. ۳ـ ساواک شهرستانها.

الف ـ ادارات کل؛ ساواک ۹ ادارهٔ کل داشت که هرکدام بخش هایی را در بر می گرفت.

ادارهٔ کل یکم که در رأس سایر ادارات کل قرارداشت ورهبری وکنترل را عهده دار بود.

نعمت الله نصیری رئیس ساواک در رأس این اداره کل بود وقائم مقام او فردوست بود که نقش جاسوسی در ساواک را برای شخص شاه داشت. هلمز سفیر امریکا ورئیس سیا با همین اداره ارتباط داشت ادارهٔ یکم بخشهای کارگزینی، ارتباط ومخابرات عملیات سری، بخش تشریفات، مشاوران بازرسان، دبیرخانه وبخشهای ارتباطی با سیا وموساد را در بر می گرفت وجمعی از ساواکیان را برای دوره‌های تخصصی به خارج می فرستاد.

ادارهٔ کل دوم کسب اطلاعات در خارج کشور را عهده دار بود وبا ستاد ارتش همکاری می کرد وبا ادارهٔ هفتم تماس داشت.

ادارهٔ کل سوم مسؤولیت امنیت داخلی را داشت، پایگاه اصلی رژیم ورئیس آن مقدم بود. کمیتهٔ مشترک را باهمکاری ژاندارمری وشهربانی همین اداره تشکیل داد که سرکوبی مبارزین را عهده دار بود و کمیتهٔ ضد تخریب نامیده می شد. با اوجگیری مبارزهٔ مسلحانه پرویز ثابتی که معروف به جانی درنده خو می باشد به ریاست این ادارهٔ کل درآمد. ادارهٔ کل سوم دارای چند بخش ویک دبیرخانه بود. ادارهٔ اول آن مسؤولیت کنترل وسرکوبی تمام سازمان های سیاسی وصنفی مخالف رژیم را داشت. کلیهٔ اطلاعات در اختیار این اداره قرار می گرفت و همهٔ شکنجه گران در این اداره بودند. دفتر ساواک در ژنو که امور خارج را اداره می کرد وباهمین اداره بود سال ها پرویز خوانساری امور سفارتخانه ها را از لحاظ ساواک تحت نظر داشت وبجز زاهدی بقیه مجبور بودند به او گزارش بدهند.

ادارهٔ دوم امور مطبوعات داخلی، سازمان های دولتی وکارگری، شرکتهای تعاونی، شرکت واحد اتوبوسرانی، حزب رستاخیز ومجلسین را زیر پوشش داشت و برای از بین بردن عدم رضایت ها می کوشید. ادارهٔ سوم مسؤول تهیه آرشیو فیش وبایگانی. ادارهٔ چهارم مسؤولیت سانسور، تهیهٔ مسائل آموزشی، عملیات ویژه ومسائل قضایی ساواک بود.

←

داد[1] ساواک به اقتضای رابطه دولت ایران با امریکا تحت تعلیم سیا قرارگرفت[2] بختیار سرانجام در سال ۴۰ به علت تغییر جو سیاسی وهم به علت رقابتی که در کسب قدرت باشاه پیداکرد وموافقتی که با اقدامات رفرمی امینی نداشت در عین اینکه موفقیت خود را در دستگاه حاکم حفظ می کرد از ریاست سازمان امنیت کنار رفت و مدتی به صورت اپوزیسیون عمل می کرد اما با حادثه اول بهمن ۴۰ دانشگاه مجبور به خروج از کشور گردید و چون از به دست گرفتن قدرت از طریق شاه مأیوس شد به شکل یک مخالف رژیم درآمد و از جنایاتی

ادارهٔ کل چهارم عهده دار حفاظت مأمورین ساواک وکنترل آنها بود.

ادارهٔ کل پنجم امور فنی وتکنیکی ساواک را به عهده داشت.

ادارهٔ کل ششم مسؤول حسابداری، کار پردازی، بهداری وموتوری است وبودجهٔ خارج از کشور ساواک را تأمین می نماید.

ادارهٔ کل هفتم جمع آوری اطلاعات داخلی وخارجی، تجزیه وتحلیل آنها وبعد در اختیار سازمان های جاسوسی سایر کشورها می گذارد.

اداره کل هشتم مسؤول کنترل اتباع بیگانه وسفارتخانه آنها در ایران بود.

ادارهٔ کل نهم بیوگرافی افراد ومسائل مربوط به گذرنامه را عهده دار بود.

(۱) بعضی سازمان اطلاعات وامنیت کشور (ساواک) را باکمیسیون امنیت اجتماعی اشتباه می نمایند، کمیسیون اخیر که قانون اولیه اش وسیلهٔ دکتر محمد مصدق بااستفاده از اختیارات تصویب شد کمیسیونی است مرکب از رؤسای شهربانی، ژاندارمری، سازمان امنیت، دادگستری ودادستان محل که افراد مخل امنیت را تبعید می نمایند. در رژیم گذشته صدها نفر برطبق نظر همین کمیسیون به تبعید فرستاده شدند وسلب آزادی از آنان شد. (به کتاب قیام ۳۰ تیر ۳۱ نوشتهٔ دکتر محمود کاشانی مراجعه شود).

(۲) ازسال ۱۹۵۵ عدهٔ زیادی از افسران ارتش ایران به ممالک امریکا گسیل شدند تا در مرکز نیروی دریایی واقع در کوانتینکو در ایالت ویرجینیا روشهای ضدشورشی بیاموزند. عدهٔ دیگری به ستاد سیا در لنگی رفتند تا اطلاعات خود را دربرنامه‌های جهت یابی تکمیل کنند. از سال ۱۹۷۰ سالانه دویست وپنجاه افسر ایرانی برای مطالعه به مراکز نظامی امریکا اعزام می شدند تارموز وعلوم وفنون مقابله با شورش را طبق آخرین متدها یاد بگیرند. (کتاب ایران برضدشاه نوشتهٔ احمد فاروقی، ترجمه مهدی نراقی، صفحهٔ ۱۴۳).

که خود سهم اساسی در آن داشت پرده برداشت [۱] وطی چند سال با تبلیغات وتعلیم افراد وطرح نقشه‌ها به مقابله با شاه برخاست واز عراق به عنوان پایگاهی استفاده کرد. فرستنده رادیوئی به وجودآورد [۲] و در مدتی آرامش شاه را بهم زد و بالأخره با همان سازمانی که خود پایه گذارش بود در مرداد سال ۴۹ به قتل رسید [۳] انتشار فهرستی از املاک واراضی و شرکتهایی که بختیار در دوره قدرتش بازور واجبار وتهدید وسوء استفاده از قدرت به دست آورده بود ومصادره گردید گوشه‌ای از رویه رضاشاه را به ذهن می‌آورد وتوجه می‌دهد که مفاسد استبداد چه ابعادی دارد.

---

(۱) تیمور بختیار در لبنان به اتهام وارد کردن اسلحه بازداشت شد، ایران استرداد او را خواست دولت لبنان به رهبری شارل حلو تحت تأثیر مخالفین رژیم او را آزاد ساخت واین امر موجب قطع رابطهٔ اقتصادی و سیاسی با لبنان گردید. بختیار در اردیبهشت ۴۸ با تشریفات خاص وبا استقبال وارد بغداد شد.

(۲) پس از اینکه بختیار در ۴۹/۵/۲۱ کشته شد ثابتی مقام امنیتی رژیم در اوائل دی ۴۹ به عنوان کشف یک توطئه بزرگ مصاحبه‌ای مطبوعاتی ترتیب داد که در خواندنیهای ۵ و ۸ و۱۲ دی۴۹ درج گردیده است.

(۳) محمدعلی پارسا که به اتهام عضویت در سازمان امنیت عراق وجاسوسی به نفع دولت بعث عراق در تاریخ ۵۹/۷/۴ بازداشت گردید مدتی در عراق محافظت تیمور بختیار را عهده‌دار بوده وهم زمانی در سرکنسولگری ایران در عراق خدمت می کرده است. وی در مورد وضع بختیار در عراق گفت: «تیمور بختیار در عراق سرگرم ایجاد تشکیلات کوماندویی بود تا رژیم شاهنشاهی را در ایران واژگون سازد ومن چون وضع ضد رژیم داشتم به عنوان مترجم او انتخاب شدم تا به فرد پرقدرتی که علیه رژیم شاه اقدام می کند آشنا شوم وبه اطلاعات وسیعی دست یابم. تیمور بختیار خود فروخته نبود و برای وطنش فعالیت می کرد و من از او خوشم می آمد. بختیار چون فکر حملهٔ چریکی به ایران را داشت از علاءالدین لجمی که از افراد ایل بختیاری بود و درساواک کویت کارمی کرد دعوت کرد که برای آموزش افراد خود به عراق بیاید ولی لجمی پس از چندی با همکاری خسروداد معدوم وچند ساواکی دیگر طرح ترور بختیار را ریختند من روز ترور، حفاظت او را نداشتم وبه جای من شخص دیگری به عنوان مترجم وهم به عنوان محافظ همراه او به شکار رفت در آن روز فرزندان کوچک بختیار هم بودند در شکار گاه به بهانه‌ای فرزندان بختیار را از او جدا نمودند ویک عضو ←

۳- دوره دوم ساواک: این دوره مقارن با سال های انقلاب سفید است ورژیم در اجرای نظریات جدید امریکا از خشونت مستقیم ساواک کاسته، برخوردهای خیابانی طبعاً افزایش یافته است ریاست این دوره ساواک باپاکروان است که در مقایسه با تیمور بختیار ونصیری ملایم بود [۱] در همین دوره رژیم تامرحله نابودی پیش رفت وقیامی چون ۱۵ خرداد را پشت سرگذاشت و کم کم با هدایت مستشاران آمریکا وتقویت ساواک وتشکیل مجلس ۲۲ خود را بازیافت.

ساواک به نام ایلگون میناسوئیان باتپانچهٔ راننده بختیار به بازوی او تیر اندازی کرده سپس به محافظ او تیر اندازی کرد وبعدهم بختیار را با همان اتومبیل وآنقدر آهسته به بغداد بردند که در بین راه به علت خون ریزی می میرد. لجمی وسه نفر ساواکی در قتل او شرکت داشتند، صدام،بختیار را بسیار دوست داشت و نقشهٔ قتل او روزی به اجرا درآمد که صدام در مسکو بود وپس از بازگشت ناراحت وعصبانی شد و از من خواست که با پناهیان همکاری نمایم...» (اطلاعات - ۲۱ بهمن ۵۹).

(۱) رکن دوم ارتش، دانشگاه تربیت رؤسای ساواک بود همهٔ آنان از بختیار و پاکروان ونصیری و مقدم قبلاً رئیس رکن دوم ارتش بودند ودر امریکا هم تعلیم یافته اند و جملگی هم کشته شدند بختیار در عراق وسه نفر دیگر وسیله دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه واعدام گردیدند (ص۱۴۳ کتاب برضد شاه).

خلعتبری وزیرخارجهٔ رژیم می نویسد: «...رابطهٔ وزارت خارجه با ساواک دو نوع بود:

الف- رابطهٔ مربوط به کارمندان که به استخدام در می آمدند ومراقبت مداوم آنان همچنین ساواک اطلاعاتی روی کاغذ های بی مارک وبدون امضا دربارهٔ سفارتخانه های خارجی در تهران ورفت وآمدها و ارتباط آنان با ایرانیان می فرستاد... رئیس دفتر حفاظت وزارت خارجه ومأمورین حفاظت در سفارتخانه های ایران از طرف ساواک معین می شدند وتعدادی از اعضای وزارت خارجه مخفیانه باساواک همکاری داشتند که شناخته نمی شدند.

ب- رابطهٔ مربوط به مأمورمبادلات فرهنگی ودانشجویان که مستقیماً با معاون امور فرهنگی بود و دو نوع بود:

۱- تهیهٔ برنامه مبادلهٔ فرهنگی که در کمیسیونی با شرکت نماینده ساواک انجام می شد.

۲- امور مربوط به دانشجویان ایرانی در خارجه ودانشجویان خارجی در ایران که بازهم با ارتباط ساواک انجام می گردید...

دستگاههایی که به نام سر پرستی دانشجویان معروف بودند، در رأس یا در داخل آنان

←

۴ـ دوره سوم ساواک: دوره سوم ساواک که حدود سیزده سال دوام یافت مقارن با نخست وزیری هویدا است؛ ساواک نقش درجه اولی را در این دوره ایفا می نمود و در مقابل جان مردم احساس مسؤولیت نمی کرد. تیمهای تعقیب ومراقبت ترتیب داد[1] و هرکس را به هر اتهامی دستگیر می کرد وبرای به دست آوردن اطلاعات به

نمایندهٔ ساواک حضور داشت در سال های اخیر برای دانشجویان مقیم امریکا دکتر کاظمیان (معاون پیشین وزارت علوم) وبرای دانشجویان مقیم اروپا وآسیا پرویزخوانساری (معاون پیشین وزارت کار وخارجه) قرارداشتند (از پروندهٔ اتهامی عباسعلی خلعتبری ص۲و۳).

(۱) در مورد ترتیب مبارزه ودستگیری مأمور وشکنجهٔ ساواک، تهرانی گفت: «... در تمام سازمان های اطلاعاتی از دو عامل برای به دست آوردن خبر استفاده می کنند یکی عامل انسانی ودیگر عامل فنی.

عامل انسانی عبارت از مأمورین ومنابع هستند که در داخل سازمان های مبارز که علیه رژیم فعالیت می کنند نفوذ داده می شوند واین افراد پس از اینکه وارد این سازمان ها شدند سعی می کنند از اعضای اطلاعات وسیعتر کسب کنند وبه موقع به سازمان گزارش دهند، پس از اینکه اطلاعات از یک منبع ویا یک واحد خبری به دست واحد عملیاتی رسید واحد عملیاتی وسیلهٔ تیم های تعقیب و مراقبت شنود تلفنی با میکروفون گذاری درمنزل یامحل کار آنها سعی می کنند اطلاعات بیشتری به دست آورند. تیمهای تعقیب و مراقبت از افراد بیشتر به صورت مخفی هستند و خانه های امنی دارند که در آنها مستقر می شوند و درجوار این خانه گاراژ وجود دارد که وسائل موتوری خودشان را از قبیل اتومبیل درمدل های مختلف وموتور سیکلت و دوچرخه که برای حمل ونقل افراد مورد احتیاج است نگهداری می کنند.

هرتیم تعقیب ومراقبت هم یک دستگاه بی سیم مرکزی دارند و تمام وسائل نقلیه به خصوص اتومبیلها به بی سیم مجهزند وبه وسیلهٔ این بی سیم باستاد خودشان در ارتباط هستند و افرادی را که تعقیب می کنندمرتباً به یکدیگر پاس می دهند.

هدف از تعقیب افراد پیداکردن افراد تماس با آنها وشناسایی محل هایی است که این افراد به آن جاها می روند. پس از اینکه از طریق تیم تعقیب ومراقبت یا شنود تلفنی که معمولاً با بستن تلفن منازل یا محل کار افراد باعث به دست آوردن اطلاعات می شد بعد از جمع آوری اطلاعات شخص دستگیر می شد و تحقیق از او توأم با شکنجه شروع می گردید. (توضیحات تهرانی شکنجه گر در دادگاه انقلاب به نقل از کیهان خرداد ۵۸).

شکنجه گاهها روانه می ساخت در عین حال با اعزام مأمورین به کشورهای مختلف شناسایی های همه جانبه ای را از افراد ایرانی درخارج به عمل می آورد[(۱)] بودجه

(۱) ترتیب کار ساواک در خارج چنین بود که:

الف- در نمایندگی های کوچک مانند سفارتخانه های ایران در آفریقای سیاه معمولاً ساواک از تهران عضو نمی فرستاد و از یکی از کارمندان سفارت مخفیانه استفاده می نمود.

ب- درنمایندگی های متوسط یا بزرگ که در محل آن دانشجو نیست یا کم است ولی ایرانیان در آنجا مقیم می باشند ووضع کشور از لحاظ سیاسی اهمیت خاصی دارد مانند سفارت شوروی وکشورهای اروپای شرقی ساواک با این نمایندگی ها هم از تهران مأمور می فرستاد وهم از مأمورین محل وکارمندان جزء استفاده می کرد علاقهٔ ساواک بیشتر به کسب اطلاعات ومراقبت از رفتار ورفت وآمدهای رئیس و کارمندان سفارت بود که تحت تأثیر افکار وایدئولوژی سیاسی محل نروند. ضمناً سعی می نمود ایرانیان مقیم محل را از نظر افکار سیاسی وفعالیتها وروابط شان با ایران بشناسد.

تعداد دانشجویان ایرانی دراین کشورها زیاد نبود ومعمولاً بورسیه های دولت بودند که قطعاً انهاراتحت تعلیمات حزبی می گذاشتند ومأموران ساواک علاقه به آشنایی باآنان داشتندولی با مراقبت های مأموران امنیتی محل کار آسانی نبود. ودر پاره‌ای موارد برای مأمور ساواک مشکلاتی ایجاد نمود مأموران ساواک در سفارت ایران در مسکو که زیاد علاقه به جمع آوری اطلاعات نشان می دادند دچارگرفتاری هایی می شدند که ناچار می بایستی به ایران مراجعت داده شوند.

ج- نمایندگی های بزرگ که درمحل آن ایرانیان زیادی (دانشجو وغیر دانشجو) مقیم بودندودولت محل باایران روابط مهم وگسترده ای داشت. دراین گروه باید تمام نمایندگی های سیاسی و کنونی ایران را در اروپای غربی وامریکا گذاشت وبعلاوه کشورهای همسایه وبعضی کشورهای مسلمان غیر همجواردراین کشورها ساواک فعالیت های وسیعی داشت که از حدود نمایندگی تجاوز می نمود و به صورت شبکه‌ای وجودداشت. در این نمایندگی ها ساواک در پی به دست آوردن اطلاعات سیاسی ومراقبت از نظر فعالیتهای ایدئولوژی نبود بلکه فعالیت عمدهٔ آن مراقبت از سازمانهای دانشجویی وارتباط آنهاباایران بودمأموران ساواک در این گروه از نمایندگیها از هرسه دستهٔ مورد اشاره دربالا بودند و منحصر به یک مأمور در هر سه دسته نبود. یک اشکال که در چند مورد پیش آمد ولی فقط در یکی دو مورد دولت محل از خود عکس العمل نشان داد این بود که مأموران ساواک که می بایستی کاملاً در پوشش سفارت بمانند ونگذارند شناخته شوند احتیاط را از دست می دادند این بی احتیاطی باعث

←

رسمی ساواک در سال ۵۱، ۲۵۵ میلیون دلار وسال بعد به ۳۱۰ میلیون دلار رسید والبته بودجه محرمانه از آن جداست. ساواک در این دوره مراقب بود تا از هرنوع اجتماع سیاسی و اعتصاب جلوگیری نماید ولو اینکه مجبور به اعمال زور وخشونت باشد[(۱)].

حقایق مربوط به قساوتهای ساواک در این دوره معروفیت جهانی یافت، دبیرکل سازمان بین المللی عفو در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد کارنامه هیچ کشوری در جهان سیاه تر از کارنامه ایران درباره حقوق بشر نیست[(۲)] انتشار گزارشهای سازمان بین

آتش زدن دفاتر ساواک درچند نمایندگی شد وباعث سوء قصد وتیراندازی به نمایندهٔ ساواک در پاریس شد.

نقش ساواک در خصوص دانشجویان در اروپا وامریکا این بود که آنها را شناسایی کند و از وضع آنان مطلع باشد وبداند گروههای مختلف دانشجویی کدامند وفعالیتشان چیست وروابطشان با تهران چگونه است و با احزاب سیاسی کشور محل اقامت چه نوع روابطی دارند و از همهٔ این مطالب تهران را با خبر سازند. این اطلاعات را ساواک از شبکهٔ ارتباطی بسیج دانشجویان واز دفاتر سر پرستی دانشجویان استفاده می کرد. این دفاتر که شعبهٔ ژنوآن مسؤول دانشجویان اروپا وآسیا وآفریقا بود وشعبهٔ واشنگتن آن مسؤول دانشجویان در تمام ایالات متحدهٔ امریکا بود درواقع شعبه‌ای ازساواک بودند وریاست آن گرچه تحت پوشش وزارت خارجه بود زیر نظر پرویز خوانساری، برای اروپا وآسیا وآفریقا، زیرنظر دکتر کاظمیان بود. وظیفهٔ این دفاتر راهنمایی دانشجویان از نظرتحصیلی وکمک به آنان برای نام نویسی دردانشگاه‌ها و به طور کلی تمام امور تحصیلی ودانشجویی بود این دفاتر که کاملاً زیر نظر ساواک کار می کردند دستورات را از شورای هماهنگی نخست وزیری که ساواک در آن عضویت داشت دریافت می نمودند.

(از توضیحات خلعتبری وزیر امور خارجه شاه در دادگاه انقلاب).

(۱) مهمترین اعتصاب این دوره اعتصاب ٤ هزار نفر کارگران چیت جهان در کرج بود. در ۹ اردیبهشت کارگران چیت جهان به خاطر شرائط طاقت فرسا وکمی دستمزد اعتصاب کردند و به سوی تهران حرکت نمودند مأمورین ساواک به همراه نیروی پلیس وارتش به سوی کارگران شلیک کردندنتیجه زدوخوردشدیدصدها کارگرکشته ومجروح شدند(آیندگان ۱۵فروردین ۵۸)

(۲) کارشناسان سازمان عفوبین المللی در مورد شکنجه های ساواک چنین نوشتند: «جلادان ساواک علاوه بر استفاده از شوک الکتریکی وکتک به وحشیگریهای زیر نیز متوسل می شدند

←

المللی عفو و کمیسیون جهانی حقوق دانان در سطح جهانی ضربه محکمی به رژیم وارد ساخت. بر طبق همین گزارشها ساواک هرکسی را که می خواست بازداشت می کرد هیچ ضابطه وقانونی او را محدود نمی ساخت ساواک برای نگهداری اشخاص دستگیر شده خود را محدود نمی دانست وهیچ حقی برای بازداشت شده قائل نبود قدرت ساواک مطلق وکاملاً استبدادی بود وآزادانه به اعمالی که عنوان جرم داشت مبادرت می کرد[1] دادگاههای نظامی ابزاری در دست ساواک درآمدند وتمام محاکمات سیاسی برخلاف قانون اساسی در اختیار این دادگاهها قرار داشت معمولاً ملاک انتخاب قضات، درجه اطاعت آنان از ساواک بود ورسیدگی وصدور حکم آنها هم جنبه واقعی نداشت مجازاتی را موضوع حکم قرار می دادند که **به آنها دیکته می شد مسأله دفاع متهم، انتخاب وکیل، رسیدگی به دلایل، معانی خود را از دست داده بودند نتیجه این بود گاهی عملی** جرم شناخته می شد که اساساً برابر قوانین جرم نبود یا اعمالی به متهمین بدون دلیل نسبت داده می شد و در حکم محکومیت می آمد که مبنای آن فقط گزارش

بطری های شکسته را به نشیمن گاه زندانیان فرو می کنند. به بیضه‌های آنان وزنه می آویزند ویاکلاهخودهایی برسرشان می گذارند که با فریادهای قربانیان در زیر شکنجه گوششان را آزار می دهد و از انعکاس صداها به بیرون جلو می گیرد. طبعاً زندانیان سیاسی ایران مورد تجاوز نیز قرار می گیرند. ساواک به منظور تجاوز به قربانیان خود حیواناتی را تربیت کرده بود که خرسها از آن جمله‌اند. ساواک قربانیان خود را نه به خاطر شکنجهٔ جسمی بلکه به خاطر شکنجهٔ روانی مورد تجاوز جنسی قرار می داد، این شکنجهٔ روانی به ویژه در حالتی بود که برای گرفتن اعتراف از شوهران ویا پدران به زنان ودخترانشان در برابر چشم آنها تجاوز می کردند.

(ساواک یا دوست شکنجه گرغرب، نویسنده هارلدایرانبرگر- نقل از آیندگان ۱۸ فروردین ۵۸).

(۱) در حالی که هر نوع معامله وحمل مواد مخدر در کشور ممنوع بود ساواک رسماً سهمیهٔ تریاک می گرفت ومصرف آن مشخص نبود. طی اسنادی که کلیشهٔ آن در ۲۴ تیر ۵۸ انتشار یافت نصیری در خواست ۱۰ کیلو تریاک می نماید وبه ساواک تحویل می شود، ولی مصرف آن مشخص نیست.

ساواک بود گاهی مجازات سنگین درحد اعدام برای کسی در نظر گرفته می شد که احتمال ارتکاب عملی را داشت که آن عمل بر فرض وقوع جرم نبود. متهم می بایست دفاع را مطابق نظر متصدیان محکمه انجام دهد والا اجازه دفاع داده نمی شد و به همین جهت در بسیاری موارد متهمین دادگاهها را صالح نمی دانستند وبدون اینکه وارد دفاع ماهوی بشوند از محکومیت استقبال می کردند. زندانیان ومحکومین سیاسی محدودتر از زندانیان عادی بودند، ساواک در تهران از زندان قصر، اوین وقزل قلعه استفاده می کرد و زندانهایی در تبریز، شیراز، رشت، اراک، بندر عباس، مشهد، مهاباد، برازجان، بوشهر، زاهدان، سمنان، کرمانشاهان داشت. تعداد بازداشتیها ومحکومین ساواک هیچوقت معین نشد چه بسا مواردی که درجایی ثبت نمی شد انضباط شدید وطاقت فرسایی حاکم برزندان بود که عمل خلاف آن ممکن بود سه یا چهار ماه متهم به سلول انفرادی فرستاده شود[1] زندانیان سیاسی که در دادگاه اظهار ندامت می کردند ویا حاضر می شدند که از طریق ارتباط جمعی نظرات پیشین خود را مورد تقبیح قراردهند محکومیت کمتری می یافتندوگاهی هم تبرئه می شدند و یا مورد عفو قرار می گرفتند؛ ساواک از این قبیل زاندنیان سیاسی بهره برداری تبلیغاتی می کرد. آزادی محکوم در پایان مدت محکومیت مسلم نبود بسیاری از محکومین پس از اتمام مجازات به دلایل واهی آزاد نمی شدند وحتی در زندان قصر یک قسمت به این نوع زندانیان اختصاص داشت. رژیم شاه مدعی بود که زندانیان هیچیک اتهام سیاسی ندارند وهمه از مجرمین معمولی هستند. روزنامه تایمز در ۹ ژوئن ۱۹۷۷ از قول شاه رقم مجرمین سیاسی را ۲۲۰۰ نفر نوشت ولی

---

(۱) سازمان بین المللی عفو شرائط زندان را چنین توصیف کرد:

«زندانیان پیش از محاکمه در سلول کوچک ونمناکی محبوس می شوند که فقط یک تشک حصیری دارد، نبودن گرما در زمستان ووسائل خنک کننده در تابستان وضع سختی را به وجود می آورد، امکانات مربوط به شستشو ونظافت بسیارکم، جیرهٔ غذا اندک ونامناسب، مراقبت پزشکی عملاً وجود نداشته است. (گزارش سازمان بین المللی عفو).

در همان زمان ناظرین خارجی ارقامی بین ۲۵ تاصد هزار نفر ذکر می کردند و مهمتر از تعداد زندانیان رویه معمول شکنجه ساواک نسبت به زندانیان بود. شکنجه برنامه معمول بود و به شکل های گوناگون اعمال می شد در چند مورد که خبرنگاران خارجی توانستند در محاکمات شرکت نمایند آثاری باقیمانده از این شکنجه ها را دیدند و در رسانه های گروهی منعکس ساختند[1] شکنجه ساواک

(۱) در مورد جنایات ساواک دلائل بسیارارائه شده ولی متصدیان همواره انکار می کردند، بعد از انقلاب با محاکماتی که تشکیل شد بعضی از مأمورین از جمله نادری پور معروف به تهرانی وفریدون توانگری معروف به آرش تاحدی ازاین جنایات پرده برداشتند. آرش می گوید: «... باکمال شرمندگی قبول دارم... شکنجه جزو وظایف وروش کارما محسوب می شد... این شکنجه ها دراکثرموارد بر اثر اصابت کابل با کف پا بود... در نتیجه ورم می کرد زندانی را از تخت باز می کردیم ومی دواندیم ودوباره روی همان پای بادکرده کابل زده می شد که منجر به شکافته شدن پای این مبارزان شده و به پانسمان می کشید به طوری که مجبور بودند با پاسن راه بروند وحتی بعضی مواقع پس از پانسمان هم آنها را کتک می زدیم... بودند کسانی که ماهها تحت شکنجه بودند و حاضر نبودند اطلاعات خودشان را بدهند و در زندان هم علیه رژیم مبارزه می کردند. ازمواردی که زیرشکنجه شهیدشدند حسین کرمانشاهی اصل است که وقتی دستگیرشد توسط منوچهروظیفه خواه معروف به منوچهری تحت بازجویی قرارگرفت وفشار به حد اعلی روی این شخص وارد آوردند ولی این شخص حتی حاضر نشده بود اسم خود را بگوید وسرانجام منجر به شهادتش گردید... سلسله مراتب ما آنقدر سنگدل بودند ـخودمان که هیچی ـ که وقتی مثلاً یک چنین مطلبی را توسط بازجویی می گفت، حسین کرمانشاهی اصل رفت، می گفت، به درک. یک پرونده برایش درست می کرد که در اثر خودکشی یادر اثر بیماری مرده. پزشک قانونی هم تأیید می کرد و به خاک می سپردند.

از سال ۵۵ به بعدشاه گفته بود که شکنجه دیگر ندهید واین افرادی که نباید شکنجه می شدند واطلاعاتشان باید گرفته می شد می رفتند به اوین ومن دیدم حسینی ورسولی پیدایشان نیست... نمی دانستم کجا رفتند ولی شب که روزنامه را خواندیم دیدیم که نوشتند خسروصفایی وگرسیوز برومند در برخورد مسلحانه کشته شدند. بعد از ۲ یا ۳ روز بود دیدم رسولی وحسینی سر و کله شان پیدا شد گفتم: کجا بودید؟ گفتند: اوین بودیم... از دهانش در رفت که از خسرو بازجویی می کردیم. گفتم: مگر خسرو در برخورد اولیه کشته نشد؟

به همه اقشار مربوط می شد مخصوصاً روحانیونی که در زعامت امام خمینی اصرار می ورزیدند. آیةالله سعیدی وبعد آیةالله غفاری در دیماه ۵۳ به همین مناسبت با شکنجه به شهادت رسیدند[۱] حوزه قدرت ساواک تمام کشور بود وهمین ترتیب شکنجه در همه جا رواج داشت[۲] وظیفه اصلی ساواک شناسایی

گفت: کاری به این کارها نداشته باش نشنیده بگیر... باید سکوت می کردیم... بعد از چند روز عکس آن دو کشته را روی میز او دیدم... نمونهٔ دیگر معصومهٔ توافچیان ومهوش جاسمی که این دو شخص وسیلهٔ همان دو نفر دستگیر شده بودند و در کمیته بودند ۲ روز در کمیته بازجویی می کردند... بعد از ۲ روز... دیدیم این دو نفر را لباس پوشیده می برند، گفتند اوین می بریم بعد از ۲ الی ۳ روز من و ۲ نفر دیگر از بازجوها... رفتیم داخل اطاقش یک دفعه باز عکس ۲نفر را زیر یک پرونده دیدیم که عکس رنگی هم گرفته بودند که شکنجه شده بودند و با تیر زده بودند و شهیدشان کرده بودند... خیلی شنیده بودم که رسولی اقدام به اینگونه اعمال می کند...» (روزنامه جمهوری اسلامی ۲ تیر ۵۸).

همین تهرانی شکنجه گر ساواک پس از محکومیت به اعدام به زنش گف: «من آدم کشتم وباید کشته شوم اگر من کشته نشوم مملکت درست نمی شود... کارهایی که من کرده‌ام شمر نکرده است من باید اعدام شوم تا راحت شوم در غیر این صورت نمی توانم در صورت مردم نگاه کنم. من برای تو بد نبودم ولی جلاد بودم، می دانی یعنی چه بچه هایی که پایشان باد کرده می دانند... سرت را بالا بگیر وبگو شوهرت انسان بود و هرکاری کرد در آخرین لحظات راست گفت...».

تهرانی مأمور شکنجه ساواک که در جریان محاکمه پرده از بسیاری اعمال ساواک برداشت واعدام هم شد علت اقاریر وافشاگری های خود را چنین می گوید: «با شنیدن صدای الله اکبر در جریان جنبش اسلامی سیاهی ها به تدریج ازجلو چشمانم کنار رفت و نور ایمان به قلبم تاخت چطور می توانستم به فکر خودم باشم دیگر زندگی ننگین یک ثانیه‌اش هم زیاد بود... به همین علت به افشاگری پرداختم و در این جریان به تنها چیزی که فکر نمی کنم خودم هستم».

(کیهان ۲۸ خرداد ۵۸، شماره ۱۰۷۳۵، ازجلسه دادگاه انقلاب).

(۱) پیام انقلاب ۲۹ آذر ۵۹.

(۲) روزنامه هرالدتریبون، مصاحبه باریچارد ساوین اهل انگلستان را که ۳۰ ماه درزندان وکیل آباد مشهد گذرانده چاپ کرد...

←

و از بین بردن همه کسانی بود که به نحوی با دیکتاتوری شاه مخالفت می ورزیدند و در اجرای این وظیفه تنها یک پلیس مخفی نبود بخشی از سیاست ساواک درتهدید متمرکز می شه تا مردم بدانند چنین سازمانی بالای سرشان هست، دانشجویان دانشگاه می دانستند که در خیابان مجاور دانشگاه مراکزی از ساواک قراردارد. ایجاد سوء ظن در میان مخالفان ازکارهای دیگر ساواک بود گاهی کتابها ومجلاتی منتشر می ساخت وحتی از مخالفین سابق خود برای سر درگمی استفاده می کرد در اداره ۶۰۰ اتحادیه کارگری وساطت می نمود وسعی داشت کارگران را در پشتیبانی از رژیم وادارد. سوء ظن به حدی بود که هرصدای اعتراض ممکن بود از سوی ساواک تصور شود ساواک کوشش می کرد بین مخالفین دشمنی رواج یابد وهریک دیگری را مأمور ساواک معرفی کند این وسیلهٔ مؤثر وموذیانه‌ای در تضعیف روحیه بود.

از سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) تهران مقر اداره مرکزی سیا در خاور میانه بوده است[۱] شاید به همین مناسبت ریچارد هلمز رئیس پیشین سیا در سالهای ۵۲ - ۵۵ (۷۶- ۱۳۷۳) به مقام سفارت امریکا در تهران رسید تا دو شغل را در یک منطقه اداره کند.

ساوین اظهار داشته: «منظره کتک زدنها وبدنهای شکنجه شده به اندازه‌ای عادی شده بود که دیگر جلب توجهم را نمی کرد. گاهی زندانی سیاسی را سه ماه در زندان مجرد که یک متر مربع مساحت داشت نگه می داشتند یکی از آن ها یک دانشگاهی به نام محمد بود... به منظور این که از او اطلاعاتی دربارهٔ مخالفان کسب کنند ساواک هر روز او را کتک می زد و تحت شکنجه های مختلف قرار می داد از جمله وارد کردن شوک الکتریکی به شقیقه ها والآت تناسلی وگذاشتن سوزن های داغ قرمز شده به زیر ناخن انگشتان بود، یکی از شکنجه ها به تانگوی تخم مرغ داغ معروف بود این شکنجه به خاطر اینکه شخص را وادار به جست وخیز می کرد به این نام اسم گذاری شده بود وشامل قراردادن یک تخم مرغ در مقعد زندانی بود که از داخل می پخت. ودیگر استعمال باتون از پشت بود...

(آیندگان ۲۴ دی ۵۷ به نقل از هرالدتریبون)

(۱) قبل از آن مرکز سیا، در خاورمیانه، در نیکوزیا بود.

هارلدایرنبرگر در نوشته خود «ساواک یا دوست شکنجه گر غرب» همکاری وسیع ساواک را با پلیس مخفی کشورهای دیگری توضیح واسنادی ارائه می دهد که اسامی خارجیهایی که علیه رژیم ایران می نوشتند یا به نحوی تظاهر وعمل می کردند به ساواک می رساندند. وی مدعی است رژیم شاه وپلیس مخفی اش با ابرقدرت دوم یعنی شوروی وپلیس مخفی اش بهترین تماس ها راداشته است[۱].

۵- کمیته مشترک ضد خرابکاری: کسی نیست که نام ساواک رانشنیده باشدو از کمیته مشترک آن بیخبر باشد. شکنجه گران، آن هم به عنوان رذل ترین افراددرتاریخ باقی ماندند تشکیل این کمیته به سال ۱۳۵۰ مربوط است[۲] اقدامات این کمیته را باید درکتابی جدا تحریر نمود. وقتی رئیس

---

(۱) در تماس ساواک با پلیس شوروی «ایرنبرگر» می گوید: «جنجالی ترین نشانه این امر تحویل خلبان فراری شوروی به دولت آن کشور است که در سپتامبر ۱۹۷۶ با یک هواپیما از شوروی به ایران گریخته بود، نام این خلبان هیچگاه در غرب فاش نشد وانگهی سفارت ایران در مسکو بارها از تمدید گذرنامه مخالفان ایرانی شاه خودداری کرد. وگاهی شوروی این دانشجویان بی گذرنامه را به سرعت از شوروی اخراج کرده است... به موجب سندی به مأمورین ساواک دستور داده شد در بازگشت به ایران از آلمان غربی به برلن شرقی بروند و از آنجا با هواپیمای شرکت هواپیمایی شوروی از طریق مسکو به ایران بازگردند... روزنامه های شوروی از شکنجه زندانیان سیاسی دررژیم شاه سخنی نمی گویند...».

(آیندگان ٦ اردیبهشت ۵۸)

(۲) تهرانی مأمور شکنجه ای که در دادگاه انقلاب اسلامی منقلب شد وبسیاری اسرار را فاش ساخت می گوید: «... در مهر ماه ۱۳۴۹ بنا به دستور سپهبد مقدم که مدیر کل اداره سوم بود کمیته ای در اداره سوم تشکیل شد ووظیفه این کمیته بررسی اغتشاشاتی بود که در دانشگاهها جریان داشت. در حدود بهمن سال ۴۹عضو این کمیته شدم این کمیته از مسیر اصلی خودش خارج شده بود و موفق به کشف گروههایی شده بود که در ایران بارژیم مبارزه می کردند منجمله گروه سیاهکل، با اوج کشف گروه سیاهکل اوج مبارزه مسلحانه که با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل شروع شده بود وبعد آن کشف سازمان مجاهدین خلق که بر اساس زیربنای توحیدی واسلامی فعالیت می کردند. کمیته دیگری هم در اوین تشکیل

←

همین کمیته به نام سرتیپ زندی پور ترور شد ۹ نفر اززندانیان سیاسی را به عنوان انتقام برخلاف همه موازین وبه وضع فجیعی به قتل رساندند[۱] و در ۳۰ فروردین

شد که سر پرستی آن با هوشنگ از قندی، معروف به منوچهر بود. کمیته اول باعضویت عطار پور معروف به دکتر حسین زاده، محمدحسن ناصری معروف به عضدی، مصطفی هیراد معروف به مصطفوی، احمد بیگدلی معروف به احمدی وتهرانی زیر نظر ناصر مقدم وثابتی. در سال ۱۳۵۰ بعد از ترور فرسیو وحمله به پاسگاه کلانتری قلهک. کمیته دیگری هم در شهربانی کشور تشکیل شد که این کمیته زیر نظر رئیس شهربانی بود و اداره اطلاعات وکارمندان آن منجمله حسن ختایی گردانندگی این کمیته را داشتند.

در سطح تهران برخوردهایی بین این کمیته انجام شده بود از جمله روزی در خیابان بلوار دو اتومبیل از اکیپ های گشتی یکی متعلق به کمیتهٔ ما و دیگری متعلق به کمیتهٔ شهربانی باهم برخورد کرده بودند ومنجر به تیراندازی شده بودند که تلفاتی نداشت، بعد از این جریان به دستورشاه کمیته‌ای به نام کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری درست کردند؛ من فکر می کنم الگوی آن در کشورهای امریکای لاتین بوده که برای مبارزه با سازمان هایی که هست استفاده می کنند.

کمیتهٔ مشترک بهمن ۵۰ تشکیل شد ومن در خرداد ۵۱ به این کمیته منتقل شدم.

(نقل از پرونده محاکماتی تهرانی در دادگاه انقلاب اسلامی).

(۱) ساواک به شکنجه با صور مختلف آن قناعت نداشت به محکومیت های معروف دادگاههای نظامی هم وقعی نمی گذاشت، علاوه بر اینکه محکومین را بعد از پایان مدت زندان بنابراراده‌ٔ خودش نگه می داشت گاهی به جنایات هولناک دیگری مبادرت می کرد که جنبهٔ تاریخی یافته است.

قتل ۹نفر از محکومین سیاسی را که یکی از شاهکارهای این دستگاه پلیسی است از بیان بهمن تهرانی در دادگاه انقلاب مطالعه می کنیم وی گفت: «... متأسفانه این کثیف ترین جنایتی بود که ساواک انجام داد و از همه بدتر منهم در آن نقش داشتم بعد از ترور سرتیپ زندی پور، رئیس وقت کمیته، در حدود اوائل سال ۵۴ محمد ناصری را به اطاق خودش خواست وگفت که در عملیاتی قراراست تو هم شرکت کنی که ثابتی دستور داده است. من پرسیدم علت چیست؟ او گفت: هنوز طرح آن به مرحلهٔ اجرا درنیامده فضولی زیاد نکن... مدتی گذشت روز پنجشنبه ۲۹ فروردین بود که رضا عطار پور یا همان حسین زاده به من تلفن کرد وگفت: نامهٔ انتقال کاظم ذوالانوار راتهیه کنم تا به زندان اوین منتقل شود. وبعد گفت: برای بعد از ظهر ساعت ۲ بعد از پایان وقت اداری در رستوران هتل امریکا

←

....

مقابل سفارت امریکا برای نهار حاضر باشیم. من بلافاصله نامهٔ انتقال کاظم ذوالانوار را تهیه کردم به امضا رساندم وبه اکیپ‌ها دادم که به زندان اوین منتقل کنند... همه همزمان به رستوران رسیده بودیم در سرمیز غذا عطار پور عنوان کرد که امروز... روز اجرای عملیات است. پرسیدم چه عملیاتی؟ عنوان کرد عملیات را پرویز ثابتی مدیر کل وقت ساواک به طور کامل در جزئیاتش قراردارد وتمام مسائل را خودش پیش بینی و تصویب کرده و مقامات دیگر هم می دانند و سرهنگ وزیری رئیس وقت زندان اوین هم در جریان ماجرا قراردارد. پرسیدم جریان چیست؟ گفت: همانطور که عده‌ای از رفقای ما به وسیلهٔ این سازمانهای مجاهد ترور شدند در نظر گرفته شده تعدادی از زندانیان سیاسی نیز مورد تهاجم قراربگیرند وکشته شوند؛ بلافاصله هم اعلام کرد و گفت: چون همهٔ شما این موضوع را می دانید هیچکس حق نق زدن ندارد. عده‌ای مثل من که دوساعت قبل از این جریان در ماجراقرارگرفته بودیم دیدیم اگر بخواهیم انعکاسی انجام بدهیم مسلما با توجه به اینکه در جریان قرارگرفتیم خطرات جانی برای ما در برداشت... زندانیان را از زندان تحویل گرفتند ماهم در قهوه خانهٔ نزدیک زندان اوین به انتظار ایستادیم پس از تحویل آمدند، سرهنگ وزیری هم در حالی که لباس فرم ارتشی خودش را پوشیده بود آمد واز طریق جاده‌ای که از داخل قریهٔ اوین می گذشت به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین رفتیم در آنجا زندانیان را در حالی که دست‌ها وچشمهایشان بسته بود از مینی بوس پیاده کردند و همه را در یک ردیف روی زمین نشاندند پس از اینکه روی زمین نشستند عطار پور یک قدم جلوتر آمد وشروع به سخنرانی کرد. محتوای سخنرانی عطار پور این بود که گفت: همانطور که دوستان ورفقای شما همکاران ورفقای ما را در دادگاههای انقلاب خودشان به مرگ محکوم کردند و آنها را کشتند ما هم تصمیم گرفتیم شما را که رهبران فکری آنها هستید وبا آنها از داخل زندان ارتباط دارید مورد تهاجم قرار دهیم وشما را اعدام کنیم و از بین ببریم... جایی که این ۹ نفر را آوردند سربازی قبلاً در آنجا پاسداری می داد که این سرباز را هم از آنجا دور کردند وهیچکس غیر از چند نفر گروه ما وجود نداشت. عطار پور خطاب به گروه بیژن جزنی گفت ما شمارا محکوم به اعدام کردیم و می خواهیم حکم را دربارهٔ شما اجرا کنیم. این عمل مورد اعتراض بیژن جزنی و چند نفر دیگر واقع شد ولی نمی دانم عطار پور نفر اولی بود یا سرهنگ وزیری که با یک مسلسل اوزیک که آورده بود رگبار را به روی آنها خالی کرد من هم نفرچهارم یا پنجم بودم که مسلسل به دست من دادند باید بگویم من تا آن موقع اصلاً بامسلسل تیراندازی نکرده بودم نمی دانم دقیقاً تیرهای من به آنها

۵۴ اعلام داشتند که درحال انتقال از زندانی به زندان دیگر قصد فرار داشتند که به سوی آنان شلیک شده است.

۶ـ ساواک در خارج کشور: ساواک برای خارج از کشور بودجه عظیمی داشت. بعلاوه از طریق وزارت خارجه شبکه وسیعی ایجاد کرده بود، آمد ورفت ایرانیان به خارج به طور کامل تحت کنترل ساواک بود گاهی این کنترل موجب اعتراض مقاماتی از کشورهای خارج شده است [۱] مع الوصف ساواک همواره

خورده یانه واین هم مهم نیست چون مهم نفس عمل است که من در این جنایت هولناک شرکت کردم واز آن روز همیشه ناراحت بودم. پس از پایان کار سعدی جلیل اصفهانی با مسلسل بالای سر این افراد رفت وهرکدام که نیمه جانی داشتند به زندگیشان خاتمه داد. در مورد نحوه انتخاب ۹ نفر خیلی فکر کردم که چرا اینها را انتخاب کردند دو نفر از اینها مصطفی جوان خوشدل وکاظم ذوالانوار از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند وبقیه مثل بیژن جزنی، مشعوف کلانتری وسایرین متعلق به گروه سیاهکل یا چریک ها بودند. در مورد جزنی من میدانم که ثابتی اختلاف شخصی باجزنی داشت حتی قبلاهم سازمان تبلی فیلم که متعلق به او بود اقداماتی کرده بود که تعطیل بشود. درمورد کاظم ذوالانوار ومصطفی جوان خوشدل من فکرمی کردم چون درطول زندان به دفعات مورد شکنجه قرار گرفته بودند وحرفی نزده بودند انتخاب شدند تا بدین وسیله زهر چشمی به سایر سازمان های مجاهد نشان داده شود چون آنها اغلب مستشاران نظامی آمریکا را مورد حمله قرارداده وترور می کردند. بعد از اینکه این جنایت وحشتناک تمام شد من ورسولی چشم بندها و دست بندهای اینها را سوزانده و از بین بردیم وبعداً اجساد این عده به داخل مینی بوس منتقل شد وحسینی ورسولی آنها را به بیمارستان ۵۰۱ ارتش منتقل کردند.

اسامی ۹ نفر: بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، احمد جلیلی افشار مصطفی جوان خوشدل، کاظم ذوالانوار، مشعوف کلانتری، عزیز سرمدی ـ محمد چوپان زاده و عزیز سورکی.

(۱) بررسی سنای امریکا نشان داد پنج کشور خارجی که در امریکا در مبارزه با مخالفین دولت خود تجسس داشتند عبارت بودند از: فیلیپین، تایوان، شیلی، اسرائیل وایران. روش این مبارزه اعزام گروه گرم (مقصودتروریست) است سنای آمریکا افشاکرد که شاه مخلوع طی سه سال آخر دوران قدرتش بارها به مقامات امریکایی گفته بود که اگر از فعالیت های جاسوسان ایرانی در آمریکا جلوگیری کنند اوهم متقابلاً مأمورین سیا را از ایران بیرون می کند. ریچارد

←

از هدایت سیا بهره مند می شد وبهم کمک متقابل می کردند[۱] وغالباً از متخصصین خارجی باز نشسته هم استفاده می کرد[۲] و به همین جهت وزارت

هولمز سفیر آمریکا در ایران به سال ۷۶ ونیز ویلیام سولیان آخرین سفیر آمریکا در سال گذشته این اخطارها را به واشنگتن اطلاع دادندهولمز تلگرافی به کیسینجر در سال ۷۶ نوشت که در مورد فعالیت جاسوسان شاه در آمریکا نگهداشتن جانب احتیاط ضرورت دارد، زیرا ما در اینجا در یک محیط اطلاعاتی و جاسوسی بسر می بریم وآسیب پذیرهستیم. ساواک ایران طی ۱۵ سال همکاری محرمانه که باداره آگاهی فدرال آمریکا داشت فعالیت‌های سیاسی غیر دیپلماتیک (امنیتی وپلیسی) خود را در آمریکا بهترین سازمان دید.

(به مقالهٔ فعالیت جاسوسی رژیم شاه درآمریکا، اطلاعات ۵ شهریور ۵۸ مراجعه شود).

(۱) رئیس سیا استانلی ترنر در تاریخ ۱۹۷۷ می گوید: «براساس موافقتنامه دوجانبه امنیتی در سال۱۹۵۹بین ایران وایالات متحده نوعی موافقت ضمنی در مورد عملیات ما در کشور شما و بالعکس بین دو دولت وجود دارد ما موافقیم که در مورد مطالب امنیتی مورد توجه هردو کشور اطلاعاتی ردوبدل کنیم... سازمان سیا در این مسائل بسیار بیدار بوده است. وشاه هم طی مصاحبه بامایک ولاس در اکتبر ۷۶ در مورد اینکه مأمورین ساواک در آمریکا با آگاهی وتأیید مقامات امریکایی به فعالیت مشغولند موجب شد تا یک مشاور رئیس جمهور ویک سخنگوی کاخ سفید ویک رئیس سازمان سیا دروغگو جلوه کنند. کیسینجر در آن تاریخ طی یک مصاحبه مطبوعاتی (... کیسینجرمشاور رئیس جمهوربود) اینطور جواب داد: این صحت ندارد که ایالات متحده از عملیات مأمورین اطلاعاتی ایران در خاک آمریکا یعنی جاسوسی و آزار مخالفین که در آمریکا زندگی می کنند بی اطلاع است». واعلام کرد که کمیته‌ای در کاخ سفید مأمور رسیدگی به این جریانات خواهد شد. ۱۲ روز بعد الفرد ال اترتون معاون کیسینجر به ملاقات اردشیر زاهدی رفت و به او اعلام داشت امریکا هیچ نوع عمل غیر قانونی ساواک را در آمریکا تحمل نمی کند سپس سخنگوی کاخ سفید اعلام داشت هیچ دلیلی مبنی بر صحت تهمتهای وارده درمورد اعمال غیر قانونی وجود ندارد وسفارت ایران به ما اطمینان داده که هیچکدام از مقامات ایرانی مرتکب چنین اعمالی نمی شوند. توضیح رسمی شاه اشتباه کرده است (اطلاعات ۸ اسفند ۵۷).

(۲) در میان بیگانگانی که پلیس سیاسی شاه (ساواک) را راهنمایی می کردند فریتز کاتسمان یکی از فرماندهان قدیمی گارد حمله آلمان هیتلری بود که درزمان اشغال او کرائین از طرف نازیها ریاست پلیس شهر لوف را به عهده داشت ومسؤول کشتار یهودیان بسیاری از مردم

خارجه ونمایندگیهای آن در خارج پایگاه اصلی ساواک بودند(۱) اعزام افسران وافراد وابسته به ساواک به عناوین مختلف و از جمله آموزش از برنامه‌های اصلی بود(۲) گزارش مأمورین ساواک از نظریات سازمانهای بین المللی مثل صلیب

گالیسی شرقی بود. چنین آدمی روشهای عملی دستگیری وتعقیب وشکنجه را به مأمورین ساواک آموخت. (ایران برضد شاه صفحه ۱۴۷).

(۱) خلعتبری در مورد نفوذ ساواک در وزارت خارجه می نویسد: «... ساواک پیوسته سعی داشته است که نفوذ خود را از راههای مختلف در تمام قسمتهای وزارت خارجه بگستراند وبرای این منظور به وسیله مأمورین رسمی شناخته شده ومأموران مخفی واداره حفاظت وسفیران ساواکی ومستخدمین جزء وکارشناسان در رشته‌های مختلف اقدامات خود را انجام دهد. ساواک در همه نمایندگیهادارای دو یا سه نوع مأمور بود.

۱- یک یاچند مأمور که با اطلاع وزارت امورخارجه از تهران اعزام می گردند اینها تحت پوشش وزارت خارجه بودند وبه دولت محل به عنوان عضو رسمی وسیاسی نمایندگی معرفی می شدند.

۲- یک یا چند مأمور مخفی شناخته نشده که با سمت وتحت عنوانی در نمایندگی به خدمت مشغول بودند اینها ممکن است از کارمندان رسمی (اداری یاسیاسی) وزارت خارجه باشند که مخفیانه با ساواک همکاری داشتند ویا ممکن است از ایرانیان یا افراد محلی باشند که به عنوان «کارمند محلی» نمایندگی انتخاب می شدند.

۳- یک یا چند کارمند جزء محلی مانند راننده یا پیشخدمت (ایرانی یامحلی).

(از صورت مجلس تحقیقات از خلعتبری مورخ ۵۸/۱/۱۸).

محمدتقی جوان رئیس ساواک شیراز در دادگاه انقلاب اسلامی بسیاری مطالب درمورد اقدامات ساواک در خارج کشور باکمک سازمان امنیت کشورهای دیگر از جمله آلمان، ترکیه، اسرائیل، عمان بیان کرد وتوضیح داد که چگونه مأمورین ساواک در سازمانهای دانشجویی خارج از کشوروارد می شوند. وی که از سال ۵۰ دبیر اول سفارت ایران در بن بود اعتراف داشت که ساواک با اسرائیل مرتباً در تماس بوده و خودش چندین مرتبه به اسرائیل مأموریت داشته است و مسؤول هماهنگ کردن کارهای ساواک در خارج بوده است (کیهان فروردین ۵۸ جریان دادگاه).

(۲) در پایان دهه ۱۹۵۰ نظامیان واشخاص کشوری هم به اسرائیل اعزام شدند تا از تجارب موساد استفاده برند... روابط بین موساد وساواک برقرار ومحکم گردید این دو سازمان

←

سرخ وعفوبین الملل باعث می شد که نمایندگان این سازمان‌ها از ورود به این کشور منع گردند[۱] عملیات ساواک در خارج کشور مورد تأیید رؤسای جاسوسی غرب بود؛ به خصوص در خلیج فارس، مصر، ولبنان نمره خوب گرفته بود[۲]؛ زیرا درهیچ مورد یک مأمور ساواکی ایران به دام نیفتاد. در سالهای ۴۸ و۵۱ ساواک کردهای بارزانی را به شورش علیه رژیم عراق وادار ساخت وروزنامه نگاران خارجی را برای تهیه گزارش از نقاط شورشی هدایت نمود ویک شبکه امنیتی برای حفاظت از بارزانی گسیل داشت[۳].

۷ـ ساواک در دوره چهارم: این دوره مربوط به یکی دوسال آخر رژیم

مخصوصاً در زمان جنگ یمن علیه مصر ناصری همکاری می کردند... از ۱۹۶۰ اردن مرکز عملیات ساواک علیه کشورهای خاورمیانه عربی گردید. باوجود کمک اسرائیلی ها ساواک وابسته به سیا بود سیا ۵۰ مأمور رسمی در ایران داشت ولی صدها نفر دیگر که غالباً تکنیسین بودند به طور قراردادی به نفع سیا کار می کردند برای این امریکایی ها کمک می کردند که امنیت داخلی کشور حفظ گردد. آمریکا برای مقابله باشورش ۱۹۷۸ برای همین یکسال ۵۰ هزار بمب اشک آور، ۳۵۶ هزار ماسک ضدگاز و۴۳۰۰ تپانچه به ایران تحویل داده است!

(روزنامه اینتر نشنال هرالد تریبون، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸).

(۱) خلعتبری می گوید: «...هنگامی که در روزنامه ها وسازمانهای مختلف در کشورهای جهان دربارهٔ تعداد زندانیان سیاسی در ایران وشرائط زندان‌ها ورفتار غیر انسانی بازندانیان سیاسی مقالاتی منتشر واعلامیه هایی صادر می گردید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خواستار شد که بر اساس قراردادهای بین المللی از زندان‌های ایران بازدید وگزارش برای مقامات ایرانی تهیه نماید وزارت خارجه بااحترام به تعهدات بین المللی با این درخواست موافق بود اما ساواک مخالفت می نمود بالأخره نظر اینجانب مورد تأیید شاه قرار گرفت وبه ساواک ابلاغ گردید که نمایندگان صلیب سرخ را به زندان‌ها راه داده و در اجرای تحقیقاتشان آزاد بگذارند در نتیجه سه هیئت به فاصله زمان هایی از زندان‌ها دیدن نمودند».

(از نوشته خلعتبری درباز پرسی در مورد رابطه با ساواک).

(۲) نیوز ویک ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴.

(۳) «ایران، دیکتاتوری وتوسعه» نوشته فردهالیدی نقل از آیندگان ۱۴ بهمن ۵۷.

است، وقتی که فضای باز سیاسی اعلام گردید وعمال رژیم مدعی بودند به شکنجه پایان داده‌اند وشاه ناصر مقدم را به جای نصیری در رأس آن گماشت مع الوصف سازمانهای بین المللی این انکار شکنجه را با گزارشات خود تکذیب نمودند[۱] مارتین انالزا، دبیرکل عفو بین المللی، در ۱۹۷۷ با شاه ملاقات کرد شاه به او اطمینان داده بود که شکنجه در ایران متوقف شده. و در ۳۰ اوت ۷۸ هم در مصاحبه‌ای با مجله آلمانی اشترن شاه همین ادعا را داشت. وانالزا گفت: این ادعا نهایت ریا کاری است؛ زیرا ایران درسازمان ملل از پیشنهاد دهندگان قطعنامه‌ای بود که جلوگیری ازشکنجه را در سراسر جهان می خواست و به موجب پیمان بین المللی حقوق مدنی وسیاسی موظف بود شکنجه را ممنوع کند[۲] در عین حال به شکنجه ادامه می داد.

آنچه درمورد ساواک گفته شد هرگز نمی تواند معرف سازمانی باشد که در سالهای طولانی قدرتی فوق دولت بود وهمه اصول دینی، اخلاقی وقانونی را زیر پا گذاشت ومحیط وحشت وبی اعتمادی را در ابعاد وسیعی گسترش می داد. بررسی وضع ساواک درتاریخ معاصر محتاج تحقیقی مستقل است که به همراه اسناد فراوان آن باید انجام گیرد واز آن جهت مطالعه آن ضرورت دارد که نسل حاضر ونسلهای آینده همواره آگاه وبیدار بمانند وارزش آزادی و استقلال را به واقع بشناسند و ازیاد نبرند. وبعلاوه سرانجام وسرنوشت رسوای این سازمان ننگین درسی آموزنده برای مسؤولین امور باشد.

---

(۱) سازمان عفوبین المللی در ۲۰ آذر ۵۷ اعلام کرد به رغم ادعای مکرر شاه؛ زندانیان سیاسی هنوز به دست پلیس ومأمورین ساواک شکنجه می شوند. هیئتی در ماه نوامبر از ۷ شهر ایران دیدن کردند و اطلاعات دقیقی دریافت کردند برای اینکه شکنجه وجوددارد. گزارشاتی از ناپدید شدن اشخاص ومرگ زیر شکنجه دادند، روش های اخیر شکنجه شلاق باکابل، مشت ولگد، سوزاندن نقاطی از بدن باآتش سیگار، بی خوابی کشیدن به حال ایستاده...

سپس مواردی را مشخص می نماید که اشخاص موضوع شکنجه بوده‌اند وبا اسم وتاریخ ومحل معرفی می نماید. (آیندگان ۲۴دی در ۵۷ به نقل از بولتن کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی).

(۲) همان منبع قبل.

فصل بیست وششم

ایران ازلحاظ سیاست خارجی

۱ـ طرح کلی موضوع: ما قصد نداریم سیاست خارجی گذشته ایران را درهمه ابعاد در این کتاب مطالعه نماییم، بلکه در مسیر تاریخ سیاسی معاصر نیازمند شناسایی پاره‌ای روابط هستیم. وضع جغرافیایی ایران واهمیت آن از جهت سوق الجیشی وبه خصوص با توجه به مسأله انرژی، همواره سیاست خارجی را در نقطه حساسی قرارداده است. سیاست خارجی کشور از سیاست عمومی آن جدا نبود وطبق معمول جلوه‌ای بارز از سیاست عمومی کشور محسوب می شد. زمامداران ایران در دوره مورد بحث به سیاست خارجی ایران نام «سیاست مستقل ملی»[1] داده بودند اما واقعاً نه مستقل بود و نه ملی، سیاست خارجی ایران ملی نبود؛ زیرا ملت در آن تأثیری نداشت، خواست ملت مورد نظر نبود، اساساً سلب اختیار وحاکمیت از ملت شده بود، استبداد حاکم اجازه نمی داد صاحبان اصلی حق اعمال نظر نمایند. کسانی خود را مسلط بر

---

(۱) در بسیاری از موارد در فصل سیاست خارجی از توضیحات وزیرخارجه رژیم شاه در دولت هویدا، عباسعلی خلعتبری، در دادگاه استفاده شده، مطالب وی در بعضی قسمتها جالب وآگاهی دهنده است، معرف وضع گذشته ونمایانگر طرق ووسایل تسلط ونفوذ بیگانه می باشد. ممکن است در پاره‌ای موارد تمام واقعیت را بیان نکرده باشد مع الوصف جملات او بهتر از هر تفسیر گویا است.

سرنوشت ملت ساخته بودند که صلاحیت اتخاذ تصمیم به نام مردم را نداشتند. نتیجه این عدم اتکا به ملت تسلیم آنها در مقابل قدرتهای خارج بود وطبعاً سیاست اتخاذ غیر ملی وغیر مستقل بود. همیشه وهمه‌جا پشتوانه عمومی مردم سیاست مستقل را باعث می گردد وقدرت می بخشد ووقتی این پشتوانه نبود نیاز به حمایت خارجی پیدا می شود وهرچه بیشتر این نیاز احساس گردد استقلال هم بیشتر متزلزل است. رژیم سلطنت برای بقای خویش به دنبال نقطه اتکا بود. ووقتی این نقطه اتکا را پیدا می کرد به آن تسلیم می شد تا حفاظت و حمایت شود اما برای اینکه اعتراض قدرتهای دیگر رقیب پیش نیاید وقربانی تصمیمات مشترک ابرقدرتها نگردد مجبور بود به آنها هم امتیازاتی بدهد، تعهداتی را بپذیرد تا هدف اصلی که بقای رژیم با وضع استبدادی است حفظ شود. رژیم به این سیاست آرام سازی وسلطه پذیری نام استقلال داده بود وبا هزینه بسیار در رسانه‌های گروهی جهان آن را عنوان می ساخت وتبلیغ می نمود و درنطقهای تشریفاتی مربوط به ضیافت میهمانان خارجی تکرار ومبادله می شد ویا در مجامع بین المللی در عبارات بی اعتباری بازگو می گردید.

ایران با قرارداد کنسرسیوم نفت سال ۳۳ وتعهدات متعاقب آن عملاً تحت سلطه آمریکا قرارگرفت و باورود به پیمان بغداد سال ۳۴ متحد نظامی غرب شد و باقرارداد دو جانبه سال ۳۸ از آمریکا تضمین کمک نظامی گرفت طبعاً چنین سیاستی با منافع ایران تطبیق نداشت، برقراری روابط اقتصادی وهمکاری فنی بااتحاد شوروی و دیگر کشورهای بلوک شرق هم راضی ساختن قطبی دیگر از ستمگران بود. رژیم سلطنت در سالهای آخر عمر با تحصیل درآمد عظیمی از نفت یعنی ثروت واقعی ملت ایران به حاتم بخشی وجلب نظر دول متجاوز جهان پرداخت در اواخر سال ۱۳۵۳ (ژانویه ۱۹۷۵) شاه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «السیاسیه» کویت ضمن اشاره به این مطلب که ایران به صندوق بین المللی پول، بانک بین المللی، انگلستان ودیگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته، پس از افزایش درآمد نفت، وام واعتبار داده است ومبالغ کلانی در این کشورها سرمایه گذاری نموده، با صراحت اظهار داشت که ایران به جهان غرب

تعلق دارد[۱].

در همین زمان هویدا نخست وزیر اظهار داشت: مبلغ کلی که در سال ۱۹۷۴ ایران به عنوان کمک ووام به کشورهای خارجی داده ۹میلیارد دلاراست. بدین ترتیب همانطور که قبلاً توضیح داده شد ایران از درآمد نفت برای تقویت وکمک به دول استعماری وانحصارگر که در نتیجه بحران اقتصادی به وضع دشواری دچار بودند استفاده کرد وهمچنین به خرید اسلحه برای دائر داشتن کارخانجات اسلحه سازی ورفع بیکاری آن دولتها اقدام نمود. تنها در سال‌های ۷۴-۷۲ مبلغ ۶/۸ میلیارد دلار انواع اسلحه از آمریکا خرید وسپس به سوی انگلیس وآلمان غربی برای خرید اسلحه روی آورد وبخش عظیمی از درآمد نفت را به این شکل بازگرداند[۲]. دولت ایران دلخوش بود که امنیت خلیج فارس یعنی راه منافع غرب را عهده دار است.

۲- ایران در خلیج فارس: خلیج فارس تنها راه دریایی ایران با جهان خارج است (صرفنظر از دریای خزر) مهمترین ذخائر نفتی دنیا را در بر دارد و صدور نفت ایران از همین منطقه صورت می گیرد. دولت ایران بحرین را بخشی از سرزمین خودمی دانست که به طور غیر قانونی از جانب انگلستان اشغال شده و در سال ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۷) هم موضوع را در جامعه ملل مطرح کرد و در تقسیم بندی سال ۳۶ آن را استان ۱۴ نامید. کشورهای عربی تحت تأثیر سیاست استعماری انگلیس وبه این دلیل که اکثریت اهالی این جزایر عرب هستند باحق حاکمیت ایران براین سرزمین موافق نبودند سر انجام به شرحی که توضیح داده

---

(۱) تاریخ نوین ایران، نوشته ایوانف، صفحه۲۶۳.

(۲) ایوانف مورخ روسی در تاریخ نوین ایران صفحه۲۶۳ می نویسد: در سالهای ۷۴-۷۲ میزان خرید اسلحه ایران معادل ۸میلیارد دلار بود در حالی که برابر آمار سازمان ملل متحد فروش اسلحه در سراسر جهان در سال به ۲۰ میلیارد دلار می رسید. بدین ترتیب سهم سرانه هزینه نظامی اهالی ایران (که سطح زندگی آنها چند برابر پائین‌تر از سطح زندگی اهالی کشورهای اروپای باختری است) چندین برابر بیشتر از کشورهای عضو پیمان ناتو است.

شد با توافق رژیم شاه و دولت انگلیس و از طریق نماینده دبیر کل سازمان ملل وبا قطعنامه شورای امنیت وبه ادعای نظر اکثریت مردم بحرین، این جزیره را مستقل اعلام داشتند ودولت غیر قانونی ایران آن را به رسمیت شناخته وروابط دیپلماتیک برقرار ساخت پس از تخلیه پایگاه انگلستان از بحرین، پایگاه نظامی هوایی آمریکا در این منطقه استقرار یافت. فدراسیون امارات خلیج فارس با شرکت ابوظبی، شارجه، فجیره، رأس الخیمه با خروج واحدهای نظامی انگلیس تشکیل شد ولی ایران شناسایی آن را به تصرف سه جزیره کوچک خودش دردهانه تنگه هرمز (ابوموسی، تنب بزرگ وتنب کوچک) که انگلیس تا آن زمان برخلاف حقوق بین المللی اجازه نمی داد، موکول ساخت، با مذاکرات ایران و انگلستان وباتوجه به وظیفه‌ای که ایران در حفظ امنیت خلیج فارس وتنگه هرمز داشت در سال ۱۳۵۰ حاکمیت خود را به این سه جزیره استقرار داد و فدراسیون را هم به رسمیت شناخت[۱] دولت عراق به نشانه اعتراض،به‌قطع روابط سیاسی با ایران پرداخت.عنوان ژاندارم بعد از خروج قوای انگلیس از منطقه به ایران داده شد حضور واحدهای ارتش ا یران در ظفار دراجرای همین وظیفه بود. ایران رسماً از اعلام منطقه اقیانوس هند وخلیج فارس به منطقه صلح و امنیت حمایت می کرد وظاهراً با مداخله دول خارجی در امور این منطقه مخالفت داشت اما عملاً پایگاههای نظامی آمریکا در خلیج فارس وسعت پیدا می کرد وبه استقرار نظامی آمریکا در دیاگوگارسیا و جزیره مصیره مجاور سواحل عمان اعتراض نمی کرد. در سال ۵۳ مانور بزرگی وسیله نیروی دریایی وهوایی ایران وپیمان سنتو در قسمت شمالی اقیانوس هند انجام گرفت. ایران به اتفاق ترکیه وپاکستان پیمان همکاری وعمران منطقه‌ای در جوار سنتو داشتند که از سال ۴۵ (۱۹۶۶) برای اشتراک مساعی درزمینه حمل و نقل، ارتباط، بازرگانی، کشتیرانی

---

(۱) خلعتبری گفت: «... **موضوع شناسایی امارات متحده عربی** نیز با امضای چند نامه سری با شیخ شارجه و با وزیر خارجه انگلیس دربارهٔ جزایر تمب وابوموسی حل گردید. (از پرونده محاکماتی خلعتبری).

وجهانگردی وبرنامه ریزی تأسیس شده بود وکمیته هایی به نام صنعت، نفت، بازرگانی حمل ونقل ومسائل اجتماعی داشت برای پیوند راه آهن سه کشور شبکه راه ایران وترکیه از طریق قطور به هم متصل شده و می بایست به پاکستان هم از طریق کرمان وصل گردد. ایران همچنین عضو اوپک بود و در سال ۷۳ بـــا افزایش قیمت نفت به درآمد هنگفتی دست یافت و آن را بی خردانه به مصرف رساند. دولت حاکم ایران نفت را فقط به عنوان یک مسأله اقتصادی می دانست و به هنگام تحریم صدورنفت از جانب اعراب به کشورهای غربی شرکت نداشت و در مسأله تجاوز اسرائیل واشغال فلسطین ظاهراً از قطعنامه ۲۲ نوامبر ۶۷ شورای امنیت حمایت می کرد و خواهان رفع تجاوز بود. در روابط ایران با اردن ومراکش و مصر (دوره سادات)[۱] به لحاظ دوستی خاص شاه با سران این کشورها وجنبه ارتجاعی آنان و قرارداشتن زیر سلطه غرب مشکلی وجود نداشت آمد ورفت خانوادگی عملاً آنها را مشاورهم قرارداده بود[۲] روابط با ترکیـــه وپاکستان باهمکاری وسیعی که در پیمان سنتو داشتند و حضور درجبهه واحد از نظر سه حکومت خیلی خوب بود. با سازمان آزادیبخش فلسطین هم، شاه می خواست نوعی رابطه برقرار سازد که بر اعتبار او بین اعراب ومسلمانان بیفزاید و در عین حال لطمه به روابط با اسرائیل نزند[۳] شاه علاقه داشت در همه

---

(۱) در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر پس از مصاحبه ای که شاه طی آن شناسایی اسرائیل را اعلام کرد ناصر با ایراد سخنرانی شدیدی علیه شاه روابط با ایران را قطع کرد ولی پس از درگذشت ناصر وبه قدرت رسیدن سادات ونزدیکی به آمریکا روابط ایران ومصر بهبود یافت وپس از مسافرت سادات به ایران وبازدید شاه وتکرار این مسافرت ها وکمک های مالی ایران به مصر توسعه بی سابقه ای پیدا کرد. دوستی با شاه وسادات به آنجا رسید که با سقوط رژیم، شاه درپناه سادات قرار گرفت.

(۲) کمک های مالی مکرر به اردن، همدردی و هم مسلکی محمدرضا شاه وملک حسین روابط را نزدیک ساخته بود. ملک حسن، شاه مراکش هم اگر قوای نظامی اش سلاح خاصی را می خواست از ایران قرض می گرفت.

(۳) در این مورد خلعتبری چنین نوشت: «... باسازمان آزادی بخش فلسطین روابط رسمی وجود

←

کشورها سفارت داشته باشد. وزیر خارجه رژیم شاه گفت «... با کشورهای جهان سوم، روابط در سالهای اخیر، خیلی توسعه یافت که شاهد آن افتتاح در حدود ۱۴ سفارت خانه در کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است وکمکهای مالی ووامها که به آن کشورها داده شده است. وزیر امور اقتصادی ودارایی به دستورمستقیم شاه این امور را انجام می دادو بعداً به اطلاع وزارت امورخارجه می رساند»!

به عبارت آخر، وزیر خارجه رژیم شاه می اندیشید همین وضع برای معرفی وزارت خارجه وروابط خارجی وتأثیر این سازمان کافی است. در مورد روابط با کشورهای بلوک غرب یعنی اروپای غربی واسترالیا وژاپن می گوید: «... در همه زمینه ها وسیع و دوستانه بود در سالهای اخیر بازهم توسعه یافت ولی جنبه تازه‌ای که پیدا نمود جنبه مالی وسرمایه گذاری بود که ایران با امکاناتی که در اثر بالارفتن قیمت نفت به دست آورده بود وباوضع رکود اقتصادی درکشورهای صنعتی پیشرفته پیدا شده بود این اقدامات مالی وسرمایه گذاری ها نیز به دستور مستقیم شاه از طرف وزیر دارایی واموراقتصادی انجام می گرفت...» وی می افزاید: «... این رقابتهای سیاسی در واقع برای به دست آوردن بازار ایران وسود اقتصادی بود که می توانست رکود اقتصادی وبیکاری را در آن کشورها از بحرانی که می گذرانند، برای آینده شاید نجات دهد. گردانندگان این سیاست ورقابتها تنها سفارتخانه ونمایندگان رسمی دولتها نبودند بلکه اغلب شرکتهای بزرگ ومؤسسات تجارتی وبانکی ومقاطعه کاری خارجی وحتی سازمانهای فرهنگی خارجی در ایران دست اندرکار بودند وسعی داشتند با کمک ایرانیان

نداشت ولیکن به دستور شاه خود من در کنفرانس اسلامی لاهور با یاسرعرفات... ملاقات ومذاکره نمودم وعلاقه دولت ایران را برای داشتن روابط با آن سازمان بیان نمودم ولی تاریخی برای ایجاد روابط معین نگردید. بعدها مرتباً چه هنگام مجمع عمومی ملل متحد وچه کنفرانس های اسلامی با نمایندگان فلسطین تماس دوستانه می گرفتم. در کنفرانس اسلامی استانبول بعد از اینکه دولت ترکیه اجازهٔ گشایش دفتر اطلاعات درترکیه به سازمان آزادیبخش فلسطین داد به تهران گزارش دادم که دولت ایران هم چنین اقدامی بنماید (که مورد خواهش خودفلسطینیها هم بود) تأثیر خوب ومثبت خواهد داشت. پاسخی که از تهران رسید مثبت بود وموجب خرسندی ←

خود را به مراکز قدرت نزدیک نموده و به مقصود برسند مرکز اصلی قدرت دربار بود و درباریان واطرافیان مستقیم شاه[۱] چه نظامی و یا غیر نظامی و کسانی که بدون درباری بودن از نزدیکان شخصی شاه بودند و در این اواخر نامشان در دهانها افتاده بود بدیهی است آنان نیز به نوبه خود ایادی داشتند و دار ودسته هایی که برایشان کارمی کردند تاخود شناخته نشوند ولی نتیجه ای نداد ورسوا گردیدند».

۳- روابط با اسرائیل: رژیم حاکم عملاً و در معنی، اسرائیل را حمایت می کرد، روابط وسیع اقتصادی داشت، نفت مورد نیاز را تحویل می داد کالای اسرائیل به سوی ایران سرازیر بودوتبادل اطلاعات انجام می گرفت؛ ساواک وموساد همکاری گسترده‌ای را داشتند. روابط ایران با اسرائیل روابط سیاسی رسمی (دوژوره) نبود بلکه روابط به اصطلاح (دوفاکتو) برقرار نمود؛ بدین ترتیب بدون داشتن روابط سیاسی رسمی، دو دولت عملاً روابط دارند، ولی نه از طریق سفیر، دولت ایران موافقت کرده بود که آژانس یهود که یک سازمان یهودی جهانی است وفعالیت عمده اش مهاجرت دادن یهودیان محل به اسرائیل می باشد در تهران دفتر نمایندگی باز کند[۲] ودولت اسرائیل پذیرفت که دولت سوئیس حافظ منافع ایران در اسرائیل باشد و در سفارت سوئیس در آنجا دفتری به نام دفتر حفاظت منافع ایران تأسیس شود. آن دفتر که در شروع کار در رأس آن یک کارمند سوئیسی سفارت قرارداشت چون به تدریج کارش زیاد شد ویا تعداد

نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین گردید... ولی قدرسفیرایران دربیروت وضع رابرگرداند... (صورت مجلس محاکمات خلعتبری).

(۱) خلعتبری درحاشیه چندنفررا به عنوان درباریان با اسم معرفی می کند: «اسدالله علم وزیردربار، سپهبد ایادی پزشک مخصوص، امیرهوشنگ دولو، برادران بوشهری، پرفسورعدل، اطرافیان همسرشاه».

(۲) نمایندگان آژانس یهود درتهران: الف- پروفسور دوریل که ازیهودیان اروپایی بود. ب- میرنحوری که اصلاً یهودی اصفهانی بوده وزبان فارسی زبان مادریش بود وآشنایان زیادی داشت دراسرائیل نمایندهٔ کنس (مجلس ملی) وشاه اورامی پذیرفت. ج- لو پرانی که تا تابستان ۵۷ درتهران بوده تخصص درامور آفریقا داشت ولی درایران نیزبه اوضاع آشنا بودوفعال بود.
(ازعباسعلی خلعتبری دردادسرای انقلاب، مورخ۱/۶/۵۸).

یهودیان ایرانی که به اسرائیل مهاجرت نموده بودند مراجعات زیادی می نمودند و همچنین باتوسعه ای که روابط دستگاههای مختلف ایرانی با اسرائیل یافته بود ومخصوصاً توسعه بازرگانی واینکه کارها به زبان فارسی باید انجام گیرد دولت سوئیس تقاضا نمود یک مأمور ایرانی در آن دفتر حفاظت گذارده شود که سفارت سوئیس او را به عنوان یک دیپلمات سوئیسی به وزارت خارجه اسرائیل معرفی نماید، این کار انجام شد ولی توسعه روابط آن دفتر را به صورت یک نمایندگی کوچک درآورد که در رأس آن مأموری با مقام رایزن تعیین می گردید نام آن نمایندگی در وزارت امورخارجه «برن۲» می باشد (به مناسبت نام پایتخت سوئیس واینکه برن سفارت ایران در سوئیس می باشد).

در وزارت امور خارجه کارهای مربوط به روابط با اسرائیل دراداره هشتم سیاسی انجام می شود (می شد) ومدیر کل سیاسی آسیا وآفریقا نظارت برآن را دارداین کارها تنها مربوط به مسائل ومشکلات یهودیان ایرانی مهاجر وروابط آنهابا خانواده شان که در ایران مانده اند نمی باشد بلکه جنبه های بازرگانی وفرهنگی وپزشکی وهمکاری ها در بعضی کارهای امنیتی ونظامی نیز دارد ولی این همکاریها در وزارت امور خارجه منعکس نمی شود اصولاً آنچه از روابط ایران واسرائیل در وزارت خارجه دیده می شد سهم بسیار کوچکی از روابط موجود بود؛ زیرا نمی بایستی از روابط «دوفاکتو» تجاوز نماید وموجب ایراد وگله و رنجش کشورهای دوست که با اسرائیل در حالت جنگ بودند گردد.

«ملاقاتهایی که در سالهای گذشته سه بار دست داد ولی در این دو سال اخیر تجدید نگردید بدین ترتیب بود که وزارت خارجه اسرائیل هیئتی را که هر دوبار که به ایران آمدند به ریاست معاون خارجه برای مذاکرات کلی (یا به اصطلاح دیدی از افق (Tour on horison) به تهران می فرستاد و در دوسه جلسه با هیئتی از وزارت امورخارجه به مذاکره وتبادل نظر می پرداختند از طرف ایران هم ریاست هیئت به عهده معاون سیاسی وزارت امورخارجه بود. یک بارهم دو هیئت از طرف ما به اسرائیل اعزام گردید ریاست آن را نصیر عصار معاون سیاسی داشت. این رفت وآمدها که بااجازه قبلی شاه

انجام می گرفت از نظر سری ماندن توسط ساواک ترتیب داده می شد تانه در فرودگاه و نه در هتل محل سکونت کسی به آن پی نبرد، مذاکرات گرچه عمومی وکلی بود (ومنظور از اصرار اسرائیلی ها برای تشکیل این جلسات به طور مرتب وسالانه شاید آن بوده که نوعی رابطه منظم سیاسی برقرار نمایند) هیئت اسرائیلی سعی داشت اطلاعاتی درباره موضوعهایی که می دانستند ایران نسبت به آن توجه دارد بدهند» و این وضع همچنان تاپایان عمر رژیم ادامه یافت.

۴ـ روابط با عراق: ایران وعراق بارژیم سلطنتی هر دو عضو پیمان بغداد و در اختیار غرب بودند وبا وجود اختلاف دیرین مرزی، برخوردی نداشتند(۱). با کودتای ۱۹۵۸ قاسم در عراق به رژیم سلطنتی پایان بخشید و روابط آرام سابق را بهم زد وموجب بروز برخوردهای مرزی گردید(۲). عبدالرحمن عارف به آن بهبود نسبی داد اما با روی کارآمدن حزب بعث از ژوئیه ۱۹۶۸ (۱۳۴۷ هجری

---

(۱) اختلاف مرزی دو کشور به زمان امپراطوری عثمانی می رسد که عراق جزئی از آن بود. قرارداد ۱۶۳۹ میلادی مرزمبهمی را معین کرده بود و قراردادهای اول و دوم و ارز روم سالهای ۱۸۲۳ و ۱۸۴۷ که با وساطت انگلیس بین ایران و عثمانی برقرار گردید کمیسیونی برای تعیین خطوط مرزی درنظر گرفت که نتیجهٔ قطعی نداشت و پروتکل ۱۹۱۱ تهران و ۱۹۱۳ قسطنطنیه که کمیسیونی از نمایندگان ایران و عثمانی و روسیه و انگلستان را پیش بینی کرده بود صورت مجلس تحدید مرزها را عهده دار گردید که عراق پس از استقلال مدعی بود حاکمیت عثمانی بر شط العرب تثبیت شده ولی ایران مدعی بود که توافق مشترک که شرط وجود قرارداد در حقوق بین المللی است تحقق پیدا نکرد و عراق به جامعهٔ ملل شکایت برد اما به موجب قرارداد ۱۹۳۷ شکایتش را مسترد داشت و ابهام همچنان باقی ماند و در دههٔ ۵۰ می رفت که به اختلافات پایان دهند، مخصوصاً با عضویت درپیمان بغداد و مذاکراتی هم بین نخست وزیران دو کشور درمورد ادارهٔ شط العرب به عمل آمد که ناگاه رژیم عراق تغییر یافت.

(۲) عراق در تردد کشتی های ایرانی و کشتیهای آمریکایی اخلال کرد یادداشت های شدید اللحنی بین طرفین رد و بدل شد و بالاخره عبدالکریم قاسم قرارداد ۱۹۳۷ را ملغی و حاکمیت عراق را بر تمامی شط العرب اعلام نمود در آن تاریخ قاسم خود را دولت انقلابی می دانست و رژیم ایران به علت عدم حمایت مردم پایگاه محکمی نداشت و از عهدهٔ یک اقدام حاد متناسب برنیامد اما پاسگاههای مرزی را تقویت کرد و تدابیر امنیتی برای پالایشگاه آبادان به وجود آورد با اینکه مذاکراتی هم بین طرفین صورت گرفت نتیجه ای حاصل نشد.

شمسی) تشنج زیادتر گردید [۱] و اختلاف بین دولت ایران وعراق درواقع جبهه‌گیری دو ابر قدرت امریکا وشوروی در مقابل هم بود، وابستگی شدید دو کشور به دوجناح با افزایش قیمت نفت وخریدهای عظیم تسلیحاتی دو طرف زیادترشد. ایران قرارداد ۱۹۳۷ را لغو کرد و در این کار به آمریکا اتکا داشت و مدعی بود با تغییر شرایط و اوضاع واحوال بین‌المللی واینکه عراق به تعهدات خود عمل نکرده واینکه در تمام رودخانه‌های مرزی خط مرزی در مسیر عمیق ترین قسمت رودخانه است بنابراین حق دارد یک جانبه قرارداد را فسخ نماید؛ و عراق استدلال می کرد احترام به قراردادها بر نظریه تغییر اوضاع واحوال وقاعده انصاف مقدم است. اختلاف شدت زیاد داشت وهر یک مسؤولیت وخامت وضع را به عهده دیگری می گذاشت. اختلاف دیگری هم در مورد مرز خشکی وجود داشت که به سوابق تاریخی بر می گشت، سرزمین مورد اختلاف ارزش مخصوص در این قسمت نداشت نه حوزه نفتی بود ونه لوله نفتی از آن عبور می کرد دارای جمعیتی هم نبود با اختلاف در شط العرب هم بستگی نداشت ولی با وجود این سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ برخوردهای خشونت باری همراه داشت و در پایان سال ۱۳۵۲ (۱۰ فوریه ۱۹۷۴) بر سرتصرف تپه ۳۴۳ جنگ درگرفت وتلفاتی هم به طرفین وارد شد وعراق دو روز بعد در خواست تشکیل شورای امنیت را کرد واین شورا از دبیر کل خواست تانمایندهٔ ویژه‌ای برای رسیدگی به مرز دو کشور اعزام دارد تا ظرف ۳ ماه نتیجه را گزارش نماید. مأموریت نماینده دبیر کل منجر به آتش بس ۷ مارس ۱۹۷۴ شد ونتیجه تحقیقات نماینده سازمان ملل این بود که اولاً طرفین (ایران وعراق) نقشه هایی با خطوط مرزی متفاوت را مورد استفاده قرارمی دهند، همین مسأله موجب درگیری و بروزاختلاف است. ثانیاً طرفین نیروی

---

(۱) بحران شط العرب بالا گرفت دولت ایران خط تالوك را(خط منصف یا خط القعر) قبول داشت ولی عراق مدعی مرز در ساحل ایرانی رودخانه بود و بر مواضع خود اصرار داشت تا اینکه عراق در۱۵ آوریل۶۹ اعلام کرد کشتی های با پرچم ایرانی را اجازهٔ حرکت نمی دهد وایران قرارداد ۱۹۳۷ را ملغی اعلام کرد ونیروهای دوطرف در مقابل هم قرار گرفتند ولی از برخورد مسلحانه اجتناب نمودند.

بیش از حد در مرز متوقف کرده‌اند که موجب تحریک درمرز می باشد. وبالأخره این نماینده طرفین را وادار ساخت، که کمیسیون جدیدی برای رفع اختلاف تشکیل دهند اما بحران عراق در نتیحه اقدامات کردها باعث شد که عراق با سرعت به سمت توافق روآورد و قراردادهای الجزایر منعقد شد. در قرارداد الجزایر که بومدین وساطت شاه وصدام را داشت موجب آن شد اعلامیه‌ای در ٤ ماده تنظیم گردد.

۱ـ طرفین مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ وصورت جلسات تحدید مرز مورخ ۱۹۱٤ تعیین کنند.

۲ـ مرزهای آبی خود را براساس خط تالوگ تعیین نمایند.

۳ـ با این کار دو کشور امنیت واعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدین سان متعهد می شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق ومؤثر به منظور قطع هرگونه رخنه ونفوذ که جنبه خرابکاری از هر سو داشته باشد اعمال کنند.

٤ـ دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق عواملی تجزیه ناپذیر جهت یک راه حل کلی بوده ونتیجتاً بدیهی است که نقض هریک از مفاد فوق مغایر روحیه توافق الجزایر می باشد.

مواد ٤ گانه فوق به خوبی دلایل وجهات توافق را در شرایط سال ۱۹۷۵ میلادی نشان می دهد.

عراق علاقمند به حل بحران کردها بود وقطع کمک شاه به کردها اهمیت داشت و می توانست نبرد آنها را پایان بخشد و همچنین به عراق فرصت می داد که به اختلاف با سوریه برسد و زمینه را برای رهبری جهان عرب به دست آورد. ایران با علاقه به سمت این توافق رفت، شخص شاه در این کار پیشقدم شد تبلیغات وسیعی علیه شاه ودربارش جریان یافته بود بیم آن می رفت کمک عراق به مبارزین دولت را به ستوه‌آورد. ثانیاً ـ شاه متمایل به جنگ ونبردی که احتمالاً به او صدمه وارد آورد نبود خاصه اینکه مردم همه از او حمایت نمی کردند. شاه خود ژاندارم منطقه بود و باید طبق نظر نیروی مسلط آمریکا امنیت را حفظ کند

چطور می توانست خود طرف درگیر باشد که تزلزل وبی ثباتی به همراه آورد. شوروی نیز در زمان مورد بحث روابط حسنه‌ای را با ایران وباعراق نزدیکی بسیار داشت و روابط گسترده‌ای را که در زمینه اقتصادی وامور نظامی ترتیب داده بود نفعی در برخورد دو کشور نداشت خاصه اینکه الجزایر وساطت را عهده دار بود. آمریکا مثل دیگران اشتیاق به پایان اختلاف داشت؛ زیرا مشغول حل بحران ناشی از جنگ اسرائیل واعراب بود از اسرائیل حمایت کرده بود اکنون می بایست به جلب اعراب کوشش نماید و بحران ایران وعراق مانع کار می شد. مسأله نفت هم برای اروپا وآمریکا اهمیت درجه اول داشت که دو کشور صادر کننده بایک برخورد ممکن بود به قطع صدور نفت برسند. با این ترتیب توافق ۱۹۷۵ ایران وعراق به دست آمد و روابط عراق بارژیم شاه دوستانه گردید.

۵ـ روابط ایران وافغانستان: افغانستان در دوران سلطنت جزو کشورهای غیر متعهد بود و روابط نزدیکی با شوروی داشت و یا به عبارت دیگر در تقسیم بندی جهانی در حوزه ابر قدرت شرق بود. بنابراین، روابط دولت ایران و افغانستان حتی دردوران سلطنت باوجود مسأله رود هیرمند روشن و بدون اختلاف نبود وهمین تقسیم آب، سدی در حسن روابط شناخته می شد. دولت ایران طبق معمول سعی داشت باملایمت مناسبت دو کشور جریان داشته باشد وبعد از کودتای داوود خان واخراج محمدظاهر شاه با اینکه شاه روابط نزدیکی با خاندان سلطنت افغانستان داشت دولت ایران یکی از اولین کشورهایی بود که رژیم داوود خان را به رسمیت شناخت داوود خان نیز برای نشان دادن دوستی خود- ولی در حقیقت برای اطمینان از ادامه کمکهای اقتصادی ومالی ایران- سفر رسمی به تهران نمود. به او وعده داده شد که کمکها ادامه خواهد داشت؛ زیرا ایران علاقه به دوستی ملت افغانستان دارد وصرفنظر از رژیم داخلی آن خواهان ترقی ورفاه ملت افغانستان می باشد وبرای مبارزه با فقر در کشور همسایه آمادگی برای کمکهای اقتصادی ومالی وسیعی دارد و این کمکها در زمان داوودخان شروع شد. حتی سرمایه گذاریهایی آغاز گردید ولی افغانستان همچنان در مسأله هیرمند به ایران بی اعتنا بود و رفتارشان سخت‌تر شد. بعد از

کودتای ترکی علیه داوودخان باز دولت ایران پس از مذاکره بااعضای سنتو حکومت جدید را به رسمیت شناخت[(۱)] اما سوء ظن افغانها نسبت به ایران شدت یافت[(۲)] مع الوصف رژیم شاه سعی داشت وانمود نماید آماده برای ادامه روابط

---

(۱) وزیرخارجه رژیم سابق می گوید: «روز پنجشنبه‌ای بود که با پاکستانیها و ترک ها قرار گذاشتیم که سفیران سه کشور در کابل صبح شنبه با وزیر خارجهٔ افغانستان ملاقات کرده وشناسایی سه دولت را اعلام دارند و دستور تلگرافی به سفیر داده شد. ولی پاسخ رسید که سفیران ترکیه وپاکستان منتظر شنبه نشده‌اند وهمان روز پنجشنبه شناسایی را اعلام داشته اند بنابراین، هنگامی که سفیرایران به وزارت خارجهٔ افغانستان مراجعه نمود وزیرخارجه آن کشور گله کرده که انتظار داشته ایران پیش از دیگران دست دوستی دراز کند (نقل از پروندهٔ محاکماتی خلعتبری).

(۲) وزیرخارجه رژیم شاه در مورد دخالت ادعایی دولت افغانستان وسوء ظن آنان می گوید: «... افغان ها با همان سوء ظن چیزهایی را «دخالت» تعبیر می کنند که در رابطه باسایر کشورها چنین معنی را ندارد. وهمان کمکهای مالی واقتصادی را که خودشان خواستار آن هستند سعی دارند وسیلهٔ دخالت نشود فرستادن روزنامه ومجلات ایرانی به افغانستان تحت شرائط سخت سانسور صورت می گرفت. وحتی اسکناس ایران در بازارهای افغانستان که گویا برای خرید گوسفند فرستاده شده بود نوعی وسیلهٔ دخالت دیده شده بود. کمک های مالی ایران به افراد خانوادهٔ سلطنتی پیشین افغانستان وبخصوص کمک به سردارعبدالولی خان وداماد محمدظاهرشاه موجب سوءظن افغانها است به خصوص با بودن چندین هزار افغانی درایران.

اعزام چند نفر مبلغ مذهبی شیعه نیز در سال های گذشته حساسیت افغان ها را بر انگیخته بود و آن ها نوعی وسیلهٔ نفوذ در شیعیان افغانستان ودخالت تلقی کرده بودند. تماسهایی نیز مخصوصاً که مقامات اطلاعاتی و امنیتی ایرانی با سران ایل مرزی وشیعهٔ هزاره داشتند گرچه کوشش فراوان می شد که کاملاً سری بماند از افغان ها مخفی نمانده بود واشاره های گله آمیز گاهی می نمودند (نقل از توضیحات خلعتبری در ۵۸/۱/۱۷ دادگاه انقلاب).

ایران ژاندارم منطقه بود وسخت تحت نفوذ وسلطهٔ یک ابر قدرت وافغانستان درنفوذ ابرقدرت دیگری قرارداشت وطبیعی بود که مأمورین شاه می بایست از وضع افغانستان و در ارتباط با شوروی اطلاعاتی به دست آورند واحتمالاً به نوعی دخالت نمایند، عکس العمل این جریان در رفتار طرفین مشاهده می گردد.

دوستانه است و از طرف شاه مستقیماً به سفیر جدید افغانستان این مطلب اظهارشد[۱] در عمل هم کمکهای نفتی ایران به افغانستان ادامه یافت ونیز یکبار که افغانها کمک مالی ایران را برای کارخانه بافندگی.قندهار آنطور که در گذشته موافقت شده بود خواستند شاه به وزیر امور اقتصادی دستور داد آنچه تعهد گردیده بپردازند[۲]

۶- روابط بااروپای شرقی: با اینکه رژیم گذشته ایران نظام اجتماعی متفاوتی با کشورهای اروپای شرقی داشت و اساساً در بلوک غرب قرار گرفته بود معذلک در ده سال آخر به نوعی به گسترش روابط با این کشورها پرداخت، رمانی، چکسلواکی، بلغارستان، لهستان، یوگسلاوی از این دسته هستند که مکرر شاه به این کشورها و رؤسای آنها به ایران مسافرت داشتند و قراردادهای متعددی منعقد ساختند بین سالهای ۴۵ تا ۵۲ موافقتنامه‌های همکاری اقتصادی وفنی با یوگسلاوی انعقاد یافت. در مورد صدور تراکتور از رومانی ایجاد کارخانه مونتاژ تراکتور تبریز وچند مورد مشابه توافق شد مقادیر زیادی نفت به رومانی صادر می گردید. با چکسلواکی هم دولت ایران موافقتنامه‌های اقتصادی داشت و از جمله ماشین سازی تبریز مورد بهره برداری قرارگرفت. این روابط دوستانه با اقمار شوروی تاپایان رژیم شاه ادامه داشت. در همان سال ۵۷ و اوج مبارزاتی انقلابیون بود که شاه از مسافرت به این کشورها که از قبل برنامه آن تنظیم شده بود انصراف حاصل نمود.

۷- روابط با انگلیس: روابط با انگلیس در این دوره درهمه زمینه‌ها وسیع بود وگرچه قرارداد جدیدی حاکم براین روابط امضا نشد ولی پیوسته گسترش داشت. روابط نظامی با توجه به عضویت در سنتو خریدهای بزرگی مخصوصاً در بخش تسلیحاتی نیروی دریایی وتانک ودستگاههای سیستم هوایی از انگلستان نمود وافسران وواحدهای ایرانی در این قسمتها در انگلیس تعلیم می دیدند. در

---

(۱) از نوشتهٔ خلعتبری در تحقیقات دادگاه انقلاب.

(۲) نقل از توضیحات خلعتبری در ۵۸/۱/۱۷ در دادگاه انقلاب.

روابط بازرگانی انگلیس در درجه سوم بعد از آلمان فدرال وآمریکا قرارداشت ولی بانکها وشرکت های بیمه انگلیسی از دیگران فعالتر بودند. روابط فرهنگی بسیار وسیع بود بعد از آمریکا تعداد دانشجویان ودانش آموزان ایرانی در انگلستان از همه کشورها بیشتر بود. همچنین مؤسسات فرهنگی وآموزشی انگلیسی در ایران خیلی فعال بودند، تعداد ایرانیان مقیم انگلیس هم زیاد بودند. البته سیاست انگلیس وآمریکا در کلیات در یک جهت بودند اما رقابت انگلستان نمی توانست با آمریکا نباشد. معروف است که یک سیاستمدار انگلیسی گفته: «انگلستان دوست ودشمن ندارد، انگلستان منافع دارد». این گفته هم در مورد انگلیس در ایران در مقابل آمریکا صدق می کرد. انگلیس از اینکه آمریکای تازه وارد، نفوذ ومنافع بیشتری در ایران پیدا کرده بود دلخوش نبود[1] گرفتاریهای انگلستان از نظر اقتصادی واجتماعی در دهه ۶۰ ولزوم اتخاذ یک سیاست صرفه جویی آن کشور را برآن داشت که در سالهای ۱۹۷۰- ۱۹۷۱ سیاست به اصطلاح شرق سوئز را اتخاذ نماید و به حضور نظامی خود از آبراه سوئز به شرق پایان دهد. این سیاست

---

(۱) عباسعلی خلعتبری وزیر امورخارجهٔ رژیم سابق در مورد رقابت انگلیس وامریکا در ایران گفت: «...رقابت شدیدی بین آن دو وجود داشت اصولاً انگلیسیهابا تجربهٔ بیشتر وآشنایی بیشتری که با مشرق زمین دارند و با نفوذ تبلیغات زیرکانه در این کشورها ومنجمله در ایران موفق شده اند که باوجود نداشتن امکانات پیشین راه خود را در همهٔ زمینه ها بازنگاهدارند. اکنون باردیگر مسأله نفت ایران مطرح است، باتمام اهمیت اقتصادی جهانی که داردرقابت انگلیس باآمریکادرایران دراین زمینه جریان دارد که هنوز انتهای آن دیده نمی شود. ولی اینباربه نظر می رسد که انگلستان بادر دست داشتن منابع نفتی دریای شمال که ممکن است بتواند احتیاجات داخلی خود انگلیس ومقداری از احتیاجات کشورهای اروپای غربی را جوابگو باشد ورق مؤثری در گفتگوهای جهانی نفتی در دست داشته باشد».

نظر خلعتبری مربوط به وضع قبل از انقلاب است، امروز با تشکیل جمهوری اسلامی باید به هیچ کشوری مجال استفاده از منابع ایران داده نشود و از شیوه های دول استعماری به زیان ملت های مستضعف درس گرفته شود. باید با تلاش همه جانبه به غا ت گری های استعمار استعمارگران وجهان خواران پایان بخشید، این آگاهی را از طریق نهادهای فرهنگی به همهٔ مستضعفان رساند، مسؤولین امر موظفند این خواست عمومی را با کمال قدرت به مورد اجرا گذارند وعمل خلاف آن باهیچ استدلالی توجیه نمی گردد.

در منطقه وسیعی و به خصوص منطقه خلیج فارس با تمام اهمیتی که از نظر ذخائر نفتی دارد خلاء، تولید می نمود که برای کشورهای غربی وارد کننده و محتاج نفت، تولید خطر می کرد ومی بایستی این خلاء طوری پرشود که موجب عکس العمل هایی نگردد. ایران در این منطقه تنها کشوری بود وخود انگلستان قبول داشت که بدون تولید عکس العمل شدید وبدون خرج برای کشورهای غربی ذی علاقه می توانست این نقش را به عهده بگیرد. گذشته از این ایران می توانست با داشتن نیروی دریایی ونیروی هوایی قوی راههای دریایی را تاخود اقیانوس هند زیر نظر داشته وامنیت آن را تأمین نماید و از این نظرهم وظیفه نیروهای دریایی کشورهای غربی (آمریکا وانگلیس وفرانسه) را در اقیانوس هند سبک کند ومخصوصاً مخارج این کشورها را از این حیث کم نماید.

۸ـ روابط با شوروی: دولت شوروی که بعد از سال ۳۲ وشکست حزب توده از فعالیت آشکار یک حزب در ایران که مجری سیاست شوروی باشد مأیوس شده بود کم کم کوشش کرد تا روابط خودش را با رژیم شاه بهبود بخشد و لذا در جهت حل اختلافات مرزی وباز پرداخت مطالبات ایران قدم برداشت و با اینکه ایران به پیمان بغداد پیوست و روابط رو به سردی گذاشت و مخالفت و اعتراض خود را نشان داد مع ذلک واکنش شدید وسریع مسکو را به همراه نداشت وروابط بازرگانی خود را با ایران افزایش داد اما دیری نپایید که هجوم سرمایه گذاری آمریکا تبلیغات شوروی علیه ایران را ایجاد نمود واین تبلیغات که از سال ۳۵ شروع شده بود در سالهای ۳۸ تا ٤٠ به اوج خود رسیده بود در نیمه دوم سال ٤١ مذاکرات ایران و شوروی پایان گرفت یعنی درست در همان زمانی که نیروهای داخلی علیه رژیم به مبارزه برخاسته بودند اختلافات رژیم حاکم ایران باشوروی به سازش پایان گرفت، در واقع دولت شوروی به خواست خود در گسترش روابط بازرگانی با ایران موفق گردید[1] بدون اینکه حزبی در داخل

---

(۱) مهمترین آنها تأسیس کارخانهٔ ذوب آهن ویک کارخانهٔ ماشین سازی در برابر تحویل گاز طبیعی ایران بوده است که از سرچشمهٔ منابع ایران تا اتحاد شوروی لوله گذاری شده است ←

کشورما پایگاهی برای او تشکیل دهد. سفیر شوروی چند روز پس از تشکیل کابینه علم با او ملاقات داشت و در شهریور ٤١ دولت ایران یادداشتی به شوروی تسلیم کرد و در آن تأکید نمود که دولت ایران پایگاه موشکی به هیچ کشوری نخواهد داد[۱] به دنبال این یادداشت ومذاکراتی که پس از آن انجام شد روزنامه ایزوستیا اعلام کرد که اختلاف ایران و شوروی پایان یافته است این توافق در واقع توافق آمریکا و شوروی در سطح ابر قدرتها بود، پس از رفراندوم٦ بهمن همانطورکه دیده‌ایم مسکو از اصلاحات شاه حمایت کرد ومخالفین را مرتجع نامید مع‌الوصف وزیر خارجه رژیم شاه معتقد بود: «ترس از کمونیسم وامکان اشاعهٔ افکار کمونیستی در ایران چیزی بود که همیشه فکر وعکس العملهای شاه را هدایت می کرد و در مذاکرات همیشه به میان می‌آورد و روی آن سیاست خود را توجیه می نمود...». وی درجای دیگر در مورد ترس شاه از تجاوز شوروی می نویسد: «در این خصوص به دستور شاه در حدود ده سال پیش به سفیران ایران در کشورهای غربی بخشنامه شد که نامه‌ای به عنوان سفیر آمریکا تهیه نمایند و در صندوق آهنی کارهای سری نگاهدارند تا اگر روزی از طرف شوروی به ایران تجاوز شد وتهران نتوانست اقدامی کندسفیران ایران آن نامه به سفیر امریکا را (در واشنگتن به وزیر خارجه آمریکا) تاریخ گذارده وامضا کرده و به مقصد بفرستند این بخشنامه باردیگر به دستور شاه، سه سال پیش باز صادر گردید...»[۲].

(به کتاب تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز نوشتهٔ حافظ فرمانفرمائیان، ص٦٠ مراجعه شود).

خلعتبری وزیرخارجه در این مورد گفت: در سال ۱۹٦۲ در نتیجهٔ مبادلهٔ پیام سری بین شاه و خروشچف وتعهد از طرف دولت ایران که به هیچ کشوری (منظورآمریکاست) اجازهٔ تأسیس پایگاه نظامی در خاک ایران نخواهد داد روابط به تدریج رو به بهبود گذاشت از آن زمان سنتو به صورت باشگاه درآمد (صورت مجلس مدافعات خلعتبری در دادگاه انقلاب اسلامی).

(۲) پروندهٔ محاکماتی عباسعلی خلعتبری وزیرخارجه رژیم سابق در دادگاه انقلاب.

۹- روابط با آمریکا: نقش آمریکا را قبلاً در مسائل مربوط به اشغال ایران و سپس تخلیه از قوای بیگانه و هم در مسأله نفت وسایر بحثها با تفصیل دیده‌ایم با امضای قرارداد کنسرسیوم رسماً وارد سیاست نفتی ایران شد و پایگاه اقتصادی ـسیاسی به دست آورد. بعد از تأسیس پیمانهای ناتو و ورشو در مقابل هم آمریکا ومتفقین غربی به فکر تشکیل کمربند اطمینان افتادند و با ایجاد پیمان سنتو درخاورمیانه دور (باشرکت پاکستان فرانسه و کشورهای منطقه خاور دور وجنوب شرقی اقیانوس آرام) وپیمان سنتو (با شرکت ایران وترکیه وپاکستان وآمریکا وانگلیس به عنوان متفقین غربی) نوعی محاصره شوروی را ترتیب دادند. تعهد متفقین غربی در پیمان سنتو (انگلستان و آمریکا) برای همکاری نظامی باسه کشور منطقه (ایران وپاکستان وترکیه) سست بود. به عبارت دیگر هرچه سیاستَ انگلیس وآمریکا اقتضا می کرد این کشورها می بایست انجام دهند ولی هرگاه فقط این کشورها مورد تجاوز شوروی قرار گیرند متفقین جلسه‌ای تشکیل داده و برای اقدام مشترک مشورت نمایند. دولتهای ایران وپاکستان که از نظر داخلی وضع متزلزلی داشتند به این حد حمایت راضی نبودند وچون انگلیس از تعهد بیشتر خودداری داشت دولت آمریکا قبول کرد یک قرارداد دفاعی دوجانبه به طور سری با ایران منعقد نماید که رژیم ایران اطمینان کافی از نظر کمک نظامی امریکا به ایران در صورت وقوع تجاوز بدهد دولت آمریکا این تعهد را باقید اینکه با قانون اساسی آن کشور تطبیق داشته باشد،نمود، واین قرارداد ۱۹۵۹ تسلط آمریکا را برایران افزایش داد. در این زمینه افزایش بی سابقه تعداد کارمندان سفارت آمریکا در تهران بود، اتباع امریکایی به صورت نمایندگان بازرگانی، کارخانجات ومؤسسات صنعتی وفنی وبانکی به ایران آمدند. در زمینه نظامی باتجهیز ارتش به سلاحهای امریکایی وتعلیمات نظامی به سبک آمریکایی وخرید کارخانه‌های اسلحه ومهمات سازی ودیگر کارخانه‌های مخصوص ارتش (مانند هلیکوپترسازی) تعداد کارشناسان وافسران ودرجه داران آمریکایی به تعداد فوق العاده به ایران آمدند و افسران ودرجه داران ایرانی نیز برای دیدن دوره‌های مختلف به آمریکا اعزام می گردیدند. در زمینه بازرگانی

امریکا اگر مقام اول را نداشت قطعاً بعد از آلمان فدرال بود، البته بدون توجه به خریدهای نظامی.

در زمینه فرهنگی تعداد دانشجویان ایران در آمریکا بیش از هر کشوردیگر است؛ تعداد کرسیهایی که عنوان ایران شناس دارد زیاد است. مسأله مهاجرت ایرانیها به آمریکا به صورت پدیده جدیدی درآمد. دو طبقه از مردم دست به مهاجرت می‌زدند: دسته‌ای که بیشتر مالکین و افسران بازنشسته و خانواده آنها بودند که درآمد ثابتی را بدون زحمت در اختیار داشتند. ودسته دوم «فرار مغزها» یعنی تحصیل کردگان در آمریکا بودند که در پایان تحصیلات همانجا می‌ماندند ویا چون در ایران کارمناسبی پیدا نمی کردند یا به علت داشتن همسر آمریکایی به آمریکا بر می گشتند. ایران برای آمریکا از جهت جغرافیایی وسوق الجیشی (همسایه شوروی و همسایه ترکیه عضو پیمان ناتو) ونفتی اهمیت داشته و دارد[۱]

(۱) عباسعلی خلعتبری وزیر امورخارجه رژیم شاه در مورد منافع کشورهای بزرگ در ایران می نویسد: «منافع کشورهای بزرگ وپیشرفته در ایران تنها سیاسی وسوق الجیشی نیست. درباره رقابت‌های اقتصادی خارجی در ایران ومبارزهٔ آنان چنین به نظر می رسد که سیاست آمریکا وانگلیس با یکدیگر درگیر می باشند، انگلستان که سابقاً در ایران نفوذ ومنافع اقتصادی بیشتر داشته از سهمی که آمریکا به دست آورده ناراضی است. بازار ایران که بادرآمد نفت برای کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی که دچار رکود اقتصادی می باشند اهمیت زیادی دارد، بیشتر به کالای آمریکایی متمایل است وخرید اسلحه وسفارشات ارتش به سوی آمریکا می رفت. و به نظر می رسد که آمریکا سهم بیشتری ازنفت ایران را خواستار است، در این میان بنظر می رسد که شاه شاید به علت احتیاجات ارتش به سلاح ها وقطعات یدکی ومهمات نظامی بیشتر به جانب آمریکا متمایل بوده درحالی که کوشش می نمود انگلستان را نیز به خصوص با سفارش‌های مهم نظامی مانند تانک های چیفتن وناوها وهوور گرافتها وسیستم های دفاعی ضد هوایی راضی نماید. کشورهای صنعتی پیشرفتهٔ دیگر اروپایی هم مثل آلمان و ایتالیا وسوئیس بیکار ننشسته وهرکدام در زمینه‌ای برای به دست آوردن بازار ایران برای کالاهایی (راکتورهای اتمی پروژه‌های صنعتی وغیره) فعالیت وکوشش می نمودند، اتحادجماهیرشوروی نیز فعالیت زیاد داشته و در رشته های فنی وصنعتی ومعدنی گاز (لوله کشی وخریدگاز) قراردادهایی

←

برای تأمین نظرات خود آمریکا از دو طریق اقدام می کرد: یکی از طریق سفارت ایران و به طور کلی وزارت خارجه. ونوع دوم کوشش از راههای غیر رسمی وغیر قانونی وبا توسل به عملیات جاسوسی ونظائر آن. که در این قسمت کار گزاران بانکی ـآمریکا مؤسسات تجارتی این کشور۔ سازمانهای فرهنگی مثل مدارس آمریکایی وبالأخره شرکتهای بزرگ معروف به چند ملیتی زمینه های غیر قانونی را برآن، کشور فراهم می ساختند. از همه بالاتر باداشتن شخصی مثل هلمزبه عنوان سفیر ورابطه بین سیا و ساواک از همه چیز ایران باخبر بودند یعنی آمریکاییها از جهت کسب خبر واقدامهای غیر رسمی در جهت حفظ منافعشان بامشکلی مواجه نبودند[۱].

۱۰- ایران وکنفرانس اسلامی: مسأله آتش سوزی مسجد الاقصی در ۱۹۶۹ طوفانی از هیجان در کشورهای اسلامی پیش آورد، عامل اسرائیل بود وباید ملل اسلامی در مقابل آن بایستند به همین جهت رؤسای کشورهای اسلامی که غالباً در خط آمریکا بودند برای فریب امت اسلام براین امر پیشقدم شدند تا خود هم موضوع را بزرگ کنند وهم خود دور هم جمع شوند و از اسلام ادعایی دفاع نمایند شاه ایران یکی از سلاطینی بود که سعی داشت مردم را بفریبد وخود را از این

منعقد نمود و مشغول انجام پروژه‌ها بود» (صورت مجلس محاکمات خلعتبری).

(۱) خلعتبری وزیرخارجه در مورد سیاست خارجی ایران می نویسد: «...سیاست ایران روی همکاری باکشورهای غربی استقرار یافته بود و با آمریکا روابط نزدیک وخاص داشت، شخص شاه با رؤسای جمهوری آمریکا رابطه شخصی برقرار می نمود ومرتباً از هر رئیس جمهور که تازه انتخاب می شد با مسافرت به واشنگتن دیدن می نمود حتی گفته می شود که برای انتخاب مجدد نیکسون مبالغی به کمیتهٔ تبلیغات انتخاباتی حزب داده بود، با آنها مکاتبه وحتی مکالمهٔ تلفنی مستقیم داشت و از طریق دفتر مخصوص مستقیماً وبدون اطلاع وزارت امورخارجه به سفیر ایران در واشنگتن دستورهایی می داد و مأموریت هایی محول می نمود... در بیش از پنج سال اخیر که اردشیرزاهدی در آن کشور سفیر بود اوکارها را مستقیماً توسط دفتر مخصوص به شاه گزارش می داد وهمانطور دستور می گرفت وگزارشهای او جز درکارهای صرفاً اداری به وزارت خارجه نمی رسید (از پروندهٔ محاکماتی خلعتبری در دادگاه انقلاب)

طریق موجه نشان دهد.

اولین کنفرانس در رباط تشکیل شد، در حدود ۴۰ پادشاه ورئیس جمهور ورئیس دولت به عنوان اسلامی شرکت داشتند و طبق معمول قطعنامه صادر کردند. در این کنفرانس دو نظر وجود داشت: یکی اینکه اجلاس فقط به مسائل مسجد الاقصی وفلسطین بپردازد. ونظر دوم که نهایتاً حاکم شد این بود که: نهادهایی برای همکاری کشورهای اسلامی ایجاد گردد. در سال ۱۹۷۲ کنفرانس وزرای خارجه در جده منشورسازمان کنفرانس اسلامی را که باعنوان دبیران اسلامی نیز شناخته می شدند برگزید. این کنفرانس نیز بجای تمرکز بحث روی منافع حیاتی امت مسلمان واز جمله پس گرفتن فلسطین، به همبستگی میان اعضا تغییر جهت داد.

دومین کنفرانس اسلامی در لاهور پاکستان به دنبال جدایی بنگلادش از پاکستان تشکیل شد وبوتورئیس کشور پاکستان می خواست با عنوان ریاست کنفرانس روحیه مردم پاکستان را تقویت کند، شاه معدوم وملک فیصل در این راه به اوکمک کردند. سومین کنفرانس می بایست پایان قرن ۱۴ هجری در ۱۹۷۵ تشکیل گردد ولی در ۱۹۸۱ بجای جده در طائف به وجود آمد اما در ایران دیگر سلطنتی وجود نداشت تاشاهی برای شرکت برود.

کشورهای اسلامی باید متحد باشند وبهم نزدیک شوند اما نه در شکل همکاری که اکنون دارند. متفکرین اسلامی ایران در گذشته نیزبارها برای تجهیز قوای ملل اسلامی و ایجاد وحدت تلاش کرده‌اند متأسفانه حضور دولتهایی که مجری سیاست قدرتهای بزرگ بوده‌اند مانع اساسی بوده است اکنون سیاست خارجی جمهوری **اسلامی ایران بر طبق** قانون اساسی باید مرکزی برای همان وحدت واقعی باشد.

فصل بیست وهفتم

نفت و اوپک

۱- طرح موضوع: بدون تردید نفت در بین نیازمندیهای روزانه بشری مقام بسیار بسیار مهمی احراز کرده در تمام فعالیتهای آدمی مرتبط با علم وتکنولوژی واقتصاد وسیاست به شدت رخنه کرده است[۱] در گذشته در مورد نفت بحث مفصل داشتیم چون تاریخ معاصر ما توأم با آن بود و مهمترین تحول بعد از قرارداد کنسرسیوم با تشکیل سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) بوجودآمد وتغییرات عظیمی را به دنبال داشت. شرکت ملی نفت ایران به همراه نزدیک ۳۰شرکت از ملیتهای گوناگون دست اندر کار نفت ایران بوده‌اند[۲]. در دسامبر

---

(۱) وضع نفت جهان برحسب آمار بریتیش پترولیوم در سال ۷۸: رقم مصرف نفت خام ۳۰۷۶ میلیون تن ومیزان تولید نفت ۳۰۸۴ میلیون تن بوده است. مصرف نفت کشورهای شوروی و اروپای شرقی و چین ۱۴۷۸ میلیون تن، تولید در همین کشورها برابر ۱۳۹۵ میلیون تن بوده. تولید کل نفت در کشورهای عضو اوپک ۱۴۹۱ میلیون تن در سال ۷۸. ۵۷درصد ذخائر ثابت شدهٔ نفت درخاورمیانه، چین ۹۶میلیون‌تن. تولید کرد. نفت دریای شمال در بخش انگلیس ۵۳ میلیون‌تن. تولیدآمریکا در سال ۷۸ رقم ۴۸۸ میلیون‌تن ومصرف نفت در آمریکا ۸۸۸ میلیون‌تن. آمریکابیست درصد کل مصرف جهان را دارد «اطلاعات ۲۵ تیر ۵۸ به نقل از مرکز آماربین المللی».

(۲) در پایان جنگ دوم و طی مدت ده سال پس از آن، فقط ۸ شرکت بزرگ عملاً به تولید نفت در مناطق مختلف جهان، وپخش آن دربازارهای بین المللی می پرداختند، معهذا در ایالات

۱۹۶۰ ظاهراً به منظور حفظ منافع نفتی کشورهای بزرگ تولید کننده در حال توسعه از راه ایجاد برنامه همکاری وهماهنگ ساختن اقداماتی که تا آن زمان بی سابقه بود دست به نخستین اقدام جمعی زدند و سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)[۱] را بوجود آوردند.

۲ـ نفت از کنسرسیوم تا سال ۵۲: در تقسیم غنائم نفتی ایران، شرکتهای بزرگ نفتی چند ملیتی به رهبری ایالات متحده آمریکا وانگلیس مشترکاً عمل کردند. همان طور که دیدیم طی مدت ۱۸ سال (۵۲-۳۴) تولید نفت خام ایران به سرعت افزایش یافت؛ یعنی از ۱۲۰ میلیون بشکه در سال ۳۴ به ۱/۸میلیارد بشکه در سال ۱۳۵۱ رسید و ده برابر افزایش یافت. رویهمرفته در مدت ۱۸ سال حدود ۱۳/۳ میلیارد بشکه نفت استخراج نمودند (در ۱۴ سال اول حدود ۶/۲ میلیارد بشکه و در ٤ سال آخر حدود۷/۱ میلیارد بشکه بوده است). در آمد دولت ایران از نفت صادراتی ۱۲۸/۹ میلیون دلار در سال ۳۴؛ ۱۸۱ میلیون دلار در سال ۳۵؛ ....؛ ۳۹۱/۳ میلیون دلار در سال ۴۰؛ ....؛ ۷۱۵/۸ میلیون دلار در سال ۳۵رسید و در سال ۵۰ و۵۱ به ۲/۱و۲/۵ میلیارد دلار بالغ گردید رویهمرفته طی ۱۸ سال دولت ایران از بخش نفت ۱۳/۷ میلیارد دلار درآمد

متحدهٔ آمریکا تعدادی از شرکت های عمده بودند که تولید شان در آمریکای شمالی بیشتر از شرکت های بزرگ بود و در نیم کرهٔ خاوری وآمریکای جنوبی نیز تولید مختصری داشتند، اما دامنهٔ فعالیتشان در سایر کشورها گسترش وسیعی نداشت این شرکتها را در مقام تمایز با شرکتهای بزرگ، شرکتهای مستقل می نامیدند. شرکتهای مستقل کوچک نبودند و مثلاً در سال ۵۲ میزان تولید نفت آنان در آمریکای شمالی دو برابر شرکتهای بزرگ بود «۱/۵۸۶۶۲۳۰۰۰ بشکه» در طول دههٔ ۱۹۵۰ شرکتهای مستقل با حمایت سیاسی به قلمرو شرکتهای بزرگ راه یافتند وبنابراین در سال ۱۹۵۵ یعنی یک سال پس از انعقاد قرارداد باکنسرسیوم که شامل تمام شرکتهای بزرگ می شد پنج شرکت بزرگ آمریکائی خود را ناگزیر از آن دیدند که ۵درصد از سهمشان را به ۹ شرکت مستقل واگذار کنند. (تاریخ اوپک، نوشتهٔ فؤاد روحانی، ص۶۸).

1- Organization of Petroleum Exporting Countries (O.P.E.C)

داشته که ۱۴ سال اول ۶/۷ میلیارد و ٤ سال آخر ۷ میلیارد دلار بوده است.
درآمد کنسرسیوم ارقام بزرگی را نشان می دهد اما کنسرسیوم از آینده این غارتگری مطمئن نبود تقاضای جهانی نفت افزایش می یافت، هزینه استخراج نفت ایران کم بود تصمیم گرفتند بازهم برسرعت استخراج بیفزایند وهرچه بیشتر سود ببرند، اما با تشکیل اوپک وشرایطی که در دیگر کشورهای عضو اوپک پیش آمد کنسرسیوم ناچار راه جدیدی را در ۱۹۵۲ اتخاذ نمود وعنوان خریداران نفت را یافتند و به شرحی که خواهیم دید طرحی را تنظیم وتصویب کردند که تا اتمام نفت حوزه کنسرسیوم در ایران با عنوان خریدار ثابت، مالک واقعی باشند.

۳- اوپک چیست؟ تا سال ۱۹۶۰ کشورهای تولید کننده وصاحب نفت از وضع یکدیگر بی اطلاع بودند و هرکدام برحسب نظر شرکتهای بزرگ نفتی اقدام می نمودند وتبادل نظری ولوغیر مؤثر باهم نداشتند از سال ۱۹۶۰ جمع شدند وسازمانی بوجود آوردندوبه مشورت باهم نشستند در این که شرکتها وکارتلهای عظیم نفتی در تشکیل اوپک تأثیر داشتند و یا اصولاً اوپک برای مقابله با آنها بوجود آمد بحث بسیار است. بهرحال در مدت ۱۰ سال اول، اوپک نقش مؤثری نداشت، تعدادی قطعنامه صادر می کرد وخواستهایی در آن مطرح می شد و بلااجراباقی می ماندولی از سال ۷۰ وضع بهتری پیدا کرد [۱].

---

(۱) برای اطلاع از قطعنامه های اوپک ونتایج آن در مناطق نفتی مثل منطقهٔ خلیج فارس، منطقهٔ مدیترانه، منطقهٔ ونزوئلا واندونزی، وبرای مطالعهٔ سیر تکاملی صنعت نفت از لحاظ دوران های مختلفی که داشته (دوران امتیازها، دوران تسهیم منافع، دوران ملی کردن وخلع ید، دورهٔ قراردادهای انجام خدمت) و برای اطلاع از وضع نفت کشورهای صادر کننده (عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی، ونزوئلا، الجزائر، اندونزی، ابوظبی) وسوابق اقداماتی که این کشورها منفرداً و یا پس از تشکیل او پک جمعاً انجام داده‌اند و چگونگی تشکیلات اوپک ومخصوصاً مسألهٔ قیمت گذاری نفت به تاریخ اوپک نوشته فؤاد روحانی مراجعه شود. از لحاظ حوادث تاریخی ومسائل تشکیلاتی می تواند مفید باشد تحلیلهای سیاسی آن قابل تأمل است. برای مسائل مربوط به نفت وکارتلهای نفتی و او پک به منابع ذیل مراجعه شود:

←

۴ـ اساسنامه اوپک: اوپک منشور خود را ضمن دو قطعنامه بیان داشت که در اولین کنفرانس تصویب شد و به امضای نمایندگان ۵ کشور رسید[۱]. برطبق اساسنامه اوپک سه نوع عضو پیش بینی شد، عضو مؤسس، عضو جدید وعضو وابسته. اعضاء مؤسس ۵ کشوری هستند که در ۱۹۶۰ در بغداد جمع شدند وسازمان را تأسیس نمودند. اعضای جدید آنهائی هستند که بعداً واردشده‌اند قطر، لیبی واندونزی بعداً پیوسته‌اند. شیخ نشین ابوظبی والجزایر در ۶۷ و۶۹ به عضویت پذیرفته شدند. برای عضویت دوشرط لازم‌است: الف- صادر کننده مقادیر زیادی نفت باشد[۲]، ب- منافعش مشابه منافع اعضاء مؤسس باشد.

1- Oil and Gas sournaltalsa]. septamber, 7, 1970 and, January 25, 1971.

2-choles Manhattan Bank Manthly Review. August 31, 1970.

3- Finan cial Times (London) Novamber 17, 2970

4- Cattan و Henry و the low of the oil concessions in the Middel Eeast and North Africa New yourk, 1967

5- Hartshrn و J و E و Politics and World oil Economiccs New york 1962

6- Bustros Gabrielm - Second Arab oil Monogrash. Beirut, 1969

(۱) خلاصهٔ قطعنامهٔ اول اینست که: تولید کنندگان در برابر شرکتهای نفتی در مورد تغییر قیمت بی اعتنا نخواهند بود، اعضاء از شرکتهای نفتی می خواهند که قیمتها را ثابت نگهدارند و از نوسانات غیر ضروری بپرهیزند، قیمتها را به سطح قبل از تقلیل بازگردانند و در صورتی که ضرورت برتغییر قیمت باشد قبلاً اعضاء اوپک را باخبر نمایند. اعضاء قبول کردند هرگاه شرکتها برای درهم کوبیدن مقاومت بعضی از اعضاء اوپک به دیگران از لحاظ شرائط بهتر و افزایش صادرات امتیازاتی بدهند نپذیرند وبالأخره تصریح شد که هدف اصلی اوپک وحدت کشورهای مزبور چه منفرداً وچه مجتمعاً می باشد.

(۲) «مقدار زیاد نفت» به چه قدر گفته می شود تا شرط عضویت تحقق پیداکند تعریفی به عمل نیامده. قطر بین اعضاء کمترین مقدار را تولید وصادر می کند و در سال ۶۸ بالغ بر ۳۳۹/۵ بشکه در روز بود که ۰/۸۷درصد تولید جهانی است وچون او به عضویت قبول شده پس از این مقدار ضابطه برای عضویت کافی است وبا این حساب از ۵۲ کشور تولید کننده ۳۶ کشور کمتر از این مقادیر داشته ونمی توانند عضوشوند و از ۱۶ کشور باقی مانده، ۱۰ کشور عضوند و۶ کشور بقیه عبارتند از آمریکا، شوروی، کادانا، مکزیک، نیجریه، آرژانتین که

←

کنفرانس ممکن است با اکثریت سه چهارم اعضاء (متضمن آرای موافق اعضای مؤسس) به کشوری حق عضویت بعنوان وابسته بدهد ولو اینکه صادر کننده مقادیر عمده نفت نباشد مشروط بر اینکه در مصالح عمومی نفتی وهدفهای کشورهای عضو سهیم باشد. فعلاً او پک عضو وابسته ندارد.

۵- دلیل تشکیل اوپک: بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا از صادرکننده نفت به کشور وارد کننده تبدیل شد. مقدار نفت تولیدی جهان که وارد بازارهای بین المللی می شد از ۱۶/۵۴ در صد به ۲۵/۵۴ درصد افزایش یافت. این رقم نماینده ۲/۴ میلیون بشکه در روز بود؛ ۱/۳،۰ میلیون بشکه آن از ونزوئلا و یک میلیون آن از خاورمیانه به دست می آمد نیاز نفتی جهان تولید خاورمیانه را بالا برد و در سال ۱۹۵۰ برای اولین بار میزان تولید منطقه خلیج فارس به ۶۳۰ میلیون بشکه رسید و از تولید ونزوئلا (۵۴۷ میلیون بشکه) تجاوز کرد. شرکتهای بزرگ نفتی می خواستند ونزوئلا وخاورمیانه را برای تولید به رقابت گذارند ومانع سیاست ونزوئلا شدند که برای تحمیل نظریاتش کوشش می کرد، اما این تهدید ونزوئلا را مصمم ساخت که با شورای صادر کننده نفت درخاورمیانه از در دوستی درآید و بجای رقابت متفق شود و بنابراین در این جهت گام برداشت و به مبادله اطلاعات پرداخت. اتحادیه عرب هم از سال تأسیس (۱۹۴۵) اندیشه ایجاد اتحادیه نفتی را در سرداشت ولی بدون کشورهایی چون ونزوئلا وایران که صادرات نفتی زیاد داشتند قادر به انجام کاری نبود. در آوریل ۱۹۵۹ اولین کنگره نفتی عرب در قاهره تشکیل گردید و دولت ایران وونزوئلا هم ناظر

عضو او پک نیستند. (در حال حاضر ۱۳ کشور عضویت او پک را دارند).

مصالح اعضاء اصلی را می توان در شرائط مشترک ذیل دید:

۱- اعضاء اصلی همه ازکشورهای درحال توسعه بوده اند

۲- صادر کنندهٔ بزرگ نفتی بوده اند.

۳- تأمین هزینه طرحهای توسعه وتعادل بودجهٔ آنها متکی به درآمد نفت است.

۴- قراردادهای حاکم بر صنعت نفت آنان تا حدی مشابه بوده است.

۵- قادر به بهره برداری از منابع نفتی بدون کمک خارجی نبوده اند و یا نگذاشتند که باشند.

فرستادند، در این اجتماع بطور غیر رسمی قرارداد شرافتی سری تنظیم شد که به امضاء هیئتهای نمایندگی کشورهای صادر کننده نفت از جمله ایران و ونزوئلا رسید وهسته اوپک را بوجود آورد و درمه ۱۹۶۰ وزرای نفت عربستان و ونزوئلا طی اعلامیه ای از کشورهای تولید کننده خواستند سیاست مشترکی را اتخاذ کنند مع الوصف ۶ماه بعد شرکتهای بزرگ نفتی بدون مشورت با کشورهای تولید کننده قیمت نفت خام را کاهش دادند، این عمل نگرانی برای کشورهای تولید کننده پیش آورد، مثلاً درمورد ایران در ظرف ۱۸ماه بهای نفت خام هر بشکه ۲۶ سنت یا در حدود ۱۳ درصد کاهش یافت، و در ۱۹۶۰ کشورهای خاورمیانه نفتی ۹۳میلیون دلار زیان دیدند. این زیان واکنش کشورهای تولید کننده را باعث شد و در سپتامبر ۱۹۶۰ نمایندگان ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، ونزوئلا در بغداد جمع شدند وسازمان کشورهای صادر کننده نفت را ایجاد کردند. ارقام نشان می دهد در سال تولد این سازمان ۵ عضو مؤسس آن ۶۷ درصد ذخائر نفتی جهان را در دست داشتند، ۳۸ درصد جمع کل نفت جهان را تولید می کردند، و۹۰ درصد نفت مورد داد وستد بین المللی را فراهم می نمودند وبالأخره ۵۰ درصد نفت استخراجی سراسر جهان را داشتند.

۶- گوشه ای از اقدامات اوپک: در مقام توضیح تمام تصمیمات اوپک که مستلزم کتاب مستقلی است نمی باشیم، فقط به تصمیماتی که در سال ۷۰ و ۷۱ گرفته می پردازیم. بیست ویکمین کنفرانس اوپک در دسامبر ۱۹۷۰ در کاراکاس انعقاد یافت وپس از ده سال که از تشکیل آن می گذشت نقش مهمی را ایفاء نمود. در سال ۷۰میزان تقاضای نفت سراسر جهان افزایش زیاد یافته بود در حالی که وضع عرضه امید بخش نبود، قطعنامه ۱۲۰/۲۱ تصویب شد که مقرر می داشت «۱- تعیین میزان ۵۵ در صد به عنوان حد اقل نرخ مالیات بردرآمد خالص شرکتهایی که در کشورهای عضو به عملیات اشتغال دارند، ۲-از میان برداشتن نابرابری موجود در قیمت اعلان شده یا مبنای احتساب مالیات نفت خام در کشورهای عضو براساس بالا ترین قیمت اعلان شده قابل اجرا در کشورهای عضو با در نظر گرفتن تقاضای وزن مخصوص وموقعیتهای جغرافیایی

وهرنوع افزایش متناسب تدریجی قیمت در سالهای آینده ۳-برقراری افزایش متحدالشکل عمومی در قیمت اعلان شده با مبنای احتساب مالیات درتمام کشورهای عضو به منظور بهبود عمومی شرایط بازار بین المللی نفت... ٤-حذف کامل فوق العاده‌های اعطایی به شرکتهای نفتی از ژانویه ۷۱».

کنفرانس ضمن قطعنامه دیگری نگرانی خود را درباره اثر زیانبخش تورم کشورهای صنعتی بر روی قوه خرید وعواید نفتی کشورهای عضو ابراز کرد ومقرر داشت که قیمتهای اعلان شده باید به منظور منعکس ساختن دگرگونیهای ناشی از تورم تعدیل شود. در این مورد اوپک پیوسته خاطر نشان ساخته است که در سال ۶۰ بهای واقعی دلار-یعنی پولی که پرداختهای نفت خام با آن صورت می گیرد- در حدود ۲۷ درصد تنزل کرده است و حال آن که در قیمت بهای نفت خام تغییری روی نداده است. برآورد شد، که بهایی که کشورهای تولید کننده باید برای کالاهای صنعتی وارداتی از کشورهای غربی بپردازند از ۱۹۵۰ در حدود ۳۵ در صدد ترقی کرده است. با این که قطعنامه شامل حال تمام اعضاء می شد اما وضع اعضای او پک متفاوت بود. در منطقه خلیج فارس کمیته سه جانبه از وزرای دارائی ونفت ایران وعراق و عربستان در تهران تشکیل شد و با نمایندگان شرکتهای بزرگ نفت به مذاکره پرداختند وهم با توجه به موضع قاطع لیبی در آن تاریخ شرکتهای نفتی متوجه شدند که باید منتظر مطالبه عواید بی سابقه‌ای از طرف کشورهای عضو اوپک باشند.

نویسنده کتاب تاریخ اوپک می گوید: «... شرکتهای مزبور در این راه از پشتیبانی رسمی دولتهای خود برخوردار بودند زیرا تا حدود بسیار زیادی منافع کشورهای بزرگ مصرف کننده نفت با منافع شرکتهای نفتی وفق نمی داد در واقع دولت آمریکا که از اتحاد وسیاست نوین اوپک در اقدام جمعی که ممکن بود جداً منتج به اختلالی در جریان نفت شود احساس نگرانی می کرد ولذا به منظور پشتیبانی از شرکتها در جبهه سیاسی متحدی به دولتهای انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، هلند، ایتالیا وسوئد پیوست. دادستان کل کشور آمریکا در حق شرکتهای نفت آمریکایی معافیت از مقررات ضدتراست را قائل شد تا بتوانند

جمعاً باکشورهای عضو اوپک بمذاکره بپردازند... پانزده شرکت نفتی با چنین صف آرائی و با اتکاء به پشتیبانی سیاسی در ۱۶ ژانویه با صدور بیانیه‌ای[۱] به اطلاع کشورهای عضو اوپک رسانیدند که آماده‌اند به طور دسته جمعی با تمام اعضای اوپک فقط در زمینه یک پیمان پنج ساله براساس نرخ مالیات ومبنای قیمت نوین به مذاکره بپردازد... در مورد قیمت آنچه به موجب شرایط سازش از طرف شرکتها در نظر گرفته شده بود عبارت از افزایشی غیر معین به اضافه پیش بینی مختصرتعدیل سالانه‌ای نسبت به تورم جهانی بود... در خواست مذاکره جمعی را شرکتها از آن جهت کرده بودند که می دانستند کشورهائی مثل لیبی والجزایر که جنبهٔ مبارزاتی دارند حاضر به تمکین نیستند ولی ممکن است آنها را در یک تصمیم جمعی گذاشت بهمین جهت دول لیبی والجزایر فوراً اعلامیه مشترکی دادند ومذاکرات جمعی را محکوم نمودند ولذا شرکتها از در خواست انعقاد پیمان جمعی چشم پوشیدند»[۲] شرکتهای بزرگ می خواستند بااستفاده از کشورهایی چون عربستان وایران آن روز، دیگر کشورها را هم به تمکین وادار سازند که انجام نگرفت[۳].

***

(۱) در قسمتی از بیانیه می گوید: «... دعاوی پی در پی انفرادی از جانب کشورهای عضو اوپک ما را سخت نگران ساخته است. به عقیده ما تأمین منافع درازمدت هر دو دسته کشورهای تولید کننده و مصرف کننده و همچنین شرکت‌های نفتی بسته به ثباتی در مقررات مالی با دولتهای تولید کننده خواهد بود بهمین سبب معتقدیم که دیگر نمی توان دربارهٔ دعاوی کشورهای عضو اوپک بر هیچ اساسی مگر بر پایه‌ای که منجر بسازشی همزمان با تمام دولت‌های تولید کننده مربوط شود بمذاکره پرداخت...»

(۲) به تاریخ اوپک صفحهٔ ۱۸ مراجعه شود.

(۳) کشورهای منطقهٔ خلیج فارس در خواست جلسهٔ فوق العاده اعضاء اوپک را نمودند و بیست ودومین کنفرانس اوپک در تهران تشکیل وقطعنامه‌ای صادر کردند و برای شرکتهای نفتی مهلتی کوتاه برای مذاکره بازگذاشتند که در این مهلت شرکتهاحاضر شدند قراردادی بین کشورهای خلیج فارس وآنان تنظیم شود و موازنه‌ای بوجودآید.

۷ـ قرارداد سال ۵۲: با ایستادگی بعضی دولتها در مقابل کارتل نفت[1] افزایش مالیات بر شرکتها در سال ۴۹ و موافقت نامه تهران و موافقت نامه ژنو سالهای ۴۹ و ۵۱ مبنی بر افزایش قیمتها موجبات تنظیم قرارداد فراهم شد. کنسرسیوم با قرارداد سال ۱۳۵۲ راه مبارزات را در کشورهای تولید کننده نفت که از آن وحشت داشت مسدود ساخت و با این ترتیب از اقدام حاد احتمالی جلوگیری نمود. قرارداد سال ۵۲ متضمن یک مقدمه، ۳۳ ماده و یک جدول پیوست بود و مواد آن پیچیده، مبهم و در حدی نامفهوم تنظیم گردید. یک طرف قرارداد شرکت نفت ایران و طرف دیگر ۲۸ شرکت نفتی خارجی است. اگر در قرارداد دارسی طرف ایران یک شرکت و یک دولت بود، و اگر در قرارداد ۱۳۳۴ هشت شرکت وچهار دولت طرف قرار گرفتند. در قرارداد ۱۳۵۲ همان چهار دولت ۲۸ شرکت نفتی خود را با ایران طرف ساختند. غولهای صاحب انحصار نفت کنسرسیوم، این بار شرکتهای نفتی مهم دیگر را شریک خود ساختند تا رقابتی احتمالاً پیش نیاید و همه به تناسب قدرت خود از این خوان گسترده بهره برگیرند وبه غارتگری ادامه دهند. تاریخ اجرای قرارداد اول سال ۵۲ است وشرکت ملی نفت ایران توزیع نفت داخلی ومقداری مشخص از نفت صادراتی را در اختیار دارد یعنی به مالک نفت اجازه می دهند که نفت مصرف داخلی را بردارد ومقدار معینی را هم خود صادر کند. در حقیقت میزان تولید وصدور با توجه به نیاز کنسرسیوم است نه نیاز داخلی مردم ایران، به کنسرسیوم ختیار داده شده که حقوق وتعهدات خود را به غیر واگذار نماید و در نتیجه هر شرکتی با هر ملیتی می توانست از امتیازات داده شده به اعضای کنسرسیوم بهره مند گردد.

---

(۱) درفوریهٔ ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) الجزائر شرکتهای نفتی فرانسوی را که دو سوم تولید الجزائر را در اختیار داشتند ملی کرد، در دسامبر ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) لیبی شرکت نفت بریتانیا را ملی نمود، در ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) عراق شرکت نفت عراق را ملی کرد. «کتاب قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت ص۵۱».

طرفها که خریدار نفت بودند در سرچاه مالک نفت می‌شدند در نتیجه نظارت شرکتهای نفتی بر تولید و تأسیسات ومنابع وذخایر نفتی باقی بود.

۸ـ نتایج قرارداد ۱۳۵۲: پس از این که دولت ایران در قالب جدید قرارداد سال ۵۲ را امضاء کرد تبلیغات گسترده‌ای را انجام داد تا وانمود کند که حاکمیت ملی ایران بر نفت وگاز طبیعی به طور کامل تثبیت گردیده و شرایط قرارداد کنسرسیوم سال ۳۴ از بین رفته است ووسایل پیشرفت ایران با تأمین منابع مالی برنامه عمرانی فراهم گردیده است(۱) برخلاف ادعا، حق حاکمیت مردم

---

(۱) با افزایش درآمد از محل نفت، اقتصاد ایران وابستگی زیادتری به این درآمد پیدا کرد و خطر کم شدن درآمد خطر بالقوهٔ شدیدی بود مثلاً برنامهٔ سوم ۶۲ درصد و برنامهٔ چهارم ۶۳ درصد و برنامهٔ پنجم که به دنبال افزایشهای نفت مورد تجدید نظر قرارگرفت. ۸۰ درصد وابستگی به این درآمد داشت. این برنامه مربوط به سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ بود. ایران دومین تولید کنندهٔ بزرگ اوپک، دومین صادر کنندهٔ عمدهٔ نفت خام در جهان بعد از عربستان سعودی بود، در تحریم نفت یا کم کردن تولید در اکتبر ۷۳ شرکت نکرد. شاه می گفت از نفت بعنوان حربهٔ سیاسی استفاده نمی کند و از خود در مقابل غرب تصویری متعهد ومنطقی ساخت و از جهت اقتصادی بعلت تورم قیمت کالاهای وارداتی افزایش قیمت را خواست و در همین سال یک شخصیت کلیدی اوپک، یک مستبد طرفدار غرب بود وخیال می کرد پول تمام مشکلات را حل می کند و با کمک درباریان با عنوان توسعهٔ سریع کشور ورسیدن به تمدن بزرگ مقام پنجم جهان را به دست می‌آورد اما این سرابی از قدرت بود. در دسامبر ۷۵ (آذر ۵۴) تولید نفت ۲۰ درصد کاهش یافت، کاهش درآمد پرداخت مقاطعه کاران را متوقف ساخت تنها ادارات دولتی سه میلیارد دلار بایستی بمقاطعه کاران پرداخت می کردند بودجهٔ سال ۵۵ به تأخیر افتاد، کسردرآمدی معادل ۲ میلیارد وهفتصد میلیون دلار پیش آمد. دولت در صدد استقراض از منابع بین المللی برآمد، شرکت نفت برای صدور بیشتر نفت تخفیفهای قابل ملاحظه در نظر گرفت، اقتصاد کشور با اتکاء به تک محصولی صادرات و نیاز به همه نوع واردات در بن بست قرارگرفت. شاه مصمم بود به مخارج تسلیحاتی ادامه دهد منتهی به جای پرداخت نقد درصدد معاملهٔ پایاپای با نفت بود. در اردیبهشت ۵۵ مذاکرات سه جانبه‌ای میان ایران وشرکتهای نفتی وفروشندگان اسلحه صورت گرفت دو معامله پیشنهاد شد:

۱ـ خرید سیصد هواپیمای اف۱۶ از مکدانل دوگلاس و۴ ناوشکن اسپروانس از صنایع لیتون، در ازاء فروش سیصد هزار بشکه نفت در روز از طریق شرکت ملی نفت ایران به

ایران نه تنها در زمینه تولید وصدور بازهم تأمین نشده بلکه بر عکس با تهیه جداولی که به قرارداد پیوست گردیده برای مدت بیست سال یعنی تا پایان ذخائر نفتی ایران در منطقه کنسرسیوم که عمده ترین منابع نفتی ایران است تکلیف استخراج وصدور نفت را به صورت خام به نفع کنسرسیوم غارتگر تعیین کرده‌اند قرارداد سال ۵۲ که ۲۰ سال مدت داشت به زیان ایران بود چرا که از نظر تغییرات بازار بین المللی که بسیار شدیدمی باشدوکارشناسان نفتی جهان پیش بینی می کنند که بزودی کمبود نفت احساس می شود منطقی نبود که ۲۰ سال اختیار نفت را ولو با قیمت مناسب روز به دیگران بدهند. اعضای کنسرسیوم، شرکتهای طرف قرارداد خریدارهای ساده‌ای نیستند بلکه همانهایی هستند که از ابتدای تولید نفت ایران عملاً آن را تصرف وغارت کرده‌اند ولی در هرزمان با فریب ونیرنگ خاص و باکمک عوامل خود موفق شده‌اند. حتی اگر اعضای کنسرسیوم خریداران ساده‌ای بودند بازهم نمی بایست مدت ۲۰ سال تعیین شود

شرکتهای نفتی آشلند و نیو انگلند پیترولیوم و...

۲- خرید موشکهای Repier به ارزش چهارصد میلیون لیره از شرکت صنایع هوایی انگلیس (باک) در ازاء فروش روزانه ۱۶۰۰۰ بشکه نفت به کمپانی شل. به دنبال این معاملات تهاتری در بخشهای غیر تسلیحاتی هم به همین ترتیب عمل شد. رژیم شاه این را یک راه حل خروج از بن بست می دانست مشکل ایران این بود که باید در قیمت تخفیف زیاد بدهد. تأکید بر معاملات تهاتری تکنوکراتها را در مقابل برنامه عمرانی ناتوان ساخت. گزارش انتقادی تنظیم شد و نتیجه آن کنترل شدیدتر هزینه‌های دولتی بود مردم از جریان وقایع بی خبر بودند شاه با متوقف ساختن پایگاه دریایی چاه بهار صرفه جویی را شروع کرد و وزارتخانه‌ها هزینه‌ها راکم کردند. بسیاری از خریدها لغو شد وشاه در مصاحبه‌ای گفت همه باید سخت‌تر کارکنند همه چیز تغییر کرده. پس از این مصاحبه «کمیسیون بازرسی شاهنشاهی برای رسیدگی به حیف و میل‌ها تشکیل شد ورسیدگی به نواقص وکمبودها باسبک جدید آغاز گردید...» (رابرت گراهام نویسنده کتاب ایران سراب قدرت با اتکاء به مصاحبه‌ها وتوضیحات شاه، ارقام برنامه‌های عمرانی، خرید و فروشهای تسلیحاتی، صادرات نفت وکتب ورسالات مربوط به موضع در خصوص وضع اقتصادی ایران تفسیری مفصل داده است).

این مدت یعنی صرفنظر کردن از تمام شرایط مساعد بعدی برای فروش نفت که همیشه حاصل می شود قراردادهای نفتی باید حداکثر برای یک سال و باتوجه به شرایط روز باشد. نفت باید یک اسلحه سیاسی اقتصادی در دست کشوری باشد که ده‌ها سال مواجه با سیاستهای مسلط ظالم بوده است، نتیجتاً حق حاکمیت مردم ایران در زمینه تولید وصدور تأمین نشد. بنابرآمار بانک مرکزی تولید نفت ایران از سال ۵۲ تا سال ۱۳۵۶ به میزان ۲/۲و۲/۲و۲/۹و۱/۱و۲/۲ میلیارد بشکه در سال بوده است. ارقام صدور نفت خام از ۵۲ تا ۵۶ به ترتیب ۱/۹، ۱/۹، ۱/۷، ۱/۷میلیارد بشکه بوده است وجمعاً طی ۵ سال ۱۰/۵ میلیارد بشکه تولید شده، ۹/۱ آن یعنی تقریباً ۹۰ درصد آن به صورت نفت خام توسط کنسرسیوم، شرکت ملی وشرکتهای مختلط صادر شده است.

اگر در مقام مقایسه با قرارداد کنسرسیوم برآئیم می بینیم از سال ۳۳ تا ابتدای سال ۵۲ (۱۸ سال) جمعاً ۱۳/۲ میلیارد بود در حالی که در ۵ سال آخر عمر رژیم با سرعتی که به تولید دادند و دولت ایران هم بر آن اصرار می ورزید به ۱۱ میلیارد بشکه رسید، حال اگر تولید این ۵سال با تولید نفت از ابتدا مقایسه شود نتیجه می گردد که طی ۵۶ سال ۱۶/۶ وطی ۵ سال ۱۱میلیارد بشکه نفت تولید شده که ۹۰درصد آن خام صادر گردیده طی این ۵ سال دولت ایران از محل تولید وصدور نفت خام و فرآورده‌های آن به‌خارج به‌ترتیب ۴/۸، ۱۸/۵، ۱۸/۹، ۲۰/۵، ۲۰/۷ میلیارد دلار درآمد داشته که جمع آن ۸۳/٤ میلیارد دلار می شود. این افزایش درآمد به دلیل افزایش شدید وصدور و افزایش بین المللی قیمت هر بشکه نفت حاصل شده است. این درآمد عظیم که درواقع سرمایه ملت ایران بوده به چه مصارفی رسیده است؟ خیانت زمامداران رژیم سابق و وابستگی مملکت به جهانخواران باعث گردید به جای این که ایران مملکت خود کفا از لحاظ کشاورزی و صنعتی بشود به نقطه ورشکستگی اقتصادی برسد. تمام مایحتاج خود را از خارج وارد کند ویک بازار مصرف وسیع برای قطب های صنعتی گردد و اگر انواع مفاسد حاصل از آن بخصوص فساد مالی را که در فصول گذشته از آن یادکردیم اضافه نماییم ملاحظه می شود چگونه ممکن است با ثروت ودارائی

عظیم، ملتی به مرحله سقوط مادی ومعنوی کشانده شود[۱]. طبق جدول پیوست قرارداد سال ۵۲ شرکت ملی نفت ایران مجبور است در سالهای ۷۳ تا ۷۷ -۷۸روزانه ۶/۲،۶/۴،۴/۸ میلیون بشکه نفت خام در اختیار کنسرسیوم بگذارد. میزان تحویلی نفت خام به کنسرسیوم از سال ۷۸ می باید به تدریج رو به کاهش گذاشته و در سالهای ۸۰، ۸۵، ۸۹ به ترتیب به ۵/۷، ٤، ١ میلیون بشکه در روز برسد در سال ۹۳ یعنی سال پایان قرارداد با کنسرسیوم این مقدار به ۷/۵ هزار بشکه در روز خواهد رسید؛ برای این که به مسأله دقیق شویم باید به ذخائر نفت وارقام تولید سالیانه به موجب این قرارداد وارد گردیم نتیجه را چنین خواهیم دید که در سال ۹۳ تولید در ناحیه کنسرسیوم نفت تقریباً با میزان نفت صرف داخلی برابر است، به عبارت دیگر برای خرید نفت ایران طوری نقشه طرح کرده بودند که در پایان مدت نفتی برای صدور باقی نباشد یعنی رهائی ایران از غارتگری شرکتهای بزرگ نفتی وقتی است که آن را به اتمام رسانده اند[۲].

خوشبختانه قبل از اینکه مدت قراردادهای ۱۳۵۲ پایان یابد وخسارات جبران ناپذیر به ذخائر ایران وارد شود، انقلاب نمودار شد ومیزان استخراج را با سرعت پائین آورد نفت وسایر ذخائر زیرزمینی متعلق به نسل فعلی و نسلهای آینده‌اند، از این سرمایه خداداد باید آنچنان استفاده گردد که مصالح ملت ومیهن ما اقتضا دارد.

---

(۱) متصدیان امور وتصمیم گیران جمهوری اسلامی باید توجه داشته باشند که کوچکترین اعمال آنها از نظر تاریخ محو نمی شود. مصالح مملکت و ملت را آنچنان در مدنظر گیرند که شایستهٔ این دوره است. عمال بیگانه گذشته درسهای هشدار دهنده‌ای به ما می دهند. سوء استفاده از حقوق ملت در هرشکل وصورت قابل اغماض نیست و صرف هریک ریال پول باید توأم با حساب دقیق باشد. کسانی باید به خدمات عمومی مأمور گردند که تعالیم اسلام را به واقع دریافته باشند وبه دقت قانون را اجرا نمایند.

(۲) قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت، نوشته ابراهیم رزّاقی، ص۷۶.

فصل بیست وهشتم

خط مکتب اسلام درسالهای قبل ازانقلاب

۱- طرح کلی موضوع: در بحثهای گذشته اوج نظام شاهنشاهی را با تمام مفاسدش دیدیم وسقوط آن را هم در فصل دیگری خواهیم دید. نسل فعلی ایرانیانی هستند که درتاریخ موقعیت ممتازی دارند زیرا یک مدار حکومتی دوهزار وپانصد ساله را در ظرف چند سال طی کردند، شاهد ویا به وجود آورنده حوادثی بودند و در بسیاری سهم داشتند که پدران و اجداد آنان در چندین نسل هم قسمتی از آن را ناظر نبودند. ملت‌ما در راهی قدم گذاشت که محتاج به مقدمات بسیار بود و این مقدمات تدارک دیده نشده بود اما ریشه‌های مورد طوری پرورش داشت که با سرعت می‌توانست تغذیه نماید. درس حکومت اسلامی امام مربوط به سالهای قبل از انقلاب با تفصیل، هدف را معین می‌نماید:

«... من امیددارم که اگر حکومت اسلامی در بین توده‌های عظیم دنیا معرفی شود و ملتها برنامه‌های حکومت اسلامی را دریابند موجی در افکار پدید آید و از آن نتیجه حاصل گردد وصاحب قدرتی پیدا شود... حکومت بزرگ اسلامی را تشکیل دهد...»:

«بیش از ۵۰ روایت در وسایل ومستدرک وارد شده که از سلاطین ودستگاه ظلمه کناره گیری کنید، به دهان مداح آنان خاک بریزید، هرکس یک مداد به

آنها دهد یا آب در دواتشان بریزد چنین وچنان می شود و از آن طرف آن همه روایت که در مدح وفضیلت عالم وفقیه عادل وارد شده وبرتری آنها را برسایر طبقات مردم گوشزد کرده است... وهمه برای این است که ملتها را از دستگاه ظلم منصرف کند، خانه ظلم را ویران نماید، درب خانه فقها را بروی مردم بگشاید، نه برای این که فقط مسأله بگویند بلکه حکومت عادلهٔ اسلامی که امنیت وآسایش مسلمین را تأمین نماید تشکیل دهند. هدف اسلام تشکیل حکومت بزرگی است که بر پایه قانون استوار باشد و در آن قانون حکومت کند...».

ما قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را به دنبال بازداشت امام خمینی دیدیم یک حرکت کاملاً مذهبی در خط مرجعیت وامامت[۱] بود؛ مذهبی به معنی توأم با

---

(۱) وقتی می گوییم حرکت در خط مرجعیت وامامت منظور اسلام خالص وبدون اضافه وکاهش است، اسلامی که قرآن مبین آن است وقرنها بر حقانیت خودش استوار مانده وبه دلیل تحولات وتغییرات جهانی وافکار وعقاید جدید در مقام تجدید نظر برنیامده وهمواره اعلام داشته مقرراتش به فطرت انسان نزدیک است و در هیچ موردی هم ناتوان نیست درصورت اجرا همه را از آلودگیها دور می سازد و از جهت مادی ومعنوی به کمال می رساند. برخلاف آنچه که معاندین تبلیغ کرده‌اند اسلام تبعیت وتقلید کور کورانه را منع می نماید وروی تخصص وآگاهی واطلاع تأکید دارد. باب اجتهاد وبه دنبال آن مرجعیت وتقلید در مذهب تشیع دقیقاً برهمین اساس قراردارد مرجعیت برخلاف تصور بسیاری نا آگاهان یک عمل انتخابی است که هر انتخاب کننده‌ای در اتخاذ تصمیم مسؤولیت تحقیق وتفحص دارد. اسلام اجازه نمی دهد مسلمین کورکورانه، بازور با تبلیغات با اغفال وفریب، با جو نا مناسب به تعیین مرجع بپردازند. جامعه مسلمین برای تحول وپویائی باید از عالیترین تخصصها بهره گیرد و اولین ومهمترین نقطه در مورد رهبر جامعه اسلامی است که هم جنبه دینی دارد وهم جنبه اجتماعی وهم جنبه سیاسی واصولاً در اسلام هیچیک از این جنبه ها قابل تفکیک نیستند.

اسلام مسلیمن را به تشخیص احکام دین از راه اجتهاد موظف ساخته اما رسیدن به درجه اجتهاد برای همه متعذر است واداره شؤون مختلف زندگی اجتماعی ایجاب می کند که هردسته‌ای به شغلی مبادرت نمایند جمع بین ضرورت استنباط احکام از راه اجتهاد وعدم

امکان آن برای تمام افراد جواز تقلید را روشن می نماید. تقلید عینی گرفتن احکام دینی مورد ابتلاء از اشخاصی که صاحب ملکه اجتهاد شده وتوانایی استنباط را دارند رویه ای که از صدر اسلام تا امروز بین مسلمین جریان داشته فقها ودانشمندان مورد وثوق، محل مراجعه بوده اند این قاعده از اساسی ترین برنامه زندگی هر انسانی است که با فطرت او تطبیق دارد، کسی نمی تواند خلاف آن را مدعی شود، کسی نمی تواند بگوید تبعیت از جاهل بهتر است، یا بر جهل باقی بودن مرجح است، یا ندانسته **عمل کردن** نتیجه می دهد. بیمار واطرافیان بیمار حتماً باید نظر پزشک را بخواهند و نظر بهترین پزشک از جهت علم وتقوی را هم بگیرند و از آن هم تبعیت یعنی تقلید نمایند و این تنها راه است اعم از این که بیمار بهبودیابد ویا معالجه نشود این یک امر عقلی است. عقل می گوید که انسان امری را که نمی داند از دانای آن امر تبعیت کند، تکلیف به غیرمقدور عقلاً جایز نیست. تأکید اسلام برعلم هم به همین جهت است که انسانها آگاه گردند،**واقف** باشند وراه خود را خود تشخیص دهند و به کمال برسند اما وقتی افرادی تحصیل نکردند قدرت استنباط پیدا ننمودند باید از خبره آن یاری بگیرند، تقلید از مرجع صلاحیت دار یعنی کسی که در مسأله مفروض صاحب نظر وقابل اعتماد ومورد وثوق باشد در غیر این صورت تقلید قابل ذم و نکوهش می باشد به این مسأله باید دقت شود که گروه وطایفه ودسته معین ومشخصی برتری پیدانکرده اند، موضوع وراثت درکار نیست مسأله پست ومقام وامتیاز وجود ندارد. تلاش وکوشش وباب اجتهاد برای همه انسانها مفتوح است از امام حسن عسکری روایت نموده اند که: «فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه مطیعاً لامرمولاه فللعوام ان یقلدوه» ملاحظه می شود که حاکمیت واقتدار به ملاکها و معیارهای خاصی واگذار گردیده و این ملاکهااختصاصی و شخصی نیست بلکه اکتسابی است هر انسانی می تواند مسلمان باشد وهر مسلمانی می تواند برای به دست آوردن آن ملاکها تلاش کند واصولاً امت اسلام باید در **این سیرتکاملی درمسابقه انسانی ـ الهی شرکت داشته باشدواز این مسابقه علم وتقوی اسلام شناس متقی مشخص گردد.** اسلام مطمئن ترین وبهترین شیوه را برای ادارهٔ امور ارائه داده است اگر ایدئولوژی الهی است و اگر سعادت بشر در اجراء فرامین خداوند می باشد، آگاهی به اسلام ومعرفت به احکام آن باید داشت وحقیقتاً ایده آل آن است که تمامی مسلمانان عارفان باحکام الهی باشند و همه عنوان امام را بیابند. وچه با عظمت است روزی این امر تحقق یابد وامت اسلامی در آن مرحلهٔ باشکوه قرارگیرد. البته عالم شدن شرط لازم دریافت وتشخیص احکام الهی و صلاحیت برای مسؤولیت اجراء آنست ولی شرط کافی نیست چرا

←

سیاست و اما با تمام ابعاد وسیعش بلافاصله سقوط رژیم را باعث نگردید ولی هدف را مشخص ساخت[۱] عوامل رژیم در سایه حمایت قدرتهای خارج کوشیدند وضع را به حال عادی بازگردانند به شاه قدرت دوران پدرش را بدهند و با توجه به وضع خاص مذهبی ایران سعی کنند شاه جنبه مذهبی هم داشته

که امکان انحراف باقی است. تاریخ هم نمونه های بسیاری از عالمان منحرف را ارائه می دهد که عمل ضد خدائی وضد انسانی را بااستدلال وبرهان و به قوت فلسفه و علم برناآگاهان تحمیل کرده اند. بنابراین، تقوی می تواندعالم راجامع شرائط گرداندواسلام شناس متقی رادرموقع مرجعیت قراردهد.

(۱) خمینی پرتلاش ومدرس بزرگ حوزه از آغاز مبارزه، اسلام را بعنوان یک مکتب استوار، الهی جهان شمول، مطابق فطرت انسان ومربوط به همهٔ اعصار، محوراصلی جامعه شناخت واستقرار آن را هدف مبارزه قرارداد ودر این راه لحظه‌ای درنگ نداشت وهمهٔ عوامل را در جهت هدف بزرگ به خدمت گرفت و هر آنچه که این هدف را سست می پنداشت به دور افکند. کشف اسرار او بعد از شهریور ۲۰، سراسر همین مقصود را داشت. درس اخلاق اودربعد معنوی انسان ساز و حکومت اسلامی او جنبه عملی داشت و برای شاگردان پرجاذبه بود وآنگاه که از خود سازی به جامعه سازی شتافت ومزایای زندان وتبعید را به دست آورد در همه جا از اسلام سخن گفت و حقیقت اسلام را که در توحید نهفته است دنبال نمود فریاد برآورد «هدف، اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است و اتحاد با کشورهای اسلامی است» (فروردین ۴۳).

«ما موظفیم از هم اکنون برای شالوده ریزی یک دولت حقهٔ اسلامی کوشش کنیم، تولید مثل کنیم، تبلیغ کنیم تا آنجا که موج پیداکند وموجها پدید آید وکم کم امتی آگاه ووظیفه شناس بوجود آید تا این که یک نفر «آدم» پیدا شود قیام کند وحکومت اسلامی تشکیل دهد» (حکومت اسلامی درس۵، ص۱۶).

«تبعید این جانب به ترکیه و از آنجا به عراق موجب نگرانی نیست چون در راه ایفاء وظیفه وبرای دفاع از احکام اسلام ومصالح مسلمین وجلوگیری از نفوذ اجانب به ممالک اسلامی ودفع ظلم وستمکاری صورت گرفت» (۲۱-شعبان۸۵ از پاسخ به فضلای نجف آباد).

«وظیفه، شناساندن اسلام بزرگ به جوامع بشری است چه از ناحیهٔ طرز حکومت وبسط عدالت وچه از ناحیهٔ رفتار والی مسلمین با ملت وچه ازکیفیت معامله والی بابیت المال مسلمین (ازپیام به دانشجویان مقیم آمریکاوکانادا ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری)

باشد، این تلاش قبلاً هم در حد زیادی انجام گرفته بود ولی در این دوره بازهم به آن سرعت دادند. چاپ قرآن آریامهری [۱] مسافرت برای زیارت خانه خدا وحرم ائمه، با انتشار عکسهای گوناگون در حالات مختلف نماز و دعا ومذاکره با مذهبیون، تشکیل مجالس عزاداری از جمله مجلس خاص کاخ گلستان عاشورا به نام دربار، تشکیل سپاه از طریق سازمان اوقاف [۲] ترتیب برنامه مذهبی رادیو تلویزیونی تعمیر وتغییر وتبدیل در مراکز زیارتی مردم، مصاحبه‌های شاه به اینکه خدا شناس است و از طرف خدا **مأموریت دارد!** پرورش تعدادی روحانی نما برای تبلیغ ودعاگویی وحمایت ظاهری وتبلیغاتی از مسلمانان فلسطین.

رژیم از هر وسیله ممکن استفاده می کرد تا در نزد متعصبین مذهبی، خود را مروج مذهب نشان بدهد و از طرف دیگر سعی داشت همه جلوه‌های دینی واخلاقی را از سر راه بردارد وزمینه‌ای برای حکومت اسلامی که پیوسته امام خمینی استقرار آن را نوید می داد باقی نگذارد [۳] رژیم استواری خود را

---

(۱) «رژیم ایران مأموریت دارد یا چاپ قرآن تظاهر **به اسلام به اسم سپاه دین سازمان** اوقاف و به عناوین فریبنده‌ای دیگر یکباره اسلام راریشه کن سازد. ملت اسلام را بیش از پیش به ذلت واسارت بکشد، مسجد ومحراب پیامبر اسلام را به صورت بنگاه تبلیغاتی دربارضد اسلامی خود درآورد». (از پاسخ امام خمینی به رنجنامهٔ ۹صفر ۱۳۹۲- به نقل از آوای انقلاب، ص۶۰).

(۲) امام خمینی در پیام ۲۳ رمضان ۹۱ خطاب به ملت ایران گفت«... اخیراً نغمهٔ سپاه دین را از حلقوم کثیف یکی از عمال سرسپرده خود سازکرده‌اند... خطر این سپاه نا میمون که باید در خدمت به استعمار جمیع حقایق اسلام را به نفع آنها توجیه وتأویل کند بزرگترین خطری است که مسلمین ودر رأس آنها علماء اعلام با آن مواجه شده‌اند...».

(۳) در اکثر پیامهای امام خمینی به مناسبتهای مختلف، در سالهای تبعید، تلاش برای استقرار حکومت اسلامی وجود دارد وچارچوب آن مشخص گردیده است. در پیام به دانشجویان مسلمان مقیم اروپا ۲۴ ربیع اول ۹۱ (سال ۵۰) می گوید «اگر قشرهای جوان- از هرطبقه که هستند- ماهیت حکومت اسلامی را- که با کمال تأسف جز چند سالی در زمان پیغمبراسلام(صلّی الله‌علیه وآله) و در حکومت بسیار کوتاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) جریان نداشت-بفهمند اساس حکومتهای ظالمانهٔ استعماری ومکتبهای منحرف کمونیستی وغیره خود

←

می خواست سیاستهای مسلط بیگانه همانطور که در محل خود توضیح داده‌ایم این استواری را برای تثبیت منافع خود ایده‌آل می دانستند، وبنابراین کوشش می شد هرنیروی مقاومی را در درجه اول به نیروی حمایتی تبدیل سازد و بر حقانیت خود دلیل تدارک ببیند و مفاسد دربار وبه طور کلی نوع حکومت ورژیم را توجیه نماید و در همین مسیر شاه بارها از بر پایی دانشگاه اسلامی نام می برد ومنظور این بود که جاذبه حوزه‌های علوم دینی که استقلال مالی داشتند[1] از بین برود

به خود برچیده می شد...».

واساساً درس حکومت اسلامی امام به تمام زوایای این نوع حکومت پرداخته وما برای معرفی بیشتر حکومت اسلامی فرازهایی از درس ایشان به نقل از آوای انقلاب می آوریم ومسؤولین حکومت را به مطالعه دقیق آن توصیه می کنیم: «حکومت اسلامی حکومت قانون است جز قانون کسی حکومت ندارد قانون الهی بین بشر ومیان ملل اسلامی حکومت تام دارد وهمه از رسول اکرم(صلّی الله علیه وآله) گرفته تا خلفای آن حضرت وسایر افراد، در هرزمان تابع قانون هستند، قانونی که از طرف خدای تبارک وتعالی نازل شده ودر لسان قرآن ونبی اکرم(صلّی الله علیه وآله) بیان شده است» (درس ۳، ص۸).

«غرض از آوردن قوانین اسلام، تشکیل حکومت است اما نه به صورت امپراطوری ـ اسلام منزه است از اینکه حکومت امپراطور تشکیل دهد کاخهای بزرگ، عمارات کذائی خدم وحشم، دفتر مخصوص، دفترولیعهدودیگر لوازم امپراطوری را که نصف یا بیشتر بودجه کشور را از بین می برد اسلام نداشته وندارد» (درس ٦ ص ۲۱).

از آنجا که اسلام درست معرفی نشده که اصولش چیست، برای چه آمده است وخواسته هایش کدام است وقتی که می گوییم «دولت اسلامی» یا «رئیس دولت اسلامی» با این دولتها اشتباه می شود وشاید به ذهن بیاید که رئیس اسلام هم کاخی مانند کاخ رئیس جمهور آمریکا و در باربزرگی دارد که بسیاری از بودجهٔ کشور وحقوق فقرا راتلف می کند» (درس ۲ ص ۲٤).

(۱) افرادی که خواهان تحصیل علوم دینی می باشند در هر سنی می توانند شروع نمایند و در این راه محتاج تمول و دارائی نیستند کافیست فراغت، حوصله، پشت کار داشته، به دنبال مدرک، نباشند در نهایت فقر و نداری هم می توان بزرگترین مجتهد زمان شد، واین از خصوصیات بارز تحصیل اسلامی در طول قرنها بوده، محل سکونت و شهریه در حد اقل زندگی، برای داوطلب فراهم است وبدون اینکه سرگردانی ها وکاغذ بازی های مرسوم

←

....

ادارات رامحتاج باشد . هیچ استادی از متعلم حقوق دریافت نمی دارد. تعلیم وتعلم حالت عبادت دارد نه تجارت. حجره طلبه در مدارس قدیمه مرکز مباحثه و مذاکرهٔ علمی است. همه چیز در طول زمان به صورت عرف وعادت لازم الاجرا شده و اگر مراکزی **اخیراً** بنوشتن آئین نامه پرداخته باشند چیزی جزبتحریردرآوردن سوابق شناخته شده نیست. تحصیلات قدیمه سه مرحله دارد: مقدمات ، سطح، خارج، سالهای هریک از این مراحل مشخص ومعین وغیر قابل تغییر نیست و ضرورت ندارد کسی که وارد مقدمات شد تا به آخر پیش رود ممکنست در هر مرحله کارخود را متوقف نماید. معمولاً بدون طی دورهٔ قبل نمی تواند بدورهٔ بعد وارد گردد چرا که فهم درس را نخواهد داشت. مقدمات خوان کتاب جامع المقدمات و از جمله صمدیه و الفیه را می خواند و در تکمیل آن سیوطی وکتب نظیر آن را تمام می کند و پس از آن حاشیهٔ ملا عبدالله وشمسیه را در منطق می بیندو سپس کتاب مطول وبرای وسعت کار مقدماتی واستحکام پایه کتابهای قاموس و مجمع البیان را می خواند ودورهٔ مقدماتی در حدود چهار سال پایان می پذیرد.

طلبه بعد از این مرحله اگر برجسته وخوش فهم باشد فاضل نامیده می شود . سطح خوان یعنی فقه واصول رامی خواندوکتب سنتی آن، معالم وشرایع وشرح لمعه ورسائل ومکاسب وکفایة الاصول است در این دوره استعداد ومیزان کار تعیین کننده زمان تحصیل است ممکن است سه سال پایان **پذیرد وممکنست تا ۶ سال ویا بیشتر بطول انجامد درعین حال سطح خوان به سوی کتب دیگری مثل اسفار ملاصدرا، منظومهٔ سبزواری، شفای ابن سینا وتجرید خواجه جلب می شود وتفسیر وحدیث را هم مطالعه می کند، فارغ التحصیلان این مرحله را هم همان فاضل وگاهی مدرس می گویند مگر این که درحکمت متخصص شده باشند که دراین صورت حکمی گفته می شوند.**

خارج خوان مرحلهٔ تکاملی تحصیل را طی می کند استاد براساس کتاب تدریس نمی کند فقط یک قضیه اصولی ویا فقهی مطرح می گردد و با اصطلاحات علمی توضیح می دهد و بحث در می گیرد مثلاً استاد موضوعی در قضا طرح می کند اقوال، نظریات وفتاوی علمای بزرگ را با استدلال بیان می کند و نظر خود را هم می گوید ولی شاگرد مجبور نیست تابع نظر استاد باشد وغالباً بحث واستدلال پیش می آیدوگاهی مشاجره در می گیرد. این دورهٔ عالی هم محدودیت زمانی ندارد شاگرد باید صاحب استنباط وقوهٔ درک وصاحب نظر باشد تابتواند ایراد واشکال بگیرد، دفاع کند وبالاخره استاد صلاحیت علمی او را در درجهٔ اجتهاد محرز بشناسد.

←

وبا طریق جدیدی افراد برای سپاه دین پرورش پیدا کنند، آنچنان که شاه را سایه خدا تلقی کنند واوامر او را دستورات مذهب بشناسند. و شاهنشاهی عنوان رهبری مذهبی را هم داشته باشد. به عبارت کوتاه رژیم سعی می کرد جنایات خودرا در پناه مذهب وبا عنوان دین واسلام انجام بدهد وحربه مهمی هم بدست آورده بود که پیوسته از آن یاد می کرد و آن کمونیزم، بود، مخالف ومعترض را سعی داشت به عنوان ضد مذهب بکوبد و خود سازمان امنیت و دادگاههای نظامیش مشخص دین بودند و گاهی حتی مراجع بزرگ اسلامی را هم منحرف مذهبی میشناختند، مرجعی را رژیم، مرجع مذهبی میشناخت که صرفاً به امور مذهبی بپردازد ویا در سیاست حامی حکومت باشد.

۲ - رشد مبارزین اسلامی: مخصوصاً بعد از تبعید امام رفتار حکومت باعلماء وروحانیون مبارز توأم با خشونت بود و کم کم تعداد زندانیان از روحانیون ومذهبیون رو به افزایش گذاشت. مساجد ومدارس قدیمه در همه نقاط ایران پایگاه اصلی مذهبیون برای مبارزه با رژیم بطور صریح یا ضمنی است که سابقه

این مراحلی از حوزه های علمیه بود. در شرائط فعلی وقتی می گوییم مجتهد یا عالم اسلامی بلافاصله کسانی را مجسم می کنیم که در حوزه‌های فوق تعلیم دیده وتربیت شده باشند توجه داریم که درس حوزه‌ها در طی بیش از هزار سال از جانب متخصصان والامقام تنظیم وپیوسته تکمیل شده که بدون استفاده از این مراحل حوزه‌ای امکان رسیدن به عمق اسلام نیست آموزش کهن حوزه ای برای شناسائی اسلام لازم است ودرکنارآن هراندازه بیشتردرمسائل زمان آگاهی داشته باشدوازشکلهای مختلف زندگی،فردی، اجتماعی مطلع باشد، بهتر وروانتر می تواند در تطبیقات مسائل اجتهاد برموضوعات متحوّله، استفاده کند و نیز در اثر معرفت به اهل زمان زودتر می تواند دوست ودشمن را نسبت به مکتب ودین بشناسد اما تمام این زحمات زمانی واقعاً اسلامی و در مسیر الهی است که به همراه خود سازی باشد از خود گذشتن وباحقیقت همراه بودن خود را درمقابل خدا مسؤول دانستن، علم را به مرحلهٔ عمل رساندن ومعنای جهاد اکبر را درک نمودن باشد. هرگاه طالب علوم دینی این مراحل را طی کرد و ظرفیت آن را داشت نمونه‌ای شایسته وبارزی می گردد. حوزه‌های علمیهٔ ما باید پرورندگان انسانهای بزرگ باشند همین طور که دانشگاههای ماباید با انقلاب فرهنگی چهرهٔ جدیدی پیدا نمایند و در همه رشته‌های علوم متخصصین برجسته باایمان پیدا نماییم.

سنتی دارد وکمتر مورد تهدید وآسیب قرارگرفته است مع الوصف ساواک تصمیم داشت روحانیون پیروخمینی رهبر تبعید شده را همچنان تحت کنترل داشته باشد وهرگونه اقدام حاد آنان را از قبل بلا اثر سازد. دستگیری اساتید حوزه قم در همین راه بود چنان که هنگام تحویل سال ٤٥ جمعی از طلاب را که به پخش اعلامیه مبادرت کرده بودند دستگیر نمودند و چون یکی از دستگیر شدگان فرزند آیت الله منتظری بود به منزل ایشان نیز ریختند وبالأخره بازداشت آیت الله منتظری موجب گردید موج جدیدی در قم بوجود آید وفضلاء ومحصلین حوزه با اجتماع خود حرکتی را آغاز نمایند که به دنبال آن جمع دیگری از جمله آیت الله ربانی شیرازی بازداشت وروانه زندان قزل قلعه تهران گردند. بنابراین آغاز سال ٤٥ این بازداشتها تظاهرات واعتصابات واعتراضات را به همراه داشت که از حد قم گذشت و پس از انتشار خبردائر به شکنجه واعمال خشونت نسبت به روحانیون، مبارز همچون منتظری وربانی وعکس العملی که با تلگرافات ونامه ها از اطراف پیدا شد مخصوصاً علماء وروحانیون که در سراسر کشور بطرق مختلف از اعمال ارتکابی اعلام تنفر نمودند، ساواک پس از چند ماه برای از بین بردن جو متشنج به چند نفر از روحانیون اجازه ملاقات باعلماء بازداشتی را داد[۱].

---

(۱) در این ملاقاتها اعتراض آیات الله منتظری و ربانی طی نامه ای به خارج فرستاده شد ما فرازهایی از آن نامه را که خطاب به مراجع اسلامی و غیر اسلامی و علمای مراکز استانها بود از کتاب شکوفائی جنبش اسلامی به رهبری امام خمینی ص۹۹ نقل می نماییم «بسم الله الرحمن الرحیم... حدود شش ماه است که در بازداشتگاه قزل قلعه با تضییقات شدیدی که تناسب با یک زندانی سیاسی ندارد ما را در زندان انفرادی نگهداشته اند چنانچه در مورد این جانب حسینعلی منتظری و فرزندم... نه تنها بدون مجوز رسمی و به بهانه پوچ بازداشت صورت گرفت... در مراحل بازجویی نیز از هیچ گونه اهانت به مراجع بزرگ شیعه و ضرب و شکنجه و فحاشی که موجب حد شرعی است خودداری نشده چنانچه هنوز آثار صدمات جسمانی ناشی از شکنجه های متوالی در فرزندم باقی است.

ودرمورداین جانب ربانی شیرازی حدود ده نفرازمأمورین سازمان امنیت وشهربانی وآگاهی به خانه من حمله ورشدند و به شیوه ای عمل کردند که موجب اتلاف بچه من

←

مبارزات علیه دولت بر اساس حقی بود که جامعه تشیع به آن قائل است و تشکیل حکومت اسلامی را پیوسته طلب می کرده است[۱] انجمنهای اسلامی وجوامع تعلیماتی اسلامی در دانشگاهها ومراکز آموزش عالی پیدا شدند، مساجد وحسینیه ها و محافل دینی به طور طبیعی برضد رژیم محسوب می شدند گرچه بعضی از مساجد ومراکز اسلامی به علت فعالیت گسترده شهرت بسیار یافتند[۲]

و بیماری ممتد خانواده در اثر هراس گردید... این که سازمان امنیت برای کوبیدن عده ای که به روش ضد دینی و قانونی دولتها و تبعید حضرت آیت الله خمینی انتقاد می نمودند شروع به پرونده سازی نموده است... از طرف سازمان پیشنهاد شد که ما تعهد کنیم شش ماه در شهرستان قم یعنی محلی که وطن فعلی ومحل کارماست نباشیم سازمان می خواست که ما داوطلبانه حاضر به تبعید از قم شویم چون که می دید تبعید جبری احساسات و نگرانیها را شدیدتر می نماید... اگر ما امروز چنین تعهدی را قبول می نمودیم چه چیز مانع دولت بود که فردا عده دیگری از اساتید حوزه را به عناوین واهی بازداشت کند و پس ازمدتی با اخذ تعهد عدم سکونت درقم آزاد نماید؟ و بالنتیجه حوزهٔ علمیه قم را تضعیف وعملاً منحل سازد؟... آیا عملیات چند سال اخیر ازحبس، شکنجه وتبعید، جریان مدرسه فیضیه وصحن مطهرقم نشانه ای ازاهداف ضد ملی وضد اسلامی دولتها نیست؟ ما از گوشه زندان از این وضع ناهنجار اظهار تأسف نموده ومخاطراتی را که برای اسلام غزیز وروحانیت واقشار عمومی کشور پیش آمده به مراجع دینی وحقوقی تذکر داده آنان را از عواقب سوء آن برحذر می داریم... حسینعلی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی».

(۱) به کتاب تنبیه الامة وتنزیه الملة که در سال ۱۲۳۷ هجری قمری از جانب آیت الله میرزا حسین نائینی نگاشته شده مراجعه شود این کتاب به زبان فارسی، تقریظ مراجع بزرگ مثل آخوند ملامحمد کاظم خراسانی وشیخ عبدالله مازندرانی را دارد. کتاب محصول تفکر واجتهاد میرزا است که جهت ضدطاغوتی و ضلالت برانداز شریعت حقه اسلامی را توضیح می دهد و روشن می کند که اسلام قویترین پشتیبان حریت و عدالت اجتماعی وخواهان نابودی انواع انگلهای اجتماع است. در طول تاریخ علمای بزرگ و مراجع همواره به مسئله حکومت توجه داشته اند واساس موضوع پدیده جدیدی نیست.

(۲) مسجدقبا ومسجد هدایت، مسجدارک، حسینیه ارشاد، مسجدالجواد و... جزو مراکزی بودند که در آن روزها سرزبانها بودند دکتر محمد مفتح ومهندس بازرگان و دکتر شریعتی و دکتر باهنر وبعضی دیگر در این مجامع سخنرانی می نمودند.

وشخصیت های حوزه‌ای به شکلهای مختلف جریان نهضت را تعقیب می کردند. امثال مطهری با تمام محدودیتهایی که از لحاظ امکانات داشتند و با تمام موانعی که در سر راه آنها به وجود می آمد سعی می نمودند پیام راستین اسلام را به نسل جوان کشور برسانند آنها که از حجره‌های مدارس قدیمه استفاده کرده بودند و به تجهیز مساجد ورونق بخشیدن به آن سعی می نمودند وپیوسته در جستجوی اجتماعات جدید بودند، مطهری در حالی که ارتباطش را باامام وحوزه همواره حفظ می کرد و برای انقلاب اسلامی مخفیانه تلاش می نمود و حمایت از مبارزین واقعی اسلام را فریضه می شناخت با اشتغال در دانشکده الهیات و با انتشار مقالات (۱) بسیار در نبردی رویاروی با فرهنگ غرب قرارداشت (۲)

---

(۱) یکی از مجلات،عناوین انتشاریافته مربوط به او را به حدود ٤٠ مورد باین شرح اعلام نموده است: جهانبینی توحیدی، وحی ونبوت، انسان وقرآن، زندگانی جاوید، آشنائی باعلوم اسلامی، منطق وفلسفه، عرفان وکلام، پیرامون انقلاب اسلامی، مسئلهٔ نفاق، نظرگاه اسلام پیرامون موضعگیری طبقاتی جامعه وتاریخ، نظام حقوق زن، سیری در نهج البلاغه، قیام وانقلاب مهدی(علیه السلام) شهید، مجموعهٔ مقالات، ده گفتار، ماتریالیسم، کتاب سوزی ایران ومصر، نهضتهای اسلامی، انسان وایمان، تصحیح وتعلیق التحصیل، خدمات متقابل اسلام وایران، جاذبه ودافعه، علل گرایش بمادیگری، اصول فلسفه، عدل الهی، امدادهای غیبی، مسئلهٔ حجاب، ختم نبوت، پیامبرامی، ولاءها وولایت ها، اخلاق جنسی، بیست گفتار، داستان راستان، انسان وسرنوشت، خورشید دین هرگز غروب نمی کند، اصول فلسفه در ۵ جلد (مجلهٔ ماهنامهٔ شاهد ١٤ اردیبهشت ٦٠).

(۲) مطهری از آن بیم داشت که نسل جوان به راهی غیر از اسلام قرآنی راه پیدا نماید. او معتقد بود به همان اندازه که بی دینی دریک جامعه خطرناک است بدفکری وکج اندیشی مضر بلکه خطرناکتر است وبهمین جهت بحثی از اسلام انقلابی وانقلاب اسلامی داشت وفریاد می زد اسلام انقلابی نمی خواهیم بلکه انقلاب اسلامی می خواهیم واضافه می نمود اسلام هدف است نه مصلحت، مقصد است نه مسیر همه چیز را باید فدای اسلام کرد نه اسلام را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف (واین نقطه‌ای بود که بسیاری نمی توانستند با او همگام باشند و در اینجا بود که از او به نام مرتجع نامبرده می شد).

یکی از کسانی که به یاد او مطلب نوشته می گوید وقتی لازم شد برای آگاهی نسل جوان اعلامیه‌ای صادر کنند بعضی از دوستان نزدیک ایشان، مانع می شدند زیرا این عمل را ضربه به

←

وآیت‌الله طالقانی[۱] وبسیاری از روحانیون ومبارزین مسلمان پیروخط امام در این دوره به زندانهای طولانی محکوم گردیدند، تحت شکنجه قرارگرفتند وبعضاً هم به علت مقاومت به شهادت رسیدند نام غفاری وسعیدی از روحانیون مبارزی که با سخنرانیهای خود برای رژیم زحمت تولید می کردند و در زندان با شکنجه‌های سخت مواجه شدند باعث گردید با سرعت توده‌های مردم از ماهیت رژیم آگاهی بیشتر پیدا نمایند.

۳- تأسیس حوزه علمیهٔ قم یااثر تدبیر وسیاست ماهرانه: در بحثهای گذشته آمد که رضاخان از طرف استعمار مأمور گشت تا مقدسات ومذهب را در این کشور نابودکند ولذا با تمام مظاهر آن به جنگ برخاست. او به جنگ اعتقادات مردم اکتفا نکرد بلکه حتی در سلوک شخصی افراد دخالت نمود وحتی در آداب لباس پوشیدن وکلاه گذاشتن، شدیداً برخورد می کرد. او در سفری که به دیدار

شخصیت او می پنداشتند ولی در جواب گفت «آیا ضرر این کار بشخص من می رسد یا به هدف ما وآئین الهی ما» وچون ضربه شخصی است شخص خود را هیچگاه بر اهداف بلند الهی خویش مقدم نمی دارم، همچنان که درمقدمه چاپ هشتم علل گرایش به مادیگری و در مقدمه جلد ۵ اصل فلسفه وروش رئالیسم تذکر می دهد دشمن با از بین بردن معتقدات اصیل واز گوشه وکنار زدودن افکار اسلامی ریشه این نیاز را درهم می کوبد و آنگاه سربرخواهیم داشت که کاخ عظیم مکتب را با دست خودفروریخته است لذا می گفت ما اسلام انقلابی نمی خواهیم بلکه انقلاب اسلامی می خواهیم...(مراجعه شود به ویژه نامه سالگرد شهادت استاد مطهری- روزنامه جمهوری اسلامی مقاله به قلم محمد اسدی گرما رودی ۵۹/۲/۹).

(۱) آیت الله حاج سید محمود طالقانی که سابقه تفسیر قرآن در مسجد هدایت داشت درانجمنهای اسلامی مهندسین سخنرانی می کرد در بهمن ۴۱ بهمراه دیگر از سران نهضت آزادی در رابطه بارفراندم ۶ بهمن دولت علم بازداشت وپس از ۶ماه در سال ۴۲ آزاد گردید و در همان حال به مناسبت دهه محرم در مسجد هدایت به افشاگری وتعریف زندانهای رژیم حاکم مستبد پرداخت. پس از مدتی که مخفی بوددرلرستان بازداشت گردید. درسال ۱۳۵۰ یکدفعه به زابل تبعید شد دلیل این بود که چرا شبهای ماه رمضان صحبت کرده است پس از بازگشت از سه ماه تبعید زابل به تبعید بافت اعزام شد.

طالقانی کوشش داشت تاهرچه بیشترجاذبه داشته باشد وجوانان ولو با جهانبینی های

←

آتاتورک رفته بود و از نزدیک اقدامات غربی نمودن مملکت وحذف دین در زندگی را از دست نشاندهٔ دیگر استعمار دیده بود، مبارزه‌اش را علیه مذهب ومقدسات آن شدّت بخشید هرگونه تشکیل جلسات عزاداری وشعائر حسینی ممنوع گشت. وبه اجبار حجاب از سرزنان برداشته شد. وحتی مجبور می کرد تا مردم در جلسات عمومی، زنهاشان را بدون حجاب شرکت دهند. وخلاصه او مأمور بود که آداب عقاید این کشور را درهم بکوبد وبجایش لامذهبی وفرهنگ مبتذل غربی جایگزین نماید. علماء وروحانیت تشیع، در مقابل او ایستادند و مبارزه کردند که در این راه بعضی به شهادت وعده‌ای زندانی و تبعید و... شدند وحتی حرم امام هشتم (علیه السلام) را در مشهد مقدس به توپ بست و حرم مطهر حضرت معصومه را با چکمه پوشان خود مورد هتک قرارداد و خدا می داند که چه جنایت ها وخفقانهاو بگیرو به بندها داشت. رضاخان که می دید در مقابل اهداف پلید او، روحانیت شیعه است که می ایستد و مردم را از مأموریت استعماری او آگاه می کند، این بود که‌مانند آتا تورک تصمیم گرفت آنان را قلع وقمع نموده واز مجتمع بزرگ ایران حذف نماید لذا عمامه به سرگذاشتن ممنوع شد وبه ندرت کسی می توانست لباس مقدس روحانیت را بپوشد و البته در این زمان، در ایران پایگاهی محکم و فراگیر ومورد التجاء وپناه مردم مانند عصر ما نبود که رضاخان در مقابل قیام وصلابت آن عقب نشینی کند. حوزه‌های کوچکی وپراکنده‌ای وجودداشت که در حقیقت می توان گفت پایگاههای محلّی ومنطقه‌ای بودند آری در چنین شرائطی ومأموریت رضاخانی عده‌ای از علماء بزرگ مخصوصاً حضرت آیة الله العظمی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری استاد معظم حضرت امام خمینی دام ظله العالی تصمیم می گیرند که در این کشور پهناور پایگاه وحوزه‌ای تأسیس نمایند که برای مکتب وملت، حامی ومدافع باشد ومورد توجه واحترام

مختلف را به سوی هدف مشترک بکشاند ومی پنداشت روزی خواهد رسید که به اشتباهات خود پی می برند واسلام راستین را می شناسند. طالقانی در سال ۱۳۵۴ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور وحمایت از سازمان مجاهدین خلق به ۱۰سال زندان محکوم شد اما در لحظاتی که انقلاب اوج می گرفت با سایر روحانیون بازداشتی آزاد گردید.

وبلکه نورچشم کشور باشد تا مردم مسلمان آن را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام جانشین او به بیند وحرف وکلام او را کلام دین وامام زمانش بداند. ولذا از اراک به قم کنار قبر حضرت معصومه دختر بزرگوار امام موسی کاظم علیه السلام آمد و به تدریس وتربیت وتأسیس تقویت حوزه پرداخت وانصافاً با سیاست ماهرانه‌ای رضاخان دیکتاتور را تحمیق نموده و مانع آن شد که دیکتاتور زمان به جان حوزه تازه به پا شده بیفتد. ولذا از عجائب وشگفتیهای عصر به شمار می رود دروقتی که رضاخان باتمام وجود، به جنگ با روحانیت وحتّی لباس او برخاسته وبه شدّت تبلیغ نموده که حتی روحانیت را به ماشینها سوار نکنند در چنین زمانی در فاصله کمی از پایتخت دیکتاتور، بزرگان شیعه مرکز روحانیت وپایگاه سراسری برای آنها، تأسیس وتشکیل می دهند که در زمان نه چندان دوری همین حوزه ومخصوصاً شاگرد بزرگ همین مؤسس و مدرس و بالأخره مرجع تقلید آن برکیان و تاج و تخت رضاخان و پسرش. بلکه سلسلهٔ ظلم و ننگ شاهنشاهی را درهم کوبید. و به زباله دان تاریخ انداخت اینجاست که باید از صمیم قلب گفت. جزاهم الله من الاسلام احسن الجزاء.

بعد از فوت آیة‌الله حائری، مرجع بزرگ شیعه، آیة الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی حوزه تازه تأسیس شده را، به کمک مجتهدین وعلماء بزرگ[1] به طور چشمگیری وسعت داد و در معرفی وترویج وفراگیر بودن آن اقدام وسیعی نمود قم مرکز علوم اسلامی شد.

در اثر این تدبیر بود که حوزهٔ علمیه موضع خودرا یافت و درهر زمینه مدافع ومروج مکتب امام صادق علیه السلام شد مطالعات وبررسیهای عمیقی شروع شد، وبا اینکه در این دهه های اخیر، تدیّن معارف اسلامی مورد تهاجم فرهنگ غرب وماده گرائی قرارگرفته بود، و تمام مقدسات دین مورد اهانت و تهدید قرارگرفته بود. حوزهٔ علمیه جوان با قدرت وجدیت دررد اباطیل وتبلیغات سوء

---

(۱) آیة الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری وآیة‌الله العظمی سیدمحمد حجت کوه کمره‌ای وآیة الله العظمی سید صدرالدین صدر و بزرگان دیگر.

غرب زده‌ها وشرق گراها وفلسفه‌های بی پایهٔ آنها قدم برداشت وعالی درخشید به طوری که بعضی از اساتید خاورشناس وپرفسورها[۱] جهت فهمیدن خیلی از مسائل متواضعانه به آنجا رو آوردند. و در همین زمان بود که کار بزرگی در حوزه علمیه به وسیله علامه عارف سید محمدحسین طباطبائی [۲] شروع شد وتفسیر شریف المیزان وده‌ها اثر گران قدر مانند اصول فلسفه و... را منتشر نمود.

این حوزه بود که نقطهٔ شروع انقلاب شد و مقدمات پانزده خرداد در آن تنظیم و تکوین یافت و حالا این حوزهٔ مقدس که پناه محکمی برای مسلمین و سدّی در مقابل ظالمین و اهل بدعت می باشد مراحل مختلف انقلاب را زیر نظر دارد و اوامر امام خمینی را که در حال تبعید در رابطه با فجایع رژیم پهلوی و مبارزه با ستمگران صادر می شود با جان و دل می پذیرد. و آماده است که در فرصت مناسب، بر پیکر پوسیده رژیم ضربهٔ نهایی را وارد سازد.

---

(۱) مثلاً پرفسور کربن...

(۲) استاد علامه طباطبائی در این مورد می گوید «هنگامی که از تبریز به قم آمدم مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی ومطالعه‌ای در وضع حوزه قم کردم وپس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیل ترین امانت الهی را بهتر بشناسد وبهتر بشناساند و از سوی دیگر چون شبهات مادی رواج یافته بود نیاز شدیدی به بحثهای عقلی وفلسفی وجود داشت تاحوزه بتواند مبانی فکری وعقیدتی اسلام را بابراهین عقلی اثبات واز موضع حق خود قیام نماید. از این رو وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال دروضع این دونیازضروری کوشش نمایم» ولذا اقدام به نوشتن تفسیرالمیزان نمودند. المیزان در ۲۰ جلد هرجلدی بیشتراز ۴۰۰ صفحه به عربی نگاشته شده وترجمه فارسی آن توسط انتشارات جامعهٔ مدرّسین در ۲۰ جلد با امتیازات واصلاحات منتشرشده است این تفسیر در ایران و بیروت در تیراژ وسیع انتشار یافته است. از خصوصیات بارز این تفسیر، تفسیر قرآن با قرآن است. علامه طباطبائی می گوید تفسیر واقعی تفسیری است که از تدبر درآیات و استمداد درآیه به آیات مربوطه دیگر به دست آید. بعلاوه استاد که خود از فیلسوفان معاصر است مباحث عمیق ودقیق فلسفی را از مفهوم آیات استنتاج می نماید و معتقد است فلسفه الهی چیزی جز مفاهیم قرآنی در رابطه با خدا وانسان وجهان نیست وبا این بینش آثاری چون اصول فلسفه وروش رئالیسم حواشی بر اسفار صدرالمتالهین، بدایة الحکمة، نهایة الحکمة ارائه می دهد نوشته‌های وی در معرفی دیدگاههای تشیع راهی است به سوی وحدت فرق اسلامی، زیرا با

←

۴ـ امام خمینی در نجف: درفصول گذشته دیدیم امام خمینی در مقابله بارژیم استبداد سلطنت وبااستعمار مسلط سازش ناپذیر بود و به علت زعامت مذهبی وقاطعیت درنظر طبعاً در رأس نیروی مخالف حکومت ظاهر شد ومرجعیّت او مورد توجّه عموم ملّت قرارگرفت ولذا فراگیر شد و با تکیه براصل جدا نبودن دین از سیاست اقدام به واژگون نمودن رژیم باطل و ضددین سلطنت نمود واین هدف را علناً ورسماً اعلام می داشت وپایگاه محکم او در توده های وسیع مردم بود، ادعای رژیم به این که مروج مذهب است به دولت اجازه نمی داد باتمام خشونتی که داشت آیت الله خمینی را به محاکمه واعدام برساند. ومسلم می دانست اعدام خمینی سقوط رژیم را فوراً به دنبال خواهد داشت واگر رژیم دراین مورد تردیدداشت وفکر می کرد با نابودی خمینی بازهم می تواند آرامش را حفظ کند درنگ نمی کرد. همان طور که در مورد نابودی بسیاری از مخالفین اقدام می نمود در حالی که مخالفت آنها درسطح خمینی هم نبود. پس یکی از ضوابط رژیم در سرکوبی، موقعیت سیاسی، اجتماعی، مذهبی طرف مخالف بود وبه تناسب آن عمل می کرد و در مورد بحث تبعید را در نظر گرفت. نجف محل دوم تبعید سالهای ۴۵ الی ۵۷ امام خمینی اندکی بیش از ۱۲ سال بود، امام در ابتداء فعالیت دوران قبل از تبعید را در نجف نمی توانست داشته باشد ولی به سکوت هم کشیده نشده بود. امام همچنان از دور و از طریق گزارشها ناظر

ویژگیهائی که از تشیع ارائه داده مخصوصاً در کتاب شیعه در اسلام ومجموعه مذاکرات باپرفسور کوربن سیمای تشیع را آن طور که هست در معرض شناخت گذاشته است و اعتقاد دارد که تشیع مذهب اقلیتی نیست که در برابر اکثریت در مورد اصول و مبادی دین اسلام اختلاف داشته باشد بلکه در واقع شیعه گروهی بودند که هنگامی دراثر گسترش قلمرو پهناور اسلامی و رخنه افکار بیگانگان ونیز فساد سیاسی واخلاقی امویان وعباسیان وسایر زمامداران احساس کردند که توده ها و بسیاری ا ز اندیشمندان دارند از خط راستین اسلام قرآن ومحمد(صلّی الله علیه وآله) انحراف پیدا می کنند به جای موازین اصیل اسلامی به ارزشهای بیگانگان چسبیده اند در صدد استقرار مجدد خط قرآن و سنت برآمدند و در این راه بلا ومصیبتها وآزار وشکنجه های فراوانی را در طی تاریخ متحمل شدند پس تشیع در حقیقت خطی به موازات خط اسلام اکثریتی نیست بلکه همان خط اسلام قرآن وسنت است (صفحه ۱۸ و۱۹ کتاب شیعه).

اعمال حکومت بود، در هر مورد افشا گری می کرد، هدف و جهت غیر صالح اعمال دولت را مشخص می ساخت، اما هیچگاه تسلیم سیاست بازیهای معمول نگردید. از ابتدا چهارچوب مبارزه را اسلام قرار داده بود. همه را به سوی اسلام می خواند و سقوط رژیم سلطنت را توأم با استقرار حکومت اسلامی مد نظر داشت به همین جهت کوچکترین همراهی و همگامی با گروها و دسته های دیگری که هدف و یا مشی غیر اسلامی و یا انحرافی را تعقیب می کردند نداشت. امام حتی در اوج تیرگی روابط عراق و ایران به سوی دولت عراق تمایل پیدا نکرد. کم کم امام نجف را که قرنها پایگاه تشیع بود، بر مرکز پیامها و طرح ولایت فقیه قرار داد. تماس امام در این مدت با ایران و مبارزین اسلامی ضد رژیم قطع نشد پیامهای امام با اینکه کم شد و از لحاظ زمانی فاصله پیدا کرد ولی در مقام انتشار هر یک تا اعماق روستاها پیش می رفت. روحانیون مبارز پیرو امام با شدّت جلو اقدامات حکومت ایستادند[۱] عکس العمل رژیم در مقابل نام او و یاد او و نوشته های او و پیامهای او همچنان شدید بود و سعی داشت در مواردی که عمل دولت با اعتراض امام خمینی مواجه گردیده آن را توجیه نماید یا اصلاح کند.

۵ ـ استمرار مبارزات امام: امام خمینی در اولین سال تبعید در پاسخ فضلای اصفهان طی پیامی گفت: «... این تبعیدها و زجرها که برای دفاع از احکام مترقی اسلام، دفع سلطه‌ی اجانب از بلاد مسلمین، جلوگیری از دستبرد به استقلال و تمامیت ارضی ممالک اسلامی می باشد گوارا و موجب سرفرازی ملت مسلم است...» و تأکید نمود «... حوزه های مقدسه علمیه و دانشگاههای قدیم و جدید و طبقهٔ ملتهای بزرگ اسلام باید خودشان را برای عصرهای تاریکی که پیش بینی می شود و اسلام محتاج به دفاع بیشتری است مجهز کنند»[۲].

امام در سال ٤٦ به هنگام جشنهای تاجگذاری[۳] طی پیامی خطاب به

---

(۱) روحانیون مبارزی چون سعیدی وغفاری در این دوره تا احراز مقام رفیع شهادت ایستادند و در احترام به نام خمینی وتأیید هدف او صمیمانه جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند.

(۲) آوای انقلاب، گزیده هایی از اعلامیه های امام خمینی، گردآورنده سید حمید روحانی، ص۲۲.

(۳) جشنهای تاجگذاری شاه در سال ۱۳٤٦ هـ.ش مقارن بود با جنگهای اعراب و اسرائیل سال ٦۷م ←

حوزه های علمیه گفت «... نقشه آن است که قدم به قدم پیشروی کنند هر قدر شما عقب نشینی کنید آنها پیشروی می کنند آنها کمر به نابودی شما بسته اند، گمان نکنید با ملایمت و تسلیم دست بردار هستند بلکه با استقامت و ایستادگی و اظهار عقاید و فریاد مظلومانه عقب می نشینند... ملت را و ملل آزاد دنیا را از ستمگری دستگاه ومظلومیت ملت مسلمان ایران آگاه کنید، بهر وسیلهٔ ممکن جنایات آنها را به دنیا برسانیم»[1].

«... می دانم دستگاه جبار چه خوابهای خطرناکی برای اسلام ومسلمین دیده است..

شما علماء و روحانیون در نظر آنان مجرم هستید. جرم شما خدمت به دیانت و قرآن و مخالفت با سلطهٔ اجانب برکشورهای اسلامی است جرم شما مخالفت با دستگاه ظلم و استبداد وغارتگری و چپاول است جرم شما دانش شماست و عدم تسلیم کور کورانه در مقابل اجانب ودست نشاندگان بی حیثیت آنها است.. شما باید به نظام اجباری بروید. در حبس و زجر وفشار واهانت وتبعید بسر برید

وامام خمینی ضمن پیامهایی هم به مناسبت اعتراض به جشنها وهم علیه اسرائیل موضع آشتی ناپذیرخودرامشخص می نماید«... این مادهٔ فساد که در قلب کشورهای اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه های فسادش هر روز کشورهای اسلامی را تهدید می کند باید با همت کشورهای اسلامی وملل بزرگ اسلام ریشه کن شود... اسرائیل قیام مسلحانه برضد کشورهای اسلامی نموده است و بر دول و ملل اسلام قلع وقمع آن لازم است، کمک به اسرائیل چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت حرام و مخالفت با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطهٔ مادی و چه رابطهٔ سیاسی حرام و مخالفت با اسلام است باید مسلمین از استعمال امتعهٔ اسرائیل خودداری کنند».

پیامهای امام در زمانی است که روابط بسیار دوستانه بین دولت ایران واسرائیل وجود دارد ورابطهٔ ایران ومصر در زمان جمال عبدالناصر به همین مناسبت قطع گردیده است وامام با این که در تبعید است بنابر مسؤولیت و تکلیف نامه ای خطاب به هویدا می نویسد «... با اسرائیل دشمن اسلام وآواره کنندهٔ بیش از یک میلیون مسلمان بی پناه پیمان برادری نبندید وعواطف مسلمین را جریحه دار نسازید، دست اسرائیل وعمال خائن آن را به بازار مسلمین بیش از این باز نکنید، اقتصاد کشور را به خاطر اسرائیل وعمال آن به خطر نیندازید و فرهنگ را فدای هوس آنها نکنید...».

(۱) آوای انقلاب ص۱۷۳.

تاراه برای عمال اجانب باز شود.

کاخ نشینان باید در شهوات وهرزگیها غوطه ور شوند تا خوش خدمتی کنند وطبقهٔ مزاحم یعنی علمای اعلام ودانشمندان وجوانان بیدار را از سرراه بردارند، گویندگان باید از گفتار دم فروبندند. مگر آن که از جنایت وخیانتهای آنها به اسم ترقی وپیشرفت تمجید کنند...»[۱].

یکی از روحانیون ایرانی که با امام تماس بسیار داشته در این مورد می نویسد: «... لحظه‌ای که امام وارد فرودگاه بغداد شده بودند تصور شان این بود که باهمان شرایطی که در ترکیه بودند بسر خواهند برد یعنی تحت الحفظ خواهند بود. خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا مصطفی نقل می کرد که ما دیدیم که مراقبتی نیست و ما می توانیم آزادانه تاکسی بگیریم وبه شهر بیاییم کسی به انتظار ما نیست و در داخل بغداد از آزادی برخورداریم فقط نمی توانیم به ایران بیاییم، یعنی یک تبعیدی ممنوع الورود به ایران بودیم. در این موقع وزیر مسائل ملی وقت عراق از طرف عبدالسلام عارف با امام دیدار می کند. این خود آغازی است چون می بینیم که امام با مسؤولین رژیم بیگانه‌ای که به اصطلاح می خواهد ازوجود ایشان سوء استفاده کند طوری برخورد می کنند که آنها عملاً مأیوس می شوند ووزیر عراق علی رغم تبریک خوش آمد گوئی اش از طرف رژیم عراق پاسخ رسمی ومناسبی نمی شنودوامام خود را طلبه‌ای فرض می کنند که می خواهند به حوزه علمیه نجف رفته به اشتغالات علمی خود بپردازند. بعد از مرگ عبدالسلام عارف دریک سانحه هوائی که هلی کوپتر او آتش گرفت و سقوط کرد برادرش عبدالرحمن عارف روی کارآمد عبدالرحمن عارف تاحدی لیبرال وسازشکار بود وخشونت وتندی برادرش را نداشت وسفری به ایران کرد وبا شاه دیدار داشت در زمان او بود که زمزمه تبعید امام از عراق به نقطه دیگری آغاز شد در آن وقت بود که انجمنهای جهانی اسلامی دانشجویان به تکاپو افتاد و رئیس آن که یک دانشجوی عراقی به نام حسین شهرستانی بود طی نامه‌ای که

---

(۱) آوای انقلاب ، ص۵۲ و۶۶ و۶۹.

خطاب به عبدالرحمان عارف نوشته بود اظهار تعجب کرد که عبدالرحمان عارف اجازه داده رژیم شاه امام را به نقطه دیگری خارج از عراق تبعید کند و این را به عنوان خبری باور نکردنی تلقی کرد و در سطح وسیعی با فعالیتهای تبلیغاتی خاصی که داشتند و تماسهایی در سطح جهانی جوی را بوجود آوردند که عبدالرحمن عارف رسماً اعلام کرد ما قصد نداریم امام را از عراق اخراج کنیم و یا اجازه اقامت در عراق به ایشان ندهیم این جریان تا روی کار آمدن بعثی ها ادامه داشت ولی آنها شدیداً مراقب فعالیتهای سیاسی و مذهبی امام بودند مأمورین امنیتی ایشان را آشکار وغیر آشکار تحت نظر داشتند در منزل بیرونی امام (جایی که امام مراجعات عمومی داشت) افراد امنیتی عراق به اشکال مختلف به صورت فقیر برای تکدی و یا به صورت معممی که برای پرسیدن مسائل می آمد حضور داشتند در جنبه های تبلیغاتی هم بعثی ها اصلاً اجازه نمی دادند که امام در بین شیعیان عراق یک شخصیت برجسته مذهبی و یک مرجع تقلید عنوان شود و این شنیدنی است که در حساس ترین لحظاتی که عراق خشن ترین رابطه را با شاه داشت و به اصطلاح در زمانی که رابطه تیره آنها به اوج رسیده بود مصادف با فوت مرحوم آیت الله حکیم بود که بعد از فوت مرحوم آیت الله حکیم باید مرجع برجسته جدید حوزه بررسی و معرفی می شد عراقیها علی رغم اعتقادی که داشتند از مطرح کردن امام که به عنوان یک شخصیت برجسته مذهبی می توانست ضربه ای به پیکر رژیم شاه باشد و در واقع دشمن اصلی شاه را معرفی کرده باشند، خودداری کردند...

حتی از تیره ترین دوران رابطه ایران و عراق که رژیم بعث می توانست از وجود امام به عنوان یک چهره برجسته مبارز ایرانی و یک رهبر والای مبارزات ملت ایران در عراق علیه رژیم شاه بهره بگیرد آنقدر از وجود ایشان وحشت داشت که با احتیاط وحسابگری خاصی اجازه می داد که مبارزات ایشان از عراق دنبال شود و ادامه یابد حتی هنگامی که به مبارزین ایرانی اجازه داده بودند که صدای خودشان را از رسانه های گروهی عراق به ایران برسانند (رادیو عراق) در بخش فارسی اجازه می دادند که نام ایشان برده شود چون فقط ایرانیها گوش می کردند ولی در بخشهای

←

عربی یا بخشهای دیگر مثل کردی اجازه نمی دادند نام ایشان برده شود...»[۱].

امام بقدری قاطع و از موضع ایدئولوژی و به اصطلاح مکتبی عمل می کردند که رژیم عراق همان ترس و وحشت رژیم شاه را از ایشان داشت و همیشه به عنوان شخصیتی که به همین نسبت که علیه ایران مبارزه می کند روزی مردم عراق را هم خواهد شوراند از او یاد می کردند. این مسئله ادامه داشت تا این که روابط ایران وعراق به مرحله حساسی رسید وسرانجام سران دوکشور در الجزایر آن پیمان معروف را بستند که عراق درمقابل رژیم تعهداتی کرده ورژیم شاه نیز متقابلاً تعهداتی را پذیرفت وطرفین کوشیدند از یک سری مشکلاتی که در گذشته در روابطشان وجود داشت رها شوند و رژیم عراق علناً تعهد کرد که امام هیچگونه فعالیتی علیه ایران انجام ندهد و از آن تاریخ بود که فعالیتهای مبارزاتی وسیاسی امام درعراق به صورت مخفیانه وسری انجام می گرفت. امام در همان موضع قاطع همیشگی شان بودند پیامهایی صادر می کردند به مناسبتهایی سخنانی خطاب به مردم ایران ومسلمین ایراد می کردند ومواضعی را اتخاذ مینمودند انعکاس این صحبتها ونقل آنها

---

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی، شمارهٔ ۳۸۸، دوشنبه ۱۴ مهر ۵۹، دنبالهٔ مطلب می افزاید:

«... حمایت ازآنان (فلسطینیها) واجبست وهرگونه کمکی باید صورت بگیرد بخصوص قسمتی ازوجوه شرعیه راکه عبارت اززکوات وصدقات باشد می توان دراختیارشان گذاشت البته زکات درجامعه سنی نشین وبرادران اهل تسنن اهمیتش از خمس وسهم امام که درجوامع شیعه مطرح می شود بیشتر است. این فتوای امام می بایست درجهان عرب بخصوص جهانی که ادعای انقلابی بودن ومترقی بودنْ داشت وپشتیبانی بی دریغ وصمیمانهٔ خود را از سمبل مبارزات عرب یعنی خلق فلسطین اعلام کرده بود اوج می گرفت وبه شدت مطرح می شد فتوای امام اولین وبهترین فتوی بود. در جزوه‌ای که فلسطینیها منتشر کردند مجموعهٔ فتاوایی که علماء جهان اسلام داده بودند گردآوری کرده بودند بهترین ومفیدترین فتوی برای فلسطینیها، فتوای امام بود که آن را به چند زبان ترجمه کردند ودر مراسم حج وسیعاً چاپ ومنتشر شد به علت وجود فتوای امام در این نشریه عراقیها از توزیع آن در عراق خودداری کردند و حتی اجازه ندادند که این فتوا در روزنامه هایشان به عربی چاپ شود وخیلی مضحک بود که در یک روزنامهٔ عربی عراق متن فارسی فتوای امام چاپ شد، چون عربی آن اجازهٔ چاپ نیافت یعنی تنها کسانی که ایرانی بودند وفارسی می دانستند بخوانند و مردم عرب نفهمند که شخصیتی با سعهٔ صدر

←

به ایران بصورت مخفیانه صورت می گرفت...[۱].

۶ـ کوشش برای سکوت امام: در سازش عراق وایران می بایست از فعالیت سیاسی مخالفین و از جمله امام در عراق جلوگیری گردد وهمان طورکه دیدیم وضع جدید دولت عراق در مقابل مخالفین ایران باعث شد فعالیت سیاسی مخفیانه انجام گیرد رژیمهای وابسته عرب هریک به نوعی مخالف فعالیت های ضدرژیم شاه بودند و به این نتیجه رسیده بودند که ادامه مبارزات امام با آن نقش دقیق، حساس تعیین کننده ونفوذ ملموسی که درمبارزین داخل کشور داشتند و در **واقع** قلب تپنده ملتی بودند که به حرکت آمده بود همه به این نتیجه رسیده بودند که اگر این وضع ادامه پیدا کند واین قلب مرتباً خون سالم ومحرکش را درون رگهای کشور بفرستد به حیات همه شان خاتمه خواهد داد وسرآغازی خواهدشد که بالأخره به کشورهای دیگر ورژیمهای متزلزل مثل شاه سرایت می کند همه به وحشت افتاده بودند و به عراق فشار می آوردند که به نحوی امام را قانع کنند که سکوت کند یا ایشان را

وروشن بینی نسبت به آرمان فلسطین ومبارزات خلق فلسطین موضعگیری کرده وفتوا صادر می کند. در هیچ دوره‌ای که امام در عراق اقامت داشتند هرگز اجازه ندادند کوچکترین استفاده‌ای رژیم عراق از وجود شان بنماید».

(۱) شاه در سال ۵۵ یکبار دیگر دستور خفه کردن صدای امام را می دهد در نامه‌ای که روی کاغذ ابریشمی سفیدرنگ است و از خانهٔ شریف امامی به دست آمده مربوط به وزارت امور خارجه ـسفارت ایران در عراق ـ صادق صدریه سفیر کبیر ایران در بغداد بهوزارت خارجه می نویسد «آیت الله خمینی در عراق ساکت نیستند و شدیداً علیه رژیم .فعالیت می کنند خواهشمند است دستوری در این زمینه صادر تا تکلیف ما روشن شود».

سفیر ایران تأکید می کند «فعالیت پیگیر ومبارزهٔ شبانه روزی آیت الله خمینی در نجف علیه رژیم نگرانیهایی را در عراق بوجود آورده است» خلعتبری وزیر خارجه در حاشیهٔ نامه خطاب به شریف امامی (مهره‌ای که برابر اسناد موجود قویترین عامل بعد از شاه بود) می نویسد: خواهشمندم در شرفیابی مسئله را روشن بفرمایید.

شریف امامی در پاسخ این درخواست در گوشهٔ دیگر نامه می نویسد «به عرض می رسد» در گوشهٔ دیگر شاه نوشته «برای چندمین بار گفتم این صدا را خفه کنید». (کیهان ـ ۸ اسفند ۵۷ شمارهٔ ۱۰۶۴۸).

دقیقاً بایکوت وتحت محاصره قراردهند... یک هفته قبل از اینکه رسماً از ایشان بخواهند مبارزه‌ای نکند در یک مجمع عربی وزیرامورخارجه سعودی به جهان عرب هشدار داده بود که اگر اجازه دهید خمینی بهمین نحومبارزاتش را ادامه داده و با این روشنی وپویایی با مردمش در ارتباط باشد نه تنها رژیم شاه سقوط خواهد کرد بلکه اوضاع منطقه به هم خواهد خورد...

دعایی می افزاید «... یک روز قبل از آنکه بزرگترین شخصیت امنیتی عراق با امام ملاقات کند مأمورین امنیتی نجف مرا خواستند و گفتند فردا معاون رئیس جمهوری که نمایندهٔ شورای فرماندهی انقلاب عراق ونماینده حزب بعث عراق وحزب بین الاعرابی هم هست[1] می خواهند رسماً باامام ملاقات کنند که من خدمت امام عرض کردم وایشان صلاح دیدند که او بیاید وحرفش را بزند تا ببینند او چه می خواهد بگوید... او خشن ترین و جسورترین شخصیت عراق، سعدون شاکر، رئیس سازمان امنیت عراق بود... او به حضور امام رسید من مترجم بودم او سعی کرد خیلی با احترام وصمیمیت با امام برخورد کند ولی امام ابداً به او بهایی ندادند و بعنوان یک مراجعه کننده معمولی با او برخورد کردند و او گفت من به عنوان نماینده رئیس جمهور، عضو ونماینده شورای فرماندهی انقلاب عراق ونماینده حزب بعث عراق برایتان پیامی دارم و آن این است که ما نسبت به رژیم شاه تعهداتی داریم منجمله هر دو کشور موظفند از فعالیت مخالفین در داخل کشور علیه دیگری جلوگیری کنند وما ضمن این که به شما احترام می گذاریم ومی خواهیم شما در عراق سکونت داشته باشید ولی مبنای عقیدتی ما این است که یک شخصیت روحانی صرفاً باید درمسائل مذهبی دخالت کند و مسائل سیاسی را برای اهل سیاست بگذارد. لذا ما از شما می خواهیم به عنوان یک شخصیت مذهبی مورد احترام ما فقط در مسائل علمی ومذهبی خودتان دخالت کنید واجازه ندهید مسائل سیاسی در عراق مطرح شود.

---

(۱) حزب بعث دوشعبه دارد: بین الاعرابی یعنی حزب بعث کل جوامع عربی که فقط در حرف است ودیگری حزب بعث عراق (ازمصاحبه دعائی، روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴ مهر ۵۹).

امام با قاطعیت و صراحت خاص خودشان او را ادب کرده فرمودند: اسلام دین سیاست است و سیاست از مذهب جدا نیست، و وظیفه هر فرد مسلمان است که از مسائل سیاسی آگاه باشد و در این گونه امور دخالت کند چون سرنوشت جامعه سرنوشت خود اوست و به او می فهمانند که برداشت و بینش تو از اسلام غلط و انحرافی است.

و فرمودند که من همان خمینی هستم که از اول تا به حال لحظه ای تغییر عقیده نداده ام و وظیفه ام را فراموش نمی کنم و شما هر کاری می خواهید بکنید. موضعی که آن مرد خشن و جسور تصور نمی کرد از شخصی که به تصور آنها مجبور به اقامت در عراق بود مشاهده نماید.

آنها نمی خواستند امام از عراق خارج گردد. خواسته آنها بودن امام در عراق و اجرای تعهدی که در مقابل ایران داشتند، یعنی بگویند سرسخت ترین دشمن را در محاصره دارند، و مانع فعالیت سیاسی او هستند و در واقع به نفع شاه زندانی آنها باشد و نمی خواستند کار به جائی بکشد که امام از عراق خارج شود. بنابراین رئیس امنیت عراق پیشنهاد کرد که شما در فعالیتهای خودتان آزادید ولی باید ترتیبی بدهید که از عراق منعکس نشود.

شما کسانی را در خارج از عراق مأمور بفرمائید که آنها سخنگوی شما باشند تا ما در مقابل رژیم شاه بتوانیم مدعی باشیم که کاری در عراق علیه آنها صورت نمی گیرد. و امام با لبخند معنی داری فرمودند:

«آنچه که تأثیر دارد موضع شخص من است، موضع خود من مطرح است و این صحیح نیست که من سکوت کنم و دیگران از جانب من صحبت کنند. خیر لزوماً باید وضع بهمین ترتیب ادامه پیدا کند. اگر شما مرا تحمل نکنید، از عراق خارج می شوم. او پرسید خوب به کجا خواهید رفت؟ نکته بسیار جالبی است امام مجبور به اقامت درعراق بودند وشاه هم اجازه ورودایشان رابه ایران نمی دادونیرومندترین وخشن ترین شخصیت امنیتی کشور عراق با ایشان صحبت می کرد. امام صریحاً به او گفت: «به جایی می روم که مستعمره شاه و مستعمره ایران نباشد». دراینجامقام امنیتی عراق ازشدت عصبانیت چهره اش سرخ وسیاه شد. ولی خوب نمی توانست

عکس العمل نشان دهد. و این قضیه گذشت و آنها از این ملاقات نتیجه ای نگرفتند. حکومت بعث عراق کوشید در عمل مشکلا تی را برای امام بوجود آورد در عین حال که صریحاً به امام نگفته باشند از عراق خارج شوید ولی در عمل طوری به ایشان فشار بیاورند که خود امام احساس کند که دیگر عراق جای ماندن نیست.

با این نظر جلو مراجعین امام را گرفتند و امام دست به تحصن در منزل زدند[۱] و با انعکاس آن مأمورین عراق عقب‌نشینی کردند و صریحاً گفتند مراجعین می توانند به منزل امام رفت و آمد کنند و درخواست عمده آنها این بود که امام از منزلشان بیرون بیایند[۲].

---

(۱) مسؤولین عراق تصور می کردند امام محیطی را که ۱۵ سال اقامت داشته و خو گرفته و پایگاهی که برای مرجعیت وزعامت وی آماده شده ترک نخواهد کرد وتحت فشار وشانتاژ تسلیم خواهد شد وبالأخره به نحوی باعراق مدارا خواهد کرد و از ادامهٔ مبارزاتش به صورت حاد وخشن علیه شاه خودداری می نماید در بدوامر کسانی که به خانهٔ امام می آمدند بازداشت کردند در یک روز عدهٔ زیادی از ایرانیها که بعنوان زوار کاروانهای هیئت هشت روزه بعراق آمده وبه منزل ایشان نزدیک شده بودند بازداشت کردند کار بجائی رسید که رسماً برای خانه امام مأمور گذاشتند و مانع ورود اشخاص به خانه ایشان .شدند، اینجا بود که امام با تعرض شدید عکس العمل منطقی خود را نشان دادند و آن تحصن در منزل به عنوان اعتراض به رژیم عراق بود ودوستان امام در خارج با تلاش پی گیرشان این عکس العمل امام را در سطح جهانی منعکس کردند به وسیله انجمنهای اسلامی در خارج از کشور این موضوع در سراسر جهان مطرح گردید و تظاهرات، تحصنها، وحملات به سفارت عراق شروع شد.

(۲) امام روزی سه مرتبه از منزل خارج می شدند: ظهرها برای نماز و شبها برای تشرف به حرم و موقع درس هم به مسجد می رفتند. عمال حکومت عراق اصرار داشتند که امام از منزل خارج شوند حتی بروند حرم وبرگردند و امام گفتند در صورتی این کار را می کنم که اینها قول بدهند که دیگر متعرض هیچ یک از کسانی که به نحوی با من در ارتباط هستند و قصد تماس با من را دارند نشوند. عراقیها حتی حاضر شدند چنین قولی بدهند امام گفتند این تضمین شده نیست وممکن است پس از آمدن از منزل دوباره این کار را بکنند و از منزل خارج نشدند و این افشا گری جالبی بود برای این که عراقیها ادعا می کردند در مقابل مخالفین رژیم شاه آنطور که او می خواست عمل نکرده اند.

۷ـ تصمیم امام خمینی به خروج از عراق: عراقیها می خواستند امام را در موضع سکوت در عراق داشته باشند اما امام در هیچ شرایطی حاضر به این کار نبود وحتی تماس با نزدیکان امام فایده نداد[۱].

امام تصمیم به خروج از عراق گرفتند اول نظر داشتند که به یکی از کشورهای اسلامی بروند وسوریه را انتخاب نموده بودند چون در آن موقع سوریه تعهدی نسبت به رژیم شاه نداشت ومواضع نسبتاً صریحتر وانقلابی تری نسبت به رژیم شاه داشت. مشکلاتی هم در بین بود. از جمله ارتباط تلفنی مستقیم بین سوریه وایران قطع بود. با این حال امام ترجیح می دادند به سوریه بروند چون روابط عراق وسوریه به شدت تیره بود. اگر این انتخاب اعلام می شد، عراق اجازه خروج نمی داد. لذا تصمیم امام براین شد که از طریق کویت به سوریه بروند کاملاً مخفیانه و صددرصد سری ترتیب سفر به کویت داده شد. ویزای کویت به ترتیب خاصی اخذ گردید[۲] اجازه خروج از عراق هم بی توجه به

---

(۱) دعائی دراین موردمی گوید«... سعدون شاکر رئیس امنیت عراق مرا احضار کرد، مرا ازنجف تحت الحفظ نزد او بردند به عنوان کسی که مرتبط با امام است ودرجلسه ملاقات او با امام حضورداشته است سعدون با لحن ملتمسانه ومؤدبانه ازمن خواست که امام یک ماه سکوت کندومی گفت چون بالأخره ماهم نسبت به رژیم شاه تعهداتی داریم صحیح نیست که ایشان ازعراق خارج شوند... سعدون شاکرازمن خواست که به نحوی ازامام بخواهم کمترفعالیت کنندواعلامیه هایشان درخارج ازعراق منتشرشود اعلامیه صادربکنندولی درخارج ازعراق توزیع شود گفتم با شناختی که من ازامام دارم ایشان اجازه نخواهد داد حتی یک لحظه هم فعالیتهایشان زیرفشاریک رژیم یا جناحی به نفع یک قدرت جبار محدود شودیا این که درروششان تجدیدنظر کنند چون ایشان شخص بصیر و قاطعی هستند ـ من تصریح و التماس آنها را نزد امام بیان کردم... امام به این نتیجه رسیدندکه دیگر ماندنشان درعراق صلاح نیست و تصمیم گرفتند از عراق خارج شوند...» (جمهوری اسلامی ۱٤ مهر ۵۹ مصاحبه با دعائی).

(۲) دعائی دراین موردمی گوید«ویزای کویت به نحوی که مسؤولین کویتی احساس نکنند که این ویزابرای چه کسی صادرشده اخذشدبه این معنی که بافرزندنماینده امام در کویت سید احمدمهری ... تماس گرفته شدوخواسته شدبرای امام وفرزندانش دعوت نامه ای تحصیل شودبه

←

شخص گرفته شد[۱]. تصمیم امام این بود که بلافاصله پس از نماز صبح حرکت کنند. عراقیها از نجف تا صفوان (مرزعراق وکویت) امام را اسکورت کردند.

کویت مانع ورود امام گردید، عراق دیگر جای ماندن نبود، کشورهای دیگر اسلامی که روابط نزدیک با رژیم شاه داشتند قطعاً یا موافقت با اقامت امام نمی کردند ویا اجازه فعالیت سیاسی نمی‌داد ند. تصمیم امام در آن روز متوجه پاریس شد ما در بحث مربوط به حوادث سال ۵۷ هجرت تاریخی امام به پاریس ونتایج آن را با تفصیل خواهیم داشت.

طوری که مسؤولین کویتی از جریان بونبرند. ایشان بازیرکی خود دعوت نامه را گرفت چون در کشورهای عربی نام فامیل لازم نیست اسم شخص و اسم پدر کافی است و آنها نتوانستند روح‌الله فرزند مصطفی احمد فرزند روح‌الله را شناسائی کنند این دو ویزا تحصیل شد و خود دعوت کننده یعنی سید احمد مهری ویزا را به عراق آورد.

(جمهوری اسلامی، ۱۴ مهر ۵۹، مصاحبه دعائی).

(۱) دعائی در این مورد می گوید «... من مسؤول پروانه های اقامت روحانیون مبارز و علاقه‌مندان و اطرافیان امام بودم طوری اجازه خروج برای امام گرفتم که مسؤول گذرنامه نجف نفهمید که من برای چه کسی خروجی گرفتم دقیقاً تا شبی که امام روز بعدش حرکت می کردند هیچکس از این جریان خبر نداشت و برای اینکه مسئله ای پیش نیاید برخورد متین اخلاقی هم شده باشد قرار شد که شب قبل از حرکت من به مسؤول عراقی خبر بدهم که امام روز بعد حرکت خواهند کرد من تلفن کردم و ماجرا را گفتم او موحش شده و گفت خروجی هم گرفتند؟ و گفتم بله. عراقیها گیج شده بودند که چطور در مسیر این کارها متوجه قضیه نشده‌اند (مصاحبه دعائی با روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴ مهر ۵۹).

فصل بیست ونهم

سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵٤ دوره مجلس ۲۳، فعالیت کمیته مشترک ودادگاههای نظامی، تشدید مبارزه مسلحانه

۱- بررسی وضع بطور کلی: سالهای مورد بحث از جهات مختلف قابل مطالعه بسیار است. این ٤ سال را مجلس ۲۳ با سکوت تمام می گذراند وپیوسته از شاهنشاه تجلیل می نماید وحزب «ایران نوین» در سایه سازمان امنیت به حیات خود ادامه می دهد ودولت را در اختیار دارد. روزنامه رستاخیر ارگان حزب هم انتشار می یابد. دولت ایران در اوپک صاحب قدرت می شود و درآمد نفت به طور بی سابقه افزایش می یابد. از آزادی اثری نیست وهرگونه فعالیت اجتماعی باشدت درهم کوبیده می شود. گروه های مبارز طی جنگ وگریزهای شجاعانه بارها پاسگاههای پلیس را مورد حمله قرار می دادند و عمال ساواک را به مجازات می رساندند وخود نیز کشته می شدند. آیت الله خمینی از تبعید عراق با نوشته ها و گفته ها وپیامها مردم را به مقاومت هرچه بیشتر وامی داشت. جوانان نهاوندی طرفدار خمینی در قم به خلع سلاح پاسبانی اقدام می کنند که قتل او را در بردارد و دراین رابطه جمعی از روحانیون را دستگیر وتبعید می کنند و از جمله

آیت الله حسینعلی منتظری بود(۱). از همه اقشار مردم در زندان بسر میبرند وکمیته مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری خود را محق به هرنوع اقدامی می داند و گویا صلاحیت وآزادی مطلق در برابر جان ومال وحیثیت افراد دارد، ایران به همراه سایر کشورهای زیر سلطه آمریکا در مقابل چین کمونیست سیاست جدیدی اتخاذ می نماید، تا همانطور که خواست ایالات متحده می باشد به سازمان ملل راه

---

(۱) آیت الله منتظری که چند ماه قبل از انقلاب از زندان آزاد گردید بهنگام ورود به قم مورد استقبال انبوه مردم قرارگرفت وی در مورد سالهای زندان چنین توضیح داد: ...اولین بازداشت من در سال ۴۵ صورت گرفت وبعد در سالهای ۵۰ و۵۱ به علت اینکه پرفسور جمشید اعلم در مجلس سنا به ساحت مقدس آیت الله خمینی اهانت کرده بود تظاهراتی در قم بر پاشد ومن در این حال مریض بودم ولی ساواک از من خواست قم را ترک کنم واگر ترک نکنم مرا تبعید می کنند حدود ۱/۵ سال به آوارگی گذراندم همه شاگردانم در این مدت از درس محروم شدند.

دولت نسبت به آیت الله خمینی حساسیت داشت و روحانیون طرفدار ایشان را سخت اذیت می کرد یکبار در بازار قم سه جوان نهاوندی پاسبانی را کشتند و خلع سلاح کردند. مقامات امنیتی در پی این واقعه عده‌ای از فضلاء و مدرسین طرفدار آیت الله خمینی را تبعید کردند در حالی که قتل پاسبان ارتباطی به آنها نداشت، ومنهم در نجف آباد بودم وسعی داشتند رابطه‌ای بین قتل و ما پیدا کنند آخرین حبس در سال ۵۴ بود. علماء و طلاب علوم دینی در مدرسهٔ فیضیه تظاهراتی بر پا کردند ومأمورین عدهٔ زیادی از آنها را به زندان انداختند در این موقع من در سقز تبعید بودم وما جرارا از طریق روزنامه‌ها فهمیدم. مأمورین نوشته‌ای پیدا کردند که در آن نوشته شده بود که من به خانوادهٔ علماء تبعیدی وزندانی کمک مالی می دهم برمبنای همین یادداشت مرا از تبعید بزندان منتقل کردند ومدتها شکنجه‌ام دادند. در ابتدا قبل از این که حتی یک سؤال از من بکنند تامی توانستند مرا کتک زدند وتوهین کردند وشکنجه دادند. بازجوئی وشکنجه حدود ۱۵روز طول کشید پس از آن متجاوز از ۶ ماه در سلول انفرادی زندانی بودم در تمام این مدت نه کتاب وروزنامه بود ونه یک ملاقاتی و درداد گاه نظامی بعنوان مخالفت با رژیم به ده سال زندان که حداکثر مجازات این اتهام بود محکوم کردند.

دلائل حکم: ۱-برحسب اقرار خود در پروندهٔ نوشته است که فروش مشروبات الکلی وکشف حجاب برخلاف ضروریات اسلام است. ۲-دو یا سه مرتبه به رادیو بغداد گوش داده است. ۳-به خانواده علمای زندانی کمک کرده ۴-طرفدار حکومت اسلامی است.

یابد[۱]. سفرهای اقتصادی گروههای مختلف اقتصادی به ایران از ژاپن، اروپا و آمریکا ادامه می یابد سیاست دروازه‌های بازبرای جبران کمبود اعمال می شود وهمه اقلام مصرفی مورد نیاز به حد وفور وارد می گردد. سفیر انگلیس در ایران دنیس رایت به وزیر خارجه اعلام می نماید که حفظ ثبات منطقه خلیج فارس درآینده به عهده دولت ایران است. ویلیام را جرز وزیر خارجه آمریکا هم در گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای خود به سنای آمریکا از تشکیل فدراسیون نه امیر نشین خلیج فارس پس از خروج قوای انگلیس نام می برد وایران به عنوان ژاندارم انتخاب می شود. کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان، وایتالیا وژاپن متوجه منطقه وحفظ آن پس از خروج قوای انگلیس اند و نمایندگان آنها درآمد ورفت به ایران هستند. در این دوره است که شاه تاب شنیدن ملایمترین انتقاد را ندارد وروزی نیست که دادگاه‌های نظامی در جهت محکومیت جوانان مبارز فعالیتی نداشته باشند. اتهام افراد حتی ممکن است خواندن کتاب نهج البلاغه ورساله عملیه و از جمله رساله امام هم ممکن است جهت مخالفت با حکومت ارائه دهد. زیرا صاحب آن ازمراجع بزرگ اسلام است که رژیم را از اصل مردود شناخته است و هرنوع اثر او هم حکایت از ضدیت بارژیم دارد و از انتشار آن باید جلوگیری گردد.

میلیاردها دلار درآمد نفت که خارج از برنامه ریزی است به صورت اعتبارات بانکی بی حساب و کتاب در اختیار بنیاد پهلوی و خاندان سلطنت و وابستگان آنهااست، کشاورزی، ودامپروری، مملکت با یک برنامه سریع و محاسبه شده در حال نابودی بود و باقیمانده درآمد نفت به خرید گندم از آمریکا، سیب زمینی از پاکستان، برنج از تایلند، پیاز ازهند، پرتقال از آفریقای جنوبی، پنیر از دانمارک،

---

(۱) اشرف وفاطمه خواهران وفرح زن شاه یکی بعد از دیگری باتشریفات به چین کمونیست می روند و از جانب مقامات این کشور مورد تجلیل قرار می گیرند. غالباً اشرف وظایف بین المللی شاه را در خارج انجام می داد، ورئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی، در کمیسیون حقوق بشر بود.

مرغ از هلند، تخم مرغ از اسرائیل، گوسفند از ترکیه گوشت یخ زده از استرالیا می رسد. نتیجه آن درآمد عظیم ومصرف آن تورمی را باعث شد که سابقه در ایران نداشت و در همان زمانی که دستگاه دروغ پرداز دولت با محاسبات جعلی درآمد سرانه را بالای چهار هزار دلار قید می کرد نیمی از درآمد ملی در اختیار جمعی بود که یک درصد جمعیت ایران را به اشکال تشکیل می دادند. غارتگرانی وابسته به دربار مثل علی رضائی و منصور یاسینی وهژبریزدانی با همدستی سران ساواک ویاران شاه چون علم وایادی و اردشیر زاهدی سیستم اقتصادی فاسد بی نظیری راترتیب دادند که بعضی آن را نظام غارت نام گذاشتند[۱] و در مقام مقایسه با حکومت هیجده ساله عصر لوئی فیلیپ در فرانسه برآمدند[۲].

در مورد بنیاد پهلوی نوشته اند که در این دوره تجسم کامل وتمام عیار نظام غارت بود به هیچ چیز اکتفا نمی کرد و از دیناری نمی گذشت. پس از آنکه در نهایت آزوولع به همه رشته های تولیدی سود آور، چون قند و شکر و سیمان وفولاد وحتی سرکه چنگ انداخت به بازارزمین ومسکن روی آورد وزمینخوری وزمین بازی وخانه سازی وشهرک سازی رادرابعاد باور نکردنی وآنهم در اراضی ملی شده، به انحصار خود درآورد وچون این همه کفاف مستی نمی داد هرجا که درآمد مازادی سراغ کرد از رامسر تا کیش، قمارخانه وکازینو وخانه های فساد ایجاد کرد وبا این شگرد هم گنجینه خود را انباشته تر ساخت و هم فساد وتباهی وذلت وانحطاط اجتماعی واخلاقی را رواج بیشتر داد[۳].

۲ـ مجلس ۲۳: انتخابات مجلس ۲۳ در سال ۵۰ انجام گرفت بازیگران این انتخاب هم تغییر نکرده اند و برای آخرین بارقبل از رستاخیز دو حزب دولتی ایران نوین ومردم[٤] گرداننده هستند وبررسی لیست کاندیدها را عهده دارند.

---

(۱) انقلاب ایران تحت رهبری امام خمینی ص۲٤.

(۲) منبع فوق.

(۳) منبع قبل ص۳۵.

(٤) دکتر کنی در همین زمان به جای عدل دبیر کل حزب مردم شد، این حزب مردم است که علم ←

حزب مردم که در مجلس ۲۲ فقط ۳۲ نماینده داشته مدعی است که استحقاق بیشتر دارد و قرار است تعداد کرسیها را بیفزایند تا سهم بیشتری هم به حزب مردم بدهند! حزب ایران نوین که در ده سال گذشته تقسیم کننده پستها و مشاغل بود کنگره بزرگی تشکیل داد و از طمع منتظرین وکالت برای این کنگره بهره گرفت. این کنگره با مقدمات و تدارک بسیار صورت گرفت. سه هزار وپانصد نفر از داخل و خارج کشور در آن شرکت داشتند وپذیرائی شدند. هویدا آن را افتتاح کرد و کلالی برای چهار سال دیگر دبیرکل حزب شد و از جهشهای چهار سال بین دو کنگره و جشنها و ثمرات انقلاب سخن رفت. غرور آمیز ترین موضوع کنگره شرفیابی به حضور شاه بود. مردم بی اعتنا به احزاب وانتخابات اند و با نفرت به این بازی می نگرند. حزب دیگری هم به نام ایرانیان باتجزیه پان ایرانیست‌ها ظاهر گردیده مدعی سهم جزئی ازکرسیهای نمایندگی است. در این دوره هم فقط شریف امامی وریاضی حق دارند منفرد شرکت کنند تا همچنان ریاست دو مجلس را عهده دار شوند در همین زمان است که هویدا نمایش وادای دمکراسی غربی را تکمیل می نماید و به مسافرت تبلیغات یک ماهه **انتخاباتی** می پردازد.

۳- برخوردها واعدام ها: در سالهای حدود ۵۰ تا ۵٤ برخوردهای پراکنده‌ای صورت می پذیرد وبعضی اعدام می شوند. در بهار ۱۳۵۰ به پاسگاه پلیس در قلهک حمله شد وگروه دیگری در همین زمان دادستان ارتش سپهبد فرسیو را به قتل می رسانند وسپس حمله به بانگ، حمله به پاسگاه پلیس وترور صورت می گیرد. فاتح یعنی همان کسی که جمعی ازکارگرانش در جریان اعتصاب سال ۵۱ به قتل رسیده بودند، کشته شد و در سال ۵٤ فرمانده گارد دانشگاه آریامهر وشهریاری مأمور ساواک کشته شدند. سرتیپ طاهری ودو سرهنگ

آنرا تاسیس کرد وباحزب مردم سید محمدصادق طباطبائی که در دورهٔ ۱٤ مجلس تأسیس نمود فرق دارد. طباطبائی در آن دوره ریاست مجلس را داشت فقط پنج نفر نماینده عضویت حزب او را پذیرفتند وفراکسیون رئیس ۵ نفره بود.

نیروی هوائی آمریکا وافسر وابسته به سفارت امریکا در سال ۵۴ کشته شدند وعده‌ای از روحانیون وجوانان مسلمان وبعضی از اعضاء سازمان مجاهدین خلق وفدائی خلق [۱] دستگیر وزندانی واعدام شدند.

در این سالها برخورد داخلی گروهای مسلح وانشعاب وتغییر مواضع به سازمان امنیت امکانات بیشتری برای درهم کوبیدن آنها را می دهد. در بسیاری از مبارزین، دیگر خلوص اولیه پایه گذاران نیست وحمایت روحانیون مبارز که موجب کمکهای مالی هم به آنها شده بود دیگر وجودندارد [۲].

---

(۱) خسرو گلسرخی درضمن محاکماتش چنین گفت:

«زندگی مولاحسین نمودار زندگی اکنون ما است که جان برکف برای خلقهای محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می شویم. او در اقلیّت بود و یزید، بارگاه، قشون و حکومت و قدرت داشت؛ او ایستاد، ایستاد وشهید شد. هرچند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد ولی آنچه که در تداوم تاریخ تکرار شد راه مولاحسین وپایداری او بود نه حکومت یزید. آنچه را خلقها تکرار کردند ومی کنند راه مولاحسین است».

(۲) هاشمی رفسنجانی یکی از روحانیون مبارز در این مورد می گوید «ما روحانیون از فعالیت مجاهدین خوشحال بودیم که تشکیلاتی دارند، ما در مدرسه رفاه کار می کردیم و از طریق همسر حنیف نژاد که در آن مدرسه کار می کرد درجریان کارآنها بودیم به خاطر کمک به آنها نامه‌ای به امام نوشتم وسیله سحابی فرستادم در پاریس نامه لورفت ما را دستگیر کردند. مهندس سحابی وتوسلی اعتراف کردند ولی من قبول نکردم. پس از مدتی آزاد شدم، ۱۶ گروه در زندان بودند واکثراً جوان ونیرومند و پرشور و در این شرائط با مجاهدین آشنا شدم از همان اول اختلافات فکری را دیدم، وقتی احمد رضائی شهید شد در زندان سخنرانی کردم از طرف مجاهدین مورد اعتراض واقع شدم که چرا حرف هائی از آخرت وثواب وجزا زده‌ام گفتند اینها قابل توجیه نیست وما نزد چپیها شرمنده می شویم. مسئله دوم این که در زندانهای گذشته جمعمان از کمونیستها که حزب توده بودند جدا بود وآنها را کافر می شناختیم اما موج جدید برنامه را عوض کرد گفتند در هدف مشترکیم و باید همراه باشیم و در همه چیز مشترک که ما قبول نداشتیم در محاکمه سران مجاهدین ودر دادگاه ازیکی از مجاهدین نظرش را نسبت به مارکسیزم سؤال کردند واو جواب داد مابه مارکسیزم احترام می گذاریم ولی مامخالف بودیم چرا احترام به مارکس که نفی خدا می کند مگر جمع کفر وایمان ممکنست؟ یکی از متفکرینشان تحلیل کوتاهی از سازمان نقل می کرد که علم مبارزه را از مارکسیزم گرفتیم وبدون آن پیروزی ممکن نیست. ازطرفی در جامعه ایران بدون

←

امام خمینی که در تبعید به صورت یک دژ محکم اسلامی است اجازه نمی دهد که انحرافی از اسلام اصیل پیش آیدوتحت عنوان مبارزه لطمه ای به اصول مکتب وارد شود. خمینی اسلام را همان می داند که قرآن وسنت پیامبر می گوید واز ائمه و درزمان غیبت کبری از طریق فقهای امامیه مراجع بزرگ مذهبی به زمان حاضر رسیده وهرگونه نزدیکی والتقاط با مکاتب دیگر را نفی می نماید[۱] و به همین جهت مبارزینی را که عنوان اسلامی داشتند ولی در

اتکاء به اسلام مبارزه نمی شود کرد بنابراین باید پلی بزنیم بین مارکسیسم واسلام که هر دو را داشته باشد هم عمل مبارزه را داشته باشیم هم زمینه آن را که مذهب است، تحلیل مذهب به طوری که با مارکسیزم مباینتی نداشته باشد. وسالها این متدلژی را مطرح کرده اند که جمع بین مارکسیزم واسلام باید باشد... وقرارشد نوشته های آنها را بخوانیم و نظر بدهیم پس از ۷ماه که از زندان آزاد شدم، تصمیم داشتیم از آنان حمایت کنیم همان روزها تحصن در قم بود... مواجه شدیم به این که امام اینها را تأیید نمی کند اوائل سال ۵۲ رجائی رابط من با اینها بود وخبرداد امام حرف های آنها را حرف های دکترتقی ارانی دانسته است.

رضارضائی کتابهایی برای من فرستاد که اگر مخالف اسلام است تذکر دهم ومن دیدم کتابهایشان همان تجزیه وتحلیل کمونیستهاست به اضافه تعدادی آیات وجملا تی از نهج البلاغه برای توجیه همان نظریات... آنها حاضر به تغییر فکر نشدند. تقی شهرام همان موقع از زندان ساری فرار کرد در سطح رهبری مجاهدین قرارگرفت وسازمان مجاهدین به جای اینکه به طرف اسلام خالص برگردند به طرف کفر ومارکسیزم خالص رفتند، عضو گرفتن آنها هم از ابتدا چنین بود که مارکسیستها را هم می پذیرفتند که خود مخالف اصول قرآنی است که دستور می دهد با کافر همگام نباشید و اتفاقاً از جانب همین کمونیستها لورفتند، کافر دلش با مسلمان هیچوقت صمیمی نمی شود، تا اینکه در سال ۵٤ خبر کودتائی در سازمان وشهادت شریف واقفی را یافتیم وبهرام آرام را باردوم در سال ۵٤ دیدم (بار اول در سال ۵۱ مسلمان بود) واعلام کردم از این تاریخ کمکی نخواهیم کرد در خارج با گروه برون مرزی آنها که تراب حق شناس یکی از آنها بود ملاقات کردم وبعد از بازگشت از خارج بازداشت شدم که تا این اواخر زندان بودم.

(۱) روحانی مبارز مطهری شهید، مبلغ این نظریه از علماء و متفکرین بزرگ اسلامی در داخل کشور بود وهمه آثارش در این جهت تنظیم می شد ومی گوید «من به عنوان نصیحت می گویم کسانی که این چنین فکر می کنند یعنی می خواهند اسلام را با مکاتب دیگر تطبیق دهند ویا عناصری از آن مکتب را در اسلام وارد کنند چه بدانند وچه ندانند در خدمت استعمار هستند وخدمت اینها به ←

جهت مبارزه از مکاتب دیگر و از جمله مارکسیزم تغذیه می شدند مورد تأیید قرارنداد[1] و پیوسته و طی تمام پیامهایی که مخصوصاً به دانشجویان اسلامی

استعمار از خدمت آنها که عامل استعمار سیاسی یاعامل استعمار اقتصادی هستند به مراتب بیشتر است و به همین نسبت خیانت آنها به ملت بیشتر وعظیم تر...» (از ویژه نامه جمهوری اسلامی مربوط به سالگرد شریف واقفی).

(۱) آقای دعائی یکی از روحانیون جوان که در تبعید امام در نجف تماس ظولانی با ایشان داشته برخورد امام را باگروه مجاهدین خلق وعدم تأیید آنان را چنین نقل می کند:

«... زمانی که روابط رژیم شاه با رژیم فعلی عراق تیره شده بود سه مرتبه رزمندگان ایرانی هواپیمای ایرانی را مجبور کردند که در عراق بنشیند، اولین مرتبه سه دانشجوی تبریزی بودند... وقتی که بختیار توسط مامورین امنیتی ایرانی ترور شد در ایران شایعه کرده بودند که همین ربایندگان هواپیما بودند که از طرف ایران رفته بودند و بختیار را ترور کردند تا حیثیت آنان را لکه دار کنند... دومین هواپیما، هواپیمائی بود که چند نفر ازیاران گروه فلسطینی که ظاهراً پناهنده بعراق شده بودند هواپیمای دومی را ربودند، سومین هواپیما هواپیمائی بود که از دوبی عازم بندرعباس بود... و ۹ سرنشین به استثنای خدمه داشت. ربایندگان این هواپیما از کادرهای سازمان مجاهدین خلق بودند... زیر نظر پناهیان تمامی ۹ نفر را شکنجه کردند... از جمله این افراد موسی خیابانی، سعید مشکین فام وحسین روحانی بودند با فرود این هواپیما کادر مرکزی سازمان مجاهدین تلاش کرد تا به نحوی از طریق حضرت امام و دیگریاران مبارز در عراق برای آزادی اینها کمک بگیرد ومرحوم آیت الله طالقانی... هم با مرکب نامرئی پیامی را به امام می نویسند «انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم هدی» (درست سرنوشت اصحاب کهف) وبا پیام مخفی که حامل آن سید مرتضی تراب حق شناس بود... رفتم خدمت امام وقت گرفتم وگفتم فردی است که می شناسم و مورد اعتماد است وایشان پیامی از سیدابوالفضل زنجانی وآیت الله طالقانی آورده... در حضور امام آن نوشته نامرئی را ظاهر کرد وامام درجواب فرمودند که من باید تأمل کنم وجواب شما را بدهم روز بعد امام در جواب گفتند که من نمی توانم کاری انجام بدهم چون رسماً من باید چیزی از مسؤولین عراقی برای آزادی اینها بخواهم وبعداً آنها نیز چیزی از من خواهند خواست وبنده نمی توانم با عراقیها داد وستد را آغاز کنم...

این ما جرا گذشت بعد از چندی تراب حق شناس نزد من آمد وگفت که ما از طرف سازمان مأموریت داریم که با امام در ارتباط باشیم وکلیه برنامه و ماهیت سازمان خود را به امام عرض کنیم و تاحد امکان حمایت ایشان را جذب کنیم در آن موقع شمه ای از وضع سازمان را در اختیار من گذاشت و منهم که طلبه ای ساده بودم و بخصوص با معرفی دو شخصیت بزرگ آقای زنجانی و

←

اروپا وامریکا می فرستاد روی حفظ موازین اسلامی و بازداشتن مکتب از هرگونه بدعت اصرار می ورزید[۱] اما جوانانی که مبانی مذهبی محکمی نداشتند وروی

طالقانی با آن تعبیر یاد کرده بودند عشق این کار را داشتم و به من پیشنهاد کردند که در یک رابطه منظم تر با سازمان قرار بگیرم من این را قبول کردم...

در سفر بعد باتفاق حسین روحانی آمد که از کادرها بالای بود... آمدند وخواستند خدمت امام برسند و توضیحاتی را به عرض امام برسانند من این تلاش را کردم وامام هم روی همان سابقه ذهن که آقای زنجانی وطالقانی از اینها حمایت وسفارش آنها راکرده بودند متوجه شدند که یک گروه جدید الاسلامی معتقد بر مبارزه مسلحانه مخفی است خواستند ببینند که چه فکر می کنند و چه کسانی هستند.

پنج جلسه پشت سرهم به حسین روحانی اجازه دادند که مستقیماً حرف بزند حرفهایش را زد و از کتابهائی که باخود شان آورده بودند که امام ازطریق آن کتابها با طرز تفکر این سازمان آشنا بشوند، کتاب راه انبیاء راه بشر بود وکتاب امام حسین معروف که آن روزها اسمش سیمای یک مسلمان بود وچون خیلی ریز وناخوانا بود امام فرمودند بهتر است بازنویس شود چشمم ضعیف است، حدود سه هفته حسین روحانی در اطاق خود من در مدرسه مرحوم آقاسید کاظم یزدی در نجف اقامت داشت واین کتاب را رونویس می کرد وهمه روزه چند صفحه خدمت امام می بردیم وایشان می خواندند کتاب که تمام شد حسین روحانی برگشت وقرارشد نظر امام را به آنها بگویم. امام درباره کتاب راه انبیاء راه بشر فرمودند که اینها ضمن این کتاب می خواهند بگویند که معادی وجود ندارد ومعاد سیر تکاملی همین جهان است و این چیزی است خلاف معتقدات اصولی اسلام وبازبرداشت امام این بود که اینها بیش از آنکه تعبد داشته باشند تمسک دارند یعنی این مفاهیم که از نهج البلاغه و از قرآن گرفته می شود وبا این شیوائی عرضه می شود یک نحوه وسیله هست تمسکی به آن کرده اند و از بن دندان ایمان ندارند این برداشت امام بوده...

امام گفتند که من تأیید نمی توانم بکنم شما معتقد به مبارزه مسلحانه هستید الآن وقتش نیست پیروز نخواهید شد. اما این که بیایند سازمان را صددرصد تخطئه بکنند یا تأیید بکنند خیر، تأیید نکردند و هرچه در این رهگذر فشار آمد ایشان نپذیرفتند... اینها کتابهای زیادی داشتند اما برای عرضه به امام وبرای جلب نظر امام فقط دو کتابشان را آوردند تکامل، اقتصاد بزبان ساده وشناخت را نیاوردند. (روزنامه جمهوری اسلامی ۱٦ تیر ۱۳۵۹ شماره ۳۱۷).

(۱) یکی از شاگردان امام (روحانی مبارز اکبر هاشمی رفسنجانی) ایرادات برمجاهدین خلق را در چند فراز خلاصه وبیان کرده که می تواند انعکاسی از نظر امام باشد وی گفت «اولاً در اصل

←

....

معنی کفر و ایمان که مهمترین مسئله میباشد اختلاف است؟

آنها می گویند حرکت انسان بطرف خداست، حرکت تکاملی است برای انسان و با همان ماتریالیسم تاریخی، کمون اولیه، برده داری، فئودالیته، سرمایه‌داری، سوسیالیزم، کمونیزم و این همان راه فی سبیل الله است وایمان این است که انسان از این مسیر حرکت کند و کفر این است که انسان در این سیر سد بوجود آورد همین جا اختلاف است آنها می گویند کفر همین است که راه خدا را ببندند و راه خدا راه حرکت انسان از یک مرحله تاریخی به سوی مرحله تاریخی عالی است امروز از سرمایه داری به سوی سوسیالیزم است نیروهائی که در این راه تلاش می کنند مترقی اند و در راه حرکت تکاملی انسان و در راه خدایند، نیروهائی که می خواهند مانع سوسیالیزم باشند، امپریالیزم یا ارتجاع هستند که راه خدا را سد می کنند وکافرند و این اختلاف عمده است، برای آنها افرادی مثل لنین یامائو که همه عمرش را تلاش کرده یک مرحله تاریخی جدیدی برای انسان پیش آورد چطور ممکن است کافر باشد ما می گوییم اینها منکر خدا، منکر رسالت پیامبر ومنکر دین اند چطور کافر نیستند می گویند نه کافر سد راه خدا می کند واینها راه خدا را باز کرده اند پس به نظر ایشان مارکسیستها کافر نیستند...

ما منکر خدا، رسالت، ومعاد را کافر می دانیم، عمل کافر ارزش ندارد بحکم قرآن عمل کافر مثل سرابی است در بیابان یا مثل خاکستری است در روز طوفانی که گم می شود ما برای منکرین خدا و از جمله کمونیستها ارزش قائل نیستیم مسلمانی که خدا را قبول دارد و عبادت می کند ولو اینکه مبارزه نکند مسلمان است ولی کمونیزم با تمام مبارزه‌ای که دارد کافر ونجس است.

اختلاف دیگر درباره دیالکتیک است، آنها ٤ اصل دیالکتیک را در شناخت آورده اند وپذیرفته اند و روش شناخت آنها است اصل پنجمی بنام اصل هدایت هم دارند ولی اگر ٤ اصل را پذیرفتند نمی شود اصل هدایت را هم گرفت. اختلاف سوم در اقتصاد است کتابهای آنها همان کاپیتال مارکس است در حالی که اسلام خود اصول اقتصادی دارد. اختلاف چهارم روی مسئله فقه است آنها یک تفسیر از فقه وفقهاء دارند و می گویند اسلام یک شکل دارد ویک محتوی، محتوی را از قرآن ونهج البلاغه می فهمیم وشکل فقه را از زمان در می یابیم ورساله های عملیه را توجه ندارند. ورساله های عملیه را دُگم می دانند ومی گویند می خواهند احکام ۱۴۰۰ سال قبل را امروز اجرا کنند این نظر باعث می گردد بسیاری از مسائل چون طهارت را کنار گذارند...

پنجمین اختلاف در مسئله معاد است آنان در تعلیمات و بحثها روی مسائل اخروی تکیه

←

آوردن به مذهب ودیانت را بخاطر زمینه مساعد مبارزاتی وتوده ای آن می خواستند وعملاً هم امکان توفیق اسلام را بر حکومت طاغوت بعید می دانستند به سوی مارکسیزم روی آوردند. سران این دسته تفکر التقاطی پیدا کردند و درصدد آشتی دادن اسلام ومارکسیزم برآمدند. در این دوره ما به قتلهای دیگری می رسیم که از جانب سازمان امنیت بابرنامه‌ای حساب شده ترتیب داده می شود وقتل احمد آرامش از آن جمله است[1].

ندارند، قرآن مرتب از آخرت و بهشت حرف دارد آخرت را نمی شود از دین گرفت ولی اینان بخاطر جلب ضد دین بحثهای غیب ومعاد را کنار می گذارند بدون اینکه منکر آن باشند. وبالاخره در مسئله اخلاق اسلامی آنان بعضی محرمات را برای رسیدن به هدف تجویز می کنند مثل زیستن زن ومرد درخانه تیمی بدون رابطه شرعی بخاطر مبارزه...».

(۱) کتاب هفت سال در زندان آریامهر، یادداشتهای احمد آرامش، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انتشاریافت. نویسندهٔ یادداشتها، بسیاری از مسائل سیاسی بعد از شهریور ۲۰ را مورد بحث قرارداده است. ناشر شرحی مفصل از زندگی احمدآرامش و جریان قتل او راوسیله ساواک که در مهر ۵۲ انجام گرفت افشا نموده است ومدعیست آرامش از کسانی بود که سعی در برقراری حکومت جمهوری داشته، و در رأس گروه ترقیخواهان در این مورد فعالیت مینموده است وهنگامی که در سال ۵۲ پس از پایان محکومیت از زندان آزاد شد، مجدداً در مخالفت باشاه اقدام نمود که قتل او لازم شده. اسماعیل رائین در این مورد می افزاید «مأمورین سازمان امنیت هر روز شیوهٔ جدید ونقشه توطئه تازه‌ای برای از بین بردن مخالفین رژیم (کشف) و (طرح) می کنند درحالی که زندان وشکنجه واعدام به دستور دادگاهای نظامی جزء روش های قانونی وقدیمی رژیمند، سربه نیست کردن، پرتاب از هواپیما کشتن زیر شکنجه، ترور در خیابان به عنوان (مقاومت در مقابل قوای انتظامی) بعضی ازسایرابداعات آنها می باشد قتل احمد آرامش رئیس سابق سازمان برنامه یکی از نمونه های زود رنجی خاطر ملوکانه است...».

آرامش یکی از سیاستمداران بعد از شهریور ۲۰ بود. در کابینه قوام السلطنه سال ۲۵ وزیرکار بود و در کابینه شریف امامی سال ۳۹ وزیر مشاور وسر پرست سازمان برنامه بود باوجود این سوابق در ردیف مخالفین رژیم درآمد وهنگامی که طبق معمول در پارک گردش می کرده دو اتومبیل لندرور مأمورین وارد پارک می گردند باغبان را به کناری می برند و سپس با سه رگبار مسلسل آرامش را به قتل می رسانند و از پارک خارج می شوند. (۷ سال در زندان آریامهر، ص۱۷۷ وبعد).

۴- ۱۷ خرداد ۵۴: تبلیغات سال ۵۳ رژیم برای رسیدن به تمدن بزرگ بود وهمان سال بالأخره حزب رستاخیز تشکیل شد. عکس العمل آن را در سال ۵۴ ملاحظه می نماییم، از جمله تظاهرات گسترده ۱۵ تا ۱۷ خرداد طلاب حوزه علیمه قم در همین مسیر قراردارد. در سالهای سکوت ونا امیدی و سرخوردگی هرسال در مدرسه فیضیه بزرگداشت شهدای ۴۲ برگزار می شد در سال ۵۴ سرکوبی ووحشیگری عمال رژیم قدرت بیشتری یافته بود چرا که دیگر حزب فراگیر مسلط شده بود امام خمینی طی بیانه‌ای ضمن تحریم حزب از روحانیون وطلاب خواست تا خاطره ۱۵ خرداد را هرچه باشکوهتر برقرار دارند. روز ۱۵ خرداد مصادف باپنجشنبه بود جمع کثیری مردم اطراف برای زیارت به قم آمده بودند ومدرسه فیضیه مرکز تظاهرات شده بود که تا ۱۶ خرداد ادامه یافت و آنگاه به محاصره نیروی پلیس وساواک درآمد وآب وبرق ورفت وآمد به مدرسه قطع گردید. روز ۱۷ خرداد حدود سیصد نفر کاماندو به کمک آمدند. خیابانهای اصلی قم وسیله مأمورین اشغال شد وکاماندوها با سرنیزه، چماق وباتون به مدرسه ریختند وهجوم سال ۴۲ را تجدید نمودند و حدود پانصد نفر را دستگیر کردند بعد از انتقال این عده به زندان اوین وانجام برنامه شکنجه حدود دویست نفر را آزاد کردند، دویست نفر را به سربازی فرستادند ویکصد نفر را به زندانهای از سه سال تا ۱۵ سال محکوم ساختند وروزنامه‌ها بعد از ۴۸ ساعت برابر دستور سازمان امنیت نوشتند نقابداران در قم بلوا کردند ونوشتند عوامل ارتجاع سیاه وسرخ در لباس روحانیت وباشعارهای کمونیستی آشوب بپا کرده مقادیری مواد منفجره ونشریات مضره در اطاقهایشان کشف وضبط گردید[۱]. اما امام با صدور اعلامیه حرکت اخیر طلاب را به قیام ۱۵ خرداد ۴۲ پیوند زد ونیرنگ عمال حکومت را افشاء نمود[۲].

---

(۱) کیهان ۱۷ خرداد ۵۸

(۲) بسم الله الرحمن الرحیم خدمت عموم ملت شجاع ومظلوم ایران ایدهم الله تعالی.

اخبار واصله از ایران، به دنبال شکست مفتضحانه شاه در حزب بازی جدید، با آنکه موجب

←

....

کمال تأسف وتأثر است مایه امید وطلیعه درخشان آزادی است. تأسف از آنکه در عصری که ملتها یکی پس از دیگری از زیر یوغ استعمار خارج می شوند و استقلال وآزادی خود را به دست می آورند، ملت بزرگ مسلم ایران، با گماشته شدن یکی از مرتجع ترین افراد و یکی از عمال بی چون و چرای استعمار و سایه افکندن وحشتناکترین استبداد وحشیانه بر سرتاسر کشور، از تمام شؤون آزادی محروم، و با جمعی مظاهر استبداد و ارتجاع دست به گریبان هستند. سازمان امنیت ایران به دستور شاه به صورت ادارهٔ تفتیش عقائد قرون وسطائی درآمده و با مخالفان حزب تحمیلی شاه که اکثریت قاطع ملت متدین است با انواع تهدیدها و اهانتها و ضربها و شکنجه های وحشیانه رفتار می کنند.

ملت ایران از علماء دین تا دانشگاهی، و از بازاری تازارع، و از کارگر تا اداری و کارمند جزء، باید معتقد به عقیده شاه باشند، گرچه برخلاف اسلام ومصالح مسلمین وملت باشد! گرچه استقلال ملت و آزادی همه رابرباددهد! و در صورت تخلف، سرنوشت آنها ضربه ها وحبس ها وشکنجه ها ومحرومیت ها از حقوق انسانی است ومتخلفین، مرتجع سیاه وبی وطن سرخند وباید سرکوب شوند، تأسف، از سرکوب کردن ملت مظلوم وهجوم به دانشگاههای سراسر کشور، تأسف، از واقعهٔ جانسوز ۱۷ خرداد (۵۴) مدرسه فیضیه و دارالشفا که واقعه قتل عام ۱۵ خرداد ۴۲ را زنده کرد، و یورش بی رحمانه ومسلحانه عمال استعمار بر مدارس دینی که جز با علم وفقه اسلام ودفاع از قرآن کریم واحکام سازندهٔ اسلام سروکاری ندارند و شکستن سر ودستها و در وپنجره ها و کوبیدن تاسرحد مرگ، وپرتاپ کردن جوانان بی پناه از پشت بامها، به جرم اظهار عقیده بر خلاف حزب شاهی، به جرم سوگواری برای مقتولین ۱۵ خرداد، که بحسب نقل بعضی از مطبوعات خارجی، عدد مقتولین (در ۱۷ خرداد امسال) به چهل وپنج نفر رسیده وعدد مجروحین بسیار است، که در بیمارستانها پذیرفته نشده اند و بیش از سیصد نفر در زندان بسر می برند که سرنوشت آنها معلوم نیست. این است وضع کشور مترقی!! این است معیار دموکراسی شاه!! این است آن مملکت آزاد مردان وآزاد زنان!. تأسف، از وضع مطبوعات ایران، که مستقیماً زیر نظر «سازمان امنیت» اداره می شوند وهرچه دیکته کنند می نویسند وهر تهمتی خواستند به هر مقامی می زنند.

ولی با همه مصیبتها بیداری ملت مایه امید است. مخالفت دانشگاههای سرتاسر ایران- بر حسب اعتراف شاه- ومخالفت علمای اعلام وطبقه محصلین وطبقات مختلف ملت، باهمه فشارها وقلدریها، طلیعه به دست آوردن آزادی ورهایی از قید استعمار است. شرکت نکردن ملت غیور د رحزب فرمایشی و انتخابات خائنانه، نمونه بیداری وپیروزی است.

←

۴ ـ گروههای دیگر اسلامی که تشکیل شد: اکثر جوانانی که از قلب مساجد و انجمنهای اسلامی رشد کرده بودند و تعصب مذهبی داشتند و اسلام را برتر از هر اندیشه می دانستند و در عین حال به مبارزات امام واقف بودند و تشیع را از طریق مرجعیت و تقلید دنبال می نمودند به صورتهای مختلف و بدون تشکیل حزب یا سازمان به مبارزه ادامه می دادند ولی جوانان مسلمانی بودند که به سوی یک نوع گروه بندی خاص مذهبی گرایش یافتند که متضمن مبارزه وحتی از نوع مسلحانه آن هم باشد. اینان سازمانهای بسیار وسیع و منظمی نداشتند اما در سالهای بعد از ۵۴

این جانب به ملت بزرگ وعزیز ایران، پس از تسلیت در این مصیبتهای دلخراش وتسلیت در اهانت به قرآن کریم وحریم اهل بیت طهارت علیهم السلام وتسلیت در واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ و۱۷ خرداد ۵۴، تبریک می گویم بر طلوع صبح آزادی وقطع ریشهٔ استعمار وعمال خبیث آن.

سلام من برمقتولین ومصدومین ۱۵ خرداد.

سلام من بر مصدومین ومظلومین ۱۷ خرداد.

سلام من بر طبقات اهل علم وخطبای محترم.

سلام من بر جوانان غیرتمند دانشگاه های ایران.

سلام من بر مؤمنین ومسلمین سراسر کشور که با عدم شرکت در حزب تحمیلی وانتخابات غیر قانونی مشت محکم بردهان یاوه سرایان زدند ووفاداری خود را به اسلام ومسلمین ثابت کردند.

سلام من برزندانیانی که در راه هدف مقدس اسلام در زیر شکنجه به سر می برند.

سلام من بر جوانان ودانشجویان غیرتمند ایرانی خارج کشور که با کوشش ارزندهٔ خود به اسلام و برادران مسلم خود خدمت می کنند و فجایع استعمار وعمال آن را بر ملا می کنند.

من در این لحظه های آخر عمر نگرانیهای فراوان دارم. خوف از آن دارم که این شخص که به هر حیله ای متشبث شد، مواجه با مخالفت ملت وطبقهٔ جوان شد، بیش از این مبتلای به تشنج اعصاب شود و ملت مظلوم را بیش از این به خاک وخون کشد و با تهمت مرتجع سیاه وبی وطن سرخ، علمای اسلام و دانشمندان و روشنفکران را قتل عام کند. به خداوند متعال از شر عناصر خبیثه پناه می برم وقطع ایادی اجانب را مسئلت می نمایم. والسلام علیکم ورحمةالله ۱ شهریور رجب ۱۳۹۵ روح الله الموسوی الخمینی.

توانستند در موارد متعدد فداکاریهایی را ارائه بدهند. این گروهها به نام امت واحده، توحیدی فلق، فلاح، بدر، موحدین، صف، منصورون توانستند هریک در نقاط مختلف کشور، به یاری مردم بشتابند و در تهران، خوزستان، کرمان، اصفهان، و دیگرنقاط مبارزه را گسترش دهند[۱].

---

(۱) این هفت گروه پس از پیروزی انقلاب بهم پیوستند وسازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نام گرفتند وسپس انشعابات وتحولاتی پیدا کردند. این سازمان در جهت معرفی گروه‌های تشکیل دهنده تاریخچه‌ای را انتشار داده که اولین جلد آن به سوابق دو گروه (منصورون وامت واحده) پرداخته است و۶ حوزه منصورون در کرمان، بهبهان، اهواز و... بوده وامت واحده در زندانهای رژیم فعالیت داشته است از جمله فعالیتهای هفت گروه نامبرده شده ضربه زدنهای نظامی چون انفجار، ترور افراد وابسته رژیم وتحلیلهای سیاسی بوده است تعدادی از یاران خودرا نیز در نبرد با رژیم از دست داده‌اند که در همان تاریخچه به شرح زندگی آنان مبادرت شده است. (تاریخچه گروههای تشکیل دهندهٔ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی).

فصل سی ام

حزب رستاخیز شاه و آخرین مجلس شورای ملی آن

۱- تلاش شاه برای جلب حمایت مردم: شاه می خواست در داخل کشور مرکز همه قدرتها باشد، وتصور می کرد از این طریق می تواند در ردیف سران کشورهای بزرگ درآید. تملقات وستایشهای اعوان وانصار به او باورداده بود که مغز متفکری دارد، صاحب نبوغ و وارث کورش است، ومی خواست همه درباره او آنچنان بیندیشند که علم واقبال می اندیشیدند. هر نوع تجاوزی که به حقوق ملت می کرد حق خود می دانست وآن را برابر مصلحت تشخیص می داد و علاقه مند بود که همه تسلیم باشند و آن را تأیید نمایند، تعجب او این بود که چرا همه ملت قدر او را نمی دانند وچند نفری! هم زبان به اعتراض می گشایند. دمکراسی را آن می دانست که تمام مردم آزادانه از او تمجید نمایند وقهرمان تاریخ بشناسند. سالها از سیستم دو حزبی ومحاسن آن سخن می گفت و آرزو داشت کشور به آن سمت برود که انگلیس وآمریکا رفته اند که یک حزب اکثریت ودیگری اقلیت است و باهم مبارزه سالم دارند و به این قیاس دو حزب ملیون ومردم را تأسیس کرد وتلاش بسیار شد که مردم را به این دو حزب جذب نمایند. همان طور که قبلاً دیدیم با همه تبلیغات وانتشارات راهی به سوی مردم نیافتند، حزب بودند ولی عنوان دولتی داشتند وعملاً در مقابل منافع ملت قرارگرفته بودند هر دو در جهت اعمال سیاست بیگانه **و هر دو**

بلندگوی سخنان بی محتوای شاه بودند و مسابقه‌ای در ستایش از اعمال شاه داشتند که تمام ناشدنی بود.

باپیدا شدن حزب ایران نوین در رقابت با حزب مردم بازهم جاذبه‌ای برای ملت پیدا نشد و همچنان صحنه سازی ادامه داشت وتنفر هرچه بیشتر مردم را بر می انگیخت. شاه نمی توانست فکر کند که چرا این احزاب مشتری **ندارد،** نمی دانست که همان اعضای دست اول هم که صحنه گردان هستند بکار خود ایمانی ندارند وحزب را وسیله وسر پوشی برای سوء استفاده قرارداده اند. در سالهای بعد از ۵۰ از بازی دوحزبی خسته شده بود چون این بازی به شکل بسیار مسخره‌ای درآمده بود که ادامه آن رسوائی داشت وباید ترتیب جدیدی اتخاذ می شد و از آن میان حزب رستاخیز طلوع کرد. در ۱۱ اسفند ۵۳ با سخنان شاه عصر رستاخیر شروع شد و بلافاصله احزاب ایران نوین، مردم، پان ایرانیست. و... انحلال خود را اعلام داشتند و در حزب واحد جذب شدند.

۲ـ دلائل شاه برای رستاخیز: او می گفت حزب اکثریت سالها دولت را در اختیار دارد، خوب هم کار کرده، علتی هم برای تغییرش نیست اما در این بین سهمی به حزب اقلیت نرسیده است در حالیه در واقع تفاوتی بین حزب اکثریت واقلیت نیست، چرا باید اعضای حزب اقلیت که فقط این عنوان را دارند مزایائی کمتر از حزب اکثریت داشته باشند، این تقسیم بندی عادلانه نیست. شاه اعتراف داشت که این بازی دو حزبی ناشی از دستور خود اوست وباعث بی عدالتی بین افرادی شده که گروهی را به دکان ایران نوین فرستاده اند وگروهی را به دکان حزب مردم اعزام نموده اند و فکر می کرد اگر همه افراد این دو دسته بازیگر را در یک حزب جمع کرده بود عدالت برقرار می شد و از مزایا یکنواخت استفاده می کردند. ثانیاً شاه فکر می کرد که مردم به احزاب ساختگی جذب نشده اند برای این که تفاوتی بین آنها نبوده وبرگزیدن یکی دلیلی نداشته و از طرفی موجب می شده آن حزب دیگر نگران شود و اگر یک سازمان واحد موجود باشد همه باشوق وذوق به سوی آن روان خواهند بود و همکاری خواهند داشت ومشکل حزب ودمکراسی برطرف می شود.

ثالثاً حزب خرج داشت وگرچه احزاب ومردم وسپس ایران نوین ومردم از سوء استفاده های بسیار و از دست اندازی به حقوق مردم مخارج آن را تأمین می نمودند وگاهی هم اعضای علاقه‌مند به پست ومقام، باید هزینه هائی را متحمل می شدند ولی بهر حال مشکل بود که بطور مستمر و برای همیشه اعضاء پول صرف کنند ولو اینکه پولهای بادآورده ناشی از سوء استفاده باشد. بنابراین حزب واحد اشکال را برطرف می ساخت وچون رسماً حزب دولتی بود مخارج آن را هم دولت می بایست از عهده برآید و در بودجه پیش بینی نمایند و به همین ترتیب ده‌ها میلیون تومان در مدت ۳/۵ سال عمر این حزب به آن اختصاص دادند و ساختمانهای عظیم برای تشکیلات آن، شروع به ساختن نمودند روزنامه رستاخیز ارگان حزب ودولت هم شروع به ترویج مرام واهداف حزب نمود.

۳ـ تحریم شرکت در حزب رستاخیز: بلافاصله پس ازتشکیل حزب رستاخیز امام خمینی طی اعلامیه مورخ ۲۸ صفر ۱۳۹۵ قمری [۱] وپیام مورخ اول رجب ۹۵ (۵٤

---

(۱) متن اعلامیه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

نظر به مخالفت این حزب با اسلام ومصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم واستیصال مسلمین است ومخالفت باآن از روشن ترین موارد نهی از منکر است. **وچون این نغمه تازه** که به دستور کارشناسان یغماگر برای اغفال ملت از مسائل اساسی، از حلقوم شاه برخاسته تا کشور را بیش از پیش خفقان زده کند و راه را برای مسائلی که در نظر دارند بازنمایند وقوه مقاومت را به کلی از ملت سلب نموده ونفس را در سینه ها حبس سازند، لهذا لازم است ـ حسب وظیفه ـ تذکراتی بدهم. باشد که ملت اسلام تا فرصت از دست نرفته، با مقاومت بیش از پیش وهمه جانبه جلو این نقشه های خطرناک را بگیرند.

قبلاً باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، به شکست فاحش طرح استعماری به اصطلاح «انقلاب ششم بهمن» وبرخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت، اعتراف نموده است. کسی که بیش از ده سال است **فریاد** می زند که ملت ایران موافق با این انقلاب است واسم آن را «انقلاب شاه وملت» گذاشته. امروز مردم را به صفهای مختلف تقسیم کرده و می خواهد بازور سرنیزه برای خود موافق درست کند. اگر این به اصطلاح انقلاب از شاه وملت می باشد، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است؟

←

....

در باره این حزب به اصطلاح «رستاخیز ملی ایران» باید گفت این عمل، با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی وموازین بین المللی است و در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد. ایران تنها کشوری است که حزب به امر ملوکانه تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود و هرکس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است.

مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند، نظام پوسیده‌ای که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست، نظامی که هر روز ضربه تازه‌ای بر پیکر اسلام وارد می آورد و اگر خدای نخواسته فرصت یابد اساس قرآن را بر می چیند نظامی که هستی ملت را به باد فنا داده و تمام آزادیها را از او سلب کرده است. نظامی که طبقات جوان روشنفکر را در زندانها و تبعیدگاهها از هستی ساقط نموده و باز می خواهد با این حزب بازی اجباری، بر قربانیها و زندانیهای خود بیفزاید.

مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاهی سر تسلیم فرود آورند که دستش تا مرفق به خون علمای اسلام و مردم مسلمان آغشته است. شاهی که می خواهد تا قطره آخر نفت این کشور را بفروشد و پولش را به عناوین مختلف به سرمایه داران و چپاولگران تقدیم نماید و به آن افتخار کند.

استعمار آمریکا از ذخائر هنگفت نفت خود استفاده نمی کند و از دیگران می خرد که برای مصالح کشورش محفوظ باشد ولی شاه ایران، این طلای سیاه را می فروشد و خزانه ایران و ملت را تهی می کند و درآمد آن را به جای این که صرف این ملت پابرهنه و گرسنه نماید، به اربابان استعمارگرش می دهد و یا اسلحه های خانمانسوز و مخرب می خرد تا از منافع و مطامع استعمارگران در ایران و منطقه نگهبانی کند و به خونریزی و سرکوبی جنبشهای ضد استعماری ادامه دهد.

او تا دیروز با اخذ وامهای کمرشکن از خارج، اقتصاد ایران را به ورشکستگی می کشانید و امروز با دادن وامها و خرید اسلحه، ملت را به افلاس کشیده و از رشد باز می دارد. معاملات اسارت بار و به خصوص معامله ۱۵ میلیارد دلاری اخیر با استعمار آمریکا، ضربه نابود کننده دیگری است که شاه به اقتصاد ایران وارد ساخته و چوب حراج تازه‌ای است که بر ثروت دخایر ملت محروم ایران می زند.

ملت ایران مجبوراست به کسی رأی موافق بدهدکه وضع کشاورزی ودامپروری ایران را

←

....

چنان به عقب رانده که اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن وسایر ارزاق را با قیمتهای هنگفت وارد کند. شاه که در آغاز طرح به اصطلاح «انقلاب سفید» به دهقانان نوید می داد که در سایه اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور در داخل تأمین می شود، اکنون به جای خجلت زدگی، افتخار می کند که دومیلیون ونیم تن گندم وچهارصد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است! درصورتی که مطلعین می دانند که یک استان ایران، مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را «انقلاب سفید شاه» سلب کرد.

شاه بیش از ده سال است که فریاد از پیشرفت کشور می زند در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه ورساخته. ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای عمال خود عمارات چند طبقه بنا می کند ولی در دهات و قصبات که قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل می دهند از مواهب اولیه زندگی خبری نیست و اکنون وعده بیست وپنجساله به مردم می دهد. ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعده های او پوچ وعاری از حقیقت است. قدرت کشاورزی از کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان وکارگران روز بروز وخیم تر شده است واز صنعتی شدن مستقل وغیر وابسته جز اسمی نیست و نخواهد بود مگر اینکه بخواست خدای قادر این رژیم پوسیده تغییر کند.

با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم، آن چنان فقری به ملت روی می آورد که جز تن به اسارت دادن راهی ندارد. ملت شریف ایران، که نه زراعت دارد ونه صنعت، باید بافقر و فلاکت دست به گریبان باشد و یابه عملگی برای سرمایه داران تن دهد.

شاه از مشروطه وقانون اساسی دم می زند، در صورتی که خود او در رأس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت واساس مشروطه را از بین برده است، که نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر است، اجبار ملت به ورود در حزب، نقض قانون اساسی است. اجبار مردم به تظاهر در موافقت وپایکوبی وجنجال درامری که مخالف خواسته آنهاست، نقض قانون اساسی است. سلب آزادی مطبوعات ودستگاههای تبلیغاتی واجبار آنها به تبلیغ برخلاف مصالح کشور، نقض قانون اساسی است. تجاوز به حقوق مردم وسلب آزادیهای فردی واجتماعی، نقض قانون اساسی است.

انتخاب قلابی وتشکیل مجلس فرمایشی، محو مشروطیت نقض قانون اساسی است. ایجاد پایگاههای نظامی و مخابراتی وجاسوسی برای اجانب، مخالفت با مشروطیت است. مسلط نمودن اجانب وعمال کثیف آنها از قبیل اسرائیل، بربهترین اراضی مملکت وکوتاه کردن دست ملت را از آن، نقض قانون اساسی وخیانت به کشور است. اجازه سرمایه گذاری به اجانب و

←

....

مسلط کردن آنها برتمام شؤون مملکت وغارت ذخائر نفتی به اسم «حاکمیت ملی» وکوتاه کردن دست ملت از فعالیت های اقتصادی، خیانت به ملت ونقض قانون اساسی است. مصونیت دادن به اجانب وعمال آنها، مخالفت با مشروطه وقانون اساسی است. واصولا دخالت شاه (که به حسب نص قانون اساسی مقام غیر مسؤولیست) در امور کشور و قوای مملکت باز گشت به دوران سیاه استبداد ونقض قانون اساسی است.

این شخص باز از انقلاب سفید دم می زند. انقلابی که موجب سیه بختی ملت شده ومی باشد. انقلابی که جز فلج کردن قوای فعاله ملت اثری نداشت. انقلابی که پس از ده سال، خود شاه هم قلابی بودن آن را فاش کرد. انقلابی که می خواهد فرهنگ استعماری را تا دور ترین قراء و قصبات کشانده، وجوانان کشور را آلوده کند. باید مخالف این به اصطلاح انقلاب به شکنجه گاه برود و از حقوق اجتماعی محروم شود. علمای اسلام ومحصلین ورجال دین وطبقه دانشگاهی که با این نظام رسوا مخالفند، یا بی وطن! هستند وباید به شکنجه گاه بروند و یا از حقوق اجتماعی محروم می باشند. طبقات بازرگان، زارع و کارگر که در این ده سال جزوعده های پوچ ندیده اند و از این پس باز وعده بیشتری می شنوند وبا این انقلاب سیاه لعنتی مخالفند، بهمان سرنوشت دچار خواهند شد.

علمای اعلام وسایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بدبختی های بسیاری است که اثراتش به تدریج ظاهر می شود. بر مراجع اسلامی است که ورود دراین حزب را تحریم کنند ونگذارند حقوق ملت مسلمان ایران پایمال شود. برسایر طبقات خصوصاً خطبای محترم ومحصلین وطبقه جوان دانشگاهی وطبقات کارگر وزارع وتجار واصناف است که با مبارزات **پیگیروهمه** جانبه و مقاومت منفی خود، اساس این حزب را ویران کنند ومطمئن باشند که رژیم در حال فروریختن است وپیروزی با آنهاست باید ملت از تبلیغات پوچ دستگاه اغفال نشود. اینها در عین حال که مخالفت خود را با اسلام واحکام آن روز افزون می کنند، برای اغفال ساده لوحان، در دستگاه تبلیغاتی مراسم خواندن دعای کمیل وسینه زنی وزنجیرزنی پخش می کنند احکام قرآن کریم را نقض وخود آن را چاپ ومنتشر می کنند.

اینجانب در این کنج غربت از وضع اسف بار ملت ایران رنج می برم وچقدر خوب بود که در این شرایط حساس در میان آنها بودم و در این مبارزات مقدس، جهت نجات اسلام وایران، از نزدیک با آنان همکاری می کردم. از خداوند تعالی قطع ایادی اجانب وعمال آنان را خواهانم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی — ۲۸ صفر ۱۳۹۵

شمسی) خطاب به ملت ایران وضمن پیام به انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا وکانادا مورخ ۱۷ رمضان ۹۵ نظر صریح وقاطع خود را اعلام داشت و به عنوان یک مرجع تشیع حکم دینی صادر نمود. ما فرازهائی از این پیامها را در ذیل نقل می نمائیم:(۱)

«نظر به مخالفت این حزب با اسلام ومصالح ملت مسلم شرکت در آن برعموم ملت حرام وکمک به ظلم واستیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نهی از منکر است.

ایران تنها کشوری است که حزبی به امرملوکانه را تأسیس کرده وملت مجبور است که وارد آن شود وهرکس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. اجبار مردم به ورود در حزب، نقض قانون اساسی است.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمهٔ بدبختی های بسیاری است که اثراتش به تدریج ظاهر می شود...

بر خطبای محترم، محصلین وطبقهٔ جوان دانشگاهی و طبقات کارگر، زارع،تجار و اصناف است که با مبارزات پیگیر و همه جانبه و مقاومت منفی، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند که رژیم در حال فروریختن است.

شرکت نکردن ملت غیور در حزب فرمایشی وانتخابات خائنانه نمونهٔ بیداری وپیروزی است.

رشد ملت است که حزب ساختگی شاه را با آن همه رعد و برق وعربده رسوا ساخت و شاه را گرفتار آشفتگی وهیجان کرد.

حزب تحمیلی... آنچنان با مخالفت ملت مواجه شد وشاه را مفتضح کرد که برای سر پوشی آن به هروسیله‌ای متشبث می شود ولی فایده ندارد. سلام من برمؤمنین ومسلمین سراسر کشور که باعدم شرکت در حزب تحمیلی وانتخابات غیر قانونی مشت محکم بردهان یاوه سرایان زدند و وفاداری خود را به اسلام ومسلمین

---

(۱) آوای انقلاب، گزیده هایی از اعلامیه های امام خمینی، ص۲۲۲ و۲۲۴.

ثابت کردند...».

٤ ـ ادوار حزب رستاخیز: در مدت ۳/۵ سال گردانندگان این حزب نوظهور نمایشات عجیب و غریب دادند؛ سال ۱۳۵٤ به تشکیلات پرداختند مرامنامه و اساسنامه نوشتند و به جلب و جذب عضو شتافتند حتی برای گروههائی که ممنوعیت قانونی داشتند قانون وضع نمودند[۱] سال ۱۳۵۵ دوره جناح سازی است با هزار اشکال و بیچارگی دو جناح پیشرو و سازنده تشکیل دادند ولی خود نمی دانستند چه تفاوتی این دو جناح باهم دارند، شاید تا سقوط حزب هم نفهمیدند که چه می گویند وحرفهایشان چه معنی دارد ولی می بایست در اجرای فرمان، جناح سازی کنند[۲] سال ۱۳۵٦ سال رکود وسکوت نسبی حزب است، دیگر سردمداران

(۱) در آن دوره بازار حزب گرم بود، با سرعت اشخاص و مقامات به حزب پیوستند و باهم مسابقه گذاشتند و گاهی افراد با چندین ده هزار نفر و صد هزار نفر می پیوستند! هویدا به عنوان دبیر کل منصوب شده بود و هر وزیری به تعداد کارمندان وزارتخانه رقم عضو تقدیم می کرد! اساسنامه و مرامنامه حزب فوری تنظیم شد و اندیشه رستاخیز اندیشه ملت شناخته گردید. نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم! سه پایه حزب بود، حزب معتقد بوددرسایه نظام شاهنشاهی آرمان تمدن بزرگ تحقق می یابد و نظام شاهنشاهی موهبت الهی! و مظهر وحدت است. ارکان حزب، کنگره، کمیته ملی، شورای مرکزی، دبیر کل بودند. اولین کنگره نمایندگان مؤسس در ۱۰ اردیبهشت ٥٤ با شرکت ٥ هزار نفر! شروع به کار کرد و دفتر سیاسی به صورت یک رکن جدید پیش بینی شد. روزنامه ارگان حزب به وجود آمد. بودجه سنگینی برای حزب در نظر گرفته شد. افراد طماع برای خدمت در حزب و دریافت حقوق روی می آورند. ساختمانهای بزرگ و مجلل برای حزب می سازند و در بسیاری نقاط اجاره می کنند.

(۲) با تمام کوشش حزب تحرک نداشت، شاه تشخیص داد باید جناح سازی کنند تا متحرک شود دو جناح ساختند یکی جناح لیبرال سازنده به رهبری هوشنگ انصاری و دیگر جناح ترقیخواه به رهبری جمشید آموزگار اما متولیان حزب به خود حزب ایمان و اعتقادی نداشتند چه رسد به جناح آن به همین جهت با جناح سازی هم حزب تحرک پیدا نکرد بین دو جناح تفاوتی وجود نداشت وتاپایان عمرحزب هم کسی نتوانست بفهمد محتوای دوجناح چیست واختلاف درچه دارند اما آمار اعضاء حزب درخشان بود. دراولین سالگرد اعلام شد۲۳میلیون نفر! عضوشدند که دربیست هزارکانون حزبی جمعند بااین ترتیب گویا در رأس همهٔ احزاب جهان قرارگرفت. آموزگاردراولین کنگره دبیرکل شدو وظیفه جناح داری رابه مجیدی داد. سومین دبیرکل باهری بود.

پیروزی ندارند سعی می کنند با احتیاط قدم بردارند هجومهائی از جانب ملت به این دکان فریب وارد می آید[۱] وبالأخره سال ۵۷ وضع حزب به یکباره تاریک می شود اما کاملاً آشکار نیست با سقوط آموزگار دیگر حزب سنگرظلمانی است، آنها که در سالهای اولیه برای آن سینه می زدند کم کم کنار می روند بالأخره به آنجا می کشد که کسی حاضر نیست عنوان دبیر کلی آن را قبول کند. حزب به شکل یک مرکز جذام در می آید[۲] نخستین شورای مرکزی در اردیبهشت ۵۷ تشکیل شد و باقبول جناح سوم موافقت کرد و هنگامی که گروه بررسی مسائل ایران به عنوان جناح سوم با هدایت هوشنگ نهاوندی می بایست به بازی حزب رونق بخشد مسأله انحلال حزب پیش آمد.

شاه اعلام می کند دیگر حزب فراگیر نیست، بعضی ازملحق شدگان احزاب سابق خود شان را بازسازی می کنند، بودجه حزب کم می شود کارمندان رسمی حزب که به همین منظور استخدام شده اند نگرانند، آنها که از سازمانهای دولتی مأمور خدمت بوده اند در خواست دارند فوراً به محل سابق خود بازگردند؛ زیرا دیگر حزب محل رسوائی است و گروه بررسی مسائل ایران هم دیگر نمی خواهد جناحی از حزب باشد تصور می کنند اسم رستاخیز رسوا کننده است، به دنبال نام دیگری می گردند. بعد ازمدتی و درآن پائیز طوفان زای ۵۷ «حزب جنبش ملی ایران» را انتخاب نمودند فکر می کنند اگر از کلمات جنبش و ملی استفاده کنند می توانند بناگاه پیشاپیش انقلاب حرکت کنند و با یک ژشست

که می بایست با تخصص حزب را از رکود خارج سازد اما با مهارت در دی ماه ۵۶ زنجیر دبیر کلی را به گردن آموزگار انداخت.

(۱) سال ۵۶ دیگر رسوائی حزب آشکار می گردد و هر کس سعی می کند از آن دوری نماید. عاقبت حزب خطرناک می نماید، کم کم نمایندگان رستاخیزی هم میلی به حزبی بودن ندارند ولی حزب آنها را رها نمی کند مرتب از تجدید حیات حزب نام می برند.

(۲) حزب از فراگیری خارج می شود، احزاب و گروههایی که با ولع به آن پیوسته بودند اکنون جدا می شوند بودجهٔ حزب را به میزان ۱۶۰ میلیون تومان کاهش می دهد. جواد سعید را برای تسویهٔ امور حزب با اصرار به سر پرستی آن می گذارند، کارمندان حزب خود مشکلی هستند.

قیافه عوض نمایند اما با این که مانیفست حزب تازه را هم تهیه کرده بودند ناکام ماندند. مجلس وحزب بازی دوران مشروطیت پایان گرفت (۱).

۵- مجلس رستاخیز: مجلس شورای دوره ۲۴ که به اتکای حزب فراگیر رستاخیز تشکیل شد درعین حال آخرین مجلس رژیم سلطنت نیز می باشد. افتتاح این مجلس درشهریور ۵۴ هنگامی است که حزب دراوج قراردارودوتازه نفس است وهمه به عنوان کاندیدای حزبی به مجلس رفته اند ومجلس یکپارچه وبدون استثناء رستاخیزی است، حتی شریف امامی وریاضی هم که همیشه منفرد بودند در این حزب جاگرفتند وطبق معمول در کرسی ریاست نشستند. عمر این مجلس بیش از سه سال نیست در سال سوم نمایندگان با جریانات انقلاب مواجه شدند که هرگز پیش بینی آن را نمی کردند (۲). هویدا انتخابات این مجلس را هم انجام داد ولی در زمان آن مجبور به کناره گیری شد وداوطلبانه به زندان رفت تارژیم را نجات دهد. مجلس رستاخیزی وظیفه داشت اسلام زدائی کند وباتغییر تاریخ هجری این کاررا شروع کرد اما توفیق به انجام آن نیافت. مجلس ۲۴ شاهد سقوط دولتهای هویدا، آموزگار،

---

(۱) در تاریخ ایران هویدا طولانی ترین مدت صدارت را با ۱۳ سال نخست وزیری به دست آورد و او تنها نخست وزیری بود که با تغییر رژیم به اعدام محکوم شد. در ۵۷ سال مشروطیت مهدیقلی هدایت (حاج مخبرالسلطنه) از لحاظ طول زمامداری مدتی نزدیک به ۶ سال (مقارن مجلس ۶ و ۷ و ۸ زمان رضاشاه) بعد از هویدا قرار دارد از ۲۴ دوره مجلس ۱۲ دورهٔ آن مقارن با شاه مخلوع بود وی با ۳۷ سال سلطنت نصف دوران مشروطیت را در بر گرفت.

(۲) در سومین سال مجلس رستاخیز هم برای نجات خود خیز برداشت و دست به هر ابتکاری می زد و تصور می کرد بتواند به سادگی مردم را بفریبد، از جمله به تشکیل فراکسیون پارلمانی و ایراد نطق های افشاگرانه و بالأخره سؤال و استیضاح فراوان دست زد به طوری که مجلس یکپارچه رستاخیز یادآور مجلس دوره ۱۳ زمان سقوط رضاخان گردید. فراکسیون وحدت ملی! با ۱۳۵ عضو، فراکسیون آزاد! فراکسیون راه ملت! فراکسیون آرمان ایرانیان! فراکسیون جوانها (متولدین بعد از ۱۳۱۵) فراکسیون پان ایرانیستها، منفردین ظاهر شدند، بازار سؤال واستیضاح در سال آخر چنان گرم شد که یکباره نماینده کرج که حامی دولت و جزو اکثریت بود بناگاه از اقلیت جلو افتاد و با تفصیل بسیار دولت را استیضاح کرد و بازی اقلیت و اکثریت بهم خورد و اقلیت حیران شدند پس نقش آنان چیست؟

شریف امامی، ازهاری وبختیاربود که به همه آنها اعلام اعتماد کرده بود وعاقبت خود بارژیم به همراه رفت.

۶ـ تغییر مبدء تاریخ به شاهنشاهی: آخرین نقطه فرعونیت واوج طاغوت را در سال ۵۴ ملاحظه می نماییم، وقتی که رژیم درصدد برآمد تا با پیامبر بزرگ اسلام رسماً به معارضه برخیزد وبه محو مؤثرترین تجلی فرهنگ اسلامی مبادرت نماید. تصور شاه این بود که اگر پایگاههای معنوی اسلامی را از اذهان خارج سازد برهمه قدرتهای مقاوم مسلط شده ونهضتی باعنوان اسلامی به وجود نخواهد آمد. او دقیقاً از پیامهای مؤثر امام خمینی در کوبیدن جشنهای شاهنشاهی آگاهی یافته بود و می دانست اتکای اصلی در حمله به رژیم اسلام است و اکنون باکمک رستاخیز فراگیر که ۲۳ میلیون! عضو دارد بایستی قطع ریشه نماید بهمین جهت در شهریور ۵۴ درمراسم افتتاح مجلس دوره ۲۴ «مجلس رستاخیزی» نمایندگانی که عمیقاً رستاخیزی بودند وسازمان امنیت از هر جهت صلاحیت آنها را تأیید کرده بود خواست تا فرهنگ ایرانی را از عوامل بیگانه ای که در این فرهنگ راه یافته نجات دهند[(۱)] ومقصودش این بود که برنامه اسلام‌زدایی را با قاطعیت شروع نمایند. کسانی که نطق شاه را تهیه کرده بودند درست همین مطلب را می خواستند عنوان

---

(۱) شاه در نطق افتتاحیه گفت: «...یکی از جنبه های مهم تحول اجتماعی وعمیق جامعه امروزی ایران که می باید دقیقاً مورد توجه قرارگیرد از میان بردن تمام آثار ومظاهر ناپسند دورانهای انحطاط اجتماعی واخلاقی گذشته است. تاریخ طولانی کشور ما شاهد هجومهای فراوان خارجی وبه کرات نیز شاهد اشغال موقتی کشور از طرف بیگانگان بوده که طبعاً هر اشغالی با آنکه سرانجام به غلبه معنوی وفرهنگی ایران منجر شده یادگارها وآثار شومی نیز مخصوصاً در زمینه فکری وروحی برجای گذاشته است که با ماهیت و اصالت واقعی وروح وفرهنگ ایرانی هماهنگ نیست. ملت ما که مصمم است در این دوران تازه از زندگی خویش تمام آثار انحطاط وضعف وفساد وزبونی گذشته را به دست فراموشی بسپارد دارای این رسالت معنوی است که ارزشهای مثبت وجاودانی فرهنگ ایرانی را از همه آلودگی هایی که ممکن است به دست عوامل بیگانه در این فرهنگ راه یافته باشد دور سازد و هرآنچه را که نشان سازندگی و پاکی و نیرومندی ندارد وبنابراین شایسته فرهنگ ایرانی نیست از آن کنار گذارد...»

نمایند که مظاهر فرهنگ اسلامی ریشه بیگانه دارد و باروح فرهنگ شاهنشاهی **ایران سازگار** نیست و باید کنار گذاشته شود. البته شاه برای رسوخ فرهنگ غرب عیبی نمی بیند چون با سرعت کشور را به آن سمت می کشاند واساساً نوید دروازه تمدن بزرگ به معنی قبول همه ارزشهای غربی است. نمایندگان مجلس رستاخیز که باید مطیع بی چون وچرای الهامات شاه می بودند به همین ترتیب رفتار کردند و در پایان سال ۵۴ با حمله به تاریخ هجری اولین گام را علیه اسلام برداشتند. مجلسین در یک اجلاس مشترک تصویب کردند که مبدأ تاریخ به شاهنشاهی تغییر یابد[(۱)] وهمه مردم وسازمانهای ملی و دولتی باید تاریخ جدید را بکار برند. همه چیز می باید درنظام شاهنشاهی خلاصه می شد وتاریخ هم باید چنین مبدئی داشته باشد وبرای اینکه متملقین خود فروخته برای شخص شاه هم مقامی قائل شده باشند در این مبدأ سازی تصمیم گرفتند سال ۱۳۲۰ هجری را با سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی تطبیق وآغاز سلطنت او را سالی قراردهند که در ذهن همه به سادگی جای گیرد وطول سلطنت هم بادو رقم آخر مشخص باشد درحالی که سال ۱۳۵۰ را به عنوان

---

(۱) تصمیم قانونی جلسه مشترک مجلسین مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۴: در این هنگام که آیین فرخنده بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند دودمان پهلوی برگزار می شود، درخجسته زاد روز اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیانگزار با اقتدار آن دودمان بزرگ مجلس سنا وشورای ملی مراتب سپاس وستایش خود را به روان پاک آن سردار نامی تاریخ ایران که به نیروی اراده وایمان کشورما را از سراشیب نابودی وزوال به اوج استقلال وکمال رسانید تقدیم می دارد.

مجلسین فرماندهی داهیانه وابتکار ودرایت فرزند نامدار وبرومندش اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران را که درتاریکترین تاریخ کشورما هنگام اشغال ایران در جنگ جهانی دوم زمام امور را به دست با کفایت خود گرفتند وبا تدبیر وکیاست استقلال وتمامیت ارضی کشور را حفظ فرموده و آذربایجان عزیز را نجات بخشیدند و با انقلاب شاه وملت میهن ما را در مسیر تمدن بزرگ رهبری و هدایت فرمودند با کمال خلوص نیّت می ستاید.

مجلسین با ایمانی قاطع به نظام شاهنشاهی در طول بیش از بیست وپنج قرن منشأ ومبنای قوام ودوام قومیت وملیت کشورما بوده است، آغاز سلطنت کورش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی ایران را به عنوان سرآغاز تقویم ومبدأ تاریخ ملی ایران به شمار می آورند. رئیس جلسه مشترک جعفر شریف امامی. (مجموعه قوانین سال ۱۳۵۴ بخش تصمیمات قانونی، ص۳).

دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی جشن گرفته بودند آن را سی سال به عقب بردند. به هرحال سال ۱۳۵۵ هجری سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی شد که هم مبدأ شاهنشاهی بود وهم نشان می داد که ۳۵ سال از سلطنت او گذشته است. این اقدام بیش از هر چیز رسوائی برای رژیم شاهنشاهی وشخص شاه بوجود آورد باهیچ استدلالی قابل توجیه نشد، بزرگترین تبلیغی بود که رژیم علیه خود کرد ورسماً اعلام نمود شاهنشاهی واسلام نمی توانند کنارهم باشند.

فصل سی ویکم

فضای بازسیاسی

دوران طولانی خفقان واستبداد مطلق بالأخره بابن بست مواجه گردید در حالی که رژیم در کمال اقتدار بود وظاهراً هم از جهت سیاست خارجی وهم از لحاظ استحکام داخلی اشکالی را فرض نمی کرد و درآمد نفت او را به طور کامل بی نیاز کرده بود و به اشکال مختلف به کشورهای دیگر کمک می نمود وتصورپایه گذاری یک امپریالیزم کوچک را داشت وسیاست نیرومند آمریکا هم او را تقویت می کرد وزیر چتر حمایت داشت تادر منطقه قدرتی باشد وهمچنان جزیره امنی را تشکیل بدهد، شرایطی پیش آمد که همه محاسبات را درهم ریخت وسلطنت را هم با تمام سوابقش وباهمه نیرومندیش به سقوط کشاند. چنین تحولی را قطعاً آمریکا نمی خواست. آمریکا نمی خواست رژیمی که از هر حیث مطیع است واژگون شود، آمریکا می خواست احتمال انفجار را از بین ببرد وضع باثباتی را برای مدتی طولانی به نفع سیاست خود برقرارسازد اما نتیجه آن نشد که در نظر داشت وامکان کنترل را پیدا نکرد. رژیم حاکم شاه هم در اطاعت از اجرای سیاست جدید آمریکا البته نابودی خود را نمی خواست اما در شروع کار چون استقلال نداشت، چون استبداد وخفقانی را که در داخل کشور ایجاد کرده بود با حمایت بیگانه بود نمی توانست سر پیچی کند. وقتی قدمهای اولیه را برداشت کنترل فضا، به علت خصوصیات پیچیده‌ای که انقلاب داشت، از دست او وقدرت فائق خارج شد.

۱ـ سیاست حقوق بشر کارتر: فورد رئیس جمهوری آمریکا از حزب جمهوریخواه

که به دنبال افتضاح واترگیت، جانشین نیکسون شده بود در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) دوره چهار ساله‌اش پایان می یافت و بنابراین در زمستان ۵۵ مبارزه انتخاباتی حزب دمکرات و جمهوری خواه درآمریکا آنها را به ارائه برنامه و اعلام سیاست وادار می ساخت. حزب دمکرات با معرفی جیمی کارتر برای پیروزی بر رقیب جمهوریخواه حمایت از «حقوق بشر» را مطرح ساخت که شعار بسیار خوبی بود. حقوق بشری که آمریکا برای ده‌ها سال آن رانقض کرده است واساساً پیشرفت آمریکا و به ابرقدرت تبدیل شدن این کشور بالگد کوب کردن حقوق بشر توأم وهمراه بوده است. اینک کاندیدای رئیس جمهوری از حزب دمکرات عنوان می کرد که تصمیم به حفظ این حقوق بشر گرفته است آیا طرح حقوق بشر در مبارزه انتخاباتی بالضروره تغییر سیاست آمریکا را همراه داشت؟ آیا واقعاً آمریکا می خواست دست از جنگ افروزی بردارد، آیا تصمیم گرفته بود به زمان جهانخواری پایان بخشد؟ یا اینکه یک مانور انتخاباتی بود وفقط کاندیدای یک طرف عنوان می کرد و آنهم برای رسیدن به قدرت؟ حقیقت این است که درآمریکا کارتلها و تراستها و انحصارات بزرگ سرمایه داری تصمیم گیرنده در ورای احزاب و تبلیغات آنان قراردارند و در مواقعی که نفعشان اقتضادارد که دگرگونی در سیاست خود بوجود آورند حزب مورد نظر را که باید بازیگر صحنه باشد مشخص می نمایند و تقویت می کنند و به میدان می فرستند و در نتیجه هریک از این احزاب نقش خاصی را ایفا می کنند، حزب دمکرات با سیاست آزادیخواهانه می آید ولی تامرحله جنگ پیش می رود[۱] و یا حزب جمهوری خواه با شعار جنگی طلبی و حمله و سرکوب کردن آزادیخواهان وایجاد محیط خفقان وترور و وحشت قدرت را به دست می گیرد[۲]. در

---

(۱) ترومن رئیس جمهور آمریکا پس از جنگ دوم شعارش استقلال وآزادی ملتها بود وهم او بود که جنگ کره را آغاز نمود، کندی در سال ۱۳۳۹ برای مخالفت با مستبدین زیر سلطه انتخاب شد وبه دنبال آن در ایران آزادی سازی نسبی سالهای ۳۹-۴۲ پیش آمد ولی درعین حال به کوبا حمله کرد ومحاصره دریائی این کشور را تدارک دید وجهان را تا آستانه جنگ سوم پیش برد.

(۲) حزب جمهوریخواه به اصطلاح حزب دست راستی آمریکا است باآزادیهای سیاسی علاقه‌ای ندارد

←

سال ۵۵ کارتر از حزب دمکرات با تأکید بر اینکه از دولتهای استبداد حمایت نخواهد کرد و نسبت به حقوق بشر تأکید دارد زمامدار شد. مفسرین سیاسی در همان زمان مبارزه انتخاباتی نسبت به زمامداران بعضی کشورها از جمله پاکستان، ایران، فیلیپین، شیلی، اوروگوئه، کره و... پیش بینی هایی داشتند و در مصاحبه هایی نظر خود آنان را جویا می شدند. در همان زمستان سال ۵۵ مسئله اسپانیا پیش آمد، فرانکو دیکتاتوری که مردم اسپانیا را سالها در چنگال داشت مرد و ضربه ای به شبکه خود کامگان جهان وارد شد. اخبار اسپانیا به مردمی که در نقاط دیگر جهان زیر بار استبداد له می شدند امید می داد.

۲ـ هدف آمریکا از طرح سیاست حقوق بشر: آمریکا در سال ۱۳۵۵ در دنیا به صورت یک ابر قدرت متجاوز، جنگ طلب، غاصب حقوق ملتها وحامی رژیمهای پوسیده استبدادی معرفی شده بود. این چهره شناخته شده را می بایست عوض نماید وقیافه ای مثل سالهای بلافاصله بعد از جنگ دوم بگیرد ونقش مدافع دمکراسی را ایفا نماید. در واقع به گذشته ای بازگردد که ادعای کمک به آزادیخواهان را داشت. آمریکا با ارزیابی متخصصین وآمارگیران خود دریافته بود که بعضی از کشورهای زیر سلطه به نقطه انفجار رسیده اند ومأموریني که گذاشته نتوانسته اند برنامه های اصلاحی را به طور کامل به مورد اجرا بگذارند یا اگر اجرا کرده اند نتیجه عکس گرفته اند ویا آنقدر بی لیاقت بوده اند که اصلاحات را در قالب امور تخریبی انجام داده اند و در نتیجه عصیان عمومی را شکل آتشی زیر خاکستر فراهم نموده اند. آمریکا دریافته بود که بعضی رقبای قدیمی مثل انگلیس سر برداشته اند وگاهی علیه سیاست آمریکا به تحریکاتی دست می زنند تاجای خود را باز نمایند و بهر حال منافع شرکتهای بزرگ آمریکائی را در بعضی جهات متزلزل ساخته اند واین اقدامات غالباً وسیله زمامداران دست نشانده انجام می گیرد. بنابراین لازم می دانست این

بسیاری ازکودتاها در آمریکای لاتین وآفریقا در دوره زمامداری این حزب انجام گرفته و محیط وحشت را بوجود آورده است نمونه اخیر این سیاست را در سالهای ۵۰ و۵۲ در ایران ملاحظه می نمائیم.

رقبا را به نحوی وتحت قالب مردم پسندی از حوزه نفوذ خود دور سازد. آمریکا می خواست جوابی محکم به شوروی هم بدهد تا از آثار تبلیغات این کشور علیه خود بکاهد. روسیه جنگ تبلیغاتی علیه غرب به سرکردگی آمریکا را در حدی تشدید کرده بود. عکس العمل طبیعی آمریکا تبلیغ برای حقوق بشر بود که با دیکتاتوری بلوک شرق سازگار نیست، سیستم سیاسی شوروی واقمارش طوری است که نمی تواند حقوق بشر را رعایت کند و از همین نقطه زیر رگبار تبلیغات آمریکا قرار می گیرد وناراضیان روسیه همچون زاخاروف کار تبلیغی را تسهیل می نمایند وکارتر به ریاست جمهوری برگزیده می شود چون می تواند با حربه حقوق بشر به شوروی بتازد وهر چه بیشتر تبلیغات ضدآمریکائی را خنثی سازد. آمریکا با سیاست حمایت از حقوق بشر می خواهد خاطرات تلخ کره، ویتنام وسایر مردم جهان را که به انتقام از آمریکا مصمم هستند به فراموشی سپارد.

۳ـ انعکاس سیاست حمایت از حقوق بشر آمریکا در ایران: ایران حساس ترین نقطه ای بود که سیاست جدید می بایست اعمال گردد و در عین حال کماکان سلطه آمریکا محفوظ بماند مردم آزادی یابند و در تصمیم گیری حکومت مشارکت کنند ولی نه تنها به حوزه قدرت آمریکا لطمه ای وارد نشود بلکه به عنوان منجی و حافظ حقوق ملت معرفی گردد.

آمریکا می خواست طوری عمل کند که حکومتی اداره مملکت را به عهده بگیرد که تا حدی مطلوب مردم باشد، نقطه انفجار را از بین بردارد، حبس و شکنجه و تبعید آزادیخواهان را کنار گذارد و به آنها میدان فعالیت بدهد و به ظاهر دم از استقلال بزنند ولی در حقیقت تابعی از آمریکا باشد. آمریکا قهر خونین مردم ما را که روند صعودی داشت درک می کرد و دوای آن را در طرح رعایت حقوق بشر می پنداشت. آمریکا می خواست جنایاتی که سالها عواملش مرتکب شده اند با عناوین توخالی جدید بپوشاند واحتمالاً بعضی از نوکران رسوایش را جابجا نماید.

برای رژیم حاکم ایران، ادامه سیاست قبلی، برخلاف تمایل آمریکا فرض عملی نداشت. شاه نمی توانست در مقابل رویه جدید آمریکا بی اعتنا بماند چون او مستقل نبود و باید عمل خود را با سیاست مسلط آمریکا تطبیق بدهد. بارزترین دلیل

عدم استقلال ایران در رژیم گذشته همین است که شاه با تمام نیروی ادعائی فقط تازمانی می توانست زندانها را به همان ترتیب سابق نگهدارد که مواضع سیاسی جدید آمریکا اعلام نشده بود. شاه از تغییر سیاست آمریکا نگرانی بسیار داشت وطبق معمول در انتخابات ۱۹۷۶ آمریکا به نفع جمهوری خواهان پرداختهائی نموده است. شاه تصور می کرد برفرض پیروزی دمکراتها واتخاذ سیاست جدید مانند سالهای ۱۳۳۹ وبعد آن پس از یک بحران داخلی مجدداً موقعیتش تثبیت می گردد و با همین امید به اعلام ودنبال کردن «فضای باز سیاسی» مبادرت نمود. مع الوصف بعد از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا سخنرانیها ومصاحبه های دو طرف حکایت از روابط مبهم آینده داشت(۱) و شاه می خواست هرچه زودتر کارتررا ملاقات و وضع را ترمیم وآینده خود ورژیم را تحکیم بخشد ولی بهرحال شاه اعلام می کند که دیگر شکنجه در زندانها نیست و عملاً هم نشانه هایی به دست می آید که محکومیتها تقلیل یافته و شکنجه گرها تاحدی از اعمال گذشته دست برداشته اند(۲) و به نمایندگان صلیب سرخ جهانی اجازه ورود به زندانها وملاقات با زندانیان سیاسی داده شده است و نموداری از کاهش قدرت ساواک به نظر می رسد. مثلاً مردمی که تا آن تاریخ برای شنیدن نوار پیام امام باید احتمال شکنجه وحبس طولانی را می دادند اکنون مطمئن بودند که شدت عملها از بین رفته ورژیم جرأت اقدام شدید را ندارد وطبعاً پخش اعلامیه ونوار از نوع فوق توسعه یافت و کم کم اجتماعات برای تشخیص موقعیت تشکیل گردید(۳) و به تدریج زندانیان مورد

---

(۱) در سخنرانی اشرف خواهر شاه در سازمان ملل ومصاحبه شاه پیش از مسافرتش به آمریکا به سیاست «حقوق بشر» کارتر تحت عنوان «وسیله» «مداخله درامور داخلی دیگران» حمله می شود (نگرشی کوتاه بر انقلاب اسلامی ایران، ص۴۷).

(۲) دانشجویان در خارج کشورهم به تبلیغات افشاگرانه ادامه می دادند اما به گروه های بسیاری با عقاید مختلف تقسیم شده بودند یکی از مسافرین در مقاله اش نوشته بود بیش از ۳۶ دسته وگروه سیاسی ایرانی را در یک مسافرت کوتاه به اروپا، شماره کرده که با یکدیگر مبارزه می کردند. (جنبش شماره ۳۲، ۱۲ فروردین ۵۸).

(۳) روز ۱۹ آذر ۵۶ با الهام از مسأله حمایت از حقوق بشرکارتر، جمعیت طرفداران آزادی و حقوق بشر

←

عفو قرارگرفتند. اما آزادی زندانیان سیاسی چیزی نبود که مبارزین را آرام سازد، افشاء سوابق دخالت آمریکا درایران وجنایات ساواک وعلنی شدن ابعاد گسترده فساد و بی محتوی بودن شعار دفاع از حقوق بشر ملت مسلمان ایران را در راه مبارزه بیش از گذشته پایدار و به پیروزی امیدوار ساخت.

تشکیل گردید، از جمله اعضای آن: زنجانی، بازرگان، سحابی، سنجابی بودند و مدعی شدند حدود ۵۰۰ عضو دارند هیئت اجرائی انتخاب عبارت بودند از مهندس بازرگان (ازنهضت آزادی) حسن نزیه (از کانون وکلا) لاهیجی (از جمعیت حقوقدانان) علی اصغرحاج سیدجوادی (از نویسندگان)، میناچی، احمد صدرحاج سید جوادی، مهندس رحمت الله مقدم مراغه‌ای. این جمعیت نامه‌ای به والدهایم نوشت تازندانیان سیاسی آزاد گردند. ایثان درفضای بازسیاسی فرصت مقاله نویسی وسخنرانی یافتند اقداماتشان در روزنامه های خبری کیهان واطلاعات باتیتر درشت منعکس می شد وگاهگاهی زندانیان سیاسی را بخاطر آنها آزاد می کردند. سعی می شد که صاحب نفوذ در بین مردم ومخالف جدی! رژیم معرفی شوند. علی اصغر حاج سیدجوادی تندروترین! آنها بود ولی وقتی بعد از انقلاب اسنادی بدست آمد وامیر انتظام (از رابطه خودش با کاتم جاسوس سیا پرده برداشت وعلی اصغر حاج سیدجوادی و بعضی دیگر را در این رابطه معرفی کرد معلوم شد که تنها شاپور بختیار نبود که برای آمریکا ذخیره شده بود اشخاص دیگری هم درنوبت قرار داشتند، که تا احراز مقام ریاست جمهوری پیش رفتند و چه بسا در آینده رسوائی ببارآورند.

جمعی هم باعنوان کانون نویسندگان در باغ باشگاه ایران وآلمان و به دعوت انستیتو گوته ده شب شعر خوانی تشکیل دادند. ورژیم با این ترتیب فضای بازسیاسی را توسعه داد متأسفانه برگزار کنندگان شبهای شعر در سایه یک کشور خارجی به شعر خوانی می پردازند.

فصل سی ودوم

جرقه های انقلاب سال ۱۳۵۶

۱ـ بحث کلی: حوادث سال ۵۶ تقریباً مقدمه ایست بر انقلاب، وسایلی است که نیروها را جمع می کند، تیرهایی است که فضای تاریک را لحظه‌ای روشن می سازد. دستگاه استبداد تحت عنوان فضای باز سیاسی در آغاز سعی داشت از رو در رویی وهجوم بر اجتماعات پرهیز نماید و برای سرکوبی مبارزین دیگر از حبس وشکنجه ودادگاه واعدام کمتر استفاده کند و در عوض در خفا افرادی را نابود کند یا در برخوردهای خیابانی از بین ببرد و احتمالاً بعضی از آنها را تقویت کند و اجازه انتقاد وبحث بدهد[۱] به دنبال اظهارات آموزگار که به آزادی بیان و قلم و تحکیم وتقویت نیروهای سازنده ارج می نهد جمعی از روزنامه نویسان سالهای قبل که به تدریج روزنامه هایشان به دلایل مختلف تعطیل شده بود درخواست فعالیت آزاد نمودند[۲].

---

(۱) کانون نویسندگان در مهر ۵۶ شب های شعری در انجمن ایران وآلمان به مدت ده شب ترتیب داد و اینان از این اقدام بوجد آمدند که ده هزار نفر از دانشجو وروشنفکر اشعار آنها را گوش داده‌اند. سپس گروهی از نویسندگان در دانشگاه صنعتی جلسهٔ سخنرانی تشکیل دادند که در ۲۵ آبان توأم با برخورد بود. کانون وکلا با انتخابات هیئت رئیسه تحرک یافت و جمعیت حقوق دانان در ۲۰ تیر ۵۶ تشکیل شد.

(۲) متن نامه نسبتاً مفصل آنان در کیهان ۱۱ شهریور ۵۷ آمده است.

۲ـ ۲۰ آبانماه ۵۶: شاه به آمریکا رفت تا با کارتر ملاقات نماید. این مسافرت با مسافرتهای قبلی تفاوت دارد چرا که در فضای باز سیاسی انجام می گیرد وتظاهرات پرشور ایرانیان مقیم آمریکا علیه شاه با وسعت زیاد ترتیب داده شد. اردشیرزاهدی با کمک ساواک هم سعی کردند قوای خود را به میدان آورند و به نفع شاه جمع شوند.

در مقابل کاخ سفید مقابله ای بود بین مخالفین وموافقین شاه، قسمتی از جریان از تلویزیون ایران هم پخش شد تا مردم بدانند واقعاً فضای سیاسی باز شده، شعارهای علیه شاه هم داده می شود و **زدوخورد** دانشجویان در آمریکا ومداخله پلیس آمریکا بحث طولانی را به دنبال داشت.

۳ـ اولین جرقه های انقلاب: نظام شاهنشاهی در حالی که می رفت مجدداً با چهره جدید وضع خود را تحکیم بخشد و با جابجا کردن چند مهره برجنایات گذشته سر پوش گذارد باجرقه های انقلاب مواجه گردید، هر جرقه، شعله هایی را بدنبال داشت وهیچگاه خاموش نشد. قم اولین فریاد را در رابطه با مقاله ۱۷ دی اطلاعات که در آن به مرجع بزرگ روحانی اهانت شده بود در فضای ایران بلند کرد و با شهادت جمعی از فرزندان روحانی خویش تحرک عمومی را شدت بخشید و در چهلم شهدای قم، تبریز با قیام خود رژیم را به لرزه انداخت ودیگر شهرهای ایران یکی پس از دیگری به این زنجیر حرکت ساز پیوستند ومجال تفکر را از عاملین بیگانه سلب نمودند. امام خمینی که از زمان تبعید آرام نگرفته بود وهمواره با پیامهای خود ملت مسلمان ایران را از واقعیت امور آگاه می ساخت. در این هنگام تکلیف قطعی مبارزین در جهت انقلاب را روشن ساخت وگفت «... اسلام عزیز از شما ای گروه های مسلمان در هر لباس و شغلی هستید استمداد می کند و وظیفه همه است که در نجات آن کوشش کنید وضربه هایی که از سلاطین جور خصوصاً در این پنجاه سال حکومت ضد اسلامی و ملی دودمان پهلوی خورده است ومی خورد جبران کنید. (کلکم راع وکلکم مسؤول) ولازمست با کمال قدرت وهوشیاری اشخاص یا گروه هایی که گرایش به مکتبهای غیر اسلامی دارند و به خوی فرصت طلبی می خواهند در این اوقات از فرصت استفاده نموده خود را در صفوف شما

داخل کنند و به شما درموقعش از پشت خنجر بزنند از خود دورکنید و به آنها مجال تحرک ندهید، به غیر مکتب **اسلام** وشعار اسلامی کشور از خطر نجات پیدا نمی کند... قیام تبریز چون نهضت همه ایران اسلامی است برای دفاع از حق و از احکام اسلام است و نسبت این قیام را به مارکسیستها یا مارکسیستهای اسلامی، که در تبلیغات شاهانه است جز خدعه نیست. ودلیل برآن است که این مکتبهای انحرافی پایگاهی در ایران ندارند والا شاه از آنها ذکری نمی کرد، اکنون باید تمام جناحها از هر طبقه بدانند که جز در سایه اسلام و در زیر پرچم توحید وقرآن راه پیروزی مسدود است وچون شاه می خواهد نهضتهای اصیل اسلامی را از مجرای خودمنحرف و به گروه هایی که هم منحرف وهم بین ملت پایگاهی ندارند نسبت دهد. باید همه گروه های سیاسی و طبقات روشنفکر باصراحت و بدون هیچ ابهام نهضت وتحرک خود را اسلامی و برای اجرای قوانین عدالت پرور قرآن کریم معرفی کنند و به گروه روحانی وکارگری وتوده ملت بپیوندند که با این منطق حیله حساب شده اجانب را که به زبان شاه اجرا می شود خنثی کنند و در غیر این صورت با برچسب مارکسیسم واحیاناً مارکسیسم اسلامی جناحهای روشن و متحرک را از سواد اعظم که ملت مسلم است جدا می نماید...» در اثر آمادگی قشرهای مختلف ملت ورهنمودهای امام آگاهی همه جانبه ووحدتی بیسابقه پیش آمد که در تحقیق هدف لازم بود، تلاشهای مذبوحانه رژیم حاکم وحامیان نیرومند آن بلا اثر ماند.

٤ـ درگذشت مشکوک فرزند امام: یکی از همگامان راستین امام فرزند او، روحانی مبارز حاج سید مصطفی خمینی بود، کسی که با تبعید امام بازداشت وزندانی گردید، وپس از آزادی از زندان به تبعیدگاه پدر اعزام شد و در مهاجرت امام از ترکیه به نجف پدر را همراهی کرد و در تمام مدت اقامت در عراق در مبارزه رهبر را رها ننمود و به نظر می آمد شخصیتی جوان سازش ناپذیر مذهبی سیاسی ساخته می شود وبالقوه خطری برای رژیم حاکم محسوب می گردد وی را بدون اینکه سابقه بیماری داشته باشد در اطاق خواب در گذشته می یابند وبا توجه به موارد

دیگر مرگهای مشکوکی که مردم دست ساواک را در آن وارد می دیدند.[(۱)] این مورد نیز عنوان شهادت یافت و در ایران به تجلیل بسیار از او پرداختند، این تجلیل تا بآنجا رفت که رژیم را به عکس العمل وادار ساخت.

۵ـ مقاله اطلاعات: روزشنبه ۱۷ دی ماه برابر ۲۷ محرم ۹۸ روزنامه اطلاعات

---

(۱) در رژیم شاه ومخصوصاً دوران ساواک به تعدادی از مرگهای مشکوک برخورد می کنیم که مردم آن را مرگ طبیعی ندانستند وهریک جنایتی از ساواک تلقی گردید، در اینجا چند مورد را یادآوری می کنیم:

۱ـ در سال ۱۳۵۴ رسماً اعلام شد که ۹ زندانی در حال فرار بوده اند که به ضرب گوله کشته شده اند مردم باورنکردند، بعد از سقوط رژیم عاملین کشتار اعتراف کردند که به انگیزه انتقام آنها را کشته اند (بفصل ساواک وتوضیحات تهرانی مراجعه شود).

۲ـ صمد بهرنگی، داستان نویس کودکان ومغضوب رژیم در ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) گفته شد، که در رودخانه ارس غرق شده، لیکن بهرنگی شناگر خوبی بوده! مردم عامل قتل او را رژیم حاکم دانستند.

۳ـ جلال آل احمد، از مخالفین فرهنگ مبتذل غربی بود که ازانتشار بعضی آثارش جلوگیری شده بود وی در ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) در دهکدهٔ ییلاقی خود در نزدیکی دریای خزر بطرزی ناگهانی در گذشت، ساواک دستور دفن فوری او را داد.

۴ـ دکتر سید باقر کاشانی که در سال ۱۳۵۰ در تصادف مشکوکی در گذشت وی از متخصصین پزشکی وفرزند مرحوم آیت الله کاشانی بود او مبارزهٔ جدی علیه رژیم داشت ساواک در ادامه کارش مانع می تراشید. تصادف او بسیاری را باور نیامد و کار ساواک نامیده شد مخصوصاً زد وخوردی که در مراسم تشییع او صورت گرفت نشانه توطئه بود.

۵ـ غلام رضا تختی قهرمان کشتی در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶)، که اعلام شد انتحار کرده، کسی باور نکرد، پلیس قبلاً برای او محدودیتهائی انجام داده بود.

۶ـ دکتر حسن ارسنجانی وزیر پیشین کشاورزی که در سال ۴۲ وسیله شاه برکنار شد و به سفارت رم رفت درسال۱۳۴۸ درگذشت گفته شد علت مرگ وی حمله قلبی بوده اما شهرت یافت چون نسبت به رژیم نظر انتقادی پیداکرده به قتل رسیده است.

۷ـ ناصر عامری دبیر کل حزب مردم در ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) به علت انتقاد از رژیم برکنار شد و مورد غضب قرارگرفت وچند ماه بعد در یک حادثه اتومبیل جان خود را از دست داد. عمل را به ساواک منتسب کردند که او را سر به نیست کرده است.

مطلبی داشت تحت عنوان «ایران واستعمار سرخ وسیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق که در آن صریحاً به **آیت الله** العظمی خمینی اهانت شده بود. مقاله می گفت «تنها خمینی با دولت وقوانین وانقلاب که همه با اسلام همراه است، به تحریک **مالکین**، به مخالفت برخاست! وگرنه روحانیون دیگر همه با این قوانین موافقند واحترامشان نیز محفوظ است» نویسنده مقاله با وقاحت تمام نسبت شهرت طلبی وبی اعتقادی به شخصیتی می داد که تمام وجودش را در خدمت **اسلام ومردم** گذاشته بود و او را شاعری عاشق پیشه وعامل استعمار وسیدهندی معرفی می کرد[1] ... انتشار این مقاله در روز ۱۷ دی مقارن جشنهای **مربوط به آزادی زنان**

---

(۱) ایران واستعمار سرخ وسیاه۔ احمد رشیدی مطلق (نام مستعار نویسنده).

این روزها به مناسبت ماه محرم وعاشورای حسینی باردیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ یابه تعبیر دیگری اتحاد استعمار کهن و نو شده است. استعمارسرخ و سیاهش، کهنه و نویش روح تجاوز و تسلط و چپاول دارد وبا این که خصوصیت ذاتی آنها همانند است خیلی کم اتفاق افتاده است که این دو استعمار شناخته شده تاریخ با یکدیگر همکاری نمایند مگر در موارد خاصی که یکی از آنها همکاری نزدیک وصمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابر انقلاب ایران بخصوص برنامه مترقی اصلاحات ارضی در ایران است سرآغاز انقلاب شاه وملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی استعمار سرخ وسیاه ایران را که ظاهراً هرکدام در کشورما برنامه ونقشه خاصی داشتند بایکدیگر متحد ساخت که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای ۱۵ و۱٦ خردادماه ۲۵۲۲ (منظور ۱۳۴۲) در تهران آشکار شد.

پس از بلوای شوم ۱۵ خرداد که به منظور متوقف ساختن وناکام ماندن انقلاب درخشان شاه و ملت پایه ریزی شده بود ابتدا کسانی که واقعه را مطالعه می کردند دچار یک نوع سرگیچی عجیبی شده بودند زیرا در یک جا ردپای استعمار سیاه و درجای دیگر اثر انگشت **استعمارسرخ** در این غائله به وضوح دیده می شد. از یکسو عوامل توده‌ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی همه امیدهای خود را برای فریفتن دهقانان وساختن «انجمنهای دهقانی» نقش برآب می دیدند در برابر انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیونها دهقان ایرانی را غارت کرده بودند وبه امید شکستن این برنامه ورجعت **به وضع سابق پول** در دست عوامل توده‌ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند و جالب اینکه این دسته از کسانی که باورداشتند می توانند چرخ انقلاب را از حرکت بازدارند واراضی واگذارشده به دهقانان را از دست آنها خارج سازند دست به دامن عالم روحانیت زدند زیرا می پنداشتند که

←

....

مخالفت عالم روحانیت که در جامعه ایران از احترام خاصی برخوردار است می تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد بلکه همانطور که یکی از مالکان بزرگ تصور کرده بود «دهقانان زمینها را به عنوان زمین غصبی پس بدهند!» ولی عالم روحانیت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه وملت که منطبق با اصول وتعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت وموقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران طراحی شده بود برخیزد. مالکان که برای ادامه تسلط خود همراه از ژاندارم تاوزیر، از روضه خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند وقتی باعدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج ومرج علیه انقلاب رو برو شدند وروحانیون برجسته حاضر به همکاری باآنها نشدند در صدد یافتن یک «روحانی» **برآمدند که مردی ماجراجو** بی اعتقاد ووابسته و سر سپرده به مراکز استعماری و بخصوص جاه‌طلب‌باشد وبتواندمقصودآنها را تأمین نماید و چنین مردی را آسان یافتند. مردی که سابقه اش مجهول بود و به قشری ترین و مرتجع ترین عوامل استعمار وابسته بود وچون در میان روحانیون عالی مقام کشور با همه حمایتهای خاص موقعیتی بدست نیاورده بود در پی فرصت می گشت که بهر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند واسم وشهرتی پیدا کند.

روح الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب ترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند واو کسی بود که عامل واقعه ننگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد.

روح الله خمینی معروف به «سیدهندی» بود. درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیکترین کسانش توضیحی ندارند. به قولی او مدتی درهندوستان بسر برده و در آنجا بامراکز استعماری انگلیس ارتباطی داشته است و به همین جهت بنام (سیدهندی) معروف شده است. قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می سروده و به نام «هندی» تخلص می کرده است و به‌همین جهت به‌نام هندی معروف شده است. وعده ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بوده فامیل هندی را از آن جهت، انتخاب کرده است که از کودکی تحت تعلیمات یک معلم بوده است. آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله ساز ۱۵ خرداد بخاطر همگان مانده است کسی که علیه انقلاب ایران وبمنظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و به دست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگلهاواردِ مبارزه شد و خون بیگناهان را ریخت ونشان داد هستند هنوز کسانی که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه گران و عناصر ضد ملی بگذارند.

برای ریشه یابی از واقعه ۱۵ خرداد ونقش قهرمان آن توجه به مفاد یک گزارش ویک

←

وکشف حجاب! و از طرفی به دنبال تجلیل بی سابقه ای بود که از درگذشت فرزند امام، مصطفی خمینی کرده بودند. رژیم خوب می دانست و به تجربه دیده بود خطر اصلی در کجاست، می دانست شخصیت مصمم، مستقیم وبی تزلزلی که هدایت ملت مسلمان را به عهده دارد کیست، رژیم درک کرده بودکه تبعیدطولانی امام نه تنها مردم را از او منصرف نساخته بلکه پیش بینی های او را عینیت بخشیده است. ادعای توخالی شاه در اصول انقلاب سفید پس از ۱۵ سال بی محتوی باقیمانده وتسلط آمریکا تا به آن درجه رسیده بود که رژیم می بایست در فضای بازسیاسی! به حیات خود ادامه دهد، وحقوق بشر کارتر را رعایت کند و این ممکن نبود. به عبارت دیگر سیاست آمریکا احتیاج داشت که کشورهائی مثل ایران را از نقطه انفجار پائین آورد، برای حفظ وابستگی از درجه اختناق بکاهد. انعکاس این سیاست در داخل ایجاب می کرد که رژیم برای حفظ خود به دو شیوه توأم وهماهنگ متوسل گردد تا نتیجه مطلوب به دست آورد از یک سوبه سیاست بازان حرفه ای ومشتاقان پست ومقام میدان بدهد، آنها را ترویج نماید، سابقه مخالفت آنها را بزرگ سازد، طرفداری آنها را از حقوق بشر جلوه دهد، به آنها فرصت دهد تا مقاله تند به شاه

اعلامیه ویک مصاحبه کمک مؤثر خواهد کرد چند هفته قبل ازغائله ۱۵ خرداد گزارشی از طرف سازمان او یک منتشر شد که در آن ذکر شده بود «درآمد دولت انگلیس ازنفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آن وقت عاید ایران می شد... چند روز قبل ازغائله اعلامیه ای در تهران فاش شد که یک ماجراجوئی عرب به نام «محمد توفیق القیسی» با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده که قرار بود این پول در اختیار اشخاص معینی گذارده شود. چند روزپس از غائله نخست وزیر وقت دریک مصاحبه مطبوعاتی فاش کرد «برماروشن است که پولی ازخارج می آمده و به دست اشخاص می رسیده و در راه اجرای نقشه های پلید بین دستجات مختلف تقسیم می شده است» خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد، آخرین مقاومت مالکان بزرگ وعوامل توده ای درهم شکسته شد وراه برای پیشرفت وتعالی و اجرای اصول عدالت اجتماعی هموارشد. درتاریخ انقلاب ایران روز ۱۵ خرداد به عنوان خاطره ای دردناک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند ومیلیونها مسلمان ایرانی بخاطر خواهند آورد که چگونه دشمنان ایران هروقت منافعشان اقتضاکند با یکدیگر همدست می شوند حتی درلباس مقدس ومحترم روحانی (اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۶ شماره ۱۵۵۰۶).

بنویسند، علیه دولت اعلام جرم نمایند، اتهاماتی را متوجه بعض وزرای سابق سازند، از زندانیان سیاسی به دفاع برخیزند. رژیم از این جمع فرصت طلب قیافه تابناکی می سازد تا در مراحل بعدی مورد استفاده قرارگیرند. از سوی دیگر می باید رهبر اصلی مبارزه را تحقیر نمایند، مردم را نسبت به او به شک وتردید اندازند واو را از دیگران ومردم را از او جدا سازند. رژیم تصور کرد حوزه های علمیه را می تواند با چنین مقاله ها وتبلیغاتی از راه خمینی بازدارد و به دیگران متوجه سازد. رژیم می خواست بدل را جلا دهد با تبلیغ دروغین بزرگ سازد و به جای اصلی بخورد مردم بدهد. مقاله رشیدی مطلق اطلاعات در ۱۷ دی مقدمه ای در همین راه بود که با شکست مواجه شد ونتیجه عکس داد «ومکروا ومکرالله والله خیرالماکرین».

۶ـ نتیجه فوری مقاله اهانت آمیز: مقاله مندرج در اطلاعات علیه امام خمینی در سراسر ایران عکس العمل شدید داشت، ولی در قم بلافاصله نتایج آن ظاهر گردید و موجی از خشم ونفرت بوجودآورد وضع غیر عادی بر شهر حاکم گردید ۱۸ دی، روز بعد درس و نماز جماعت ومنبر تعطیل گردید. مدرسه خان مرکز تجمع شد وجمعیت به سوی منزل آیات عظام حرکت کرد تا صدای اعتراض را جمعاً بلند نمایند ووسعت بخشند. عملاً برنامه چنین شد که جمعیت به هریک از منازل مراجع وروحانیون درجه اول وارد می گردید وپس از شنیدن نظر آن روحانی در خصوص موضوع وتایید هماهنگی به منزل دیگری می رفت وصبح وعصر این جریان ادامه یافت [(۱)] و در پایان شب در مسجداعظم جمعیت انبوه به شعار «درود برخمینی» و

---

(۱) آیت الله گلپایگانی در اجتماع راهپیمایان گفت: «خداوند شما طلاب را تأیید فرماید که در مقابل اهانتی که به مقام روحانیت شده **است احساس مسؤولیت کردید،** وحدت شما در این امر مهم پیش از ورود رئیس جمهور آمریکا... که نفعی عاید آنها کند برای آنها شکننده است... اینها دروغ می گویند که مابا کارهای آنان موافقیم». شریعتمداری گفت «... کارشما وراهتان مقدس است زیرا در دفاع از مقام مرجعیت وروحانیت حرکت کردید ما قبل از ورود شما مشغول فعالیت بودیم... وبه کار ادامه می دهیم... ونمی توانیم بیش از این کاری انجام بدهیم» بعد از ظهر نیز جمعیت به منازل آیت الله نجفی مرعشی، روحانی وحائری رفتند (برای

←

«مرگ بر حکومت پهلوی» پرداخت. تعداد زیادی از نسخ اطلاعات را پاره کردند و شعارهائی علیه نویسندگان آن دادند و بعد از خروج از مسجد، تظاهرات با حمله پلیس مواجه گردید و پس از مدتی در خیابانهای مختلف به زدوخورد با پلیس تبدیل شد و پایان گرفت.

۷ ـ ۱۹ دی ماه خونین قم: دوشنبه از صبح زود طلاب طبق وعده شب قبل آن جلو مدرسه خان و میدان آستانه جمع شدند. تعطیل بازار جمعیت را افزون ساخت به سوی منزل یکی از روحانیون راه افتادند و تا ظهر برنامه ادامه یافت و در چند نقطه مأمورین در مقابل جمعیت مانور دادند بعد از ظهر این روز مردم در برابر گلولهٔ مأمورین گارد و پلیس قرار گرفتند نویسنده قیام حماسه آفرینان قم و تبریز می نویسند «... حوالی کلانتری یک، گاردیهای زیادی مستقر بودند... روبروی کلانتری با چند ماشین شهربانی بسته شده بود... سیل جمعیت به خیابان صفائیه ریخت... در این دو روز مدارس تعطیل بود. مغازه‌ها هم یک پارچه تعطیل کرده بودند. با اینکه رهبری تظاهرات به دست طلاب بود مردم عادی بیشتر بودند حتی زنان زیادی در پیاده روها در حرکت بودند... دانش آموزان عموماً شرکت داشتند... جمعیت وقتی به مانع رسید مجبور شد از پیاده رو عبور کند... پلیس هم فریاد زد سد معبر حرام است!... در این موقع یکنفر ساواکی پایش را محکم به شیشه بانک زد و همان وقت یک ساواکی دیگر با لباس شخصی و یک پاسبان که در کامیون نشسته بودند با هم هر کدام سنگی به طرف شیشه بانک پرتاب کردند بدنبال این صحنه سازی فرمانده گاردرنجرهاو پاسبانهاومأمورین ساواک اول به عنوان اعتراض به جمعیت گفتند چرا شیشه بانک را می شکنید و رو به جلادان که این پدرسوخته‌ها را بزنید و حمله شروع شد... با باتوم به ملت حمله ور شدند... جمعیت به کوچه های اطراف عقب نشست در جاهای دیگر شعار شروع گردیده... طلاب به کوچه ریخته و با شکستن شاخه‌ها و برداشتن سنگ به دفاع برخاستند... حدود ساعت ۵ چند تیر هوائی شلیک شد... تابلوی مرکز حزب رستاخیز قم که در کوچه آن طرف است کاملاً

تفصیل موضوع به کتاب قیام حماسه آفرینان قم وتبریز صفحات ۴۰ و بعد مراجعه شود).

خرد شد و بعد فریاد بلند شد کشتند، کشتند بیائید و جنازه سر دست بلند شد. چند نفر در کوچه بانو کشته شدند.. با فریاد لا اله الاالله جنازه حمل می شد... تیراندازی لحظه ای قطع نمی شد.. خیلی از زخمیها از ترس گرفتار شدن بعدی به هر نحو بود فرار می کردند.. از جمله جاهایی که کشته ها را دیدند کوچه آقازاده، کوچه پشت مسجد فاطمیه و سه راه آذر.. است و در همین کوچه ها با خون بر دیوارها نوشته بودند سلام بر خمینی، مقتل شهید. تیراندازی تا ساعت ۹ شب ادامه داشت. عده ای از فراریها در خانه ها پناه داده شدند. روز ۲۰ دی نیز برخوردهایی وجود داشت اما تعطیل همه شهر را به خاموشی فرو برده بود. خبر کشتار قم به دیگر شهرها رسید و حوادثی را به وجود آورد اصفهان، مشهد، نجف آباد تعطیل چند روزه ای را به همراه داشت، علمای تهران اعلامیه دادند و در ۲۵ دی جمعیتی را که رژیم با ۴۰۰ اتوبوس به قم آورده بود تظاهراتی ترتیب داد.

تعداد کشته شدگان قم معلوم نشد. بعضی ارقامی ۸۰-۹۰ را نوشته اند و با این ترتیب ۱۹ دی ماه قم به خرداد ۴۲ و ۵۴ پیوند یافت و استمرار نهضت را نشان داد. جدائی مردم را از عمال رژیم مسلم ساخت و جوابی به تبلیغات وسیع رژیم به استفاده از تمام وسایل انتشاراتی و تبلیغاتی بود. تعدادی از روحانیون قم تبعید گردیدند[۱] به دنبال همین قیام قم بود که مدارس عالی کشور با اعتصاب و تظاهرات و یورش به مراکز دولتی و انتظامی موج اعتراض دانشجویان را گسترش دادند و مطبوعات جهان به نقل آن پرداختند تا آنجایی که اغلب دانشگاههای ایران رسماً از جانب دولت تعطیل گردید. اعلام تنفر و انزجار نسبت به شاه از طرف روحانیت و حوزه های علمیه و قشرهای مختلف مردم در شکلهای جدید ظاهر شد. حوزه های علمیه نجف نیز به مدت یک هفته تعطیل وآیت الله خمینی وآیت الله خوئی

---

(۱) بعضی از تبعید شدگان قم: فهیم کرمانی به سقز، مکارم به چاه بهار، حسین نوری به خلخال، گرامی به شوشتر، یزدی به بندرلنگه، سیدعلی خامنه ای به ایرانشهر، شیخ علی تهرانی به چاه بهار. محمد جواد حجتی کرمانی به ایرانشهر، ربانی املشی به شهر بابک، خلخالی به رفسنجان. ربانی شیرازی به کاشمر. معادیخواه به سیرجان.

اعلامیه هائی صادر کردند و در کشورهای دیگر اسلامی چون سوریه، لبنان، کویت، افغانستان، پاکستان دانشجویان و معلمان اعلام همبستگی نمودند.

۸ ـ جنبش ۲۹ بهمن تبریز: در چهلم شهدای قم مردم تبریز بپا خاستند و پیام آنها را پاسخ گفتند و حرکت آغاز شده را تداوم بخشیدند. در این روز عزای عمومی اعلام شده بود و آقای شریعتمداری و آقای قاضی طی اعلامیه هایی با تأیید تعطیل، مجلس ختم برگزار کردند. از صبح پنجشنبه مردم از تمام اقشار روانه مسجد شدند اما پلیس در اطراف مسجد متمرکز شده و از ورود جمعیت ممانعت داشتند. اجتماع متراکم شد و پلیس برای تفرق و ارعاب شروع به تیراندازی هوائی کرد و مردم عکس العمل نشان دادند و با فریاد زنده باد خمینی به سوی مأمورین حمله کردند، موتور و اتومبیل و کیوسک پلیس را به آتش کشیدند و با شعار مرگ بر شاه راهپیمایی بزرگ را آغاز نمودند با عصبانیت بسیار بانکها را شکستند و بعضی را به آتش کشیدند سینماها و مشروب فروشیها هم مورد تهاجم قرار گرفت. ساختمان حزب رستاخیز و حدود ۱۵ اتومبیل آن را درهم کوبیدند. در بسیاری از نقاط تابلوی مربوط به شاه و فرح و پسرش را آتش زدند. به مجسمه ها حمله کردند هر اتومبیل ارتشی را وارونه می کردند شهربانی قدرت مقاومت و آرام سازی را از دست داده بود، ارتش با کامیونهای سرباز و با تانکهای خود به صحنه آمد، اسلحه مردم آجر و سنگ بود. صدای گلوله همه جا شنیده می شد. تیراندازی تا ساعت ۱۲ شب ادامه داشت، حکومت نظامی برقرار شده بود بیمارستانها از کشته شدگان و مجروحین انباشته بود. دولت جمشید آموزگار طغیان مردم تبریز را برانگیخته دست بیگانگان شمرد و اشاره به شورویها کرد و اعلام نمود که در خیل آشوبگران حتی یک تبریزی واقعی نبوده، و همه از آن سوی مرز آمده بودند! دولت حتی می خواست جنبه قوی مذهب را در قیام مردم تبریز نادیده بگیرد و شاه در مصاحبه ای با خبرنگار بی بی سی گفت شورش های قم و تبریز نتیجه اتحاد نامقدس بین کمونیستها و اشخاص بسیار مرتجع است.

۹ ـ یزد خونین در چهلم تبریز: روزهای نهم ودهم فروردین ۵۷ مردم یزد نقش فعالی را ایفاء کردند آنان مثل مردم سایر شهرها به تبعیت از رهبری انقلاب عید را

تحریم کردند و برای بزرگداشت شهدای تبریز خود را مهیا ساختند همه جا صحبت از قیام مردم قم وتبریز بود و جنایات رژیم را بازگو می نمودند. در چهارشنبه ۹ فروردین در روضه محمدیه مجلسی برقرار و در خاتمه جلسه مردم به خیابان ریختند و با شعارهای الله اکبر ولااله الاالله و درود بر خمینی و مرگ بر شاه به راهپیمایی پرداختند و در مسیر خود شیشه های چند بانک وسینما ومشروب فروشی را شکستند وگیشه های اطلاعات و رستاخیزرا درهم کوبیدند و روز بعد پنجشنبه با دعوت آیت الله صدوقی تعطیل عمومی کردند، در مسجد گرد آمدند و با سخنرانیهای پرشور بازگشت امام را از تبعید، آزادی زندانیان سیاسی و از جمله آیت الله منتظری وطالقانی و از بین رفتن رژیم دیکتاتوری را خواستار شدند و بازهم در خاتمه جلسه به صورت اجتماع در خیابانها به راه افتادند اما باتمرکز قوای پلیس وارتش مواجه شدند. تیراندازی شروع گردید، جمعی کشته شدند و عده زیادی مجروح گردیدند، مردم به کوچه های اطراف هجوم بردند اما با مأمورین در کمین و ماشینهای آب پاش مواجه شدند تعدادی از روحانیون به تبعید ایرانشهر فرستاده شدند عده‌ای از مردم دستگیر وزندانی گردیدند.

۱۰ـ تحلیلی برجرقه های انقلاب: از زمان انتشار نامه رشیدی مطلق پیوسته در ایران وبین طبقات مختلف این بحث وجود داشت که آیا رژیم آگاهانه و با اطلاع از عواقب کارنامه را منتشر نمود یا صرفاً برای تحقیر ومنزوی ساختن امام بود. به عبارت دیگر آیا محاسبات دستگاه های امنیتی وقوع عکس العمل شدید مردم را پیش بینی کرده بود و قصد داشت با سرکوبی عمومی دوران اختناق را تجدید نماید ونتیجه‌ای همچون ۱۵ خرداد ۴۲ به دست آورد؟ موافقین این نظربه استدلال ادامه می دهند ومی گویند فضای بازسیاسی به شاه تحمیل شده بود و او باید به ترتیبی خود را از قید آن آزاد می ساخت، باید آمریکا را قانع می نمود که ایران هنوز بلوغ سیاسی پیدا نکرده و اگر اختناق استبداد تعدیل پیداکند متعصبین مرتجع محیط سالم را به هرج ومرج تبدیل خواهند ساخت و کمونیستهای ضدغرب باآگاهی کامل از چنین فضایی سود می برند و دیگر نگهداشتن ایران دردامن آمریکا امکان پذیرنیست، نتیجه این که سیاست فضای بازموقوف گردد لذا رژیم از طریق نامه ایجاد بلوا وآشوبی را

تدارک دیده بود و از همین دسته، جمعی استدلال می کنند که فاجعه سینمارکس آبادان، جمعه سیاه (۱۷ شهریور) دنباله همین طرح بود اما وسعت نتایج کنترل را از دست رژیم خارج ساخت. هرچند که این نظر واستدلال را نمی توان نادیده گرفت ورژیم سلطنت وحافظین داخلی آن چون ساواک برای بقای نظام شاهنشاهی هر اقدامی را مجاز می شناختند وقتل هزاران انسان را به صورت یک وسیله موجه می دانستند اما به صورت مطلق هم نمی توان آنراپذیرفت. نامه کذائی می تواند این استدلال را هم داشته باشد که تجلیل از خمینی باید کاهش می یافت و چون بازدوبند وتهدید و ارعاب مردم زمینه او را مساعد تر می ساخت درصدد برآمدند برنامه طولانی ومستمری درلجن مال کردن او داشته باشند، تحقیرکنند، به اصطلاح افشاگری نمایند، وتجلیل را به سوی دیگر مراجع ببرند وکم کم بابد نامی وآلوده کردن وتهمت وافترا شخص اول روحانیت را منزوی سازند. ونامه ۱۷ دی اولین گام آزمایشی بود که فرصت مقالات بعد پیدا نشد وحتی علماء وروحانیون طراز اول که به نظر خام طراحان برنامه باید لااقل سکوت می کردند درصف مقابل رژیم قرارگرفتند وبه شدت برآشفتند. به هرصورت محاسبه رژیم غلط بود وتوقع نداشت باوجود اولین سرکوبی، مردم ازتوپ وتانک ومسلسل نهراسند و باهر کشته ده‌ها اجتماع بوجود آورند وپس از سالها سکوت وسکون واختناق با آن وسعت به مبارزه برخیزند.

دولت جمشید آموزگار نمی دانست مسیر اوضاع کجا است و با این وصف اعلام کرد اکثریت عظیم ملت ایران از روش سختگیرانه‌ای که دولت در برابر مخالفان در پیش گرفته پشتیبانی می کنند. شاه آنهایی را محکوم کرد که به قول خودش می خواهند ایرانستان بسازند. در لندن کالاهان نخست وزیر وقت انگلیس در پارلمان آن کشور گفت انگلیس از فضای بازسیاسی که شاه می خواهد باحفظ ثبات ایران ایجاد کند پشتیبانی می کند. به طوری که خواهیم دید قدرت رهبری امام به نحوی بود که ملت را به انجام امور غیرمعمول وامی داشت و در برابر هر شهادت آنها را ورزیده می ساخت. در تاریخ این نوع ارتباط بین رهبر وملت کمتر دیده شده است وقطعاً بدون پیوند ایمانی واعتقادی ومعنوی نمی تواند تحقق یابد.

همانطور که قبلاً توضیح داده شد مذهب تشیع دراستقرار حکومت اسلامی ازچنین زمینه مساعدی برخوردار است ودلیل عمده واصلی جدا نگهداشتن سیاست از دیانت ویا آلوده کردن دین وانضمام خرافات به اصول اعتقادی وسیله عوامل مرموز مانع تراشیدن در بنیاد چنین حکومتی بوده است وبه‌زعم ما در دورانی که ابرقدرتها خودرا صاحب کشورهای دیگر می شناسند استقلال واقعی در سایه حکومت اسلامی امکان پذیر است.

فصل سی وسوم

۱۳۵۷، سال انقلاب اسلامی، سال سقوط دولتهای شاهی: (آموزگار، شریف امامی، ازهاری، بختیار) وسال شهادت هزاران زن ومرد ایرانی مبارز

در تاریخ چند هزار سال ایران، سال ۱۳۵۷ شمسی جای برجسته‌ای یافت که با هیچ یک از سالهای گذشته قابل مقایسه‌نیست. ممکن است سال حمله اسکندر به ایران یاسال فتح ایران وسیله مسلمانان وسقوط ساسانیان ویا سال استقلال مجدد ایران وجدا شدن از حوزه خلافت باعنوان اسلامی یا سال انقلاب مشروطیت ونظائر آن را مثال آوریم، اما با اندک دقت در می یابیم نه تنها خصوصیت سال ۵۷ را ندارند بلکه در حد مقایسه هم نیستند و اساساً از این قیاس چیزی عاید نمی گردد چرا که در سال ۱۳۵۷ ملت ایران به وحدت رسید وحدتی که در نوع خود بی سابقه بود. در سایه این وحدت حتی اقلیتهای مذهبی هم وارد شدند. خواست اکثریت قاطع ملت چنان برحق بود که اقلیت مخالفی با ایمان واعتقاد جدی نمی توانست وجودی داشته باشد. ثانیاً تحقق وحدت در مقابل و علی رغم نظر قدرتهای بزرگ بیگانه پیدا شده بود. مواردی که در فوق نام بردیم هرگز اراده آزاد ومستقل ملت چنین تبلور پیدا نکرده بود بلکه در غالب موارد یک قدرت خارجی دخالت داشت. ثالثاً انگیزه توده

مردم به شرکت در مبارزه نیروی معنوی وروحانی ودینی بود نه خواستها وتمایلات مادی وبهمین جهت همه طبقات شرکت داشتند و هرطبقه‌پیروزی انقلاب را پیروزی خود می دانست. رابعاً رهبری این انقلاب وضع استثنائی داشت و از مبارزات ۱۴۰۰ ساله تشیع مایه می گرفت واز وسایل وابزاری که غالباً در انقلابات و تحولات از آن استفاده می کنند بهره‌ای نداشت. فریادها وشعارهای اسلامی سیاسی توده‌ها، حکومت را به زانو درآورد ونفوذ ابرقدرتهای استعماری را در جهان متزلزل ساخت و آنها را به ارزیابی مجدد شیوه‌های خود واداشت. ماسعی داریم ضمن بیان حوادث ورویدادهای تاریخی این سال به نقطه‌ای برسیم که انقلاب به ثمر رسید.

بخش اول: از فرودین تا شهریور ۵۷

۱- نوروز ۵۷: آغاز بهار برای ایران همیشه پرمعنی بوده است، جشن نوروز قرنها یک جشن اسلامی وملی هر دو تلقی می شود، با طبیعت هم سازش وهمگامی دارد و در تمام افراد تأثیر می گذارد اما در سال ۵۷ عید با پیام امام موقوف می شود، جای آن را عزای عمومی می گیرد. البته سالهای قبل هم گاهی چنین اعلامی در مورد نو روز شده بود ولی هیچ گاه عمومیت نداشت و آمادگی مردم هم برای قبول عزا به جای عید در این حدّنبود. چهلم شهدای تبریز با عزای عمومی عید پیوند خورد و به آن واقعیت داد وشهرهای دیگری چون یزد، کرمان، شیراز، اصفهان، جهرم و اهواز را هم به تظاهرات کشاند و بعضاً قتلهایی به همراه داشت وآغاز سال با هیجان و قیام و اعتراض شروع گردید.

۲- ۲۹ اردیبهشت اربعین شهدا: در سال ۵۷ اربعین نقش بسیار دارد و همواره شهادت حسین واربعین آن شهادت به عظمت اربعین های این سال می افزاید وقدرت می بخشد و توسعه می دهد، یک شهر و چند شهر اربعین را تبدیل به تظاهرات وسیع ضد رژیم نمی نمایند بلکه ده ها شهر عملاً به این کاروان می پیوندند وشعار استقلال، آزادی حکومت اسلامی چون یک سرود همگانی به نهضت اوج می دهد. با این که شعارهای دیگری مثل رفع ستم طبقاتی یانان ومسکن وآزادی از جانب افرادی در شب نامه ها مطرح می شود وبعضاً هم سابقه طولانی دارد ولی رونق پیدا نمی کند؛ زیرا شعار مسلمانی تلقی نمی شود و

هرچه بوی اسلام را ندارد مطرود است. توده‌های مردم که اجساد شهیدان را از مساجد حرکت می دهند آنچه بدان بی اعتنا هستند نان ومسکن است، دستمزد وسود رفاه مادی اصلاً مطرح نیست یعنی عامل تحرک نمی‌باشد به همین جهت چنین شعارهایی جاذبه ندارد ومتروک می گردد. آنان که تصور می کردند یک انقلاب طبقاتی آغاز گردیده با سرعت متوجه شدند که در اشتباه بزرگی هستند، در یافتند که یک نهضت اسلامی شروع شده که با هیچ قدرت و سلاحی هم نمی‌توانند آن را به سوی دیگری بکشانند و مجبور شدند با تمام بی ایمانی زیر شعار عمومی اسلامی بیایند وشعار امام را بپذیرند اینان نه از سراعتقاد به شعار اسلامی روی آوردند بلکه به لحاظ مصلحت وحفظ موقعیت خویش اسلامی شدند.

۳- ۱۵ خرداد ۵۷: سالگرد حوادث گذشته مردمی در سال ۵۷ از عمق زیادتری برخوردار بود. در این روز تعطیل سراسری نماینده مخالفت جدی مردم با رژیم بود وابتکار تازه، عدم خروج مردم از خانه هایشان جلب توجه می کرد وتجربه‌ای به دست داد ونشان داد اقدامات منفی هم می‌تواند نتیجه بخش باشد. مبارزه شیوه‌های گوناگون دارد گاهی فریاد مؤثر است وزمانی سکوت عمومی حکومت را منزوی می‌سازد وآنچه مسلم است گرایش به سوی وحدت می‌باشد[۱].

---

(۱) خوب است در اینجا نگاهی بوضع رژیم سلطنت در این روزها داشته باشیم ویادداشت آخرین سفیر شاه در لندن را از کتاب خدمتگزار تخت طاووس صفحهٔ ۲۰۴ می آوریم:

۳۰ خرداد ۱۳۵۷ سه شنبه ۲۰ ژوئن ۱۹۷۸- پس از مطالعه مصاحبه شاه باروزنامه هرالد تریبون تمام بدنم به لرزه افتاد (این را سفیرشاه می گوید حال او را توجه کنید) چون شاه در این مصاحبه گفته است هیچ کس نمی‌تواند مرا سرنگون کند چون هفتصد هزارنظامی، بیشترکارگران واکثریت مردم ایران پشتیبان من هستند (غرورشاه را بنگرید، محاسبات دقیق! او را توجه کنید، این حرف را در خرداد ۵۷ می گوید، سفیر واقعاً حق داشت تمام بدنش بلرزد) بعد از ظهر برای استقبال ازولیعهد ایران به فرودگاه رفتم، سر ساعت پنج ونیم هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ حامل ولیعهد به زمین نشست ودرگوشه‌ای دور دست از فرودگاه

←

۴- ۱۵ شعبان (۳۰ تیر ۵۷): به مناسبت تولد امام زمان رسم هرساله چراغانی بوداماامام روال عادی را به هم زد و آن را به صورت نمایشی ضدرژیم درآورد. از جانب رهبر جشن وچراغانی منع گردید و تنها دولت به چراغانی وزارتخانه ها وکلانتریها پرداخت آن هم از تعرض مردم در امان نبود.

جبهه ملی که از احزاب مختلف تشکیل می شد واین احزاب اعضایشان غالباً انگشت شمار بودند به میراث خواری از ۳۰ تیر ۳۱ جمع شدند وتجدید حیات نمودند و شورای موقت رهبری تشکیل دادند[۱] احساس کردند که در کشور

متوقف شد (یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ از تهران پرواز می کند تاولیعهد را به لندن برساند ملاحظه کنید که اموال عمومی تاچه حدّ محافظت می شود!) که در آنجا گروهی شامل دو عضو تشریفات سلطنتی انگلیس، مایکل ویر از وزارت خارجه و ده تن از اعضای سفارت ایران به اتفاق من از ولیعهد استقبال کردیم من که پس از حدود ۵ سال باردیگر باولیعهد روبرو می شدم احساس کردم قدش بلندتر شده و شباهت عجیبی به شاه در سنین جوانیش پیداکرده است. زبان انگلیسی اوهم خوب بود. پس از پایان مراسم استقبال در اتومبیل مخصوص .کنار ولیعهد نشستم و در حالی که سرهنگ احمد اویسی اجودان مخصوص او درکنار راننده قرارداشت عازم قصر ویندرزشدیم . بعد از آنکه در قصر ویندرز ولیعهد را به پیتر اشور رئیس تشریفات سلطنتی انگلیس تحویل دادم، بلافاصله به هتل فرودگاه لندن بازگشتم ولباس مخصوص میهمانی شام را در اطاقی که از قبل فقط به خاطر تعویض لباس گرفته بودم (وظایف مأمورین سیاسی ما را در خارج بنگرید! که چقدر ظریف ودقیق بوده حتی فکر تعویض لباس را از قبل می کردند واطاق برای آن درهتل کرایه می کردند! میدانید چه مبلغی بابت اطاق خاص تعویض لباس پرداخت می شده!) پوشیدم ورأس ساعت هشت و ربع برای شرکت در ضیافت شام به قصر ویندرز بازگشتم (باید باین وقت شناسی ها درچنین لحظات حساس افتخار نمود!) سر میز شام ولیعهد بین ملکه انگلیس وملکهٔ مادر قرارگرفت ومنهم بین پرنس «آن» ودوشس گلوستر نشستم بعد از صرف شام نیز برنامه آواز کلئولین وجانی دانکورث به اجرا درآمد وآنگاه همگی به تالار پذیرائی قصر رفتیم تالبی ترکنیم، حدود ساعت چهارونیم صبح به وقت تهران بود که ضیافت به پایان رسید و در این موقع ولیعهد که هیچ نشانی از خستگی در چهره نداشت به اتفاق ملکه انگلیس تالار پذیرائی را ترک گفتند.

(۱) جبههٔ ملی چهارم باپیشگامی شاهپور بختیار در ۲۸ آبان ۵۶ به عنوان اتحاد نیروهای جبههٔ

←

تحولاتی در شرف تکوین است اما نمی دانستند بواقع درچه سمتی است، تمام تصور آنها این بود که فضای باز سیاسی در پرتو حمایت کارتر از حقوق بشر مردم را به راه مبارزه کشانده وباید از این موقعیت در جلب تعدادی عضو وتشکیل چند میتینگ استفاده کرد وعندالاقتضاء مصاحبه هایی ترتیب داد.

۵- رمضان ۹۸ (مرداد ۵۷) و پیام ۸ ماده‌ای امام: رمضان همواره ماه تجمع مسلمین بوده، مسجد جایگاه اصلی عبادت را داشته است وچه محلی برای مبارزه بهتر از مسجد. امام قبل از فرارسیدن این ماه برنامه کار را تدوین می نماید وضمن پیام ۸ ماده‌ای تکلیف طبقات مبارز ومخصوصاً گویندگان را مشخص می سازد. وعاظ در سراسر کشور نقطه اصلی بیان خود را با الهام از پیام امام به افشای اقدامات ضد مردمی وضد اسلامی رژیم سلطنت می گذارند ومردم را بیش از پیش به اصول اسلامی راستین دعوت می نمایند، تهاجم مأمورین به مساجد وبه مبلغین اسلامی ومردم افزایش می گیرد [(۱)] وفریاد امام همچنان طنین انداز است که دفاع از حق واسلام از بزرگترین عبادات است بگذار عبادتگاه های ما را در این شهر مبارک بخون بکشند و ببینند که مسلمین با عبادت بزرگتر ماه شریف را می گذرانند [(۲)] شیراز و اصفهان از جمله مراکز پر خروش

ملی ایران وهمکاری سه حزب ایران (بختیار)ملت ایران (فروهر) جبههٔ **سوسیالیستهای نهضت** ملی (رضاشایگان) ظاهر شد و از فضای باز سیاسی استفاده کرد، رئیس شورای مرکزی حسیبی واعضاء کمیتهٔ مرکزی آن سنجابی، بختیار، فروهر، رضاشایان، مشیری شدند این جبهه منتظر فرصت بود چشم به فداکاری جوانان جان برکف دوخته بود تارژیم را متزلزل نمایند و این سیاستمداران برای تشکیل دولت واشغال مقامات کلیدی پابه میدان گذارند.

(۱) **نمونه این حمله را درشب ۱۱ماه رمضان به مسجد لرزاده خیابان خراسان می بینیم که باخشونت** تمام انجام گرفت. این مسجد که محل اجتماعات بزرگ بود در آن شب به علت دستگیری واعظ در حال انتظار بسر می برد ناگهان مأمورین گارد و دو کلانتری با شلیک پیاپی گازاشک آور محیط خفقان آوری را به وجود آوردند وتهاجم را آغاز نمودند وبا یورش بعدی جمعی را به خاک وخون کشیدند ارقام هشت نفر تیر خورده و سه شهید و جمعی مضروب **محصول این تهاجم گفته شده است به این ترتیب فاجعه** مسجد جامع کرمان در تهران تکرار گردید.

(۲) ۱- بسم الله الرحمن الرحیم

←

....

....

۸ شهر رمضان ۹۸

گزارشات رسیده از ایران مبنی بر قتل عامهای مکرر در شهرهای مذهبی اصفهان وشیراز.. نمونهٔ دیگریست از جنایات بی حد شاه. گفته می شود شاه در یکی از مصاحباتش که از نشر آن جلوگیری شده گفته است در صورتی که من رفتنی باشم ایران را با خاک یکسان می سازم ومی روم وجنایات اخیر نشان داده است که او مشغول پیاده کردن نقشهٔ خویش است. مردم مسلمان ایران تمام بدبختیهای خود و کشور خود را از شاه می داند ودست از مقاومت نخواهند کشید تاپیروزشوند و استقلال وآزادی خود را به دست بیاورند. ملت باید بداند که آزادیخواهان جهان به آسانی به آزادی دست نیافتند، پیغمبر بزرگ اسلام (صلّی الله علیه وآله) با آن زحمات ورنجهای طاقت فرسا در راه هدف از جهاد با ستمکاران تا آخر عمر دست نکشید، امیرالمؤمنین عمر خود را در پیکار با ستمکاران که خود را مسلمان معرفی می کردند بسر برد. دفاع از حق واسلام از بزرگترین عبادات است، بگذار عبادتگاههای ما را در این شهر مبارک بخون بکشند وببینند که مسلمین با عبادت بزرگتر ماه شریف را می گذرانند.

به دنبال گزارشات رسیده بیانیه علماء اعلام شیراز (دامت برکاتهم) عدد کشتگان را به ده‌ها ومجروحین را به صدها نفر اعلام می دارد، مأمورین شاه به مسجد ریخته وبه قتل وجرح مردم بی دفاع **پرداخته اندومسجدرا** به آتش کشیده‌اند. همچنان کشتاری بی رحمانهٔ اصفهان به دنبال حیله ودروغ وافترا موجب تأثر وتأسف بسیار است، اکنون اهالی اصفهان به اسم حکومت نظامی بدون مجوز قانونی در زیر چکمهٔ خونخواران شاه از اجتماعات دینی ممنوعند وحق اظهار نظر ندارند و از آزادی اعطائی برخوردارند!!! ارتش ایران وصاحب منصبان محترم بدانند که جنایات وقتل عامهایی که شاه برآنان تحمیل می کند حاصلی جز بدنامی وننگ برای آنان ندارد. افسران ارتش وشهربانی وژاندارمری ایران تاچه زمان اجباراً و بدون هیچگونه اختیار به برادر کشی توسط یک عده مأمور ناآگاه ادامه می دهند؟ آخر برای حفظ چه کسی؟ شخصی که به اسلام وناموس وآزادی شما ضربات پیاپی وارد می کند، شخصی که شما را در جهان از بی حیثیت ترین مأمورانی که فقط به خاطر داشتن حقوق گزاف به هر عمل زشتی دست می زنند معرفی کرده است. آیا هرروز کشتار وضرب وجرح آن هم به دست شما ویا کسانی که شما هیچ گونه حق اعتراض به آنان نداشته باشید با انسانیت سازگار است؟ شما به عذر مأموریت برادران دینی خود را به گلوله نبندید که مسؤولیت آن علاوه برشاه با خود شماست. باید به حکم خداوند از فرمان ستمگران که شما را به قتل وظلم

←

....

امر می کنند سر پیچی کنید وبا کشتن برادران خود جهنم دنیا وآخرت را برای خود نخرید ونالهٔ مادران وپدران داغدار وجوان از دست داده را با گوش دل بشنوید. اینان مادران خود شما هستند، آیا فکر کرده‌اید که با گلولهٔ خود حداقل یک خانواده بزرگ را در درد ورنج بیحد قرار می دهید؟ اگر تا به حال هم به چنین اعمالی دست زده‌اید هرچه زودتر توبه کنید وخود را در صفوف لشکر حق قراردهید، مطمئن باشید که پیروزی دنیا وآخرت از آن شما خواهد بود. شما ای صاحب منصبان مسلمان وآزاده ارتش ایران دین خود را به اسلام ومسلمین ادا نمایید وبیش از این تن به ذلت ندهید. باید تمام جناحهای اسلامی از علمای اعلام وخطبای محترم وطلاب ودانشجویان وجوانان فرزندان عزیزم وبازرگانان محترم وکارگران و دهقانان شریف و بیدار و تمام جبهه‌ها و احزاب سیاسی **یکدل ویک جهت در آگاهی** درجه داران ارتش و ژاندارمری و شهربانی کوشش کنند. و برای سرنگونی این جانی بالذات آنان را به تشریک مساعی دعوت نمایند. و ملت را از شر این ستمگر نجات دهند و مجال ندهند بیش از این زن و مرد بزرگ و کوچک، پیر و جوان و کودک ما را به خاک و خون بکشد واسلام را فدای شهوات خود کند.

من در این آخر عمر متواضعانه دست خود را به طرف تمام گروه‌ها که برای بر پائی اسلام و احکام آن که تنها راه سعادت و ضامن استقلال وآزادی ایران از استعمار **نووکهنه** است کوشش وفداکاری می کنند دراز می کنم و از همه استمداد می نمایم. این شخص با کمال جدیت به محو آثار اسلام کمر بسته است وبا حیله و دروغ می خواهد خود را طرفدار اسلام وملت معرفی کند.

اکنون که ملت شجاع ایران (ایدهم الله تعالی) بر حیله‌های او واقف شده وآگاهانه بپاخاسته است باید طبقات دانشمند از نویسندگان وگویندگان در هر لباس وهر شغلی که هستند دست در دست یکدیگر گذاشته وبا قلم وبیان جنایات بیشمار دستگاه را برای ملت بیدار ایران روشنتر کنند. باید طلاب ودانشجویان عزیز و شجاع سراسر ایران از هر فرصت استفاده کرده وشعار ضدشاهی را که شعار اسلام است زنده نگهدارند. باید دانشمندان و دانشجویان متعهد ومسؤول خارج از کشور جنایات این عنصر خطرناک را هرچه بیشتر در خارج وداخل نوشته ومنتشر کنند و شخصیتهای آزاده جهانی را در سراسر دنیا از ظلم و ستمی که به مردم ایران وارد می شود آگاه کنند وآنان را در کمک به ملت دلیر برای نجات ایران **ازچنگال استعمار** واستثمار جهانی بسیج نمایند باید جمیع طبقات از اختلافات جزئی دست کشیده وبرای نجات خویش بپاخیزند و با هر وسیله ممکن در دفع این مفسد فی الارض

←

این ماه اند[۱].

۶ـ اولین حکومت نظامی دولت آموزگار: دولت آموزگار با این که دوره سختی را باعنوان فضای باز سیاسی طی می کرد وسعی داشت با همان سازمانهای امنیتی موجود بحرانهای را پشت سربگذارد و رژیم را حفظ کند در

اقدام کنند. امروز سکوت در مقابل این ستمگر وبی تفاوتی در برابر این جنایات بر خلاف مصالح عالیه اسلام ومخالف سیره انبیاء عظام و ائمه اطهار **(علیهم السلام)است.** امروز هر مطلبی که موجب انحراف ملت شریف از مسیر اصلی است شیطانی وبا نقشه شیاطین طرح می شود.

این جانب به اسلام واولیاء اسلام (علیهم السلام) وبه عموم مسلمین بخصوص مؤمنین شیراز و اصفهان (ایدهم الله تعالی) وبه بازماندگان عزیزان اسلام وجوانان متدین وبرومند مسلمین تسلیت می دهم وخود را در غم آنان شریک می دانم.

امید است که شهرستانهای دیگر ایران با اهالی محترم این دو شهرستان بزرگ همدردی نموده وخود را در مصائب بزرگ آنان شریک بدانند. والسلام علیکم ورحمةالله.

روح الله الموسوی الخمینی

(۱) با اوضاع انقلابی جامعه، سران رژیم سلطنت همچنان دنبال تفریحات خود هستند به یادداشتهای آخرین سفیر شاه درلندن که درماه مرداد به تهران آمده می پردازیم تا ببینیم آنها در آن روزهای قتل وکشتار چه می کردند، وی می نویسد:

۳ اوت ۱۹۷۸ـ ۱۲مرداد ۵۷ تهران ـ امیر عباس هویدا برای روزشنبه که مصادف با سالگرد مشروطیت ایران است مرابه نهار دعوت کرده است. براساس خبری که در روزنامه هرالد تریبون وفاینانشل تایمز چاپ شده داریوش همایون وزیر اطلاعات اعلام کرده که در حوادث اخیرتنها شش نفر کشته شده‌اند که از این عده فقط دو نفر کشته در تهران بوده است. بعد از ظهر برای بازی تنیس به باشگاه شاهنشاهی رفتم وموقعی که مشغول بازی بودم فرود یک هلیکوپتر نیروی هوایی درکنار زمین تنیس که مقدار زیادی گردوخاک را به هوا بلند کرد باعث شد از ادامه بازی دست بکشم بلافاصله پس از فرود هلیکوپتر چند پیش خدمتَ که چند دست لباس تنیس حمل می کردند به طرف محل رخت کن به راه افتادند واز سمت دیگر نیز چند پیشخدمت که مقداری خربزه قاچ کرده وآب میوه در دست داشتند به سوی زمین تنیس شماره یک حرکت کردند در این میان چهار مأمور امنیتی هم که دستشان روی لباس در محل برجستگی تپانچه قرارداشت بدنبال پیشخدمتها رفتند ودر حالی که سعی

←

ماه رمضان این توان را از دست داد واصفهان وضع غیر قابل تحملی را پیدا کرد، هتل شاه عباس، چندین سینما و بانک واداره دولتی ضمن تظاهرات مردم به آتش کشیده شد وعده‌ای هم کشته شدند ومسئله حفظ جان هزاران کارشناس خارجی بخصوص آمریکائی مطرح گردید در نتیجه در ۲۵ مرداد در شهرهای اصفهان، نجف آباد، شهرضا، همایون شهر حکومت نظامی اعلام شد. برقراری حکومت نظامی نشانه ضعف رژیم در مقابل حوادث پیش آمده بود ورهبر انقلاب با استفاده از همین وضعیت پیام ۲۶ مرداد را در مورد ادامه قاطعانه مبارزه تا سرنگونی رژیم وبر قراری حکومت اسلامی داد و از شهدا تجلیل نمود.

۷- فاجعه سینمارکس آبادان: شعله های انقلاب گسترش یافته بود، تدابیر

داشتند کسی پی به هدفشان نبرد هریک با چنان حالتی دریک گوشه زمین تنیس شماره یک ایستادند که همه فهمیدند آنها چکاره‌اند. یک دقیقه بعد مردی چهل وچند ساله باپاهای کمانی که لباس تنیس پوشیده بود وشکمش هم مختصر تحدبی داشت وارد زمین تنیس شماره یک شد که این زمین را از چند ساعت قبل اختصاصاً برای استفاده او آبپاشی، آماده وتسطیح کرده بودند او را شناختم سپهبد حسین ربیعی فرمانده نیروی هوائی بود. (ببینید فرماندهان ارتش شاهنشاهی در زمانی که فریاد انقلاب سراسر کشور را گرفته بود وگروه گروه به قتل می رسیدند چگونه تفریحات خود را دنبال می کردند. هلی کوپترها درچه راهی بکار گرفته می شدند؟ باشگاه‌ها وهتلها در خدمت چه افرادی بود. امنیت برای چه کسانی فراهم می شد؟ بنگرید باهمه این امکانات همین فرمانده در پایان سال ۵۷ چه سرنوشتی پیداکرده است. همه کسانی که در کار خود غافلند، همه کسانی که عوامل مختلف فریبنده آنها را از نگریستن به حقایق باز می دارد از این جریانات و از این اشخاص باید درس بگیرند. و با آموزش های اسلام و قرآن خود را بسازند).

به قسمتی از خاطرات ۱۶ مرداد ۱۳۵۷ تهران همان سفیر دقت شود وی می نویسد: صبح به وزارت خارجه رفتم وبعد از ظهر پس از بازی تنیس سرساعت ۷ خود را به محل ملاقات باوالا حضرت اشرف که ساختمان تازه تعمیریش در محوطه سعدآباد بود رساندم، والاحضرت که روی مبل راحتی لم داده بود، پس ازدیدنم کمی جلوآمد واجازه داد اوّل دستش را ببوسم وبعدهم صورتش را برای بوسیدنم جلوآورد لباس آخرین مد وتبسم نامحسوسی که در چهره داشت بسیار دلچسب وگیرا بود... صفحه ۲۲۸ همان کتاب.

دولت تأثیر همیشگی را نداشت، شاه مجبور بود به فضای بازسیاسی ادامه دهد، شاید بستن این فضا هم دیگر امکان نداشت. وی در ۲۷ مرداد از خدمات خودش سخن گفت که درآینده ایران را به تمدن بزرگ می رساند و مقایسه ای با وحشت بزرگ دیگران کرد که منظورش پیامهای امام بود که ادامه مبارزه را توصیه می نمود و روز بعد آن صدها نفر (بین ۴۰۰ و۷۰۰ نفر) در سینما رکس آبادان، به آتش کشیده شدند. سوختن وذغال شدن این جمع بی خبر وبی گناه زن ومرد وکودک ایران را تکان داد، فاجعه بی سابقه وبزرگ بود، تا چند روز پس از آتش سوزی کسانی که دولت را مسؤول می دانستند زیاد نبودند، عوامل رژیم در ابتدا کوشش کردند به عنوان اقدامی از جانب عصیانگران مذهبی در قالب همان وحشت بزرگ معرفی نمایند و شاید بهره فراوان ببرند اما نتیجه عکس داد زیرا جزئیات حادثه انتشار یافت، قفل بودن درهای خروجی، کیفیت مواد آتش زا، تأخیر ده دقیقه ای در خبر کردن آتش نشانی، نبودن آب در شیرهای آتش نشانی مرکز بزرگترین پالایشگاه جهان، نزدیکی شهربانی با محل سینما و توضیحات کارشناسان نظر مردم را به سوی ساواک و شهربانی برد که هولناکترین برنامه را در تحقق وحشت بزرگ ریخته اند. رسوایی آنچنان گسترده وبارز وغیر قابل انکار می نمود که مردم هیچگونه توضیحی را نمی پذیرفتند. بسیاری از مردم که تاآن زمان به سیاست کاری نداشتند ومخالفین رژیم را خرابکار می پنداشتند به یکباره با واقعیت دیگری مواجه شدند، از این پس هرواقعه ای، هرکشتاری هرچماقداری نظرها را بسوی دولت می برد.

خوزستان به انقلاب پیوست و در ۲۱ رمضان تظاهرات وسیعی در سراسر کشور و از جمله در شهرهای خوزستان صورت گرفت. فاجعه به صورت توطئه شاه تلقی شد و هر استدلالی از جانب دولت مردود بود. خبرگزاری پارس خرابکاران را مقصر دانست ورئیس پلیس آبادان اعلام کرد ده نفر به اتهام حریق سینما دستگیر شده اند. مسأله سینمارکس از مرزهای کشور گذشت و در شکل یک خبر دست اول جهانی درآمد وادامه دولت آموزگار را غیر ممکن ساخت.

۸ـ سقوط دولت آموزگار: تظاهرات وراهپیمایی بعد از فاجعه سینمارکس

آبادان نماینده افزایش خشم مردم بود. دولت آموزگار چاره کار نبود، کنار گذاردن او ممکن بود راه نجاتی باشد[1] آموزگار در همان روزی که گزارش

---

(۱) محمدرضا جلالی نائینی سناتور، ۵ روز قبل از سقوط آموزگار، سخنرانی در مجلس سنا ایراد کرد که قطعاً بر اساس برنامه و به منظور تغییر دولت بوده است. قسمتی از گفتار وی را (که هم از اعضاء فراماسونری است، هم عضوجبههٔ ملی بوده وهم سالها ریاست کانون وکلا را داشته) که همه نمایانگر اوضاع روز، هم درجهٔ علاقهٔ سنا به شاه و هم تأثیر قیام مردم است می‌آوریم: «... گفتگوی عاشقان درکاررب‌جوشش عشق است نی ترک ادب...» بعد از این شعر وی چند مورد وضع غیرعادی را از جمله حکومت نظامی اصفهان، سینمارکس آبادان وتظاهرات وتعطیل یزد نام می برد و دولتیان را کسانی می داند که نتوانسته‌اند خدمتگزار خوبی برای اعلیحضرت باشند که این همه عدم رضایت بوجودآوردند، اعلیحضرتی که بیش از دو هزارو پانصد سال خدمت سایرشاهان، خدمت کرده! وی می افزاید ما به سلسلهٔ پهلوی وفادار هستیم ومی خواهیم شاهنشاه ۱۲۰ سال عمر بکنند و هر روز مصدر خدمات بیشتری باشند، اما دولت خوبی باید بیاید که ناراضی بوجود نیاورد... افرادی که سرکار هستند بحقوق مردم تجاوز کردند، مال مردم را بردند، حتی به ناموس مردم تجاوز کردند مگر بختیار نبود که زن مردم را تصاحب کرد.. مگر رئیس سازمان امنیت باید بیهوده مردم را توقیف کند و در بند بکشد... این اعمال سبب شده که در مملکت ناراضی پیدا شود (تازه فهمیده!)... کسی که وزیر شود باید فعالیت کند... نه آنکه چند صباحی بیاید ووقت مملکت را اتلاف بکنند... برخی از آنها مالی جمع بکنند و بروند در خارج آپارتمان وباغ واثاثیه تهیه بکنند... این اعمال باعث شده مردم ناراضی بشوند... این مملکت باید باشد تا از گلدسته های مساجد آن الله اکبر بلند بشود. اگر کار به دست کسانی بیفتد که با دین اسلام مخالف باشند دیگر صدای الله‌اکبر در گلدسته‌های مساجد بلند نخواهد شد (تازه به یاد اسلام والله‌اکبر افتاده، اتفاقاً شاه قبل از او این چنین مؤمن شده بود)... تاکی دندان روی جگر بگذاریم وحقایق را نگوئیم، مانباید همینطور دست روی دست بگذاریم تا خدای نخواسته مملکت در معرض اضمحلال واقع شود... جناب آقای رئیس مجلس سنا (منظورش شریف امامی است) استدعا می کنم از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر وقت بگیرید تا تمام سناتورها شرفیاب بشوند وواجب را بعرض معظم له برسانند شاید اطلاع ندارند... همین حادثه‌ای که در خراسان ایجاد شده که افسری فرماندهٔ لشکرش را زده است یک حادثهٔ کوچکی نیست آیا وقت آن نرسیده که بیدار شویم (زود است!)

...جناب رئیس! جناب عالی ثابت کرده‌اید که خدمتگزار واقعی شاهنشاه بوده و هستید

⟵

خدمات یکساله خود را در جراید انتشار داد و برای آینده برنامه تدارک دیده بود سقوط کرد[(۱) (۲)].

(گوینده ورئیس هر دو فراماسونی هستند) شرفیاب بشوید آقای اردلان کجا هستند، تشریف دارید؟ چرا نمی روید و حقایق را به شاهنشاه عرض نمی کنید (اردلان وزیر دربار است) آقای دکتر سجادی جناب عالی (رئیس بعدی سنا) بروید به شاهنشاه بگویید. آقای دشتی شما چرا تشریف نمی برید... مردم آزادی می خواهند، اجراء قانون اساسی می خواهند... مردم امنیت می خواهند به نظر من خدمتگزار شاهنشاه کسی است که واقعیتها را به عرض شاه برساند وموجبات عدم رضایت مردم را فراهم نکند...

دولت باید با جامعهٔ روحانیت تماس حاصل کند... تا ان شاءالله وحدت ملت محفوظ بماند...

یک مشت شیاد می آیند و از قول شاه دروغ می گویند ومردم را ناراضی می کنند مقام مقدس شاه مبرا از هرگونه شرارت است.

کمتر کسی از فرزندان پاک ایرانی پیدا می شود که نسبت به شاهنشاه احترام نداشته باشد. (عیناً به همانگونه که در سال ۲۰ و ۳۹ جوسازی می کردند ومی خواستند رژیم را حفظ کنند).

(۱) متن استعفاء آموزگار: «پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر،باکسب اجازه از پیشگاه مبارک شاهانه بدین وسیله استعفاء دولت را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم می دارد، برای جان نثار و همکاران نهایت سربلندی وافتخار است که در یک دوران کوتاه وحساس مجری صدیق منویات رهبر بزرگ ملت ایران در راه برطرف ساختن مشکلات بنیادی وتأمین ادامهٔ پیشرفت کشور عزیزمان بوده ایم با عرض سپاس از عنایات شاهانه که همواره شامل جان نثار واعضای دولت بوده است سلامت، طول عمر وجود مبارک شاهنشاه آریامهر وپیروزی ملت ایران را از درگاه ایزد یکتا آرزو دارد جان نثار جمشید آموزگار ۳۷/۶/۵». (نمونه ای از استعفای دولتمردان شاهی).

(۲) هویدا هنوز در وزارت دربار است ولی قیام ملت آنچنان استکه چشم انداز خطرناکی را به او هم می نمایاند. بااستفاده از خاطرات راجی آخرین سفیر شاه درلندن که از نزدیکترین دست پرورده های هویدا هم هست وضع هویدا را در همین مرداد ۵۷ منعکس می نماییم وی می نویسد:

دوشنبه ۵ اوت ۱۹۷۸- ۱۴مرداد ۱۳۵۷ تهران- امروز که مصادف باهفتاد ودوّمین سالگرد امضای قانون اساسی مشروطیت بود شاه حدود یک ساعت نطق کرد وطی آن ←

....

بالحنی پر استمالت وسازشکارانه بازهم در یکی دو مورد وعده‌هایی داد که به نظر، غیر عملی می‌آمد برای صرف ناهار با امیر عباس هویدا به میهمانسرای دولت که اینک به محل اقامت وزیر دربار تبدیل شده رفتم و او را که بخاطر روز تعطیل لباس اسپورت پوشیده بود بسیار سرحال وخندان یافتم... موقع صرف ناهارکه باخاویار شروع شد هویدا راجع به وضع حکومت صحبت کرد وگفت دولت فلج شده حزب رستاخیز مرده ولاشه‌اش را دفن کرده‌اند در مملکت هم هیچ سیاستی وجود ندارد (گویا نظرش این است که با کنار رفتن او از نخست وزیری مملکت چنین وضعی را پیداکرده است!) بعدهم با اشاره به این که شاه را آخرین بار روز پنجشنبه دیده دربارهٔ او گفت خیلی نگران است وبنظر می رسد که فهمیده باشد انتخاب جمشید آموزگار به نخست‌وزیری کاملاً اشتباه بود، و این در حالی است که اگر بخواهد این اشتباه را بابرگزیدن هوشنگ انصاری جبران کند بازهم به سبب نوع زندگی پرجلوه هوشنگ انصاری اشتباه بزرگتری را مرتکب می شود (باید زندگی هوشنگ انصاری را که هویدا در مقایسه باآموزگار پرجلوه معرفی می کند شناسائی کرد) که غیر از انصاری هم البته فکر نمی کنم بتوان کسی دیگری را برای این مقام پیداکرد چون در حال حاضر هرکسی بر خر خود سوار است. واصولاً چیزی که در مملکت وجود ندارد یک کنترل مرکزی است دولت آموزگار هم تنها راه حفظ حیات خود را در این دیده که زیر دامن شاه پناه بگیرد (چه پناهگاه امنی) وصرفاً اطاعت از منویات شاهانه را اساس تمام اقدامات خویش قراردهد (این حرفها را هویدا می زند وراجی نقل می کند، توجه داشته باشید) بنابه گفته هویدا، برخلاف شایعات موجود، جمشید آموزگار تابحال چند بار برای استعفا از مقامش کوشش نکرده است او فقط یک بار دست به این کار زد و آنهم موقعی بود که راجع به قطع کمکهای ایران به پاکستان در صورت اعدام ذوالفقار علی بوتو صحبت کرد. وبلافاصله هم مجبور شد گفته‌اش را تکذیب کند. هویدا در صحبت هایش آموزگار را شماتت می کرد که برای کاستن از تورم موجود درکشور متوسل به غیر منطقی ترین روشها شده و پرداختهای دولت را به مقدار زیادی کاهش داده است که چون این اقدام شامل بازاریها وملاها هم شده آنها نیز کینه دولت را به دل گرفتند وبرای دستیابی به سهمی که از درآمدهای نفتی برای خود قائل بودند شروع به اقدامات تحریک آمیز کردند.

به اعتقاد هویدا: دولت باید در مقابل خواستهٔ ملاها تا آخرین حدتوان خویش مقاومت کند وتنها در مواردی با بعضی از آنها کنار بیاید که تمایل به استفاده از نفوذ مذهبی خود برای حمایت از اقدامات مترقی رژیم داشته باشند (راجی از قول هویدا نقل می کند وهویدا

←

....

....

چنین نسخه هایی را برای مقابله با انقلاب می دهد) هویدا می گفت فساد در سطح بالای مملکت به قدری شیوع دارد که حتی از حریم شرم و حیاهم فراتر رفته است و در این مورد مثال آورد که هم که اکنون در کنار دریای خزر سه کازینو به مقیاس وسیع مشغول کار است که یکی به خواهر شاه، دیگری به برادرش وسومی هم به بنیادپهلوی تعلق دارد (کار به کجا رسیده بود که هویدا هم فساد شناس شده بود) وپس از مکثی کوتاه درحالی که لبخند می زد از موفقیت خود در حذف قسمتی از سخنرانی امروز صبح شاه صحبت کرد که ضمن آن شاه در نظر داشت از مردم برای مبارزه با فساد دعوت کند.

هویدا در این باره گفت: به شاهنشاه عرض کردم طرح این مسئله باعث مضحکه مردم خواهد شد چون تقریبا تمام شهر ما جرای مرافعه یکی از اعضای خانواده سلطنت بایک مؤسسه مقاطعه کاری فرانسوی را می دانند و از اتهاماتی که هریک از طرفین در ملأعام به دیگری نسبت می دهند آگاهی دارند. وبعد ادامه داد: من بارها در طول سالیان اخیر لزوم مبارزه با چنین فسادهایی را با شاه در میان نهاده‌ام ولی او هرگز متوجه نشد که این گونه فسادها جداً از جنبهٔ اخلاقی از نظر اجتماعی وسیاسی هم مضر است وبایستی هرچه زودتر ریشه کن شود (او که ۱۳ سال عنوان نخست وزیری را به خود اختصاص داده بود و از شاه آنچنان تجلیل می کرد مدعی است همه فسادها را می شناخته وتذکر داده ولی شاه گوش نکرده است!) هویدا ضمن صحبت اعتقاد خود را نسبت به اینکه انتخابات مجلس دربهار آینده سرنوشت ساز خواهد بود بیان داشت وچند باردیگر نیز این نکته را تصریح کرد که درمملکت هیچگونه کنترل مرکزی وجود ندارد (هویدا انتظار انتخابات دوره ۲۵ را در سال ۵۸ داشته که اهمیت دارد ولذا می خواسته برای آن مجلس اکثریت دست وپا کند!).

(به کتاب خدمتگزار تخت طاوس ، خاطرات پرویزراجی ، ترجمه ح.۱- مهران انتشارات اطلاعات، ص۲۲۲ مراجعه شود).

بخش دوم- از شهریور تا ۱۵ آبان ۵۷

۱- ظهور دولت آشتی ملی: ورود شریف امامی همه را به یاد سال ۳۹ انداخت که یکبار دیگر این نقش را بازی کرده بود اما گویا شرایط در سال ۵۷ غیر از سابق بودودیگراین فراماسونر کهنه کار نمی توانست با الفاظ مردم را بفریبد. شریف امامی اصل ونسبش را معرفی کرد و از این که مقلد آقای شریعتمداری **است** سخن گفت، تاریخ شاهنشاهی را لغو کرد، دستور تعطیل قمارخانه ها را داد. قول داد سوء استفاده کنندگان را مجازات کند، مطبوعات را آزاد گذارد وهمه را آشتی دهد[۱]! اما مگر می شد قیافه گذشته او را فراموش کنند، مگر رسوائی شریف امامی کمتر **ازآموزگاربود،مگرکارگردانی۱۵ساله** او در مجلس سنا وکارگزاری او در بنیاد پهلوی قابل استتار بود. شریف ا مامی وقتی متوجه شد که این ریاکاری و سالوس بازی دردی را دوا نمی کند وسوابق او اظهر من الشمس

(۱) امتیازات وبخشش های شریف امامی اقلام دیگری هم به صورت وعده داشت از جمله، غیبت کلیهٔ مشمولین بخشیده می شود، مالیاتها کاهش می یابد، زندانیان سیاسی آزاد می شوند، حزب رستاخیز منحل می گردد، مسؤولین دولتهای سابق مجازات می شوند، حقوق کارمندان و کارگران افزایش می یابد، محاکمات سیاسی وضع بهتر می یابد، به خواسته کارگران توجه خواهد شد، به دانشگاه استقلال می دهند، حرمت استادان محفوظ می ماند و اساتید اخراج شده باز می گردند.

ارتشبد نصیری که به سفارت پاکستان اعزام شده بود وجنایات دوران ریاست سازمان امنیت او یکی از دلائل عمدهٔ قیام عمومی -از نظر رژیم- شناخته می شد با هواپیمای خاص در ۲۶ مهر به ایران باز گردانده شد تا با بازداشت ظاهری او مردم را فریب دهند. در چند نوبت بعضی از زندانیان سیاسی را آزاد کردند.

است فریاد برآورد که من دیگر آن شریف امامی بیست روز قبل نیستم! وکمر به تغییر اوضاع بسته ام[۱] اما کی باور می کرد، عامی ترین مردم هم می دانستند که او مهره‌ای از رژیم فاسد وعاملی از سیاست بیگانه است، وی با وقاحت تمام در صدد بود همه را خام کند وخود را به جامعه روحانیت پیوند دهد و مقلدی مخلص بشناساند. با کمک علی امینی[۲] این فکر تبلیغ می شد که روحانیت جز احترام چیزی نمی خواهد ودولتهای گذشته این نظر را منظور نداشته اند واین چنین آتش روشن شده است، با مقالات بسیار رنجیدگی آیت‌الله خمینی را یادآور شدند، وپیوسته امینی قول می داد که اگر ملاقاتی کند این کدورت تمام می شود، زجر بسیاری که کشیده اند! با گذشت وعلو طبعی که دارند موضوع پایان می گیرد ومملکت به حال تعادل باز می گردد. بعضی از بلندگویان رژیم افسوس می خوردند که چرا خود دکتر علی امینی نخست وزیر نشده که چنین مهارتها را بهتر اعمال کند وبین زمامداری شریف امامی وامینی سال ۴۰ مقایسه می کردند و تصور می نمودند اشتباهی رخ داده و اگر امینی یا صدیقی و سنجابی

---

(۱) شریف امامی در سال ۲۹ در کابینهٔ رزم آرا وزیر راه، در کابینه زاهدی سال ۳۳مدیر عامل سازمان برنامه، در کابینه اقبال سال ۳۶ وزیر صنایع، نخست وزیر سال ۳۹، نایب التولیه بنیاد پهلوی، رئیس اطاق صنایع ومعادن، رئیس هیئت مدیرهٔ بانک توسعه صنعتی، سناتور ورئیس مجلس سنا از سال ۴۲ به مدت ۱۵ سال، استاد اعظم لژفراماسونری بود. وی قبل از سقوط رژیم به خارج از ایران فرارکرد.

(۲) یکی ازافرادی که شاه در ماه‌های آخر به او متوسل شده بود علی امینی بود، در هنگام زمامداری شریف امامی هر روز چند مرتبه به منزل دکتر امینی تلفن می کرد و مدتی باوی در مورد اوضاع مملکت وآشوبهای جاری گفتگو داشت، برابرنوارهایی که وسیله دستگاه کنترل ساواک ضبط شده نیمه‌های هرشب شاه به منزل امینی تلفن می کرد ومی گفت دکترجان ببخشید که از خواب بیدارت کردم! و بعد می گفت روحانیون دیگر چه می خواهند؟! هویدا طفلک را که به زندان انداختم عده‌ای را هم بازداشت کردیم بازهم راضی نمی شوند، ترا بخدا برو با آنها مذاکره کن...» (اطلاعات ۲۰ اسفند ۵۷).

در آن زمان می آمدند می توانستند بحران را مهار نمایندو بن بست را پایان بخشند و آرامش را به نفع بقای رژیم برقرار سازند و معتقد بودند شاه در این امر تأخیر کرد وفرصتها را از دست داد و شریف امامی را که کوچکترین اعتباری در آن تاریخ نداشت به نخست وزیری گماشت، دوام حکومت وی حتی به سه ماه هم نرسید وهیچ یک از آن شبکه های مخفی فراماسونری (۱) هم نتوانست مهارتهای خودرا بکاراندازند.

۲- نماز عید فطر: ۱۳ شهریور مصادف با عید فطر بود، نمازعید اقتضای

---

(۱) انقلاب اسلامی ایران دگرگونی های بسیار به همراه داشت و از جمله صدمه‌ای عظیم به شبکه های فراماسونری وارد ساخت، آنها که باعضویت در چنین سازمانهایی مراکز قدرت را طی ده‌ها سال قبضه کرده بودند و به چپاول وغارت می پرداختندرسوا گردیدند، چه کسی تصور می کرد برنامه های مملکت ما را تماماً فراما سونها تنظیم می کنند که وابستگی تام به سیاست استعماری بیگانه داشتند، غالب نخست وزیران ووزراء وصاحبان نفوذ وپستهای حساس ماسونی بودند، بعد از شهریور ۲۰ در بین کاندیداهای مقامات سیاسی چنین شایع شد که اول باید ماسون بود و بعد مقام گرفت.

تعدادی از نفراتی که فراماسونر بودند واسامی بعضی از آنها درلژ مربوط به شریف امامی بدست آمده ذیلاً می آید، به مشاغل آنها مراجعه شود:

دکتر سعید مالک (سناتور)، دکتر سید حسن امامی (امام جمعه)، محمدساعد (نخست وزیر اسبق) امیر عباس هویدا (نخست وزیر)، عباسقلی گلشائیان، مصطفی تجدد (صاحب بانک بازرگانی)، دکتررضافلاح (گردانندهٔ شرکت نفت)، دکترحسن علوی نماینده، دکتر جواد صدر، محمد مجلسی، دکتر اسماعیل فیلسوفی، دکتر غلامرضا کیان، عباسعلی خلعتبری وزیر امورخارجه، فتح الله فرود، اشرف احمدی، رضا جعفری، دکتر ناصر یگانه، لطف الله حی، جمال گنجی، محمدعلی بوذری، دکتر باقر عاملی، دکتر پرویزکاظمی، دکتر طاهرضیائی، عرب شیبانی، دکتر احمد امامی. اینان طی سالها مراکز قدرت را در اختیارداشتند.

ما از کتاب اسرار فراما سون در ایران نام تعداد دیگری از فرما سونها را می آوریم: دکتر عزت الله یزدان پناه، دکتر اسفندیاریگانگی، دکتر محمود هومن، دکتر احمد هومن، دکتر جواد هدایتی، دکتر ضیاءالدین هیأت، دکتر ایرج وحیدی، محمدابراهیم نیکپور، دکتر حسین نجفی، حمید نیری، منوچهر نیکپور، دکتر صدرالدین نبوی نوری، احمد ناظمی، دکتر هوشنگ نهاوندی، مهندس کریم معتمدی، دکتر جواد مهذب، دکتراصغر مهدوی، محمدعلی

←

اجتماعات بزرگ وراهپیمایی داشت. جمعیت از صبح زود از همه نقاط تهران به حرکت آمد. شهید مفتح در آن روز تلاش خستگی ناپذیر داشت تاهرچه با شکوهتر این نماز بر گزار گردد و قیطریه مرکز تجمع شد. میلیونها انسان خیابانها را پوشاندند، راه پیمائی انجام گرفت، همبستگی بین مردم نمودار شد، جهت حرکت عمومی معین گردید، صدها هزار نفری که با عنوان نمازعید فطر به خیابانها ریختند وبطور جمعی به عبادت ایستادند مشخص روح اسلامی ملت بودند و در عین حال خشم خود را علیه رژیم حاکم فاسد به دنیا نشان دادند، دولت نمی توانست مردم راازاین نمایش قدرت مذهبی بازدارد وآرامش تظاهرکنندگان هم فرصت مداخله وکشتار را به رژیم نداد و در نتیجه اقدامی موفق به نفع مسلمانان ضدرژیم با رهبری امام خمینی به شمار آمد[1] موفقیت در تظاهرات ۱۳شهریور که درعین حال تبلورخواستهای ملت بودباعث شد که برای تظاهرات دیگری در ۱۶ شهریور تدارک دیده شود و بمناسبت شهادت جمعی از مسلمانان دردهم شهریور تعطیل وراهپیمائی اعلام گردد.

مسعودی، یوسف مازندی، دکتر نصرالله مقتدر مژدمی، محمدمشیری یزدی، جعفر منصوریان، جوادمنصور، دکترعلیقلی لقمان ادهم، ابوالقاسم لاجوردی، مهندس جمال گنجی، دکتر محمد حسن گنجی، دکتر محمود کیهان، فضل الله کاسمی، دکتر حسینقلی کیان، کاظم کورس، دکتر غلامرضا کیان، حسین قدس نخعی، دکتر کریم فاطمی، محسن فروغی، دکتر عبدالرضا عدل طباطبائی، نصیرعصار، هوشنگ عامری، دکتر محمدعنایت، دکتر جلال عبده، دکتر سید محمدطباطبائی، دکتر محمدحسین صدیقی، سرتیپ صفاری، مهندس رضا شایگشان، دکتر احمد هوشنگ شریفی، دکتر ضیاءالدین شادمان، عیسی سالار بهزادی، دکتر محمد سجادی، غلامرضا سلحشور، محمد ساعد، حسن سراج حجازی، محمدعلی سفری، مهدی حاج سید جوادی، حسن زاهدی دکتر حمید زاهدی، دکتر منوچهر رزم آرا، مهندس عبدالعلی دهقانی، یوسف خوش کیش، محسن خواجه نوری، لطف الله حی، دکتر سعید ثابتی، مهندس کاظم جفرودی، رضا جعفری، دکتر غلامحسین جهانشاهی، عمادتربتی، مصطفی تجدد، مهندس ابراهیم پارسا، پرفسور انوشیروان پویان، سیدمهدی پیراسته، مهرداد پهلبد، منوچهر آزمون...

(۱) روزنامه های ۱۴ شهریور گوشه‌ای از تظاهرات عظیم را در برداشت، کیهان نوشت

←

۳-۱۷ شهریور ۵۷ «جمعه سیاه»: هنوز ۱۵ روز از تشکیل دولت آشتی ملی نگذشته بود که یکی از بزرگترین فجایع تاریخ در میدان شهدای تهران (ژاله سابق) روی داد و هزاران نفر به خون غلطیدند. تظاهرات چند میلیونی و گسترده مردم تهران در روزهای پس از عید فطر آنها را امیدوار ساخت که قوای انتظامی قصد تهاجم به راهپیمایی های آرام را ندارند، جمعه ۱۷ شهریور از صبح زود به حرکت درآمدند. ساعت ۶ صبح برقراری حکومت نظامی درتهران و ۱۲ شهر بزرگ دیگر اعلام شد و اعلامیه های فرمانداری نظامی یکی پس از دیگری صادر می شدومردم راموردتهدید قرارمی داد[۱]. در

«بزرگترین راهپیمائی سیاسی- مذهبی تاریخ ایران دیروز در تهران وشهرستانها برگزار شد، در این تظاهرات که از ساعت ۶ بامداد آغاز شد وادامهٔ آن تانیمه شب طول کشید صفهای چند کیلومتری جمعیت از زن و مرد و کودک وپیر وجوان طول وعرض خیابانهارا پر کردند. خبر تظاهرات دیروز به عنوان یک نمایش بزرگ و بیسابقه به سراسر جهان مخابره شد. تظاهر کنندگان در طول مسیر فریاد می زدند «نهضت ما حسینی رهبرما خمینی» عکسهای این تظاهرات حاکی است که تظاهرات میلیونی مردم توأم با جلب و جذب سربازان است. در بسیاری از نقاط جمعیت عظیم مأمورین وکامیونهای پر از سربازرا در میان گرفته و با گرمی آنان را گل باران نمودند. فریاد برادر ارتشی چرا برادرکشی احساس نزدیکی ملت وارتش را بوجود می آورد خبرگزاری فرانسه در مخابره تظاهرات می افزاید شاید ایران وارد تحول برگشت ناپذیری شده است.. اسلام قدرت خود را در شهرها از جمله تهران نشان داده وبه نظر می رسد آن توانایی را دارد که خواستهای خود را به کرسی بنشاندوی در پایان می نویسد با این وصف دولت ایران با آنکه تحت فشار بنظر می رسد هنوز اساس قدرت خود را از دست نداده و این را می داند (ارتش پانصدهزار سرباز کاملاً مجهز با انضباط) پلیس و «ساواک» هنوز دست نخورده باقی مانده اند دولت می تواند در عرض یک روز بطور تئوری کنترل اوضاع را بطور ناگهانی بدست گیرد و به چاره‌ای نظامی متوسل شود که به صورت آخرین راه حل درباره بی نظمی وانمود خواهد شد حتی اگر کنگره امریکا وآراء عمومی اروپا از یک چنین راه حلی دچار حیرت وتأثر شوند... خبرگزاری رویترهم جمعیت تظاهرات را ۲۰ هزار نفر مخابره نمود!

باوجود عدم برخورد در تظاهرات عظیم تهران در شهرهای قم، ایلام، کرج، خمین، به علت حمله پلیس ومأمورین انتظامی به تظاهر کنندگان جمعی کشته شدند.

(۱) اعلامیه شماره ۱ فرمانداری نظامی تهران وحومه: دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه

←

واقع رژیم با کشتار ۱۷ شهریور ۱۵ خرداد ۴۲ را تجدید می کند و انتظار دارد سکوت طولانی بر ایران سایه افکند ودیکتاتوری چندین ساله استقرار یابد و شعله های انقلاب به خاموشی گراید[1] رژیم نمی خواست اکثریت خاموش

مردم ونحوه نظم از ساعت ٦ صبح روز جمعه ١٧شهریور ماه ١٣٥٧ مقررات حکومت نظامی را به مدت ٦ ماه در بعضی از شهرهای کشور اعلام نموده و اینجانب به سمت فرماندارنظامی تهران وحومه منصوب گردیده‌ام، علی هذا از کلیه اهالی محترم تهران وحومه انتظار دارم از انجام هرگونه عملی که مغایر با مقررات حکومت نظامی باشد خودداری نمایند، بدیهی است متخلفین از مقررات برابر قانون تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. ساعت منع عبور ومرور از ساعت ٢١ تا ٥ صبح تعیین می گردد، فرماندارنظامی تهران وحومه ارتشبد غلامعلی اویسی.

وقتی که مردم تهران بطور گسترده‌ای در مقابل حکومت نظامی مقاومت کردند وجمع کثیری هم بی آنکه اطلاع داشته باشند به اجتماعات آن روز پیوسته بودند و قتل و کشتار وحشتناک آن روز شروع شده بود وهمچنان مردم در صحنه بودند همین فرماندار نظامی در اعلامیه شماره ٢ تهدید را شدید تر ساخت و در ساعتهای اول روز ١٧ شهریور چنین اعلام نمود «در نتیجه سالیان متمادی خدمتگزاری در نیروهای مسلح شاهنشاهی خصوصیات روحی و معنوی من برای اکثر هموطنان عزیز روشن می باشد، من با قاطعیتی که لازمه سربازی است در راه بزرگداشت عهد ومیثاق مقدسی که برای حفظ استقلال مملکت، قانون اساسی ونظام شاهنشاهی کشور عزیزمان ایران وهمچنین پاسداری از دین مبین اسلام در پیشگاه کلام الله مجیدوپرچم پرافتخار یاد کرده‌ام تاآخرین لحظه حیات کوشا ومصمم می باشم... با متخلفین از مقررات برابر قانون به شدت رفتار خواهد شد».

در اعلامیه از یک طرف قرآن را به میان آورده بود ومی خواست از این راه به فریبکاری دست بزند که زمان آن بسی گذشته بود از طرف دیگر اراده وتصمیم خودش را نشان می داد که سخت وخشن است واعلام می داشت که برای نظامی شاهنشاهی باید چنین نماید، در عین حال تمام اقدامات خلاف قانونی که جریان داشت متکی به قانون فرض می کرد.

(١) دو روز پیش از اعلام حکومت نظامی وآغاز کشتار گروهی، اردشیر زاهدی از واشنگتن به تهران آمد و پیام «به کلی سری» پرزیدنت کارتر را به شاه داد. پس از رسیدن پیام، جلسه کاملاً محرمانه در حضور شاه وبا شرکت سولیوان سفیر آمریکا وزاهدی وژنرال اویسی تشکیل گردید که نخست وزیر وقت (شریف امامی) تنها در یکی از آنها شرکت داده شد. مذاکرات این دو جلسه که هربار با تماس تلفنی با برژنسکی مشاور امنیتی کارتر تقویت وارشاد می شد منجر به اخذ تصمیمی گردید که تا آن زمان به تعویق افتاده بود. کشتار جمعی

←

گذشته توانائی خود را بیازمایند بلکه علاقه داشت کنار بمانند، در خواب فرو روند و همچنان خاموش باشند. ده‌ها هزار مردم مجاهد شرق تهران از صبح زود به سوی میعادگاه سرازیر شدند و در کمتر از دو ساعت تمامی خیابان ژاله تاپشت بهارستان را از جمعیت پرکردند. مادران بچه در بغل، کودکان همراه پدر، دختران وپسران مصمم، همه و همه در صفهای فشرده گام بر می داشتند تا مثل روزهای قبل نمایشی از قلبهای طوفان زای مسلمانان ایرانی را در صحنه آورند واعلام نمایند آنچه که آنان را به‌وحدت رسانده همچنان الهام بخش است وتا سقوط رژیم استوار وپا برجا می‌مانند. اعلام حکومت نظامی فرمان جنگی علیه توده‌های مردم بود. نویسنده‌ای حادثه را چنین ضبط نموده «... ابتدا خاک اره‌های آغشته به بنزین را که برکف خیابان ریخته بودند آتش زدند وچون انبوه جمعیت هراسان در تلاطم افتاد چند اتومبیل واتوبوس را مشتعل ساختند و سپس فروشگاه بزرگ خیابان فرح آباد را به آتش کشیدند وآنگاه آتش مسلسلها را گشودند، بی خبر، بی امان و از همه سو از زمین و از هوا همه راه‌های گریز، همه کوچه‌ها وخیابانهای فرعی را باتانک وزره پوش مسدود کردند تا کسی را توان گریختن نباشد هدف، نه پراکنده کردن مردم بود ونه مرعوب ساختن. همه گلوله ها به قصد کشت شلیک می شد وحتی کسانی را که به خانه‌های دیگران پناه می بردند تعقیب می کردند و از پای در می آوردند وحتی از رساندن خون به مجروحان ومصدومان هم جلوگیری می کردند هنوز روز از نیمه نگذشته بود که هزاران تن شریف در خون غلطید[۱] جمعه سیاه نقطه اوج بود، دیگر با هیچ

وحکومت نظامی، چنین شد که حدود ساعت ۱۲ ظهر روز پنجشنبه ۱۶ شهریور دستور تیراندازی به سوی تظاهر کنندگان غیر مسلح صادر گردید ومقرر شد حکومت نظامی به فرماندهی ژنرال اویسی بلافاصله اعلام شود...» (انقلاب ایران ومبانی رهبری امام خمینی، سیروس پرهام، ص۵۵).

(۱) در انقلاب ایران ومبانی رهبری امام خمینی، نوشته سیروس پرهام صفحه ٤٤ نویسنده ادعا دارد که آمار به دست آمده از گورستان بهشت زهرا کشتار جمعه سیاه را بیش از چهارهزار ودویست وهشتاد نفر نمی داند لیکن امکان بسیارهست که بیش از ششصد جسد در جای

←

عبارتی عمال رژیم نمی‌توانستند از قانون وحکومت قانون اساسی سخن بگویند. دیگر جنبش مردم نمی‌توانست به صورت مسالمت دنبال شود زیرا طغیان وعصیان مسلحانه خشمگین رژیم علیه ملت تحقق یافت. نمایش فیلم مستند پنجاه دقیقه‌ای از جریان در سینماهای اروپا و آمریکا دنیا را در بهت واعجاب فرو برد در حالی که یک نفر از جمعیت مردم مسلح نبوده چگونه ممکن است رژیمی چنین کشتار بوجود آورد. وانگهی قانون حکومت نظامی به مأمورین اجازه تیراندازی نمی‌داد و فقط ممکن بود افراد را بازداشت نمایند اما جمعه سیاه و کشتار دستجمعی آن، مدار مبارزه ومقاومت وفداکاری را عوض ساخت، به جای این که مردم بترسند وبه خانه‌هایشان بروند به انتقام وخونخواهی برخاستند. زنان قسمت عظیمی از نقش تداوم در مبارزه را به دوش گرفتند، همانگونه که در میدان ژاله بیشترین کشتار را دادند دیگر نقطه‌ای برای ترمیم نبود. درواقع رژیم به انتها رسیده بود. کلمه آشتی مسخره می نمود مگر می شد از فرزندان وزنان ومردان که تن خون آلود عزیزان خود را از زیر باران گلوله بیرون کشیده‌اند و یا حتی این اجازه را هم به آنها نداده‌اند وجسد را هم خود برده‌اند انتظار آرامش داشت. البته بودند کسانی که ادامه مبارزه را صلاح نمی دانستند و از وضع خشونت باررژیم به هراس افتاده بودند(وتلقین می کردند که باید منتظر انقضای حکومت نظامی بود اما وسوسه این عده سلامت طلب در توده عظیمی که دستور رهبری را دنبال می کرد نمی توانست مؤثر باشد.

امام خمینی در مقام رهبری با اعلامیه‌ای که بلافاصله صادر نمود [(۱)] تصمیم

دیگری به خاک سپرده شده باشد همچنان که در کشتارهای بعدی بسیاری از شهدا را در گورستانهای عمومی دفن نکردند. وزارت دادگستری تعداد مقتولین جمعه ۱۷ شهریور را ۹۵ نفر! اعلام داشت. (جراید خبری ۲۰ شهریور ۵۷).

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم

ملت شریف وشجاع ایران، باردیگر شاه با دستور حکومت نظامی در تهران وسایر شهرستانهای مهم ایران ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد. اعلام حکومت نظامی در محیطی آرام که به اقراررادیو ومطبوعات ایران راهپیمایی با کمال آرامش در آن انجام

←

. . . .

می گرفت نه تنها قانونی نیست بلکه جرم است و دستور دهنده آن مجرم. شاه برای به رگبار بستن مردم بیدفاع ومظلوم هیچ بهانه‌ای را بهتر از حکومت نظامی ندید. روزهای اخیر، تهران وسایر شهرستانهای مهم ایران برای اظهار مظلومیت ومخالفت با مجرمی که سی وپنج سال بر مقدرات آنان سلطه دارد وجنایات وخیانتهای او بر کشور ومخالفتهای او باقانون اساسی واضح است، شاهد راهپیماییهای آرام بود. اظهار مخالفت بامجرمی که تمام هستی ملت را به باد داده است از طرف کسانی بود که در حد عالی شعور سیاسی ودینی بودند به طوری که حاضر شدند ارتش را گلباران کنند ولی «دولت آشتی وملی» آنان را به عنوان شعار برخلاف قانون اساسی محکوم نمود و حال آنکه شعار آنان برضد قانون اساسی شکن یعنی شاه بود، شعار برضد رژیم تحمیلی غیرقانونی بود. اظهار مظلومیت بود. ولی واقعیت این است که شاه می خواهد ا نتقام خود را از ملت بیدفاع بگیرد وبا صحنه سازیهای مبتذل ملت بیدفاع را به مسلسل ببندد ونفسهارا به خیال باطل خودش در سینه خفه گرداند ولی دیگر دیر شده است و ملت مظلوم وبیدار ایران آگاه گردیده است. من هنوز اطلاع دقیقی از کشته شدگان ومجروحان در سراسر ایران ندارم ولی خبرگزاریها تعداد کشته شدگان را به صدها نفر گزارش داده‌اند وخبرهایی از ایران این تعداد رابیش از هزار نفر می گویند.

اکنون برملت شجاع ایران است که به هر ترتیبی که ممکن است به مجروحین بیشمار خود خون، دوا وغذا برسانند و از هرگونه کمک مالی دریغ ننمایند.

چهره ایران امروز گلگون است ودلاوری ونشاط در تمام اماکن به چشم می خورد. آری، این چنین است راه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) وسرورشهیدان امام حسین.

ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می شد. ملت ایران مطمئن باشید دیر یازود پیروزی از آن شماست.

شاه با حکومت آشتی ملی می خواهد روحانیت شریف ایران وسیاسیون محترم را در کشتار خود سهیم گرداند ولی فریب او خیلی زود برملا گردید «ان کیدالشیطان کان ضعیفاً». جهان باید بداند که اینست فضای بازسیاسی ایران و اینست رژیم دمکراسی شاه واینست عمل به دین مبین اسلام در منطق شاه و دولت او. اکنون به بهانه‌های پوچ دست به حبس و تبعید تازه زده‌اند و می زنند، باید علماء و روشنفکران ملت در زیر چکمه دژخیمان خُرد شوند تا کسی خیال آزادی به خود راه ندهد. شما ای ملت محترم ایران که تصمیم گرفته‌اید خود را از شر رژیم شاه خلاص گردانید ودررفراندومی که در فطر و چهارم شوال در برابر ناظران سراسر جهان انجام دادید به دنیا نشان دادید که رژیم شاه جایی برای خود در

←

قاطع را به جای همه شک وتردیدها گذاشت «ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می شد» عبارتی که امواج مبارزه را بیشتر گسترش داد. هیئت حاکمه مجبور شدند از طریق مجلس مبارزه عمومی را منحرف سازند یعنی گروهی از نمایندگان که از مدتی قبل عنوان اقلیت بخوُد داده بودند مجاز گردیدند تاهرچه بیشتر به افشاگری پردازند و از جنایت گذشته عمال رژیم سخن به میان آورند. اینان می بایست بالاترین سخن مطلوب مردم را بگویند ودولت را بکوبند تا خود تبدیل به پایگاهی گردند و اساساً مجلس نقطه امیدی برای مردم شناخته شود. پخش مذاکرات مشروح مجلس در مطبوعات در تعقیب همین برنامه بود. اما به جای اینکه ملت را متوجه این نمایندگان فرصت طلب کند به حقایق بیشتری واقف ساخت و وقوع جنایاتی مطرح گردید که بسیاری از آن بی اطلاع مانده بودند اما رأی اعتماد مجلسین به

ایران ندارد چنانچه در روزنامه‌های خارجی هم منعکس گردید، مطمئن باشید که هیچ قدرتی نمی‌تواند با شما که بپا خاسته‌اید رو برو شود.

ارتش وطنخواه ایران! شما دیدید که ملت با شما دوست وشما را گلباران می کنند ومی دانید که این چپاولگران برای ادامه ستمگری، شما را آلت قتل برادران خود قرارداده‌اند. به دیگر برادران ارتشی خود که شاه را رها کرده‌اند و در پشتیبانی مردم به دشمن حمله نمودند بپیوندید و بپا خیزید و مگذارید وطن و ملت شما نابود و برادران وخواهران شما بخاک وخون کشیده شوند نام خود را در تاریخ که به سود ملت ایران به راه خود ادامه می دهد هرچه زودتر ثبت کنید وریشه خیانت و ظلم را بکنید.

شما ای علمای بزرگ اسلام وسیاسیون بزرگ که از فشار شاه هراسی به دل راه نمی دهید نشانه اعتماد وقوت روحیه ملت هستید و در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید بلکه روحیه عالی مقاومت جامعه را هرچه بیشتر باید تقویت کنید و هرچه صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکل تر کنید. از خداوند متعال نصرت اسلام ومسلمین را خواهانم.

۶ شوال۹۸ = ۱۸ شهریور۵۷.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی

دولت شریف امامی به همراه تصویب حکومت نظامی با وجود کشتار ساعات اولیه بخوبی از ماهیت مجلس وترتیب انتقادات وافشاگری های آن خبر می داد(۱).

بعضی تصور داشتند همان طور که شاه بارها تأکید برفضای بازسیاسی کرده و در این مورد خود را در برابر آمریکا متعهد می شناخت اکنون اعلام حکومت نظامی تخلفی است از دستور حقوق بشر کارتر وانتظار اعلام عدم حمایت کارتررا داشتند که درست خلاف آن ظاهر گردید. دولت آمریکا رژیم شاه را در آن موقعیت حساس تأیید کرد وتصور آن جمع را که با عنوان آزادیخواه به چنین سرابهایی دل بسته بودند مأیوس ساخت وبه توده مردم پیوند داد. بحران سیاسی اوج گرفته بعد از ۱۷ شهریور بازلزله طبس(۲) اندکی کاهش گرفت. اما ناتوانی دولت در برابر خسارات زلزله ودرعوض کمک رسانی عمومی بخصوص روحانیت بازهم وضع رژیم را در حال تزلزل باقی گذاشت وشایعات مربوط به دفن فضولات اتمی هم به این تزلزل می افزود. خبرگزاریها گوشه هائی از حوادث ۱۷ شهریور را منعکس ساختند(۳) وبه پیش بینی ها پرداختند. مجلس شورا که به

---

(۱) یکی از نمایندگان رستاخیزی در مجلس گفت «دولت با شعار آشتی ملی به میدان آمد ولی نیامده قهر آلود شد و از کشته پشته ساخت حالا چطور می توان از آشتی صحبت کرد از آن همه پول خرج کردن چقدر به روستادادند، مقداری دراختیارمانمایندگان گذاشتند و ما را بازیچه کردند...» نماینده‌دیگری دولت را متهم به انتشار رقم ناصحیح کشته شدگان جمعه سیاه کرد وگفت در واقع هزاران نفر در این روز به قتل رسیده‌اند.

(۲) شهر طبس در این زلزله به مخروبه‌ای تبدیل شد تلفات بین ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر تخمین زده شد ولی ارقام غیر رسمی تا ۲۵ هزار نفر بالا رفت. از نحوه کمک به آسیب دیدگان انتقادات فراوان شد شاه به طبس رفت وقول داد کمک بیشتر شود ولی از این سفر مثل همیشه نتوانست بهره برداری تبلیغاتی بکند.

(۳) تهران- خبرگزاری فرانسه (۸سپتامبر ۱۹۷۸):

بامداد امروز درگیری خونینی میان نیروهای ارتش و تظاهر کنندگان که در میدان ژاله گردآمده بودند درگرفت.

در اولین رگبار مسلسل همراه با انفجار نارنجک های گاز اشک آور حد اقل ۱۰ تن کشته

←

....

وعده‌ای مجروح شدند: هزاران تن از تظاهر کنندگان که از شب پیش با دریافت اعلامیه هایی در میدان ژاله گردهم آمده بودند، تصمیم به یک رژه وراهپیمایی ضدرژیم گرفتند و ابتداء بر روی زمین نشستند.

سربازان پس از شلیک چندین تیرهوایی واخطار برای متفرق شدن تظاهرکنندگان که هرلحظه بیشتر می شدند ناگزیر به شلیک برروی آنان شدند که در اولین رگبار در حدود ۱۰تن کشته شدند.

آسوشیتد پرس- تهران- (۸سپتامبر ۱۹۷۸):

پس از دو ساعت زدو خورد در تهران، کامیونهای پر از کشته شدگان ومجروحان ازصحنه زدوخوردها خارج شدند ومقارن ظهر امروز آرامش در تهران برقرارشد، اما هنوز تیراندازیهای پراکنده ادامه دارد. به گفته شهود عینی حد اقل یک کامیون پر از کشته شدگان وزخمی شدگان در میدان ژاله دیده شد که آنجا را ترک می کرد. جمعیت همچنان فریاد می زد مرگ برشاه وزنده باد خمینی. برخی از تظاهر کندگان به سوی سربازانی که به مسلسل مسلح بودند پیش رفتند. بسیاری از تظاهر کنندگان در نتیجه اصابت گلوله به زمین افتادند و در خون غوطه ور شدند که مأمورین آنها را به داخل کامیونها کشاندند و از صحنه دور ساختند.

تهران- خبرگزاری آلمان- (۸ سپتامبر ۱۹۷۸):

مردم دیگر فقط برای برقراری قوانین اسلامی یا آزادی سیاسی در خیابان رژه نمی روند. زیرا دولت در این زمینه امتیازاتی داده است بلکه فریاد برکناری رژیم شاه بلندتر شده است. این امر به خصوص در تظاهرات دیروز تهران که بزرگترین تظاهرات تاریخ بود مشهود بود. تظاهر کنندگان فریاد می زدند. «کشور ما ایران است، رهبرما خمینی است، مرگ بر سلسلهٔ پهلوی».

ماه‌هاست که روشن شده است آیت الله خمینی یک چهره اصلی در جنگ برای قدرت در ایران است. وی از سال ۱۹۶۳ به حالت تبعید در عراق به سر می برد. وی از محل تبعید خود همواره از مردم خواسته است رژیم شاه را سرنگون کنند. از تظاهرات عظیمی که در آن مردم خواهان خمینی هستند معلوم می شود که وی پاسخی نیز دریافت داشته است.

تفسیر روزنامه «دی ولت» چاپ بن:

از آنجایی که روز جمعه روز تعطیل رسمی مسلمانان است تظاهرات وتشنجات خیابانی ادامه یافت، دولت شریف امامی ناگزیر به برقراری حکومت نظامی گشت. تظاهر کنندگان به جای در خواست اصلاحات فریاد می زدند «مرگ برشاه» و «یاخمینی یاخون» خواست

←

....

آنها اجرا شد وخون جاری گردید. ژاندارمها، سربازان بدون هیچ گونه رعایت با هدف گیری تیراندازی می کنند. ارتش هنوز گوش بفرمان و حامی شاه می باشد.

دولت ناگزیر شد از قدرت ارتش استفاده کند، کما این که کوشش می کرد که از این کار بپرهیزد روحانیون میانه روقصد داشتند به دولت جدید فرصت نفس کشیدن بدهند. حتی مرد بانفوذ قم آیت الله شریعتمداری **روزچهارشنبه** گذشته رسماً از هرگونه تظاهرات جدید فاصله گرفت.

ولی در این تظاهرات بیش از پیش چهرهٔ محرک اصلی این اغتشاشات یعنی آیة الله خمینی که هم اکنون در عراق در تبعید بسر می برد، تجلی می کند.

پاریس- خبرگزاری فرانسه- دهم سپتامبر ۱۹۷۸:

در ایران که طی شش ماه آینده بایستی در زیر حکومت نظامی زندگی کند، امروز ۲ نیرو در مقابل هم قرارگرفته اند، نیروی ارتش ومذهب- از این رویارویی، آینده رژیم شاه ایران وبدون شک آینده تمام منطقه خاورمیانه به آن بستگی دارد.

ارتش ایران در به کاربردن سلاحهای خود برای از میان بردن تظاهرات جمعهٔ سیاه تهران که گسترش آن می توانست رژیم را از بین ببرد کوتاهی نکرد. گلوله های تفنگها وزره پوشها براساس برآوردهای متوسط ۲۰۰ نفر کشته برجای گذاشت. احتمالاً شاه به این طریق توانسته است تخت خود را نجات دهد. لیکن وی همچنین هرگونه اقدام گفتگو با مخالفان را نیز از میان برده است.

وزارت امور خارجه ایالات متحده پس از جمعهٔ سیاه به چهل ودو هزار آمریکایی که در ایران سرگرم کار وزندگی هستند، توصیه نمود که مراقب بوده وازمناطق بالقوه آشوب خیز دوری جویند.

روزنامه تایمز در سر مقالهٔ مفصل خود نوشت: شاه، کسی که سالیان متمادی در مقایسه با هر حکمرانی در دنیا در کنترل کشورش قدرتمند ظاهر گردیده بود، اینک اقتدار خود را از هم گسسته می بیند».

آسوشیتدپرس: تجربهٔ شاه ایران در مورد آزادی دادن به عموم پس از سیزده روز با اعلام حکومت نظامی تمام شد.

بخش فارسی رادیو کلن تعداد تظاهر کنندگان را بیش از صدهزار نفر تخمین زد.

روزنامه «فرانکفورتر آلگماینه سایتونگ» ضمن تفسیری درباره اوضاع ایران وجمعهٔ سیاه می نویسد: کشتار روز جمعه ستونهای قدرت شاه را به خطر انداخته است، زیرا نه تنها اکنون

←

اصطلاح از وضع رستاخیزی خارج شده بود وبرای جلب نظر مردم به افشاگری می‌پرداخت و اقلیتی پیدا کرده بود مسأله کشتار ۱۷ شهریور مورد انتقاد قرار می‌داد ونماینده‌ای از تبریز اعلام جرمی علیه دولت شریف امامی کرد مبنی

آخرین نهایت، فشار اعمال می‌شود بلکه از این به بعد متوجه سربازان خواهد شد تا اقدامات آنها را غیر موجه جلوه دهد. رژیم مطلق روشنگر شاه که برای کشور خود پیشرفتهای بیشماری را به ارمغان آورد، ولی در عین حال خیلی چیزها را از تعادل خود خارج ساخت اکنون دیگر اتحاد سرخ و سیاه نه تنها برای مردم ایران بلکه برای افکار عمومی در خارج نیز نمی‌تواند استدلال قابل قبول باشد. این روزنامه در پایان می‌نویسد: شاید سیاست کارتر نیز یکی از علل تزلزل تخت سلطنت بوده است. آمریکا از یک سو می‌خواهد کشورهای هند، پاکستان ونیز افغانستان را به صورت کشورهای با ثباتی درآورد، از سوی دیگر با محاکمهٔ «هلمز» سفیر سابق آمریکا در ایران موجب تشویق مخالفان در ایران شده.

لندن ـ آسوشتیدپرس ـ ۹ سپتامبر ۱۹۷۸:

گاردین ـ «دولت ایران در یک درگیری خونین با ملت خودش برآمده است که می‌تواند به سقوط او منجر گردد و یا حد اقل او را منزوی وضعیف سازد، یک ارتش با این همه پول واسلحه که خرج آن شده است این درک را ندارد که آرامش ونگهداری لازم را برای وظایف امنیت داخلی عهده دار شود، به خیابانهای شهرآورده شده و ظاهراً به او اجازه کشتن داده شده است. متأسفانه مخالفین از اجتماعاتی رنگ می‌گیرند که در آن بوجود می‌آیند.

ایران روز جمعه بیش از آنچه دست آورد از دست داد. این عمل ممکن است همچنین شانس اینکه بطور صلح آمیزی به سوی جامعه‌ای بر اساس رضایت ودمکراسی که بیشتر مردم خواستار آنند پیش بروند از میان برده باشد».

بخش عربی رادیو صدای جبههٔ خلق برای آزادی عمان«عدن»:

پلیس شاه وساواک وارتش وی باتمام سلاحهای نابود کننده‌ای که در اختیار دارند و به همراه خود به خیابانها آورده‌اند نتوانسته‌اند خشونت توده‌ها را متوقف سازند بلکه برعکس این توده‌ها در برابر کلیه دستگاههای قلع وقمع شاهنشاهی نیرومندتر شده‌اند.

دستگاه های قلع وقمع شاه سعی کرده‌اند رقم واقعی قربانیان را مخفی نگهدارند واعلام داشته‌اند که تعداد کشته شدگان وقایع جمعه سیاه ۵۸ تن بوده در حالی که خبرگزاری‌ها به نقل از خبرنگاران خود در تهران گزارش داده‌اند که تعداد قربانیان به بیش از ۵۰۰ تن رسیده است واضافه برآن صدها تن دیگر زخمی شده‌اند.

براینکه پیشنهاد حکومت نظامی را به موقع به مجلس نداده، برخلاف قانون اساسی جرائمی را مرتکب شده است، تیراندازی وکشتار مردم برخلاف قانون حکومت نظامی بود که فقط دستگیری را مجاز دانسته است، چند نفر از حقوقدانهاازترس دستگیری به منزل آقای شریعتمداری پناه برده ومتحصن شده اندومنزل وی را هم برای جلوگیری از مراجعه بازماندگان مقتولین محاصره کرده‌اند در همین احوال رهبر انقلاب در مقام افشاگری مؤثر برآمد و از فریبکاری که در مجلس وسایر محافل انجام می گرفت پرده برداشت [۱] و ملت را به پیروزی امیدوار ساخت.

---

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم

هموطنان محترم ومظلوم! اکنون که یک هفته از کشتار فجیع گروه اول مقتولین مظلوم ما می گذرد، اکنون که یک هفته تمام است ملت معظم ایران در زیر چکمه دژخیمان ورگبار مسلسل توپ وتانک دست وپا می زند، اکنون که شاه دست از آستین فضای باز سیاسی درآورده است وبه درو کردن نهال جوانان رشید وشجاع ما پرداخته است، اکنون که با نفسهای آخر حکومت فاشیستی نفسهای ملت را در سینه خفه کرده واکنون که گورستانها از قبور شریف فرزندان اسلام وقرآن پرگردیده، اکنون که دژخمیان شاه به عربده وپایکوبی در مرگ عزیزان ما به شادی نشسته‌اند، اکنون که شاه می خواهد ایران را به ویرانه وقبرستان تبدیل کند، اکنون که عمال از خدا بی خبر شاه در مجلس گردهم جمع شده وباصحنه سازیهای مبتذل واغفال کننده می‌خواهند مجرم اصلی را تبرئه وگناه بزرگ وخیانت عظیم را به دیگران که آلت فعلی بیش نیستند نسبت داده و خود را مقرب الخاقان قراردهند، اکنون که تمام جنایتکاران خارج وداخل پشتیبانی از جنایات شاه‌می کنند، اکنون که از چهره های کریه مدعی آزادیخواهی وطرفداری از حقوق بشر پرده برداشته شده ملت مظلوم بزرگ ایران باید اعتصاب نموده ودر عزا بنشینند ورسماً روز پنجشنبه یازدهم شهر شوال را روز عزا قرار دهند. ما به دنبال فداکاریها وعزای سراسری منتظر شادیها هستیم. شما شاهد استقلال وآزادی بخواست خدا خواهید بود.

شما باپایمردی خوددشمن را چنان از میدان بیرون کردید که مجبور به اعلام حکومت نظامی در اکثر شهرستانها و در تهران، مرکز و پایگاه شیر مردان وشیرزنان شد وخود را در جوامع بشری رسوا و خدعه های خود را با دست جنایتکار خود نقش برآب کرد.

عزیزان من مطمئن باشید که پیروز هستید و در پیشگاه خدای متعال رو سفید. قیام شما

←

۴ـ همگامی زنان در مبارزه: با اینکه رژیم شاه و اصولاً سلطنت ۵۷ ساله پهلوی **ادعا داشت** در جهت حقوق زنان تلاش دارد بیشترین ضربه را از همین قشر جامعه برداشت. غرب زدگان دوران پهلوی ادعا داشتند بزرگترین مبارزه را در جهت آزادی زنان نموده‌اند. کشف حجاب زمان رضاشاه و به دنبال آن تبلیغات وسیعی به این که زنان همدوش مردان در اجتماع سازنده شده‌اند وبالأخره در تغییر قانون انتخابات سال ۴۱ به عنوان یک اصل انقلابی وتشکیل سازمان زنان وحضور چند نفر در مجلس شورا وسنا وهیئت دولت به جای این که زنان را پشتیبان حکومت ورژیم سازد به صورت یک نیروی مقاوم درآورد ومسأله به این شکل از جانب نیروی مخالف اصلی مطرح شد که آزادی ادعائی عوامل رژیم ضد اخلاق ضد مذهب و بر خلاف کرامت ومقام والای زن می باشد. آزادی زنان، مورد حمایت رژیم، آزادی در روابط آزاد خلاف نظام اجتماع می باشد، آزادی است که تار وپود خانواده را متلاشی می سازد، فساد وتباهی را

در مقابل دیکتاتور اصلی که تمام شعائر ملی و مذهبی را زیر پا گذاشته چون قیام امیرالمؤمنین در مقابل معاویه می باشد که عملی بیش از اعمال آن دیکتاتور مرتکب نشده بود. علی (علیه السلام) در مقابل ستمکاری بود که با امامت جمعه و جماعت وتشبث به اسلام خون مردمان را می‌مکید، قیام در مقابل ظلم و ظالم بود و چندین هزار فدائی داد که عمار یاسر یکی از آنها بود. شما هم در مقابل دیکتاتور عصر که با اسم اسلام و تشبث به قرآن خون ملت را می مکد و درصورتی که تعداد کشته شدگان ما به کشته شدگان صفین باز نرسیده غم بخود راه ندهید وگوش به حرف اشخاصی که از اسلام اطلاعی ندارند ندهید وبه راه خود که راه حق و راه اولیاء حق است ادامه دهید.

گول خیمه شب بازیهای دولت ووکلای شاه را نخورید که با حرفهای فریبنده می خواهند شاه را که در شرف مرگ است نجات دهند. دنیا شاه را محکوم کرد و به پشتیبانی شما برخاست اگرچه مشتی جنایتکار که می خواهند مخازن ملت را ببرند و حق ملت را زیر پا بگذارند به او امید می دهند ولی هیچ قدرتی در مقابل قدرت لایزال ملت نمی تواند پا برجا باشد. خداوند تعالی وعده نصرت داده و با شماست.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی

در همه سطوح رواج می دهد، زن به صورت یک کالا وسیله تبلیغ و از عوامل میل به مصرف هرنوع کالای خارجی است، اجتماعات. وسیع زنان با حجاب کامل اسلامی از آغاز نهضت از قم به حرکت درآمد و تاسالهای شروع انقلاب به تمام روستاهای مملکت نیز سرایت کرد. دختران به صورت یک واجب درراه فراگیری علوم مختلف و در عین حال با پوشش کامل بپا خاستند، در امور سیاسی به طور جدی وارد شدند و برای کسب حقوق واقعی وطرد نیروهای سلطه گر وبرای به زانو درآوردن استبداد رژیم در چهار چوب مکتب مبارزه‌ای شگرف را پایه گذاشتند. نام بسیاری از زنان و دختران در مبارزهٔ ضدرژیم حاکم و دیدن زندان و شکنجه برای همیشه باقی ماند. در انقلاب اسلامی با پیامهای امام و جدیت روحانیت مبارز گروه‌هایی عظیم از زنان وارد مبارزات سیاسی شدند که هرگز زنان متجدد آنهارا هم ردیف خود نمی شناختند کار عمده‌ای که درجریان انقلاب صورت گرفت آزادی زنان و حمایت آنان از مبارزه وشرکت مستقیم در صحنه ها بود[(۱)].

۵- محدودیت خاندان سلطنت: همان طور که تاکنون دیده‌ایم یکی از مراکز مهم فساد دربار شاهنشاهی بود وافراد این خاندان خود را مجاز می دانستند به طرق مختلف دررواج فساد بکوشند و در تمام رشته های صنعت وکشاورزی و تجارت سهامدار باشند، در معاملات، در مقاطعه کاریها، در واردات وصادرات، درقاچاق دخالت کنند. بسیاری از پرونده‌هایی که تشکیل می شد ریشه آن به یکی از افراد خاندان پهلوی می رسید وتعقیب متوقف می گردید. رسوایی این

---

(۱) پیشرفت زنان در انقلاب تابه آن پایه مهم بود که بعضی سهم آنان را بیش از مردان دانستند در مقدمه قانون اساسی در این مورد چنین آمده است: «همبستگی گسترده مردان وزنان از همه اقشار وجناحهای مذهبی وسیاسی در این مبارزه به طرز چشمگیری تعیین کننده بود ومخصوصاً زنان به شکل بارزی در تمامی صحنه های این جهاد بزرگ حضور فعال وگسترده‌ای داشتند، صحنه هایی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش شتابان به سوی میدان نبرد ولوله های مسلسل نشان می داد بیان گر سهم عمده وتعیین کننده این قشر بزرگ از جامعه در مبارزه بود».

جریانات به همه جا و به همه کس رسیده بود وفضای بازسیاسی هم به آن کمک کرد. وزارت دربار هویدا که به دنبال مرگ علم پیدا شده بود در استمرار همین فساد بود. در زمانی که ما از آن بحث می کنیم هیئت حاکمه درصدد برآمد که برای فریب مردم و فرونشاندن خشم آنان بعضی از عوامل رسوایی را برکنار نماید و احتمالاً محاکمات صوری ترتیب بدهد. برکناری هویدا از وزارت دربار وسپس بازداشت وی و همچنین فرا خواندن و بازداشت نصیری از همین رقم امور بود. علی قلی اردلان ۸۰ساله که عمری مشاغل عمده را پشت سرگذاشته بود برای اصلاحات به دربار رفت و از آئین نامه‌ای سخن گفت که برای جلوگیری از فساد اعضای خاندان شاهنشاهی تدوین شده است و از هیئتی نامبرد که باید به همه سازمانها مراجعه نمایند و خطاها را کشف کنند، و اشخاصی معین شدند که به دارایی خاندان پهلوی وشکایاتی که علیه آنها می شود رسیدگی کنند، دیگر کمتر کسی از افراد خاندان سلطنت در ایران باقیمانده بود غالباً با دریافت وامهای بسیار به خارج رفته بودند.

۶ـ آغاز تحصیلی ۵۷ وبحرانهای آن: وحشت رژیم از دانش آموزان زیاد بود، اجتماع آنان در مدارس، می توانست ـوپیش بینی می شدـ مشکلات زیادی را فراهم سازد. پیام مهم امام به دانش آموزان وانتشار آن در جراید واقعه جدیدی بود.

محصلین هم مثل سایر اقشار ملت تکلیف پیدا کرده بودند آنان از مبارزات دانشگاه بسیار شنیده بودند واکنون می بایست به همراه دانشجویان مراکز آموزش عالی در صف مبارزین قرارگیرند. میلیونها دانش آموز مصمم بودند که آینده ساز باشند و دیگر تسلیم محض نباشند. آوای اسلام وندای رهبر مکتب را به مدارس ببرند، دبیرستانهای تهران در روزهای اول مهر به اجتماعات وسیع تبدیل گردید. در آن مقطع حساس از زمان،کلاس درس را به راهپیماییهای گسترده وغالباً به سوی دانشگاه تبدیل نمودند. پیام امام نقش خود را به خوبی در جامعه تحصیلی ایفاء کرده بود، رژیم انتظار ناآرامی مدارس را داشت اما نه در شکل مذهبی و هماهنگ وغیر قابل انحراف.

حوادث کشور وتلفات و برخوردها افزایش می یابد[۱]. اعتصاب به خارج از کشورهم می رسد. دولت آشتی ملی ایرانیان خارج از کشور را دعوت می کرد که با شرط رعایت قانون اساسی بازگردند و در این مورد به امام هم اشاره داشت و اعلام نمود که مخالفین می توانند نظرات خود را در رادیو تلویزیون و مطبوعات مطرح سازند[۲] آخرین اجلاس مجلس رستاخیر وسیله شاه در ۱۵ مهر افتتاح می گردد[۳]. دولت تلاش دارد تا اعتصابات را به سمت تقاضاهای رفاهی

---

(۱) شریف امامی اعلام کرد از ابتدای حکومت نظامی ۱۱۰۶ نفر دستگیر شده اند، دولت، مردم را به کاهش مالیات وعده می داد، سفیر افغانستان در تهران ناپدید شد، مسأله ناپدید شدن امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان واکنش وسیعی در ایران داشت، تشییع جنازه فرزند آیت الله گلپایگانی که در تصادف راه طبس، کمک به زلزله زدگان، به قتل رسید مجالس ترحیم زیادی را به دنبال داشت که طبعاً در جهت مبارزه بود.

(۲) دکتر شاپور بختیار به عنوان دبیر کل حزب ایران وعضو اجرائی جبههٔ ملی، آزادی منعکس در قانون اساسی طلب می کند و دولت شریف امامی را صالح نمی داند وجمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر هم اعلام می دارد که در مدت فعالیتش ده‌ها نامهٔ اعتراضیه به دولت نوشته ولی نتائجی دریافت نداشته و آمادگی خودرابرای مناظره اعلام می دارد (کیهان ۱۳ مهر ۵۷).

(۳) خطابهٔ شاه مفصل است وی در قسمتی گفت «... در فاصلهٔ دوره قانون گذاری گذشته تا به امروز تحولات مهمی در مملکت به وقوع پیوسته که نتیجهٔ اجراء سیاست توسعهٔ آزادیهای دموکراتیک وایجاد فضای بازتر سیاسی در کشور بوده است... ناآرامی به هیچ وجه غیر منتظره نبود... ولی در بسیاری از موارد با وسعت وشدتی بیش از آنچه قابل پیش بینی بود همراه شد و از این راه متأسفانه ضایعات مالی واجتماعی فراوانی بوجود آورد. بدیهی است اشتباهات افراط کاریها وسوء استفاده هایی که طبیعتاً باعث ایجاد نارضاییها شده بود در پیدایش این بحران سهم مؤثری داشت... فضای بازسیاسی کنونی مسلماً ادامه وگسترش خواهد یافت... قانون اساسی ایران حقوق همه طبقات وافراد ملت را اعم از مقام سلطنت وقوای مجریه ومقننه و قضائیه رامشخص کرده است...» (۱۵ مهر ۵۷ کیهان) شاه سعی دارد به کمک قانون اساسی خود را نجات دهد ولی گویا زمان آن گذشته است وقانون اساسی هم دیگر نمی تواند معجزه کند...

بکشاند و با پذیرفتن خواسته ها خود را از بحران سیاسی خارج سازد[۱]. باهری از طریق دادگستری می خواهد مردم را راضی سازد. ساختمان حزب رستاخیز را به مرکز مبارزه با فساد تبدیل می سازد ودیوان کیفر را برای محاکمات دولتیان قبلی آماده می کند واعلام جرمها شروع می گردد اما در برابر اعتصابات وتحصنها وامواج شدید اعتراضات این تدابیر اثری ندارد. ورود امام به پاریس وسیل تلگراف به سوی جمهوری فرانسه از جانب مجامع وشخصیتهای ایرانی وپیامهایی کوتاه امام وپخش آن در رسانه های گروهی کشورهای جهان، سیل خبرنگاران را به سوی تهران سرازیر مینماید تا از حوادث عجیب گزارش تهیه نمایند وبدانند چه رابطه ای بین آن شخص روحانی تبعیدی که اجازه ورود به کویت هم به او داده نمی شود، با این مردم خروشان است و چرا گفته او چنین تأثیر دارد.

هنوز چند روزی نگذشته بود که نمایندگان کاخ الیزه از آیت الله خمینی خواستند فعالیت سیاسی خود را در فرانسه متوقف سازد اما انتشار این خبر باردیگر سیل اعتراض را بوجود آورد. در داخل تمام کوشش هیئت حاکمه براین است که در مقابل رهبری بلامنازع امام خمینی افرادی از روحانیت را بزرگ جلوه دهند و مصاحبه ها و اعتراضات آنها را منطقی نشان دهند و دیدیم شریف امامی در آغاز زمامداری، خود را مقلد شریعتمداری معرفی نمود و جمعی از سیاستمداران سرشناس و صاحبان گروه و جبهه و حزب و از اقلیت مجلس رستاخیز به این راه هدایت شدند وکم کم دولت منزل ایشان را به صورت پایگاهی برای مخالفین قابل قبول رسمیت می داد. سیاست مسلط بر رژیم امید بسته بود که شاید بتواند با مهارت وتردستی وبا تجهیز همه امکانات واستفاده از تمام عوامل وشرایط به جای رهبری قاطع خمینی سرسخت وسازش ناپذیر شخص روحانی صاحب نفوذ دیگری را قراربدهند ویا حد اقل چنین شخصی را در امر رهبری مخالفین

---

(۱) به بسیاری از تقاضاهای اعتصابیون که در آن چند روزه منتشر گردید خواسته هائی مثل اضافه حقوق... سرویس...حق... مزایای...رتبه وپایه مطرح گردیده است این خواسته های رفاهی غالباً از جانب دولت القاء می گردید.

مشارکت بخشند و یا او را با تبلیغات وتلقینات وشایعات برجسته سازند که بتواند به نوعی و در مواردی در راه مستقیم رهبری اخلال نماید و انتظار داشتند با این تدابیر انقلاب را مهار کنند یا کانال انحرافی بوجود آورند ویا برای مدتی به تأخیر اندازند وبالاخره مهلتی برای شریف امامی یا جانشینان او باشد که بتوانند وضع را به حال عادی برگردانند وملت را به نحوی راضی سازند ویا با برقراری محیط ارعاب ووحشت او را مجبور به سکوت نمایند. البته در مقابله با انقلاب ومخصوصاً کنار گذاشتن رهبری آن راه‌های بسیاری پیموده شد که بعضی موارد در این کتاب مشهود است ورهبر سازی یکی از این موارد است نه تمام آن.

۷- اعتصاب ۳ روزه مطبوعات: وقتی که صاحبان ونویسندگان جراید کثیر الانتشار پیشرفت مبارزه ملت را دیدند واحساس کردند که گذشته آنان زیان بسیار برای جامعه داشته است در صدد برآمدند تا سوابق آنچنانی را به فراموشی گذارند، به همین جهت از ۱۹ مهر جراید صبح و عصر تهران بخواسته رفع سانسور انتشار نیافت و در نهایت منجر به اعلامیه دولت درباره لغو سانسور شد در پایان اعلامیه آمده بود «۱- ... دولت آزادی مطبوعات را برابر قانون اساسی تضمین می کند، ۲- دولت با تأکید بر درستی سیاست آزادی مطبوعات تضمین می کند که در انجام وظایف قانونی کارکنان مطبوعات کشور هیچ گونه دخالت واعمال نفوذ مستقیم وغیر مستقیمی از سوی دستگاه‌ها ومقامات دولت صورت نگیرد، ۳-دولت امنیت حرفه‌ای کلیه کارکنان مطبوعات کشور را تضمین می کند و مرجع رسیدگی به هرگونه تخلف مطبوعاتی را برابر قانون اساسی، مقامات قضایی اعلام می دارد...».

این اعلامیه که به امضای نخست وزیر و دو نفر از وزرایش رسیده بود وامضای نمایندگان کمیته ده نفری اعتصابیون را داشت از جانب مطبوعات با عظمت بسیار عنوان گردید و تیترهای درشت مثل «پایان یک قرن سانسور» را به مردم داد. یونایتدپرس گزارش داد «...شریف امامی با امضای موافقتنامه‌ای به بیش از یک قرن سانسور در ایران پایان داد وکلیه آزادیهایی را که در قانون اساسی پیش بینی شده است برای روزنامه نگاران تضمین کرد... با این ترتیب

به عملیات بسیار پیچیده‌ای که سالها بود ساواک همراه با ادارات دولتی انجام می داد پایان داده می شود[1] اما اعتصاب طولانی آن سال پس از اینکه مأموران نظامی وارد هیأت تحریریه روزنامه کیهان واطلاعات شدند وکوشیدند سانسور بر مطبوعات را که شریف امامی در اوایل این ماه برداشته بود دوباره بر قرارکنند به وجود آمد. گروه‌های سیاسی مخالف دولت از اعتصابیون حمایت کردند.

شریف امامی در اجتماع نمایندگان اعتصابی مطبوعات در مورد شایعه رفتن دولت گفت «من اعلام می کنم، من هستم، خواهم بود، و محکوم هم هستم که بمانم!» همه می دانستند چرا محکوم به ماندن است برای این که مأمور اجرای سیاست قدرت خارجی است ولی این محکومیت به ماندن زمانی پایان پذیرفت که دولت ازهاری محکوم به آمدن شد مطبوعات به دنبال اعلامیه دولت وپایان اعتصاب بیانیه ها واطلاعیه های بسیار دادند و تعهد نمودند تا آنجا که تضمین

---

(۱) یکی از اسناد مربوط به سازمان اطلاعات وامنیت گزارشی است که در ۵۷/۷/۲ طی شماره ۳۱۲/۷۴۰۳ تنظیم یافته وسپهبد مقدم رئیس ساواک به طور سری تفصیل ملاقات خود را با شریعتمداری به شاه می دهد این سند گوشه‌ای از جریانی را که از سال ٤١ (هنگام انتشار تصوبینامه مربوط به انجمنهای ایالتی وولایتی وشروع مبارزه روحانیت) وجودداشته وهمواره امام باکنایات واشارات نگرانی خود راابراز می داشت نشان می دهد.

مابه نقل از کیهان شماره ۱۱۵۶۰- ٤ اردیبهشت ٦۱ عین سند انتشار یافته راکه خود نمایانگر یکی از جریانهای پشت پرده انقلاب است در چاپ جدید می آوریم تانقاط مبهمی که در این رابطه وجودداشت برطرف گردد:

«در ملاقات نزدیک به چهار ساعته‌ای که شب هنگام مورخه ۵۷/۷/۱ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) با آیةالله سید کاظم شریعتمداری در قم و در منزل وی به عمل آمد، مقدمتاً اوضاع ایران از نظر جغرافیائی وتهدیداتی که از جانب قدرتهای خارجی اعم از شرق یا غرب نسبت به ایران وجود دارد وهمچنین مسائل داخلی ایران وتحریکاتی که از جانب کمونیستها ویا عوامل خارجی دیگر می شود توضیحات مفصلی داده شد.

آیت الله شریعتمداری بسیار صمیمانه وبا گشاده رویی در حالی که سیمای موافق رژیم ایران راداشت وخوشحالی خودرا از این ملاقات پنهان نمی کرد، مطالبی اظهار نمود که نکات قابل توجه وبرجسته اظهارات او ذیلاً به استحضار می رسد:

←

دولت به آنان امکان می دهد در انتشار مطالب، صحت امانت ودرستی را رعایت کنند وملت را بدانگونه که رویدادها واقع شده اند آگاه سازند. از هرگونه اغراض شخصی و آلودگیهایی که ممکن است به اصالت قلم لطمه بزنند دور بمانند. در

۱- - اظهار نمود سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و بعرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ماهم داریم من آرزودارم که اعلیحضرت در مقابل این مشکلات تحمل و شکیبائی بیشتری داشته باشند تا مشکلات بروفق مراد ایشان ودرجهت مصلحت مملکت حل شود. چند روز قبل که نمایندگان اعلیحضرت ملک حسن با من ملاقات داشتند، به من گفتند در مقابل اعلیحضرت کوتاه بیا ومن صریحاً به آنها گفتم تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است و از آنها خواستم که به ملک حسن پیغام مرا بدهند وبگویند که ملک حسن به شاهنشاه ما قوت قلب بدهند که در مقابل مشکلات مملکتی استقامت بیشتری داشته باشند وبرای آنکه حرفی هم زده باشم گفتم که از اعلیحضرت بخواهند که در انجام اصلاحات سرعت بیشتری بخرج دهند. یکی از پایگاه‌های مخالفت با رژیم سلطنتی ایران نجف است، که من صد درصد با این پایگاه مخالفم. من برای حفظ مملکت ودیانت وسلطنت فکر می کنم.

من برای حفظ تاج و تخت ورژیم متکی به قانون اساسی شده‌ام وراه میانه انتخاب کرده‌ام.

این راهی است که هم به نفع اعلیحضرت است وهم به نفع من وهم به نفع دستجاتی که مسیرشان با من یکی است ومانند من درباره ایران فکر می کنند.

این راهی که من می روم به آن علت است که ابتکار عمل بدست تندروها نیفتد. اگر مرا در مسیر کاملاً موافق احساس کنند، دیگر نمی توانم مانند سدی در مقابل تندروها عمل کنم. من باید ترتیبی بدهم که مراقبول کنند وبهمین جهت است که برای جلب گروه‌ها وافکار عمومی در داخل وخارج از کشورمیاندار شدم، چه اگر چنین نمی کردم وضعیت تندروها به جایی می رسید که مملکت را از بین می برد.

من به آن جهت به قانون اساسی تکیه می کنم که بتوانم درباره حفظ تاج وتخت و مملکت بهتر تلاش کنم و بیشتر موفق باشم.

۲- خمینی بارژیم ایران مخالف است ونجف پایگاه موج براندازی علیه ایران می باشد بسیاری از این اعلامیه‌ها وگفتارها که از نجف فرستاده می شود سبب تظاهرات وآدم کشیها بوده و اگر عوامل دیگری را هم به عنوان مسبب این وقایع در نظر بگیریم، یقیناً تحریکات انجام شده از نجف بیشترین اثر را داشته وحتی نزدیک به صددرصد را از لحاظ اثر بخشی تشکیل

←

این اعتصاب وپایان آن تبلیغات دولت و مطبوعات زیاد بود ولی توده مردم وروحانیت به طور گسترده‌ای شرکت نداشتند بسیاری از افراد مبلغ پایان اعتصاب، از عوامل خاص رژیم بودند واشخاص مرموزی کارگردان معرکه شدند

می دهد. خمینی وکسانی که مانند او فکر می کنند که حکومت اسلامی برای این مملکت مناسب است، درخراب کردن قدرت دارند و برای سازندگی نه سازمانی دارند نه توانائی ومن اطمینان دارم که آنها هر عملی انجام بدهند، دیگران بهره‌اش را می برند.

من با این کارهایی که انجام می دهند ومردم در زحمت قرار می گیرند، مانند ایجاد اعتصاب، بستن بازارها، ایجاد هیاهو وتظاهرات واخلال نظم صد درصد مخالفم. امروز در مجلس عزاداری برای پسر آیت‌الله گلپایگانی شعارهای تندی دادند. یک نفر که نزدیک من نشسته بود وبا من هم عقیده بود به شوخی اظهار کرد:

«ما به ظلمی که در گذشته وجودداشت، طالب تر هستیم تا عدالتی که اینها وعده می دهند». من صریحاً می گویم که با خمینی واعمال او مخالفم. تعدادی از علما به من مراجعه می کنند وبا بحث راجع به روش من و خمینی، سؤال می کنند که آیا اختلافی داریم؟ من می گویم بلی. او مخالف شاه است در حالی که من این طور نیستم. من به خمینی پیغام داده‌ام تو که بهانه های مختلف از دولت ایران می گیری چرا در مقابل دولت عراق که حتی برای راه رفتن آدم می کشد واگر مسلمانان بخواهند پیاده از نجف به کربلا بروند آنها را به گلوله می بندد ساکت هستید، در حالی که دولت ایران این همه اقدامات مثبت انجام می دهد. **من ازخمینی ترسی ندارم اماطرفداران اودیوانه هائی هستندکه بی پروابا** اسلحه ونارنجک می کشند وخرابکاری می کنند. ما درمنازلمان هم از آنها تأمین نداریم و باید حق بدهید که برای اینکه بتوانیم باقی بمانیم، باید به طور متعادل عمل کنیم تا مصون از تعرض باشیم ووظایف خود را نسبت به اعلیحضرت ومردم انجام دهیم.

۳- در مورد تأثیر رفتار طرفداران خمینی وکسانی که مخالف خمینی هستند، اظهار نمود:

اشخاصی که شجاعت داشته باشند که در مقابل خمینی وطرفداران او بایستند، تعدادشان کم است. در این چند سال نحوه رفتار طرفداران او به صورتی بوده که اکثر کسانی که جهت فکری آنها با من یکی است یعنی بارژیم سلطنتی موافقند، به شدت ترسیده‌اند وتشکلی هم بین آنها وجود ندارد ولذا نگرانند. باید ترتیبی فراهم آید وزمینه طوری مساعد گردد که کم کم وتدریجی ترس آنها کم بشود وبین آنان تشکلی بوجود آید تا بتوانند بطور متحد در مقابل نجف بایستند. این روش میانه‌روی من سبب خواهد شد که آنها به سمت من روی بیاورند وبه تدریج این برنامه را در مسیر ایجاد تشکل و به دست آوردن قدرت بیشتر برای مبارزه

←

گویا به این طریق دولت شریف امامی ووزاری او همچون آزمون وعاملی تهرانی در صدد بودند که سایر موارد اعتصاب را به پایان ببرند.

۸- چهلم شهدای جمعه سیاه: این چهلم طبعاً وسعت زیادی داشت، زیرا

علنی پیاده نماییم و این البته برای آینده است. باید برای این تشکل تمام نیروها را جمع کنیم وراه کارآینده را پیدا نماییم.

٤- درباره دولت جدید اظهار نمود:

بااقدامات دولت منهای آنکه در شروع فرمانداری نظامی تعدادی کشته شدند، کاملاً موافق هستم و باید به مسائلی نظیر توجه به وضع نان وگوشت وفرهنگ واجرای برنامه‌های مذهبی در مدارس که جلوی کمونیسم رامی گیردجدی تررسید گی واقدام کرد.

کرد.

بر قراری حکومت نظامی کار با ارزش ومفیدی بود وباید باقی بماند. من صریحاً می گویم به عرض اعلیحضرت برسانید وبه نخست وزیر هم بگویید که هرچه می توانند مدت فرمانداری نظامی را طولانی ترکنند. البته مد روز شده که هرکاری رابه دولت نسبت می دهند، چنانکه سینمای آبادان را. متأ سفانه افراد عامی زیاد هستند وتحت تأثیر تبلیغات عده‌ای کمونیست قرارمی گیرند وبه هرحال فرمانداری نظامی می تواند از تأثیر این تحریکات کم کند.

٥- درباره کسانی که به عنوان نمایندگان حقوق بشر به منزلش رفت وآمدمی کنند گفت: درخانه من باز است، تعدادی از آنها از قدیم با من دوست بوده‌اند و من نمی توانم در منزلم را به روی مردم ببندم. آنها مخبرین خارجی را برای مصاحبه با من می آورند. البته من تکالیف شرعی خود را می دانم. کما اینکه راجع به اعلامیه حقوق بشر نظرم را گفتم و عنوان کردم که این اعلامیه شوخی است زیرا وقتی در دنیا پنج دولت بزرگ حق وتو دارند، در این صورت چه حقوق بشری باقی می ماند. هرقانونی در زمان خودش اعتبار دارد در اسلام هم بعضی از قوانین بوده که امروز رد شده است. ما به جای حقوق بشر اسلام داریم که برابری (حق تقدم را به دیگری می دهد)، احسان، پرهیز کاری وتقوارا توصیه می کند.

٦- راجع به علی امینی اظهار داشت:

صریحاً می گویم که امینی خیلی تلاش می کند که توسط دوستان من به من نزدیک شود اما من صریحاً می گویم که دنبال این نیستم که کسی را برای دردست گرفتن دولت معرفی کنم. زیرا می بینم دولت کار خودش را انجام می دهد و خواسته من در این باره اینست که دولت در امر مبارزه بافساد وتنبیه کسانی که تبعیضات وناراحتی ایجاد کرده‌اند زودتر اقدام نماید.

←

هم تعداد شهدا زیاد بود وهم روند انقلاب گسترش وحضور همه اقشار را نشان می داد وهم مصادف با سالگرد در گذشت فرزند امام بود. دوشنبه ۲۴مهر به عنوان تعطیل عمومی اعلام گردید. تعطیل در سراسر ایران بود، اکثر گروه ها

۷- در مورد زندانیان ضد امنیتی چنین ابراز عقیده کرد:

من معتقد به آزادی همه زندانیان نیستم. آنهایی را که اطمینان دارید بعد از آزادی تحریکات نمی کنند، آزاد کنید، ولی بقیه را نگاه دارید، مخصوصاً کسانی را که اهانت به مقام سلطنت می کنند.

۸- درباره مراجعه خبرنگاران ومصاحبه با آنها بیان داشت:

تعداد زیادی خبرنگار به من مراجعه می کنند. جهت صحبت من باآنها تکیه به قانون اساسی است و در این زمینه پافشاری دارم، در حالی که خمینی معتقد به رژیم وقانون اساسی نیست.

در پاسخ سؤال خبرنگاران دربارهٔ پیشنهاداتم همواره بر بهبود اوضاع تکیه می کنم.

در پاسخ یکی از خبرنگاران که نظرم را درباره تغییر یااضافه کردن مواد قانون اساسی پرسید، برای آنکه جواب متعادلی بدهم گفتم، برای اینکه قانون اساسی را عوض کنند باید مجلسین جلسه مشترکی تشکیل دهند وآن مجلسین صلاحیت این کار را دارند که انتخاب نمایندگان آنها از طرف مردم به طور صحیح انجام شده باشد و چون این دومجلس مورد اعتماد مردم نیست، بنابراین موضوع تغییر یاکم وزیاد کردن مواد قانون اساسی منتفی می باشد. بدین ترتیب موضوع را تعلیق به محال کردم.

یا در مصاحبه ها اغلب می پرسند که نظرم راجع به ۱۹ اصل انقلاب چیست؟ من همواره گفته‌ام که با این ترقیات موافق هستم حالا اسمش را هرچه می خواهند بگذارند ولی اگر به ما می گویند مرجع این درست نیست زیرا ما با قماربازی، زنا، دزدی، فساد کمونیستها مخالف هستیم ولی با پیشرفت علم وصنعت مخالفتی نداریم.

۹- از جمله خواسته هایی که داشت درباره توجه به وضع قم بود و در این مورد گفت:

بعد از تهران که به عنوان پایتخت مملکت یک شهر سیاسی است، قم از نظر مذهبی مورد توجه خارجیها می باشد وبعد از نجف مهمترین حوزه علمیه شیعه در دنیا است. بنابراین انتظار داریم که برای این شهر مأمورین نامناسب وکم شخصیت انتخاب نشوند و افراد صالح ومجرب که قابلیتهای لازم را دارند گمارده شوند وبه وضع شهر وپیشرفت وعمران آن توجه کامل بشود.

۱۰- باتوجه به توضیحاتی که در ابتدای ملاقات پیرامون اوضاع ایران به شریعتمداری

←

ودستجات واصناف ومراکز آموزش اعلام هماهنگی کرده بودند. تدابیر دولت در توافقی که با مطبوعات پیدا کرده بود نتوانست از اهمیت موضوع اصلی بکاهد ومردم را از این تعطیل بازدارد[۱]، تظاهرات در تمام شهرها بپا شد و تعدادی زیاد کشته ومجروح گردیدند.

۹- هجرت تاریخی امام از عراق به فرانسه: واژه هجرت بسیار پر محتوا است تبلور خاص آن را ما در دوران معاصر در هجرت امام خمینی می بینیم، او به بسیاری از کلمات مفهوم واقعی می دهد ومعنی آن را مجسم می سازد. هجرت امام در چارچوب یک سلسله حوادث و در بحرانی ترین لحظات تاریخ ایران انجام گرفت دورانی **که** لحظه به لحظه آن، مسائل سیاسی بسیاری را برای

داده شد. مشارالیه ضمن بیانات خود در این زمینه گفت:

چه خوب است این مسائل را دولت نه یک بار، بلکه چندبار به صورتهای مختلف برای مردم تشریح بکند. این کمک مؤثری می کند در اینکه به مردم نشان داده شود چه خطراتی متوجه آنها ومملکت است. در این حالت مسئله جداکردن وایجاد نفاق بین مخالفین عملی می شود وآن وقت می شود آنها را متشکل کرد وعلیه خمینی وتحریکات او زمزمه های علنی را آغاز نمود.

باید به مردم گفته شود که اگر این وضعیت ادامه پیدا می کرد، جان ومال وناموسشان در خطر بود. این تفهیم باید بصورتهای مختلف از قبیل مقاله، در جراید وگفتار در رادیو وتلویزیون باشد.

من بازهم تأکید می کنم که دولت هرچه سریعتر ریشه فساد را خشک کند و در کارها قاطع عمل نماید ووضعی به وجود آورد که مردم برخلاف گذشته دولت واقداماتش را جدی تلقی کنند.

آیت الله شریعتمداری درخاتمه باردیگر تقاضا کرد که سلام او به پیشگاه همایونی معروض گردد.

(۱) در این زمان افرادی که از **نزدیکان شاه مثل نهاوندی وزیرعلوم** استعفا می دهند وسرلشکر مزین نمایندهٔ تام الاختیار شاه در شمال پس از سالها ستم بمردم کنار میرود محمود منصف مدیرعامل سازمان عمران کیش فرار میکند، ارتشبدنصیری برای پیشمرگی شاه! وارد تهران میشود، دکتر صدیقی ودکتر نصیری پست وزارت علوم را نمیپذیرند.

جامعه ما پیش می آورد. سازمانهای مخوف سیا، وموساد وانتلیجنت سرویس به یاری ساواک شتافته بودند وفعالانه کار می کردند تا به نهضت انحراف بخشند. در اسناد ساواک به گزارشاتی از این نوع می رسیم. هجرت امام به صورت یک اقدام قاطع حساب شده تمام توطئه ها را به هم ریخت.

هجرت امام یک حرکت منظم وسریع بود که بن بست اوضاع داخلی ایران را که چندان به نفع نهضت نبود شکست و به شهادتها وخونها وفریادها جهت داد.

هجرت امام در ارتباط با تداوم خط امامت شیعه بود که همواره جهاد وهجرت را همراه داشته است.

هجرت امام به نقش رهبری عینیت بخشید و فریاد پرخاشگرانه تاریخ بود که از حلقوم مردی درآمد که ۱۳ قرن تحمل ظلم وستم در راه او وجود داشت.

هجرت امام هم چون گریز یک انسان صاحب رسالت مبارزه وجهاد از محدوده‌تنگ محیط کفر و ستم وخفقان وتبعیض بود.

هجرت امام یک تاکتیک معقول، یک روش جدید در اجرای هدفهای اعلام شدۀ تحقق مکتب اسلام بود، این مهاجرت برای میلیونها مسلمان ایرانی که در نیمه راه انقلاب بودند معنی بسیارداشت، معنی مقاومت، معنی نزدیکی پیروزی، معنی ادامه مبارزه سخت و بدون امان علیه رژیم حاکم.

هجرت تاریخ ساز وتاریخی امام از جهات مختلف قابل رسیدگی وارزیابی است. محتوای پیام هجرت برای رهبران سیاسی مذهبی قرنهای آینده گویا خواهد بود.

هجرت وجهاد دوبخش مکمل انسان والایند. تقویت ایمان را از این طرق مشخص معنویت باید دید وبه آن امید داشت. هجرت ظاهری وعینی نمایانگر هجرت معنوی وروحی وبلوغ فکری است.

هجرت امام از عراق به سوی کویت [1] وممانعت از ورود ایشان به

---

(۱) امام درسخنان خود در ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ چنین گفت: «... ابرقدرتها مثل آمریکا، شوروی، ←

کویت و حرکت به سوی فرانسه نقطه عطفی است در تاریخ معاصر ایران، ما از زبان این مهاجر بزرگ داستان را نقل می کنیم[۱].

چین وانگلستان اینها همه پشتیبان قدرت طاغوتی بودند، بی جهت نبود من وقتی خواستم از کویت عبورکنم اجازه ندادند، بی‌خود نبود که دولت عراق جدیت کرد که یا ماساکت باشیم و یا آنجا نباشیم برای اینکه همه باهم بودند قوای شیطانی باهم بودند ومن در آنجا وقتی دیدم حتی از رفتن من به کویت مانع شدند وگفتند از هرجا که آمده‌ای برگرد وما مجبور شدیم به عراق برگردیم فهمیدم مسئله این نیست که فقط کویت این چنین باشد این ممالک به اصطلاح اسلامی تمامشان باهم مشترک المنافع وهمه پشتیبان یکدیگرند اینها نخواهند گذاشت ما در آنجا بمانیم و به این خاطر بنا گذاشتیم به مملکتی برویم که دیگر تحت تأثیر نباشد ما فرانسه را انتخاب کردیم...».

(۱) امام خمینی در ملاقات با هیئت دولت در مورد هجرت از عراق به ترکیه چنین توصیف کردند: «وقتی از ایران رفتیم و از ترکیه به عراق رفتیم کراراً آمدند و گفتند که عراق مال خود شماست تاآنکه در آن اواخر که دولتها یکی پس از دیگری تغییر می کرد ما مقتضی دیدیم که بردامنه فعالیت خود بیفزاییم. دولت عراق کم کم وتدریجاً در صدد جلوگیری از این فعالیت برخاست، ابتدا چند نفری را بهانه حفاظت در اطراف منزل ما گماشت و شایعه هم درست می کردند که اشخاصی می خواهند مرا ترور کنند، معلوم بود که این دروغ است آخر ترور پنجاه نفری که نمی شود؛ معلوم است که درست نیست. کم کم مأمورها زیاد شدند وسرانجام معلوم شد که واقعاً موضوع حفاظت واین طور چیزها نیست تا آن که یک رئیس امن از بغداد آمد و او آدم ملایمی بود وسخنهایش همه تعارف بود که شما هرکاری می خواهید بکنید مانعی ندارد ایشان رفت وبعد از چند روز یک نفر دیگر آمد که می گفتند این مقدم است برآن. ایشان بطور رسمی گفت ما چون تعهداتی با دولت ایزان داریم از این جهت نمی توانیم تحمل کنیم که شما اینجا فعالیت بکنید و شاید آن روز همین مقدار را گفت و روز بعدش آمد وبیشتر گفت که شما نباید چیزی بنویسید یا صحبتی بکنید یانواری پرکنید وبفرستید برای آنکه این مخالف تعهدات ماست. من به او گفتم که این یک تکلیف شرعی است که به من متوجه است من، هم اعلامیه می نویسم وهم در موقعش در منبر صحبت می کنم وهم نوار پر می کنم وبه ایران می فرستم. این تکلیف شرعی من است وشما هم هر تکلیفی دارید عمل کنید. بعد صحبتهائی کرد وبالاخره منتهی شد به این که بگویم من چنان علاقه‌ای به یک محلی ندارم من هرجائی که بتوانم خدمت کنم آنجا خواهم رفت ونجف پیش من مطرح نیست که من اینجا بمانم.

←

این هجرت دقیقاً در زمانی انجام می گیرد که از طرفی رژیم عراق تصمیم جدی به جلوگیری از مبارزات امام دارد و از طرف دیگر ساواک در تدارک نقشه های دیگری است و از جمله بعدها فاش شد که اقداماتی در جهت ربودن

گفت: شما به هرجا که بروید همین مسئله هست یعنی جلوگیری می شود، گفتیم- درصورتی که در آن موقع هیچ در ذهن من نبود- که گفتم من می روم خارج، من می روم به پاریس که مملکتی است که دیگر وابسته به ایران ومستعمره ایران نیست. البته ناراحت شد ولی حرفی نزد. بعد آقای دعائی را دیدم که برای ترجمه آمده بودند بعد من دیدم که اینها خیال دارند با دوستان من بدرفتاری کنند گفتم پایداری کنند. گفته بودند که آگهی کنند که ما با خودش کاری نداریم لکن با اطرافیان او کارداریم من خوف این را داشتم که ممکن است به اینها صدمه ای وارد شود. به آقای دعائی گفتم که شما مقدمات سفر وخروج مرا آماده کنید وبلیط تهیه کنید. البته قبلاً هم در این مورد صحبتی شده بود که مخالفت کرده بودند وگفته بودند شما می خواهید ما را با ایشان طرف کنید. به هرحال این بارویزا دادند برای رفتن کویت و خیال ماهم این بود که به کویت وسپس به سوریه برویم وخیال نداشتیم که اصولاً به فرانسه برویم، وقرارگذاشتیم که بین الطلوعین ویکروزی بالاخره این مسافرت را انجام دهیم. بالاخره به مرزکویت رفتیم و در آنجا نیز به علت روابط خاصی که کویت با ایران داشت مانع اقامت مادرکویت شدند و درنتیجه به عراق بازگشتیم ودر بصره ماندیم وتصمیم گرفتیم که به سوریه هم نرویم وقرارشد برویم فرانسه و من در این مدت مشغول تهیه اعلامیه ای برای مردم ایران بودم که چگونگی وضع را تشریح کنم و هیچ برنامه ای هم نداشتیم که به پاریس برویم شاید مسائلی بود که هیچ اراده ما در آن دخالت نداشت وهرچه بودواز اول هم هرچه بود اراده خدا بود ومن هیچ برای خودم وسایر مسائل وکارهائی که شده است فقط خواست خدا بود که باید عملی می شد و حتی وقتی به تهران می خواستیم بیاییم مسؤلان وقت حکومت نظامی اعلام کردند ودیدیم که با اطلاعیه ای که صادر کردم این حکومت نظامی شکسته شد وبعدهم دیدیم که توطئه بود و همانطور که متوجه شدید قراربود همان شب کودتا بکنند ومردم را از بین ببرند آن هم خواست خدا بود که باید این طور می شد. در پاریس وقتی وارد شدیم دوستان خیلی محبت کردند از جمله حبیبی، آقای بنی صدر و آقای قطب زاده وآقای یزدی که همراه ما بودند وبعداً در خود پاریس نماندیم رفتیم اطراف آن ساکن شدیم ودوستان هم به تدریج به ما ملحق شدند.

←

وزندانی کردن امام را داشته اند[۱].

همان طور که در قسمت ساواک دیدیم سازمان مخوف برای کنترل مخالفین در کشورهای دیگر سازماندهی کرده بود بخصوص در نقاطی که مخالفین مؤثری بودند و معلوم است در عراق که رهبر مخالفین به صورت تبعید حضور داشت باید

البته دولت فرانسه در اوایل کمی احتیاط می کرد اما بعداً به ما محبت کردند و ما مطالب خود مان را در پاریس بیشتر از آنچه توقع داشتیم انتشار دادند و حتی اخبار مربوط به ما ومطالب ما نیز به وسیله خبرگزاریهای آمریکایی در خود آمریکا منتشر شد ومسائل ایران وملت ایران را که ماباز گومی کردیم باز گومی کردند در آنجا هر روز دسته هایی از ایرانیان از داخل وخارج به نزد ما می آمدند واین خود درتقویت و پیشبرد هدفهای ما مؤثر بود. اخیراً هم که قرار گذاشتیم به ایران بیاییم فعالیتهای شدیدی که مانع آمدن ما به ایران بشوند وحتی آمریکاییها هم در این مورد به عناوین مختلف می خواستند مانع بشوند که ما به ایران بیاییم ووقتی هم که شاه سابق رفت و بختیار روی کارآمد واوهم که وارث بحق شاه در جنایت بود فعالیت داشت که ما به ایران نیاییم وحتی به وسیله دولت فرانسه هم به مااطلاع دادند که ما به ایران نیاییم ومن متوجه شدم که مسلماً آمدن من به ایران ضرری برای این افراد دارد که می خواهند مانع بشوند وبایاری خدا که همیشه یاری دهنده ما بوده است که تصمیم گرفتیم که عازم ایران بشویم وآمدیم وخداوند تبارک وتعالی در تمام مسائل از اول نهضت تا بحال ما و ملت ایران را همراهی فرمود ویکی از بهترین همراهیهای خداوند بزرگ باما این بود که اینها را از مقابله زیاد باما و نهضت دورکرد و مثلا مثل افغانستان اگر می شد ما ضایعه زیادی داشتیم و بحمدالله که تا اینجا که رسیده است خوب بوده است ضایعه بوده است اما کم بوده است...». (کیهان ۱۲ مهر ۵۸)

(۱) سرگرد لهراسبی سرد گرد فرماندهٔ هوانیروز کرمانشاه فاش ساخت مدارک سری وجود دارد که حسب آن قرار بوده امام خمینی را ربوده و در جزیرهٔ کیش زندانی کنند، هنگامی که امام از عراق خارج وبه کویت می رفتند پس از آن که دولت کویت اجازهٔ ورود به ایشان نداد، در همان زمان به دستور تلفنی دست نشانده های خسروداد فرماندهٔ سابق هوانیروز که از فرماندهان حساس پایگاه هوانیروز کرمانشاه بود با چند فروند هلی کوپتر ۲۱۴ وکبری به قصد ربودن امام خمینی در لحظات توقف امام در بصره به سوی نفت شاه ومرزخسروی **پروازکردند. وی می افزاید** همزمان با این پروازها یک فروند هواپیمای جت فالکس در فرودگاه کرمانشاه آماده گردید تا به محض ربودن امام ورسیدن هلی کوپترها به فرودگاه بلافاصله امام را با این هواپیما به جزیرهٔ کیش برده و در آنجا زندانی کنند همچنین یک هلی کوپتر مجهز شنوک از اصفهان به سوی

←

کنترل بیشتری داشته باشد. همین طورهم بود علاوه ازمأمورین مراقب مقیم بموجب اسناد بدست آمده برای جلوگیری ازفعالیت سیاسی امام مأمورینی اعزام شده گزارشاتی تهیه کرده واظهار نظرهایی نموده اند[1] اقدامات قبل از مهاجرت به پاریس شدت بیشتری داشته است به هنگام هجرت با شکوه امام از عراق به پاریس که دنیا را متوجه وضع ایران ساخت سیل تلگراف به سوی بغداد به عنوان اعتراض و به سوی پاریس به عنوان تشکر وتوجه ومعرفی شخصیت امام سرازیر

جزیرهٔ کیش پرواز کرد تا امام را به محل نامعلوم وکاملاً سری انتقال دهد. عوامل انقلابی متوجه این جریان شدند و از ارسال سوخت هلی کوپترها جلوگیری کردند وتوطئه با شکست مواجه شد.

(۱) سندی از ساواک علیه امام به این شرح است «...مذاکرات هیئت اعزامی از تهران به بغداد با مقامات عراقی در اجراء اوامر صادره، هیئتی از طرف ساواک بعد از ظهر روز دوشنبه ۵۷/۷/۱۰ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) به بغداد عزیمت وگزارش رسیده از رئیس هیئت اعزامی حاکی است:

مذاکراتی به مدت ۳/۵ ساعت با سعدون شاکر به عمل آمد که موارد زیر قابل توجه بود:

۱ـ مراتب تشکر رئیس سازمان امنیت ایران به سعدون شاکر به مناسب همکاریهای معموله ابلاغ شد.

۲ـ سعدون شاکر اقدامات اخیر در مورد خمینی را صحیح وبراساس توافق الجزایر وتقویت مراتب همکاری وحسن همجواری می داند.

۳ـ از مندرجات جراید ایران علیه عراق در این مورد گله مندند باارائه نمونهٔ مطالب وعکس خمینی دربارهٔ وضع مطبوعات در ایران توضیح داده شد وی با قبول این که آزادی مطبوعات خوب است درج مطالبی را که براساس موجودیت ومصالح ملی لطمه می زند خیانت وغیر قابل چشم پوشی می دانست.

۴ـ با خمینی ملاقات هایی کرده و او را فردی سرسخت ومصمم در تعقیب نقشه های خود می داند وعقیده دارد که او به هیچ وجه از تعقیب هدفهای خود انصراف حاصل نمی کند.

۵ـ خمینی در مقابل تذکرات او که تکلیف کرده بود فعالیت سیاسی را ترک کند گفته من اهل سیاست هستم وهم مذهبی، هیچوقت از نظرات سیاسی خود عدول ونزول نخواهم کرد.

۶ـ موضوع درخواست یعنی رفع محدودیت نسبی از او ونگهداری وی برای مدتی بیشتر را قرارشده در شورای فرماندهی انقلاب مطرح کند اما عقیده داشت که آزاد گذاشتن خمینی سبب تجری او وانجام فعالیتهای شدیدترعلیه ایران وعراق خواهدشد.

←

شد. مخاطب بعضی تلگرافها هم شخص امام بود(۱).

۱۰ـ اعتصاب کارگران وکارمندان: اعتصاب کارکنان صنعت نفت آغاز شد، مخابرات، کشت وصنعت، بانک ملی، پالایشگاه نفت خارک، سازمان آب، راه و زمین به اعتصاب پیوستند وهر روز وسعت می یافت ودولت را فلج نمود.

۷ـ وجود خمینی را در عراق برای عراق مضر می داند وعقیده دارد اگر به جای دیگری برود احتمالاً مشکلات بیشتری فراهم خواهد کرد.

۸ـ خمینی ویزای خروج گرفته ولی تاریخ خروج او اصلاً مشخص نیست وهرآن ممکن است از عراق خارج شود.

۹ـ اظهار نمود اگر خمینی قصد خروج داشته باشد دولت عراق قادر به جلوگیری تصمیم او نیست ـ ارزیابی خبر صحت دارد».

(۱) یاسرعرفات در تلگراف خود می گوید: «خدمت مجاهد اکبر امام اعظم خمینی، متأثر از رنجی که در غربت و دوری ازوطن عزیزتان ایران می برید و اندوهگین از وضعی که یک توطئه برای شما بوجود آورده است، نمی دانم باچه زبان با شما همدردی کنم. مجاهد بزرگ، در شرائطی نیستم که شما را بوطنم دعوت کنم، وطن پاره پاره وخونینم که با توطئه استعمارگران وعوامل خانگیشان همچنان تحت تسلط صهیونیزم بین المللی است. ای کاش وطنی داشتم وشما برخاکش قدم می گذاشتید چرا که وطن من بی گمان سرزمین دلیران وپذیرای مجاهد بزرگی چون شماست، ما در دایرهٔ توطئه ای قرارگرفته ایم که در لبنان هم برادران ما را به نابودی می کشد ولی مبارزه باید علیه استعمار، عوامل استعمار، برای آزادی وطن حبیب ادامه یابد.

امام مجاهد! نوع مبارزهٔ شما ما را به شگفتی وامی دارد وهمین که می شنویم شما با هر تضییقات و گرفتاریهایی که متأسفانه دول به ظاهر انقلابی برایتان فراهم کرده همچنان مبارزه میکنید ورهبری مبارزات را به عهده دارید... همان طور که همیشه حضرت شما، و مبارزان ایرانی انقلاب فلسطین را حمایت کرده ویاری داده اند ما نیز همهٔ امکانات خود را در اختیار شما می گذاریم».

پاسخ امام چنین بود:

«جناب آقای یاسرعرفات رئیس کمیتهٔ اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین! مرقومهٔ شما توسط نمایندهٔ مخصوص واصل شد، از اظهار محبت و پشتیبانی انقلاب فلسطین وآن حضرت از ملت ایران در شرائط حساس کنونی سپاسگزارم... ما در قضیهٔ فلسطین همیشه مخالف اسرائیل و پشتیبان مخالفان آنان بوده وبا شما همصدا بودیم ومظالم اسرائیل را به ملتها رساندیم وحال که

←

اعتصاب که برابر شعار تظاهر کنندگان خیابانی مدرسه انقلاب نام گرفت تمام ارکان اقتصادی کشور را به لرزه درآورد. درهمهٔ شهرها وروستاها در همه وزارتخانه ها وسازمانهای دولتی، به طور خلاصه به جز نیروهای مسلح، ساواک، دربار سلطنتی و کاخ نخست وزیری همه به اعتصاب پیوستند[۱] بعضی مثل کارکنان نفت استخراج وتولید را یکسره قطع کردند زیرا دولت شریف امامی وبعد از آن ازهاری ذخیره نفتی انبارهارا در اختیار ارتش گذاشتند و از آن به اسرائیل وافریقای جنوبی صادرهم گردید و حتی هفتصد هزار بشکه مصرف روزانه مورد دستبرد قرارگرفت تا مقاومت مردم احتمالاً درهم شکند.

اعتصاب کارکنان صنعت نفت یک سلاح پرقدرت بود، ایستادن در صف نفت[۲] وبنزین هم بخشی از مبارزه بود. راه حل خشونت آمیز برای بازگرداندن

ملت ایران در شرائط حساسی است با ملت مظلوم ما همصدا شوید وبا وسائل تبلیغاتی خود صدای ما را به عالم برسانید، برای سرکوبی ملتی که می خواهد روی پای خود بایستد وهیچگونه تمایلی نه به شرق ونه به غرب داشته باشد ایرانی را معجونی از کمونیستهای سرخ ومرتجعین سیاه می نامند ولی من یقین دارم که پیروزی ملت آگاه ما حتمی است» (کیهان ۱۶ مهر۵۷).

(۱) نکتهٔ جالب در اعتصابات این بود که بعضی از کارکنان طماع دولت یا آنها که گرفتاریهای مالی داشتند از این هیجان عمومی ملت- که به سازمانهای دولتی هم سرایت کرده بود و اعتصابات راه افتاده بود- استفاده کرده فکر می کردند این اعتصابات به خاطر امور رفاهی ومالیست وگاهی بدون رعایت جنبهٔ سیاسی خواسته های خود را مطرح می کردند تا اعتصاب را پایان بخشند و بعضی به دنبال خواستهٔ سیاسی، یک سلسلهٔ درخواستهای مالی ورفاهی مطرح می کردند:

افزایش حقوق، بر اساس افزایش هزینه ها، برقراری کمک مسکن، پرداخت وام مسکن به اقساط طولانی، برقراری امنیت شغلی، بهبود وضع بازنشستگی، دادن زمین، تقسیم خانه، تغییر معیارهای پرداخت حقوق، مزایا، دولت می خواست این اعتصابات را به راه انحراف بکشاند و شاید این خواسته ها را گسترش می داد تا اساساً مسئله سیاسی تحت الشعاع مسائل مالی قرارگیرد وآن وقت در مقام توافق برآید، اما هوشیاری ملت مجال سوء استفاده را به دولت نداد.

(۲) کمبود بنزین صفهای طولانی را بوجود آورد. پالایشگاه تهران توسط نظامیان اشغال شد و تانکرها که برای بارگیری می رفتند خالی بر می گشتند. عکس العمل دولت درمقابل اعتصاب این بود

←

کارکنان نفت ناکام ماند[1] کارکنان نیروگاه‌های برق اعتراض خود را به شکل

که اجازه ندهد به سادگی مردم بنزین بخرند. می خواست اعلام کند کمبود به دلیل اعتصاب است بعد از رفع کمبود بنزین صفهای طولانی نفت پیدا شد، پالایشگاه آبادان وتأسیسات نفت جنوب هم به اشغال نظامیان درآمد کارکنان پالایشگاه شیراز وکرمانشاه و سپس شهرری دست از کار کشیدند. کمبود نفت وبنزین در شهرستانها وروستاها نیز اوج پیدا کرد. ایستادن در صف هم قسمتی از مبارزه شده با قطع حقوق کارکنان نفت که تهدیدی علیه آنها بود سیل کمکهای مردم سرازیر شد وامام خمینی هفته‌ای را به عنوان همبستگی اعلام کردند و کمکهای مردم آنها را محکم ساخت. (آیندگان ۲۹ دی ۵۷).

(۱) امام خمینی، همچنان به مبارزه خود ادامه می دهند ومردم را نوید وآخرین پیام ایشان خطاب به کارمندان شرکت نفت ایران در ۱٤ ذیقعده ۹۸ است:

سلام من وملت ایران برکارگران وکارمندان شرکت نفت ایران. رحمت خداوند تعالی بر شما آگاهانی که با اعتصاب پرارزش خود روی ملت را سفید نمودید.

اعتصاب شما هر روز و هر ساعتش باارزش وکوبنده است. ارزشمند برای ملت غارت زده ایران که از جریان این طلای سیاه ومخزن پربرکت کشور که سالهاست خائنان به غارت داده‌اند ونفتخوران به غارت برده‌اند جلوگیری کرده و از هدردادن مال ملت فقیر به اندازه قدرتتان منع نموده‌اید وکوبنده خائنانی که چوب حراجش را پشتوانه‌ای برای بقای حکومت طاغوتی خویش و تخت لرزان شیطانی خود می دانند. هر ساعت اعتصاب شما خدمتی است به خداوند تعالی وبه کشور اسلام. کسانی که به زور می خواهند این اعتصاب مقدس را بشکنند مجرم وخدمتگزار اجانب وخائن به ملت و کشورند. بر ملت شریف ایران است که در مواقعی که کارگران وکارمندان شرکت نفت وسایر مؤسسات وادارات دولتی به اعتصاب دست می زنند، از آنان با کمال جدیت پشتیبانی کنند و ضررهای آنان را به بهترین وجه جبران نمایند و آنان را در اعتصابات مقدسشان که برای اظهار تنفر از شاه خائن وخاندان کثیفش وپشتیبانی از مبارزات همگانی مردم است تشویق وتقدیر کنند. دولت نظامی غیر قانونی سعی دارد با سر نیزه مردم را به حالت عادی خود برگرداند غافل از آنکه با سر نیزه نمی شود رضایت ملت را جلب کرد، این سرنیزه‌ها بالأخره انفجار عظیمی را ببار خواهد آورد. دولت یاغی نظامی آخرین راهی است که شاه برای نجات خویش به آن متوسل شده است. این دولت نیزدوامی نمی تواند داشته باشد چرا که این نظام از باطن پوسیده است. طرفداران کثیف و خائن شاه مردم را از رفتن شاه وخلأ بعد از آن می ترسانند. باید دید که بودن شاه چه نقصی را تکمیل وچه خلأای را پرکرده است؟ شاه غیر از پرکردن جیب اجانب وخود وبستگان طمع کارش چه خلأای را پرکرده است؟.

←

کم کاری ابراز داشتند، قطع برق شبکه سرتاسری همه شب به مدت دو ساعت و درست قبل از آنکه تلویزیون نظامی برنامه اخبار را شروع نماید ابتکار هوشدار دهنده‌ای بود. باوجود اعمال زور و خشونت، حبس و تخریب و کشتار همه نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قضائی، اداری کشور از کنترل رژیم به تدریج خارج شدند. رهبری امام در تمام جریانات نقش تعیین کننده

به امید خدا دیر یازود این خائنین مجازات خواهند شد. آمریکا باید بداند که اگر بخواهد با فشار خود دولت.نظامی را سر پا نگهداشته ومردم بی پناه ما را هر روز وهرشب زیر رگبار گلولهٔ مزدوران خود قراردهد و اگر بخواهد با تهدید وارعاب هرچه بیشتر کارمندان محترم و کارگران محروم شرکت نفت را که خواستار رفتن شاه شده‌اند زیر فشار قراردهد طرحهائی برای چاه‌های نفت داده می شود تا مخازن پربهای ما برای نسلهای آتیه باقی بماند. امریکا باید در پشتیبانی از شاه تجدید نظرکنند، سیاستمداران امریکا دولت خود شان را از این سیاست ظالمانه ومخالف حقوق بشرکه بالمآل مخالف مصالح مردم آمریکاست برحذر کنند، نهضت مقدس اسلامی ما عمر چپاولگریها ودیکتاتوریها را در ایران به سرآورده است.

صاحب منصبانی که بروی ملت آتش می گشایند باید بدانند که پیروزی ملت نزدیک است وانتقامش از خائنین سخت وعهد وپیمان شاه سست است وقهر انقلابی ملت سهمگین، وباید بدانند که شاه ممکن است آنان را نیز مانند نوکرهای وفادارش برای ابقای خود به محاکمه وزندان بکشد.

من از اعتصاب جمیع جناحها، فرهنگیان وبازاریان وجمیع اصناف، اعتصاب شرکت نفت، اعتصاب مخابرات، اعتصاب شرکت واحدومطبوعات واعتصابات سایر ادارات و مؤسسات دولتی وخصوصی که برای نجات میهن و برای خدمت به اسلام ومسلمین بوده است تشکر می نمایم. و از حضرات روحانیون عظیم الشأن سرتاسر کشور-اعلی الله کلمتهم- که هادیان طریق نجات وپیشقدمان نهضت بزرگ اسلامی وسد بزرگ در مقابل ابرقدرتهای شرق وغرب وخدمتگزاران به ولی الله الاعظم -ارواحنافداه- هستند با کمال تواضع واحترام تقاضادارم که ضررهایی را که به مناسبت مسائل مبارزاتی از هر نوع برطبقه ضعیف که همیشه پیشقدمان مبارزات مردمی ما بوده‌اند، وارد شده ومی شود از سهم مبارک امام (علیه السلام) ووجوه شرعیه ترمیم فرمایند. من از زحمات ملت شریف خصوصاً روحانیت تشکرمی نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

دارد و حتی در پیام به زائرین خانه خدا تکلیف معین می کند[۱].

۱۱ـ فاجعه مسجد جامع کرمان: برابر یکی از گزارشاتی که تهیه شد روز

---

(۱) در ۱۳۵۷/۷/۲۶ شمسی این پیام خطاب به زائرین بیت‌الله الحرام انتشار یافت «بسم الله الرحمن الرحیم. اکنون که موسم حج بیت الله الحرام است ومسلمین از اطراف جهان به زیارت خانه خدا آمده‌اند لازم است درخلال اعمال شریفهٔ حج به یکی از بزرگترین فلسفه این اجتماع عظیم توجه داشته وبه وضع اجتماعی وسیاسی کشورهای اسلامی رسیدگی کرده و از گرفتاریهای برادران ایمانی خود مطلع گشته و در رفع آن در حد وظیفه اسلامی ووجدانی کوشش کنند. اهتمام بامر مسلمین از فرائض مهمهٔ اسلام است، اینک اینجانب از وضع گرفتاری ملّت مسلمان ایران گزارشی به شما زائرین بیت‌الله الحرام می دهم و از مسلمین همهٔ اقطار عالم استمداد می کنم.

ایران که اکنون حدودسی میلیون مسلمان دارد از پنجاه سال قبل تاکنون گرفتار در چنگال خاندان پهلوی ـ که رسماً نوکر اجانب بوده وهستند ـ می باشد. در این پنجاه سال سیاه این ملّت بزرگ در تحت فشار پلیس واختناق وشکنجه روحی دست وپا می زند و تمام مخازن زیرزمینی ومنافع حیاتی ملّت را شاه به اجانب داده است؛ نفت را آمریکا وگاز را شوروی ومراتع وجنگلهارا علاوه بربخشی از نفت، انگلیس وبعضی کشورهای دیگر. مردم را از تمام مظاهر حیاتی محروم نموده وبه حال عقب ماندگی نگه داشته ونظام ارتش وفرهنگ ما و اقتصاد کشور را استعماری ورشد را به همه ابعادش از ملت سلب نموده است. اکنون که در سالهای اخیر ملت بیدار شده وبرای احقاق حق خود بپاخاسته وفریاد مظلومانه‌اش بلند شده است جواب آنها با مسلسل و تانک و توپ داده می شود. قتل عامهایی که در این چند ماه اخیر در شهرهای ایران رخ داده روی تاریخ را سیاه نموده شاه با تمام قوای جهنمی به پشتیبانی آمریکا به جان مردم مظلوم افتاده، ایران اکنون به شکل قبرستانی مبدل واعتصابات عمومی سرتاسر کشور را فراگرفته وشاه در این نفسهای آخرش می خواهد از این ملت مستضعف انتقام بگیرد سایه شوم حکومت نظامی بر سر ملت برقرار و دست کاماندوهای مزدور برای قتل بزرگ وکوچک وزن ومرد باز است.

اینجانب در هیچ یک از کشورهای اسلامی اجازه ادامه به فعالیت خود ـ که رساندن ندای مظلومانه ملت است به عالم ـ ندارم وچون وظیفه دینی ووجدانی خودرا باید اداکنم به ناچار به خارج از بلاد مسلمین آمده‌ام شاید بتوانم جوامع بشری را از آنچه به ملت مظلوم ایران می گذرد آگاه وتاپیداکردن فرصت برای ادامه عمل دریکی از بلاد اسلامی در خارج زیست می کنم. اکنون ای مسلمین جهان در امر ایران اهتمام کنید ونالهٔ یک ملّت سی میلیونی

←

دوشنبه ساعت ۱۱ عده دویست نفری از کولیهای زاغه نشین **درحالی که وسیلهٔ** مأمورین به چوب وچماق مخصوص مسلح شده بودند زیر حمایت وهدایت مستقیم مأمورین انتظامی به مسجد جامع کرمان حمله ورشدند. بیش از ۱۵ هزار نفر مرد و زن وکودک در صحن وشبستان مسجد به یاد چهلمین روز شهدای میدان شهداء تهران اجتماع کرده بودند با شروع حمله کولیها مردم درهای مسجد را می بندند و پس از چند لحظه صدای تیراندازی ودود وبوی سوخته از بیرون مسجد بلند می شود مهاجمین به تخریب و مأمورین شروع به ریختن گازاشک آور می کنند به طوری که مردم در شبستان در وضع نامساعدی قرارمی گیرند. مأمورین وچماقداران کمین کرده در نهایت شدت هرکس را که از شبستان خارج می شود می زدند آنگاه قسمتی از کتابخانه مسجد را به آتش کشیدند وقسمت زنانه مسجد را مورد تهاجم قراردادند وباچماقهای مخصوص میخ وآهن دار زنان وبچه ها را مضروب ولباس آنهارا پاره ساختند در حالی که فریاد هزاران زن ومرد وکودک در حال فرار بلند بود جمعی مورد اصابت گلوله مأمورین قرارگرفتند.

در همین هنگام در تکمیل توطئه تعدادی مغازه در نقاط مختلف کرمان که مربوط به اجتماع کنندگان مسجد بوده با مواد محترقه به آتش می کشند که مشخصاً از جانب مأمورین انجام گرفته است. با تحقیقاتی که به طرق مختلف انجام گردید توطئه با برنامه‌ای منظم ترتیب یافته بود که طراح اصلی آن سازمان امنیت وشهربانی واستانداری شناخته شد. حادثه کرمان موج جدید وگسترده‌ای در اعتراض به دولت پیش آورد. گروه‌های تحقیقاتی از روحانیت وغیر آن وارد کرمان شدند. موضوع در شعارهای عمومی تکرار شد و آتش سوزی مسجد جامع کرمان در ردیف فاجعه سینمارکس درآمد، امام خمینی آن را ناشی از فشار عصبی شاه وعواملش دانست که جنون آمیز دست به چنین اقداماتی

مستضعف را به جهانیان برسانید، از رسول اکرم (صلّی الله علیه وآله) منقول است «من اصبح لایهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم» اللّهم قد بلغت. والسلام علی من ابتع الهدی ـ روح الله الموسوی الخمینی.

می زنند [۱].

۱۲ـ تحول درجشنهای آبان: همه ساله برای شاه وخانواده‌اش ماه آبان شادمانی مضاعف داشت از ابتدای سال تحصیلی دانش آموزان می بایست تحصیل را رها کنند وتمرینات ورزشی را به انجام برسانند تا جشنهای آبان با شکوه برگزار گردد تقریباً از اوایل مهر تا اواسط آبان درس نبود صدها ساعت وقت صرف فراگیری سرودهای شاهنشاهی و حرکات نرمش مورد علاقه خاندان سلطنت می گردید تا چند دقیقه انبساط خاطر پیدا نمایند. اما در طول ۳۷ سال آبان ۵۷ هم استثناء شده بود دیگر از آن جنشهای ورزشی امجدیه واستادیوم صدهزارنفری ورزشهای باستانی معروف خبری نبود. مگر می شد در زمانی که **هرروزده‌هانفرکشته** می شدند وفریاد مرگ برشاه در فضای کشور طنین انداز بود دانش آموزان را به برپایی جشن تولد گماشت. **اماخواص ازدرباریان نمی توانستندچشم پوشی کنندوبه هرحال به دست بوسی شاه شتافتند** [۲]. شاه در پاسخ رئیس مجلس در مورد اشتباهات گذشته چنین

---

(۱) امام در پیام ۵۷/۸/٤ به ملت اعلام داشت «... اوضاع جاری در ایران موجب نگرانی شدید اینجانب است. خوف آن دارم که شدت فشار عصبی برشاه و بستگانش حمله های جنون آمیز آنان را تشدید کرده وملت ایران را بیش از پیش به خاک وخون کشد.

کشتار دسته جمعی کرمان وآتش زدن معبد ومقدسات مسلمین وضرب وشتم مرد وزن بی دفاع در آن کشتار بیرحمانهٔ همدان وبعضی از شهرستانهای دیگر در شرق وغرب وشمال وجنوب ایران که نام بردن یکایک شهرها از عهده خارج است... باید ملت شریف ومظلوم وجناحهای علاقه‌مند به اسلام و کشور قدرت تفکر را از دشمن سلب کرده وبه حکومت غاصبانهٔ آن هرچه زودتر خاتمه دهد.

...پیش کشیدن شعار عمل به قانون اساسی که اخیراً ایادی شاه در مجلسین عنوان کرده اند خیانت به اسلام و کشور است نغمه بقاء رژیم ورفتن شاه کشتن افعی وپرورانده بچهٔ اوست...». (جمهوری اسلامی ٤ تیر ۵۸)

(۲) کارتر، برژنف وهواکوفنک وديگر سران کشورهای شرق وغرب ضمن تبریک تولد شاه حمایت خود را در آن روزهای سخت اعلام می دارند. کارتر در تلگراف خود گفت «اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی شاهنشاه آریامهر، تهران، روزالین و من به مناسبت سالروز تولد آن اعلیحضرت

←

گفت: «مسلماً اشتباهاتی شده، مسلماً عده‌ای از جاده اخلاص منحرف شده‌اند همچنین بی ترتیبی هایی بوده، ولی این امور چیزی است که می شود تصحیح کرد کما این که الآن باید دنبال مبارزه با فساد برویم» گویا شاه از جریانات مملکت و از فریادهای سراسری مردم بی خبر است وسالها نوکری بیگانه را به اشتباه تعبیر می نماید وبازی همیشگی را که مبارزه با فساد بود ازنوگرفته است.

زندانیان سیاسی که در مهرماه به تعداد زیادی آزاد شدند در آبانماه ادامه پیدا می کند، در بین آزاد شدگان روحانیونی چون آیت الله طالقانی وآیت الله منتظری دیده می شوند که بااستقبال گرم مردم مواجه می گردند. برکناری مقامات ساواک عنوان می شود، طرح اعاده حیثیت زندانیان سیاسی به مجلس تقدیم می گردد وبازهم علی امینی به ملاقات شاه می رود وحرف از نجات مملکت می زند ولی غالب شهرها غرق در تظاهرات خونین است. تولید نفت بطور کامل متوقف می شود، از جانب نماینده‌ای از اکثریت، دولت استیضاح می شود، آزمون از کابینه خارج می گردد تا خود رأساً حزب تأسیس کند زیرا داشتن مقام اجرائی خطرناک بنظر می رسد. باهری هم پس ازناتوانی که در همان مجلس پیدا کرد کنار رفت، روزنامه ها هر روز ارقام کشته ها ومجروحین ومراکز اعتصاب و وضع تظاهرات را با

صمیمانه ترین تبریکات خود را ابراز می داریم، همانگونه که در گذشته یادآور شده‌ایم درماه های اخیر ما غالباً به ایران اندیشیده‌ایم ومن بخوبی می دانم که نا آرامیهای اخیر فکر آن اعلیحضرت را سخت به خود مشغول داشته است لیکن درعین حال به این حقیقت کاملاً آگاهی دارم که آن اعلیحضرت می توانند به آنچه طی ۳۷ سال گذشته برای پیشرفت کشورشان انجام داده‌اند باافتخار ورضایت خاطر تمام بنگرند، مشکلات کنونی سپری خواهد شد وملت ایران در پرتو برنامهٔ پیشبرد سیاسی که آن اعلیحضرت به مرحلهٔ اجرا گذارده‌اند به صورت یک ملت نیرومند ظاهر خواهد گردید.

اعلیحضرتا اجازه می خواهم باردیگر تأکید کنم که ایالات متحدهٔ امریکا برای مناسبات استواروديرپای خود با ایران ارزش فراوانی قائل بوده وروابط نزدیک فیمابین برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است و دو ملت ما با همکاریهای یکدیگر همچنان در تأمین ونیکبختی بیشتر درجهان سهم به سزائی خواهند داشت با ابراز درودهای صمیمانه ـ جیمی کارتر» (٦ آبان ۵۷ جراید خبری عصر).

تفصیل انتشار می دهند به دنبال اعتصاب کامل کارگران صنعت نفت وتوقف تولید دولت این ضربه اساسی را درحکم مرگ خود می بیند و برای خنثی ساختن آن ارتش تأسیسات نفتی را اشغال می نماید. گفته می شود جریان نفت بر اقتصاد کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان، هلند، اسپانیا، ژاپن اثر فوری دارد. عوامل رژیم برای جلوگیری از تظاهرات هریک به نوعی ابتکار به خرج می دهند، سالارجاف نماینده پاوه به شهر حوزه انتخابی خود هجوم می برد.

۱۳- وضع ملاقات با امام خمینی: یکی از مسائل دوران انقلاب که جنبه استثنائی داشت اشکال ملاقات عوامل رژیم شاه با آیت الله خمینی بود. از اواخر دولت آموزگار رژیم حاکم متوجه شد که تنها موافقت وجلب رضایت امام می تواند بحران را از بین بردارد و رژیم را تثبیت نماید و در مدت یک سال به طرق مختلف سعی نمود ملاقاتی صورت گیرد و با اینکه به انواع حیله ها متوسل شد توفیقی پیدانکرد. دیدار امام که برای هر دانشجو به سهولت امکان پذیر بود برای مقامات برجسته شاهنشاهی به صورت یک آرزو درآمد. وقتی که شریف امامی باعنوان آشتی ملی آمد تصور این را داشت که وسایل این ملاقات را در نجف فراهم سازد اما اجازه نیافت، اوحتی ازطریق خارج کشورهم نتوانست دراین راه توفیقی به دست آورد. اردشیرزاهدی دو مرتبه به پاریس رفت وهربار با تمام کوششی که برای ملاقات داشت مأیوس گردید. علی امینی که داوطلب نخست وزیری شده بود تارژیم را حفظ نماید و بحران را خاتمه دهد ومردم را راضی گرداند وقتی که مانع اصلی را شخص امام یافت تصمیم به ملاقات گرفت وبسیار امیدوار بود که رنجشها تمام شود و به کرات از امام تجلیل کرد و از ملاقاتی که در سال ۴۰ با ایشان داشته یادکرد اما وقتی که رژیم شاه و سیاست آمریکا راه حل او را مناسب دیدند و به او مأموریت دادند بازهم جواب منفی یافت وامام صریحاً اعلام داشتند «هیچ شرطی قابل مذاکره نیست وهیچ مهلتی در صورتی که نتیجه آن تأمین ادامه وضع موجود باشد قابل قبول نیست[1]» وچون امام حمایت کارتر را از این برنامه ها میدید تصریح

---

(۱) جمعه ۱۲ آبان علی امینی برای ملاقات شریعتمداری به قم رفت وملاقات طولانی انجام گرفت

←

نمود که «از چند ماه پیش در همه شهرهای ایران واقعاً کشتار دستجمعی روی داده است در خلال آخرین تظاهرات تهران در ۱۷ شهریور چندتن کشته شدند... آقای کارتر که از یک زندانی اتحاد جماهیرشوروی در نهایت حرارت حمایت می نماید وهیچ تردیدی بخود راه نمی دهد در همه این کشتارها با دولت ایران همبستگی داشت این مطلب برای دولت جمهوری خلق چین هم معتبر است ورهبران کرملین هم روش مشابهی دارند».

در زمان دولت ازهاری هم اشخاص درصدد وساطت بودند و آمد ورفت هائی

اطلاعات ۱۳ آبان در مورد این ملاقات نوشت: آیت الله شریعتمداری ضمن تشریح خواسته های روحانیت که جدا از خواست ملت نیست، گفتند: آنچه ما می خواهیم اجراء صحیح وکامل قانون اساسی است مانه در جستجوی مقام هستیم ونه اصولاً روحانیت شیعه قصد دارد در رأس حکومت قرارگیرد این که می گوییم حکومت اسلامی باید برقرار شود به این معناست که شما سیاستمداران رعایت همهٔ اصول اسلام را بنمایید یک دولت مؤتلفه از نیروهای مترقی مسلمان وملی تشکیل شود وزمینه انتخابات صد درصد آزادی فراهم شود روحانیت نمی تواند نسبت به سرنوشت ۳۵ میلیون مسلمان بی تفاوت باشد. وقتی مجلس ملی تشکیل شد روحانیت باید طبق قانون اساسی برتدوین وتصویب لوایح وقوانین نظارت داشته باشد از آنجا که مجلس فعلی قابل اعتماد نیست واکثریت نمایندگان منتخب مردم نیستند به همین دلیل وقتی ازما خواستند آن پنج ناظر را انتخاب کنیم گفتیم هروقت انتخابات آزاد انجام گرفت ما نیز وظیفهٔ خود را انجام می دهیم... دکتر امینی هم دیدگاه هایش را به آیت الله ارائه داد و اظهار داشت تلاش خود را به عنوان یک ایرانی... در جهت حرکت بعضی از نیروهای مخالف که دارای اعتقاد وباور کامل به قانون اساسی وحرکت روحانیت مترقی هستند ادامه خواهد داد. دکترامینی با این ملاقات روزنهٔ امیدی پیدا کرد که بتواند دژ روحانیت را تسخیر نماید و اوضاع را به حال عادی بازگرداند. اطلاعات شنبه ۱۳ آبان ماه ۵۷ مشروحاً، جریان این ملاقات را در برگرفته وهم توضیحات امینی را در مورد دلیل تغییر ناپذیر بودن آیت الله خمینی نقل می کند. درهمین شماره اطلاعات که آخرین شمارهٔ روزنامه قبل از اعتصاب دوماهه دولت ازهاری است- نظر آیت الله خمینی به نقل از خبرگزاری فرانسه چنین آمده «رژیم فعلی باید دگرگون شود... نظام حاکم خواسته با چند تن از مخالفان گفتگو کند اما دیگر دیر شده است به نمایندگان مخالفان مثل دکتر امینی ودکتر سنجابی گفتیم که هرگاه مذاکره بارژیم را بپذیرند از نهضت ما طرد خواهند شد».

بین تهران وپاریس انجام میگرفت ولی فایده نداشت وفقط افراد مخالف رژیم بدون اینکه نقش واسطه را بخواهند اجرا نمایند پذیرفته می شدند که از جمله سنجابی وبازرگان بودند[۱] اینان تصور می کردند آیة‌الله خمینی بعلت سالها دوری از کشور به واقعیت امور واقف نیست وایشان را به اتخاذ روش ملایمی دعوت می کردند اما در پایان ملاقات تحت تأثیر نظریات امام قرار میگرفتند نماینده جبهه ملی دکتر سنجابی پس از اعلام سه اصل در محل اقامت امام در ۲۰ آبان بهنگام بازگشت به ایران در تهران بازداشت گردید[۲].

---

(۱) دکتر سنجابی رهبر جبههٔ ملی هنگام عزیمت به پاریس گفت «...به اعتقاد من رفتن به پاریس و ملاقات با حضرت آیت الله العظمی خمینی مهمترین کاری است که در شرایط فعلی وبا توجه به شکل مبارزات ملت ما و کشته شدن صدها هموطن باید انجام گیرد. دوست ما مهندس بازرگان نیز به همین دلیل به پاریس رفته است. جبههٔ ملی چه در گذشته وچه امروز همیشه پاسدار قانون اساسی بوده و اصول تجزیه ناپذیر آن را بسیار مترقی وقابل اجرا در هرزمانی می داند منتهی این اصول همگی باید اجرا شود نه فقط آن قسمتی که به نفع سطوح بالای اهرم رهبری است...» (اطلاعات ۳ آبان ۵۷).

(۲) سنجابی در مصاحبه ۱۹ دی ماه ۵۷ درمورد ملاقات با امام گفت «من به عنوان یک مسلمان ویک ایرانی حضور حضرت آیت الله خمینی که امروز تمام حرکات ایران زیر نظر ایشان قراردارد رسیدم وگفتم همان طور که هرفرد مسلمان روزی چند بار خدارا به شهادت می گیرد من خدا را به شهادت می گیرم که با هیچ سیاست خارجی به طور مستقیم یاغیر مستقیم ارتباط ندارم و در هیچ جمعیت سری یا غیر سری ارتباط ندارم و با مقامات دولتی و یا دربار ایران گفتگو ومذاکره نکردم. برای این پاریس آمده‌ام تا آنچه را که تشخیص می دهم بیان کنم وموضع جبههٔ ملی را برای شما تشریح کنم» اظهارات سنجابی حاکیست که امام در پذیرفتن سیاستمداران دقت زیاد داشته وگذشتهٔ آنان را بررسی می کرده است. دکتر سنجابی اضافه می نماید «...من این طرح سه ماده را به خط خودم نوشتم وخدمتشان فرستادم ایشان بخط خود شان واژهٔ «استقلال» را به آن اضافه کردند آن وقت امضا کردم وفردای آن روز فرستادم خدمتشان وگفتم این نوشته به عنوان سند خدمت شما بماند یا دستورالعمل ما باشد. گفتند این سه ماده را اعلام کنید من به حیاط بیرونی آمدم و در یک جمع یکصد نفری که حضور داشتند برای اولین بار این متن قرائت شد وبلافاصله به خبرگزاریها مخابره کردند، سه اصل این بود ۱-سلطنت کنونی بانقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاستهای بیگانه

⟵

۱۴-۱۳ آبان ۵۷ دانشگاه تهران: همه جا آتش وخون بود، زمین زیر پای هزاران دانش آموز ودانشجویان می لرزید، افق تهران در دودتیره بود، دانشگاه به سنگری مستحکم تبدیل شده بود، صدای ناله مجروحان قطع نمی شد نبرد نابرابر تفنگ وسنگ بود آن روز ده ها شعار توفنده در فضا طنین انداخت صدها مشت گره کرده به هوا بلند بود، دانشگاه میعادگاه دانش آموزان ودانشگاهیان بود، هفته همبستگی دانش آموز و زن ومرد کودک از دانشگاه دل نمی کندند همه روزه دانشگاه در محاصره مأمورین رژیم بود و همه روزه اجتماعات ده ها هزار نفری در دانشگاه تشکیل می شد. موج جمعیت به دانشگاه می آمد. روز ۱۳ آبان هم انبوه جمعیت در دانشگاه بود، زمین چمن دانشگاه غرق در شعار بود این برنامه تا ظهر ادامه داشت هیچکس نفهمید تیراندازی چگونه آغاز شد. اما در یک لحظه گلوله های گاز اشک آور فضای اطراف را فراگرفت. بچه ها می دویدند وفریاد وشعار به اوج رسیده بود، گلوله گاز اشک آور به گلوله سربی تبدیل شد، فریاد نترسید تیراندازی هوائی است و فریاد الله اکبر همه جا را گرفته بود نمی دانستند تیراندازی از کدام سمت است. فریاد «می کشم می کشم آنکه برادرم کشت» بلند شد. ساعت ۱ بعد از ظهر بود مردم وحشت زده صدای رگبار بی وقفه مسلسل را می شنیدند دقایقی بعد صدای آژیر آمبولانسها از اطراف خیابانهای دانشگاه شنیده می شد این خبر به سرعت در شهر

فاقد پایگاه قانونی و شرعی است ۲- جنبش ملی اسلامی ایران نمی تواند باوجود بقاء نظامی سلطنتی غیر قانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت بنماید. ۳- نظام حکومت ملی ایران باید براساس موازین اسلام و دمکراسی و استقلال بوسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد».

ملاحظه می شود دکتر سنجابی به عنوان جبهۀ ملی به پاریس رفت تا به گمان خود امام را به واقعیت امور ایران واقف نماید ونوعی سازش بوجودآورد ولی به عنوان یک فرد پذیرفته شد و در آنجا دریافت که در واقع امام به همۀ امور ایران تسلط دارد و بدون چون وچرا تسلیم نظر امام گردید و اعلامیۀ سه ماده‌ای را به عنوان پیروی واطاعت جبهه ملی از نظرات امام صادر کرد اما بعداً می بینیم عضو دیگری از همین جبهه تسلیم شاه می شود و بر خلاف سه مادۀ فوق نخست وزیری را می پذیرد ومشکلات جدیدی برای انقلاب خلق می کند که آمریکا طراح آنست. (مصاحبه مطبوعاتی سنجابی در اطلاعات ۱۹ دی ۵۷ درج گردیده است).

پیچید که دانشگاه در خون ودود غرق است. هربار که شهیدی به خاک می افتاد ده‌ها نفر به تلافی باسنک وآجر به دژخمیان حمله می کردند.

از ساعت ۳ ببعد جنگ ازکنار درجنوبی به در شرقی آن رسید ده‌ها دانش آموز برای خنثی کردن اثر گاز اشک آور لاستیکها را آتش می زدند و ستون عمودی دود سیاه به آسمان می رفت جنگ به خیابان آناتول فرانس و ۱۶ آذر، فروردین، وصال شیرازی کشیده بود، اسفالت خیابان به خون جوانان آغشته شده بود، جوانان انقلابی خستگی نمی شناختند ۳/۵ بعد از ظهر تیراندازی به اوج خود رسید، گروهی از جوانان به ساختمانهای نیم ساز اطراف دانشگاه پناه بردند با خوابیدن در جوی آب وپناه گرفتن پشت چنارها از مسیرگلوله خارج می شدند. فریاد بلند بود که دانشگاه ۶۵ کشته داد. ۸/۵ شب شهر تهران در غم فرورفت کاروان کمکهای مردم از پتو وملافه وپنبه وخون به بیمارستانها روان شد.

تظاهرات خیابانی تا ساعت ۱۰ شب ادامه داشت، ۱۳ آبان روزی خونین در تاریخ انقلاب ثبت شد. این جزئی از برنامه شاه برای دولت نظامی بعدی بود. فردای آن روز ایادی رژیم وساواک که از خشم مردم آگاه بودند سراسر شهر را به آتش کشیدند تازمینه ایجاد دولت نظامی را فراهم کنند.

دولت آشتی شریف امامی که در دوماه حکومت خونبار خود هزاران نفر از عزیزان مملکت را به آتش وخون کشیده بود نمی توانست جلوی تظاهرات وفریادهای اعتراض میلیونها نفر را در سراسر کشور بگیرد. به این دلیل شاه می خواست یک دولت نظامی را برسر کار بیاورد تا فریاد حق طلبانه مردم را هرچه بیشتر خفه نماید اما آمدن چنین دولتی احتیاج به زمینه چینی قبلی داشت، یک روز بعد از حادثه خونین دانشگاه ایادی ساواک همه سینماها وبعضی از ساختمانهای بزرگ دولتی وغیر دولتی را در تهران به آتش کشیدند وعده‌ای از جوانان که از حادثه خونین دانشگاه در روز قبل خشمگین بودند در این مراسم شرکت کردند یک روز بعد که شهری سوخته اما از تب افتاده بود شاه باصدای لرزان در واقع پیام شکست خود را به ملت رساند ودولت نظامی را با نخست وزیری ازهاری معرفی کرد. بدین ترتیب در ۱۵ آبان ۵۷ رژیم تمام دانشگاه‌ها ومدارس را تعطیل کرد تا از تظاهرات

بی وقفه دانش آموزان ودانشجویان جلوگیری نماید و بدین شکل دولت نظامی جانشین دولت آشتی ملی شد. اویسی جای خودرا به رحیمی داد پس از راهپیمایی‌های محرم (عاشوراوتاسوعا) دولت تصمیم گرفت دبیرستانها راباز گشایی نماید اما از آغاز باتظاهرات بزرگ دانش آموزان همراه بود. دولت ۲۲ دبیرستان را تعطیل کرد اما فردای آن روز بقیه مراکز آموزشی هم به آشوب دچار شد. استادان در دانشگاه تهران متحصن شدند سه روز بعد جمعی دیگر از استادان در ساختمان وزارت علوم تحصن اختیار کردند. نجات اللهی از همین دسته بود که در ۵ دی کشته شد ودر تشییع جنازه او کشتار دیگری انجام گرفت.

۱۵ - قوه قضائیه به اعتصاب پیوست: یکی از مراکزی را که رژیم سلطنت دراختیار گرفته بود و مع الوصف گهگاه از آن صدمه می دید دادگستری بود. اعتراضات دادگستری به صورمختلف در عدم اجرای قانون همواره وجودداشت. همان طور که قبلاً دیدیم تشکیل داد سرا وداد گاه نظامی به همین منظور بود که غالب امورجزائی را از مرجع دادگستری خارج سازند. به هنگام اوجگیری تظاهرات، قضاتی که جنبه حکومتی نداشتند، به حزب رستاخیز وارد نشده بودند حمایت از مردم را داشتند هرچند که صاحب تشکیلات منظمی نبودند. در نقاط مختلف کشور درگیریهایی پیداکردند وبعضاً با تهاجم عمال حکومت مواجه شده بودند. در نقاطی اعتصاب وتحصن داشتند ولی در هر حال انتظار وضع تهران را می کشیدند. اجتماعاتی قبل از ۱٤ آبان به صورت کوچک تشکیل شده بود و کم کاری و اعتصاب را بعضی شروع کرده وادامه می دادند. ولی جمعی مخالفت می نمودند و استدلال این بود که تعطیل کار دادگستری مثل پزشکان ممکن نیست. پیشگامان در مقاومت بالاخره تصمیم به اعتصاب گرفتند و برای اینکه عموم را در این راه وارد سازند قضات را به اجتماع عمومی ۱٤ آبان سالن اجتماعات کشاندند. در این اجتماع دوگروه در مقابل هم قرارگرفتند دسته‌ای تصمیم به حمایت از وزیر دادگستری ونهایتاً تقویت شریف امامی را داشتند وراه های جلوگیری از اعتصاب وهمکاری باوزیر را پیشنهاد می کردند و در این زمینه قطعنامه تهیه می دیدند و می خواستند وزیر دادگستری لایحه‌ای به مجلس! بدهد تا اختیارات دادگستری

اضافه شود ودسته دیگری که از ابتدا درجریان انقلاب قرارداشتند و به شدت با ورود وزیر دادگستری به جمع قضات اعتراض می نمودند ومتعقد بودند که دادگستری باید درجهت خواست مردم و درمقابله بارژیم متجاوز بایستد و اقدامات قاطعی را انجام دهد[۱] بدنبال همین اجتماع مسئله اعتصاب جدی تر شد ولی همگانی نبود کم کم

---

(۱) نویسنده درآن روز حقایق اوضاع وخواست ملت را بازگو کرد و درقسمتی در این اجتماع بزرگ قضات گفت «همکاران گرامی، اکنون در لحظات حساس تاریخ قرارداریم ملت ما امروز در تمام سطوح علیه ظلم وستم واستبداد بپاخاسته وتلاش می کند. دورانی را که می گذرانیم هرگز درحیات مملکت ما سابقه نداشته و درآتیه هم تجدید نخواهد شد، رژیم از هرجهت درمحاصره قرارگرفته امروز بسیاری از جنایات وفجایع هیئت حاکمه فاسد نمودار گردیده وگوشه ای از غارتگریها وچپاولها برملا شده است ما امروز متوجه شده ایم که درچه حد شکنجه وکشتار وقتل وجنایت نسبت به فرزندان آزاده وجوانان مسلمان و مبارز این سرزمین انجام گرفته و سعی درآن بوده که همه وقایع درحال اختفا باقی بماند، شریف امامی با سابقه ننگین نوکری طولانی بیگانه با عنوان دولت آشتی ملی درصدد برآمده که درقیافه ای دیگر عامل استعمار را در این مملکت حفظ کند. بابرقراری حکومت نظامی گروه گروه مردم را به خاک وخون می کشد دیگر شرایط وزمان آن گذشته است که ما از چنین دولتی بخواهیم که قانون به مجلس ببرد و اختیارات دستگاه قضائی را اضافه نماید از دولتی که هیچ رابطه ای با ملت ندارد دولتی که قلب ملت را هدف گلوله ها قرارداده چه تقاضایی می توان داشت این دولت مبنای قانونی ندارد از چه مجلسی انتظار تصویب اختیارات برای قضات را دارید از مجلس رستاخیزی؟ از مجلسی که امثال سردار جاف نماینده آن به صورت سردسته اشرار به قتل و کشتار مردم حوزه انتخابی خود می پردازد؟ این چه قطعنامه ای است که تهیه شده، دستگاه قضائی در این نهضت بزرگ ملت ایران که پیشوائی آن با مرجع تشیع است باید کاری اساسی انجام دهد نه از چنین دولتی افزایش اختیارات را بخواهد. ما باید به دخالت کشورهای بزرگ که درشکل حمایت از هیئت حاکمه فاسد علناً ورسماً علیه ملت ایران اقدام می کنند اعتراض شدید بکنیم. به گفتار وزرای خارجه ابرقدرتها توجه کنید با چه وضعی از دولت ضد مردمی ورژیم ایران حمایت دارند و کشتار جمعی مردم ایران را نادیده می گیرند. ما باید عواقب قتلهای عمدی که به دست ارتش وحکومت نظامی در کوچه وخیابان انجام می گیرد به آنها اعلام کنیم، اسلحه ای که از پول این ملت به دست آمده باید درمرزهای کشور و برای دفاع از کشور به کار رود نه اینکه-قلب فرزندان ملت را هدف قراردهد. این قطعنامه راه انحرافی است، نه دولت نه مجلس مفتضح رستاخیزی هیچیک

←

برای مبارزه جدی تشکیل یک سنگر مستحکم قوی پیشنهاد شد[۱] جامعه قضات ایران به دنبال تلاش گسترده جمعی از قضات مسلمان مؤمن و انقلابی پیدا شد، همانها که پس از بازگشت امام مانند سایر اقشار ملت به اقامتگاه رهبر انقلاب شتافتند ورهنمودهای خاصی در جهت استقرار یک داد گستری انقلابی دریافت داشتند.

صلاحیت تصویب قانون را در شرایط فعلی برای دادگستری ندارند. قوه قضائیه در این لحظات وظیفه‌ای حساس دارد باید به آن عمل کند و در کنار ملت باقی بماند... (به کتاب «نگاهی به گذشته دادگستری» صفحات ۸و۹ مراجعه شود).

(۱) پیشنهاد تشکیل جامعهٔ قضات بسیار مفصل تنظیم گردید و در شرایط خاص زمان دولت ازهاری وسیله مسافرین برای قضات سراسر کشور فرستاده شد وباز تاب گسترده‌ای از همکاری داشت. شرایط انقلاب را ترسیم می کرد وبرای آینده دستگاه قضائی برنامه‌ای اسلامی و انقلابی در نظر داشت و دردهای گذشته وقضاء درزمان رژیم سلطنت را در برداشت و از همه قضات می خواست تا تلاش وسیعی را آغاز نمایند. در پیشنهاد می گفت: «... دادگستری باید سنگری مستحکم برای فرزندان پاک ولایق این سرزمین باشد، دادگستری ما باید برای زدودن لکه ننگینی که به مناسبت سالهای شکنجه وکشتار وغارت وچپاول اموال عمومی برچهرهٔ ایران مازده شده و در سراسر جهان موجی از تنفر و انزجار به وجود آورده در شرائط مناسب اقدام کند... همان طور که شاهد هستید درآستانهٔ تحولی عظیم قرارگرفته ایم مسئله استقلال مملکت و به خصوص مسئله حاکمیت ملی و دفاع از حقوق و منافع عمومی مطرح است. از حکومت قانون و دمکراسی واقعی بحث می شود، قانونی که مظهر ارادهٔ ملت وملهم از تعالیم عالیه مکتب اسلام که نقطه مرکزی وحدت ملی است باشد و از جهت سیاسی، اقتصادی واجتماعی اثر ونشانی از استیلاء و استبداد به هر شکل و به هر صورت باقی نگذارد در اوضاع فعلی مضرات دیکتاتوری آنچنان تجسم یافته که سرزمین ما را به کوهی از آتش مبدل ساخته و با وجود حکومت ودولت نظامی وتعطیل مطبوعات وقطع همه ارتباطات فکری واستفاده از همه امکانات برای مقابله با اعتراض عمومی نه تنها آثاری از آرامش که متضمن رضایت ملت باشد بوجود نیامده بلکه عصبانیت وخشم همگانی تشدیدیافته.. ملت ایران ازوضع سالهای گذشته که هم اکنون به شکل دیگر ادامه دارد سخت بر آشفته وتاب وتوان قبول نظام دیکتاتوری وشبه دیکتاتوری را به هیچ وجه ندارد... انقلاب مشروطیت ایران که می خواست درپناه عدالتخانه به کشوری آزاد مستقل با پایبندی مردم به اصول متعالی مذهب که متکی به برادری و برابری وحفظ

←

....

منافع عمومیست بوجودآورد ومتصدیان مقامات عمومی به حق وواقع عاشق سرزمین خود باشند اما به انحراف کشیده شد... امروز حکومت در بن بست قرارگرفته به یاد استقلال قوهٔ قضائیه افتاده می خواهند با نمایش بعضی از فاسدین هیئت حاکمه را به محاکمه بکشند... اما اگر با دقت به چهره هایی که این هدفها را اعلام می کنند نگاه کنیم همانهایی را می یابیم که بارها جزء گروه بندی حزبی وغیر حزبی و کمیته و کمیسیون و سمینار شرکت داشتند و در کوبیدن دادگستری تلاش نموده‌اند... آنچه امروز جامعه قضات ما می خواهند همان چیزیست که جامعه ایران در حدود قوهٔ قضائیه به آن نیاز دارد...».

پیشنهاد تشکیل جامعه قضات و سیر تکاملی آن در کتاب «نگاهی به گذشته دادگستری و نقش جامعه قضات ایران در آیندهٔ آن» که در آذرماه ۵۸ انتشاریافت آمده است این جامعه تشکیل شد و تا اواخر سال ۵۸ نهادی انقلابی و باموضع مشخص اسلامی درجهت تحکیم مبانی جمهوری اسلامی گام برداشت و در مقابل تمام حرکتهای انحرافی ایستاد...

بخش سوم: از ۱۵ آبان تا ۱۷ دی ۵۷

۱- تشکیل دولت نظامی: ازهاری رئیس ستاد ارتش به دنبال حوادث ۱۴ آبان وهمراه با سخنرانی شاه مأمور تشکیل دولت شد[1] ودولت آشتی ملی بارسوایی بسیار وناتوانی کامل واژگون شد[2] در نخستین گام روزنامه های خبری که تحت اختیار دولت بودند واخیراً نسبت به آزادی آنها اظهار نظر شده بود به اشغال قوای نظامی درآمد وانگیزه آن شد که دست از کار بکشند وسه خواسته را عنوان کنند: «۱- آزادی روزنامه نگاران بازداشت شده ۲-خودداری از دستگیری اعضاء هیئت تحریریه ۳-تجدید تضمین آزادی مطبوعات» دو خواسته اول فوراً تحقق یافت اما سومی باقیمانده هیئت تحریریه این روزنامه ها دست از کار کشیدند حتی روزنامه

---

(۱) آماری که از وابستگیهای افراد شناخته شده هیئت وزیران هویدا وآموزگار وشریف امامی و ازهاری بدست آمده (بر اساس ۵۹ نفر از ۱۰۰ نفر) حکایت دارد که ۳۸٪ فراماسون ۲۴٪ عضو سیا، و۱۱٪ عضو ساواک بوده اند.

(۲) به دنبال سقوط شریف امامی ملت پیام امام را دریافت کرد که می گفت «... اینجانب از ملت شریف وشجاع ایران تشکر می کنم که با شجاعت وپایداری خود کنگره های سقف ستمکاری را یکی پس از دیگری فروریخت ودلیرانه این بت شیطانی را شکست، عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهائی نزدیک و خدا با صابران است با مقاومت خود، فرزندان ونسل آتیه را سرفراز کنید که ایران امروز جایگاه آزادگان است و سستی وهراس بخود راه ندهید که نمی دهید و به وسوسه های شیطانی بندگان دستگاه ظلمه گوش فرا ندهید. شما ملت ایران، همت وشجاعت شما زبانزد جهانیان وسرمشق آزادیخواهان است من از این راه دور چشم امید به شما دوخته ام وآنچه در قدرت دارم در خدمت به شما که خدمت به حق است نثار می کنم و صدای آزادیخواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان رسانده ومی رسانم...».

رستاخیز! هم متوقف شد در این دوره تعدادی روزنامه های کوچک ومجلات انتشار یافتند که مورد تقبیح هیئت مدیره سندیکای خود قرارگرفتند این اعتصاب ۶۱ روز یعنی در تمام عمر دولت ازهاری ادامه یافت. مردم در این مدت اخبار را از طریق رادیوهای کشورهای دیگر و یا وسیله نشریه های دیواری ودست نویس وبیشتر در مجامع دریافت می کردند وخود در مبارزه همه جانبه حضور فعال داشتند. تلویزیون با پخش نیم ساعت اخبار تحت سانسور کامل درآمد. شاه قبل از معرفی دولت نظامی طی نطقی اعلام داشته بود صدای انقلاب را شنیده است از اقدامات گذشته اظهار ندامت کرد، وقول داد جبران کند، وحکومتی را با نظر مردم بوجود آورد ولی برای رفع بحران فعلی دولت نظامی موقت را ترتیب داده است. از روحانیون و علما ملتمسانه در خواست کمک کرد. اما این اظهارات به کار فریب هم نیامد، مردم دیگر نه ترس داشتند و نه آرام می گرفتند.

تهران از روز یک شنبه تعطیل شد، بازار به کلی بسته شد، صفهای نفت وبنزین ونان طولانی شد درحالی که در روز ۲۲ آبان انتظار پایان اعتصاب وتعطیل می رفت مجدداً اعلام شد تعطیل ادامه دارد وروحانیون با صدور اعلامیه ادامه تعطیل را ضروری دانستند و روز ۲۳ آبان در پاچنار سربازی که دستور حمله به مردم را داشت مسلسل را به سوی فرمانده گرفت و او را نقش برزمین ساخت و چون متوجه شد که همقطارانش خیال کشتن او را دارند بی درنگ مسلسل را جهت آنها گرفت و آنها را کشت. این صحنه خبر از وضع متزلزل ارتش می داد واقدامات سران ارتش برای تقویت روحیه پرسنل مؤثر نبود بلکه شعارهای مردم آنها را جذب می کرد[۱].

---

(۱) جمعه ۲۶ آبان ۵۷، روز ارتش بود، ملت به پای ارتش گل می ریخت وآنها را برادر می خواند و حمایت آنها را می خواست ارتش جشن داشت، رژهٔ رفتند هزارها موشک زمین به هوا وزمین بزمین براه انداختند و قدرت را به رخ مردم کشیدند سلاح مردم یک شاخه گل بود و میخواست به سربازان بفهماند که ارتش باید با مردم باشد نه تسلیم بیگانه.

۲ـ فریاد الله اکبر برفراز بامها: جمعه شب دهم آذر، اول محرم ۹۹ تظاهراتی در تهران وشهرستانها روی داد[۱] که درمبارزات سیاسی دنیا سابقه نداشت ومأمورین نظامی ودولت راگیج کرد. فریاد اعتراض مردم در دو عبارت مقدس آسمانی «الله اکبر» «لااله الاالله» قرارگرفت و کشور را تکان داد و درآن دل شب بسیاری از قلبهای ناآگاه را به طپش واداشت. تظاهرات شبانه که ازقبل طرح ریزی شده وهمه‌جا تبلیغ گردیده بود ازساعت ۲۱ دریک لحظه همه‌جا را دربرگرفت. تظاهرات درخیابان و در دسترس مأمورین نبود تا باگلوله صداها را خفه سازند اما آنان بیکار نماندند باتیرهای هوائی وبدون هدف سعی می کردند ایجاد رعب ووحشت نمایند اما صداها با شروع تیراندازی رساتر وبلندتر می گردید. جمع زیادی ازتظاهرکنندگان که درمساجد بودند به خیابانها ریختند ولی غرش تانکها وخودروهای ارتش وصدای آژیرآمبولانس که زخمیها و کشته‌ها را می برد به صدای الله اکبر اضافه گردید و به هم آمیخت. جمعی درآن شب با تیراندازی مأمورین جان باختند و فریاد الله اکبر را با فرم وشکل جدید رونق بخشیدند. ارتشبد ازهاری درمجلس اعلام کرد که صدای الله‌اکبر و شلیک تیر همه بر روی نوار ضبط شده بود

---

(۱) دراین روز یکی ازروحانیون بزرگ ومجتهدین طراز اول کشور که سالها مورد خشم رژیم قرار گرفته بود درگذشت وی به گواهی مدارک اجتهادش ازمبرزترین شاگردان میرزا حسین نائینی وضیاءالدین عراقی واز اولین شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. دولت نظامی ازانعقاد جلسه ترحیم در مسجد ارک جلوگیری کرد وی بعد ازتهاجم حکومت شاه به روحانیت، به اعتراض ومقاومت پرداخت و از خرداد ۴۷ به مدت ده سال با اجبار سازمان امنیت وسازمان اوقاف درواقع تبعید گردید ونمی توانست به محل اقامت خود بازگردد، و باانزوای کامل در تهران زیست. معاون هویدا نخست وزیربه او گفته بود اگرپشت گوشت را دیدی می توانی به محل خود بازگردی او ازوضع کشور واهانت شدیدی که به اسلام وروحانیت وارد شده بود به شدت اندوهناک بود فقط ازخدا برای تحول وضع استمداد داشت با آشنائی نزدیکی که اززمان تحصیل با امام داشت موفقیت وپیروزی انقلاب را نزدیک می پنداشت اما نه به آن نزدیکی که ظاهرشد وبه ثمررسید این کتاب بخاطر حق بزرگی که او برنویسنده داشت، به یاد او تألیف گردید وبه تصور اینکه رضایتی برذکر نامش درچنین بحثی نداشته باشد فقط با اشاره اکتفا نمود.

و با پخش آن از بلند گوها تصمیم دارند جنگ روانی راه اندازند. تظاهرات ابتکاری جدید شب ادامه یافت و شیوه‌ای در استحکام وحدت ونمایشی از جنبه الهی انقلاب داشت، مبارزات محرم ملت با پیام ورهنمودهای امام آغاز شده بود[1].

---

(۱) پیام قائد بزرگ اسلام امام خمینی به مناسبت کشتار اول محرم ۱۳۹۹.

بسم الله الرحمن الرحیم

بار دیگر دست جنایتکار شاه از آستین خیانتکار دولت یاغی نظامی بیرون آمد و ملت ایران را در آستانه ماه محرم ماه مقابله اسلام وحق وعدالت با جنود شیطان وطاغوت به خاک وخون کشید. باردیگر سفاکان خونخوار ودزدان غارتگر وچپاول چیان بی وطن به فرزندان قرآن واسلام ونو باوگان وطن خواه ملت شریف ایران حمله وحشیانه آغاز نموده ونهالهای ثمر بخش انسانیت را با مسلسل وتوپ وتانک دروکردند. اخبار طاقت فرسای سراسر ایران عزیز تا این ساعت که یک روز از محرم نگذشته است روح وجان اینجانب را معذب نمود اخبار این شب وروز معرف ابعاد جنایتهای شاه و دولت یاغی است، و نیز نشان دهنده شجاعت و شهامت بی مانند ملت غیور است. اکنون دشمنان اسلام و ایران هواداران رژیم یزیدی در مقابل هواداران قرآن واسلام ومخالفان سرسخت رژیم طاغوتی ابوسفیانی صف بندی نموده و می خواهند شعار اسلامی و حسینی را که برای احیاء اسلام و به دست آوردن آزادی و استقلال و برقراری حکومت قرآن به جای سلطه شیطان وحکومت قانون عدل در مقابل قانون جنگل است با مسلسلها و توپ و تانکها که از خون دل ملت محروم تهیه شده است، جواب دهند، غافل از آنکه ملتی که باب‌یداری وهوشیاری بپا خاسته ونهضت اصیلش را وظیفه شرعی الهی تشخیص داده است به این سلاحهای زنگ زده با تمسخر می نگرد. این ملت، شیعهٔ بزرگترین مرد تاریخ است که باتنی چند نهضت عظیم عاشورا را بر پانمود وسلسله اموی را برای ابد در گورستان تاریخ دفن نمود وبخواست خدای تعالی ملت عزیز و پیرو به حق امام (علیه السلام) با خون خود سلسله ابلیسی پهلوی را در قبرستان تاریخ دفن می نماید و پرچم اسلام را در پهنه کشور بلکه کشورها به اهتزاز در می آورد.

کشتار دسته جمعی بزرگدارندگان شهدای راه حق ننگی است بر پیشانی **شاه‌خائن** وهواداران داخلی وخارجی او وافتخاری است برای ملت بزرگ ایران که با مشت گره کرده خویش در مقابل اسلحه‌های مدرن ایستاده وپایه‌های قصر ظلم وستم را متزلزل نموده است. من از راه دور درودبی پایان خود را به ملت عظیم تقدیم می نمایم و در غم وشادی با آنان شریک وبه آنان وفادارم. من از مسلمانها برای این امر انسانی که ملت‌ما برای آن قیام نموده استمداد می کنم، من از عموم مسلمین در این نهضت اسلامی که برای نجات اسلام وکشور اسلامی بر پا

←

....

شده است یاری می خواهم. من آنان را که با سکوت مرگبار و احیاناً با اعمال خود از شاه خیانتکار پشتیبانی می کنند نصیحت می کنم که به ملت مظلوم که برای اسلام خون می دهد و فداکاری می کند بپیوندند. و با هوای نفسانی وشیطانی خود مخالفت کنند. ملت ایران پیروز است چه شاه با سرنیزه به سلطه غیرقانونی خویش ادامه دهد یاندهد. افتخارات ملت ما در پیشگاه با عظمت خداوند تعالی به ثبت رسید پایداری شما عزیزان من در راه حق وابطال باطل ملتهای جهان را تکان داد. ملتهای مظلوم از جنبش شما راه خود را یافتند ورضای خداوند بزرگ را که از همه چیز بالا تر است تحصیل گردید. من از سربازان سراسر کشور خواستارم که از سربازخانه ها فرارکنند، این وظیفه ای است شرعی که در خدمت ستمکار نباید بود. من از پدرها ومادرها وعائله صاحب منصبها تقاضادارم که آنان را از کمک به شاه خائن واطاعت از صاحب منصبان خدمتگزار به شاه واجانب باز دارند و از درجه داران خواستارم که به ملت خود بپیوندند و افتخار خدمت به مسلمین را احراز کنند. من باید از اعتصاب همگانی که در این نهضت اسلامی وبه پشتیبانی ملت بر پاست تشکر کنم. **این اعتصابات** پرارج اگرچه پرزحمت است لکن در پیشبرد هدفهای انسانی ملت نقش مهمی دارد. اعتصابات بزرگ خود را هرچه بیشتر ادامه دهید. دستگاه این خائنین یاغی را فلج کنید.

اعانت به این خائنان حرام ومخالف رضای خدا است اطاعت ازآنان به هرعنوان ضدیت با اسلام و خدای اسلام است. اعتصاب شرکت نفت وجلوگیری از هدر دادن مال عظیم ملت اطاعت خداست.

اعلامیه مدرسین بزرگ وفضلای عالیمقام حوزه علمیه قم -دامت برکاتهم- برای روز **همبستگی ملت با اعتصابات مؤسسات دولتی وغیر دولتی بالخصوص شرکت نفت مورد تأیید اینجانب است.** من نیز به عنوان یک فرد از این ملت همبستگی خود را با آنان اعلام می دارم. در این موقع حساس که سرنوشت ملت ما باید تعیین شود، هرکس در هر مقامی که هست اگر سستی کند و از پشتیبانی نهضت شانه خالی کند مطرود پیشوای عظیم ما امام عصر-عجل الله فرجه الشریف- است وبر ملت لازم است. او را طرد کند وعذر از او نپذیرد. اگر کسی از سیاسیون با بودن شاه خائن در صدد بدست گرفتن حکومت باشد مطرود ومخالف اسلام است و برملت است که او را طرد کنند. **فرصت طلبان به جای خودبنشینند که پایگاهی ندارند.**

شاه اگر به دست ملت رشید نیفتد تنها یک راه دارد و آن برکناری از یاغی گری وسلطنت غاصبانه است. اکنون در این موقع حساس مسؤولیت مراجع عظام وعلمای اعلام بلاد -دامت برکاتهم- وخطبای **محترم دامت افاضاتهم**- بسیار بزرگ است، و در پیشگاه خداوند تعالی

←

بازار تهران سرانجام بعد از یک هفته اعتراض به دولت نظامی در تاریخ ۵۷/۸/۲۸ بنا به خواسته عده‌ای از روحانیون جهت مصالح نهضت گشایش یافت، اما شهرستانها همچنان در اعتصاب خود باقی مانده اند. شهرستان قم، مشهد، شیراز، اصفهان، سنندج، ساری و... همچنان تعطیل اند. وزارت دارائی یک ماه است که از اعتصاب آن می گذرد. مخازن نفت همچنان بر روی اجانب بسته شده ومردم دلیر جنوب پا برجا واستوار در خواسته های سیاسی خود مصر هستند. تهران در زیر چکمه های بیش از یکصد هزار نفر نظامی مسلح وده ها تانک وزره پوش همچنان در اختناق وخفقان بسر می برد. شاه با خرید گاز اشک آور از آمریکا بافشار خود بر مردم برآن است که اعتصابها را درهم شکند و مردم را به کار عادی روزانه برگرداند. فرح، همسرشاه برای فریب مردم دست به دامان ائمه اطهار می زند وبا مسافرت به عراق ونماز در مرقد سرور آزادگان حسین بن علی (علیه السلام) وزیارت مرقد باشکوه علی ابن ابی الطالب (علیه السلام) وپوشیدن چادر مشکی وجوراب ضخیم که عوام را فریب دهد، با بوق وکرنا وپخش مستقیم تلویزیون ورادیو فریاد «مسلمان شدم» را برمی آورد.

روزنامه ها از انتشار سرباز می زنند وآنچه خبر از شهرستانها می رسد یا مردم می آورند ویا بوسیله تلفن به هم اطلاع می دهند. کشت و کشتار توسط عمال شاه وامریکا همچنان ادامه دارد. عده‌ای را در حرم مطهر حضرت رضا به گلوله بستند و سر در حرم مطهر آن حضرت را بارگبار مسلسل چنان نمودند که گویا هرگز سردری نداشته است.

چهارصد هزار فرهنگی در اعتصاب باقی اند و مدارس و دبیرستانها ودانشگاه ها

همه وهمه مسؤولیم سستی و سهل انگاری کمک به دستگاه ظالم وبه هدر دادن خون مظلوم است و موجب انهدام مصالح عالیه اسلام وکشور اسلام است. من از همه طبقات محترم که در این ماه مبارزه تأسی به امام امت (سلام الله علیه) نمودند تشکر می کنم خدا باشماست وقرآن کریم پناهگاه ملت.

والسلام علی من اتبع الهدی

روح الله الموسوی الخمینی ۱۳۹۹/۱/۱

زیر نظر نظامیان با تهدید وارعاب مردم می خواهند کودکان را به مدارس ودانشگاه ها بفرستند.

۳ـ امواج خروشان تاسوعا وعاشورا: همیشه حکومتهای جائر و ظالم در این دو روز احساس خطر می کردند ونام یزید را بر خود تطبیق می دادند وخود بخود از کسانی روی عنوان یزید اتکاء می کردند تنفر داشتند و آنها را به عقوبت می رساندند و طبیعی است در بحران، انقلاب قیام حسین درهم کوبنده سدها است؛ بسیارند کسانی که بیدار می شوند.

مسئله ترک خدمت از جانب سربازان در اجرای دستور امام ارتش را با تهدید بزرگی مواجه ساخته بود. قبل از اینکه در روز عاشورا ده ها افسر و درجه دار گارد جاویدان در لویزان زیر مسلسل افراد انقلابی همقطار خود قرار بگیرند[1] سران ارتش تصور نمی کردند موارد تمرد وفرار سربازان وپیوستن آنان به مردم جدی باشد اما حرکت خونین کارآمدترین و وفا دارترین محافظان شاه علیه رژیم او واقعه ای نبود که آن را سرسری بگیرند و بگذرند. شاه که تا آن روز فرار سربازان را تحمل کرده بود و انتظار اتمام آن را داشت ترس ویأس بسیار پیدا کرد وخود را به شدت تنها یافت واظهار وفاداری امثال خسروداد و... قول بازگرداندن آرامش نمی توانست او را خاطر جمع سازد. اعتصاب روزنامه های خبری تهران مثل اطلاعات وکیهان که ده ها سال مردم را به خود عادت داده بودند در زمانی که هر روز ده ها نفر به شهادت می رسیدند و تظاهرات وسیعی در نقاط مختلف بر پا می شد جلوه خاصی داشت. دوماه تمام که دولت ازهاری دوام یافت روزنامه ها هم در حال اعتصاب بودند. و دراین اعتصاب غالب کارکنان رادیو وتلویزیون هم شرکت داشتند وتغییر جهت

---

(۱) ارتش شاهنشاهی که دژ مستحکم رژیم سلطنتی محسوب می شد وشاه همواره آن را به عنوان الگو می شناخت واقدامات خلاف قانون خود را با اتکاء به آن انجام می داد از داخل متزلزل شد. این بار افراد مذهبی به صورت تکلیف درحد خود اقدامی ضد رژیم می کردند. سید ایوب حسن زاده **سلامتبخش** وامیدی عابد با نوشتن وصیتنامه، در لویزان، نهار خوری افسران را، در ظهر عاشورا به **گلوله بستند.** این حادثه وحشت ورعب بسیار در سران ارتش بوجود آورد (اطلاعات ۲۶ آبان ۵۹ عاشورای لویزان تبلور خونین پیوند ارتش با مردم).

خاصی در پخش برنامه ها ظاهر گردید.

آیت الله طالقانی با نزدیک شدن تاسوعا وعاشورا همبستگی نیروهای مذهبی وملی را به آزمایش گذاشت. فرماندار نظامی **تهران** تظاهرات وراهپیماییهای سیاسی را منع کرده بود و اجتماعات عزاداری در مسجد وتکایا را اجازه می داد ومکرر اعلام می نمود که خرابکاران واخلالگران در کمین اند تا همه چیز را خونین سازند. طالقانی که هنوز مدت طولانی از آزادی وی نمی **گذشت** اعلام داشت ساعت ۹ روز تاسوعا با وجود همه خطرات وعواقب قابل تصور از خانه خود راهپیمایی را آغاز می نماید. به دنبال این اعلام جمعیتها وگروه‌ها مردم را به این راهپیمایی دعوت کردند. دولت در آخرین لحظه عقب نشینی کرد[۱] وقوای انتظامی را از مسیر راهپیمایان خارج ساخت و تظاهرات با جمعیت عظیم میلیونی در دو روز پرهیجان با آرامش و نظم انجام گرفت و تهران صرفنظر از مراکزی که رژیم نسبت به آن حساسیت داشت در اختیار مردم قرارگرفت. رژیم حاکم ومردم هر دو احساس کردند که به هم ارتباطی ندارند و از هم جدایند. تظاهرات وسیع تاسوعا وعاشورا که به جای سوگواری به یک نمایش بزرگ مذهبی و یک **رفراندوم** بدون شمارش رأی تبدیل گردید محبوبیت آیت الله خمینی ورهبری قاطع او را عملاً تکرار می کرد. تصویر او در دست امواج خروشان جمعیتی بود که لاینقطع به خیابان انقلاب می پیوست[۲] وقیام حسین بن علی را از فراز قرنها به نمایش می گذاشت. تهران در آن روزها قیافه ای دیگر داشت. اعلام آمادگی برای یک انقلاب بزرگ، حضور در

---

(۱) دولت نظامی چند روز قبل از تاسوعا دو روز عزاداری را آزاد اعلام داشت و دو ساعت از حکومت نظامی راکم کردوتوقع داشت مردم فقط به زنجیر وسینه زنی بپردازند امادر شروع راهپیمائی مواجه باپلاکاردهای ضدرژیم گردید، وقت جلوگیری گذشته بود. جمعیت سیل آسا به حرکت درآمده بود.

(۲) صدها عکاس وفیلمبردار از این اجتماع پرشکوه عکس می گرفتند وفیلمبرداری می کردند. گروهی از آنان روی طاق اتومبیل در حرکت ومشغول کار بودند. شعارهای خمینی رهبر ماست؛ خدا، قرآن، خمینی به آسمان بلند بود. **پلاکاردهای** بزرگ نوشته هایی مثل «حکومت اسلام رهبری امام خمینی خواسته همه ملت است».

صحنه نبرد برای برقراری حکومت عدل، تصمیم راسخ در بزیر آوردن طاغوت ومبارزه‌ای آشتی ناپذیر با امپریالیزم بود. قطعنامه این راهپیمائی [۱] انعکاس خوبی از وضع روز و خواست ملت دارد. جمعیت را خبرگزاریها بین ۳ تا ٤ میلیون گزارش دادند مردم از این همبستگی ونمایش قدرت خوشحال بودند. ارتش به شدت شمال

---

(۱) قطعنامه راهپیمائی روزهای تا سوعا وعاشورا (نهم ودهم برابر با ۱۹ و۲۰ آذر ماه ۱۳۵۷).

بسم الله الرحمن الرحیم

در این روز بزرگ تاریخی روز عاشورا روز شهادت شکوهمند والهام بخش سرور آزادگان پیشوا وامام مسلمین جهان حسین بن علی (علیه السلام) ویاران رزمنده وفادارش ملت مبارز ایران با راهپیمایی بزرگ وکم نظیر خود که به دست نمایندگان اکثریت قاطع مردم ایران ترتیب داده شده قبل از هر چیز پیوند وپیمان خود را با قیام تاریخی وتاریخ ساز کربلا واهداف مقدس باردیگر تجدید می کنند ومواد زیر را به عنوان قطعنامه این **گردهمایی** پرشکوه اعلام می دارند:

۱- حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر امت وخواسته های ایشان خواست عموم ملت است و این پیاده روی رأی اعتمادی است که از دل و جان برای چندمین بار به ایشان داده می شود و قدردانی صمیمانه ایست که ملت مسلمان ومبارز ایران از رهبری ارزشمند مراجع عالیقدر می نماید.

۲- سقوط و برچیده شدن بساط شاه، رژیم سلطنتی استبداد وپایان یافتن همه گونه آثار استعمار خارجی که بااستبداد داخلی پیوند بنیادی دارد و استقلال واقعی قدرت به مردم مسلمان ومبارز ایران.

۳- برقراری حکومت عدل اسلامی بر اساس آراء مردم وحفظ و پاسداری استقلال وتمامیت ارضی کشور وتأمین آزادیهای فردی واجتماعی با معیارها وضوابط اسلامی.

٤- تقارن این ایام مذهبی را با روز اعلامیه جهانی حقوق بشر غنیمت دانسته و اعلام می داریم که نه تنها تأمین حقوق فطری وطبیعی بشر از اساسی ترین هدفهای جنبش ما است بلکه اسلام خود مبتکر حقیقی حقوق بشر است.

۵- استثمار واستعمار بیگانه ووابستگی به امپریالیسم شرق وغرب وقدرتهای سلطه گر اجنبی به هر شکل که باشد باید ریشه کن گردد و به روابط حسنه متقابل با رعایت حقوق ومصالح طرفین با کشورهایی که در موضع خیانت وتجاوز به سرزمین ومنافع ملت ایران نیستند مبدل گردد.

٦- حقوق اجتماعی و سیاسی کلیه افراد جامعه واقلیتهای مذهبی واتباع دیگر کشورهایی که

←

شهر را تحت کنترل قرارداد وهمه اطراف کاخ نیاوران را زیر پوشش تانکها وزره پوشها درآورد و سربازان را از مردم دور نگهداشت. مردم در روز عاشورا شعارهای تندتری می دادند. ومستقیماً انتقام از شاه را عنوان کردند. فریاد مرگ برشاه از دهان میلیونها نفر بلند بود. خبرها به سرعت در تمام جهان انعکاس یافت و به صورت

با رعایت مصالح ملی در ایران اقامت دارند با رعایت همه جنبه های انسانی واسلامی بطورکامل محفوظ و محترم باشد.

۷- آزادی واقعی وحیثیت وشرف وکرامت انسانی زنان که اسلام به آنها داده وحقوق اجتماعی وامکان رشد وشکوفایی همه استعدادهای بانوان به صورت کامل تأمین شود.

۸- اجرای عدالت اجتماعی وتأمین حقوق کارگران ودهقانان وامکان بهره وری کامل آنان از محصول کار ودسترنج خویش فراهم گردد.

۹- هرگونه تبعیض حقوقی واجتماعی واستثمار انسان به وسیله انسان وسود جویی ظالمانه و سلطه گری اقتصادی که منجر به جمع ثروتهای کلان از یک طرف ومحرومیت وفقر از طرف دیگر باشد ریشه کن شود.

۱۰- استقلال شرافتمندانه اقتصادی واحیای کشاورزی وپیشرفت صنعت مستقل تا حد خود کفائی ونجات از اسارت و وابستگی بیگانه به دست آید.

۱۱- اعتصابات شکوهمند کارکنان مؤسسات دولتی وبخش خصوصی که ضربه مهلکی بر پیکر پوسیده رژیم وارد آورده ودرعین حال درحد امکان نیازهای اولیه زندگی توده مردم را دچار تنگنا نکرده است مورد تأیید وتجلیل ماست.

۱۲- لازم می دانیم به مردم فداکار توصیه کنیم که با تحمل کردن مختصر کمبودی که از این رهگذر بوجود می آید همکاریهای برادرانه لازم را در تأمین نیازهای ضروری دیگران به عمل آورده و از احتکار کردن کالاهای مصرفی شدیداً احتراز نمایند.

۱۳- ما کشاندن ارتش را به خیابانها و قراردادن آنها رو در روی ملت خیانتی به ارتش وملت می دانیم وارتش ایران باید بداند که وظیفه اسلامی وانسانی وملی اوموضع گیری ودشمنی با دشمنان خارجی مردم است، نه با خود مردم.

۱۴- تبلیغات بی اساس رژیم در خصوص نفوذ کمونیسم بین المللی در جنبش اسلامی و ملی ایران و توسل نظام حاکمه به تخریب وآتش سوزی به منظور آلوده وبدنام کردن مبارزات مسلمانان نخواهد توانست ملت آگاه ما را که قرآن واسلام وحب وطن محرک تلاش آنهاست در مبارزه بی امانْ خود سست نماید.

←

رفراندومی علیه رژیم شاه شناخته شد. فرودگاه مهرآباد را دولت در این دو روز به روی هواپیماهای داخلی و خارجی بست مع الوصف خبرنگاران زیادی از قبل حضور داشتند. هلی کوپترهای ارتش مراقب اوضاع بودند تا اگر به مراکز حساسی حمله شود احتمالاً مردم را از هوا به مسلسل ببندند، اما نظم کامل مردم وصفوف متشکله دوستانه آنها هرگونه اخلال مأمورین را غیر ممکن ساخت. در تبریز ومشهد میلیونها نفر راهپیمایی کردند در اصفهان جمعیت به سوی مجسمه های شاه حمله کردند و با تیراندازی از هلیکوپترها جمعی کشته شدند. پیام امام بازهم با سرعت رسید و به در ودیوار نصب گردید[(۱)] و به مردم قوت داد. امام گفت مردم شما با

۱۵- ما به روان پاک وپرافتخار شهدای جنبش اسلامی ایران وبه خصوص شهدای مبارزات ۱۵ ساله اخیر که سهم شایانی در پیشبرد اهداف مبارزه دارند وباالهام از مکتب حسین بن علی (علیه السلام) که بیدریغ خون خود را نثار کرده‌اند درود می فرستیم وياد آنها را همواره گرامی می داریم.

۱۶- کلیه زندانیان سیاسی وتبعیدیها که به جرم دفاع از حریم حق واسلام ووطن از آزادی محروم شده‌اند باید به خانه های خود بازگردند.

۱۷- به منظور رسیدن به هدفهای فوق مبارزه آگاهانه ملت تا سرحد پیروزی به صورتهای گوناگون ادامه خواهد یافت وهرگونه دسیسه ودروغ پردازی واتهام واخلال وشورش حکومت، ملت ما را از جنبش رهایی بخش باز نخواهد داشت.

پیروز باد مبارزه حق طلبانه ملت مسلمان ایران برهبری امام خمینی.

کمیته برگزار کننده راهپیمائی تاسوعا وعاشورا

۱۱ محرم ۱۳۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

(۱) به عموم ملت شجاع وفداکار ایران صمیمانه درود می فرستم، شما مردم عظیم الشأن با اراده آهنین خود وشعارهای زنده وتعیین کننده به جهانیان ثابت کردید که شاه را نمی خواهید وباید از قدرت غاصبانه خلع شود وبااین رفراندوم بزرگ بی پایگاهی او را در بین ملت برای چندمین بار اعلام کردید ومشت یاوه گویان را که حتی در زمانی که شعارهای عمومی مرگ بر شاه سراسر ایران را فرا گرفته بود مدعی شدند که اینان معدودی خرابکارند وملت شاه را می خواهد برای چندمین بار باز کردید واین بار نیز با فریاد مرگ بر شاه، مشت گره کرده خود را بردهان آنان کوبیدید. خدای تعالی از شما راضی است وامام امت -عجل الله- از شما تقدیر می فرماید. اسلام

←

....

از این پشتیبانی شما که با فداکاری خود واهداء خون جوانان پرچم توحید را به **اهتزازدرآوردید** قدردانی می کند.

اینجانب با چشمی پراز امید ودلی فشرده از هواداری شما ملت عزیز از هدفهای بزرگ که سرنگونی رژیم شاه و برچیده شدن نظام شاهنشاهی واستقرار حکومت جمهوری اسلامی است احساس غرور می کنم.

شما در راهپیمایی های بزرگ سراسری ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سید مظلومان وامام فداکاران «علیه الصلوة والسلام» با آن بزرگوار تجدید عهد نمودید.

من همزمان با راهپیمایی بزرگ شما در پیامی به سران دولتها اعلام نمودم **که رفراندوم این دو** روز برای هیچکس ابهامی باقی نگذاشت که **ملت شاه را** نمی خواهد وعدم رسیمت او را با اکثریت قاطع قریب به اتفاق اعلام کرد و به همین جهت اخطار نمودم که از این پس هرکس ازسران دولتها از شاه پشتیبانی می کند ازنفت ایران محروم وقراردادهای ایران با آنان غیر رسمی اعلام می شود تا مادامی که سران این دولتهای پشتیبان شاه برسرکارند قطع نفت و بطلان قراردادها ادامه دارد. و بر ملتها است که از دولت خود موأخذه کنند **و برمجلس امریکا است** که دولت کارتر را استیضاح نماید و نیز به افسران جوان پیام فرستادم که به ملت بپیوندند که ما آنان را از زیر یوغ مستشاران نظامی نجات داده و با آغوش باز پذیرایی می نماییم.

افسران محترم جوان از مقابله خصمانه با برادران وخواهران خود جدا احتراز کنند و با آنان در صف واحد که خواست اسلام است درآیند.

از ملت محترم تقاضا می کنم که سربازان وافسرانی که با آنان پیوستند ویا می پیوندند به بهترین وجه با حفظ جهات امنیتی نگهداری وکمک نمایند.

باید ملت بداند که موضع سخت حساس است چه بسا اشخاصی که دانسته ویا ندانسته یا خیانتکارانه امر به سکوت وسستی می کنند **باید** به آنان اعتنا **نکنند** و اعتراض خود را هرچه بیشتر نسبت به شاه **گسترش** دهند و چون وسائل ارتباط جمعی در حال اعتصاب بسر می برند باید بهر وسیله ممکن رابطه بین شهرستانها برقرار نموده ومسائل روز وتظاهرات واخبار مبارزات خود را به یکدیگر برسانید.

اینجانب مراتب تشکر خود را صمیمانه به ملت عزیز تقدیم ونصرت آنان را که نصرت قرآن **کریم** واسلام است از خداوند تعالی مسئلت می نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی

مشتهای گره کرده خود بردهان دشمنان وطن ودین فرو کوفتید و با راهپیمائی عظیمی که در سراسر ایران انجام دادید وخونهائی که در این راه نثار راه حق کردید هم خدا را از خود راضی کردید و هم حسین بن علی آن بزرگ شهید را، مردم! من از شما سپاسگزارم شما به **دنیا ثابت** کردید که شاه دیگر در میان شما پایگاهی ندارد و هرچه بماند خود را معطل کرده است. امام ازمجلس ومردم امریکا می خواهد که کارتر را استیضاح کنند چرا که حامی ظلم است، امام از مردم می خواهد که به اعتصاب ادامه دهند، از سربازان وافسران ودرجه داران می خواهد از حمایت شاه دست بردارند که حمایت از طاغوت است.

۴ـ عکس العمل رژیم درمقابل راهپیمایی تا سوعا وعاشورا: سازمان امنیت با کمک دیگر مأمورین تحت اختیار در صدد مقابله با مردم برآمدند، تظاهراتی در اصفهان وچند شهر دیگر با کمک اتومبیلهای ارتشی وجمعی مزدور راه انداختند و صدماتی وارد ساختند و چون دیدند راه بی فایده‌ای است از رادیو اعلام داشتند به استانداریها دستور داده شده از این قبیل تظاهرات جلوگیری نمایند.

ازهاری که در مقابل اعتصابات به زانو درآمده بود و ابزاری **کاری نداشت اخطار کرد** دست از این اعتصاب بردارید که عاقبت بدی در انتظار ملت ایران است. به کارگران نفت هشدار داد که حقوق آنها پرداخت نمی شود چون وقتی نفتی فروش نرود پولی نیست... اگر اعتصاب ادامه یابد نفت را از کشور کویت باقیمت بسیار گران باید تهیه کنیم، گندم وسایر ما یحتاج را از کشورهای دیگر و اکنون که خزانه خالی است دستمان به جایی بند نیست... در مقابل کم کاری و بیکاری حقوق پرداخت نخواهم کرد وزارتخانه ها موظف اند **این چنین** کارمندان را اخراج کنند... اما اجازه نمی دهم عده‌ای کمونیست در کشورما فعالیت کنند.

شاه تصمیم می گیرد با مخالفین ملایم تماس بگیرد، از جبهه ملی یاری می خواهد وشنیده می شود که ملاقاتی بین شاه و دکتر سنجابی انجام گرفته. این ملاقات باور نمی شد چه امام خمینی اعلام کرده بود که هرکس باشاه ودولت او مذاکره کند مُطرود می شود ولی بعداً سنجابی این ملاقات را تأیید ودلایل وجهات

آن را توضیح داد[۱]. گرچه نتیجه این ملاقات منفی بود وسنجابی عهده دار دولت نگردید وشاه به سوی بختیار رفت ولی به هر صورت با وجود جهت مستقیم ومستحکمی که امام اتخاذ کرده بودوسنجابی هم بهرحال پذیرفته بوددلیل براین ملاقات نمی توانست باشد. این ملاقات، قبول نخست وزیری از جانب بختیار، وقبل از آن مذاکره رژیم با بعضی دیگر از اعضای جبهه ملی برای پذیرفتن این سمت، این جبهه را در دوران انقلاب بی اعتبار ساخت وموجب گردید سوابق اعضای آن زیر سؤال قرار گیرد. دولت نظامی ازهاری که شکست خود را بعینه می بیند برای انتقام از ملت دست به کشتار می زند. در قم، مشهد، تبریز، اردبیل، تهران وهمه جا افرادی از مبارزین به خاک وخون می غلتند. بهشت زهرا یکی از مراکز عمده اجتماع کنندگان است که به دنبال شهدا می آیند، محل تصمیم ومواضعه است، محل پیمان با شهدا است، محلی است که هرروز بیانیه ها واعلامیه ها پخش می گردد و به در ودیوار نصب می شود، زخمیها هم در معرض خطرند چرا که عمال رژیم آنها را از

---

(۱) پس از افشاگری دانشجویان پیروخط امام در مورد نهضت آزادی وهمکاری دولت موقت در ارتباط با امریکا مهندس بازرگان ضمن دفاع از میناچی به مصاحبه شاه مخلوع درخارج اشاره کرد که گفته بود یکی از رهبران جبهه ملی دست او را بوسیده است، سنجابی در مصاحبه اسفند ۵۸ چنین توضیح داد، «شاه در آنجا نوشته است که دکتر سنجابی موقعی که در زندان بود به من پیغام داده وخواسته بود مرا ملاقات کند واین مطلب برخلاف حقیقت است بعد از انتشار آن اعلامیه سه‌ماده‌ای وبازگشت من از پاریس روزی که قراربود مصاحبهٔ مطبوعاتی تشکیل بدهیم فرماندار نظامی وقت به اینجا آمد، من وآقای داریوش فروهر را که با من بود دستگیر کرد وما هر دوتا در زندان بودیم در این مدت باهم بودیم اگر من تقاضای ملاقاتی کرده باشم داریوش فروهر باید مطلع باشد...

ده پانزده روز بعد، بعد از آنکه من آزاد شدم، سپهبد مقدم رئیس سازمان امنیت به من تلفن کرد و بعد خودش به اینجا (منزل سنجابی) آمد و مرا پیش شاه برد شاه در همین عمارت نیاوران دراتاق کوچکی پشت یک میز باریک مستطیلی ایستاده بود و بعد از اینکه من وارد شدم پشت میزش نشست و به من تعارف نشستن کرد بدون اینکه به من دستی داده باشد که من امکان وفرصت این را پیداکرده باشم که دستش را ببوسم و این موضوع دست بوسیدن مطلقاً برخلاف واقع وحقیقت است».

بیمارستان می ربایند. مردم زخمیها را به خانه می برند. در اوایل دی ماه مدارس بازگشائی می شود ولی تظاهرات دانش آموزان از همان ابتدا شروع می شود وفریاد مرگ برشاه درکوچه وخیابان یک فریاد همگانی است وبهمین جهت مأمورین خشمگین آنها را تعقیب می کنند و در چند نقطه تهران تعدادی از کودکان با تکرار این شعار به خون می غلتند. اعتصاب همچنان سراسری است، صفهای طولانی نفت همه جا دیده می شود، دولت می خواهد مردم را تحت فشارقرار دهد تا تسلیم گردند و دست ازمبارزه بردارند اما بسیارند کسانی که مردم را به صبر و استقامت دعوت می کنند. در همین زمان از جانب رهبر انقلاب مهندس بازرگان مأمور می شود تا هیئتی پنج نفره تشکیل دهد و از مناطق نفتی بازدید نماید وازکارگران اعتصابی بخواهد که درحد مصارف داخلی نفت تولید کنند مشروط بر این که دولت قطره‌ای از آن را به خارج صادر نکند.

۵- اعلام خروج ۱۳ میلیارد ارز: کارکنان بانک مرکزی اسامی ۱۷۵ نفر را اعلام داشتند که ظرف ۲ ماه شهریور ومهر ۵۷ یعنی در زمان دولت شریف امامی معادل ۱۳ میلیارد تومان ارزخارج کرده اند. ازهاری آن را تکذیب کرد، اما بی اثر بود. ناچار موضوع را به رسیدگی دادسرا گذاشتند.

نتیجه تحقیق مثبت بود، خروج خارج کنندگان ارز ممنوع شد(۱) اما در همان

---

(۱) اتحادیه کارکنان بانک مرکزی ایران اسامی آنها را انتشار داد، تعدادی از آن اسامی را برای نمونه می آوریم.

۱- ارتشبد ازهاری، نخست وزیر، خروج ۱۵۰ عدل فرش ۱۷۰میلیون دلار ۲- کریم معتمدی وزیر پست وتلگراف واریز ۵ درصد به نام برادر نامبرده ۳۵۰ میلیون دلار ۳-صالحی وزیر مشاور ورئیس سازمان برنامه وبودجه ۷۵میلیون دلار ٤-حسنعلی مهران، وزیر اقتصاد ودارائی، ۱۵۵میلیون دلار ۵-مهندس صدقیانی پسر وزیر پیشین تعاون وکشاورزی ۶۵ میلیون دلار. ۶-مهندس قباد ریاحی پسر سپهبد ریاحی مدیرعامل شرکت شیلات جنوب ۱۶۰ میلیون دلار ۷-دکتر ثابتی برادر پرویز ثابتی از مقامات امنیتی ۷۵میلیون دلار ۸-مهندس امیر صالح، شرکت روغن نباتی قو، ۳۵۰ میلیون دلار، ۹-مهندس رحمانی کیا، مدیرعامل شرکت ساختمانی آکام گروه صنعتی بهشهر، ۵۳۰ میلیون دلار، ۱۰-مهندس قدیمی مقاطعه کار ۳۵۰میلیون دلار، ۱۱-رضا امین، وزیر صنایع ومعادن، باکمک براداران امینی کارخانجات صنعتی ۵۰۰میلیون

←

حال اکثر ممنوع الخروجها فرار کردند، در طی همان دوماه ۱۷ اعتبار با رمز سیاسی به حسابهای اختصاصی در بانکهای سوئیس وفرانسه وامریکا به ارزش ۳۷۵۰ میلیون تومان حواله شده است. انتشار این لیست بازتاب گسترده‌ای داشت ورسوائی از آنجهت داشت که ظرف دوماه عوامل اصلی رژیم چگونه در تدارک آینده برآمده‌اند

دلار، ۱۲-مراد اریه، بازرگان، ۷۵۰ میلیون دلار، ۱۳-حسین نمازی، بازرگان، ۴۵۰ میلیون دلار، ۱۴-شفیع نمازی، **بازرگان، ۵۰۰** میلیون دلار ۱۵-دکترحسین پور، پزشک ومقاطعه کار، ۳۵ میلیون دلار، ۱۶- مظفریان، بازرگان، ۳۵۰میلیون دلار ۱۷-دکترخوانساری، پزشک ومقاطعه کار، ۵۰میلیون دلار، ۱۸-پرویز **خوانساری،معاون** وزارت امورخارجه، ۷۵میلیون دلار، ۱۹-دکتر پرتوی، پزشک دربار، ۵۰میلیون دلار، ۲۰-پرتواعظم، از سازمان خدمات شاهنشاهی، ۱۵۰ میلیون دلار ۲۱-دکتر کاسمی، از سازمان خدمات شاهنشاهی، ۱۶۰ میلیون دلار، ۲۲-مهندس مهدی شیبانی، استاندار پیشین مازندران، ۳۵۰ میلیون دلار، ۲۳- بختیار، مقاطعه کار، ۱۵۰ میلیون دلار، ۲۴-قاسم معینی، وزیر پیشین کشور، ۷۰میلیون دلار ۲۵-دریاسالار حبیب اللهی، فرمانده نیروی دریائی، ۱۵۰ میلیون دلار،۲۶-جندقی نماینده مجلس ومقاطعه کار ۳۰۰میلیون دلار، ۲۷- اسلامی نیا مشاور هویدا ۲۰۰میلیون دلار، ۲۸-مصباح زاده، مدیرکیهان، ۴۵۰ میلیون دلار ۲۹-دریا سالار اردلان، از صنایع نظامی، ۴۰۰ میلیون دلار. ۳۰-مهندس حسن هاشمی، مقاطعه کار، ۱۵۰میلیون دلار ۳۱-محمدعلی مهدوی، سناتور، ۳۵۰ میلیون دلار، ۳۲-محمدعلی مسعودی، سناتور، ۴۵۰ میلیون دلار ۳۳-سرلشکر مزین، نماینده دربار درگرگان، ۳۵ میلیون دلار، ۳۴-کوروس آموزگار، وزیر پیشین، ۱۵۰ میلیون دلار، ۳۵-شالچیان، وزیر راه، ۷۰ میلیون دلار، ۳۶-دکتر طالقانی، پزشک ومقاطعه کار، ۹۰ میلیون دلار، ۳۷-عزت الله عاملی، سفیر ایران در بلژیک، ۳۵۰ میلیون دلار، ۳۸-غلامرضا کیانپور، وزیر پیشین دادگستری، ۹۵ میلیون دلار، ۳۹-جواد سعید، رئیس مجلس شورای ملی، ۵۰ میلیون دلار، ۴۰-سردار افخمی، آرشیتکت ومقاطعه کار، ۷۰میلیون دلار، ۴۱-مهندس غیاثی، آرشیتکت ومقاطعه کار، ۲۵۰ میلیون دلار، ۴۲-مهندس فروغی، وزیر فرهنگ وهنر، ۱۵۰ میلیون دلار، ۴۳-مهندس اسدی ۳۵۰ میلیون دلار، ۴۴-جمشید دفتری، مقاطعه کار، ۳۰میلیون دلار ۴۵-خانم افشار قاسملو، بازرگان، ۱۵۰ میلیون دلار، ۴۶-دکتر محمدحسن لشکری، پزشک، ۷۰میلیون دلار، ۴۷-علینقی **سعیدانصاری**، از دربار، ۱۵۰ میلیون دلار، ۴۸-عبدالرضا انصاری، سازمان خدمات شاهنشاهی، ۳۵۰میلیون دلار ۴۹-شریف امامی، نخست وزیر پیشین، ۲۵۰ میلیون دلار، ۵۰-صنیعی، وزیر پیشین، ۷۵ میلیون دلار.

و مسلماً بطور عادی بعید بود چنین مبالغی را اشخاص بدست آورند و در بسیاری موارد نامشروع بودن تحصیل آن مسلم وقطعی می نمود. بدنبال انتشار این فهرست لیستهای دیگری هم چون دارائی بنیاد پهلوی ودارائی شاه انتشاریافت که هر کدام مردم را بیشتر به استقامت وامی داشت. فکر می کردند چگونه ممکن است در کشوری که میلیونها نفر در فقر و سختی به سر می برند عده ای چنین پولهایی را به خارج منتقل می نمایند و چرا وقتی رژیم متزلزل شده این سان به وحشت افتاده و در مقام انتقال دارایی خود به خارج برآمده اند.

مردم وحشت زده پولهای خود را از بانکها بیرون می کشند اکثر بانکها حتی برای پرداختن ۱۰۰/۰۰۰ریال توانایی ندارند ورشکستگی همه اقشار را تهدید می کند واین غم بزرگ مردم نیست، کسی صحبت از ورشکستگی ونداشتن به میان نمی آورد، صندوقهای متعددی به عنوان کمک به کارگران اعتصابات گشایش می یابد و درحد توانایی به آن صندوقها کمک کرده و مردم بی بضاعت وکارگران اعتصابی را رها نمی کنند وتنها نمی گذارند.

نخست وزیر در مجلس سنا اعلام کرد که از این به بعد تمام مسؤولیت مملکت به عهده او است وشاه در امور مملکت دخالت نکرده و فقط به عنوان یک سیاستمدار باتجربه با ایشان مشورت می شود. و در ضمن تأکید کرد که دولت ملی که آیت الله خمینی می خواهد، در این مملکت امکان بوجود آمدنش نیست واگر چنین شود کودتاهای بزرگی را مردم باید تحمل کنند و این اخطار از طرف دول انتخابی شاه با اخطار از طرف ژیسکاردستن رئیس جمهوری فرانسه به امام خمینی که دوبار پی در پی از ایشان خواسته است که دست از مبارزه بردارد نمی تواند بدون ارتباط باشد، اما امام همچنان پیام می دهد[۱].

---

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم.

جنایات رژیم منحط شاه روز بروز پراوج تر می گردد. افزایش حجم جنایات به قدری است که قدرت بیان را سلب می نماید. ضایعات این چند هفته اخیر سرتاسر ایران را به **سوگ نشانده** است، وقدرت تفکر را از شاه سلب کرده است. دولت یاغی نظامی به امرشاه تروخشک را به آتش کشیده ویکی از بزرگترین ضربه های این جنایتکار به اسلام، به مسلسل بستن بارگاه قدس ←

۶ـ «۹ و ۱۰ و ۱۱ دی» روزهای خونین مشهد: مشهد شهر مذهبی و پرجمعیت نیز در تحرک و در تشکیل اجتماعات بسیار فعال بود راهپیمایی این سه روز، کشتار بسیار به همراه داشت. اعتصابات گسترده‌ای انجام گرفته بود و وقتی کارمندان استانداری به این اعتصاب پیوستند راهپیمایی به آن سوی انجام گرفت وهنگامی که روحانی مبارز خامنه‌ای سخن می گفت حمله تانکها و زره پوشها به مردم شروع گردید. کشته ها را حدود پانصد نفر وزخمیها را نزدیک هزار نفر اعلام نمودند. هجوم مردم باعث اشغال چندین کلانتری گردید. تانکها وکامیونهای ارتشی به آتش کشیده شدند. یک سرهنگ ارتش به نام کمالی باضربات مشت ولگد به قتل رسید. فروشگاه ارتش را آتش زدند، سه نفر مأمور ساواک در میدان شاه به **دارآویخته** شدند. برابر اعلامیه فرمانداری نظامی کشته شدگان ۱۱۶ نفر بودند[۱] گزارشهای دیگر مقتولین را پانصد ومجروحین را حدود یک هزار نفر قید نمود.

۷ـ مذاکرات گوآد لوپ: سران ٤ کشور بزرگ غرب، امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در اوج بحران ایران گرد آمدند تا این سرزمین انقلابی را بازهم به طریقی برای خود نگاه دارند با اینکه مذاکرات کاملاً سرّی ومحرمانه بود مع الوصف آنچه به

حضرت علی ابن موسی الرضا (صلوات الله علیه) است. این بارگاه مقدس درزمان رضاخان به مسلسل بسته شد وقتل عام مسجد گوهرشاد به وجود آمد؛ در زمان محمد رضاخان آن جنایات تجدید و دژخیمان شاه در صحن و حریم آن حضرت ریخته و کشتار کردند. ملت مسلمان باید از این شاه ودولت یاغی غاصب تبری کنند ومخالفت با آن لازم است. تمام اقشار ملت خصوصاً **اهالی قراء وقصبات باید بدانند که شاه غاصب ودولت یاغی اوکمر به هدم مقدسات** اسلام بسته اندو اگر مهلت پیداکنند به محوآثار شریعت بر می خیزند. برتمام طبقات ملت لازم است با هر وسیله ممکن به سقوط این دستگاه جبار قیام کنند. اطاعت این دستگاه اطاعت طاغوت وحرام است.

خداوند مسلمین را از شر آنان حفظ فرماید. در این عزای بزرگ و جسارت به مقام امام امت روز یکشنبه بیست وپنجم ذی الحجه عزای عمومی اعلام می شود. اناالله واناالیه راجعون.

روح الله الموسوی الخمینی

برقرار باد حکومت عدل اسلامی

(۱) روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۲۰ دی ۵۹ دومین سالگرد حماسهٔ یکشنبهٔ خونین مشهد.

خارج رسید این بود که کارتر با تشریح موقعیت حساس سوق الجیشی ایران ابراز نگرانی شدید نموده وژیسکاردستن، رئیس جمهوری فرانسه با توجه به اقامت امام در فرانسه و باداشتن نتیجه مأموریت پونیا توفسکی در ایران که باشاه ملاقات داشته به اظهار نظر پرداخته واشمیت صدراعظم آلمان وکالاهان نخست وزیر انگلیس عواقب مسئله سوخت وانرژی را مطرح کرده‌اند، تصمیم آنان محرمانه ماند واعلامیه‌ای هم صادر نکردند. به دنبال همین کنفرانس بود که بختیار به عنوان مردی که باید سنگر شاه را حفظ کند، واحتمالاً جای او را بگیرد بیش از قبل تأیید شد وبرای ایجاد رابطه بین امام خمینی وبختیار تلاش شد وژنرال هایزر به ایران آمد ویک ماه باقی ماند اما موضع رهبر انقلاب تغییر پیدا نکرد واعلام نمود هر دولتی که بارژیم فعلی ایران همکاری کند طرد می شود.

۸ـ سقوط دولت نظامی: دولت نظامی غیر منتظره نبود وباید در مقابل اوج گیری مبارزه از قدرت نظامی استفاده گردد اما سرکوبی مطلق **نهضت** امکان نداشت چرا که قبلاً هم حکومت نظامی اویسی [1] در ۱۷ شهریور چنین آزمایشی را **در دولت** شریف امامی کرده بود. دولت نظامی در مقابل سلاح شهادت شکست خورد. ملت آبدیده تر واستوارتر گردید وتجارب ذی قیمتی به دست آورد وبه طریق انقلابی دولت نظامی را به زانو درآورد هرگز امتیاز وعمل اصلاحی از ازهاری نخواست بلکه وحشت بزرگ را برای امپریالیسم به وجودآورد. کشتار درشهرهای مختلف همچنان ادامه یافت ووقتی راه حل نظامی برای رژیم **بی فایده ماند** مجدداً به سوی راه آشتی وملی وسوسیال دمکراسی بازگشت.

---

(۱) سپهبد رحیمی به عنوان فرماندار نظامی جای اویسی را گرفت اویسی متوجه شده بود که با کشتار ۱۷ شهریور مجازات سنگینی در انتظار او است وترجیح داده بود از کشورخارج شود رحیمی جزو اولین افرادی بود که به دست انقلابیون گرفتار شد وحکم اعدام وی به مورد اجرا درآمد.

بخش چهارم: آخرین تلاش باارائه دولت سوسیال دمکراسی

۱ـ بحث کلی موضوع: امید امریکا از نگهداری شاه به یأس مبدل گردید[۱] دولت نظامی ازهاری با کشتارهای مداوم وخامتی بیشتر به اوضاع داد، واینک سعی برآن بود که اگرعامل مهم ۳۷ ساله غرب سقوط می کند لااقل ایران به همراه غرب باقی بماند، لذا به سراغ مصدقیها می روند. ما در گذشته سیاست مصدق را بررسی کردیم وتاحد بسیاری با شخصیت واقدامات او آشنا شدیم پیروان اوامید بسیار بزرگی برای امریکا بودند، امریکا از این پیروان به صورت ذخیره بسیار دارد. سالها آنها را حمایت معنوی کرده، بزرگ جلوه داده تا دریک چنین بحرانی مورد استفاده قراردهد.

بعضی از این پیروان در امریکا به تبلیغ می پرداختند وضمناً تلاش می کردند وانتظار داشتند روزی نوبت آنان برای حکومت برسد. دسته دیگری از پیروان مصدق دراروپا مخصوصاً درکشورهای انگلیس وفرانسه وآلمان، سالها در حرکات مصدق وسیاست او تحقیق می کردند و نطقهای مردم فریب او را چاپ می نمودند تا در نوبت قرارداشته باشند جمعی نیز در ایران بسر می بردند و به هرگروه ودسته ای که وارد می شدند نام مصدق را همراه داشتند تا مشخص باشند چه ماهیتی دارند.

از آغاز انقلاب و بخصوص در دوران حکومت ازهاری مسئله انتخاب فردی از

---

(۱) اردشیر زاهدی اظهار داشت کارتر با دست شستن از شاه مرتکب اشتباه عظیمی شده است، زیرا اگر امریکا بگذارد شاه سقوط کند ایران را برای همیشه از دست خواهد داد (آیندگان ۲۴ دی ۵۷ به نقل از خبرگزاری فرانسه).

مصدقی ها برای اداره کشور مطرح بود. در تمام مدت فضای باز سیاسی افرادی تبلیغ می شدند که جنبه مصدقی داشتند و او را رهبر خود می شناختند. این برای امریکا مهم بود که اشخاصی نیرو بگیرند که عنوان ملی داشته باشند و درعین حال بتوانند در مقابل نهضت اسلامی بایستند و از این جهت مصدق الگو بود، مصدق میزان بود، چرا که او موفق شده بود جناح عظیم مذهبی ضد استعماری سازش ناپذیر بعد از شهریور ۲۰ به زعامت مرحوم آیت الله کاشانی را باپوششی مردمی و عنوانی ملی درهم کوبد و این پوشش مردمی را بعد از سقوط حفظ کند و به پیروانش ببخشد. جبهه ملی دوم و سوم و چهارم با همان ترتیب بود در سال ۵۷ به حکومت رسیدن شخصی از پیروان مصدق برای آمریکا ایده‌آل بود زیرا نگهداشتن شاه رسوایی و افتضاح را همراه داشت.

اگر هم چند درصدی احتمال بقای شاه بود می بایست با کمک یک مصدقی چنین کاری انجام گیرد، بنابراین امریکا نگرانی نداشت چرا که توانسته بود چهره‌های مختلفی از مصدقی ها را آماده داشته باشد. تحلیل سیاسی ما این نیست که همه مصدقی ها با امریکا در تماس بودند و دستور می گرفتند. سیاستهای استعماری در بسیاری از موارد با شناخت از رویه افراد و گروه ها آنها را در نظر می گیرند و پرورش می دهند و حتی ممکن است افراد منتخب، خود ندانند در چه مسیری هستند ولی احساس می کنند مورد حمایت اند وتقویت می شوند و این حمایت و تقویت را بعضاً به حساب لیاقت وشایستگی ومبارزات خود می گذارند. مصدقی ها می دیدند که شعله انقلاب از مساجد بلند است، اعلامیه ها وپیامهای امام خمینی طوفان ایجاد می کند ومردم را با اشتیاق به جلو تانک وگلوله می برد اما نمی خواستند قبول کنند که تأثیری در قیام نداشته اند لذا در تظاهرات عمومی خود را جلو می انداختند واعلامیه می دادند ودعوت نامه صادر می نمودند که گویا نهضت ثمره کار آنها است وملت در حمایت از آنان بپا خاسته، مخصوصاً برای مخبرین و خبر گزاری ها وانمود می کردند که قیام مربوط به طرفداران مصدق است و بهمین جهت امام خمینی با بیداری وهوشیاری کامل فریاد بر می آورد این انقلاب اسلامی

است، مردم اسلام وحکومت اسلامی را می خواهند هرگروهی ادعای دیگری دارد از صفوف عمومی خارج شود وهرکس می خواهد در مبارزه شرکت کند عنوان جبهه ونهضت مخصوص خود را کنار گذارد و با مردم باشد[۱].

(۱) زمانی که امام در پاریس توقف دارد دنیا با کنجکاوی به کلمات او می نگرد و به همین جهت سیل خبرنگاران به سوی نوفل لوشاتو سرازیرند تاهرچه سریعتر نظرات امام را به سراسر جهان مخابره نمایند. زیرا مسلّم است سیاست آینده ایران در دست او است و برای اینکه اوضاع آن دوره ایران و جهان را از دید امام دیده باشیم به قسمتی از سؤال وجوابهای انجام گرفته می پردازیم. دکترجیم کوککررفت استاد دانشگاه روتکرز امریکادر ۵۷/۱۰/۷ (۲۸ دسامبر ۷۸) در این مصاحبه شرکت دارد:

س- به نظر شما مبارزات کنونی چطور پیش می روند.

ج- مبارزات مردم ایران به اوج خود رسیده است ومن امیدوارم که درآینده‌ای نه چندان دور موفق شویم تا شاه را از مملکت بیرون کنیم. امروز مردم ایران کاملاً به مبارزات خودآگاهی دارند و می دانند چه راه دشواری را در پیش دارند ولی به اتکاء به ایمان خود پیروزی آنان حتمی است.

س- درباره این حکومت ائتلافی چه فکری می کنید؟ اولین اقدامی که حکومت اسلامی انجام خواهد داد چه خواهد بود؟

ج- من بارها گفته‌ام که نه من ونه ملت ایران هیچ دولتی را باوجود شاه قبول نداریم هردولتی که با وجود شاه روی کار بیاید به مردم ومملکت و به اسلام خیانت کرده است ما مصمم هستیم که انشاءالله ریشه همه بدبختیها را قطع کنیم یعنی شاه را از مملکت بیرون کنیم.

س- رفتار شما با اقلیتهای مذهبی در حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟ اقلیتهایی مثل مسلمانان سنی، صوفیها، آشوریان، مسیحیان، ارمنیان، یهودیان، بهائیان، آیا زنان می توانند در خدمات نظامی آینده باشند.

ج- اولاً برادران اهل سنت هرگز از اقلیتهای مذهبی نیستند ومابارها گفته ایم که رفتارمان با اقلیتهای مذهبی بسیار خوب خواهد بود. اسلام آنان را محترم شمرده است به آنان تمام حقوقشان را می دهیم آنان حق دارند در مجلس وکیل داشته باشند وآزادانه به فعالیتهای اجتماعی وسیاسی بپردازند وآزادانه امور مذهبی خود را انجام دهند آنان ایرانی هستند ومثل سایر ایرانیان در زیر چتر حکومت اسلامی زندگی با امینت کامل خواهند داشت. در امور نظامی مثل سایر امور زنان می توانند کارهایی را به عهده گیرند و در صدر اسلام زنان در جبهه بوده‌اند وآنچه که مربوط به مجروحین بوده است به عهده آنان گذاشته شده است.

←

۲- انتخاب بختیار: امریکا از بین مصدقیهای آماده برای حکومت شاپور بختیار را برگزید. این انتخاب تصادفی واتفاقی نبود بختیار تمام شرایط لازم را داشت اولاً از مصدقیهای اصلی و خالص بود، با عنوان کفالت وزارتخانه در کابینه مصدق شرکت کرده بود، بعد از ۲۸ مرداد به نام مصدق چندی بازداشت شده بود، وتازمان درگذشت مصدق یعنی سال ۴۵ همواره در راه او قدم گذاشته بود و پس از آن نیز رهبر منحصر بفرد را مصدق می شناخت. ثانیاً در خط اجرای سیاست بیگانه جدی بود، در زمان شرکت نفت انگلیس خادمی از آنها بود، در سال ۳۷ تزآیزنهاور را تأیید کرده بود. ثالثاً جنبه ملی داشت درجبهه ملی دوم وسوم وچهارم فعالانه شرکت کرده بود، دبیرکل حزب ایران بود، بسیاری از دوستان وهمگامان او در جبهه ملی وحزب ایران ونهضت آزادی به او اعتقاد داشتند. وبعضاً توانسته بودند در بین پیروان نزدیک امام در پاریس قراربگیرند وکسب وجهه نمایند.

بختیار منتخب شاه وامریکا تشکیل دولت خود را مشروط به رفتن چند ماهه شاه به مرخصی نمود[۱] وشاه در یک سخنرانی رادیویی خطاب به مردم گفت که

س- آیا برای بهائیان در حکومت آینده آزادیهای سیاسی ومذهبی وجود دارد؟

ج- آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند داده نخواهد شد.

س- آیا آزادی برای مراسم مذهبی آنها داده می شود.

ج- خیر.

س- اگر شما روابط خود را بااسرائیل قطع کنید بعنوان اینکه به مردم ظلم می کند آیا فکر نمی کنید شما به همان دلیل روابط خود را با بعضی از دول غرب نیز قطع کنید؟

ج ما باهرکشوری که بخواهد ظلم کند مخالفیم حال این کشور چه درغرب باشد وچه در شرق، و اسرائیل حقوق مردم عرب را غصب کرده است با او مخالفت خواهیم کرد بعلاوه اسرائیل بزرگترین حامی شاه می باشد ومسؤول تبلیغات ساواک می باشد اسرائیل بدین ترتیب شریک در جنایات ساواک وشاه می باشد... (در کیهان ۲۴ فروردین ۵۹ وبعد این مصاحبه به تفصیل چاپ شده است).

(۱) شاهپور بختیار در یک سخنرانی دیکته شده در رادیو وتلویزیون نظامی به قسم نامه ای متوسل می شود ومردم را به آرامش دعوت می کند، ومثل دولت شریف امامی که به عنوان آشتی ملی دولتی را به مردم ایران تحمیل نمود تا شاه را از ورطه سقوط نجات دهد.

←

احتیاج به یک استراحت طولانی دارد و سعی می کند از کشور خارج شود.

امریکا امید داشت با آوردن بختیار واز طریق دوستان او که در آن تاریخ مقلد ومترجم امام شده بودند بتواند مقاومت امام وملت را درهم شکند.

اکنون بختیار بعد از کشتار بسیار و بیرحمانه در لباس مخالف با دولت وشاه ولی در باطن برای نجات شاه وحکومت طاغوتیش قد علم می کند و قسم نامه می خواند وقول شرف می دهد. وی در بیانات خود اظهار می دارد که، من دردهای اساسی جامعه ایرانی را بهتر از هرکس می شناسم. وی پس از توضیح دادن اوضاع نابسامان ۲۵ سال گذشته ایران بخصوص ۱۵ سال اخیر که ایران را به صورت ویرانه‌ای درآورده اند و تمام گناهان را منهای شاه به گردن دیگر اولیای مملکت می گذارد، در ادامه سخنرانی خود می گوید:

من ویارانم در جبهه ملی وحزب ایران کمترین دخالت در این نابسامانیها نداشته ایم و اکنون فقط شاهد نتایج نکبت بارآن هستیم. اگر وجدان ما راحت است وظیفه ملی ما منتفی نشده ومن تمام گفته ها و نوشته های خود ویارانم را در این دقایق خطیر در مد نظر دارم.

من به تمام افکار وعقاید سی سال عمر سیاسی خود وفادارم...! و از تمام امکانات واختیارات قانونی خود برای تحقق بخشیدن به آن آرمانها تلاش خواهم کرد. حاضرم در این لحظات تاریخی که سرنوشت ما را تعیین می کند این وظیفه خطیر را به هرفرد ایرانی که خود را داوطلب این خدمت می کند واگذار نمایم ولی حاضر نیستم اگر به قیمت جانم واعتبار وحیثیتم هم باشد بگذارم کشورم به سوی نابودی و زوال سوق داده شود ومن به عنوان پسر یکی از سرداران مشروطه ویکی از وفادارترین یاران رهبر بزرگ ملت دکتر محمد مصدق سوگند یاد می کنم که تاآخرین نفس! با تجزیه طلب وآنهایی که از خلقهای ایران و از پرچمی غیر از پرچم سه رنگ سخن می گویند مبارزه کنم.

من سوگند یاد می کنم که به محض رسیدن به قدرت وبطور سریع افرادی که به جان و مال و ناموس مردم تجاوز نمودند ویا از بیت المال مردم سوء استفاده نمودند به اشد مجازات برسانم.

من سوگند یاد می کنم که مروج دین اسلام در کشور خود بوده ودرضمن، مذاهب شناخته شده را با دیده احترام بنگرم.

من سوگند یاد می کنم که کلیه زندانیان سیاسی را به شرط سیاسی بودن آنها، از زندان آزاد کنم.

من سوگند یاد می کنم که کلیه آزادیهای فردی واجتماعی مصرحه در قانون اساسی واعلامیه جهانی حقوق بشر را به اسرع وقت جامه عمل بپوشانم.

کلیه افرادی که به عنوان زندانی سیاسی هستند آزاد خواهند شد. حکومت نظامی را به

←

بختیار نمی توانست مورد تأیید مردم ایران قرارگیرد زیرا با تمام کوششی که می شد که او را ملی جلوه دهند، پایگاه امریکایی او مشخص بود وحمایت همه جانبه کارتر از او قابل انکار نبود[۱] وی در زمانی ازشاه فرمان گرفت که سلطنت او بی اعتبار شده بود، اساساً ملت ایران علیه رژیم سلطنت قیام کرده بود، وبا اعتصاب سراسری و راهپیمایی میلیونی انقراض آن را اعلام داشته بود، در چنین وضعی چطور ممکن بود دکتر شاپور بختیار و

تدریج لغو می کنم تاارتش برای دفاع از مرزها همواره آماده باشد. ارتش ایران از کشور ایران ومردم ایران نمی تواند جدا باشد. ماهمه افراد برادر و از یک خون ویک آیین هستیم، هرچه زودتر ترتیبی داده خواهد شد که مطبوعات آزادانه وبرطبق قوانین جاریه کشور وبدون اعمال سانسور شروع بکار نمایند.

رسیدگی دقیق خواهم کرد که بازماندگان شهدای سه ماه اخیردرصورت لزوم. از تمام مساعدتهای مادی ومعنوی برخوردار باشند.

کلیه احزاب سیاسی که غیر قانونی نیستند می توانند شروع به فعالیت نمایند و دستجات ممنوع نیز میتوانند درصورتی که وابستگی بخارج نداشته باشند پس از رسیدگی در زمرهٔ سایرین درآیند.

بااینحال وبادر نظر گرفتن اوضاع خطیر کشور وبه پشتوانه سی سال روش سیاسی ملی و آزادگی از تمام هم میهنان خود تقاضا دارم که از جریاناتی که منجر به تخریب، به قتل یا جلوگیری از آسایش دیگران میشود حتی اگر موقتاً هم شده باشد دست بردارند. درصورتیکه ظرف یک مدت معقول تمام وعده های بالاجامه عمل نپوشند خواهید توانست که در قضاوت خود تجدید نظر کنید واعتبار سی ساله مرا باطل نمائید. ولی دشمنان کشور باید بدانند که من باعلم واطلاع از اوضاع اسف بار مملکت قبول مسؤولیت نمودم و با قدرت ایمان و پشتیبانی همه شما دوستان عزیز امیدوارم به آشفتگی کشور سروسامان داده وکشور را به سوی یک کشور سوسیال دمکرات واقعی سوق دهم.

در این راه از خدای بزرگ وهمت افرادی که مرا می شناسند مساعدت میطلبم هیچ تهدید ویا تردید مرا از راه خدمتگذاری باز نخواهد داشت.

من مرغ طوفانم نیندیشم زطوفان   موجم نه آن موجی که از دریا گریزد

(۱) هادینگ کارتر سخنگوی وزارت امورخارجهٔ امریکا اظهار داشت امریکا روز جمعه از ارتش ایران دعوت کرده است از حکومت بختیار حمایت کامل بعمل آورد و از هر کودتای نظامی که ←

دولت او را که ناشی از فرمان چنین شاهی بود بشناسد[1] افتضاح ورسوائی کار بختیار به آن حد بود که جبهه ملی خودش هم با ترس از افکار عمومی وشدت غضب مردم مجبور شد عمل بختیار را محکوم نماید[2] خاصه اینکه رهبرانقلاب از قبل اعلام داشته بود هرکس از مخالفین درصدد نزدیکی با شاه برای تشکیل حکومت برآید از نهضت مطرود می شود و بنابراین پس از اعلام تمایل بختیار به تشکیل دولت عمل او را خیانت شناخت.

اجازهٔ حل مشکلهای ایرانرا نخواهد داد بپرهیزد امریکا منتظر رأی اعتماد به کابینهٔ جدید ایرانست وآماده است با رژیم تازه کار کند سایروس ونس وزیرخارجه هم دعوت مشابهی از نظامیان ایران کرده است چنانچه شاپور بختیار نخست وزیر، موفق بتحمیل حکومتش نشود فرض یک کودتای نظامی محتمل تر است. وظیفهٔ تشویق نظامیان ایران بهمکاری با بختیار به ژنرال هویزر که در ایرانست واگذار شده است. یادآور میشود که مسأله ایران در کنفرانس گوآدلوپ با شرکت متفقان اصلی آمریکا از جمله فرانسه مطرح شده است.

(آیندگان ۲۴ دی ۵۷ بنقل از خبرگزاری فرانسه)

(۱) با رفتن شاه هیچ چیز تغییر نمی کند بایدتمام این سلطه که در ایران است از بین برود برای اینکه همهٔ اینها غیر قانونی است هم دولت غیر قانونی است هم مجلسین و هم شورای سلطنت و تا اینها تحقق پیدا نکند آرامش در ایران پیدا نخواهد شد دولت شاه با رشد اجتماعی ما مخالف بود و تمامی آزادی و استقلال کشور ما را از دست داده بود دولت اسلامی قهقراگرا نیست و با همهٔ مظاهر تمدن موافق است مگر آنچه که به آرامش ملت لطمه وارد آورد و با عفت عمومی ملت منافات داشته باشد. اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است (از مصاحبهٔ ۵۷/۱۰/۲۰ امام با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ بنقل از کیهان ۱۱ خرداد ۵۸).

(۲) طبق گزارشهای رسیده آقای دکتر شاپور بختیار عضو جبههٔ ملی ایران بدون رعایت انضباط سازمانی مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته اند.

جبههٔ ملی ایران به آن سان که اعلام داشته است نمی تواند با وجود نظام سلطنتی غیر قانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید شورای مرکزی جبههٔ ملی ضمن تقبیح شدید اقدام آقای دکتر شاهپور بختیار، به آگاهی همگان می رساند که در این شرایط تشکیل دولت از طرف ایشان به هیچ روی با مصوبات آرمانی و سازمانی جبههٔ ملی ایران سازگاری ندارد به همین دلیل ازعضویت جبهه ملی ایران برکنارمیشودشنبه نهم دی ماه ۱۳۵۷ شورای مرکزی جبهه ملی ایران

←

یکی از افرادی که در پاریس گاهی سمت مترجم امام را داشت در سخنرانی که بعد از انقلاب درکاخ سعدآباد ایراد نمود اسنادی را فاش ساخت که به موجب آن کارتر در ۸ ژانویه ۱۹۷۹ به امام پیام فرستاده و ایشان را تهدید کرده که اگر از دولت بختیار حمایت نکند در ایران حمام خون براه خواهد افتاد.

دو نفر از جانب رئیس جمهور فرانسه این پیام را تحویل دادند او خواسته بود آیت الله خمینی تمام نیروی خود را به کار برند تا از مخالفت با بختیار جلوگیری شود. خروج شاه قطعی است، درآینده نزدیکی رخ خواهد داد آنچه لازم است بدانید خطر دخالت ارتش است وبا این خطر اوضاع بدتر خواهد شد آیا بهتر نخواهد بود یک دوره سکوت وآرامش بوجود آید. کارتر آرزو دارد که این پیام کاملاً مخفی ومحرمانه بماند. یزدی گفت این پیام را در کنفرانس چهار کشور درجزایر کارائیب که در همان زمان تشکیل شده بود تهیه کردند در همان زمان هم شایع بود که کنفراسی به همین منظور تشکیل شده به نام کنفرانس گوآدلوپ. اما پاسخ امام به تهدیدات کارتر:

پیام کارتر متضمن دو قسمت بود یکی موافقت کردن با دولت بختیار یا حد اقل سکوت در این شرایط و حفظ آرامش در این مدت ویکی هم احتمال کودتای نظامی با پیش بینی کشتار وسیع مردم که ما را از آن می ترساند.

اما راجع به دولت بختیار شما سفارش می کنید که ما برخلاف قوانین خود عمل کنیم و برفرض که این چنین خطایی بکنم ملت ما حاضر نخواهد بود، ملت ما این همه مصیبت کشید این همه خون داد برای اینکه از زیربار رژیم سلطنتی ورژیم پهلوی خارج شود، ملت حاضر نیست که تمام خونها به هدر برود و شاه به سلطنت باقی باشد و یا برود وبدتر از اول برگردد، نه حاضر است که شورای سلطنت را قبول کند وآن هم مخالف قانون اساسی است که من مکرر تشریح کرده‌ام. واما قضیه اینکه آرامش باشد ما همیشه می خواهیم مملکت آرام باشد و مردم با آرامش زندگی کنند اما بدست آوردن آرامش باوجود شاه امکان ندارد. آقای کارتر اگر حسن نیت پیدا کرده‌اند می خواهند آرامش باشد وخونها ریخته نشود خوبست که شاه را ببرند و دولت بختیار را پشتیبانی نکنند به میل ملت که یک امر مشروعی

است تسلیم بشوند و از میل ملت جلوگیری نکنند. واما قضیه کودتا الآن از ایران به من اطلاع داده اند که یک کودتای نظامی در شرف تکوین است می خواهند کشتار زیادی کنند و از من خواسته اند کالاهای امریکایی را تحریم کنم و به امریکا اخطار کنم که اگر چنین کودتائی بشود از چشم شما می بینیم...»[۱].

«... حکومت بختیار غیر قانونی است، شاه او را تعیین کرده است وشاه برخلاف قانون است، شاه نیست، ومجلسین او را تأیید کرده اند مجلسین هم غیر قانونی هستند بنابراین ما با او مخالف هستیم آن حکومتی که ما اختیار می کنیم یک جمهوری است که متکی به آراء ملت است وقانون اساسی اش اسلام است دولت، اسلامی است و غیر مذهبیها در دولت راهی ندارند چون رأی نمی آورند چرا که جامعه اسلامی است»[۲].

کابینه بختیار زیر عکسی از مصدق تشکیل می شود، به شاه معرفی می گردد مردم او را مردود می شناسند وخود را برای عزای عمومی ۱۷ دی به مناسبت کشتار وحشتناک رژیم در مشهد وقزوین آماده می نمایند. روزنامه های کثیرالانتشار با اجازه امام از اعتصاب دوماهه خارج می شوند اما اعتصاب گسترده همچنان ادامه دارد وروح الله برای رفع مشکلات مردم پیام می دهد ودستورات او دقیقاً اجرا می گردد[۳] در حالی که وزرای بختیار امکان ورود به وزارتخانه ها را هم ندارند امینی که تاآن تاریخ احتمال نخست وزیری داشت با صدور اعلامیه ای تقریباً پایان

---

(۱) کیهان ۱۳۵۸/۵/۱۵.

(۲) از مصاحبهٔ امام با تلویزیون ایتالیا ۵۷/۱۰/۲۲ به نقل از کیهان ۵۹/۳/۱۴.

(۳) پیام امام خمینی مبنی بر برقرار کردن یک نظام فوق العاده:

۱- لازم است علماء اعلام بلاد وخطبای محترم به کشاورزان عزیز کشور تذکر دهند که امسال درکشت مواد غذائی خصوصاً گندم، همت فراوان کنند و از کشت چیزهایی که دولت مجرم به اجانب می دهد احتراز نمایند. از این خائنان بعید نیست که قحطی مصنوعی بوجودآورند. من از مردم ایران تقاضا دارم که در این امور به کشاورزان محروم کمک نمایند.

۲- اینجانب برای جلوگیری از تبلیغات دولت غاصب هیئتی را برای رسیدگی در امر نفت

←

وساطت خود را اعلام نمود[۱].

۳- شورای سلطنت: شاه وقتی از همه جا مأیوس بود وسقوط خود را حتمی

اعزام نمودم و با شرائطی دستور استخراج نفت برای مصرف داخل را دادم. اگرچه اهل اطلاع می گویند مخازن بسیاری در کشور برای مصارف داخلی موجود است و دولت قحطی مصنوعی ایجاد کرده است وگفته می شود که شبها تا صبح مأمورین نظامی نفت مخازن را می برند ومعلوم نیست چه می کنند؟

در ضمن من از کارکنان شرکت نفت که در این امر خطیر با این هیئت همکاری نموده اند تشکر می کنم.

۳- از کسبه وتجار واصناف محترم تقاضا دارم که قیمت مواد غذائی واجناس خود را بالا تر نبرند وبه مردم مظلومی که در حال مبارزه اند اجحاف ننمایند که اجحاف در هر حال مردود است و در این موقع حساس این عمل به نفع دستگاه ظلم ومخالف رضای خداوند تبارک وتعالی است. لهذا من به طور لزوم می خواهم که از قیمت عادلانه تجاوز نکنند ودرصورت امکان به مردم بی بضاعت تخفیف دهند که کمک مؤثری به نهضت اسلامی خودشان وموافق انصاف ومرضی خداوند تعالی است. از خداوند تعالی توفیق ملت مبارز ایران را در رسیدن به اهداف انسانی اسلامیشان خواستارم. روح الله الموسوی الخمینی.

در پی چنین اعلامیه ای کارکنان شرکت نفت اطلاع دادند که: معادل مصرف داخلی ایران نفت استخراج خواهند کرد واز خارج کردن یک قطره نفت به خارج امتناع می ورزند وچنانچه بازهم دولت در صدد آزار مردم باشد ونفت مصرف روزانه را به مردم نرساند به اعتصابیون دیگر خواهند پیوست.

مردم با الهام از پیام امام، خود گروه های چند نفری تشکیل داده و در رساندن ارزاق عمومی به سایرین کمک می کنند. برنج وحبوبات، گوشت وسبزیجات میوه وسایر ارزاق عمومی را با قیمت ارزان تهیه کرده وبا تحمل زحمت بدون هیچگونه استفاده ای در اختیار هموطنان خود می گذارند. بیشتر این گروه را محصلین وجوانهای محله ها تشکیل می دادند، افرادی که همیشه منتظر چنین روزهای بحرانی نشسته اند تا قیمت اجناس را بالا ببرند، دست بر روی دست گذاشته اند وانتظار می کشند. هجوم حمایت مردم از مردم آنچنان اوج گرفته است که تصورش برای هیچ دولتی که در صدد درتنگنا گذاشتن مردم است قابل توصیف نیست.

(۱) دکتر علی امینی در ۲۰ دی به عنوان آخرین اقدام اعلامیه ای صادر کرد از گذشتهٔ خود نام برد که در مواقع خطر به میدان آمده است انگیزهٔ خود را خدمتی به مردم دانسته که با آنها پیوند دارد، تاریخ معاصر برای اولین بار درمبارزهٔ بافساد برخاسته وبااشاره به بیانیه خود در ۶ مرداد ۵۷

←

می دید، متوسل به اختیارات قانونی مندرج در قانون اساسی گشت، راه نجاتی می خواست، سعی داشت خروج خودش را از مملکت که در واقع اخراج اجباری بود در قالب نوعی ضرورت شخصی درآورد وآن را به معالجه و استراحت تبدیل سازد اما برخلاف همیشه که دولتمردان ورجال سیاسی آرزو می کردند که عضو شورای سلطنت باشند و از افتخارات جاوید آنها محسوب می شد اکنون شاه وسلطنت به چنان وضع خفت باری افتاده بود که کسی حاضر به قبول عضویت در شورای سلطنت نبود. شاه سعی داشت افرادی را برگزیند که به او وفادار باشند و درعین حال در بین مردم بد سابقه نباشند و بهرحال تا ممکن است از چهره های موجهی انتخاب گردند. از بسیاری نام برده شد که قبول نکرده اند مثل امینی، سنجابی، صدیقی. نخست وزیر ورؤسای دومجلس ورئیس ستادارتش به اعتبار شغلی عضویت یافتند وسید جلال الدین تهرانی به علت سوابق نزدیکی با روحانیت. اما این شورای سلطنت دوامی نیافت[۱] شاید فقط برای انتخاب رئیس تشکیل جلسه ای داد وتهرانی را به این سمت انتخاب کرد تاامکان تماس با امام پیدا شود ولی رئیس شورای سلطنت فقط وقتی توانست رهبر انقلاب را ملاقات نماید که استعفای خود را به همراه اعلام غیر قانونی بودن شورای سلطنت تقدیم کند[۲].

می گوید به اتفاق چهارتن از همکاران دولتی به رفتار ناشایست نسبت به آیة‌الله خمینی در همان تاریخ اعتراض کردم ولی علیه من پرونده ساختند وسالها تحت نظر ساواک بودم بالأخره آتش فراگرفت وزیردربار را ملاقات کردم وحقایق تلخ را به او گفتم در پایان پیام، امینی به مسائل اقتصادی وکوشش در راه آن تأکید می کند.

(۱) اسامی اعضاء شورای سلطنت: شاهپور بختیار نخست وزیر، محمدسجادی وجواد سعید رؤساء مجلسین، علیقلی اردلان وزیر دربار، علی آبادی دادستان کل اسبق، محمد وارسته، سیدجلال تهرانی، عبدالله انتظام رئیس شرکت نفت، ارتشبد قره باغی رئیس ستاد.

(۲) یک شنبه اول بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی - ۲۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۹۹ هجری قمری- پاریس، قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف اینجانب فقط برای حفظ مصالح مملکت وامکان تأمین آرامش احتمالی آن بود ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت اینجانب به پاریس که برای نیل به هدف اصلی بود تشکیل نگردید. در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت به طوری که برای احترام به افکار عمومی با توجه به فتوای حضرت آیت الله العظمی (امام)خمینی

←

۴- رأی اعتماد به دولت سوسیال دمکرات: مجلس شورا پس از بحثهای طولانی که تا آن زمان سابقه نداشت از جمع ۲۰۵ نفر با ۱۴۹ رأی موافق به شاپور بختیار رأی اعتماد داد،[۱] ۴۳ مخالف و ۱۳ ممتنع. قبل از اخذ رأی بختیار گفت آنچه در برنامه دولت من است در اساسنامه جبهه ملی داریم بنابراین من آنچه را که جبهه ملی می خواهد در برنامه خودم آوردم... در خلیج فارس رل ژاندارم را نخواهیم داشت، دانشگاه را مستقل وارتش را هم تصفیه می کنم. بختیار که در ۱۳ دی بیش از ۱۷۰ نفر به او رأی تمایل دادند البته قبل از تمایل مجلس خبر انتصاب او به سراسر جهان مخابره شد ورأی مجلس بعد از تصویب آمریکا بود، رأی تمایل مجلس از سال ۳۲ متروک شده بود ومجلس فقط بعد از فرمان شاه به نخست وزیران رأی اعتماد می داد اما شاپور بختیار برای اینکه خود را از هر جهت! ملی معرفی کند تقاضا کرد اول مجلس به او اظهار تمایل نماید، بعد فرمان دریافت کند تا همچون مصدق نخست وزیر بشود.

۵- بختیار در سنگر قانون اساسی: ۷۵ سال قانون اساسی در قسمت حقوق ملت اجرا نشد اما هرگاه دولت ورژیم در خطر قرار می گرفت به قانون اساسی پناه

-دامت برکاته- مبنی بر غیر قانونی بودن آن شورا آن را غیر قانونی دانسته کناره گیری کردم. از خداوند واجداد طاهرین وارواح مقدسهٔ اولیای اسلام مسئلت دارم که مملکت، ملت مسلمان ایران را در ظل عنایات حضرت امام عصر-عجل الله تعالی فرجه- از هرگزندی مصون داشته واستقلال وطن عزیز ما را محفوظ فرمایند. محمدالحسین (سیدجلال الدین تهرانی).

(۱) بختیار با ۱۳ وزیر دولت را تشکیل داده بود و به هنگام معرفی، شاه گفته بود احتیاج به مسافرت واستراحت دارد. وزرای معرفی شده: صادق وزیری وزیرداد گستری که پس از رأی اعتماد استعفاء داد. فریدون جم وزیر جنگ که درخارج ایران بود وزارت را قبول نکرد. میرفندرسکی وزیرخارجه؛ محمدامین ریاحی، آموزش و پرورش؛ منوچهر رزم آراء بهداری؛ جواد خادم آبادی، مسکن وشهرسازی؛ منوچهر آریانا، کار وامور اجتماعی؛ سیروس آموزگار، وزیر مشاور وسر پرست اطلاعات؛ صمیمی، پست وتلگراف؛ منوچهر کاظمی، وزیرکشاورزی؛ مشیری یزدی، معاون نخست وزیر؛ رستم پیراسته، وزیر اقتصاد. مردم کار نداشتند که این افراد کی هستند وچه سوابقی دارند بطور کلی دولت بختیار را خائن می دانستند ونمی پذیرفتند.

می برد. آخرین بار در ۱۵ آبان شاه به دنبال شنیدن پیام انقلاب اجرای قانون اساسی را درخواست کرد اما خیلی دیر شده بود.

شاپور بختیار در یک مصاحبه اظهار داشت شاه قانون اساسی را نقض کرده و به این وسیله مخالفت خود را با بازگشت شاه مطرح می ساخت. و در جای دیگر در مقابل شعارهای روزانه که انبوه جمعیت علیه وی می داد گفت «آنچه را که نسبت به شخص من بگویند ویا بنویسند در زیر سطح نفرت و بی تفاوتی من باقی خواهد ماند ولی ادامه اهانت واتهام به ارتش یا افراد دیگر کشور بدون پاسخ نخواهد ماند... شایعه استعفای من وخالی کردن سنگر قانون اساسی بی اساس است... در هیچ صورتی سنگر قانون اساسی را خالی نخواهم کرد ویک وجب از این خاک هم برای من ارزش تمام کشور را دارد و در راه پاسداری از آن وتمامیت ویگانگی کشورخود به قول شاعر می گویم! جان متاعی است که هر بی سروپائی دارد!»[۱].

---

(۱) وزرای دولت بختیار هم کوشش داشتند به نحوی خود را داخل در انقلاب نشان بدهند وتغییراتی چشم گیر در حوزه عمل خود بوجودآورند ولو برخلاف نظر واقعی شان باشد. منظور این بود که نشان بدهند با گذشته ومتصدیان ومسؤولین گذشته موافق نبوده اند به شکل نمونه تغیراتی که وزارت خارجه نسبت به سفرا می دهد راجی سفیر شاه در لندن دریادداشت خود در این باره می نویسد: سه شنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹- ۲۶ دی ۱۳۵۷ سرساعت نه وربع صبح تلفن زنگ زدگوشی را که برداشتم صدای احمدمیرفندرسکی وزیرخارجه دولت بختیار را شناختم او مثل همیشه مرا حاجی پرویز صدا کرد وگفت قلم بردار و هرچه می گویم بنویس؛ جواب دادم بله قربان! وپس از آن هرچه گفت به این شرح نوشتم: گرچه برای من بسیار ناگوار است که مأموریت سفارت شما را در دربارسنت جیمز خاتمه دهم ولی می دانم که خود شما نیز بهتر از همه به علّت این کار واقف هُستید وچون شخصاً معتقدم که شما بدون شک یکی از کار آمدترین سفرای ایران در بریتانیا بوده اید لذا به اطلاع می رسانم که در شرایط فعلی استفاده از خدمات ارزنده شما در داخل کشور بیش از پیش مورد نیاز می باشد، ضمن اعلام تأسف عمیق امیدوارم با التفات به قضیه پوزش مرا نیز بپذیرید دوستدار: احمدمیرفندرسکی وزیر امورخارجه.

میرفندرسکی بعد از اینکه عین گفته هایش را نوشتم اطلاع داد که قصد داشت این ابلاغ را باتلکس مخابره کند ولی به دلیل اعتصاب کارمندان مخابرات قادر به این کار نشد. در پاسخ به او اطمینان دادم که منظورش را کاملاً می فهمم...

۶ ـ شاه رفت! خروج شاه در ۲۶ دی ماه ۵۷ واقعه مهمی بود. تظاهرات سراسری مردم کشور را به شادی مبدل ساخت[۱]. این رفتن با سایر موارد تفاوت داشت در ۳۷ سال سلطنت، شاه صدها بار از کشور خارج گردید ولی در تمام موارد

---

(۱) محمدرضاشاه آخرین شاه تاریخ ایران بدترین سرنوشت را در این دنیا پیدا کرد. سرنوشتی که هیچگاه تصور آن را نمی توانست داشته باشد. شاید بسیاری از سلاطین ودیکتاتورهای معاصر جهان دچار کابوس وحشتناکی شده باشند وهمواره به یاد چنین سرنوشتی برخود بلرزند. آوارگی شاه از تاریخ خروج اجباری از ایران تاپایان عمر (۵مرداد ۱۳۵۹) باوجود میلیاردها دلار ذخیره بانکی برای هرانسانی عبرت آمیز است.

در ایران خبر مرگ شاه مخلوع ۶۰ ساله همچون خروجش مردم را شادمان ساخت وخوشحالی را بهر طریقی نشان می دادند، از جمله بوق اتومبیل ها را به صدا درآوردند فاصله سقوط رژیم سلطنت تامرگ شاه یک سال ونیم بود و در هرکجا وارد شد میزبان راهم درخطرجدی سقوط قرارداد؛ در مراکش، باهاما، امریکا ومصربه محض ورود تظاهرات مردم را به نشانه ابراز تنفر همراه داشت. ایالات متحده امریکا با هیچ تدبیری نتوانست این عامل سرسپرده را بخاطر دلگرمی سایر عوامل خدمتگزار در حمایت نگهدارد. حکومت ایران استرداد شاه واموالش را از امریکا می خواست، عدم توجه امریکا عکس العمل شدید مردم ایران را باعث گردید ومسئله اشغال سفارت وگروگان گیری پیش آمد.

خبرمرگ شاه بدون توضیح از رادیو قاهره اعلام وبلافاصله به سراسرجهان مخابره شد، امریکا، اسرائیل، انگلستان، فرانسه ومصر برای خانواده اش پیام تسلیت دادند.

دولت کارتر اعلامیه کوتاهی منتشر ساخت: «ما مطلع شدیم که شاه سابق ایران در قاهره در گذشته است رئیس جمهوری وخانم کارتر تسلیت خود را به خانواده شاه ابرازمی دارند اکنون که برای اعضای خانواده وی اوقات تألم بزرگی است رئیس جمهوری امریکا وبانوبرای آنها آرزوی همدردی وآرامش می کنند».

انورالسادات باشنیدن خبر مرگ شاه در بیمارستان کشورش اعلام کرد که در مرگ دوستم عزادار هستم رادیو سوریه اعلام کرد که شاه دشمن مردم ایران ومردم عرب امروز با خفت در کنار رهبر مصر مرد.

دفتر نخست وزیر انگلیس اعلامیه رسمی منتشر نمود وبا تأسف چنین نوشت: «در ایام سلطنت طولانی شاه دولتهای متمادی بریتانیا از روابط نزدیکی باوی برخوردار بودند و دوستی او برای کشورما از یاد رفتنی نیست».

←

بازگشتش مسلم بود ولی در این مورد تحت فشار ملت می رفت. **فریاد مرگ برشاه** همه جا شنیده می شد وکشتار هم علاج نمی کرد. گویا دیگر از آن همه نیروی فراهم شده کاری ساخته نبود این بار می رفت و امیدی به بازگشت نداشت ولی باز نمی توانست به این مطلب اقرارکند و لذا او خروجش را در آخرین لحظات برای استراحت و معالجه و به علت خستگی ناشی از کار دانست وباز گشتش را به بهبودی ومدت مداوا موکول ساخت. او نمی دانست چه می شود، کجا می رود، (۱)

کسینجر گفت «وی دوست خوبی برای ایالات متحده بود... ولی در تنهائی درقاهره در گذشت».

راکفلر با صدور بیانیه ای گفت امریکا باید بیاد داشته باشد که شاه ظرف ۳۷ سال سلطنتش چه خدماتی برای ما انجام داده است. نیکسون در مراسم تشییع شرکت کرد وگفت «شاه بیش از ۳۰ سال یک دوست ومتحد وفادار ایالات متحده بوده است وهمچنین یک دوست شخصی من بود فاجعه آمیز است که او بی وطن مرد».

ریگان نامزد ریاست جمهوری گفت «مرگ او به ما یادآوری می کند تا با دوستانمان واقعی باشیم». رادیو مسکو تفسیری داشت. براینکه «نیروهای امپریالیستی که زمانی او را به قدرت رسانده بودند و وی در فعالیت جنایتکارانه وضد مردمی خود همیشه به آنها متکی بود شاه را به مصر فرستادند و مصر را به صورت پایگاهی جهت فعالیت برضد ایران درآوردند...» البته بیاد داریم که اتحادشوروی هم درزمان حکومت استبدادی شاه فقط جهتی را رعایت می کرد که منافعش اقتضا داشت.

(۱) درهمین اوقات نواری که بطورمخفی ازگفته های شاه ضبط شده بود انتشار یافت. شاه در این نوار به مقامات عالی رتبه ارتشی قبل از خروج از ایران دستوراتی چنین می دهد «... به منظور ایجاد خصومت ودشمنی بین ارتش ومردم می بایستی به سربازان دستور تیراندازی آزادانه را داد. شما می توانید این دونیروی عظیم را به این طریق علیه یکدیگر قراردهید. سپس یک جنگ طولانی داخلی که به این طریق به وجود می آید فرصت خوبی را به ما خواهد داد تا اقدامات متقابل خود را طراحی نماییم ودرباره آنها فکر کنیم مثلاً معرفی دولتی که به طریقی قابل قبول باشد به این کیفیت و با استفاده از تجربیات بدست آمده می بایست به تدریج پیش رویم وانشاءالله نیروی خود را تقویت نماییم وبه ساحل نجات برسانیم... ما یک نیروی امنیتی قوی تر را بوجود خواهیم آورد تا جایگزین ساواک شود زیرا علیرغم تمامی دستورات ما به رهبران سابق ساواک برای دستگیری ونابود ساختن مخالفین رژیم سلطنتی، ما شاهد افزایش ورشد وهمبستگی بیشتر ←

چه سرنوشتی دارد ولی ناخودآگاه آخرین تلاش را می کرد. او مانده بود تا دولت بختیار از مجلس رأی اعتماد بگیرد ومتکی به قانون اساسی بماند و در این زمان می خواست خودش ویا سلطنت را در پناه قانون اساسی حفظ نماید همان قانون اساسی که ۳۷ سال زیر پا گذاشته بود اما مگر می شد، مگر انقلاب قانون می شناسد؟

شاه، ایران را در حالی با هواپیمای اختصاصی [۱] ترک کرد که احساسات

این نیروها بوده ایم که عامل اصلی تمامی این حوادث اخیر بوده اند این بارما به مردم هیچ فرصتی نخواهیم داد حتی کوچکترین فرصت یاجرقه ای برای روشنگری را» این نوار مورد اختلاف بود که آیا واقعاً صدای شاه است یا تقلید شده، جمعی از کارشناسان خارجی صدا را تأیید کرده بودند که مربوط به شخص شاه است. (جمهوری اسلامی ۳آذر۵۸ شماره ۱۴۴).

(۱) هواپیمای شاهین که خلبان شاه آن را از مراکش به تهران بازگردانید گرانترین هواپیمای جهانست. بوئینگ ۷۷ متجاوز از ۳۰۰ میلیون تومان تجهیزات اضافی دارد و به ۱۵ میلیون تومان اشیاء زینتی طلا مجهز می باشد. دستگاههای اضافی تلفن، تلکس وارتباطی این هواپیما ۴۰ میلیون تومان ارزش دارد وشاه می توانست از داخل هواپیما با هر نقطهٔ جهان که مایل بود ارتباط فوری تلفنی برقرارکند. براین مجموعه باید ۶ تلویزیون مدار بسته را افزود. این هواپیما ۶ توالت دارد که ۵ توالت واقع در قسمت عقب متعلق به همراهان شاه ویک توالت طلائی ! که حتی سیفون آن طلائی است متعلق به شاه وهمسرش بوده. در سالن ناهار خوری هواپیما یک میز ۴۰ تکه وجود دارد که ۶ هزار ساعت برای منبت کاری روی آن کار شده و میلیونها تومان ارزش این میز است.

اطاق خواب بسیار مجهز ورویائی داخل هواپیما از دیدنیهاست. اثاثیهٔ این اطاق چندانست که می توان آن را یک موزهٔ کوچک دانست. این هواپیما که قیمتش تا ۸۰۰ میلیون تومان بالارفته تمامی دستگیره هایش از طلای ناب ساخته شده. همین طور تمامی وسائل روشوئی و شیرهای حمام گرم و سرد آن و ساعتهای متعدد بزرگ وتمام طلای هواپیما که مقابل اطاق کارشاه قراردارد زمان را به وقت گرینویچ، وقت محل، وقت مقصد نشان می دهد. شاه بادستگاههای مقابل اطاق کار خود موقعیت، سمت حرکت وارتفاع وسرعت هواپیما را کنترل می کرده. خلبان مربوطه گفته تنها را دارهای هواپیماهای امریکائ آواکس از این هواپیما گرانتر است وسفارش سه رادار از این نوع را هم داده بود. بار مشروب داخل ناهارخوری آن از جملهٔ گرانبهاترین بارهای شراب است که با گرانبهاترین چوب مشبک کارشده وظروف داخل آن تمام طلا یانقره اند.

شاه دو هواپیمای دیگر نظیر شاهین داشت یکی میترا و دیگری شهباز نامیده می شود علاوه

←

مردم علیه او چنان بود که کسی گمان نداشت بازگردد. بعضی رفتن او را پایان پهلوی وتولد جمهوری می دانند دیوار خیابانهای کشور عبارت «جمهوری اسلامی ایران» را در برگرفت، خبرگزاریها پیش بینی می کنند اگر شاه باقی باشد تشریفاتی است هنگام ترک ایران جعبه کوچکی از خاک ایران راهم باخودبرده تاعلاقه مندی خودرا نشان داده باشد. پدرش نیز چنین ژستی گرفته بود اندکی پس از اعلام رادیو مبنی براین که شاه فرود گاه را ترک کرد تهران از شادی منفجر شد. میلیونها نفر به خیابانها ریختند و به پای کوبی وسرور پرداختند. عکسهای آیت الله خمینی را در جلوخودروهای فرمانداری نظامی قراردادند. تیتر درشت «شاه رفت» روزنامه ها روی دست، همه جادیده می شد. اتومبیلهاچراغهای خود را روشن کردند و به بوق زدن بی سابقه پرداختند. زنان و مردان مسن از بالای ساختمانها عطر وگلاب می پاشیدند. زنهای چادری با مشتهای گره کرده خود را پیروز معرفی می کردند. لحظات بعد به مجسمه ها حمله شد و آنها را پایین کشیدند و آتش زدند. بین مأمورین نظامی شیرینی پخش می شد. در بعضی نقاط هم برخوردهایی پیش آمد که جمعی مجروح و کشته داشت. ازدحام جمعیت در جلو زندان، آزادی بقیه زندانیان سیاسی را می خواست. اما زندانیان که شاه آنها را برای نجات خود به بند کشیده بود و از همکاران و همدستان خودش بودند ومی بایست پس از آرامش اوضاع به پستهای سیاسی بازگردند از رفتن شاه نگران شدند. نصیری، هویدا، آزمون، و... بعد از این احساس خطر جدی می کردند[۱]. از طرف دیگر در پاریس مفسرین

برآن سه هواپیمای جت دستار داشت که هریک ارزش یک بوئینگ بزرگ را دارد. ارزش هواپیماهای خصوصی شاه وخانواده اش ازسه میلیارد تومان متجاوز می باشد. در بازگشتن شاهین به ایران ۷۸ هزار تومان سوختگیری شد شاهین را خلبان آن باز گرداند. خدمهٔ هواپیما سه مرد ویک زن هم بازگشتند زن بازآمده لباسدار فریدهٔ دیبا بوده و یک نفر از آنان نگهدار چمدانها وسگهای شاه! بوده است؛ شاه ۹ سگ داشت. ! (اطلاعات ۲ اسفند ۵۷).

(۱) فریدون هویدا به روزنامهٔ فرانسوی لوماتن گفت شاه می توانست وقتی که ایران را ترک می کند همهٔ آنها را با خود ببرد ولی او پشت به همهٔ کسانی که در زمان حکومت به او خدمت کردند نمودو به نحوغیرقابل باوری ناجوانمردانه رفتارکرد.

←

سیاسی انتظار نظر امام خمینی را در رابطه با خروج شاه داشتند و به اقامتگاه ایشان روی آوردند؛[۱] نوفل لوشاتو مرکز تجمع خبرنگاران است. نظریات وعقاید امام را با سرعت مخابره می کنند، امام سخنرانی روزانه دارد و این درست در زمانی است که بختیار از مجلس سنارأی اعتماد می گیرد وطی سخنانی اعلام می دارد که از خانواده بزرگ مذهبی است و با خانواده امام نسبت دارد و به طرز کار او کمتر ایراد دارند.

امام در سخنرانی روزانه، ملت ایران را مخاطب قرار می دهد ومی گوید: «امریکا که سقوط شاه را فهمیده و آن را قطعی می داند اینک راه های تازه‌ای در پیش گرفته، تاکنون از شاه پشتیبانی می کرد و اینک از دولت مبعوث شاه پشتیبانی می کند و می خواهد رژیم را حفظ کند، می خواهند به خیال خودشان مردم را آرام کنند. شاه را از کشور خارج کنند وبعد در یک فرصتی دوباره او را برگردانند. یکی از راه‌ها برای اجرای این نقشه حمایت از دولت فعلی است، این دولت مشروعیت

فریدون هویدا در مقابل این سؤال که برادر وی پیشنهاد شاه را برای ترک ایران نپذیرفته پاسخ داد من اطلاع کامل دارم روزی که شاه از ایران رفت من می توانستم با برادرم در زندان تلفن کنم ونه تنها به او پیشنهادی نشد بلکه او را تنها گذاردند با وجود قولهایی که به او داده بودند گارد ویژه‌ای که از برادرش در زندان حفاظت می کرد پیش از خروج شاه ناگهان از بین رفت. وی اضافه کرد برادرش سپربلای شاه ورژیم او بود. وی مدعی شد برادرش در زمان نخست وزیری در موارد بسیاری به جانبداری از زندانیان سیاسی دخالت هایی نموده بود زیرا می خواست اختناق نامعقولی را که تنها می توانست به یک فاجعه منجر گردد متوقف نماید. (۱۶ خرداد ۵۸).

(۱) متن بیانه امام خمینی در مقابل بیش از ۵۰۰ خبرنگار در تاریخ ۱۶ ژانویه ۷۹ (۵۷/۱۰/۲۶) چنین است:

۱ـ خروج شاه از ایران اولین مرحلهٔ پایان یافتن سلطهٔ جنایت بار ۵۰ سالهٔ رژیم پهلوی می باشد که به دنبال مبارزات قهرمانانهٔ ملت ایران صورت گرفته است من این پیروزی مرحله‌ای را به ملت ایران تبریک می گویم وبیانیه‌ای خطاب به ملت صادر خواهم کرد.

۲ـ ما به زودی دولت موقت انتقالی را برای اجراء انتخابات مجلس مؤسسان وتصویب قانون اساسی جدید معرفی می کنیم.

۳ـ بازگشت من به ایران در اولین فرصت مناسب انجام خواهد شد (کیهان ـ ۵۹/۳/۲۶).

ندارد و پیش ملت ایران به جایی نمی رسد وملت ایران باید تظاهر کنند بر خلاف این دولت مثل دولتهای سابق قیام کنند تا این دولت ساقط شود چنانچه قانوناً ساقط است... مردمی که در مقابل دولت نظامی وحکومت نظامی ایستادند در مقابل دولتی که وعده هایش همان وعده های دولتهای سابق است ایستادگی خواهند کرد».

۷- اربعین در سال ۵۷: شاه از مملکت خارج شده وبختیار را به عنوان تنها امید باقی گذاشته. ژنرال امریکایی هایزر سران ارتش را راهنمایی می کند که چگونه بختیار را در آن اوضاع سخت حمایت کنند. مجلسین سنا وشورا به بختیار رأی اعتماد داده اند اما در هیچ نقطه کشور زمینه مساعد ندارد. در چنین حالی اربعین شهادت حسین (علیه السلام) فرا می رسد و به این مناسبت امام پیامی می دهد که متضمن دستور العملها است[1] وراهپیمایی این روز، عظمت نیروی ملت را به

---

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم- اربعین سید مظلومان و سرور شهیدان (صلوات الله وسلامه علیه) رسید و برملت رشید و آگاه ما اربعینهای سودمندی گذشت. ما در این سالها به دنبال بیش از ۵۰ سال... باچه مصیبتهایی وبی فرهنگی هایی خانمانسوزی مواجه بوده ایم... امسال اربعین امام امت در خلال اربعینهای پیروان آن بزرگمرد اسلام واقع شده وگویی خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست... اربعین امسال استثنائی است... ملت بزرگ در سراسر ایران... این نظام را دفن می کند ومخالفت خود را با شورای سلطنت غیر قانونی اعلام می نماید وپشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی اعلام می کند... لازم است توجه ملت را به چند نکته جلب نمایم:

۱- ازقرار اطلاع مأمورین دولت... شبها گندم انبارها وسیلوها را با کامیون می برند ومی خواهند قحطی مصنوعی به وجود آورند... این عمل غیر انسانی دولت را خنثی کنید غفلت از این امر مسؤولیت شرعی دارد.

۲- از قرار اطلاع دولت امریکا در صدد است که اسلحه ومهماتی را که در ایران است و در مقابل نفت به مردم ایران تحمیل کرده است یا به سرقت ببرد- اگر تاکنون نبرده باشد چنانچه بعضی خبرگزاریها افشا کرده اند- و یا منفجر کند. بر افسران و درجه داران ارتش و سایر نیروهای سه گانه است که از آن جلوگیری کنند و برملت است که با ارتش در این امر همکاری کنند و نگذارند بیش از این مال ملت را نابود و یا چپاول کنند افسران محترم بدانند مسامحه در این امر

←

معرض نمایش می گذارد، فریاد الله اکبر لرزه براندام طاغوتیان می اندازد. زنها وکودکان در این راهپیمایی بخش عظیمی را تشکیل می دهند، آنچه به چشم می خورد صفوف مصمم انسانهای بپاخاسته است که می روند تا سرنوشت خود را به دست گیرند. تصویر امام خمینی در اندازه‌های مختلف گاهی بطول سه متر در دست تظاهر کنندگان است. جمعیت از میدان امام حسین تا میدان آزادی موج می زند و از خیابانهای جنوبی وشمالی مانند سیل به خیابان انقلاب می ریزد. اقلیتهای مذهبی یهودی، ارمنی، زرتشتی هریک در گروهی متشکل به این دریای موّاج انسانها روی آورده اند.

حرکت در مقابل سیاست سلطه گری امریکاست. شعارها حکایت از یک وحدت بی سابقه داشت. در ساعت ۱۲ قطعنامه راهپیمایی قرائت شد و با کمک

خیانت به کشور و اسلام است.

۳- کشاورزان محترم همت کنند و اقدام برای کشت خصوصاً کشت دیمی غفلت نکنند...

۴- بانکهای اسلامی به کشاورزان برای ادامهٔ کشاورزی قرض الحسنه بدهند...

۵- به جمیع بانکهای خارجی کشور اعلام می شود که سپرده‌های دزدان اموال ملت محروم را... به آنها تحویل ندهند.

۶- به وکلای غیر قانونی مجلسین اخطار می شود که از رفتن به مجلس احتراز کنند و در صورت تخلف مورد مواخذه ملت شریف ایران قرار خواهند گرفت.

۷- از دانشگاهیان محترم انتظار دارم... به شعارهای ضدرژیم فاسد و تظاهرات علیه دولت غاصب و شاه و علیه شورای غیر قانونی سلطنتی ادامه دهند واستادانی که با دستگاه ظلم واختناق رابطه دارند یا طرفدار رژیم فاسد هستند نپذیرند.

۸- به کسانی که در شورای سلطنت غیر قانونی... داخل شده اند اخطار می کنم که این عمل غیر قانونی و دخالت آنان در مقدرات کشور جرم است و بی درنگ از این شورا کناره گیری کنند و در صورت تخلف مسؤول پیشامدها هستند.

۹- اعضای شورای انقلاب اسلامی در داخلِ کشور هستند و به زودی معرفی خواهند شد.

۱۰- از خداوند تعالی خواستارم که با مرحمت واسعهٔ خود ملت ما را از شر اشرار داخلی وخارجی نجات دهد. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته- روح الله الموسوی الخمینی.

به طوری که ملاحظه می شود عملاً امام به عنوان ولی فقیه اداره امور کشور را در اختیار گرفته است).

۸۰۰ بلند گو به جمعیت می رسید[1]. جمعیت به اندازه‌ای است که راه پیش و پس ندارد و در جای خود فشرده ایستاده با زحمت توانستند بچه ها وزنها را به خیابانهای اطراف برسانند. تهران بدون صدمه این روز بزرگ را گذراند ولی شهرهای اهواز و دزفول و نجف آباد خبر از جمعی کشته داشتند.

---

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم

در این روز تاریخی که ملت مسلمان و مبارز ایران همزمان با اربعین سالار شهیدان و پیشوای آزادگان حضرت حسین بن علی (علیه السلام) و یاران جانبازش به مرحله تازه‌ای از قیام یکپارچه ضدطاغوتی خود رسیده و در پرتورهبری قاطع وروشن بینانه مرجع عالیقدر ورهبر بزرگ امام خمینی وسایر مراجع تقلید وروحانیت آگاه ومبارز برنخستین آرمانش دست یافته وشاهد بارورشدن خونهای هزاران عزیز و فرزندان انقلاب اسلامی خویش است شرکت کنندگان در این راهپیمایی بزرگ که اکثریت قاطع ملت قهرمان ایران را تشکیل می دهند، یکدل و یکصدا خواسته های خود را به شرح زیر اعلام و با قاطعیت تمام تحقق واجرای آن را تعقیب می نمایند:

۱- ماغیر قانونی بودن سلطنت خاندان پهلوی و خلع شاه را از مقام سلطنت که او وپدرش با قوه قهریه غصب کرده بودند اعلام می داریم.

۲- مارژیم ارتجاعی شاهنشاهی را مردود می دانیم وخواهان برقراری حکومت جمهوری اسلامی در ایران هستیم. جمهوری آزاد اسلامی که با رأی ملت برسرکارآید ومملکت را بر مبنای تعالیم حیاتبخش اسلام اداره کند.

۳- ما با تشکیل شورای انقلاب اسلامی ایران از طرف مرجع عالیقدر ورهبر مبارزات ملت، امام خمینی را که به موجب رأی اعتماد مکرر ملت به ایشان صورت گرفته تأیید و از ایشان درخواست می کنیم هرچه زودتر اعضاء شورای انقلاب و حکومت موقت را معرفی کنند تا زمام امور مملکت را به دست گیرند و مقدمات مراجعه به آرای عمومی را برای تعیین آینده ایران فراهم سازند.

۴- ما دولت بختیار را که از طرف سلطنت غیر قانونی وبارأی مجلسین غیر قانونی برسرکارآمده، به رسمیت نمی شناسیم.

۵- سربازان، درجه داران وافسران ارتش که در کنارمردم و پشتیبان انقلاب اسلامی ملت باشند مورد علاقه واحترام ملت اند وما از همه ازتشیان می خواهیم که خود را از ملت و اراده ملت جدانکنند واجازه ندهند، از آنها به عنوان وسیله برای تهدید ملت و سرکوب مبارزان آزادیخواه استفاده شود.

۶- قیام و مبارزه اسلامی ملت ایران ماهیت کاملاً اسلامی دارد و همه قشرهای ملت در آن

←

امام خمینی از نمایش قدرت اربعین بازهم نیروگرفت و در پیامی که به دنبال آن فرستاد. مسئله بازگشت به ایران وتکلیف مجلس شورا، شورای سلطنت وقوای انتظامی را مشخص ساخت (۱).

صمیمانه شرکت دارند وبه هیچ عامل بیگانه کمترین وابستگی نداشته وندارد. ملت ماهمواره پاسدار اصالت اسلامی ویکپارچگی مبارزه خود خواهد بود وهمه قشرها وگروه های آزادیخواه را از اختلاف وپراکندگی برحذر می دارد.

۷ـ ما خواستار روابط حسنه با همه ملتها، هستیم، به شرط آنکه دولتهایشان درمبارزه ملت قهرمان ما کارشکنی نکنند که هرنوع توطئه آنان در کار نهضت بر روابط سیاسی واقتصادی ایران با آنان لطمه جبران ناپذیری وارد خواهد کرد.

۸ـ مبارزه ملت ما در شکلهای مختلف تظاهرات اعتصابات ونظائر آن تا پیروزی نهائی و استقرار حکومت عدل اسلامی ادامه خواهد یافت و ملت ما عملاً ثابت کرده است که در این راه در تحمل مشکلات مبارزه پرتوان و شکیبا و به وعده نصر و پیروزی الهی امیدوار است.

۹ـ از وکلای غیر قانونی مجلسین می خواهیم که از رفتن به خانه ملت خودداری کنند و به صفوف ملت بپیوندند.

۱۰ـ ما از کسانی که در شورای سلطنتی غیر قانونی به عنوان عضویت داخل شده اند می خواهیم که غیر قانونی بودن سمت خود را اعلام کنند و بدانند که از نظر ملت همه مسؤولیتهای کشور باید در دست شورای انقلاب اسلامی باشد که امام خمینی تعیین خواهد کرد.

کمیته برگزاری راهپیمائی روحانیت در روز اربعین.

جمعیت بعد از شنیدن قطعنامه به سمت خانه های خود بازگشت تا خود را مهیای اجراء مفاد قطعنامه نماید.

(۱) سلام بی پایان ودرود بی حد به عموم اهالی غیور ایران. ملت شریف وشجاعی که باوحدت کلمه خواست خود را که برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی است، در اربعین امام امت (سلام الله‌علیه) برای چندمین بار اعلام نمود. نهضت مقدس اسلامی شما گرچه با خون پاک شهیدان ومصیبتهای جانگداز توأم بود، لکن آزادیخواهی و استقلال طلبی شما در تاریخ ثبت شد. دشمن اساسی خود وکشورخودرا ازصحنه بیرون راندیدو بزرگترین خائن وجانی کشور را در گورستان تاریخ دفن نمودید. شما با قیام واستقامت خود به ملتهای مستضعف ثابت کردید که اسلحه های مدرن وقدرتهای شیطانی نمی توانند در مقابل خواست ملتی که برای دفاع از عقیده وحق خود دلاورانه بپا خاسته است دوام داشته باشند ونیز ثابت کردید که قدرت ملتی آگاه برتمامی سلاحهای ابرقدرتها پیروز است.

←

بعضی از نمایندگان مجلس رستاخیز که تازه بیدار شده بودند وخود را در محاصره خشم ملت می دیدند در صدد برآمدند به فرمان رهبر انقلاب تسلیم شوند و خانه ملت را ترک نمایند اما در این مرحله بختیار مانع آنها بود. بختیار با اتکای به امریکا خود را در نهایت امر موفق می دانست و حاضر نمی شد به سادگی صحنه را ترک بگوید و با سرعت طرحهایی به مجلس می داد تا وانمود کند با دولتهای قبلی

شاه رفت ورژیم شاهنشاهی فروریخت. دزدان بیت المال سرمایه ها را خارج کردند. ویکی پس از دیگری گریختند. ملت شجاع در اولین فرصت به حساب آنان خواهد رسید. اینان رفتند و آشفتگیها وخرابیهای بسیاری را برجای گذاشتند که با خواست خدا و همت ملت باید ترمیم شود، گرچه سالها طول خواهد کشید.

اینجانب با تقدیم تشکرات صمیمانه به ملت عزیز تذکراتی را لازم می دانم:

۱- اینجانب انشاءالله تعالی به زودی به شما می پیوندم تا در خدمت شما باشم وباهمت شجاعانه شما به رفع مشکلات کوشا بوده و با همصدا و همقدم شدن همه اقشار ملت بر فسادها غلبه کنیم. دوستان عزیزم: خود را برای خدمت به اسلام وملت محروم مهیا کنید. کمر به خدت بندگان خدا که خدمت به خداست ببندید من با توفیق خداوند تعالیٰ پس از چند روزی در خدمت شما خواهم بود و در پشت سر شما به سربازی خود ادامه خواهم داد.

۲- به نمایندگان محمدرضا پهلوی که مجلسین را غصباً اشغال کرده اند اخطار کنید که خانه ملت را خالی کنند تا نمایندگان مردم پس از پنجاه سال که ملت از حق خود محروم بود بخانه خود بیایند و انشاءالله همه خواهید دید که انتخابات آزاد و مجلس سالم یعنی چه، من به آنان اخطار می کنم که در صورت ورود مجدد به مجلس مسؤول هرگونه پیشامدی خود آنان هستند.

۳- باردیگر به اعضای شورای سلطنتی که شاخه ایست از ریشه غیر قانونی، اخطار می شود که از شورا کناره گیری کنند وبیش از این با ملت مخالفت نکنند.

۴- باردیگر به قوای انتظامی ونیروهای، زمینی، هوایی، دریایی توصیه می شود که در حفظ انتظامات بکوشند و ملت شریف و بیدار با آنان همکاری کنند. ملت آگاه ایران باید از اشخاص ویاگروه های منحرف که در این موقع حساس به فکر آشوب افتاده و می خواهند به نفع اجانب خیانت به کشور کنند جداً جلوگیری کنند و به آشوبگران هشدار دهند که از اعمال ضدانسانی واسلامی وملی اجتناب کنند وبه ملت بپیوندند. از خداوند متعال پیروزی ملت ایران را خواستارم. والسلام علیکم ورحمةالله.

روح الله الموسوی الخمینی

تفاوتی دارد. دروغهای تبلیغاتی بزرگ می گفت تا شاید مسلمانان مبارز را فریب بدهد وانتظار داشت با تدابیر ابر قدرت حامی او امریکا به هر نحو بازگشت امام به تأخیر افتد. اما پایداری پیامبر گونه امام وخروش سهمگین میلیونها انسان پیرو او برنامه استعمارگران و عوامل مزدور آنها را ناکام گذاشت. هفتم بهمن و راهپیمایی بزرگ تهران شکست کامل آخرین دولت شاه را نوید داد و مراجعت پیروزمندانه رهبر انقلاب را حتمی ساخت.

بخش پنجم: تشکیل شورای انقلاب از جانب امام

۱ـ اعلام تشکیل شورای انقلاب: در حالی که شاه آخرین تلاشها را برای استمرار رژیم سلطنت انجام می داد و قدرتهای حاکم برمنطقه هم کوشش داشتند راه حل مناسبی که با منافعشان تطبیق داشته باشد بیابند همه نیروهای مخالف انقلاب به تشکیل حکومت بختیار رضایت دادند و به توافق رسیدند و به خصوص امریکا **مستقیماً** مسؤولیت نگهداری بختیار را به عهده گرفت وتمام کوششهای باطن و ظاهر به کار می رفت تا به نحوی شعله های انقلاب را ولو موقت خاموش سازند و به مجلس شورای رستاخیز غذاهایی باب طبع نمایندگان پریشان حال آن روز ـ چون لایحه انحلال ساواک ـ می رساندند. رهبری انقلاب به موقع ضربات مهلک را بررژیم در حال احتضار وارد می ساخت وتشکیل شورای انقلاب یکی از همین تصمیمات کوبنده بود که تکلیف را روشن می ساخت. تا آن تاریخ نیروهای انقلابی نمی دانستند. انتقال قدرت چگونه عملی می شود وبعضی از فرصت طلبان تصور می کردند از حیث تشکیل حکوت وسازماندهی واداره امور نارسائی وجود دارد و در صدد برآمده بودند که طرح ونقشه ارائه کنند و داوطلب شده بودند که عهده دار این مرحله باشند دسته هایی هم به همین منظور اعلام موجودیت کردند.

امام که به کرات فریاد برآورده بود این نهضت، نهضت اسلام است وآنان که به حکومتی غیر اسلامی در آینده می اندیشند از صف ملت جدا گردند در اعلامیه ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ اعلام داشتند که شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد با صلاحیت ومسلمان ومورد وثوق موقتاً تشکیل شده وشروع به کار خواهد نمود، این اولین بار بود که رسماً از شورای انقلاب اسلامی نامبرده می شد وتشکیل آن اعلام می گردید.

۲ـ اعضای شورای انقلاب: قبل از پیروزی انقلاب اسامی ومشخصات اعضای شورای انقلاب اعلام نشده بود و غیر از کسانی که از نزدیک ناظر جریان بودند واعضاء شورای انقلاب را می شناختند بقیه اسامی مختلفی را به عنوان عضو شورای انقلاب می شنیدند. اما یقین نبود که درست باشد در مورد اولین اعضای شورای انقلاب آیت الله دکتر بهشتی می گوید «... افراد را امام تعیین می کردند با این معنی که اول امام به یک گروه ۵ نفری از روحانیت مسؤولیت دادند که برای شناسائی افراد لازم برای اداره آینده مملکت تلاش کنند این عده عبارت بودند از: آیت الله مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر وخود بنده. بعد با آقای مهدوی کنی صحبت کردیم و به امام اطلاع دادیم وایشان هم شرکت نمودند بدین ترتیب هسته شورای انقلاب یک گروه شش نفری شد. بعدها از روحانیون آیت الله طالقانی وخامنه ای نیز اضافه شدند. به هرحال آن شش نفر اوّلیه یعنی آقایان مطهری، رفسنجانی، باهنر، موسوی اردیبلی، مهدوی کنی خود من (بهشتی) شروع به مطالعه روی افراد کردیم بتدریج آقای مهندس بازرگان، دکتر سحابی وعده‌ای دیگر از شخصیتها را که امام نیز قبلاً می شناختند وبا آنها در پاریس دیدار داشتند وقرار بود، روی آنها مطالعه کنیم ونظر نهائیمان را بدهیم آنها را با نظر نهائیمان به امام در پاریس معرفی کردیم و امام نیز تأیید نمودند. بهر حال شورای انقلاب با ترکیبی از چند روحانی از روحانیت مبارز و چند نفر از چهره‌های دارای سابقه مبارزات سیاسی بر اساس اسلام در ایران و در منزل افراد تشکیل شد[۱] ...».

۳ـ وظایف شورای انقلاب: شورای انقلاب اساسنامه ونظامنامه ای نداشت که بر طبق آن وظایفش مشخص ومعین باشد بهمین جهت در تمام دورانی که شورای انقلاب موجودیت داشت فراز ونشیبهای بسیاری را پیدا کرد و در یک دوره حتی عهده دار امور اجرائی کشور بطور مستقیم گردید.

---

(۱) اطلاعات، ۳۱ تیر ۵۹، شماره ۱۶۱۹۶.

فصل سی وچهارم

بهمن ۵۷: پیروزی انقلاب اسلامی، انقراض رژیم سلطنت ۲۵۰۰ ساله

۱- بررسی کلی اوضاع: شاه با یأس تمام از کشور رفته است؛ ارتش که پایگاه مسلم ومحکم او بود دیگر استحکام سابق را ندارد. امرای ارتش از وضع آینده نگرانند. بختیار با حمایت امریکا و بر اساس توافق گوآدلوپ نخست وزیر است اما در بین توده مردم جایی ندارد. ضربات کوبنده و سهمناک انقلاب او را در تلاطم دارد. قدرت اصلی در اختیار خمینی تبعیدی است که در پاریس استقرار دارد وعزم بازگشت می نماید. اوست که از راه دور، اعلام تعطیل عمومی می کند، تحصنها را سراسری ومؤثر می نماید، سربازان را به فرار از پادگانها دستور می دهد، صدور نفت به خارج را به کلی قطع می نماید، شورای سلطنت را غیر قانونی می نامد، ورئیس آن را به استعفاوادارمی سازد، دستور می دهد وزرا را به وزارتخانه ها راه ندهند، از وکلای مجلس می خواهد فوری استعفا بدهند. وهرچه می خواهد انجام می گیرد. در مقابل، بختیار کوشش می کند که دولت خود را قانونی معرفی کند و به هر قیمت از رهبر انقلاب مدتی مهلت بگیرد وجمعی را به حمایت درآورد، آماده است برای مذاکره به پاریس برود، آماده ا ست که هرگونه تغییری که مورد نظر رهبر است در قانون اساسی بدهد و به ترتیبی جمعی از روحانیون را با خود همراه سازد[۱] اما

---

(۱) شاپور بختیار مدعی شد که $\frac{۹}{۱۰}$ علماء ومراجع با سکوت خود او را تأیید می نمایند بلافاصله ←

. . . .

. . . .

اعلامیه هایی از جانب آیات الله گلپایگانی، نجفی مرعشی، شریعتمداری، روحانی وغیره صادر گردید، ودولت او را غیر قانونی دانستند واظهاراتش را تکذیب کردند(اطلاعات ۲ بهمن۵۷).

درآن تاریخ که اوج انقلاب اسلامی بود وکلمات امام هرسدّی را درهم می شکست و به پیش می رفت مگر ممکن بود در داخل کشور فردی از روحانیت غیر از خواسته امام مطرح نماید. بنابراین اگر جریانات موافق سلطنت و دولت وجود داشت می بایست یا سکوت نماید ویا به ظاهر خود را همراه وهماهنگ امام نشان دهد تا خود را حفظ کند و از سقوط نجات دهد. بنابراین وقتی بختیار اعلام کرد روحانیونی موافق او هستند حتی کسانی که واقعاً در راه امام نبودند سخن او را تکذیب کردند. به هنگامی که چاپ جدید این کتاب انتشار می یابد سندی که متضمن مکالمه تلفنی یکی از روحانیون با ساواک قبل از خروج شاه می باشد به نقل از کیهان شماره ۱۱۵۶۱ مورخ ۶۱/۲/۵ می آوریم. البته همانطور که قبلاً هم تذکر دادیم شخص امام ونزدیکان ایشان در حدودی از همان سال ۴۱ این جریان را می شناسند و بدون این که از شخص،نامبرده شود در کتاب ولایت فقیه تندترین کلمات را علیه متصدیان این جریان بکار می برند. به هرحال عبارت مکالمه ای که ضبط شده و در ذیل می آید درس بزرگی است برای همه وتوجهی است که افراد در هر موقعیتی باید داشته باشند به این که در هر فعالیتی خدا را و فقط خدا را در مدنظر داشته باشند:

«آیت الله سید کاظم شریعتمداری در یک مکالمه تلفنی مطالب زیر را در رابطه با وضعیت روح الله خمینی عنوان واستدعا نموده است که مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه برسد:

در چند روزاخیر مراجعات زیادی از جانب طبقات مختلف مردم به من می شود که در خصوص مراجعت خمینی به کشور اقدام نمایم. من صریحاً به عرض اعلیحضرت می رسانم که به هیچ وجه با این امر موافق نیستم لیکن برای کاهش این فشارها وتشنجات که عکس العملهای براندازی نیز داشته است، پیشنهادی در این مورد دارم که چنانچه اعلیحضرت همایونی اراده فرمایند شاید به مصلحت هم باشد.

پیشنهاد من این است که دولت اعلام نماید با توجه به مشکلاتی که از نظر اقامت خمینی بوجود آمده با اینکه هفته گذشته نظر صریح خود را در مطبوعات راجع به مراجعت خمینی به کشور داده است، معهذا بر حسب اوامر ملوکانه به سفارت ایران در فرانسه ابلاغ گردیده که با آیت الله خمینی تماس گرفته وگفته شود که آمدن ایشان به ایران بلامانع است.

البته من (شریعتمداری)اطمینان دارم که خمینی پیشنهادمراجعت بهکشور را نخواهد پذیرفت زیرا

←

معلوم است که نمی تواند در این جهت پیشرفتی داشته باشد، رأی اعتماد را از مجلس گرفته ولی خود آن مجلس از اصل بی اعتبار شناخته شده.

تعدادی از دولتمردان بازداشت شدند، بختیار سعی دارد مصدق را بزرگ کند و خود را به او مربوط سازد وراه او را بپیماید ومردم را بفریبد و چون اقدامات بختیار به تنهایی کافی نیست گروه راه مصدق اعلام موجودیت می نماید تا بختیار را تحت حمایت گیرد(۱) اما وضع انقلاب طوری است که هرگونه سد ومانع را خرد می کند و از سر راه بر می دارد و در مورد این گروه هم چنین کرد. ایران مرکز خبری است صدها خبرنگار برای ملاحظه صحنه های خونین مبارزه بایران روی آورده اند. پرسنل هواپیمایی تصمیم می گیرند که هواپیمایی را اختصاصاً برای بازگرداندن امام به

اولاً او فرد لجبازی است و درثانی برفرض که چنین ملاقاتی بین او ونماینده سفارت صورت گیرد، مسلماً نماینده دولت ایران همان شرط قبلی را که وفاداری به قانون اساسی باشد، به او ابلاغ خواهد نمود وچون خمینی اصولاً به قانون اساسی اعتقاد ندارد، لذا این شرط را قبول ننموده ومسئله آمدن او به ایران منتفی است.

صدور چنین اعلامیه ای از جانب دولت ایران اثر بخشی مثبتی در افکار توده های مردم چه در داخل وچه در خارج از کشور داشته ومتضمن منافع تبلیغاتی زیر می باشد:

۱ـ اعلیحضرت همایونی که مقدس ترین وبالا ترین مقام در کشور اسلامی ایران می باشند، بدین وسیله بزرگواری و گذشت خودشان را نشان داده اند.

۲ـ دولت نیز عملاً نشان می دهد که هیچگونه نگرانی از خمینی ندارد وتوهم طرفداران خمینی در این زمینه نیز برطرف میگردد.

۳ـ تشنجات وتحریکاتی که زاییده جریانات اخیر است، تخفیف پیدا خواهد کرد.

۴ـ صدور این اعلامیه برتری وآمریت شاهنشاه را در دنیا وبخصوص در بین شیعیان جهان نشان خواهد داد وموضع خمینی ضعیف تر خواهد گردید.

مراتب جهت استحضار خاطر خطیر ملوکانه از عرض گذشت.

(۱) گروه راه مصدق با پخش اطلاعیه ای اعلام موجودیت کرد. این گروه با تأکید به آخرین سخنان دکتر مصدق دربارهٔ تلاش در راه کسب آزادی واجرای بی کم وکاست قانون اساسی کلید بیرون آمدن از بحران کنونی را دور نیفتادن از قانون اساسی واجتناب از دیکتاتوری تازه دانسته است. (آیندگان ۸ بهمن ۵۷ شمارهٔ ۳۲۷۴).

پاریس بفرستند و نام آن را انقلاب می گذارند. دولت مانع می شود مردم خشمگین در جلو دانشگاه وخیابانهای منتهی به فرودگاه اجتماعات بزرگ تشکیل می دهند و با شعارهای کوبنده دولت بختیار را مخاطب قرار می دهند: «اگر امام فردا نیاد مسلسل ها بیرون میاد»(۱) بختیار مدعی می شود که با امام نزدیک است و قرار بر آن

---

(۱) امام خمینی در روز پنجشنبه پس از آن که از بازگشت ایشان به ایران ممانعت شد، ضمن مصاحبه ای گفت: من از ایرانیانی که با من همراهی کرده اند متشکرم، من می خواستم که فردارا درمیان ملت باشم و هر رنجی که آنها می برند منهم با آنها باشم لیکن دولت خائن از این امر مانع شده وهمهٔ فرودگاه های ایران را بست. من پس از بازشدن فرودگاه ها بلافاصله به ایران خواهم رفت و به او خواهم فهماند که شما غاصب هستید و خائن به ملت ما وما دیگر تحمل شما نوکرهای خارجی را نخواهیم کرد. باری اینها باید بدانند که وقت آن که قلدری بکنند گذشت. من ملت ایران را به ادامهٔ نهضت دعوت می کنم ودعوت می کنم تا این قلدرها راسرجای خودشان بنشانند، لیکن آرامش رااز دست ندهند،من از همهٔ ملت ایران تشکر می کنم ودراولین فرصت پیش مردمم به ایران خواهم رفت تابا آنها یا کشته شوم ویاحقوق ملت را بگیرم که به ملت برگردانم. خداوند همهٔ شما را توفیق بدهد. ملت ایران باید بداند که این شخص که متکفل حکومت شده است به ایل خودش خیانت می کند. آن ایلی که پشتوانهٔ ایران بودند و رضاشاه آنها را از پای درآورد این شخص به ایل خودش به ملت خودش خیانت می کند باید ایل بختیاری بداند که این اشخاص را که به آنها خیانت می کنند از جلوراه ملت بردارند. باید ارتش بداند که اینها خیانتکارند و با آنها کمک نکنند. باید همهٔ ایران بدانند که توطئه ای درکاراست. از این توطئه باید جلوگیری شود. این آخرین قدمی است که این خائنین بر می دارند وما انشاءالله این قدم را هم می شکنیم وپیش شما می آییم وآنها را به جای خودشان خواهیم نشاند.

از آیت الله امام خمینی سؤال شد: چه وقت تصور می کنید که خواهید توانست به ایران بروید؟ حضرت آیت الله خمینی در پاسخ گفت:

هروقت که منع برداشته شود و فرودگاه ها باز شود من به ایران خواهم رفت و اگر بنا باشد خون من بریزد، در پیش رفقای خودم وهمراه جوانهای ایران بریزد. ما از این هیچ باکی نداریم و سرافرازی اسلام و ایران را می خواهیم.

از ایشان سؤال شد: آیا توصیه می کنید که مردم با برداشتن سلاح فرودگاه را برای بازگشت شما باز کنند؟ حضرت امام خمینی پاسخ داد: عجالتاً بنا ندارم که امر ببرداشتن سلاح کنم هروقت صلاح دیدم این امر را می کنم و به آنها می فهمانم که چه باید بکنند.

←

شده که به ملاقات ایشان برود امام بلافاصله ادعای بختیار را تکذیب می نماید[۱] وعموم را از فریبکاریهای او برحذر می دارد، رئیس شورای سلطنت در پاریس با استعفاء اعلام می دارد که شورای سلطنت غیرقانونی است.

۲- تحصن در دانشگاه تهران: بعد از اینکه امام تصمیم به بازگشت به ایران گرفت و بازماندگان رژیم -تحت نظر امریکا- این بازگشت را مصلحت نمی دانستند وبه طرق مختلف از آن جلوگیری می نمودند مسئله مراجعت رهبر در رأس همه مسائل قرارگرفت و اولین خواست اجتماعات بزرگ وتظاهرات عظیم گردید و در این رابطه مسجد دانشگاه تهران به مرکز ثقل این تقاضا تبدیل شد. تحصن علماء وروحانیون مبارز ومدرسین حوزه ها در دانشگاه تهران مبارزه را شدیدتر ساخت[۲] این تحصن و

از حضرت امام سؤال شد که: ممکن است به یک فرودگاه کشور نزدیک ایران برود و از آنجا عازم ایران شود؟ ایشان پاسخ دادند: باید مطالعه شود.

پرسیده شد: با توجه به این که بازگشت شما ممکنست باعث خونریزیهای بیشتر شود. آیا بازهم اصرار ببازگشت خواهید داشت؟ امام خمینی پاسخ دادند: من باید پیش برادرهایم باشم. وی در پاسخ به آخرین سؤال مبنی براین که آیا این آغازیک جهاد جدید است؟ گفت: ممکنست.

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم- ۲۸ صفر ۱۳۹۹- حضرات حجج اسلام تهران وسایر شهرستانها دامت برکاتهم. آنچه ذکر شده است که شاهپور بختیار را در سمت نخست وزیری من می پذیرم دروغ است بلکه تا استعفا نداده است او را نمی پذیرم چون او را قانونی نمی دانم حضرات آقایان به ملت ابلاغ فرمایید که توطئه ای در دست اجرا است واز این امورجاریه گول نخورند من با بختیار تفاهمی نکرده‌ام وآنچه سابق گفته است که گفتگوبین من واو بوده دروغ محض است ملت باید موضع خود را حفظ کند ومراقب توطئه ها باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی

(۲) اوّلین اعلامیه‌ای که روحانیون در بیان جهت تحصن دادند به این شرح است «بسمه تعالی- ملت مسلمان ایران! حکومت غیر قانونی وغاصب شاپور بختیار در بیشرمی و اهانت به حیثیت ملت ایران روی پیشینیان نوکر صفت خود را سفید کرد، در روزجمعه ۶بهمن در تهران وتبریز ورشت وگرگان وآبادان وسنندج وبعضی شهرستانهای دیگر دست به کشتارهای فجیع ووحشیانه زد وبا بستن فرودگاه های کشور برروی رهبر محبوب ملت آیت الله العظمی امام خمینی

←

دیگر شرایط فراهم شده بالاخره دولت بختیار رامجبورساخت که به بستن فرودگاه‌ها پایان بخشد واجباراً قدمی دیگر عقب رود.

۳- پرشکوه ترین استقبال تاریخ: انتظار بازگشت امام را پس از خروج شاه همه داشتند، اما هرکسی به نوعی تعبیر می کرد. برای اکثریت مردم آمدن امام پیروزیی بزرگ بود و برای آزادی و استقلال و حکومت اسلامی حضور امام را لازم داشتند. قبلاً دولت بختیار سعی داشت این بازگشت را هرچه ممکن است به تأخیر گذارد وآمریکا هم در این مورد اقدام کرده بود و نظر بر این بود که دولت سوسیال دمکراسی بختیار فرصت پیدا کند وبراوضاع به نحوی مسلط گردد اما درست به همین علت امام می خواست هرچه زودتر در تهران باشد. یکشنبه اول بهمن مطبوعات باتیتر درشت نوشتند «نماز جمعه با امام خمینی در تهران» میلیونها انسان در سرمای بهمن ماه پیوسته به فرودگاه می رفتند تا قبل از دیگران در استقبال شرکت کرده باشند. کارکنان اعتصابی رادیو تلویزیون اعلام داشتند برای ضبط وپخش مراسم ورود امام آماده‌اند، فرودگاه مهرآباد برای جلوگیری از پرواز «انقلاب» به اشغال نظامی درآمد، بالأخره روزنامه های عصر خبردادند «امام فردا در تهران است.» اما مسلم نبود از دیگر شهرها هم هزاران نفر به تهران آمده بودند، روز بعد بناگاه بلندگوها خبردادند هواپیمای ارفرانس حامل امام به تهران نزدیک می شود. فرستنده تلویزیون در حالی که مهیای پخش مستقیم مراسم استقبال بود ولحظه ورود را در معرض

-دامه ظله- احساسات پاک مردم شرافتمند ایران را که با قلبی لبریز از عشق ودیدگانی پراشک شوق در انتظار مقدم فرخنده رهبر عظیم الشأن خود بود سخت جریحه دار ساخت و خشم سهمگین ملت ایران را که ریشه او و اربابانش را خواهد سوخت بیش از پیش برانگیخت. اینجانبان به عنوان اعتراض به اعمال ضد انسانی دولت غیر قانونی بختیار از ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۸ بهمن ماه جاری تابازگشت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی -دام ظله- به وطن به آغوش پر از مهر ملّت در مسجد دانشگاه تهران تحصن اختیار می کنیم واز این محل مقدس درکنار برادران دانشجوی خود ندای حق طلبانه خود را به گوش جهانیان خواهیم رساند. برقرار باد جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی -روحانیون متحصن مسجد دانشگاه تهران ۲۹ صفر ۱۳۹۹ تاریخ ۵۷/۱۱/۸.

نمایش گذاشت که یکباره قطع شد و به جای آن سرود شاهنشاهی گذاشتند وخشم عمومی را بر انگیختند. امام اولین سخنان خود را در ایران باتشکر آغاز نمود[(۱)] و از فرودگاه مستقیماً به بهشت زهرا رفت، دریایی از انساها همه جا موج می زند واتومبیل با کندی می تواند حرکت کند ساعتها این فاصله طی می شود اتومبیل بلیزر حامل امام راده ها موتورسوار اسکورت می کرد و برسقف آن جوانان عضو کمیته استقبال قرارداشتند و از مردم درخواست می کردند که راه را بازنمایند، صدها

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم

من از عواطف طبقات مختلف ملت تشکر می کنم. عواطف ملت ایران به دوش من بارگرانی است که نمی توانم جبران کنم. من از طبقه روحانیون که در این قضایای گذشته جانفشانی کردند، تحمل زحمات کردند، از طبقه دانشجویان که در این مسائل مصائب دیدند، از طبقه بازرگانان و کسبه که در زحمت واقع شدند، از جوانان بازار و دانشگاه ومدارس علمی که در این مسائل خون دادند، از اساتید دانشگاه، از دادگستری، قضات دادگستری، وکلای دادگستری، از همه طبقات، از کارمندان از کارگران، از دهقانان، از همه طبقات ملت تشکر می کنم. آن زحمت های فوق العاده شماست که با وحدت کلمه پیروز شدید، البته درقدم اول. پیروزی شما یک قدم است الان وآن اینکه خائن اصلی را که محمدرضا نام دارد، از صحنه کنارزده اید. گرچه گفته می شود که درخارج ازکشور به دست وپاافتاده است وحالا که ارباب ها هم دست رد برسینه او زده اند و او را راه نمی دهند، حالا متوسل شده به بعضی هم جنس های خودش شاید بتواند بازراهی پیداکند واین یک خیال خامی است که بعد از پنجاه سال خیانت های این سلسله وبعد از سی وچند سال جنایات وخیانات این شخص خائن به این مملکت که مملکت ما را به عقب راند، مملکت ما را فرهنگش را فرهنگ استثماری کرد. زراعتش را به باد فنا داد، خزائنش را به بادفنا داد، مملکت را ویران کرد، جندی او وارتش او را تابع ارتش غیر کرد. تابع مستشاران غیرکرد واینها تأسفاتی است که ما داریم وملت مادارند. ما پیروزی مان وقتی است که دست این اجانب از مملکت مان کوتاه شود و تمام ریشه های رژیم سلطنتی از این مرز وبوم بیرون برود وهمه رانده بشوند و این کارها وچیزهایی که اخیراً واقع می شود و دست وپا می زنند عمال اجانب که یاشاه را برگردانند یعنی شاه سابق ویارژیم دیگری ویارژیم سلطنتی را حفظ کنند، این مطلب را باید بدانند که گذشته است مطلب واینطور مسائل را که شما پیش می آورید دست وپایی بیش نیست واگر چنانچه تسلیم ملت نشوید، ملت، شما را به جای خودش می نشاند. ما باید از همه طبقات ملت تشکرکنیم که این پیروزی تا اینجا به واسطه وحدت کلمه

←

خبرنگار وعکاس در جلو با اتومبیلهای دیگر عکس می گرفتند تا هرچه زودتر این حادثه تاریخی را مخابره نمایند. جمعیت استقبال کننده در طول ۳۳ کیلومتر از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا را بین ٤ تا ۸ میلیون نفر تخمین زده اند؛ بیش از جمعیت تهران. برای اینکه ده ها هزار نفر از شهرهای مختلف کشور آمده بودند تا از تهرانیها در این استقبال عقب نمانند. اما ورود اتومبیل به بهشت زهرا دیگر امکان نداشت ازهلی کوپتر استفاده شد امام در بهشت زهرا ودرجایی که هزاران شهید خفته اند به سخن آمدو وقتی به آنجا رسید،که:من با پشتیبانی این ملّت دولت تعیین میکنم، من تو دهن این دولت می زنم فریاد الله اکبر به آسمان بلند شد... این فریاد میلیونها مردمی بود که حق دارند در این سرزمین زندگی کنند وخود حکومت برگزینند واینک در مقام آن بودند تا باانقلاب قدرت سیاسی را بدست گیرند. امام در این سخنرانی که پرجمعیت، ترین اجتماعات تاریخ را داشت غیر قانونی بودن رژیم سلطنت وسلطنت پهلوی را با استدلال مطرح نمود ومصائبی که مستقیماً ناشی از رژیم طاغوتی است بر شمرد وبازبانی همه فهم خطوط آینده را ترسیم نمود[۱].

بوده است. وحدت کلمه مسلمین، همه، وحدت کلمه اقلیت های مذهبی با مسلمین، وحدت دانشگاه ومدرسهٔ علمی، وحدت طبقه روحانی وجناح سیاسی. باید ماهمه این رمزرا بفهیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است واین رمز پیروزی را از دست ندهیم وخدای نخواسته شیاطین بین صفوف شما تفرقه نیندازند. من از همه شما تشکر می کنم و از خدای تبارک وتعالی سلامت وعزت همهٔ شما را طالب واز خدای تبارک وتعالی قطع دست اجانب وایادی بسته به آنها را خواهان هستم.

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم

ما در این مدت مصیبت ها دیده ایم. مصیبت های بسیار بزرگ وبعضی پیروزی ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بوده، مصیبت های زن های جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل های پدر از دست داده.

من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خودشان را ازدست داده اند می افتد، سنگینی در دوشم پیدا می شود که نمی توانم تاب بیاورم. من نمی توانم از عهدهٔ این خسارات که بر ملت ماوارد شده است برآیم. من نمی توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد، خدای تبارک وتعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید.

←

من به مادرهای فرزند از دست داده تسلیت عرض می کنم و درغم آنها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آنها تسلیت عرض می کنم. من به جوان هائی که پدرانشان را در این مدت از دست داده اند تسلیت عرض می کنم.

خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت ها برای چه به این ملت وارد شد، مگر این ملت چه می گفت وچه می گوید که از آنوقتی که صدای ملت درآمده است تا حالا قتل وظلم وغارت وهمهٔ اینها ادامه دارد؟ ملت ما چه می گفتند که مستحق این عقوبات شدند؟ ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهایی که درسن من هستند، می دانند و دیده اند که مجلس مؤسسان که تأسیس شد، با سر نیزه تأسیس شد، ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس مؤسسان، مجلس مؤسسان را بازور سرنیزه تأسیس کردند وبازور، وکلای آن را وادار کردند به اینکه به رضاشاه رأی سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود، بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون وخلاف قواعد عقلی است وخلاف حقوق بشر است. برای اینکه مافرض می کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رأی آنها برای آنها قابل عمل است لکن اگر چنانچه یک ملتی رأی دادند (ولو تمامشان) به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می کند؟ سرنوشت هرملتی به دست خودش است. مادر زمان سابق، فرض بفرمائید که زمان اول قاجاریه نبودیم، اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک رفراندومی تحقق پیدا کرد و همهٔ ملت هم مافرض کنیم که رای مثبت دادند، اما رای مثبت دادند برآغا محمدخان قجر وآن سلاطینی که بعدها می آیند. درزمانی که ما بودیم وزمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از مازمان آغا محمدخان را ادراک نکرده، آن اجداد ماکه رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احمدشاه سلطان باشد؟ سرنوشت هرملت دست خودش است. ملت درصد سال پیش از این، صدوپنجاه سال پیش از این، یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است واختیاری داشته ولی او اختیار ماها را نداشته است که یک سلطانی را برما مسلط کند. مافرض می کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تأسیس شد به اختیار مردم بود و مجلس مؤسسان را هم به اختیارمردم تأسیس کردند واین اسباب این می شود که برفرض اینکه این امر باطل صحیح باشد، فقط رضاخان سلطان باشد آن هم برآن اشخاصی که درآن زمان بودند واما محمد رضا سلطان باشد براین جمعیتی که الآن بیشتر شان، بلکه الا بعض قلیلی از آنها ادراک آنوقت را نکرده اند، چه

←

....

حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابر این سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تأسیس شده بود مجلس، غیرقانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیرقانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟ هرکسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا می کنند، آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه براین، این سلطنتی که در آنوقت درست کرده بودند و مجلس مؤسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد، در این زمان می گوید که ما نمی خواهیم این سلطان را. وقتی که اینها رای دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضاشاه را، رژیم سلطنتی را نمی خواهیم، سرنوشت اینها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است.

حالا می آئیم سراغ دولت هایی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا و مجلس هائی که ما داریم. در تمام طول مشروطیت الّا بعضی از زمان ها آن هم نسبت به بعض از وکلا، مردم دخالت نداشتند در تعیین وکلا. شما الآن اطلاع دارید که در این مجلسی که حالا هست، چه مجلس شورا و چه مجلس سنا و شما ملت ایران هستید، شما ملتی که در تهران سکنی دارید، من از شما مردم تهران سؤال می کنم که آیا این وکلائی که در مجلس هستند. چه در مجلس سنا و چه در مجلس شورا شما اطلاع داشتید که اینها را خودتان تعیین کنید؟ اکثر این مردم می شناسند این افرادی را که به عنوان مجلس و به عنوان وکیل مجلس سنا یا مجلس شورا در مجلس هستند؟ یا این هم با زور تعیین شده بدون اطلاع مردم؟ مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس، مجلس غیر قانونی است. بنابراین اینهائی که در مجلس نشسته اند و مال ملت را گرفته اند به عنوان اینکه حقوق هر، -فرض کنید که- وکیلی اینقدر است، این حقوق را حق نداشتند بگیرند و ضامن هستند. آنهائی هم که در مجلس سنا هستند، آنها هم حق نداشتند و ضامن هستند. و اما دولتی که ناشی می شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیر قانونی است، خودش علاوه بر او غیر قانونی است، و کلائی که تعیین کرده است غیر قانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشاء بشود، این دولت غیر قانونی است. این ملت حرفی را که داشتند در زمان محمدرضا خان می گفتند که این سلطنت را ما نمی خواهیم و سرنوشت ما با خود ماست. در حالا هم می گویند که ما

←

....

این وکلا را غیر قانونی می دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می دانیم، این دولت را غیر قانونی می دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیهٔ مجلس، از ناحیهٔ مجلس سنا، از ناحیهٔ شاه منصوب است وهمهٔ آنها غیر قانونی هستند، می شود که قانونی باشد؟ ما می گوئیم که شما غیر قانونی هستید باید بروید. ما اعلام می کنیم که الآن دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی می کند، حتی خودش قبول ندارد که قانونی است، خودش تاچند سال پیش از این، تا آنوقتی که دستش نیامده‌بود این وزارت، قبول داشت که غیر قانونی است، حالا چه شده است که می گوید من قانونی هستم؟ این مجلس غیر قانونی است، از خود وکلا بپرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است؟ هرکدام ادعا کردند که ملت تعیین کرده است، ما دستشان را می دهیم دست یک نفر آدم ببرد او را در حوزهٔ انتخابیه‌اش، در حوزهٔ انتخابیه‌اش ازمردم سؤال می کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست، شما او را تعیین کردید؟ حتماً بدانید که جواب آنها نفی است. بنابر این آیا یک ملتی که فریاد می کند که ما این دولت مان، این شاه مان، این مجلس ما برخلاف قوانین است وحق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشت مان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند در تهران، یک قبرستان هم درجاهای دیگر؟

من باید عرض کنم که محمدرضای پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت، فرار کرد وهمه چیز ما را به باد داد. مملکت ما راخراب کرد، قبرستان های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیهٔ اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است واز هم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم ما این اقتصاد رابه حال اول بر گردانیم، سال های طولانی باهمت همه مردم، نه یک دولت این کار را می تواند بکند ونه یک قشر از اقشار مردم این کار را می توانند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی توانند این بهم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند. شما ملاحظه کنید، به اسم اینکه ما می خواهیم زراعت را، دهقان ها را دهقان کنیم، تاحالا رعیت بودند وما می خواهیم حالا دهقانشان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند، اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که بکلی دهقانی از بین رفت. بکلی زراعت ما از بین رفت والان شما در همه چیز محتاجید به خارج یعنی محمدرضا این کار را کرد تابازار درست کند از برای امریکا وما محتاج به او باشیم در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیزرا، تخم مرغ از او بیاوریم یا از اسرائیل که دست نشاندهٔ امریکاست بیاوریم.

بنابراین کارهائی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است.

←

....

قضیهٔ اصلاحات ارضی یک لطمه‌ای بر مملکت ما وارد کرده است که تاشاید بیست سال دیگر ما نتوانیم این را جبرانش بکنیم مگر همهٔ ملت دست به هم بدهند و کمک کنند تا سال هائی بگذرد و جبران بشود این معنا. فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب نگه داشته درست کرده است، فرهنگ ما را این عقب نگه داشته به طوری که الان جوان های ما تحصیلاتشان در اینجا تحصیلات تام وتمام نیست وباید بعد از اینکه یک مدتی در اینجا یک نیمه تحصیلی کردند آن هم با این مصیبت ها، آن هم با این چیزها، باید بروند در خارج تحصیل بکنند. ما پنجاه سال است، بیشتر از پنجاه سال است دانشگاه داریم وقریب سی و چند سال است که این دانشگاه را داریم لکن چون خیانت شده است به ما، از این جهت رشد نکرده، رشد انسانی ندارد، تمام انسان ها ونیروی انسانی ما را از بین برده است این آدم.

این آدم به واسطه نوکری که داشته، مراکز فحشا درست کرده، تلویزیونش مرکز فحشاست، رادیویش بسیاریش فحشاست، مراکزی که اجازه دادند برای اینکه باز باشد، مراکز فحشاست. اینها دست به دست هم دادند. در تهران مرکز مشروب فروشی بیشتر از کتابفروشی است، مراکز فساد دیگر الی ماشاءالله‌است. برای چه؟ سینمای‌ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم ما بامرکز فحشا مخالفیم. ما بارادیو مخالف نیستیم ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم.

ماکی مخالفت کردیم با تجدد، با مراتب تجدد؟ مظاهر تجدد وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت خصوصاً در ایران، مرکز چیزی که باید از آن استفاده تمدن بکنند ما را به توحش کشانده است. سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد و شما می دانید که جوان های ما را اینها به تباهی کشیده‌اند وهمین طور سایر این جاها. ما با اینها در این جهات مخالف هستیم. اینها به همهٔ معنا خیانت کرده‌اند به مملکت ما.

واما نفت ما، تمام نفت ما را به غیر دادند، به امریکا وغیر از امریکا دادند، آنی که به امریکا دادند. عوض چه گرفتند؟ عوض، اسلحه برای پایگاه درست کردن برای آقای امریکا. ما، هم نفت دادیم وهم پایگاه برای آنها درست کردیم. امریکا با این حیله که این مردهم دخالت داشت، با این حیله نفت را از ما برد وبرای خودش در عوض پایگاه درست کرد یعنی اسلحه آورده اینجا که ارتش مانمی تواند این اسلحه را استعمال کند، باید مستشارهای آنها باشند، باید کارشناسهای آنها باشند...

۴- تهدید آمریکا به کودتا علیه ملت: یکی از مسائلی که مخصوصاً بعد از رفتن شاه ملت را مورد تهدید قرار می داد کودتا بود؛ کودتا با فرمان ورهبری امریکا برای درهم کوبیدن مقاومت ملت ایران. اصطلاح کودتا بیشتر وقتی به کار میرود که نظامیان با یک توطئه، قدرت موجود را در کشوری از بین بردارند وخودجای او را بگیرند. در قرن حاضر صدها کودتا در کشورهای جهان سوم صورت گرفته وغالب آنها را سیاستهای استعماری رهبری کرده اند. در ایران وقتی سخن از کودتا بود، بحث بسیار در خارج وداخل بدنبال داشت که انقلاب در اوج خود نمایی بود، دولت نظامی که خود به مثابه نوعی کودتا باشد توفیقی پیدا نکرده وملت روزهایی چون ۱۷ شهریور خونین را پشت سرنهاده بود، و هنوز قدرت حاکمیت را به دست نیاورده بود بنابراین مسئله کودتا آنطور که معنی می دهد نمی توانست مصداق پیدا کند مع الوصف تهدید به کودتا وجود داشت وتفسیر چنین می شد که امریکا حاضر نیست ایران را از دست بدهد، قیام مردم را به هرحال باید درهم کوبد و برای تثبیت دیکتاتوری سابق یا در شکل جدید عده ای از نظامیان قدرت را بدست گیرند. سران نهضت را دستگیر و اعدام نمایند وکشتار بسیار راه اندازند. بختیار هم علناً ورسماً می گفت اگر ملت دنبال او نیاید باید کودتا را بپذیرد این بدان معنی بود که امریکا حاضر نیست ایران را آزاد بگذارد تا استقلال کامل یابد. اما صفوف متراکم مردم انقلابی عملاً فرصتی برای کودتا یا شبه کودتا باقی نمی گذاشت. کودتا کنندگان در کدام سرزمین می توانستند موفق شوند. با آن اعتصاب سراسری چه عملی می توانستند انجام دهند پوچی این عنوان وقتی بیشتر روشن شد که ارتش از داخل سربنافرمانی گذاشت و تسلیم نیروی انقلاب گردید.

۵- نظر قدرتهای خارجی در جریان انقلاب: امریکا رسماً وعلناً مانند یک صاحب حق مسلم در برابر انقلاب اسلامی ایستاده بود. کارشناسانش در ایران ارتش را هدایت می کردند، سفارت خانه اش در تهران مرکز توطئه بود. مأمورین فوق العاده اش برای آیندهٔ ایران خطوط سیاسی ترسیم می کردند ودولت پیشنهاد می نمودند. شاه می بایست اقداماتش را با خواست آمریکا تطبیق بدهد ویا رضایت آنان را جلب نماید کارتر به سیاست حقوق بشر ادامه می داد ودرعین حال ناظر

جنایات رژیم شاه در ۱۷ شهریور و ۱٤ آبان بود و برآن صحه گذاشت.

تصور اولیه ایالات متحده امریکا این بود که در نهایت شاه با تبدیل عواملش به یک حکومت ملی متمایل به غرب تسلیم می شود. ملت نیز آن را به صورت یک موفقیت بزرگ می شناسد و اوضاع توأم با حفظ حقوق بشر امریکایی و با کمک سازمانهای مختلفی که به صورت دفاع از حقوق بشر[1] درایران تشکیل شده بود

---

(۱) دکتر سنجابی در مصاحبه‌ای که در اطلاعات مورخ ۲۷ اسفند ۵۸ انتشار یافته به دفاع از خود وجبهه ملی پرداخته است در مورد روابط با باتلرسؤال وجوابی به شرح ذیل وجود دارد:

س- دکتر میناچی پس از افشاگری دانشجویان، عنوان کرد که در کمیته دفاع از حقوق بشر که در افشاگری به آن اشاره شده بود وایشان عضو آن بوده شما هم شرکت و همکاری داشته‌اید همکاری شما با کمیته مزبور تاچه حد وچه شیوه‌ای بوده است؟

پاسخ سنجابی: قبل از اینکه به این سؤال جواب بدهم در اینجا لازم می دانم بگویم که آقای میناچی در هیچ تاریخی نه تنها از رهبران جبهه ملی نبوده‌اند بلکه عضو جبهه ملی هم نبوده ونویسنده آن سند امریکائی یابی اطلاع بوده یا سوء نیت داشته که خواسته است آقای میناچی را به عنوان رهبر جبهه ملی معرفی کند.

اما در مورد اینکه آقای میناچی در دفاعی که از خودش کرد اظهار داشته بود که کمیته دفاع از حقوق بشر باشرکت دکتر سنجابی وآقای مهندس بازرگان وایشان وعده‌ای از حقوقدانان تشکیل شد، در اینجا لازم می دانم مطلب را یک قدری روشن بکنم وآن این است که بله درتشکیل کمیته دفاع از حقوق بشر من شرکت داشتم وحتی اگر بخاطر داشته باشید جلسه اول آن هم که مصاحبه با مطبوعات داخلی وخارجی در آن صورت گرفت در منزل من بود واعلامیه آن را هم من قرائت کردم وبه سؤالات خبرنگاران خارجی من جواب می دادم که به انگلیسی وفرانسه ترجمه می شد و در آنجا این طور نشان داده می شد که من سخنگو یارئیس کمیته هستم ونامه های اولی هم که به دولت نوشته می شد به امضای من یا گاهی به امضای مشترک من و آقای بازرگان بود، بعد آقای بازرگان علاقه مند شدند که ایشان رئیس کمیته دفاع از حقوق بشر باشند شاید دوستان ایشان در اینجا و در امریکا به ایشان تلقین کرده بودند که ایشان مناسب‌تر هستند وبنده هم در این باره هیچگونه نظر مخالفی نداشتم. درجریان کار برمن محقق ومعلوم شد که تشکیل کمیته دفاع از حقوق بشر ارتباط با عوامل ومقامات وعناصر خارج از مملکت یعنی با امریکائیها و با کمیته‌ای که در انگلستان تشکیل شده بود نیست ومخصوصاً بعد از آنکه آقای باتلر به اینجا آمد من دیدم که ایشان با آقایانی

←

تثبیت می گردد، بهمین جهت تماس هایی با چهره‌هایی که با عنوان ملی برای خود گذاشته بودند و با حمایت امریکا به شاه حمله می کردند و برای برقراری یک حکومت ملی مبارزه می نمودند برقرار نمود. غالب این اشخاص معتقدین به مصدق ویا همکاران ودوستان او بودند. مدتها چهره این اشخاص در روزنامه های مطیع حکومت تبلیغ می شد ونظریات آنها مطرح می گردید ومقالات تندشان هم انتشار می یافت. امریکا درماه های آخر عمر رژیم دریافت که ملت ایران زنجیرهای اسارت را پاره کرده، به حقوق خود واقف گردیده و نیازی به حقوق بشر کارتر ندارد. امریکا دریافت در این بازی نقاط ضعف بسیار نشان داده و لگام از دست او خارج گردیده وامیدی به سامان دادن به مهره های خوش نامش ندارد ولی مع الوصف از تلاش باز نایستاد. حکومت اسلامی بامفهومی که امام از آن داشت برای او مجهول بود. تهدید امریکا به کودتا مدتها بحث روز بود اما از مرحله تهدید نمی توانست فراتر رود واین موضوع را امام قبل از همه درک کرده بود. ارتش منظمی که از داخل می پاشید وبفرمان امام روی می آورد چگونه می توانست در مقابل توده های میلیونی دست به کشتار بزند. در آن شرایط کدام گروه از ارتشیان جرأت می کردند چنین جهتی را اتخاذ نمایند و اگر مستقیماً نیروی امریکا به کمک می شتافت به

که در کمیته دفاع از حقوق بشر هستند در واقع روابط قدیمی دارند ونسبت به آن آقایان تقریباً مثل اهل بیت هستند و حکایت از یک روابط وارتباطات قدیمتری دارند از آن تاریخ به بعد من در کمیته دفاع از حقوق بشر دیگر شرکت نکردم وهیچ اشکالی ندارد که این مطلب بطور اکید وصریح قید شود که از تاریخ آمدن باتلر من حتی قدم در کمیته مزبور نگذاشتم.

صرفنظر از اسنادی که دانشجویان پیرو اخط امام در رابطه با تصرف سفارت امریکا منتشر ساختند که گستردگی عوامل امریکا را در ایران نشان می دهد وحاکی است به چه حیله ومکرهایی افراد را در صفوف انقلابیون اصیل قرار می دادند، اسنادی از نوع اظهارات دکتر سنجابی بخوبی نشان می دهد که طی ده‌ها سال امریکا مهره تربیت می کرده تا به وقت مناسب شعارهای مردم فریبی را به دستشان بدهد وگرداننده اوضاع باشند، سیاستی که انگلیس در مشروطیت ودر نهضت ملی اعمال نمود.

سرنوشتی بدتر از ویتنام دچار می گردید و این برای سیاستمداران امریکا قابل درک بود حتی اگر حضور شوروی را هم در شمال ایران به حساب نمی آورد- که قطعاً باید محاسبه می نمود- مجموعاً سیاست امریکا درایران در مقابل انقلاب اسلامی با بن بست مواجه بود. امریکا تسلیم حکومت اسلامی نشد، امریکا سقوط رژیم سلطنت را بدون جانشین مطلوب نمی خواست اما به مرحله ای رسید که مجبور شد به وضع ناخواسته تسلیم گردد وامریکا حتی نتوانست -باوجود کوشش بسیار بازگشت امام را به کشور به تأخیر اندازد وبرای بختیار مهلت وفرصتی فراهم سازد، هایزر که تمام مأموریتش حفظ بختیار بود ناکام ماند[1].

روسیه شوروی در دورانی مواجه با قیام ملت شد که روابط نزدیک وصمیمانه ای با رژیم شاه داشت؛ عیناً همان گونه که در ۱۵ خرداد ۴۲ چنین بود. در سال ۴۲ دوره تیرگی با ایران را پشت سرگذاشته و به وضع مطلوبی رسیده بود و از انقلاب سفید تجلیل می کرد وناچار قیام مردم را شورش مرتجعین معرفی نمود. در این دوره نیز در موضع دفاع از رژیم قرارداشت. زیرا آنچه که در ایران پیشرفت می کرد شعار اسلام بود که خوش آیند شوروی نمی توانست باشد و خطری فوری

---

(۱) ژنرال هایزر که در ژانویهٔ سال ۷۹ قبل از سقوط شاه ایران به این کشور سفر کرده بود پریروز (۱۹ خرداد ۶۰) در مقابل کمیتهٔ کنگرهٔ امریکا برای تحقیق در مورد روابط ایران وامریکا اظهار داشت وی در سفرش به ایران ارتش را تشویق به تحت کنترل گرفتن ایران کرده بود، از ارتش خواسته بود تا از دولت بختیار حمایت کرده نظم را مستقر کند ومعتقد بود ارتش قدرت مهار تشنجات را دارد، در آوریل سال گذشته نیویورک تایمز گزارش داد ژنرال هایزر دستور داشت در صورتی که نیروهای مذهبی طرفدار آیت الله خمینی قصد سرنگونی دولت را داشته باشند کودتا رابه مورداجرا گذارد.

هایزر اظهار داشت زمانی که به ایران رسیدم مقامات عالیهٔ ارتش می خواستند به همراه شاه ایران را ترک کنند ونگهداشتن آنان در ایران دشوار بود آنان را می بایست تشویق کرد که بمانند زیرا در صورت خروج آنان ارتش ایران از هم می پاشید. وی می افزاید من وژنرال هیک معتقد بودیم شانس ادامهٔ حیات رژیم شاه یک در ده هزار است هایزر در ۲۴ دی‌ماه ۵۷ وارد ایران شد. (کیهان ۲۱ خرداد ۶۰ بنقل از رویتر).

برای افغانستان مسلمان بود. شوروی که مدعی داشتن مکتب انقلابی است نمی‌توانست رقیبی از نظام کاملاً متضاد را در حال گسترش وقدرت ببیند آن هم مکتبی چون اسلام که کمونیزم را کفر می شناسد وخود راهنمای انقلابی مستضعفان جهان است. شوروی فقط در زمانی که احساس کرد سقوط رژیم پهلوی حتمی است به سوی انقلاب توجه کرد تا دشمنی وخصومت حکومت آینده را جلب نکرده باشد. شوروی از مبارزه وحمله شدید انقلابیون ایران به امپریالیزم امریکا انتظار زمینه مساعد برای اعمال نفوذ خود را داشت، بزرگ جلوه دادن خطر حمله امریکا، دقیقاً بهمین منظور بوده است. اشغال افغانستان چندماه پس از پیروزی انقلاب عکس العمل شوروی در برابر انقلاب اسلامی بود که از جانب ایران بدون پاسخ نماند.

دولت انگلیس استعمارگر کهن نیز با کمال دقت به دوران انقلاب ایران می اندیشید و تمام عوامل خود را در ایران به خدمت گرفته بود تا رژیم شاه را حفظ کند. حتی برای انصراف امریکا از سیاست حقوق بشر هم اقدام نمود وتمام شخصیتهایی را که برای روز مناسب ذخیره داشت برای کمک به شاه به رسوایی کشاند اما فایده نبرد. تجربه شکست نهضت ملی نفت اجازه نداد افرادی از شبکه های فراماسونری در رأس قدرت قرارگیرند واگر کسانی در این راه ظاهر شدند با سرعت به بی اعتباری رسیدند. امپریالیزم انگلیس نتوانست راه مناسبی برای تحکیم رژیم بیابد وعقب ماندگی خود را در سیاست ایران جبران سازد و نتوانست به کمک امریکا بشتابد و از پیروزی انقلاب اسلامی جلوگیری نماید. اما حمایت علنی خود را همواره از شاه حفظ نمود حتی می بینیم قبل از اینکه سرانجام رژیم به وضع بهمن ماه برسد کارتر را به تعدیل در نظریه حمایت از حقوق بشر وادار می سازد(۱).

---

(۱) دویداون گفت «... همیشه خطر براین بود که برنامهٔ سریع مدرنیزه کردن باعث تشنجات شود وقویترین انتقاد اینک از جانب روحانیون است که دست راستی هستند. اگر رژیم سقوط کند توسط یک گروه دست راستی است و بعد فوراً دست چپیها برسرکارخواهندآمد، تثبیت ←

۶- همبستگی نیروی هوایی به انقلاب: بعد از رفتن شاه، ارتش مساله‌ای بزرگ بود وسؤالات بسیار طرح می شد: آیا ارتش کودتا می کند؟ علیه چه قدرتی؟ آیا ارتش دولت بختیار را در برابر ضربات انقلاب حفظ می کند؟ آیا در برابر میلیونها نفر انقلابی همچنان مسلسل به کار می رود؟ آیا دستور امام به مورد اجرادرمی آیدوسربازان ازفرماندهان سرباز می زنندو به فرارمبادرت می نمایند؟ آیا نمونه های نافرمانی و حمله به سوی فرماندهان که در شکل یک پدیده جدید درآمده بود توسعه خواهد یافت؟ آیا ارتش موفق به سرکوبی ملت خواهد شد؟ این سؤالات وصدهاسؤال دیگرمطرح بود، گفته می شد شاه هنگام رفتن از ایران به یکی از ژنرالهای نیروی هوایی دستور داده که خلبانان را برای یک بمباران شهری آماده کند. روزنامه ها نوشتند که ۲۸۰۰تن از همافران و افسران و درجه داران پایگاه شاهرخی همدان دست به یک اعتصاب غذای یک هفته ای زده اند، خبر رسید جمع دیگری به آنها پیوسته اند وسپس اعلام شد پایگاه هوایی بندر عباس به نهضت مردم پیوسته ودست به اعتصاب زده است، هزار نفر از پرسنل هوایی به یک راهپیمایی آرام مبادرت نموده اند[۱].

رژیم ایران به نفع ثبات منطقه است... به عقیدهٔ من باید از شاهنشاه ایران حمایت کنیم و کمک کنیم که به برنامه مدرنیزه کردن و دادن آزادی ادامه دهند... آیا می توان پول آنها را گرفت وبه دلائل منافع استراتژیکی به آنها تانک فروخت واتومبیل فروخت وآنها را وادار کرد بخاطر منافع دنیا قیمت نفت را ارزان نگهدارند وآن وقت وقتی مورد حمله قرار می گیرند خود را کنار کشند. این سیاست وخط مشیی است که من از آن منزجَرم سقوط رژیم ایران در حکم شکستی برای حقوق بشر است نه پیروزی آن» (اطلاعات اول آبانماه ۵۷).

(۱) در این راهپیمایی قطعنامه ای در ۷ ماده صادر شده بود:

۱- همافران ودرجه داران پایگاه هوائی بندرعباس با ملت ایران وپایگاه شاهرخی همدان وپرسنل پایگاه وحدتی که در اعتصاب غذا هستند اعلام همبستگی می کنند.

۲- ازدستوراتی که علیه مردم غیور وقهرمان ایران وقرآن وبه نفع دستگاه طاغوتی باشد اطاعت نمی کنیم.

۳- ما احتیاج به مستشاران امریکایی که مأموران سازمان سیا هستند نداریم.

۴- زیربار کودتا که به نفع حکومت غیر قانونی واستبدادی است نمی رویم.

←

از این به بعد مسئله پرسنل هوائی وحمایت از آنان به انقلاب پیوند می خورد. اخبار مربوط به دستگیری وشایعات مربوط به اعدام بعضی از همافران برخروش مردم می افزاید، هجوم خانواده همافران به مراکز قانونی و حمایت مردم از آنان وسعت می گیرد و کم کم به قسمتهای دیگر ارتش هم سرایت می کند. گویا قوای نظامی در باطن به انقلاب پیوسته اند ولی وجود سلسله مراتب فرماندهی ومجازاتهای شدید مانع از آشکاری این پیوستگی است ولی بطور مخفیانه حمایت خود را با صدور اعلامیه هایی اعلام می نمایند[۱].

۷- اقامت تاریخ ساز امام در تهران: با آمدن امام همه منتظر تحول عظیم بودند، هر لحظه احتمال دگر گونی می رفت. محل اقامت امام هجوم میلیونها

۵- هرفرماندهی که دستور کودتا را صادر کند ابتدا خودش کشته خواهد شد وبعد عوامل وطرفدارانش.

۶- اخراج هرچه زودتر مستشاران خارجی از قسمتهای مختلف پایگاه بندر عباس.

۷- تخلیهٔ هرچه زودتر مأموران ساواک از داخل پایگاه که باعث نگرانی پرسنل وخانوادهٔ آنان شده اند. (نقل از روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۲۲ شهریور ۵۸)

(۱) نیروی زمینی شاهنشاهی

بسم الله الرحمٰن الرَّحیم.

اَلَّذینَ آمَنُوا یُقٰاتِلُونَ فی سَبیلِ الله ِوَالَّذینَ کَفَرُوا یُقٰاتِلُونَ فی سَبیلِ الطّٰاغُوتِ (مؤمنین در راه خدا می جنگند، وکافرین در راه تجاوزکاران).

متن اعلامیهٔ گروهی از افسران ودرجه داران تیب ۲۲ نوهد (نیروهای ویژه هوابرد).

۱- متجاوز از یکسال است که ملت ایران به رهبری قائد اعظم نائب الامام خمینی دوران غفلت را سپری کرده و در مقابل ظلم وستم عوامل امپریالیسم شرق وغرب قیام نموده است.

۲- خیانتکاران ووطن فروشان که هیئت حاکمهٔ این کشور را تشکیل می دادند و در رأس آن پهلوی، شاه مخلوع ایران برای مقابله با این نهضت عظیم نیروی ارتش را بسیج کرده منجمله تیپ نوهد بفرماندهی سرتیپ شفاعت کشتار قم را براه انداختند وسپس کشتار تبریز وبعد از آن کشتار و حشیانهٔ ۱۷ شهریور توسط لشکر گارد ادامه پیداکرده وتاکنون ادامه دارد.

۳- اینک افرادی که بدستور فرماندهان خائن خود در عملیات ضد مردمی نظیر کشتارهای فوق ویا حمله به جوانان درکوه های اوین، درکه، وسیله گردانهای ۱۸۱ و۲۹۱، حمله به کاروانسرا سنگی وسیله ۵ گردان تیپ وبعنوان کارگران کارخانجات ناسیونال با چوب و

←

انسان مشتاق را به همراه داشت. ساعتها در کوچه‌های اطراف مدرسه رفاه می ایستادند تا نوبت به دیدار مراد پیدا کنند وقت بعد از ظهر مربوط به زنها بود. از یک طرف می آمدند وارد محوطه می شدند و از طرف دیگر خارج می شدند. اما هجوم جمعیت به اندازه‌ای بود که عبور باکندی بسیار انجام می گرفت. امام در مقابل پنجره یکی از اطاقها ظاهر می شد وبه شعارها وابرازاحساسات وگریه دیدار کنندگان با دست پاسخ می گفت: شعار «ماهمه سربازتوایم خمینی» آنچنان همه گیر شده بود که سربازی برای رژیم باقی نگذاشته بود واساساً معنی سرباز را عوض کرد.

امام به منزل هیچکس وارد نشده بود، در مدرسه‌ای اقامت کرد که محل استقرارکمیته استقبال بود ودرخیابان ایران قرارداشت. محله استقرارامام به یادمحله اقامت امام در فرانسه محله نوفل لوشاتو نام گذاری شد. شهر دار تهران از اولین کسانی بود که متوجه خطرشد علنا ورسماً استعفای خود را به امام تقدیم کرد.

چماق واعزام گروه‌های مختلف همین تیپ به مساجد بالباس شخصی برای برهم زدن نظم وهمکاری مستمر ومداوم باساواک (که خیانت آن برای همه روشن گردیده است) ودریافته اند که تمام این اعمال خیانت به نهضت مردمی بوده وکلیهٔ اعمال فوق را محکوم می کنیم.

۴- دستورات وطرحهای ژنرال هایزر امریکایی که به اتفاق ۷۰ نفر از متخصصین در امور ضد انقلاب که مدتها در شیلی وفیلیپین وویتنام و... فعالیت داشته‌اند برای ما به هیچ وجه قابل قبول نیست واجرای دستوراتی که از طریق هیئت استعمارگر امریکایی برای از بین بردن انقلاب اصیل ومردمی ملت می باشد شدیداً محکوم می کنیم.

۵- دولت غاصب در تاریخ ۵۷/۱۱/۴ عده زیادی از نظامیان منجمله گردانهای ۱۸۱ و۱۵۴ از این یگان را برخلاف میل باطنی آنها در تظاهرات ضدمردمی وضد انقلاب به حمایت مذبوحانه از پهلوی جبراً شرکت داده است که نشانه بارزی از خیانت سرهنگ رکنی فرمانده تیپ نوهد می باشد.

۶- گروه کثیری از افسران ودرجه داران تیپ ۲۳ نوهد پشتیبانی خود را از قطعنامه ۱۷ ماده‌ای روز عاشورا که به تصویب چند میلیون ایرانی اصیل رسیده اعلام می دارند. در خاتمه بار دیگر همبستگی کامل خود را با ملت ایران به وسیله اعتصاب غذا ونظایر آن اعلام ومنتظر ورود نایب الامام خمینی هستیم.

وموقتاً مأمور کارشد اما بختیار اتهاماتی را متوجه او کرد[1].

با ورود امام طبقاتی از ارتش به انقلاب پیوستند اما انتظار این بود با توجه به وحدت ملت ومشخص بودن رهبری قوای نظامی حمایت کامل خود را از ملت اعلام دارند اما این ممکن نبود برای اینکه سران ارتش تحت ضوابط شاهنشاهی رشد کرده بودند ودرک ملت بدون شاهنشاه برای آنها مفهومی نداشت امام در این مورد اعلام نمود:

«...ما که می گوییم ارتش باید مستقل باشد جزای ما این است که بریزید توی خیابان وخون جوانهای ما را بریزید که چرا می گویید من باید مستقل باشم ما می خواهیم تو آقا باشی، تشکر می کنم از آن قشرهایی که متصل شدند به ملت. اینها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را، آبروی ملتشان را حفظ کردند. این درجه دارها افسرهای نیروی هوایی، اینها همه مورد تشکر و تمجید ما هستندوهمین طورآنهایی که دراصفهان، همدان وسایر جاها تکلیف شرعی، ملی وکشوری خودشان را دانستند وبه ملت ملحق شدند وپشتیبانی از نهضت اسلامی ملت را کردند ما از آنها تشکر می کنیم وبه آنها که متصل نشدند می گوییم که با اینها متصل بشوند. اسلام برای شما بهتر از کفر است ملت برای شما بهتر از اجنبی است، ما برای شما می گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید، رها کنید این را، خیال نکنید که اگررها کردید ما می آییم شما را بدار می زنیم، این چیزهایی است که کسان دیگر درست کرده اند والا این همافرها و این درجه دارها واین افسرها که آمدند ومتصل شدند وما با کمال عزت وسعادت آنها را حفظ می کنیم، مامی خواهیم که مملکت، مملکت قوی باشد ما می خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد ما نمی خواهیم نظام را بهم

(۱) استعفای شهردار تهران «بنا به تمایل مردم وتوجه به نظرات رهبر مسلم دینی واجتماعی ملت شیعه ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی که دولت فعلی را غیر قانونی دانسته اند به این جهت از این تاریخ که ۱۴ بهمن ۵۷ است از سمت شهردار تهران کناره گیری می کنم».

بزنیم ما می خواهیم نظام محفوظ باشد لیکن نظام ناشی از ملت و در خدمت ملت نه نظامی که دیگران آن را سر پرستی بکنند و دیگران به این نظام فرمان بدهند».

بختیار هم تهدید می کرد «کسانی را که جنگ داخلی راه بیندازند تیرباران می کنم!».

۸- تعیین دولت موقت از جانب امام: ٤ روزازاقامت امام درتهران گذشت، روزهای پرهیجان وطوفانی بود. حکومت نظامی تسلطی بر اوضاع نداشت، دولت بختیارهمچنان در راه نابودی پیش می رفت ولی تلاش می کرد ظاهر خود را حفظ نماید ووانمود کند که ارتش را در اختیار دارد ونیرومندترین دولت مشروطیت است. اما کدام ارتش؟ ارتشی که فرماندهانش به شدت از سربازان وحشت داشتند؟ یا لشگر گارد؟ بختیار نتوانسته بود مانع ورود امام گردد، نتوانسته بود به نوعی تماس وگفتگو برقرار کند و نتوانسته بود موضع محکم واستوار امام را تغییر بدهد. در کشوری عنوان دولت داشت که کسی او را به رسمیت نمی شناخت. بالأخره امام تصمیم قاطع را گرفت. مدرسه علوی مرکزیکی از بزرگترین اقدامات تاریخ بود بیش از سیصد نفر خبرنگار خارجی وداخلی جمع شده بودند وامام در ساعت ۵ به این جمع وارد شد وسخنانی ایراد نمود. آنگاه متن فرمان نخست وزیری بازرگان وسیله روحانی مبارز هاشمی رفسنجانی به شرح ذیل قرائت گردید، برای همه دنیا تعجب داشت که شخصیتی روحانی، بازگشته از تبعید دولت انتخاب کند با هیچیک از موازین معمول کشورها تطبیق نمی کرد زیرا قدرت امامت تشیع تبلورنموده بود. لیبی در پیامی دولت موقت رابرسمیت شناخت(۱).

---

(۱) متن تلگراف قذافی: پیشگاه امام آیت الله خمینی، تهران.

بعد از سلام اکنون که ملت ایران پیروزی عظیم خود را تحقق بخشید که انگیزه آن اسلام جاودانه‌ای است که همیشه تحرک آفرین بوده است، اکنون ملت ایران در سایه انقلاب ملی واسلامی خود که در نوع خود بی نظیر است از استبداد وستمگریها رهایی یافت و صفحه جدیدی در تاریخ گشود، اکنون برای ملل دنیا در شرق و غرب روشن شد که قدرت ملتی که ایمان به قرآن دارد تاچه حدی است بی شک همهٔ مسلمین که با برادران ایرانی

←

«بسم الله الرحمن الرحیم، جناب آقای مهندس مهدی بازرگان.

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی وحق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام واطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی وملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی وبستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می نمایم تاترتیب اداره امور مملکت وخصوصاً انجام رفراندوم ورجوع به آراء ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی وتشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید وانتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.

مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین ومعرفی نمایید. کارمندان دولت وارتش وافرادِ ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده ورعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب وسامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیتُ شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می نمایم-روح الله الموسوی الخمینی».

نخست وزیر منتخب موقت از امام تشکر کرد[۱] وامام نظر تأییدی مردم را در

خود در چنین جشنی شرکت دارند انتظار دارند که این انقلاب در قالبهایی که تمدن غربی آنها را شناخته اعم از رژیمهای جمهوری یا سلطنتی در نیاید. انقلاب اسلامی مانند انقلاب ایران که به اتکاء نیروی ملت بوده هدفهای ریشه دار وعالی خود را به دست نمی آورد جز با اعلام جمهوری اسلامی که قرآن قانون اساسی اش باشد.

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم

خدای بزرگ را شکر می کنم که چنین اعتبار وحسن شهرتی را که به هیچ وجه اهلیت ولیاقت آن را نداشتم به من ارزانی داشته وهمین موهبت الهی باعث‌شده که آیت الله ابراز اعتماد وارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت فرمایند وهمچنین تشکر از ملت ایران می کنم ←

مورد دولت بازرگان وسیله مطبوعات وتظاهرات آرام درخواست نمود. اما درست برخلاف تأکید امام درمتن حکم انتصاب فوق اعضای دولت در ارتباط گروهی وحزبی انتخاب شدند.

۹ـ حمایت از قانون اساسی: روز جمعه ۲۰ بهمن آخرین تلاش بختیار وشاه پرستان برای جمع کردن هواخواه وطرفدار به عمل آمد و اجتماعی در حمایت از قانون اساسی تشکیل دادند؛ محل اجتماع امجدیه بود. هفته قبل از این تاریخ هم جلو مجلس شورا چنین تظاهراتی کردند شعار این گروه این بود که «بختیار سنگرت را نگهدار». بختیار در همین روز در مصاحبه‌ای گفت بازرگان قبلاً طرفدار قانون اساسی بود وامام هم ۱۵ سال قبل طی تلگرافی ازوزیر

که آیت الله مکرر تأکید فرموده که «به نام ملت» همصدای ملت و برای ملت گامها وصداهای خود را برداشته وبلند کرده این مأموریت یعنی سیاست دولت موقت وتشکیل حکومت در شرائط بسیار دشوار وخطرناک عظیم ترین شغل ووظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده است وشاید حق داشته باشم بگویم که دشوارترین وظیفه وکاریست که در طول تاریخ ۷۲ سالهٔ مشروطیت ایران به نامزدها ومأموران نخست وزیری دیگر داده شده باشد. قاعدتاً باتوجه به جثهٔ نحیف ونواقص ومعایب خودم نمی بایستی قبول این مسؤولیت را کرده و زیربار چنین امری رفته باشم. ولی از یک طرف بنا به ضرورت ووظیفه ومسؤولیت طبیعی وانتظاری که داشتند مجبور بودم، ناچار شدم قبول کنم ومخصوصاً با تأسی به رویه وسنتی که خود آیت الله در سراسر دوران ادارهٔ رهبری جنبش داشته‌اید و با عزم راسخ وایمان کامل به خدا و اعتماد به موفقیت این راه رهبری فرموده‌اید، منهم همین راه را می پیمایم واین اولین درسی است واولین دستوری است که از آیت الله گرفته‌ام، وفرمایش حضرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را به کار بسته‌ام ومی بندم که فرموده‌اند «وقتی در برابر امر حطیر و کار مشکلی قرار گرفتید تردید نکنید، وارد شوید بحول وقوهٔ الهی مشکلات ومسائل حل خواهند شد».

بنابراین عرض می کنم که با امید به خدا و امتنان از آیت الله و انتظار از ملت ایران و ملت جهان این مأموریت و خدمت خطیر را قبول و تعهد کرده برای مخاطرات وزحماتش آماده‌ام وتا آنجا که مربوط به بنده باشد کوشش ومنتهای کوشش ونهایت جهاد را در راه ملت عزیز ایران خواهم کرد. ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.

دربارخواستند تا قانون اساسی اجرا شود ولغو مفاد قانون اساسی نوعی جنایت است ولی بیچارگی من است که از قانون دفاع می کنم مشارکت در تظاهرات نوعی تفریح شده، چون همه جا تعطیل است، شعارهایی که می دهند معنی آن را نمی دانند. درباره تماس با مهندس بازرگان گفت روابط شخصی من با او ۳۰ ساله‌است ومناسبات بسیار خوبی وجود دارد واحترام زیادی برای او قائل هستم اما -در ایران یک دولت بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد من حاضرم درباره تعیین سرنوشت کشورم با ایشان گفتگو کنم. وی گفت ارتش در اختیار دولت است ودولتی در داخل دولت نیست تنها چند نفر از تکنیسین هایی که همافر نام دارند ناراضی بودند و در مورد فرار سربازان از پادگانها گفت فرار سرباز در همه دنیا وجود دارد. سؤال شد در قم جمهوری اسلامی تشکیل شده است چه می گویید پاسخ داد اولاً حاضرم دور قم را دیواری ببندم ویک واتیکان درست کنم و بدهم به آنها اگر باقم می شود مملکت را اداره کرد یک واتیکان هم برای قم درست می کنم.

۱۰- چگونگی مقاومت و پیوند ارتش به انقلاب: روزهای اقامت امام در مدرسه علوی ایام پرهیجانی بود، صدها هزار نفر روزانه از اقشار مختلف به دیدار امام می آمدند وتعلق خود را به انقلاب اسلامی ابراز می داشتند. تظاهرات در سراسر کشور ادامه داشت ودولت بختیار حاضر به استعفانبود، در این میان ارتش مسئله بزرگ بود. سران ارتش تحت هدایت امریکا وتوصیه شاه می بایست از دولت به اصطلاح قانونی بختیار حمایت داشته باشند و این حمایت، آتش وخون به همراه داشت وهر روز فرزندان مبارز اسلامی را به شهادت می رساند. در بین ارتش بسیاری مخفیانه به انقلاب پیوسته بودند. جمعی با لباس شخصی در تظاهرات حضور می یافتند. سربازانی از پادگانها فرارکرده بودند، در موردی بعنوان یک امر شرعی ویک تکلیف دینی در مقابل فرماندهان تابع رژیم ایستاده‌بودند اما در کل، ارتش در اختیار رژیم شاهنشاهی بود بخصوص اینکه در تظاهرات بزرگ سعی داشتند سربازان را جدا از مردم میلیونی نگهدارند. حضور امام در تهران همه را مشتاق دیدار ایشان کرده بود و وقتی همه اقشار آزادانه در صفوف

فشرده به این ملاقات می رفتند مشکل بود که نظامیان متدین را از این دیدار باز دارند و بالأخره به آنها هم سرایت کرد. نیروی هوایی در نقاط مختلف به ملت نزدیک شده بود وهما فران قبلاً به مقاومت ها واعتصاباتی دست زده بودند. پنجشنبه، گروهی از هما فران برای اعلام وفاداری به مقر امام رفتند وعکس جمعی این ملاقات در کیهان انتشار یافت و بلافاصله به سراسر جهان مخابره شد وبعنوان پیوستن ارتش به امام خمینی تلقی گردید. بختیار چاپ عکس را جعلی ویک حقه عکاسی دانست که می خواهد بین واحدهای ارتش جدایی بیفکند(۱) اما امام خمینی تأکید کردند که عکس روزنامه ها صحیح است، هما فران روز پنجشنبه از من دیدن کردند. در واقع قشرهای وسیع ارتش، دیگر ارتش شاهنشاهی نبود و از کنترل سران ارتش هم خارج شده بود.

جمعه شب تلویزیون اعلام داشت جریان بازگشت امام خمینی از شبکه سراسری پخش خواهد شد مردم با اشتیاق به سوی تلویزیون رفتند. در قسمت اخبار ابتدا تظاهرات طرفداران قانون اساسی در امجدیه را نشان داد، دانشجویان هنرآموز که قبلاً در محل اطاق نمایش انتظار دیدن فیلم بازگشت امام را داشتند با صحنه تظاهرات امجدیه مواجه شدند وآن را به مسخره گرفتند، افراد گارد که گویا برای همین شناسائی موضع گرفته بودند تا به جبران همبستگی که همافران با انقلاب داشتند آنها را تنبیه نمایند، وقتی تلویزیون شروع به پخش تصویر امام

---

(۱) ستاد ارتش اعلامیه‌ای داد: «در صفحهٔ یکم روزنامهٔ کیهان مورخ پنجشبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ عکس بزرگ مونتاژ شده وغیر واقعی تحت عنوان امروز هزاران نظامی رژه رفتند چاپ شده است که غیر واقعی بودن آن برای هرکسی که به اصول اولیهٔ عکاسی ومونتاژ آشنائی داشته ومقاصد شوم تفرقه اندازان و آنهایی که می خواهند در صفوف بهم پیوسته ومستحکم ارتش رخنه نموده و از این راه به آرمان وآرزوهای خود برسند کاملاً آشکار است. ستاد بزرگ ارتشتاران با جلب توجه هم میهنان عزیز به این گونه اعمال ناجوانمردانه دست اندرکاران را به اتهام جعل و نشراکاذیب به منظور تحریک واهانت به مقام ارتش که مبرا از دخالت در امور سیاسی است برابر مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش تحت تعقیب قرارخواهد داد ستادبزرگ ارتشتاران».

نمود و صلوات همافران با فریاد بلند شد هنوز سومین صلوات تمام نشده بود که شیشه ها را می شکنند ولوله تانک به داخل سالن می آید ورگبار مسلسل جمعی را به خون می غلتاند. فریاد الله اکبر فضا را می گیرد یک طرف مسلح، ورزیده از از قبل مهیا وطرف دیگر جوانهایی تازه کار وبا ایمان وبدون سلاح. نیروها برابر نیست اما ناله ها وفریادها به رهگذران خیابان می رسد به سرعت تمام تهران را میگیرد ومردم با فریاد الله اکبر به سوی نیروی هوایی سرازیر می شوند. غالباً تصور می کردند حمله ای به مقر امام شده اما به سوی پادگان نیروی هوایی هدایت می گردند. پادگان به محاصره ده ها هزار مردم بدون سلاح درآمد، کسی جرأت نمی کرد وارد پادگان شود، اما ناله جوانان همافر آنان را به اقدام وادار می ساخت خبر رسید تعداد زیادی در داخل پادگان کشته شده اند مردم خشمناک شدند با شنیدن صدای رگبار مسلسل به پرتاب سنگ به طرف گاردیها جهت خودشان را مشخص کردند. گاردیها مردم محاصره کننده پادگان را هدف قراردادند و جمعی را بی محابا به شهادت رساندند. جمعه شب خونین با برجا گذاشتن کشته های بسیار به صبح نزدیک می شد. گاردیها تصمیم داشتند مقاومت پرسنل هوائی را از بین بردارند وانقلاب را سرکوب کنند، شجاعت مردم بپاخاسته آنها را به جنون کشانده بود. هنر آموزان نیروی هوائی وقتی حملات شبانه گارد شاهنشاهی وتلفات خود را دیدند مصمم شدند که مسلح شوند، به طرف اسلحه خانه ها هجوم بردند و از درهای مخفی به اسلحه ها دسترسی یافتند وبین خود ومردم پخش کردند آنها که از لشکر گارد به پادگان حمله کرده بودند در محاصره قرارگرفتند وتلفات بسیار دادند. کوکتل مولوتف وسیله حمله مردم در مقابله با تانکها شد و در مدت کوتاهی بزرگ وکوچک به سنگر سازی پرداختند. کیسه وگونی جمع کردند وهزارها شیشه برای کوکتل مولوتف مهیا نمودند. افراد کمکی گارد در بین راه به وسیله مردم از بین می رفتند وبه صحنه نبرد اصلی نمی رسیدند ساعت ۲ بعد از ظهر شنبه افراد نیروی هوایی در سنگرها جای گرفته ومردم سرسختانه از آنها حمایت داشتند وهلی کوپترهای گارد دیگر جرأت نزدیک شدن نکردند تمام مناطق تهران به صورت یک واحد مبارزه علیه رژیم

درآمده بود، همه خود را مکلف به کمک می دیدند صدها اتومبیل شخصی به جمع آوری دارو وغذا وملافه پرداختند وبه سوی نیروی هوائی روان بودند هزاران نفر برای دادن خون به مراکز خون گیری هجوم بردند. در هرگوشه که صدای رگبار مسلسل شنیده می شود هزاران نفر اسلحه به دست شتابان می روند تا بر اوضاع مسلط گردند. صدها آمبولانس آژیر کشان زخمیها را به بیمارستانها می برند، تهران صحنه جدید وتازه داشت، جوانان موتور سوار اسلحه بدست با فریاد الله اکبر به کمک مبارزین مسلمان می شتابند، حکومت نظامی با صدور اعلامیه‌ای ساعت منع عبور و مرور را به ۴/۵ بعد از ظهر رساند. توطئه‌ای بزرگ در جریان بود. برابر اسنادی که بعدها فاش شد در ساعت منع عبور ومرور می بایست ارتش برنقاط حساس شهر مستقر گردد. سران انقلاب با سرعت دستگیر و با اعدام آنان وقتل بسیاری از مردم انقلاب به طور قاطع سرکوب شود[۱]، اما فرمان تاریخی امام عملاً توطئه را خنثی ساخت، امام دستور داد که مردم در صحنه بمانند وبه حکومت نظامی اعتنا ننمایند. بلند گوها با سرعت پیام امام را پخش کردند و مردم به صورت یک تکلیف دینی از حکومت نظامی سر پیچی کردند و رگبار مسلسل نتوانست خیابانهارا در اختیار قوای انتظامی گذارد. لحظات حساس وسرنوشت ساز بود اکثریت مردم تهران آن شب را بیدار ماندند وبسیاری در پشت سنگرها تا صبح نشستند ووقتی در چهار صبح تانکهای گارد شاهنشاهی به نیروی هوایی حمله کردند مردم بیدار تهران با کوکتل مولوتف جلوی آنها را

---

(۱) بعد از انقلاب سرهنگ نصرتی رئیس ستاد پلیس تهران برنامهٔ کودتا را که می بایست در شب یکشنبه ۲۲ بهمن در تهران انجام گیرد فاش ساخت، رحیمی فرماندار نظامی به رئیس شهربانی دستور داده بود در کلیهٔ ساختمانهای مشرف به میدانها و مراکز عمومی شهر سنگرگیری کنند وآماده باشند تا نیروهای ارتشی به آنها ملحق شوند. دستور رحیمی به پلیس این بود که هرجنبده‌ای را روز یکشنبه ۲۲ بهمن در خیابان مشاهده کردند به گلوله ببندند. سرهنگ نصرتی به هنگام دستگیری خود را همگام انقلاب معرفی کرد مدعی شد که دستور رئیس شهربانی را اجراء نکرده و کلانتریهای ۱۳ و۱۶ و۱۷ را که مرکز عملیات می بایست باشد آزاد گذارده. (اطلاعات ۲ اسفند ۵۷).

گرفتند. شایع شد قوای نظامی از شهرستانها به سوی تهران در حرکتند و به دنبال آن خبر رسید که مردم شهرها و دهات راه را بر آنها سد کرده‌اند و با کندن خندق پیشروی را غیر ممکن نمودند[۱]. گروه‌هایی از ارتش از باب سوگندی که درابتدای خدمت یاد کرده بودند اشکال داشتند ونمی دانستند چه کنند. فتوای امام این مانع را برداشت[۲] و به دنبال آن نیروی دریایی به کمک نیروی هوائی می شتابد وبا همراهی مردم به مراکز اسلحه دست می یابد، تسلیحات ارتش بدست انقلابیون می افتد پادگانها ومراکز پلیس وکلانتریها یکی بعد از دیگری وسیله ملت فتح می گردد.

۱۱- پیروزی انقلاب اسلامی: ۲۲ بهمن روز سقوط رژیم سلطنت، روز انقراض شاهنشاهی وروز پایان عمر پهلوی بود. دنیا در این روز نیروی وحدت ملت ایران را شناخت، کاخهادرهم کوبیده شد، پادگانها یکی پس از دیگری تسخیر وفرماندار نظامی تهران توسط مردم دستگیر گردید ولی وقتی با او مصاحبه

---

(۱) از جمله مردم مسلمان و جوانان غیور تاکستان و بخشها و روستاهای منطقه، بعد از اطلاع از حرکت تیپ زرهی شاه آباد غرب به سرپرستی سرگرد... بسوی تهران تمام راهها و جاده‌ها و مخصوصاً جادهٔ اصلی غرب به تهران و جادهٔ داخل تاکستان و جاده همدان ـ اشتهارد و پل فلزی رحیم آباد را با موانع مختلف سدّ کردند و ساختمانهای اطراف جاده‌ها را سنگربندی نمودند و با هدایت و حمایت روحانیت مبارز محلّ، قوای نظامی را در چند کیلومتری تاکستان متوقف و از هر طرف در محاصره نگهداشتند. ده‌ها هزار نفر از مردم قزوین و روستاها مرتباً اعلان حمایت از مردم تاکستان و منطقه می نمودند. قوای نظامی حدود سه روز در محاصره مردم بودند و مردم صمیمی منطقه مرتباً به آنها غذا رسانده و محبت می کردند. و همچنین روحانیت محلّ مکرراً با مسؤولین تیپ، در مذاکره و گفتگو بودند. تا اینکه قوای نظامی تسلیم شدند و با مشورت ستاد مرکزی انقلاب اسلامی در تهران، آنها را به همدان عودت داده و به آیة الله سیّد اسدالله مدنی تحویل دادند. گفتنی است که سربازهای این تیپ، مرتباً خواهش می کردند که نگذارید ما را به تهران ببرند زیرا قصد کودتا دارند.

(۲) باسمه تعالی؛ قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست ومخالفت با آن واجبست وکسانی که به این نحو قسم خورده‌اند باید برخلاف آن عمل کنند، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ۱۳ ربیع الاول ۹۹- روح الله الموسوی الخمینی.

می شد هنوز در خیال شاه بود وخودرا سرباز وظیفه شناسی می دانست که به فرمان اعلیحضرت عمل کرده است. باور نمی کرد که در چنگ انقلابیون قرارد!رد. مردم ساختمانهای ساواک وزندانهای رژیم شاه را گرفتند. هویدا ونصیری ودیگر زندانیانی که برای نجات رژیم وفریب مردم موقتاً زندان را داوطلبانه اختیار کرده بودند در اختیار کمیته های انقلاب قرار گرفتند، سران درجه اول رژیم به مخفیگاه رفتند ویا فرارنمودند، رزمندگان اسلامی در همه جا در تعقیب طاغوتیان بودند. فرماندهان درجه اول ارتش در اسارت زندانیان گذشته قرار گرفتند. بقایای افراد گارد شاهنشاهی وسازمان امنیت در کمین بودند تا جوانان مبارز را به آتش گلوله کشند. مردم سلاح در دست دارند وبه قیمت جان خود حفاظت محله هاراعهده دارند. مساجد به مراکز مستحکمی برای مبارزه باضد انقلاب تبدیل شد. روحانیون در همه جا فعالیت چشمگیری دارند از مرکز ثقل سیاست که مدرسه علوی است تا دورترین نقطه مملکت مسؤولیت قبول می کنند، اداره امور را به عهده می گیرند وبی وقفه کار می کنند، آثارشاهی هرچه هست و در هرکجا درهم کوبیده می شود ودیگر مجسمه ای از خاندان سلطنت باقی نیست. دولت موقت با اتکای به نیروی رهبری انقلاب وملت عملاً شروع به کار می نماید. عبارت «در طلوع آزادی جای شهدا خالی» در همه جا واز جمله در تلویزیون نقش می بندد، ایران آزاد شده بود، رژیم نیرومند شاهی با آن قدرت عظیم نظامی وحمایت همه جانبه خارجی متلاشی شده بود. باورناکردنی بود اما واقعیت داشت، در تمام شهر تانکهای خرد شده وسوخته به چشم می خورد همه جا جوانان پشت سنگرها اوضاع را تحت کنترل داشتند. عبور ومرور اتومبیلها با مراقبت انجام می گرفت، بهشت زهرا مرکز تجمع اجساد شهداست آنان که با جان خود حماسه آفریدند وایمان واعتقاد را بر تانک وگلوله پیروز ساختند، آنان که باعشق به خدا به دیداراورفتند، اکنون بهشت زهرا محل اجتماع صدها هزار نفری است که برای زیارت حماسه آفرینان می روند،می روندتااجسادآنان رادفن کنند، تعداد اجساد زیاد است[1] باید شناسائی شوندبایدتجلیل گردند.

(۱) تعداد کشته شدگان حوادث دو روز تهران به ۶۵۴ تن رسید وبیش از ۲۷۰۰ تیر خورده ←

اکنون ملت انقلابی قدرت حاکمیت را به دست گرفته است، همه مراکز رژیم در هم کوبیده شده است، جوانان مسلح مسلمان در سراسر کشور امنیت و نظم شهرها را به عهده دارند، همه‌جا سنگر ساخته شده تا حملات پراکنده ضد انقلاب را متوقف سازند، فقط دستورات امام قابلیت اجرا دارد. صدها کمیته با نام امام در مساجد تشکیل گردید. و مردم اداره امور عمومی را عهده دارند. نام پاسدار انقلاب کم کم به گوش میرسد، اینان جان برکف حفظ انقلاب را عهده دارند و داوطلبانه تمام جریانات را زیر نظر دارند و در عین حال صدها نفر از بزرگان رژیم سلطنت را از گوشه و کنار و از زیر زمینها و مخفیگاه‌ها و یا در حال فرار دستگیر و با چشم بسته به مدرسه علوی می‌رسانند.

خیابان ایران، مدرسه علوی، مقر امام مرکز ثقل مملکت و نقطه خبرساز جهان است،هم دولت تشکیل می دهد، هم دولت ساقط می کند، هم رژیم تغییر می دهد هم سران ارتش ودولت شاه را بازداشت می کند، هم مخزنی است از هزاران قبضه اسلحه که پاسداران انقلاب از مراکز طاغوتی به دست می آورند. هم محلی است برای خبرگزاریها که اخبار دست اول را به دنیا مخابره نمایند. امام در چهره یک شخصیت روحانی،موفق از آزمایشهای بزرگ درآمده که رهبری انقلاب را با توانائی کامل عهده دار بوده، نقطه اصلی تصمیم گیری است، شورای

بستری شدند، مردم شهرهای دیگر نیز در همین دو روز به پادگانهای نظامی یورش بردند و مراکز مستحکم رژیم را در اختیار گرفتند در جریان این حمله‌ها در مسجد سلیمان ۳تن کشته ۹مجروح. در آبادان ۱۰ کشته و ۱۵مجروح، در شیراز ۵۲ کشته و ۴۲۱ زخمی، در تبریز ۵۰۰تن کشته وزخمی، در سنندج یک کشته و ۱۸مجروح، در اردبیل ۳۳تن کشته وده‌ها مجروح، در جهرم ده کشته وصد مجروح، در زنجان ۵ کشته و۵۰ زخمی، در کرج ۹ کشته و ۸۵زخمی، در ارومیه ۲ کشته و۱۶زخمی، محمودآباد ۲ کشته، در فیروزآباد فارس ۴ کشته و ۱۵ زخمی، در خرم آباد ۲۳ کشته وچهارصد زخمی، در قهرمانشهر ۱۲ تن و در قروه ۲۰ کشته و ۳۰مجروح، در مهاباد ۱۴ کشته و۴۰ مجروح، در نقده ۱۸ کشته و۱۷ مجروح، در گرگان ۱۶ تن از مأموران به دست مردم کشته شدند، در رشت با حمله مردم به ساواک ۹مأمور کشته شد ودرآذرشهر ۱۷ مأموراعدام شدند، دربابل کاخ شاه به تصرف مردم درآمد. پایگاه وحدتی دزفول به مردم پیوست (ازروزشمار انقلاب دوشنبه ۱۷ اسفند ۵۷ آیندگان).

انقلاب نقش تقنین را عهده دار است و درهمان محل متمرکز است. دولت موقت بازرگان جای دولت بختیار را در حمایت کامل امام که طبعاً نیروی ملت را هم به دنبال داشت گرفت. زمان بسیار حساس ودقیق بود. برداشت دولت موقت در آن شرایط حاد انقلاب با اعضای دولتی که تشکیل داد انقلابی نبود. بازرگان وهمکارانش از انقلاب معنای عمیق آن را دریافت نکرده بودند. تصور او تشکیل دولتی ملی برای انجام اصلاحات بود. به همین جهت نیروی انقلاب در مجاورت دولت موقت برای خود تشکیلاتی بوجودآورد، و دولت از اینکه قدرت تامه را در اختیار ندارد ناراضی بود. در حالی که دولت می بایست با سرعت از فرار جنایتکاران رژیم گذشته جلوگیری نماید نقش وساطت را عهده دار گردید و برای فرار بعضی متهمین در معرض اتهام قرارگرفت. دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌های انقلاب،سپاه پاسداران انقلاب ازبین توده های مردم مسلمان جوشید وقدرت اصلی رادراختیارگرفت،و دولت موقت از مهار کردن این نهادهای انقلابی عاجز بود، در مقابل گروه‌ها واحزاب ودسته‌های مختلفی که با وفور تشکیل می‌شد توانایی کافی نداشت. مقامات دولتی در همه جا در اختیار مصدقی ها قرارگرفت. دولت بازرگان در پرتو ولایت فقیه و در نتیجه انقلاب وبا خون ده‌ها هزار جوان مسلمان تشکیل شده بود اما کسانی را عهده دار امور کرده بود که کوچکترین خطر را استقبال نکرده بودند واساساً سرسختی امام‌را در مقابل رژیم پهلوی تخطئه می کردند، دولت موقت ودار ودسته‌اش این فکر را تلقین می کردند و پرورش می‌دادند که وظیفه امام تمام شده است وهر روز انتظار آن را داشتند که راه مصدق را ادامه بدهند، اما نهادهای جوان انقلاب مانع بودند ومی دیدند راهی که دولت طی می کند راه انقلاب نیست. دولت ناتوانی وعدم موفقیت خود را ناشی از دخالت نهادهای انقلابی نوخاسته می‌دانست و انحلال آنها را پیوسته می‌خواست، در شورای انقلاب در این مورد اختلاف نظر وجود داشت، سیاست خارجی که می بایست بلافاصله بر اساس اصول انقلاب اسلامی تنظیم گردد دچارآشفتگی بودبا اینکه رابطه با اسرائیل ودولت نژادپرست افریقای جنوبی قطع گردید و با اینکه ایران از پیمان سنتو خارج گردید اما وضع روشنی نداشت.

سفارتخانه‌های ایران در خارج مدافع انقلاب نبودند بطورکلی وضع دولت بازرگان با شؤون یک انقلاب تطبیق نداشت، او دولتی در حد بختیار ارائه می داد که ادامه حیاتش اقتضای حمایت امریکا را دارد، اصلاح طلب بود نه انقلابی.

ما قصد نداشتیم ونداریم که در این جلد از تاریخ معاصر جریانات پس از پیروزی انقلاب را مورد بحث قراردهیم. این خود کاری است که باید انجام گیرد و حوادث روزانه چند ساله گذشته باید ضبط شود. حضور مردم در صحنه مبارزه و رهبری و هدایت مستمر امام راه‌های پر پیچ وخم وبعضاً خطرناک وسهمگین را قابل تحمل ساخت. امام توانست در لحظاتی که خطر تجزیه وجود داشت، هنگامی که برنامه کودتا تدارک دیده شده بود، وزمانی که قوای مجهز خارجی به کشور اسلامی حمله نمود، وقتی که پراکندگیهای داخلی یأس را بر ملت مسلط می‌ساخت با تدابیر خاص متکی به الطاف الهی چاره ساز وراه گشا باشد. پیوستگی امام باملت ایران بدان پایه رسید که در برابر یکی از بزرگترین قدرتهای جهانی با استحکام تمام ایستاد وبه همه حیله‌ها ونیرنگهای او پاسخ دندان شکن داد. جمهوری اسلامی ایران پایه گزاری شد، قانون اساسی آن بر اساس موازین اسلامی تدوین گردید.

منابع ومآخذ(۱)

اول- اسناد

الف- اسناد رسمی وزارت خارجه ایران

ب- اسناد فاش شده از وزارت خارجه انگلیس

ج- اسناد انتشار یافته مربوط به دادگاه‌های انقلاب اسلامی

د- اسناد انتشار یافته مربوط به سازمان امنیت وسایرارگانهای رژیم سابق.

هـ- صورت مذاکرات ادوار مختلف مجلس شورای ملی

و- مجموعه قوانین مصوب مجلسین سالهای مختلف

دوم- کتب خارجی

1- Alexander, J,E, – Travels From India To England, Comprehending a Visit To Burman Empire and a journey Through Persia, Asiaminor, Eurapean, Turkey, etc' in the yeavs 1825 – 26. London, Allenc, 1827.

2- Johnson (Li-Colondl John). – A Journey From India to Englaad. Persia, Georgia Russia, Poland and Prussia In The year 1817- London.

3- Calcutta Review (The)- our Political Relations with Persia From:

1- Progress of Russia iu East, 2nd Ed. 1838.

2- Quarterly Review, n Cxxxll'art' 7.

3 – Foreign Office Corres pondance Relating to Persia and Afhanistan, Presented to both Houses of Parliament by her Majestys Command, 1839.

4-Review Britannique.

5-Wilson (Colonei) Sir Arnould – Persia –London 1909.

(۱) مربوط به هردو جلد کتاب تاریخ سیاسی معاصر است.

A Bibliographie of Persia. Qxford , 1930، in-8 ·

6- Mahan L.T، The Problem of The Asia and Its Effects Upon International Policies London' S. Low, 1900 .

7 – History of The Adecline and Fall of The Roman-Empire by edward gibbon, 1854·

8 – Ency clopedia Brītanica·

9- Ency clopedia ' Americana·

10 – Adventures of hajji baba In England , by James Morier ·

11 – Early Voyages and Travels to Russia and Persia by Anthony Jenkinson·

12- History of Persia, by Robert grant w aston 1866

سوم- کتب فارسی

سفرنامه برادران شرلی، چاپ ۱۸۲۵

انگلستان وروسیه در شرق، تألیف راولین سن، چاپ ۱۸۷۵

تاریخ ایران، تألیف سر پرسی سایکس، ترجمه فخرداعی گیلانی، چاپ تهران ۱۳۳۵.

دو قرن سکوت، تألیف عبدالحسین زرین کوب، چاپ تهران ۱۳۳۶

تاریخ مختصر ایران، تالیف پاول هرن، ترجمه باحواشی وتعلیقات دکتر رضازاده شفق، چاپ تهران ۱۳۱۴.

تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، تالیف محمود محمود چاپ تهران ۱۳۳۲.

تحولات سیاسی نظام ایران، تألیف جهانگیر قائم مقامی، چاپ تهران ۱۳۲۶

خاطرات وخطرات، تألیف مخبرالسلطنه (مهدی قلی هدایت)، چاپ تهران ۱۳۲۹.

امیرکبیر و ایران، تالیف دکتر فریدون آدمیت، چاپ تهران ۱۳۳۴

خاورمیانه، تألیف ژرژلنجافسکی، ترجمه دکترهادی جزایری، چاپ ۱۳۳۷.

مجله کاوه، مقالات مربوط به روابط ایران وروس به قلم جمال زاده.

نگرشی کوتاه برانقلاب اسلامی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چاپ ۱۳۵۹

نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، نوشته دکترمحمدصادقی، چاپ ۱۳۵۸

نهضت دوماهه روحانیون ایران به منظور دفاع از اصول مقدس اسلام، نوشتهٔ علی دوانی، چاپ حکمت قم، سال ۱۳۴۱.

تاریخ مشروطه ایران، نوشته احمد کسروی، دو جلد.

تاریخچه گروههای تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چاپ تهران ۱۳۵۹.

تحلیل مختصری از تحولات اجتماعی واقتصادی ایران، در دوره معاصر، نوشته بیژن جزنی.

ایران در دوران رضاخان، نوشته احسان طبری، سال ۱۳۵۶.

استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، نوشته، ا، س، ملکیف، ترجمه سیروس ایزدی ۱۳۵۸.

تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، نوشته ملک الشعراء بهار.

سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرائی، چاپ چهارم ۱۳۵۱.

مدافعات مهندس مهدی بازرگان در دادگاه نظامی، انتشارات مدرس، مهر ۱۳۵۰.

پاره ای ازاسناد ساواک، ازکنفدراسیون جهانی محصلین ودانشجویان ایرانی ۱۳۵۵.

کشف اسرار، امام خمینی.

بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، مقالاتی از مرتضی مطهری، دکتر بهشتی، سید محمود طالقانی و غیره.

غرب زدگی، جلال آل احمد.

بازیگران عصر طلائی، نوشته ابراهیم خواجه نوری.

مدافعات مصدق و رولن در دیوان بین المللی لاهه.

پنجاه و سه نفر، نوشته بزرگ علوی.

خلع سلاح و سازمان ملل متحد، نوشته دکتر سیدجلال الدین مدنی ۱۳۵۲.

کاپیتولاسیون گناهی که هویدا به آن اعتراف کرد، نوشته محمّد تقی علویان قوانینی، ۱۳۵۸.

نشریه هست یا نیست، از دکتر مظفر بقائی کرمانی ۱۳۴۳.

ایران بر ضد شاه، احمد فاروقی، ژان لوروریه، ترجمه مهدی نراقی، ۱۳۵۸.

رهبران مشروطه، مؤلف ابراهیم صفائی.
گذشته، چراغ راه آینده است، اسفند ۵۷ نشر ازجامی.
نامه ها، ازعلی اصغرحاج سید جوادی، انتشارات مدرس.
مصدق وموازنه منفی، سی ام تیر ۱۳۵۱.
تلاش آزادی، تألیف دکترباستانی پاریزی، سال ۱۳۵۶.
۱۹ بهمن تئوریک گروه جزنی-ظریفی، ۱۳۵۵.
قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت، ابراهیم رزاقی سال ۱۳۵۸
زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تألیف حسین مکی، چاپ اول ۱۳۲۳
تاریخ سی ساله ایران، نوشته بیژن جزنی، چاپ ۱۳۵۷ در دو بخش.
آخرین دفاع خسرو روزبه در دادگاه نظامی از انتشارات لوح.
خاطرات ثریا، ترجمه موسی مجیدی
تاریخ نوین ایران، تالیف م، س، ایوانف.
قیام حماسه آفرینان قم وتبریز ودیگر شهرهای ایران
جاذبه ودافعه علی (علیه السلام)، تألیف مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سال ۱۳۵۸.
روحانیت واسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن نفت، هواداران نهضت ملی در اروپا سال ۱۳۵۸، چاپ مجدد دارالفکر قم.
ایران، کوه آتشفشان، نوشته حسنین هیکل، ترجمه سید محمداصفیائی، ۱۳۵۸
روش علی (علیه السلام)، نوشته سید جلال الدین مدنی، سال ۱۳۳۵ شمسی.
مکاتبات مصدق، تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم، ۱۳۵۴.
نطقها ومکتوبات پیرامون زندگی سیدحسن مدرس، انتشارات ابوذر سال، ۱۳۵۵.
یکصدسال مبارزه روحانیت مترقی، تالیف عقیقی بخشایشی، جلد اول ودوم، ۱۳۵۸.

سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، نوشته کی استوان، ۱۳۲۷.
محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی، جزوه منتشر شده
چه کسی منحرف شد دکتر مصدق یادکتر بقائی، مدافعات دکتر بقائی در دادگاه نظامی.
مصدق، نفت، کودتا، ترجمه وتألیف محمود تفضلی، ۱۳۵۸
مصاحبه با تاریخ، اوریانا فالاچی، ترجمه پیروز ملکی ۱۳۵۷.
تبلور اسلام در برابر ابرقدرتها، تألیف دکتر سید جلال الدین مدنی، سال ۱۳۵۸.
حماسه مقاومت، نوشته اشرف دهقان.
مدافعات اعضاء سازمان مجاهدین خلق دردادگاه نظامی.
اطلاعات در یک ربع قرن، حوادث مهم یک ربع قرن سال ۱۳۲۹.
اسناد خانه سدان، گردآوری از اسماعیل رائین سال ۱۳۵۸.
کردستان، امپریالیزم وگروه‌های وابسته (از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۵۹).
فراماسونها، سلاطین بی تاج وتخت، از کانون کامفراص، ۱۳۵۷.
سید جمال الدین واندیشه های او، تألیف مرتضی مدرسی چهاردهی، چاپ پنجم.
شناخت حقیقت، دکتر بقائی در پیشگاه تاریخ از حزب زحمتکشان شعبه کرمان.
زندگینامه مصدق السلطنه، نوشته دکتر بهمن اسماعیلی
تاریخ بیست ساله از حسین مکی در سه جلد
اختناق ایران تالیف شوستر امریکائی
فراموشخانه یا فراماسونری در ایران، تألیف اسماعیل رائین در سه جلد
نیمه راه بهشت، نوشته سعید نفیسی.
سازمان جهانی فراماسونری، نوشته ولی الله یوسفیه
فراماسونری در ایران نوشته محمود کتیرائی.

انجمن های سری وتخریبی، ترجمه هاشمی حائری
اسناد سیاسی دوره قاجار، تألیف ابراهیم صفائی.
هفته دادگستری، شماره مخصوص سال ۱۳۵۰
خاطرات سیاسی فرخ، نوشته سید مهدی فرخ.
پنجاه سال نفت ایران، تألیف مصطفی فاتح.
تاریخ ملی شدن نفت ایران، تألیف فؤاد روحانی
تحقیقات ونوشته های تاریخی، ایرج افشار جلد اول.
تاریخ بیداری ایرانیان، تألیف ناظم الاسلام کرمانی.
مجموعه مقالات تقی زاده.
حیات یحیی، تألیف حاج میرزا یحیی دولت آبادی.
تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تألیف دکتر مهدی ملک زاده، ۱۳۳۱ شمسی
انقلاب ایران، تألیف ادوارد برون.
کتاب پنجاه و پنج، نوشته علی دشتی
رقابت روس وغرب درایران تألیف جورج لزوسکی ترجمه اسماعیل رائین.
قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، تألیف علی آذری.
دلیران تنگستان، تألیف محمدحسین رکن زاده آدمیت.
بررسی وتحلیلی از نهضت امام خمینی، سید خمید روحانی.
یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، نوشته معیرالممالک، دوستعلی خان.
تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، حسین معاصر.
سه سال در دربار ایران، نوشته فوریه، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۲۶.
ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران ۱۳۴۲.
نامه ای از امام کاشف الغطاء، امام خمینی «بحث ولایت فقیه»
گفتار کوتاهی درباره وقایع ۲۸ مرداد ۳۲، جزوه شماره ۲ حزب جمهوری اسلامی.
یادداشتهای دکتر حسن ارسنجانی مربوط به حوادث ۳۰ تیر ۳۱.

قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر ۳۱، نوشته دکتر محمود کاشانی، سال ۱۳۵۸.

من کمیته مرکزی حزب توده ایران را متهم می کنم، نوشته دکتر فریدون کشاورز.

نشریه کمیته مرکزی حزب توده ایران، بهمن ۱۳۳۲.

قیام وانقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری.

انقلاب سفید، محمدرضا پهلوی شاه سابق ومخلوع

شرح تأسیس وتاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۴۴ تا ۵۰

تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران.

ایران سراب قدرت، نوشته را برت گراهام، ترجمه فیروزه فیروزنیا.

هفت سال در زندان آریامهر، یادداشتهای احمدآرامش، ۱۳۵۸.

ایران: انقلاب به نام خدا، نوشته کلربریر، پیربلانشه، ترجمه قاسم صفوی.

ایران، دیکتاتوری وتوسعه، نوشتهٔ فردهالیدی.

تاریخ اوپک نوشتهٔ فؤاد روحانی.

تنبیه الامه وتنزیه المله، میرزاحسین نائینی ۱۳۲۷ هجری قمری.

آوای انقلاب، گزیده هایی از اعلامیه های امام خمینی، گردآورنده سید حمیدروحانی.

انقلاب ایران ومبانی رهبری امام خمینی، نوشته سیروس پرهام، ۱۳۵۷.

تاریخ رجال ایران قرون ۱۲ و۱۳ و۱۴، تألیف مهدی بامداد، پنج جلد ۱۳۴۷.

نفت وکشورهای بزرگ جهان، نوشته پیتر- اودل، ترجمه امیر حسین جهانبگلو.

نامه هایی از تبریز، ادوارد برون، ترجمه حسن جوادی.

از آزادی تاشهادت، فعالیت آیت الله طالقانی، انتشارات ابوذر، سال ۱۳۵۸.

زندگینامه امام خمینی، از ولادت تابازگشت، انتشارات ۱۲محرم، ۱۳۹۴ قمری.

اسلام وتمدن غرب، نوشته ابوالاعلی مودودی، ترجمه ابراهیم امینی ۱۳۵۶

جهان سوم در بن بست، نوشته پل بروک ترجمه امیرحسین جهانبگلو.

نفت ما ومسائل حقوقی آن، نوشته محمدعلی موحد، چاپ سوم ۱۳۵۷.

حقوق بگیران انگلیس در ایران، نوشته اسماعیل رائین، چاپ چهارم ۱۳۵۲.

اسناد ومدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، تألیف صفات الله جمالی، سال ۱۳۴۹.

مقام مصدق در نهضت استقلال طلبی، ابوالحسن بنی صدر سال ۱۳۵۸.

تاریخ روابط ایران وعراق، نوشته مرتضی مدرسی، ۱۳۵۱.

خاورمیانه، نفت وقدرتهای بزرگ، نوشته بنجامین شوادران ترجمه، عبدالحسین شریفیان، ۱۳۵۴.

تاریخ روابط ایران وممالک متحده امریکا، تألیف رحیم زاده ملک، ۱۳۵۰.

تاریخ سیاسی ودیپلماسی ایران از گلناباد تا ترکمن چای، علی اکبر بینا، ۱۳۴۸.

روسیه وجهان، سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی، نوشته ویلیام هایتر، ترجمه کاووس حشمتی، ۱۳۵۴.

سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، اثر استاد اکرم زعیتر، ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی.

استعمار جدید یا نئو کلنیالیسم، نوشته حسن صدر، ۱۳۴۹.

حماسهٔ انقلاب، از محمود حکیمی، ۱۳۵۷.

روحانیت و ۱۵ خرداد، انجمن اسلامی دانشجویان امریکا وکانادا، ۱۳۴۹.

لحظه های انقلاب، محمود گلابدره‌ای، سال ۱۳۵۸.

مأموریت امریکاییها در ایران، نوشته دکتر میلسپو، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، سال ۱۳۵۶.

چهارم- مجلات وروزنامه ها

روزنامه های اطلاعات، کیهان، رستاخیز، آیندگان وغیرآن.

مجله خواندنیها، آشفته، دادگستری، یغما، وزارت خارجه.

روزنامه ها ومجلات پس از انقلاب: جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی،

کیهان واطلاعات، آزادگان وغیره.

اعلامیه‌ها ونشریه‌های گروه‌ها واحزاب وسازمانهای دولتی وانجمنهای اسلامی.

سالنامهٔ دنیا، دانش، کشور ایران.

پیامها ومصاحبه های امام خمینی بین سالهای ٤١ تا ٥٧.

فهرستها

فهرست اعلام

آ

الف

پ

غ

ف

فهرست اماکن

فهرست مطالب

